

بفارسی منقول ساخت و چون بعلت تنگی زمان و اختلال حال این حیران و فقدان
اسباب و اعوان و خوف فوت فرصت تا حیران بکمال سرعت و استعجال طی این طریق
عمیق که مانند عقبات قیامت بغایت اصعب و مضیق است می نماید استدعا از جناب اقدس
من اظهر الجمیل وستر القبیح آنکه نقایص از القلم اصلاح رقم کاملان دور دار نظر
عیب جویان مستور دارد و بخواطر فیض مقاطر صفتان القا نماید که مولف غریب گشته
در خاک تیره خفته دست از اعمال گسسته را بفاتحه و دعائی یاد و شاد نموده ثواب خود را
مضاعف نمایند و از این روضه که خرمی و طراوتش از آب دیده اهل بصیرت میبود
بعصای خامه دوازده عین منفجر نمود اول در تقدیم کلماتی چند از مواعظ دوم
از انشعه از سکرات شدت موت و اهوال قبر و احوال عالم برزخ تا ایام حشر سیم
در ذکر اعمالیکه باعث آسانی و سهولت قبض روح و شداید قبر میشود چهارم در ذکر عقبات
قیامت و هول خروج خلایق به آن صحرای پر وحشت و ندامت و اشاره براه نجات
از آن عقبه پر حسرت و ندامت پنجم در تجلی از وقایع و فتنهائیکه پیش از ظهور قائم
و حشر خلایق در این عالم سانح میشود ششم در اجرای عقبه اول و دویم و سیم و جمع کردن
مردم از اطراف عالم محشر و حال تباه پر اختلال گنه کاران روسیاه در آمدن بر شور
و شر هفتم در ذکر اعمالیکه توفیق آنها در این ایام فرصت موجب ایمنی که از آن
فزع اکبر و نجات از عقبات و آسانی محاسبه محشر میگردد و جمعیکه بی حساب بهشت خواهند
رفت هشتم در تفصیل سرادقات حساب و سوالات و دکانه با اضطرابات
و در نامه احوال پر ملال و بر بدن نامههای اعمال و سوال از هر یک از مواقف
نوزده گانه با اضطراب اصحاب یمین و شمال و خواندن کتب منشور دهم در عرض اعمال

دهم در بیان بعضی نیران و مواقف دوازده گانه یازدهم در ماجرای
جسر جهنم پرسوز و تاب و تفصیل عقبات و صعوبات و حساب و مواقف هشتگانه
آن محل و هول پر دهشت و وحشت و اضطراب و اشعار ببعضی اعمال صالحه که تقدیم آنها
در این اوقات فارغه مهلت اعانت بر خلاصی از اهوال این عقبات سایر عقوبات
مینماید دوازدهم در انچه جاری میشود بزبان قلم شکسته رقم شمه از طیبات اهل نعیم و نفحه
از عقوبات اهل جحیم اعاذنا الله منها ومن کل هول بفضله العظیم الحمد لله الموفق
الجواد ومنه الاعانة فی السداد فی المبدأ والمعاد اول بچشم بصیرت نظر کن و از خواب
غفلت و حسرت بیدار شو و بگوش هوش بشنو ایغافل از سبب هستی و ایجاد و بیخبر از
حال و عاقبت خود و از عقبات مآل و معاد تفکری در کار خود کن و بدانکه پروردگار
حکیم ترا از کتم عدم بمعرکه وجود خیر توام متوجه ساخت و بانواع نعمتهای سابغه
منتهای بیمنتهای بالغه ترا بنواخت و اعلام حکمتهای واضحه و مطلبهای عظیمه را بجهت
درخور بزرگواری صاحب مطلب تواند بود با فرینش تو برافروخت پس اسباب
و آلات تحصیل معرفت از عقل و حواس و اعضا بالتمام بتو داد و در آداب کسب
ابد و فوز محبت خود قرآن و حکمت و رسول بسوی تو فرستاد و فرمود ما خلقت الجن
والانس الا لیعبدون و فرمود لیبلوکم ایکم احسن عملا و فرمود
ایحسب الانسان ان یترک سدی پس آیات بسیار از پیغمبر مختار بپیغام و خبر کرد که
برای دنیا و لهو و لعب نیافریدم بلکه برای امری عظیم و مصلحتی جسیم چند روزی بجهت
تکلیف و امتحان ترا بدنیا فرستادم تا بتحصیل معرفت و عمل بطاعت من خود را
قابل بارگاه عزت و لایق درگاه رحمت و عنایت من ساخته از عقبات جهالت و

شریعت ایشان و حبس خمس از ذریه و اطفال ایشان و زکوة و حقوق فقرا و مساکین و ایتام
که خدا ایشانرا عیال خود نامیده پس چه عظیمست حسرت و عقوبت بدبخت غافلی که سرمایه عمر عزیز خود را
که برای کسب سعادت ابدی باد داده بود در صرف اسباب خسارت و شقاوت ساخته
با غلبه کاملی از تدارک توشه آخرت در این اوقات فرصت که باندک سعیی بدرجه صالحان
میتوانست رسید خود را بحسرت و عذاب سرمدی انداخته بانص صریح قرآنست که منکر و ترک
کننده در آن کافرست و اما من خفت موازینه فامه هاویة هر که میزان عملش سبک
جایش در جهنم است و من یعمل مثقال ذرة شرا یره پس هر ذره اعمال بد کند و بال و انتقام
جزای میبیند و در قرآن مجید از این مضمون بسیار است و میفرماید ان الابرار لفی نعیم
وان الفجار لفی جحیم یعنی بتحقیق و یقین که نیکان در بهشتند و گناهکاران فاجر در جهنم
عذاب الهی معذبند و در بسیج جا نقل نموده اند که یک فاجر بدکار گناهکار در نعیم نا توبه مغرور
که شاید تو باشی بلکه ممکن است که فجار بزودی پشیمان و بیش از آنکه بتو می گناه و معصیت
بی خبر توبه از زنگ قساوت تمام دل شان سیاه شود بشرف توبه زنگ قساوت را از دلها
خود بر داشته روشن نمایند و خود را قابل و لایق رحمت الهی و شفاعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
سازند و تا از کثافات سیئات و ناپاکی و نجاسات باطنی معصیت که بهزار مرتبه بدتر از نجاسات
ظاهری است آب توبه و اشک ندامت پاک نسازند لایق نعیم و همنشین نیکان و پاکان
نمیشوند چنانچه حضرت امام میفرماید که داخل بهشت نمیشود مگر پاک کردار و پاک گفتار و طریق
کیشان و اهتمام تمام در تعجیل آن و نکبات و عقوبات با تاخیر آن بتفصیل
درباب توبه و عقبه جهاد مسطورات و در توریه مذکورات که ایها الناس چند
تاخیر میکنید توبه و تدارک کار خود را و ام در نفس دامی انداز بدآیا مگر شما را امانی

رسیده است از مرگ با برات آزادی از آتش جهنم بدست آورد باید با جزم نمود باید که بهشت بروید پس نعمت شما را غافل کرده و طول امل شما را بخدا مغرور ساخته ای بندگان بنا فریدم دنیا را مگر برای آنکه روزی مرا صرف نمایید و تخم اعمال خیر و نیکی در آن بکارید پس شما کتاب مرا گرفته در زیر پا گذاشته اید یعنی عمل باحکام او نمی نمایید و دنیا را گرفته اید از بالای سر گذاشته اید و بلند مینمایید خانهای خود را دپست مسیازید خانهای مرا یعنی خانهای خود انس میگیرید و از خانهای من وحشت و دوری مینمایید پس شما بندگان نیستید بلکه آزادکانید و شما اینها بیک اسماء اسمهای بی مستقیم در هوا چون ستون ایستاده و دلهای با قساوت شما بهزار مرتبه کتاب مستقیم نمیشود چنانکه سنگ آب نمیشود موعظه در دلهای شما تاثیر اثر

ادم مهیا باش برای مرگ پیش از آنکه اجل تو رسد تدارک خود را به پیر دنیا را وامیکذاشتم چه آدمی هر آینه برای پیغمبران میکذاشتم که بندگان مرا با میخوانند بدرستیکه بعضی بندگان من هستند که چون شربت زهر مرگ را چشیدند پس پشیمان شوند پس سوال میکنند که برگردند بدنیا تدارک بحال خود و عمل صالح بجا آورند پس خداوند عز و جل میفرماید که ای احمق حالا تو از آنجایی آیه پس ای پسر آدم بیرون کن حب دنیا را از دل خود که جمع نمیکنم محبت خود را با محبت دنیا در یکدل مانند آب و آتش که در یکجا جمع نمیشود و دیگر آنکه جمیع روزی که مقسوم و موزونست حرص مدار و برای مرگ عمل نما و غمین مباش که روزی ترا دیگری نخواهد خورد و کسی در دنیا نمیماند ای پسر آدم بدانکه آنچه تو میگوئی و نگاهی که میکنی و قدمی که برمیداری دو ملک هستند که مینویسند خوب و بد تو را پس فریب ندهد شما را عافیت و سلامتی دنیا

٣

یعنی بدانکه ایام عمر شما محدود و معلومست و عدد نفسهای شما معدود و محصورست و شما نمیدانید پس از فرا رسید ای صاحبان عقل شاید که نجات یابید و پیش بفرستید از آنچه در دست دارید برای هول روزی که در پیش دارید و رسول خدا صلعم میفرماید که ای اباذر زنهار زنهار که تاخیر مکن در کارهای خود در طول امل که بعد از این خواهم بود و تدارک خواهم کرد پس چه بسیار کس که منتظر فردا بودند و بفردا نرسیدند ای اباذر اگر ببینی اجل خود را و سرعت آمدن و تندی او را بسوی تو البته دشمن داری آرزوهای خود را و فریب او را پس اباذر پرسید که کدام یک از مؤمنان زیرک ترند فرمود آنکه یاد مرگ بیشتر میکند و تهیه او را بهتر سازد و احمق عاجز مشغول شهوات خود میباشد و آرزوها میکند ای اباذر چون نور در دل درآمد وسیع و گشاده میشود یعنی حقایق و معارف و تفکر و اذعان و توطین نفس و حکم بر صبر و زهد پس اباذر علامت آن نور چیست فرمود که میل و رجوع بسوی آخرت که خانه جاودانست و خالی نمودن از دنیا که خانه فریبست و مستعد شدن برای مرگ پیش از رسیدن ای اباذر قدر عمر خود بدان و بخیل تر باش از عمر خود که تلف کرده که ضایع نشود پیش از آنکه اختیار از تو رفته باشد ای اباذر در دنیا مثل غریب رهگذری باش که دنیا را وطن خود نپندارد و خود را از اهل قبور شمارد و قبر را منزل خود بدان و سعی کن در تعمیر نمودن آن و دیگر توشه از صحت خود پیش از بیماری و از زندگی خود پیش از مرگ چرا که نمیدانی که فردا هستی یا نه و حذر کن مبادا از یاد درآید در غفلت که ممکن نیست دیگر رجوعی که تدارک نمائی ای اباذر کسیکه تاخیر کند در تدارک آیا انتظار میکشد مگر توانگری را که او را طاغی کند یا فقیری را که از خدا فراموشی آرد یا بیماری را که

مفسد است یا بهتر براکه از کارش باز دارد که مرگ را که ناگاه در رسد و مهلت
ندهد یافته و جال را که بدترین چیزهاست که غایب است و آشکار خواهد شد با قیامت را
که از هر هول مهیب تر و تلخ تر است خلاصه اینکه آقا بکمال مبالغه و تاکید بغلام خود
فرموده باشد که البته فلان و فلان کار را بعمل آورده و برای مهم عظیمی فورا شما را
بیخبر خواهیم طلبید و غلام نداند که قاصد آقا یکدم دیگر میرسد یا روز دیگر یا سال دیگر
پس البته فرمان را بجا آورده و منتظر آن بوده و کاهلی و سهل انگاری ننماید و تاخیر
و غافل و نافرمانی ننماید و فرمان مولای خود را بهر چه فرموده هشیار و مقدم دارد
پس جرات و خطا کرده که چیزی بهای سخن او نداده و اعتنائی بشان او ننموده و
با همه مبالغه و سفارشات که او کرده ترک تدارک بلکه بسبب تاخیر خود را بمعرض قهر
و غضب او داده است اگر مولای او غیرت و قدرت داشته باشد هر وقت که مصلحت داند
و خواهد متوجه سیاست و انتقام او خواهد شد پس ایعزیز با تمیز بیا و بر خود رحم کن
و همین دم که مهلتی و رفق قلبی بهم رسانیده فرصت داری بتدارک روز آخر خود
مبادرت نما و توبه و انابه کن بسوی خدا از جمیع معاصی که بدون آن نجات محال است
و از حقوق خلق و خدا بقدر مقدور ادا و قضا کن و عزم کن که تتمه را بتدریج بجا
بیاوری و دیگر نافرمانی خدا ننمائی و بیقین بدان که همین سعید بلکه محبوب الهی گشته
اگرچه شقی ترین مردمی انگاه که بتوفیق الهی که بعد از این شامل حال تو خواهد شد بدو
بآرام باشی در تحصیل ذخیره مثوبات ابدی و درجات بهشت برای خود سرانجام نموده
و در شکر این نعمت عظمی کوشیده که پیش از توفیق فوز با تمام انبه فرصت را از تو نگرفته بود
بخلاف جمعی که اعتقاد بر دو چیز او اراده توبه و تدارک ندارند انحلال بشومی تاخیر واندک

دفعه

و تقصیر در زیر زمین بحسرت ابدی و عقوبتی که ابد الاباد و تدارک آن نمیتوان کرد
گرفتار نشوی زنهار زنهار مبادا تا خبر نمائی که ناگاه وقت مهلت بسر آید و هنگام فرصت
بگذرد و ناگاه قهرمان اجل بتازیانه قهر در کورت کند و از خواب غفلت بیدار
و از مستی هشیار کند و وقتی خبر شوی که در سکرات موت باشی و فزع عظیم بر تو
غالب شود و از معاینه آثار شقاوت که برای مصلحت تکلیف مخفی بود جزع
الیم بر تو ظاهر گردد و عقلت مشوش شود و پریشان و از هول مطلع و وحشت
صد هزار عقوبت که از پی همدیگر روی میدهد مضطرب و حیران خواهی ماند
و دوستانت لباس ماتم در بر و اطفال عزیزت خاک یتیمی بر سر و وارثت که
برای کم کردن جیفه بدنت تالب گورت همراهی میکنند و شیطان که زیاده بر همه
در همه اوقات سعی در گمراهی تو مینمود با آن حال پر اختلال در سلب ایمان تو سعی
و بسیاری از ضعف ایقان و خذلان خدا الملک الرحمن در اندم پر غم مؤمنانرا
از دور ره حفظ مینمایند تو سکین بی ایمان از دنیا رفته نعوذ بالله حرکنانه جهنم در بیابانی پر
چون بکشند روح نورانیت و قهر از قالب بدن بدل شود ناله جسمانی تو بصد هزار الم
روحانی مردم پندارند غم محنت و شدت از آرت ساکن شده نه و الله بلکه حواله بعالم باطن شده
پس بکشته تورا از خاندان عزت بمکان خواری و مذلت عریان و پریشان و هر چه از عوض دین
سعیها در تحصیل آن نموده بودی تهیدست و پشیمان و در چنین سفر پر خطر بی پایان بی توشه و بی
سامان جان از حسرت مفارقت قابلیات دنیا که بجای ذکر خدا و یاد عالم قدس با نها انس گرفته بودی
متاسف و نالان و از فقدان اعمال صالحه و نماز شب و تلاوت قران و غیر آن که همه جا همدم و مونس تو بود
تنها و غریب و حیران و خسته با هزار شدت و محنت و دست پا بریسمان کفن بسته و از هیبت و خجلت

نکرده و نکیر شمرده عاجز و شکسته افتاده باشی در وحشت آباد قبر و دهشت آباد لحد و خاک حسرت
و تیره بختی بر سر با حسرت و تضرع و استغاثه‌های بی اثر و ناله‌های بی نهایت رحم نکرده و کر بیاد و عذرها
نشنیده که هر چه خواستی و قدر عمر خود و وقت فرصت ندانستی و غنیمت نشمردی حیات
خود را پیش از آنکه مرگ برسد و صحت خود را پیش از بیماری و قدرت خود را پیش از عجز و فراغ خود را
پیش از شغل پس بیکس بمانی در گور متوحش و از اعمال زشت خود متنفر از مارها و عقاربی که
آثار جهد و خوی زشت خود بگور ظلمت آبادی که از نور نماز شب چراغ نفرستادی و در آن آبادی
که از عبادت خالصه و تلاوت صحیحه انیسی برای خود مهیا نکردی و در خواب آبادی که بر بساط زکوة و خیرات
فرشی نگسترانیدی حسرت آبادی که بروح آه و نسیم ناله‌های سحرگاهی غنچهٔ رحمتی متوجه آنجا نساختی
پس بمانی درین متوحش ترین جائی و چنین تنگنائی مور و مار در بدنت ساکن و از عفونت هوا
هر ذره رنگی بحجت طاری و چرک و خون و زرداب اعضا در سر و صورتت جاری و عقوبتهای اعمال
خود گرفتار بصد هزار خواری و زاری تا گوشت بدنت و حشرات مسکون طعمهٔ حشرات زیر زمین شود و گو
و استخوانت از سیه بختی سرمه دیده کور گردد تا باشد به فزع اکبر روز محشر و همراه [illegible] و سکام
حسرت و ندامت ناگاه مشاهده کنی قیامتی که جمیع شده تهار گذشته را فراموش نمائی و آرزو
کنی که بار دیگر در گور پنهان باشی پس از ملاحظه عنبر وحشت و زلزله و جوشش الارض و زمان و استماع صدای
شیون و دهشت و ولوله و خروش اهل آسمان سراسیمه و مدهوش و هراسان و از هول انتقام
احاکم عادل از روز بیهوشی و ترسان و از حسرت و پشیمانیهای بیفایده نالان و ولگنت با نفس شوم
سیه کار و ننگ خود در مجادله و جنگ و از فکر جواب پروردگار جبار در مواقف حساب در عجز و اضطراب
و از عرق خجلت در رسوائی قبایح اعمال و فضایح افعال که کمتر از آتش جهنم نیست در پیچ و تاب و از
عقبات بیجاه کونه که متعاقب خواهد رسید مدهوش و با خود در ملامت و عتاب و از حدت آتش و خوف

دروغ

دروغ که از وقت دیگر شکی نخواهی داشت که مآل کار بجز ناجات نسوز و گداز و از حسرت تقصیر در تحصیل
قابلیت رحمت خدای بنده نواز و در مصیبت و ندامت گرفتار نعوذ بالله الرحیم من شرور انفسنا
و سیئات اعمالنا بخدا قسم که اگر شقاوت و مشقت نباشد بعد از توفیق تذکر این مراتب دیگر کسی
خود را غافل و کاهل نسازد و از همین دم شروع و بجا نمی نفس شوم غیر از درکات هاویه بسوی درجات
عالیه پرواز و تدارک ما کان بعون الله که بیک همت و عزم و جزم می توان کرد ارحالا که بید اختیار است
و یوم دیگر که در اختیار تو نیست البته نخواهی کرد ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
در ذکر شمه از شداید مرگ و اهوال قبر بدانکه احادیث در فضیلت و فواید یاد مرگ و اهوال بعد از آن بسیار است
که باعث زهد میشود از دنیا که منشأ جمیع گناهان و عقوبتهاست و رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار
وصیت میفرمودند بیاد مرگ و میفرمودند آن شکننده لذات است و حایل است میان شما و خواهشهای
نفسانی شما و فرمودند که اگر حیوانات میدانستند از مرگ آنقدر که شما میدانید گوشت فربهی نمی یافتند
زنهار زنهار که مرگ را یاد کنید که مرگ را چاره نیست و اینک میرسد با راحت و نعمت برای کسانی
که سعی در خیر نموده اند و با شقاوت و عذاب ابدی برای کسانیکه فریب نفس را خورده اند و برای دنیا سعی نموده اند
پس بتحقیق کسی که لذات خدمت و سعادت ابدی برای او لازم شده اجلش میان دو چشمش است و آرزوها
پشت سر او و فرمودند که زاهدترین مردم کسی است که فراموش نکند قبر را و پوسیدن جسد را و ترک
کند زینت دنیا را و اختیار نماید باقی را بر فانی و خود را در سلک اهل قبور شمارد و در حدیث معراج فرمودند
که دیدم ملک الموت را که گفت ارواح همه خلق را من میگیرم مگر تو را یا محمد و علی را که خدا تبارک و تعالی خود
میکند و تمام دنیا [illegible] نزد من و نیست خانه که من هر روز پنج مرتبه اهل آن را ملاحظه کنم و گریه کننده
را و [illegible] و چون بر میتی گریه میکنند گویم نگریید که مرا عودی بعد از عودی شماست تا یکی را نگذارم
گفتم مرگ کافیست برای اندوه و درد هم شکستن آدمی جبرئیل گفت ما بعد مرگ بسیار بدتر است از مرگ

و بروایتی فرمود که هر کرا یاد مرگ گرانی کند بیاید بقبر خود را روضهٔ از باغهای بهشت و حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمودند که مرگ دنیا را رسوا کرد برای عاقل در دنیا جای فرح و شادی نگذاشته است و فرمود
که بسیار یاد کنید مرگ را و بیرون آمدن از قبرها و ایستادن نزد خدا در موقف حساب تا مصیبتهای
دنیا بر شما سهل و آسان شود و هر که فردا از عمر خود حساب کند مصاحبت نیکو نکرده است مرگ را
و فرمود که نیست میان شما و بهشت و دوزخ مگر مرگ و در مشایعت جنازه خنده شنید گفت گویا
مرگ درین دنیا برای غیر ما نوشته شده و گویا حق الهی بر غیر ما واجب شده و گویا این مردها که می
بینید مسافرِ چندند که در اندک زمانی بسوی ما رجعت خواهند کرد پس ما خود ایشانرا در قبرها جا میدهیم
و میراث ایشانرا میخوریم و گمان میکنیم که همیشه بوده ایم و بعد از ایشان هم خواهیم بود و فراموش کرده ایم
هر واعظی و پند گوئی را باوجود آنکه بهر بلیه و مصیبتی گرفتار شده ایم پس خوشا حال کسی که نفس خود را ذلیل
شمارد و کسبش حلال باشد و باطنش شایسته و خلقش نیکو و زیادتی مالش را صرف امر خیر نماید و زیادتی
سخنش را نگاه دارد و فرمود که بقیهٔ عمر قیمت ندارد و باو تدارک میشود آنچه فوت شده و زنده میشود آنچه
میرانیده و ایضا مرویست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل قبرستان شدند و خطاب فرمودند
که ای اهل تربت و ای اهل غربت خانهای دنیای شما را دیگران ساکن شدند و زنان شما را دیگران نکاح کردند
و مالهای شما را قسمت کردند اینست خبری که پیش ما است پس کاش ما هم میدانستیم نزد شما چه خبرست آنگاه
باصحاب متوجه شده فرمود که اگر در جواب ماذون بودند میگفتند که اِنَّ خَیرَ الزّادِ التَّقوی بتحقیق که
بهترین توشهای این راه پر خطر متاع تقوی و پرهیزکاریست که در این بازار همین در کار است و در حدیث
امالی یکی بر آنحضرت از مقبره سلام کرد و گفت خبر نزد ما اینست که هر چه از اعمال کرده بودیم جزای آنرا
یافتیم و از اعمال خود آنچه را که پیش فرستاده بودیم بما رسید و آنچه جا گذاشته بودیم خسران کرده بودیم
آنگاه التفات باصحاب کرد فرمود که شنیدید گفتند بلی فرمود که پس توشه بردارید که بهترین توشها

تقوی

تقوی و پرهیزکاریست و فرمود که ایها الناس هر که بروی زمین راه میرود پس البته بشکم زمین خواهد رفت
شب و روز ساعت ساعت فنا مینمایند و در هدم عمرها برای هر کس روزی مقرر است و تو روزی و طعمهٔ مرگ هستی
و هر که روزگار را شناخته غافل نمیشود و از استعداد و تدارک بعد مرگ و کسی که خیر خود را از شر
تمیز نکند بمنزلهٔ بهایم است هیهات هیهات کسی انکار موعظه و ترک تدارک نمیکند مگر بعلت
کندانی که دارد و در هنگام رحلت وصیت فرمود که ای فرزندان آرزوهای خود را کوتاه کنید و مرگ
خود را بسیار یاد کنید بدرستیکه شما در گرو مرگ هستید و بشیعیان نوشت که ای بندگان خدا یقین
دانید که از مرگ نجات نخواهید یافت پس حذر کنید پیش از آنکه برسد بر شما مرگ پس تدارک و تهیه
درست کنید که عنقریب بر همه کس احاطه و محاصره کرده اگر بایستید و اگر بگریزید بشما میرسد و بقیه
و از سایهٔ شما بشما نزدیکترست و بر پیشانی شما هم بسته و عنقریب تمام شده پس هرگاه نفسهای شما
با شما منازعه کند بسیار یاد مرگ کنید یاد مرگ برای موعظه و پند کافیست ازجمله شیخ مفید
رضی الله عنه در حدیثی روایت کرده بسند خود از امام حضرت محمد باقر ع که خلاصه مضمون آن اینست که چون خدای
تعالی خواهد که روح فاجری را قبض کند امر میفرماید ملک الموت را که برو با اعوان خود بسوی دشمن من که
انعام کرده بودم بر او انواع نعمتها را و دعوت نمودم او را بدار السلام که بهشت است و او نخواست
و کفران نعمت من کرد روح پلیدش را گرفته در جهنم انداز پس ملک الموت آید با روی ترش و مهیب
چون شب تار و نفسش چون زبانهٔ آتش و چشمها مانند برق رباینده و صدا مانند رعد در هم شکننده و سر
در آسمان و یک پا در مشرق و یک پا در مغرب و سیخی بکف که شعبهای بسیار در آن باشد با پانصد ملک دیگر
با تازیانها از شعله و پلاسهای سیاه و اخگری از جهنم برداشته باشند پس سقطاطیر که از خازنان جهنم است
بر او در آید و شربتی از جهنم بکام او بریزد که پیوسته تشنه باشد تا داخل دوزخ شود پس چون نظر آن بی
سعادت بر ملک الموت افتد دیدهاش باز ماند و عقلش پرواز کند و استغاثه نماید که مرا بدنیا برگردانید جواب

شنود که کَلّا اِنَّها کَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها یعنی این نخواهد شد پس بر بندان سیخ را که شعبهای او در جمیع
رگها و مفاصلهای او بند شود آنگاه بکشند آن سیخ را و در وقت کشیدن او را از آن ضرب کنند از جانب پاهای او و چون
روح او بزانوهای او رسد که نتواند جنبید امر کنند که آن تازیانه آتشبار را با او فرود آورند پس سکرات
و شدتهای موت را با او چشانند که گویا هزار شمشیر بر او میزنند و چنان بسختی روح او را بکشند مانند سیخ
پر شعبه که از نمد تری بکشند پس آن سیخ را در بدن او بگردانند که شعبهای آن جان او را از جمیع رگها
و بندها و اعضای او در دو چون جان بگلوی او رسد ملائکه تازیانه بر او زنند و گویند بعنف جان خود
بیرون کن موافق آیه کریمه وَلَوْ تَرىٰ إِذِ الظّالِمُونَ فی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَالْمَلائِکَةُ باسِطُوا
أَیْدیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ غَیْرَ الْحَقِّ
وَکُنْتُمْ عَنْ آیاتِهِ تَسْتَکْبِرُونَ یعنی اگر ببینی ستمکاران را بر خود یا دیگری در سکرات موت که ملائکه
دستها گشوده بقبض ارواح ایشان و گویند بیرون کنید جانهای خود را که امروز جزا داده میشوید شما
عذاب خواری و ذلت بسبب آنکه میگفتید بر خدا غیر حق و تکبر میکردید از قبول کردن آیات خدا و در حدیث
امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود جناب امیر المؤمنین پرسید از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که آیا از امتان تو کسی این شدت برسد فرمود بلی بحاکم جابر و خورنده مال یتیم بظلم و گواهی دادن بنا حق
بسوگند بالقسمها پس چون روح او را در او وند و بدنش را میان مطرقه و سندان درهم شکنند از سر
انگشتان قدم او تا دید مانرسد بوی گندی که از او برآید که تمام اهل آسمان متاذی شوند و خدا و جمیع
ملائکه لعنت کنند او را و چون روح او را باسمان برند درهای آسمان را بر او بندند چنانچه در قرآن
میفرماید لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ پس ندا رسد که برگردانید این روح پلید را بزمین که ایشان
را از زمین آفریدیم و باز بر میگردانیم بزمین و بیرون می آوریم بار دیگر پس چون او را بتابوت نهند
شیاطین جنازه او را بردارند چون نزدیک قبر رسانند بقعهای زمین بفریاد آیند و بجد استغاثه نمایند

از و ما انکه در گوری که منزل ماست دفن کنند و زمین او را خطاب کند که لا مَرْحَباً بِکَ خوش نیامدی تو ای دشمن
خدا چون آن وقت که بر پشت من راه میرفتی ترا دشمن میداشتم امروز که در شکم من آمدی ترا بیشتر دشمن
میدارم بعزت پروردگار با تو مجادرتی کنم که مستحق آن باشی و بر تو تنگ و موحش گردانم و کودالی از شوم
از جهنم پس منکر و نکیر در آیند بارو بهای سیاه و چشمهای کبود و صداهای مانند دیگ سیخ چون برق لامع
شکافنده بینیها قبر او را و در مو بهای بر او روند و آواز رعد آسا بانگ بر او زنند که جانش بحرکت سینه آید
پس سؤال نمایند از رب او و از دین و پیغمبر او و از امام و قبله او پس گوید نمیدانم جواب گویند که در دنیا
ندانستی و از اینجا هم کمک داری هرگز ندانی و هدایت نیابی الخ گرزی بر او زنند که بغیر جن و انس آنچه
مخلوقی که در مشرق و مغرب است همه بشنوند و ماهیان و وحشیان همه رم کنند و خدا مسلط کند
بر او مار سیاه ابلق که روزی پنج و شش مرتبه او را عذاب نماید بسبب آنکه کارهای بد را از مردم پنهان
و از خدا پروا نمیکرد پس ملائکه کور و کر را بر او مسلط گردانند تا او را عذاب کنند و پیوسته گرزهای
آهنین بر او زنند تا روز قیامت و تتمه این حدیث در عقبه اول گناهکاران ذکر خواهد شد و منقول است
از حضرت ابرهیم علیه السلام که ملک الموت را فرمود که میتوانی خود را بصورتی که قبض روح مؤمن را می نمائی
بمن نمائی گفت بلی گفت رو از خود بگردان پس جوانی دید خوش صورت با جامه فاخره و شمایل نیکو و بوی
خوش در لطافت خوبی فرمود اگر نبیند مؤمن حسن و جمال ترا کافی است او را پس خواهش کرد دیدن
صورتی که فاجر را قبض روح میکند گفت تاب دیدن او را نداری گفت پس رو بگردان پس نظر کرد مردی را
دید سیاه و موهای او ایستاده و در نهایت بدبوئی با جامهای سیاه و از دهان و سوراخهای بینی او
آتش و دود بیرون می آید حضرت بیهوش گردید پس چون بهوش آمد ملک الموت بصورت اول برگشته بود
فرمود که اگر فاجر نبیند بجز همین صورت او را بس است در عذاب او و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرماید که چون
آدمی را روز آخر دنیا و اول آخرت میرسد متمثل شود برای او مال و اطفال و اهل او پس رو میکند بمال و میگوید والله

من حریص بودم در جمع کردن تو و بخل میورزیدم در صرف کردن تو و بسیار دوست میداشتم تو را الحال مرا
چه مدد میکنی جواب گوید کفن خود را از من بردار پس بفرزندان التفات نماید و گوید والله شما را بسیار دوست
میداشتم و حمایت میکردم امروز برای من چه دارید گویند تو را تا قبر میرسانیم پس رو بعمل خود آورده گوید والله
خواهان تو نبودم و بر من گران بودی امروز چه مدد میتوانی کرد گوید قرین توام در قبر و در حشر تا نزد خدا عرض کرده شوند
پس اگر دوست خدا باشد نزد او آید شخصی از همه کس خوش روتر و خوشبوتر با جامهای فاخره و گوید بشارت
باد ترا به نسیم نعیم و گلهای بهشت و نعیم ابدی خوش آمدی گوید تو کیستی جواب گوید که من عمل صالح توام و چون
از دنیا روی جای تو در بهشت است و چون مرده شوینده غسل دهند [illegible] شناسد و قسم میدهد بر دارنده جنازه اش را که
مرا زود ببرید پس در قبر او ملک در آیند که موهای ایشان بر زمین کشیده شود و [illegible] بشکافند صدا هاشان مانند
رعد بلند و چشمها مشابه برق بسیار روشن و پرسند از خدا و دین و پیغمبر و امام پس جواب گفته گوید
ثابت دارد ترا خدا در آنچه میخواهی پس قبرش را فراخ کنند تا چشم کار کند و دری از بهشت بقبرش گشایند
و گویند بخواب با فرح و شادی و روح و راحت پس اگر دشمن خدا باشد شخصی آید نزد او در نهایت زشتی و بد بوئی گوید
بشارت باد ترا بجهنم و غسل دهنده اش را میشناسد و قسم میدهد حاملانش را که او را دیر برند و چون
داخل قبرش کنند دو ملک آمده از خدا و پیغمبر و دین و امام پرسند گوید نمیدانم گویند هرگز ندانی و هدایت نیابی
پس گرزی باو بزنند که هیچ جانوری نیست که صدای آن را نشنود و نترسد مگر جن و انس و دری از جهنم بقبرش گشایند
و گویند بخواب به بدترین حال و قبر چنان تنگ شود و فشرده که مغز سرش از ناخن پا بهایش بیرون آید
و [illegible] مسلط گردانند از جانب حق تعالی مارها و عقربها و حشرات زمین که تا روز قیامت او را گزند و عذاب
کنند بنحوی که آرزوی قیامت کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که بعضی از اصحاب را فرمود
که چگونه خواهی بود وقتی که در آید بر تو دو ملک درشت غلیظ با صداها مانند رعد عاصف و برق خاطف که بجوی
خود راه روند و به دندانهای خود زمین را بشکافند پس سؤال نمایند از تو پس آن شخص پرسید که من در آنوقت بر این

مال

مالی خواهم بود یعنی بهوش و معرفت و با عقل و رشد خواهم بود فرمود بلی گفت پس کفایت ایشان خواهم
کرد و در روایت حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که چون رو بقبرش میبرند ندا میکند جاهلان
خود را که آیا میشنوید شکایت میکنند برادر شفیق شما بشما از شیطان جن و انس که بفریب مرا به بلا انداختند
و از دنیا که مرا مغرور کرد پس بر زمین انداخت و از دوستانش که با امید تمام دل با ایشان بستم امروز از من بیزاری
کردند و از فرزندان که بر جان خود اختیار کردم مالم را خوردند و مرا واگذاشتند و از مالی که بخل کردم در حق
خدا و وبالش بر من ماند و از خانه که سرمایه خود را صرف کردم تعمیر او نمودم دیگران نشسته اند و از بسیار
ماندن در قبر که ندا میکند که منم خانه که بدن در آن کرم می شود و منم خانه وحشت و ظلمت و تنگی تا توانید مرا وسعه
کنید از آنچه [illegible] شده ام که مرا بشارت داده اند بآتش و خواری و ذلت ابدی و غضب جبار [illegible] حسرتا
بر تقصیر طاعت خدا ای دوستان او چه بالهای زار که در پیش دارم نه دوستی و نه شفیعی کاش مرا بر میگردانیدند
تا داخل نیکوکاران میشدم و حضرت امام محمد باقر علیه السلام این حدیث را ذکر میفرمود و گریه میکرد و آن حضرت
با جنازه بود چون بقبرستان رسید آنقدر گریست که محاسن مبارکش در خونش تر شد بعد از آن فرمود ای برادران
برای مثل امروز باید آماده و مستعد شوید و فرمود قبر اول منزلی است از منازل آخرت اگر از آن نجات یافتی بعد
از آن آسان تر است و الا بعد از آن شدید تر است و الحق اهوالی که اول آنها این باشد پس چاره آنها پیش از وقوع
لازم است و لذاتی که این آخرش باشد زهد از آنها [illegible] باشد پس چاره آنها متحتم و فرمود بیرون نمی رود کسی از دنیا
تا داند جای خود را در بهشت یا دوزخ و باین اجازه در طرق عامه و خاصه مستفیض و متواتر است و از حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت که حرام است بر هر روحی که از جسد خود مفارقت کند تا ببیند پنج
نفر را محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین بنحوی که خوشحال شود یا بد حال و مشهور است حدیث
نبوی صلی الله علیه و آله که من مات فقد قامت قیامته یعنی هر که مرد بتحقیق که قیامتش بر پا شد بعد از آن
فرمود که آدمی می بیند وقت رفتن روحش جای خود را پیش فرستاده میبیند و بد [illegible] که چون بگذارد ترک

در رسد با او گویند که بچه نحو دیدی دنیا را گوید مکار و فریبنده پس خلق نماید حق تعالی دنیا را بصورت عجوزه و گوید که
ایعاصی شرمنده نمی‌شوی تو گناه کردی در من و منع نکردی نفس خود را از معاصی تو طلب من کردی من طلب تو
و گمان میکردی که مفارقت از من نخواهی کرد پس بچشش که من بیزارم از تو و از عمل تو پس مال گوید ایعاصی کسب کردی
مرا بغیر حق و تصدق نکردی بر فقرا امروز افتاده ام بدست دیگری و منازعه اهل دوزخ با ابلیس لعین چون که برای
تنبیه و تحذیر غافلان در قرآن این مقوله بسیار است بدانکه شدت سکرات موت برای غیر مؤمن صالح
عظیم است و الیم خواهد بود حتی نسبت به بعضی مثل شقه اره کشیدن و مقراض بریدن و سنگ کوبیدن و در
افعیها و کشتن بسیار در حدقه و در رفتن از سوراخ سوزن و پوست کندن واقع شده و لیکن برای شیعه عاصی
مثل کفارتیست بلکه بقدر شدت معصیت مشقت میکشند برای تطهیر گناهان مرکاه با توبه بمیرد و از مظالم و
در دنیا پاک نشده باشد و در حدیث صحیح حضرت صادق صلوات الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جناب
اقدس الهی ذکر کرده که هیچ بنده نیست که خواهم او را به بهشت برم مگر آنکه مبتلا سازم او را در جسد او
بجهة کفاره گناهانش و اگر بلا کفاره گناهانش نشد مسلط کنم بر او سلطانی را بعد از رفع شر او کنم و اگر بار کفاره
گناهانش نشد روزیش را تنگ میکنم و اگر پاک نشده باشد شدید میکنم بر او وقت مرگ موت او را تا چنانچه
آید و داخل بهشت کنم او را و هیچ بنده نیست که خواهم داخل دوزخ کنم مگر آنکه تن درست بدارم او را و اگر از طالبش
باقی مانده سر فراخ و با نعمت دنیا باشد و قبض روحش آسان کنم و از جناب امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه منقولست
که فرموده نیست عاصی از شیعه مگر بمیرد و بعد از مرگ بلکه پاک شود از گناهان بلائی یا بمالش یا بفرزندش یا بجاش
برسد پس بماند اگر چیزی از معصیت مرگ بر او شدید شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که جوانانی
چند از بنی اسرائیل در سیاحت بقبر مندرسی رسیدند برای اطلاع شدت موت دعا کردند که خداوند صاحب
قبر را زنده سازد پس زنده شد و سر از قبر بیرون آورد و موی سفیدش بخاک از سر فرو میریخت ترسان و هراسان
دیده باز کرده بسمت آسمان پس رسیدند که چه آرزو در قبر من ایستاده اید مدعا را گفتند گفت نود و نه سال است که در

قبرم

قبرم و هنوز الم و محنت و غم موت از من برطرف نشده و تلخی جان کندن از گلوی من دور نشده است و چون حالا ما
شدم بخروج خاکها و بیرها بدنم جمع شد و روح در آنجا گرفت و از وحشت این برخاستن بیرون آمدم و از هول
و توهم روز قیامت موی سر و ریشم سفید شد و از کلام قدسیست که هر کس یقین دارد بمرگ چگونه شاد میگردد
و کسیکه میداند که خدا مطلع است چگونه معصیت میکند و کسیکه میداند که خواهد مرد و داخل قبر شود تنها و حساب
کشیده خواهد شد چگونه انس [illegible] بمردم که هیچیک جا اعانت او نمی‌توانند نمود بلکه باید بخدا انس بگیرد و عمل صالح
بهشتر باشد و در فکر و ذکر آن باشد که در همه جا همراه و همدم او و حاضر و ناظر باشد و منقولست که روزی حضرت
سلمان رضی الله عنه حسب الامر فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله متکلم با مرده و از احوال مرگ و قبر خبر داد که من
از مسلمان جدا کردن بمقراض و بریدن بدن با ارها آسان تر است بر من از غصه از غصه‌های موت و من از اهل
خیر و عبادات بودم پس چون وقت موت من رسید دیدم آمد شخصی بزرگ جثه و مهیب منظر میان آسمان
و زمین پس اشاره کرد بچشم و گوش و زبان من که کور و گنگ و کر شدم در این حال اهل من گریستند و خبر
مرگ من فاش شد پس گفتم تو کیستی که مشغول ساختی مرا از اهل و مال خود گفت ملک الموتم آمده ام جان تو را بگیرم
و نقل دهم تو را از دنیا با آخرت که اجلت رسیده و بعد از آن دو شخص به نیکوترین صورتی آمدند یکی از جانب راست
و یکی از جانب چپ و نشستند بر من سلام کردند و گفتند نامه عمل تو را آورده ایم ببین و ما دو ملکیم که در دنیا با تو موکل
بودیم یکی رقیب که حسنات تو مینوشت و یکی عتید که سیئات مینوشت پس دیدم کتاب رقیب را خوشحال شدم و چون
کتاب عتید را دیدم گریان شدم پس ملک الموت گفت بشارت باد ترا که اهل خیری و نزدیک آمده و کشید روح
مرا پس هر چیز بجای پر شدتی بود که از آسمان بزمین رسید پس همیشه این منوال بود و چون روح خمیده تا
رسید بسینه من بعد از آن جذبه که اگر بر کوهها گذاشته شود البته گداخته شود قبض روح من کرد از بینی
من پس چون بلند شد شیون و نوحه و گریه اهل من پس ملتفت شده بخشم گفت ایها الناس چیست گریه
شما و الله که ظلمی نکرده ام بر او که گریه کنید و تعدی نکرده ام که شکوه کنید و غیر این نیست که ما و شما همه

بنده‌های شما ایم پروردگار ایم پس خدای کریم اگر شما امری نسبت بما البته امتثال میکردید پس اگر قبر رسیده اید
باید واگر جزع کنید گناه دارید و چه بار گشتها که بسوی شما دارم برای بردن پسران و دختران و پدران شما
پس برگشت با روح من پس دیدم که ملک دیگر آمد و روح مرا گرفت و گذاشت بر حریر سبزی و بالا برد تا بآسمان
در کمتر از یک چشم زدن چون رسید نزد سؤال پروردگار پرسید از گناه کوچک و بزرگ از نماز و روزه و حج
و زکوة و از همه فرایض و از سنتها و تلاوت و نماز شب که مردم او خوش دارند و بر والدین و قتل مردم و مال
یتیم و مظالم و حقوق ناس و مانند اینها پس برگشت باذن خدا روح من بسوی من پس روی آمد و بر سینه ام نشست
و شروع بغسل نمود پس صدا زد روح من که قسم میدهم که مدارا کن ببدن من که ضعیف است بخدا قسم که بیرون
نیامده ام مگر آنکه بریده و شکافته شده و نه از عضوی مگر آنکه بر هم کوبیده و شکسته شده پس بخدا قسم که اگر می شنید
این غسال دیگر کسی را غسل نمیداد پس مرا بکفن پیچیده و اولاد مرا تعزیه داده و گفت بیائید و وداع کنید چون
فارغ شدند برداشته شدم در تابوت و روح من در پیش روی من میرفت و میگفت ای اهل و اولاد من باز نیندازد شما را
دنیا مثل من که این است آنچه من جمع کرده بودم از حلال و از حرام و اگذاشتم و حذر کنید از چیزی که می بینید
مرا پس نماز بر من کرده برداشته شد و روح در میان او و کفن بود چون نزدیک قبر رسیدم هول عظیم مشاهده
کردم یا آسمان بدانکه چون بقبر گذاشته شدم خیال آنکه از آسمان بر زمین افتادم و بر من خشت چیدند
و خاک ریختند بر من عظیم نمود و چون مراجعت خلق شد روح من بسوی من برگشت پس مرا حسرت و پشیمانی
روی نمود بسیار گریستم و میگفتم ای کاش من از ایشان بودم که برگشتند پس از گوشه قبر قائلی در جواب این
آیه را خواند کلا انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون در جواب کسی که میگوید تا
از دنیا رفته اند از مشاهده عقوبت و انتقام الهی و آرزو کرده شده عار رجوع کند خدای تعالی میفرماید نه چنین
نیست رجوع این غلطی که او میگوید بر فرض رجوع عهد شکنی وقوع ندارد پس ایشان برزخ خواهد بود تا روزی
که محشور شوند پس گفتم تو کیستی گفت من منبه ام که خدای تعالی مرا موکل کرده که بنده را آگاه گردانیدن خلق

بکردارشان

برکردارشان تا بنویسند همه را برابر خدای عزوجل پس کشیده مرا و نشانید و گفت بنویس گفتم
نمی توانم شمرد گفت نشنیده قول خدا را که فرموده احصاه الله ونسوه یعنی شمرده و ضبط نموده
از خدای عزوجل و خود فراموش کرده پس بنویس که من املا میکنم گفتم کاغذ ندارم گفت بگیر
پارچه از کفن خود پس ناگاه ورق کاغذ شد گفتم قلم ندارم گفت بر انگشت شهادت خود گفتم مرکب
ندارم گفت آب دهن خود پس یک یک املا نمود بر من آنچه گفته بودم و آنچه کرده بودم در دنیا چنانکه
در قرآن است که یقولون یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا
احصیها ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا یظلم ربک احدا یعنی خواهند گفت گناهکاران وقتیکه نامه
عمل خود را ببینند که وای بر ما چیست بر ما و آنکه نوشته ایم هیچ عملی را نه از کوچک و نه از بزرگ را
مگر آنکه شمرده بیابند هر چه کرده بودند حاضر و ظلم نمی کند پروردگار تو هیچ کس را پس گرفت کتاب را
و مهر کرده بمن داد و گردن طوق کرد پس خیال کردم که کوهها بر گردن من انداخت گفتم با من چرا
چنین کردی گفت مگر نشنیده قول خدای تعالی را وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه ونخرج
له یوم القیمة کتابا منشورا یعنی هر کس را از انسان لازم گردانیده ایم در گردنش نامه عملش را که روز قیامت
می پرید بدست راست یا چپ هر آینه و خواهیم آورد برای هر کس روز قیامت کتابی که ببیند او را باز کرده شده
پس با این کتاب مخاطب میشود بنده در قیامت در آورند نورا و این را برابر چشمت نشر کرده شده و او
شهادت دهد بر نفس پس از من رفت و من ماندم در حالت خوف گریان و تحیر در خیال اینکه کاش عمل خیر بیشتر
بر من نوشته نمی شد که ناگاه آمد ملک منکر با کمال غلظت و هیبت منظر و با نهایت وحشت و در دستش
کوه بزرگی با عمودی از آهن که همه جن و انس او را نمی جنبانید پس تهدید کرد مرا بتقریع و تخویف افکند و گرفت
دست مرا و بر والی ریش مرا جنبانید و بر من صیحه زد که اگر می شنیدند تمام اهل زمین میمردند و گفت ای
بنده خدا خبر ده مرا که کیست پروردگار تو و کیست پیغمبر تو و کیست امام تو و چیست دین تو و بر والی

عمل تو و بر چه اعتقاد بار چه کار بودی در خانهٔ دنیا پس زبانم لال گردید از ترس و متحیر ماندم که چگویم و نماند
بر من حسی مگر آنکه مفارقت کرد از فزع آنگاه دریافت مرا رحمتی از حق تعالی که دلم را آنگاه داشت و چشم
قوی شد و هوشم برگشت و زبانم واشد گفتم میدانم که الله تعالی پروردگار من است و محمد صلی الله علیه و آله
پیغمبر من است و اسلام دین من است و قران کتاب من است و کعبه قبلهٔ من است و علی ابن ابی
طالب صلوات الله و سلامه علیه امام من است و من بعد ائمهٔ اطهار صلوات الله و سلامه علیهم پیشوای
من و همه مومنان برادران من و جمیع آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده حق است و قیامت خواهد
آمد و خداوند عالمیان بیرون خواهد آورد همه کس را که در قبرهاست پس گفت نجات یافتی حالا بشارت باد
ترا بسلامتی و رحمت پس حاضر گردید نکیر از و شدیدتر باز حیران شدم و بلطف خدا که الهام حجت بمن رسید
جواب گفتم گفت بشارت باد ترا به بهشت ابدی و خوابانیدند مرا و گفت [illegible] حت کن بمثل داماد و گشودند
از بالای سر من دری از بهشت و از پائین پای من دری از جهنم پس گفت نجات یافتی مگر بمعرفت پروردگار
خود و پیغمبر خود و امامان خود پس بست بر من در آتش دوزخ را و داخل شد از در بهشت نسیم نعیم پس
چراغی افروختند در لحد من که روشن تر بود از آفتاب و بیرون رفت اینست احوال من و شما دیدید می
طلبم خدای را بدرستیکه تلخی موت در گلوی من است تا روز قیامت پس با خبر باشید ای گروه سوال کننده
و بترس از اهوالی که اطلاع یافتی و آنچه ذکر کردم با صلاح من بود اما غیر صالح در جواب منکر از ترس میگوید
توئی پروردگار من پس منکر گوید دروغ گفتی ای دشمن خدا و رسول و بزنند ضربتی بر فرقش که جدا شود از
هم اعضایش و پس نکیر هم ضرب [illegible] و با کفار در آتش دوزخ باشد نعوذ بالله
من النار و همین عمل الفجار و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله وارد شده است که اهل تکلیف که داخل
شود بقبر پیش منکر و نکیر رومان است و می درخشد رویش مثل آفتاب و هیبت او را نشانند و میگوید
بنویس آنچه کرده در دنیا پس چون برسد بسیئات از شرمندگی حیا کند که بنویسد پس رومان گوید که ای خطا

کار

کار چرا حیا کردی از عمل خود در دار دنیا و در اینوقت از من حیا میکنی و بروایتی میزنند او را ضربتی بمطرقه و حربه خود
و چون تمام شد بنا حشش مهر کرده و بگردنش می اندازد و این است دلیل قول حق تعالی و کل انسان
الزمناه طائره فی عنقه تا آخر مترجم گوید علما هر کتابی که در صحرای محشر بدست چپ یا راست میدهند
و امر بخواندن آن میکنند همین باشد والله اعلم و حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید از جناب پیغمبر
صلی الله علیه و آله که پیش از نبوت که گوسفند میچرانیدم و نیست پیغمبری مگر آنکه گوسفند میچرانیده پس گاهی
میدیدم که همه گوسفندان بی سببی خائف و از چرا باز میمانند آخر از جبرائیل پرسیدم سبب آنرا گفت
کافر را در قبر ضربتی میزنند که بغیر از جن و انس که مکلفند همه خلق میشنوند و میترسند و قیس نامی از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله استدعا موعظه کرد که در بیابانها میباشیم و کم بخدمت شما میرسیم فرمود
یا قیس با هر عزت ذلتی [illegible] هر زندگی مرگی است و با دنیا آخرتی است و با هر چیز حسابی کننده
و گواهیست و هر حسنه را ثوابی و هر گناهی را عقابی است و هر اجلی را قدریست بدانکه البته قرینی خواهد بود
با تو دفن میشود زنده و تو مرده باشی و آن عمل تست پس اگر کرامی و نیکوست ترا گرامی دارند و اگر لئیم و بد
است ترا خواهند گذاشت و بدانکه او با تو محشور میشود و از تو خواهند پرسید مگر از آن پس قرین خود را عمل
صالح گردان تا انس با تو داشته باشد و اگر صالح نباشد وحشت نداری مگر آنکه از همان و بروایتی فرمود
که هیچ بنده صالحی نیست که بگذرد بمقبره مسلمانان مگر آنکه اهل قبور با او گویند که ای غافل اگر میدانستی آنچه ما دیدیم
البته میگداخت گوشت بر جسدت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که قبر آدمی هر روز ندا میکند
که منم خانه غربت و منم خانه وحشت و منم خانه [illegible] و تاریکی و منم خانه مار و عقرب و کژدم و کرم
و حسرات و منم قبر که باغی از باغهای بهشتم یا گودالی از گودالهای جهنم و بروایت دیگر است که میگوید [illegible]
بلای من [illegible] کرده مروی است از بعضی زوجات حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد [illegible]
بر من خواستم برخیزم از برای او چنانکه عادت من بود فرمود بنشین پس خوابید به پشت و سر مبارک خود را بر دامن

من گذشت پس چشم سفید محاسن شریفش آلوده دانه مو پس فکر کردم بری و بیرون رفتن از دنیا را
دگریستم پس قطره از اشکم بر رخسار مبارکش چکید از خواب بیدار شده و سبب گریه پرسید چون عرض کردم
فرمود که کدام حالت به میت شدیدتر است گفتم یا رسول الله بفرمایید فرمود وقتیکه میت را بقبر گذاشته شد
و برگشته او بماند تنها در تنگی و وحشت قبر یا علیش گفتم پس چون است وقتیکه از خانه اش بیرون آرند
و شیون و فریاد کنند زوجه و اهل و عیالش فرمود که شدید است و لیکن آن شدیدتر است پس فرمودند که چون
غسال داخل شود و لباسش را بکند و عمامه اش را بردارند ندا میکند روحش بر جسدش بصدائی که همه مخلوق
بشنوند سوای جن و انس که بخدا قسم میدهم ترا که بهموار و بیدار اکن بجسد من که درین ساعت از چنگال
ملک الموت خلاص شده و مجروح است از نزع روح پس چون که بکفنش بپیچند باز قسمش دهد که سرم را نپیچ
بکفن تا بار دیگر ببینم اهل و دوستان خود را که دیدار آخرت و چون از خانه اش بیرون آورند ندا کند که
ای جماعت مسلمانان تعجیل مکنید که وداع کنم اهل خود را که واگذاشتم زن خود را بیوه و پسران را اسیر
مکنید و اولاد و اطفال خود را واگذاشتم یتیم پس با ایشان احسان نمایید و مهلت دهید که اگر تعجیل مکنید تا بشنوم
صدای ایشان را پس قدم برندارید که ندائی میکند که جمیع آفریدگان بشنوند غیر از جن و انس که ای یاران
فریب ندهد شما را دنیا بمثل من چنانکه مرا فریب داد و بازی کرد پس عبرت بگیرید از من که بجا گذاشتم هرچه را
جمع کرده بودم برای میراث خوار که هیچ گناهی از من متحمل نمیشد پس چون نزدیک قبر رسد گوید که ای برادران
میدانستم که مرا ضایع خواهید گذاشت در تاریکی میان قبر و من توقع دارم که او را اخوانم بکنید از دعا و صدقه
و احسان و در حدیث دیگر فرموده که چون سه روز از میت بگذرد روح او گوید پروردگارا اذن بخش که روم
جسد خود را ببینم پس اذن یافته میرود بسوی قبر خود و نظر مینماید بر پیکر خود در حالتی که آب از دماغ او از دو سوراخ بینی
می آید و از دهان و گوشش او سیلان نموده باشد پس گریه بسیار گوید ای بدن بیچاره من آیا در خاطر داری ایام
حیات دنیا را به این منزل وحشت و بلا و پوسیدن و جای غم و پریشانی و محنت پس میرود بسوی آسمان و بعد از
پنج

پنج روز تجدید اذن نموده بدیدن بدن می آید ناگاه ببیند که چرک و زرداب از بینی و دهان و گوشهای او سر کرده
و سیلان نموده پس گریه برا او گریستن شدیدی و گوید ای بدن بیچاره من آیا هیچ یاد میکنی زندگانی دنیا را
آیا یاد میکردی این منزل محنت و شدت را که تدارکی برای اینجا پیش نفرستی پس بعد از هفت روز دیگر اذن یافته
که جسد خود را ببیند ناگاه مشاهده کند سیلان خون و چرک را از دماغ و دهان و گوشها روان و کرم افتاده
پس گریه در او بسیار بهم رساند تمام گوید که این منزل جای محنت و عقوبات و خورند کرمان گوشت ترا و از هم
دریدند پوست و اعضای ترا انچه اطراف آورد ایام حیات خود را و اهل و دوستان خود را او گریه و غمخواری با بلند
کنی دعا و گریه برای تو میکردند مؤلف گوید که جمعی از عباد بنی اسرائیل بودند که قبری برای خود مهیا نموده در
اوقات استنباط قساوت قلب بایستی در عبادت و ریاضت از خود داخل آن شده و احوال پر اختلال
سرسام ملال خود را در قبر میدیدند گرم میشدند و در عبادت خود میشمردند و بعد از طی مهلت از قبر بر سر عبادت خود
بر میگشتند حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده که میان دنیا و آخرت هزار عقبه است سهلترین و آسانترین آنها
مرگ است و پرسید از ابو بصیر که آیا محزون و غمگین و متألم میشوی که بلی الله فرمودند که یاد کن مرگ
و تنها ماندن خود را در قبر و ریختن اشک از حدقه های خود بر ابرو و عارض خود و جدا شدن بندها و خوردن کرمها
گوشت ترا و پوسیدن و منقطع شدن از دنیا را به تحقیق که باعث عمل و مانع حرص دنیا و طول امل میشود که هر وقت
جنازه بردارند چنان باش که گویا تو در میان جنازه و از خدای طلبی که ترا به دنیا برگرداند تا تدارک گذشته نمائی
و خدا قبول نموده ترا برگردانید پس درین حالت چه خواهی کرد حالا چنین حساب کن و تدارک خود را ببین بعد از آن
عجب دارم از مردم که دیدند جمعی از ایشان را بردند و برنگردانیدند و ندای کوچ به باقی مانده ایشان زده اند که مهیا شوند
و باز مشغول لعب مؤلف گوید که جناب امام علیه السلام تعجب نموده میفرماید لهو و لعب و اکثر عمرها عالم مشغول
معصیتهای خود در ظلم بر خود و بندگان خدا و حبس حقوق مردم و سادات و فقرا و اخراجات عزم نمایند و در امات
بحث جاهلی که بطالت و ترک تحصیل معرفت مسائل دین خود که اسم اعظم و اسم واجبات است سرمایه عمر عزیز خود که

هر ساعتی از آن سعادت سرمدی و درجات عالیه ابدی برای خود تحصیل معرفت میتوانند کرد و صرف اسباب شقاوت
ابدی و در کار [illegible] و عقوبات [illegible] برزخ و حسرت و ندامت [illegible] مرا از خواب غفلت بیدار کند و بدانکه باجماع
امت و آیات و احادیث [illegible] در قبر و سؤال ملائکه و فشار قبر و عقوبات عاصیان حق است و هر که
انکار کند کافر و مرتد است و عدم احساس ما باحوال قبر و اهوال و عقوبت بعد از تجسس بجهت آن است که جریان
آنها در عالم دیگر است که غیر محسوس [illegible] را در دنیا احساس احوال آن عالم میسر نیست مثل نزول ملائکه و غیر آن
عالم و که میت در قبر تنها ماند و روحش بهمین بدن برمیگردد تا [illegible] و بحدیث حضرت صادق صلوات
الله علیه که بعد از سؤال و جواب ارواح مؤمنان خالص بید بدنهای مثالی که بعینه مانند بدنهای [illegible]
و قالب نورانی در برزخ که میان کثافت جسمانی و لطافت روحانیت متعلق و متنعم می باشند و هر شام از
قبرهای خود بیرون می آیند بسوی بهشت دنیا که در مغرب است و تعیش میکنند و از میوه های او میخورند و چون
شود در هوا طیران میکنند و در هر جا که خواهند تفرج و تعیش می نمایند و بسر قبر و خانه خود نیز می آیند و زیارت
کنندگان خود مطلع میشوند و در وادی السلام بنجف اشرف که بقعه ایست از جنات عدن حلقه حلقه نشسته
و با یکدیگر ملاقات و آشنائی می نمایند پس روحی که تازه میرسد میگویند ساعتی او را مهلت دهید که از هولهای
عظیم رها شده و بعد از آن می پرسند از یاران خود پس اگر زنده است امید میدارند که شاید نزد ایشان بیاید و اگر
مرده است گویند هوی هوی برزخ [illegible] بجهنم داخل شده و در حدیث دیگر میفرماید که ارواح مؤمنان در حجرهای بهشت
از طعام و شراب بهشت میخورند و میگویند خدایا قیامت را آشکار کن و آنچه بما وعده و کرامت فرموده که آنرا
بما و برادران ما که مانده اند بما ملحق گردان و اخبار درین باب بسیار است و ارواح اشقیا [illegible] همه
بدنهای مثالی در حسرت و ندامت و تأسف میباشند و شبها در برزخ دنیا که مشرق است در عذابند و چون
صبح میشود ایشان را در وادی برهوت که در یمن است می برند و عقوبتهای که میکشند بدتر از آتش برزخ و [illegible]
برمیگردانند بسوی آتش و درین جا باشند تا هنگام قیامت و آن اعظم هنگام پر حسرت پر وحشت و ندامت است که

باصر

باصر جزای اعمال خود برسند و اکثر خلق که در ایمان و شقاوت خالص نیستند متعرض احوال ایشان نمی
شوند بلکه موافق چنین حدیث صحیح هم سؤال نمیکنند تا در قیامت در حساب ایشان برسند و در ثواب
و عقاب هر یک را معین نمایند و در بعضی احادیث وارد است که تعب شما شیعیان همین در عالم برزخ است
که بسیار احوال عظیم دارد تا وقتیکه روز قیامت بخدمت ما برسید و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
میفرماید که مؤمن که کار حالش مبهم و مخوف است اما خدای عز و جل او را با دشمنان ما مساوی نخواهد کرد و بیرون
خواهد آورد ایشان را از آتش برزخ پس اطاعت کنید تا عمل نمائید و خواطر جمع باشید بایمان شهادت و شفاعت
و محبت و کم چند ارید عقوبت خدا را پس بدرستیکه بتحقیق که اگر از مسرفین و گناهکاران باشید ما نمیرسید شفاعت
مگر بعد از عذاب الهی بسیصد سال و بروایتی بسیصد هزار سال و در باب گناهکاران مسلمانان که پاک نشده اند
در دنیا بتوبه و حسنات و شدائد و آلام و در سکرات موت و نه در تنگی و وحشت قبر و ظلمت و عالم برزخ و نه در
عقبات و عقوبات قیامت احادیث بسیار است و چون قابل شفاعت و لایق رحمت نخواهند بود مگر بعد
از تطهیر بآتش بیرون آمده داخل بهشت خواهند شد هرگاه از کثرت شوم معاصی ایمان از و سلب نشده
باشد چنان است که در عین دوازدهم خواهد آمد انشاء الله تعالی عین [illegible] در ذکر بعضی از اعمال صالحه که
تقدیم آنها در ایام فرصت باعث نجات و خلاصی از شدت سکرات مرگ و حسرات قبر میگردد و بدانکه اصل کلی
در باب رستگاری و نجات کامل دائمی از جمیع شدائد و اهوال تا داخل شدن به بهشت تحصیل ایمان خالص
و متابعت اوامر الهی و تقوی از کل معاصی و مناهی است چنانکه در قرآن میفرماید اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ
ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ یعنی بتحقیق آنها که گویند پروردگار ما الله است یعنی ایمان
بحق تعالی آرند پس مستقیم و ثابت باشند بر لوازم این قول نیست ترسی بر ایشان و نیست بر ایشان اندوه
و آنکه طاعت پروردگار کرده اند با اینکه قول خوبان گویند اِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ اَمِینٍ [illegible] اَوْلِیَاءَ اللهِ لَا
خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ فَمَنْ تَبِعَ هُدَایَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ یعنی پرهیزکاران

ودوستان خدا را و هر که تابع هدایت الهی باشد که همه یک معنیست یعنی ولی تو خواهد دید و آیات باین
معنی بسیارست نزد شرا ... و حق تعالی سوگند یاد نموده و فرموده که همه مردم البته در زیان کار و خسرانند
مگر جمعی که جامع چند خصلت باشند اول ایمان بخدا دویم عمل صالح سیم وصیت و معاونت بر یکدیگر با
تحصیل اعتقادات حقه و صبر بر عبادت و معصیت و مصیبت و ایمان عبارتست از کسب معرفت
و اذعان بخدا و آنچه فرموده بنحوی که در علم پنجم مذکور میشود هر چند بشنیدن عوام باشد از علما که بعد از تأمل
و فهم اعتقاد بهم رسانند و خالص بودن ایمان که جزو علت نجاتست بترک جمیع معاصی میشود که
جوهر پاکیزه ایمان را بکثافات سیئات ملوث نگردانی و بعد از کسب ایمان خالص هرگز غبار خوف و ملال
بدامان عزت و امنیت و راحت تو نخواهد رسید دیگر بزیادتی معرفت و عبادت و ذکر و فکر و تصفیه باطن
و تهذیب اخلاق درجات بهشت و قرب الهی زیاده میشود و باحادیث متواتره ملک الموت برای مؤمن مطیع
جبرئیل بسوی بهشت مثل کندن جامهای پرچرک و کثافت و غلها و بندهای سنگین از گردن و پا و برداشتن
نسیمها و پوشیدن فاخرترین لباسها و بوئیدن خوشبوترین بوها و رکوب نیکوترین مرکبها و ساکن
شدن در نیکوترین منزلها و در احادیث معتبره میفرماید که شفقت بسیار شیعیان در دنیاست تا هنگامی که جان
شما باینجا برسد و اشاره بگلوی مبارک خود فرمودند که آنوقت اول راحت و لذتست و چشم شما
روشن خواهد بود و حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه از رسول خدا ص ذکر فرموده که اگر برتر
مثل گناهان اهل زمین باشد که بکفاره آنها مرگ کافیست و حضرت صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه
فلولا اذا بلغت الحلقوم میفرماید که در آنحال مؤمن را در بهشت جای او را باو مینمایند پس میگوید بگذارید
مرا تا خبر دهم اهل خود را بآنچه میبینم گفته شود که هیچ راهی بسوی برگشتن نیست و ملک الموت چون پیش مؤمن آید
و او گریه و تضرع و جزع نماید گوید ای دوست خدا اضطراب مکن بحق خدائی که محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد
که من بتو مهربانی خواهم کرد از پدر و مادر بهتر تو چشم بگشا و ببین پس پیش شما شود برای او چهارده معصوم مطهر

آنگاه

آنگاه گوید که تو رفیق ایشان خواهی بود و یک یک را باو شناسا نماید دیگر ببیند منادی الهی که میگوید
یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة الی آخر آیه پس میرسد برای هیچ چیز
محبوب تر از قبض روح او نیست که در خدمت آنحضرت باشد و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله ملک الموت
می نشیند نزد او تا چشم او کار کند ملائکه با ایشان بشارت و کیفیتها دهند آنگاه گوید که اخرجی یا ایتها
النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة پس حق تعالی میفرماید فادخلی فی عبادی
وادخلی جنتی پس بکمال خوشحالی و نشاط پرواز نمود بهر آسمان که رسند او را تهنیت کنند چه
خوش است بوی تو و چه بسیار کریم است پروردگار تو و خوب است عمل تو تا آسمان هفتم بدین منوال پس
ملائکه سفره نویسنده کتاب عمل او را در علیین و برگردانند او را بسوی جسد و این است معنی قول خدا ان
الابرار لفی علیین تا آخر که مشهور است بر خلاف هر کتاب شقی و در روایت صدوق فرموده که ملک الموت
می ایستد نزد قبض روح مؤمن چون بنده ذلیل نزد مولای خود با اصحاب خود نزد او میروند مگر باکرام
و بشارت دهند او را و شیخ مفید رحمه الله و ابن بابویه رحمهما الله بسند خود از حضرت صادق صلوات
الله علیه روایت کرده حدیثی که خلاصه ترجمه اش اینست که حق تعالی اراده قبض روح مؤمن نماید خطاب
فرماید بملک الموت که برو با اعوان خود بسوی بنده من که در دار دنیا بسیار تعب کشیده در عبادت من
روح او را از بدن آرام و راحت بخشم او را در جوار رحمت خود پس ملک الموت آید خوشرو و خوشبوی
با جامه‌های نیکو و بر در خانه او بایستد بی آنکه پرده بردارد یا دری بشکند و پانصد ملک با خود بیاورد و با هر
یک دسته‌های ریحان و دسته‌های رنگ جنان آنگاه ندا کند او را که سلام الهی بر تو باد ای دوست خدا
بشارت باد ترا که پروردگار سلامت میرساند و از تو راضیست و بشارت باد ترا بروح و ریحان بهشت
جاودان پس روح راحت یافتن است از تعبهای دنیا و ریحان جمیع خوشبوهای بهشت است و آنها
بر دماغ او گذاشته شمیم آنها بمشام جانش میرسد و در راحت و لذت است تا روح مفارقت کند پس

رضوان با خازنان بهشت او را آیند و شربتی از بهشت بکام او می ریزند که هرگز در قبر و قیامت تشنه نمی شود
پس شما گویند روح او بر بدن که خدا جزای خیر دهد ترا که بطاعت الهی مساعدت مینمودی و از نافرمانی او گریزان
بودی بر تو باد سلام خدا تا روز قیامت و جزا و هم چنین بدن با روح همدیگر را ملاقات و وداع کنند آنگاه
ملک الموت گوید ای روح پاکیزه و خوشبو بیرون رو از دنیا با ایمان مرحوم و خوشحال پس ملایکه روح او را بالا برند
و تسبیح نمایند از اول و جمیع موارد بر او آسان کرده و مهیای زندگی جاوید گشته و حق تعالی ملایکه دیگر بفرستد
که صف صف ایستاده از خانه او تا قبر او و طلب آمرزش و شفاعت برای او می کنند و ملک الموت او را دلداری می نماید
و مشغول میگردانند از جانب خدای کریم بخیر و کرامت و با انواع ملاطفت او را تسلی میفرماید چون کسی که طفلی را بازی
دهد تا آنکه بآسانی روح او بگیرد و چون جان بگلوی او برسد دو ملک که با او بودند گویند بملک الموت که
رفق و مدارا کن بمصاحب ما و ترحم نما که او نیکو برادری و همنشینی بود برای ما و هرگز از او حرفی نشنیدیم که موجب
غضب الهی شود و چون روح از بدنش مفارقت کند در میان مشک و ریاحین بر حریر سفید بپیچید و با آسمان
اول برند درهای آسمان گشوده شود و ملایکه که بر آن درها موکلند گویند تحیت خدا بر بدنی که این روح در او
ساکن بود و پیوسته عمل شایسته او بر ما میگذشت و می شنیدیم حلاوت صدای تلاوت او در قرآن و گریه
و دعا کنند که خدایا بر این بنده [illegible] که بشنویم بما آنچه او می شنوانید پس او را بالا برند و جمیع ملایکه
آسمانها او را شفاعت و استغفار نمایند پس خدای کریم و رحیم فرماید رحمت من بر او باد و ارواح مؤمنان با استقبال
[illegible] نمایند پس ندا رسد که برگردانید او را بسوی بدن که ایشان را از زمین آفریدیم و در زمین برمیگردانیم و باز از زمین
زنده میکنم در قیامت و چون او را در تابوت گذارند ملایکه نعش او را بر دوش گرفته بسرعت تمام برند و شیاطین
از دو طرف صف کشیده [illegible] بحسرت نگرند و جرأت قرب او نکنند و چون نزد قبر رسد بقعهای آنجا همه گویند خدا او را
او را در شکم ما ساکن گردان و چون در لحدی که خدا مقرر کرده دفن کنند متمثل شود برای او [illegible] بحسرت نظر
[illegible] کنند و اند که از ایشان [illegible] بصورت [illegible] بخوبی [illegible] آید بپرسد تو کیستی گوید من عمل توام

کامروز

۱۵

که امروز حصار و سپر توام از هر ضرری گوید والله اگر میدانستم که در چنین محلی بکار من می آیی زیاده بر این سعی کردم
جهد میکردم و فریب اهل و مال را نمی خوردم گوید ای بنده خدا بشارت باد ترا [illegible] که چون قبر او را بر [illegible]
در برکردند میشنود صدای پاها و دستهای مردم را که بر او خاک می افشانند زیرا که روح او ببدن برگشته آنگاه
زمین او را ندا کند که مرحبا خوش آمدی ای دوست خدا والله وقتیکه بر پشت من راه میرفتی نزد او دوست میداشتم
امروز که بشکم من در آمدی دوست تر میدارم و با تو نیکو مجاورت مینمایم و برای تو باغی باشم از بهشت پس
ملکی قبر او را از هر یک از چهار طرف چهل ذرع گشاده کند ببال خود و بر هر طرف چهل مشعل نور برافروزد آنگاه
نکیر و منکر بر او داخل شوند که [illegible] قبر را بشکافند و بموی خود بر او روند و صدای ایشان مانند [illegible]
[illegible] با صدای رعد آسا و سؤال کنند از خدا و پیغمبر و امام و دین و کتاب او پس مؤمن بتوفیق خدا با جرأت
و تمکین جواب باصواب گوید که پروردگار من و شما و کل اشیاء خدای یگانه بی همتاست و پیغمبر من و شما
محمد مصطفی صلعم پیغمبر آخر الزمان است و دین من اسلام است که خدا غیر از آن قبول نمی کند و کتاب من قرآن است
که شاهد و مصدق جمیع کتابهاست پس امامان خود را یکان یکان شمارد پس آن دو ملک گویند راست گفتی
و توفیق یافتی خدا ترا هدایت کرده بدین حق نظر کن بجانب یسار خود چون نظر کند پس دری چند از جهنم
گوید انا لله و انا الیه راجعون پس گویند این مکان [illegible] پروردگار عالم فرموده اند [illegible]
ایدوست من و شاد باش که آن جای تو نیست خواستم که بنمایم ترا که از چه عذابی نجات یافته [illegible] عفو
کریم را بپای بنگر بجانب سر آنگاه دری چند از بهشت با حور و قصوری که برای او مهیا شده ببیند و اراده [illegible]
که بر جهد و با حوران معانقه کند آن دو ملک گویند ای دوست خدا تا قیامت نمیشود داخل بهشت شوی
بخواب [illegible] داماد و فرش از بهشت گسترانیده و در لحد او را بخوابانند که هیچ طفلی در گهواره در رحمت
مادر مهربان نخوابیده و نبوده و دری از نسیم نعیم بهشت بر روی او بگشایند بسوی قبرش تا قیامت و پیوسته مشتاق
قیامت و لقای الهی باشد و تتمه این خبر در محل دیگر خواهد آمد و شیخ حدیث دیگر از حضرت باقر از پیغمبر ص روایت

که چون روز جمعه یا عید فطر یا اضحی میشود حق تعالی رضوان را میفرماید که ندا کند روح مؤمنان را
که در غرفه‌های بهشت ساکنند که خدا شما را مرخص فرموده که بروید بزیارت اهل و دوستان خود از
اهل دنیا بامر الهی برای هر روحی ناقه از بهشت حاضر سازند که بر آن قبه باشد از زبرجد سبز و پرده از یاقوت
زرد با حلقه‌ها و برقعها از سندس و استبرق پس آن ارواح طیبه بر آن سوار و حله‌های بهشتی در بر و تاجها
از مروارید خوشاب بر سر که نور آنها ساطع باشد مانند نور زهره از نزدیک پس در عرصه بهشت در آیند
و امر فرماید جبرئیل را با ملائکه آسمان که ایشان را استقبال کنند و ملائکه هر آسمانی تا آسمان دیگر ایشان را
مشایعت نمایند پس بهوای نجف اشرف فرود آیند و از آنجا هر یک بشهر و دیار خود متوجه شوند و یاران
خود را زیارت کنند و با ایشان ملائکه چند باشند که ناخوشیها را از ایشان مستور دارند که غمگین نشوند
و خود بقبرهای خود آیند و زیارت کنند چون اهل دنیا را از نماز جمعه و عیدها فارغ شوند و بجانهای خود
روند و جبرئیل ندای رحیل زند که روحها نیز بمنزل رفیعه خود برگردند پس مردی از اهل مجلس گفت که
فدایت گردم آنچه فرمودی حال مؤمنان است حال کافران چگونه است فرمود بدنهای ایشان ملعونست
در زیر خاک و ارواح خبیثه ایشان معذبست در وادی برهوت تا قائم آل محمد صلوات الله علیه ظهور
کند پس آن ارواح خبیثه را با ابدان ملعونه رد میکنند در رجعت و گردن ایشان را میزنند آنگاه بجهنم میبرند
و ابد الآباد معذبند و در اخبار بسیار وارد شده که محمد و آل محمد بر بالین شیعیان صالح و محبان خود
آمده و ملک الموت را سفارش کنند در نهایت سهولت و آسانی قبض روح او را میکنند و حضرت
صادق صلوات الله علیه میفرماید که نمیرد احدی از شما تا معاینه آن وقتی است که میبیند رسول خدا را پس
شاد و متبسم میشود و اشک چشم او ظاهر میشود و در تفسیر امام حسن عسکری صلوات الله علیه میفرماید که
نزد سر او و محمد و علی و امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم نزد سر او و حوالی ایشان خاصان دوستان
ایشان که سادات اند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بملک الموت میفرماید که عمل کن بوصیت

حق تعالی در خوبی محبت بجا آوردی ما پس ملک الموت گوید که اگر نه این بود که حق تعالی مرگ را عقبه قرار داده بود که
بنعیم ابدی و ثوابهای غیر متناهی نرسید مگر بعد از آن البته قبض روح او را نمیکردم ولیکن بخادم و محبت
تو را باید پیش پرورش نموده تو و سایر انبیا و اولیا حضرت میفرماید برادر تو سپردیم تو خوب عمل کن بوصیت
و بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیه بعد از آن بالا میرود با آن جمع بسوی ریاض جنان و کشف حجب شده
آن بیمار گوید یا ملک الموت زود برگیر روح مرا درنگ مکن که دیگر صبر ندارم ملحق کن مرا با ایشان پس در آن وقت
که اذن داده روحش را بهوا میکشند بشارتشان بهوا از میان آرد و چنان پندارید که در شدت است
اما در شادی و لذت است و چون داخل قبر شد بیاید جماعت ما را آنجا و نکیر و منکر که بیایند باهم گویند که این
محمد مصطفی و علی مرتضی و حسن و حسین صلوات الله علیهم و اصحابش در حضور ما نیند باید باداب در
بخدمت ایشان برسیم پس چون سلام و تحیت عرض کنند که دانستیم یا رسول الله زیاده شفقت شما را
برای خود و موالی خود و اگر نه این بود که حق تعالی میخواهد که اظهار کند فضیلت او را بر ملائکه هر آینه سؤال نمی
کردیم از او ولیکن امر خدا را از امتثال چاره نیست پس میپرسند از پروردگار و دین و پیغمبر و امام و قبله و
برادرانش چون جواب گفت او را دعا کرده مرخص میشوند و در بعضی اخبار است که اگر از ترس و دهشت زبانش
جواب مساعدت نکند حضرات از قبل او جواب گویند و شهادت بحقیقت اعتقاد او دهند و بعضی آیات قرآنی
هم بتفسیر اهل بیت علیهم السلام در این نازل شده در مفتاح الجنان مذکور است و در حدیث حضرت امیر المؤمنین
منقول است که گفتم یا رسول الله شیعیان ما را در وقت مردن چه ثواب خواهد بود فرمود او را مخیر نمایند میان
مردن و زنده ماندن و ملک الموت را امر میکنند که او را اطاعت کند و آنها که در محبت ما راسخند قبض
روح ایشان مثل آنست که تشنه در روز گرمی آب بسیار سرد بیابد که دلش را خنک کند و سایر شیعیان
ما چنین از دنیا بیرون روند که کسی با نهایت استراحت در رخت خواب بخوابد و دیده
کرده و بروایت رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابن عباس میفرماید که بتحقیق هول روز قیامت شدید است

پس هر که خواهد که خلاص شود از هول و شداید روز پسین می باید وصی من علی را دوست دارد و حضرت صادق
صلوات الله علیه میفرماید که چون مؤمن از دنیا افتد رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کس را که خدا خواهد آمده در
چپ او بنشیند در سر [illegible] و آله میفرماید که اما انچه آرزو داشتی اینست پیش تو از انچه
می ترسیدی بتحقیق که ایمن شدی پس [illegible] در او گشاده شود گوید این است جای تو در بهشت اگر
اگر خواهی باز گردانم ترا و بتو طلا و نقره بسیار دهم گوید مرا بدنیا حاجتی نیست و در حدیث طولانی ابن عمر میفرماید
محب علی بیرون نمیرود از دنیا تا از کوثر سیراب شده و از میوه طوبی بخورد و جای خود را در بهشت نه بیند و آسان می
کند حق تعالی بر او سکرات موت را و میفرستد ملک الموت را بسوی او برفق و همواره و دفع کند از و هول منکر و نکیر را
و قبرش را منور و روضه از ریاض بهشت گرداند و در روز قیامت با صدیقان و شهدا در زیر سایه عرش
الهی جای دهد و در دوش شیر سپید و تاج کرامت بر سر و حله سعادت در بر و بی حساب از دیوان میزان داخل بهشت شود
از هر دری که خواهد و سه مرتبه فرمود که هر که بمیرد با محبت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله ضامنم برا او در بهشت و در حدیث
دیگر بعد از بیان فخر و شرف ملائکه بشرف محبت علی صلوات الله علیه فرمود که بتحقیق که ملک الموت ترحم میفرماید
بر دوستان علی در حشر بر پیغمبران در قبض روح ایشان و در مناقب خوارزمی از ابن مسعود از پیغمبر صلی الله علیه
و آله روایت است که اول کسی که علی را برادر گرفت از ملائکه اسرافیل پس میکائیل پس جبرئیل و اول کسی که او را
دوست داشت علی را از آسمان حملهٔ عرش بودند پس رضوان پس ملک الموت بدرستیکه ملک الموت ترحم میکند بر دوستان
علی در حشر بر پیغمبران در قبض روح ایشان و حضرت صادق صلوات الله علیه از آبا کرام خود از رسول خدا صلی الله علیه
روایت میفرماید که محبت اهل بیت من نفع میکند در هفت جا که احوال آنها عظیم است یکی هنگام مردن و در قبر
و در حشر از قبر و در وقت پرسیدن نامها بدست راست و چپ و وقت حساب و نزد میزان و نزد صراط پس
هر که ایمنی خواهد در این هفت جا و خدا را راضی خواهد ملاقات نماید موالات علی و اولاد او نماید و بروایت ابن بابویه
فرمود که قتال خواهی کرد با علی با ناکثین و قاسطین و مارقین بتحقیق که نور ابا هر ودی از ایشان شفاعت ترست و مى‌کند

هزار

هزار از شیعه خود و بحدیثی یک نفس علی صلوات الله علیه در شب فراش کافی است بجمیع خطاهای محب آنحضرت
و در صحیح حضرت سجاد صلوات الله علیه میفرماید که سلمان رحمه الله گفت روزی نشسته بودم نزد رسول خدا صلعم
که رو کرد بعلی و فرمود که یا علی بشارت دهم ترا از اخبار حبیب من جبرئیل گفت بلی فرمود خبر رسیده مرا از جانب
خدای جلیل بدرستیکه عطا کرده بمحبان و شیعیان تو هفت خصلت رفق و مدارا در هنگام مردن و انس نزد وحشت
قبر و نور در ظلمت قبر و امنیت در فزع و نهیب در وقت میزان و گذشتن از صراط و داخل شدن به بهشت
پیش از سایر مردم از امتان بهشتاد سال و امیر المؤمنین هم فرمود بحارث همدانی وقتیکه جانت بحلق
رسد مرا خواهی دید چنانکه دوست داری و چون ببینی که بر پل صراط میگذرم و علم حمد بدست من است و در پیش رسول خدا
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله میروم چنان مرا خواهی دید که شاد و مشعوف شوی و اخبار در این معنی متواتر است از طرق
شیعه و سنی بدانکه محبت و ولایت اهل بیت که باعث این فوز عظیم میشود زیاده بر قدر متعارف میان عامهٔ شیعیان
و خواص را حاصل میشود بعد از تتبع شامل و تفکر و تامل کامل در احوال ایشان و استقصای آیات و روایات واقعه
در اسرار مناقب و فضایل ایشان و تذکر جهات و اسباب محبت که جمیع آنها بر وجه اتم در ایشان موجود است
چنانکه مفتاح ششم این کتاب در خلاصه جمیع آنها مشتمل است و پرسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که علی افضل است
یا ملائکه فرمود ملائکه [illegible] فخر میکنند بمحبت محمد و علی و قبول ولایت ایشان و هر محب علی که دلش را از غش و حسد
و گناه پاک کند افضل است از ملائکه و در این حدیث شریف اشاره است باخبار معتبره که در تفسیر أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ
وَمُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَعَلِيٌّ إِمَامُكُمْ وَالْأَئِمَّةُ هُدَاتُكُمْ که در عالم ذره بگلانی خطاب شده وارد شده که محبت و ولایت
اهل بیت عصمت و رسالت عرض شد بر همه اهل آسمان و زمین و همه قبول کردند پس هر که سبقت گرفت بمبادرت نموده
بقبول آن از انبیاء اولو العزم شد و از ملائکه مقرب شد و بر این مضمون صدق معرفت در کتب مرافق و مطول
کتب مناقب مشحون است و متواتر است از طریق شیعه و اهل سنت و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که داخل
بهشت نمیشود مگر بجواز علی و در حدیث معراج فرمود که تسبیح کرده از ملائکه نشنیدم مگر آنکه پرسیده ام از علو شان علی

گمان کردم که در آسمانها نام علی از نام من مشهورتر است و هیچ آسمانی نگذشتم مگر اینکه ملائکه از حضرت علی پرسیدند و گفتند
علی و شیعیان علی را از ما دعا و سلام برسان و در زیر عرش که رسیدم دیدم که علی ایستاده گفتم پیش از من آمده جبرئیل گفت
این ملکیست که بصورت علی خلق شده چون ما گروه ملائکه مشتاق او بودیم که او را زیارت کنیم مگر است
علی نزد حق تعالی و در کافی حدیث جلیلیست در جلالت شان علی و شیعیان آن جناب و وظیفه ملائکه احوال ایشان از خواندن
نامه مشتمل بر اسامی ایشان در عرش بعد هر شب جمعه در بیت معمور و احاطه انوار ارواح شیعیان در عرش جعلنا الله
منهم بحرمة محمد و علی و آلهما الطیبین صلوات الله علیهم اجمعین روایتست از پیغمبر صلعم که پنج کس بنوشند
از حوض کوثر شش طایفه پیش از قبض روحشان اول کسیکه صبح و شام نزد علما نشیند و علم اخذ نماید و کسی که
فرزند خود را تعلیم دهد و کسیکه مسلمانان را قرض الحسنه دهد بی منت و کسیکه پدر و مادر از او خشنود باشند و کسیکه
عیال خود را گوید سائل را از در خانه من محروم مکن و زنی که حرمت شوهر خود را خوب بدارد و حضرت صادق صلوات الله
علیه از آبا کرام خود روایت میفرماید که رسول خدا صلعم آمد و عبای تازه پوشیده بود پرسیدند این کساء را کسی بتو
پوشانید فرمود که حبیب من و وصی و برگزیده خاصه و خلاصه من و اداکننده دین از جانب من و وصی من
و برادر من و اول مؤمنان در اسلام و خالص ترین ایشان در ایمان و سخی ترین و جوانمردترین مردم
در عطا سید ناس بعد از من هیولای شیبانی و دست و پا سفید آن امام اهل زمین علی بن ابی طالب این عبا را بمن
و از غایت شوق آن جناب ولایت مآب گریه میکرد که یکبار زمین تر گردید از اشک دیدهای آن حبیب رب العالمین
از نهایت شدت محبت و غلبه مودت و اشتیاق بسوی آنحضرت بیت علی اقدر بپیغمبر شناسد که هر کس خوب را از
بهتر شناسد و میفرمود که علی بهتر است از بدن و در تحفة الابرار از اسرار الاخبار در عین جهنم و دهم بهشت جبرئیل
خواهد رفت و از پیغمبر صلعم منقولست که هر که در مجلس علم نشیند و شنواند یاد گرفت حق تعالی ده چیز او را عطا کند
اول ثواب طالبان و حفظ از گناه و نزول رحمت و ثبت حسنات در نامه او و محو سیئات و محبوب الهی شود و مجالست
ملائکه و شفاعت آنقوم او را در بهشت و در جنت بعلم و بی رغبتی بمعصیت و اعمال و خصال دیگر در روایات بیجه وارد شده

که توفیق

که توفیق آنها در این اوقات مطلق مؤمن و شیعه غیر صالح را هم باعث نجات از سکرات موت و عقوبات قبر و حشر شود
و از آنجمله تحصیل علم دین و تعلم و تعلیم مسائل شرع متین و فضایل این شغل که بعد از ایمان علی از آن افضل تر نیست در مفتاح
اول مذکور شده و خلاصه آنها در عین دهم همین رساله مسطور است و از امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که
در مجلس علم نشیند بی گناه در آید و ملائکه ندا کنند که خدا شمار آمرزیده و میفرماید که از من بپرسید پیش از آنکه نیابید
پرسم دوست دارم از تصدق صد اسب در راه خدا و از اباذر رضی الله عنه روایتست که سه نفر بمسجد درآمدند نزد
از نماز و رسول خدا صلعم الله علیه و آله تعلیم میفرمود یکی آمد میان حلقه جماعت نشست و یکی از شرم میان صفها نشست
و یکی برگشت پس بعد از فراق جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت او که میان نشست حق تعالی او را در میان بهشت
جا داد و آنکه در پشت صفها نشست آمرزیده و آنکه برگشت مطرود از رحمت خدا و مسیبه گردید و منقولست که وحی
شد بموسی علیه السلام که یاد گیر چیز را و یاد ده چیز را پس بتحقیق که نورانی میکنم قبرهای معلمان و متعلمان خیر را تا وحشت
نگیرند از جای خود و از رسول خدا صلعم در حدیث طولانی که طالب علم از دنیا بیرون نمیرود و قبض روحش نمیشود تا از
کوثر ننوشد و از میوه بهشت تناول کند و جسد او در قبر کرم نمیخورد و خوشا بحال طالب علم و بعد از فضایل
بسیار فرمود انبیا همه تحت این آیه است که یرفع الله الذین آمنوا والذین اوتوا العلم درجات
و فرمود که عالم عامل و امیر عادل چون بمیرند زمین گوشت ایشانرا نمی خورد و استخوان ایشان نمی پوسد
بلکه تازه میماند تا قیامت بیشتر مشهور است که از شیعه بر اثر تجربه صحت این حدیث قبر نوشیروان که پیغمبر صلی الله علیه و آله
از عدالت او خبر داده بود شکافته جسدش تازه بود و ثقات نقل کرده اند که بعضی قبر سید مرتضی را شکافته
جسدش تازه بود و مشهور است که ملا عبدالله شوشتری را وقت نقل تازه یافتند بلکه جای انگشتری که از اهل دنیا
بهدیه قبول نموده بود و از آنجمله زیارت و گریستن و گریانیدن و سعی نمودن در مصائب اهل بیت رسالت صلوات
الله علیهم خصوصا سرور آل فخر رسالت و افتخار رتبه شهادت و هدیه برای ایشان فرستادن نماز و صلوات
چنانکه حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود بمسمع که گریه میکرد در حسین که زود باشد که ببینی وقت مرگ که پدران

من حاضر شوند نزد تو و سفارش کنند ملک الموت را برای تو و بشارتها دهند ترا که دیدهٔ تو روشن شود و شاد گردی
و ملک الموت بر تو مهربان تر باشد از مادر مهربان مشفق پس حضرت گریست و من گریستم بعد از ان فرمود که هر که
گریان شود برای ترحم بر ما البته حق تعالی رحمت خود شامل حال او گرداند پیش از آنکه اشک او بیرون آید و چون
آب دیده بر روی او جاری گردد اگر قطرهٔ از اشک او در جهنم بریزد حرارت او را فرو می‌نشاند و هر که دلش برای ما
بدرد آید در وقت مردن چون ما را ببیند شاد شود و شادی از دلش برطرف نشود تا در حوض کوثر بر ما وارد شود
و کوثر اینقدر از لذتهای طعام بکام دوستان ما میرساند که نمیخواهند از آن تجاوز کنند و جرعهٔ بویهای خوشش را
بمشام او میرسانند او گوید من راضیم که مرا در اینجا بگذارند و نعمت دیگر نمی‌طلبم و هر کس بقدر محبتی که با ما دارد لذت
از آن آب بیابد و بروایتی قطرات آن اشک را ضبط و در سلک اعمال او کشند و قیمت آن را در روز جزا ظاهر
خواهد شد و ابن بکیر فرمود که حضرت امام حسین علیه السلام نظر میکند بسوی زیارت کنندگان خود و ایشان را
بهتر می‌شناسد از کسی که فرزند خود را و بسوی گریه کنندگان نگران است و طلب آمرزش کند برای ایشان و از
پدران خود نیز سؤال میکند که برای او استغفار کنند و گوید ای گریه کنندگان بر من اگر بدانی آنچه حق تعالی
برای تو مهیا کرده است هر آینه شادی تو زیاده از اندازه خواهد شد و از خدا سؤال میکند که هر گناهی که او کرده باشد بیامرزد
و فرمود که اگر گریه کنی بر حسین تا اشک تو جاری شود خدا جمیع گناهان ترا بیامرزد و صغیره یا کبیره کم یا بسیار و اگر خواهی
خدا را ملاقات کنی پس زیارت کن حضرت امام حسین علیه السلام را و اگر خواهی در غرفهای بهشت با ما باشی لعن کن
بر قاتلان امام حسین و اگر خواهی مثل ثواب شهدای کربلا داشته باشی هر گاه مصیبت آنها و آنحضرت را یاد کنی بگو
یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزا عظیما و ثواب هدیه بارواح مطهر ایشان ثواب عظیم است و ابن طاوس
در اسناد خود در مجالس اسبوع از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین روایت فرموده که هنگام مرگ بشر
از انکه روحش بیرون رود باو گویند یا فلان هدیه تو بما و الطاف تو برای ما پس امروز تلافی و مکافات ما است
خوشنود شو و چشم روشن باش بسبب آنچیزی که حق تعالی برای مهیا کرده و اگر گوید که از کیفیت هدیه پرسیدم

فرمود

فرمود که نماز شب را هدیت میکند برای رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین اگر بتواند بر نماز پنجگانه زیاده
کند اگر چه دو رکعت باشد و عمر بروایت شیخ در مصباح بهتر است و احادیث صلوات مذکور خواهد شد و از آنجمله
دفن در نجف اشرف و جریده و تلقین و بروایت دیلمی از خواص بحث چهارم تا زلزلت است سقوط سؤال و عذاب
قبر باخبار صحیحه از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و از آنجمله نماز شب و استغفار باسحار و گریه بسیار بر
ما که اکمل علامات ایمان است و انوار و فضل اسباب بهجت و شادی و ضیاء قبر مؤمنان است چنانکه در مجلس
دوازدهم مذکور خواهد شد و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله نماز شب چراغیست در ظلمت قبر و از آنجمله ادخال
سرور مؤمن و اعانت و قضاء حاجت او و در حدیث صحیح حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید که هر که بر مؤمنی
سروری داخل کند حق تعالی از آن سرور خلقی بیافریند که هنگام مرگ او را استقبال نماید گوید ای دوست خدا بشارت
باد ترا کرامت از جانب خدا و رضوان پس همیشه با او است و از او جدا نمی‌شود تا داخل قبر شود و باز چنین بشارت
دهد و چون از قبر محشور شود بشارت دهد پیوسته با او است و هر هولی و شدتی که برسد باین بشد تا او را مسرور میکند
آنگاه بپرسد که تو کیستی خدا ترا رحمت کند گوید منم آن سروری که داخل کردی بر فلان و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله
همه اعمال خیر نسبت به ادخال سرور بر دل مؤمن مثل ذره ایست در جنب عرش الهی و ادخال سکرات موت را بر او
ساکن کند و تا زنده باشد هرگز محتاج نشود و هر جامه که بپوشاند به برادر مؤمن خود در زمستان و تابستان حق
و ثابت است بر خدا که بپوشاند ثیاب بهشت را و آسان کند بر او سکرات موت را و توسعه دهد در قبر او و او بشارت
دهند و بر خورند بر او ملائکه چون از قبر در آید و احادیث درین معنی بسیار است که سروری که بمؤمنی یا اهل خانه
مسلمانی برسانی مثالی از او آفریده و در همه ششی انیس و مبشر او و در لحد مونس و رفیق او در قیامت معین
و شفیع او است تا بهشت و همچنین در قضاء حوائج و اعانت و دفع کرب او و فرمود که هر که بپوشاند برهنه مؤمن برهنه را
بپوشد از ثیاب استبرق بهشت و در حفظ و ضمان خدا است تا تاری از او باقی است و حق و لازم است بر خدا که
آسان کند بر او سکرات موت را و توسعه دهد او را در قبرش و ملائکه استقبالش کنند با بشارت وقتیکه از قبر در آید

و این است معنی کلام خدا و تتلقّٰهُمُ الملٰئکة هٰذا یومکم الّذی کنتم توعدون یعنی استقبال میکنند
ملائکه ایشانرا که این است روز شما که بدنیا بشما وعده میدادیم و در اخبار متواتر است که عبادت [illegible] نشده بچیزی
دوستر از ادخال سرور بر مؤمن و در چند حدیث صحیح اگرچه بیکدانه خرما باشد و از پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که توفیق ربانی شامل حال او شده پنج وقت نماز را بجماعت دریابد حق تعالی ده خصلت باو کرامت فرماید اول
برکت در عمر دویم برکت در مال او سیم عصمت در عیال و اطفال او چهارم نامه بدست راست او پنجم مغفرت گناهان
او ششم آسانی نزع هفتم نور قبر هشتم توفیق طاعت و عبادت نهم نجات از دوزخ دهم کرامت بهشت
و فرمود هر که جماعت را ترک کند بدوازده بلا گرفتار شود اول بی برکتی رزق دویم بی نوری صورت سیم بغض
خلق چهارم صعوبت موت پنجم گرسنه و تشنه مردن ششم بسته شدن زبان بجواب نکیرین هفتم ظلمت و تنگی قبر
هشتم نرسانیدن دعا باجابت نهم دشوار حساب دهم عقوبت شدید یازدهم دشوار جان کندن
دوازدهم عقوبت مانند کفار و حضرت سجاد صلوات الله علیه فرمود که هر که یک حاجت مؤمن را روا کند اول
بحاجت خدای تعالی پرداخته و حاجت خدا را روا کرده و خدا صد حاجت او را روا کند که یکی از آنها بهشت باشد
و هر زنی باو تزویج کند که باو انس گیرد خدا در تنهائی و وحشت قبر مونسی باو کرامت کند که با او انس گیرد بصورت
با اعتکاف
دوستترین اهلش بخدا قسم که برآوردن حاجت مؤمنی دوست تر است در نزد خدا از روزه دو ماه پی در پی
آن دو ماه در مسجد الحرام و در صحیح حضرت صادق صلوات الله علیه مسطور است که هر که خواهد تخفیف دهد خدا از او
سکرات موت را پس باید صله رحم و بر والدین بجا آورد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که سه زنانست
که حق تعالی عذاب قبر از ایشان برمیدارد و حشر ایشان با فاطمه زهرا خواهد بود صبر کننده بر غیرت شوهر
و زنی که خلق او نیکو [illegible] و مهربان باشد بر شوهر خود ثواب رفتن مسجد چنانکه بسند معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله
مرویست که هر که بسوی مسجد رود برای نماز جماعت بهر قدمی که برمیدارد هفتاد هزار حسنه و هفتاد هزار درجه داده
و اگر بر این مداومت نماید تا بمیرد خدای تعالی هفتاد هزار ملائکه موکل کند در قبر او عبادت کننده و در تنهائی قبر مونس او

باشند

باشند و برای او استغفار کنند تا مبعوث شود و ایضا فرمود تارک نماز جماعت ملعون است در انجیل ملعون است
در زبور ملعون است در قرآن ملعون است بزبان جبرئیل ملعون است بزبان اسرافیل و میکائیل ملعون است
بزبان عزرائیل ملعون است بزبان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بروایت ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه
و آله منقولست که هر که نماز صبح را بجماعت گذارد و بنشیند تا آفتاب برآید گویا حج و عمره کرده و هزار بار
دینار تصدق نموده و حق تعالی ده چیز باو کرامت فرماید و ایضا بروایت ابو الدرداء فرمود که هر که بعد از
نماز صبح بنشیند در مسجد بتعقیب تا آفتاب برآید خدا ده چیز باو کرامت کند از آنجمله با ایمان از دنیا بردن
و وسعت رزق و وسعت قبر و حجاب بهشت رفتن و چون برق جهنده از صراط گذشتن و داخل بهشت
شدن دهم از ابن عباس مرویست از آنحضرت که هر که نماز صبح را بجماعت در مسجد حاضر شود خدای تعالی فرماید
که نظر کنید ای ملائکه بسوی این بنده من مرا اختیار کرده از خواب و فریضه مرا بجماعت ادا نموده بعزت
و جلال خودم سوگند که او را نسوزانم باتش ای ملائکه بیافریدم خلقی را که دوست دارند نماز صبح را بجماعت دریابند
خود قرار گیرند تا آفتاب برآید و آمرزش خواهند بجهة ایشان مرغان هوا و ماهیان دریاها و فرمود که هر که
اوقات نماز را تفحص و ملاحظه نماید ملک الموت با او در هنگام قبض روح تلقین شهادتین نماید و شیاطین
از او دور کند و فرمود که خدا سه نفر را از عذاب قبر حفظ نماید مؤمن و شهید و کسی که در شب جمعه فوت شود
و در حدیث معراج مسطور است که دیدم بر در آسمان ششم نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی
ولی الله و هر که انیس قبر خواهد باید که مساجد بسازد و هر که دوست دارد که کرم بدن او را نخورد و در زمین ساکن
شود بمساجد و هر که خواهد تازه بماند در زمین و نپوسد باید که مسجد فرش نماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که
مسجد را روشن نماید خدا قبر او را روشن سازد و تا چراغ [illegible] روشن است ملائکه برای او استغفار نمایند
و در حدیث صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که رکوع را تمام بجا آورد وحشت قبر نبیند
و ایضا فرمود که مؤمن را چون داخل قبر بکنند نماز از دست راست او می ایستد و زکوة از دست چپ و بر او احسان

مادر و پدر و غیر ایشان بر سر او مشرف میشود و صبر یعنی روزه یا هر صبری که در راه خدا باشد بر مشقت عبادت
یا صبر در معصیت یا مصیبت که سر ایمان است یک کنار می ایستد چون نکیر و منکر داخل قبرش میشوند صبر با آن
سه تای دیگر میگوید مدد کنید صاحب خود را و اگر عاجز شوید من در می یابم او را و بروایتی چون در قبر عذاب
متوجه او میشود هر که مداومت مینمود بر سوره الم سجده و تبارک سوره ملک نزد او ایستاده مانع میشوند و سوره
الم میگوید باش تا من شفاعت پروردگار عالم را بیاورم پس عذاب از جانب پا میگیرند نماز حایل میشود و زکوة
از طرف چپ او حایل میشود و صبر از گوشه صدا زند که شما آنچه را در کردید من مهیا شدم یاری او نمودم نزد میزان و صراط
و عرض اعمال او به خدای تعالی و از حضرت صادق صلوات الله علیه از پیغمبر مرویست که نماز جماعت از فقر و پریشانی
و از ترس و تنهائی قبر و در همه احوال و از نصر در بهشت که خواهد داخل شود مختار است راوی گوید ابا ذر نزد کعبه
ایستاده بود مردم را بسوی موعظه خود خوانده بود و بتوشه سفر آخرت تحریص مینمود پرسیدند از توشه این سفر فرمود
بگیر روزه در گرما برای شور روز نشور و حجی بکن جهة عظائم امور دو رکعت نماز بگذار در تاریکی شبها
برای وحشت قبر و کلام خیر بگو و از شر ساکت باش و صدقه بمسکین بده شاید که نجات یابی ای مسکین از آن روز
پر شور دنیا را در دو درهم قرار ده یکی نفقه عیال خود و یکی را برای ذخیره آخرت بفرست و درهم سیم را بخواه
[illegible] و فایده ندارد و دو حرف بگو یکی در طلب حلال و دیگری برای آخرت و سیم را نخواه که ضرر دارد و نفع ندارد
و حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید که هر که چهار حج بجا آورد هرگز فشار قبر باو نرسد و چون بمیرد خدا حجهای
او را در حسن صورتها که تواند بود مصور گرداند که در میان قبر او نماز کنند تا حشر که از قبر بیرون آید ثواب
آنها [illegible] و در مطلق حج وارد شده که مانع عذاب قبر است و در حج وارد شده که میت در قبر حسرتهای
[illegible] دنیا هیچ ندارد بجهت آنکه آنچه مشاهده میکند از نعمتها در احتیاجات که برای حاج آماده شده و از آن
جمله [illegible] و کثرت تلاوت آن با قواعد و آداب و ارکان حضور صادر نماز شب چنانکه مفصل خواهد آمد
حضور صادر مواظبت بعضی سوره که باخبار [illegible] در شدت سکرات موت و عقوبات قبر [illegible] سوره

ما سمع یا سامع السامعین و یا ابصر الناظرین

و سوره یس و زخرف و دخان و محمد و والذاریات و ملک و نون و والنازعات و قیامه و زلزله و الهیکم و مداومت
توحید شده و حق که در باب هر یک در مفتاح روضه چهارم است و مرقوم گردیده و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
میفرماید که هر مومنی که بخواند این کلمات را من ضامنم برای او در دنیا و آخرت اما در دنیا ملک الموت او را بشارت
میدهد هنگام مردن و اما در آخرت بعد در حرمی حق تعالی خانه در بهشت باو کرامت فرماید این است یا اسمع
السامعین و یا ابصر الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین
و مناسب است بعد از سوره مذکوره در هر حال حضور صادر در سجده باگریه و حالی که شیخ رحمه الله در مصباح فرموده
اللهم بارک لی فی الموت اللهم اعنی علی غمرات الموت اللهم اعنی علی سکرات الموت اللهم اعنی علی
غم القبر اللهم اعنی علی ضیق القبر اللهم اعنی علی ظلمة القبر اللهم اعنی علی وحشة القبر اللهم
اعنی علی اهوال القیمة اللهم بارک لی فی طول یوم القیمة اللهم زوجنی من الحور العین و میرداماد در منتخب
خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که این دعا را بخواند باسانی و سهولی قبض روح او شود که گویا
جان داده یا خوابیده اللهم یا من الیک الموت طیبنی للموت و اصلحنی قبل الموت و ارحمنی عند الموت و هون
علی سکرات الموت و لا تعذبنی بعد الموت و ارضنی الی ملک الموت یا فاطر السموات و الارض
انت ولیی فی الدنیا و الاخرة توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین و در تضاعیف ادعیه و اوراد یومیه در این
باب بسیار است حضور ما تعقیب ظهر از حضرت زهرا علیها السلام که درین معنی تمام است و لیکن بخصوص و فضیلت
قبر و احوال عالم برزخ و حظ بلکه برای فزع اکبر محشر بهتر و مناسب تر از مناجات حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه نیست که در تهجد بعد از تهجد که سنت موکد است به عینی که عنقریب لحد [illegible] خوابیده مثل [illegible]
احتمال خود را بر نظر عبرت و بصیرت متمثل داشته با الحان تضرع و زاری و نوحه [illegible]
الهی کانی بنفسی و قد اضجعت فی حفرتها و انصرف عنها المشیعون من جیرانها و بکی الغریب
علیها لغربتها و جاد بالدموع علیها المشفقون من عشیرتها و ناداها من شفیر القبر ذوو مودتها

ورحمها المعادي لها في الحيوة عند ستر عيبها ولم يخف على الناظرين اليها عند ذلك ضر فاقتها
ولا على من رآها قد توسدت الثرى عجز حيلتها فقلت ملائكتي فريد نأى عنه الاقربون ووحيد
جفاه الاهلون نزل بي قريبا واصبح في اللحد غريبا وقد كان لي في الدنيا داعيا ولنظري اليه
هذا في المقام راجيا فتحسن عند ذلك ضيافتي وتكون ارحم بي من اهلي وقرابتي الهي كيف اَيئس
من حسن نظرك لي بعد مماتي وانت لم تولني الا الجميل في ايام حيوتي فصل على محمد وآله وارحمني
صريعا على الفراش تقلبني ايدي احبتي وتفضل على ممدودا على المغتسل يقلبني صالح جيرتي وتحنن
على محمولا قد تناول الاقرباء اطراف جنازتي وجد على منقولا قد نزلت بك وحيدا في حفرتي
وارحم في ذلك البيت الجديد غربتي حتى لا استأنس بغيرك يا سيدي ان وكلتني الى نفسي
سيدي فبمن استغيث ان لم تقلني عثرتي والى من افزع ان فقدت عنايتك في ضجعتي
والى من التجاء ان لم تنفس كربتي من لي ومن يرحمني ان لم ترحمني وفضل من اؤمل ان عدمت
فضلك يوم فاقتي والى من الفرار من الذنوب اذا انقضى اجلي بعد ان اقبلت بالتسويف و
الامال عمري وقد نزلت منزلة الايسين من خيري فمن يكون اسوء حالا لي الى قبر لم امهد
لرقدتي ولم افرشه بالعمل الصالح لضجعتي فمالي لا ابكي ابكي لخروج نفسي ابكي لظلمة قبري ابكي
لضيق لحدي ابكي لسؤال منكر ونكير اياي ابكي لخروجي من قبري عريانا ذليلا حاملا ثقلي على
ظهري انظر مرة عن يميني واخرى عن شمالي لان الخلائق في شان غير شاني الهي ما
نتجع انفسنا من النقلة عن الدنيا ان لم توحشنا هنالك من مرافقة الابرار الهي اجمعنا غرا
اذا انضمنا بطون لحودنا وعميت باللبن سقوف بيوتنا واضجعنا مساكين على الايمان في
دينا وخلفنا فرادى في اضيق المضاجع وصرعتنا المنايا في اعجب المصارع وصرنا في دار قوم
كانها ماهولة وهي منهم بلاقع الهي اذا جئناك عراة حفاة مغبرة من ثرى الاجداث رؤسنا وشاحبة

محزونين

من تراب الملاحيد وجوهنا وخاشعة من افزاع القيمة ابصارنا وذابلة من شدة العطش
شفاهنا وجائعة لطول المقام بطوننا وبادية هنالك للعيون سوآتنا وموقرة من ثقل الاوزار
ظهورنا ومشغولين بما قد دهانا عن اهالينا واولادنا فلا تضعف المصائب علينا باعراض وجهك
الكريم عنا وسلب عائدة ما مثلته الرجاء منا الهي النار ربتني امي فليتها لم تلدني اهملت عمري
حين ذكرت عثراتي وما لها الا الاهمل ولا ادري الى ما يكون مصيري ماذا يهمني عنك البلاغ مسرب
وارى نفسي تخاتلني وايامي تخادعني وقد خفقت عند راسي اجنحة الموت ورمقتني من قريب
اعين الفوت وما عذري وقد خرق مسامعي رافع الصوت الهي لقد رجوت ممن البسني بين
الاحياء ثوب عافيته ان لا يعريني منه بين الاموات بجود رافته ولقد رجوت ممن تولاني
في حياتي باحسانه ان يشفعه لي عند وفاتي بغفرانه يا انيس كل غريب يا انيس في القبر غربتي
ويا ثاني كل ارحم في القبر وحدتي ويا عالم السر والنجوى ويا كاشف الضر والبلوى كيف نظرك
الى بين سكان الثرى وكيف صنيعك لي في دار الوحشة والبلاء فقد كنت لطيفا ايام حيوة
الدنيا من دعاه داع وافضل من رجاه راج بذمة الاسلام اتوسل اليك وبحرمة القران اعتمد
عليك وبحق محمد وال محمد اتقرب اليك فصل على محمد وال محمد واعرف ذمتي التي رجوت بها قضاء
حاجتي برحمتك يا ارحم الراحمين و آنجناب ولايت مآب بعد از این مناجات خطاب بنفس نفیس خود مینمود
و در تا خبر نداری که این سفر پر خطر و قول پیغمبر عتابی سفر مرد که در عقبه موت و اهوال قبر و شیون نعاد و نفس
در بشتی با بردم و شد خویش خصوصا با اهل خود و اسیر زخارف دنیا و غیبت و دروغ و تهمت که بحدیث نبوی صح
شده عذاب قبر از این ستا است و دیگر قبض شارب و در روایتی فرموده که یا علی هر که سبیل خود دراز نماید
و شفاعت ما را در نیابد و هر که شارب گذارد همیشه در لعنت خدا و ملائکه باشد و دعایش مستجاب نشود
و قبض روحش دشوار باشد و عذاب قبرش شدید باشد و بهر موئی ماری و عقربی برا و مسلط باشد و در عذاب باشد

تا قیامت و چون از قبر برخیزد بر پیشانی او نوشته که هذا اهل النار یا علی هر که شارب گیرد بهر مویی ثواب
صدقه دهد یا علی من طلا دارد که هر مومنی بعضا در طل و هر طلی بعضا عدو هر عدوی برابر کوه احد و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله
بکبر و منکر غضبناک بر او وارد خواهند شد و بقهقهه خندیدن بحدیث نبوی باعث ظلمت قبر است و بروایتی
خنده در مسجد باعث ظلمت قبر است و نومید کردن مومنی بحاجت او در حدیث صحیح مار عظیم در قبر همیشه او را
خواهد گزید تا حشر و بی احتیاطی در طهارت و بی پاکی از نجاسات خصوصا بول و غیر اینها در تفصیل که در عیون
عقبات سمت جریان خواهد یافت بعون الله تعالی در اجزاء سیم از طوفان و سوانح دین آخر الزمان که
پیش از نفخ ثانیه درین عالم واقع خواهد شد که بسبب انکار و انشاء و تجربه تاثیر تمام در تنبیه غافلان از حسرت و ندامت
دارد بدانکه وقایع موحشه آخر الزمان بسیار است و ما بذکر غرایب و مناسب آنها بعرض کتاب که از اخبار متواتره
و آثار معتبره مرتب شده اکتفا میکنیم تا موجب عبرت صاحبان بصیرت گردد و عیش از ورود آن احوال هایله
درین اوقات فارغه فکری و تدارکی برای زندگانی در جهت معاد و انی خود ممهد و مهیا سازد و آنها تقریبا
بجنت کلیه هایلیت که عموم خلایق را واقع میشود از خروج دجال و یاجوج و ماجوج و اسیر غیر دین
و بر طرف شدن دو ثلث مردم بموت احمر و ابیض و اسود و ظهور انواع آیات هایله آسمانی و خروج آقای ما قایم
آل محمد صلوات الله علیه و نزول حضرت عیسی ع و ظهور دابة الارض و دخان و آمدن باران در چهل شبانه روز
برای رویانیدن اهل قبور و قیامت صغری که رجعت مردگان است بدنیا و محاربه حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه با شیطان ملعون است که هرگز چنان محاربه واقع نگردیده و کیفیت وقوع هایله ادهی و امر و فزع اکبر
و نفخه اولی و ثانیه تا هنگام حشر و مجاری حالات مذکوره بترتیبی که حقیر تتبع و از اخبار متفرقه و آثار منتشره
جمع و مرتب نموده در سه جدول سمت جریان پذیرفت جدول اول اشاره بوقایعی که پیش از ظهور حضرت
خاتم الاوصیاء صلوات الله علیهم خواهد پذیرفت و در سه جدول مذکور خواهد شد جدول دویم اشاره
بوقایعی که پیش از ظهور حضرت خاتم الاوصیاء ظهور خواهد شد جدول سیم در مجمل کیفیت ظهور آنحضرت و ملکیات و وقایع سلطنت

آن حضرت

آن حضرت که باعث عبرت و تنبیه ناظران گردد جدول چهارم در ذکر سوانح بعد از آن تا قیام قیامت
کبری جدول اول در وقایع متقدمه بر قیام قایم آل محمد صلی الله علیه و آله از آنجمله خروج جمعی کثیر بسلطنت از
خراسانی و یمانی و غیر ذو دیگر سفیانی بر ایشان بدانکه پیش از ظهور خورشید برج امامت و ولایت بخروج مغربین
و ملحدین ظلمت فتنه و بلا و ابتلا عالم را فرو خواهد گرفت و بحدیث حضرت امیر المومنین صلوات الله و تحیات و سلامه علیهم
اجمعین اول کسی که خروج میکند از صحابه فتنه یعنی در مقدمه ظهور قایم اصهب نامی است که بر ارض ... مبتلا
باشد از بلا و خونریزی بسیاست و شوکت عظیمه پس جرهمی از شام و قحطانی و بروایتی ربیعی از یمن و جمع دیگر پس فرو گیرد
و ظلم و فتنه ولایات ایشان را آنگاه خروج کند بر ایشان سمرقندی از خراسان با علم سیاه و سفیانی از وادی
عتبه ابی سفیان از شام با علم سرخ بنده پسر زید و قسلوب و یا سرور عمان روز خروج او و یمانی خروج نماید
از یمن با علم سفید مانند دو اسب که بیکدیگر فشار زند پس سفیانی بر قحطانی و اصهب و جرهمی غالب آید و در اطراف
مبالغه در قتل و فساد و بدفع خراسانی متوجه روم شده نصرانی بر گردد و قصد نموده بعد از محاربات منهزم گردد
و آخر یمانی او را با پسرش حسنه بند از بند جدا کند و با بمانخسته حسنی از اقصی بلاد مشرق خروج کند و چین
و ترکستان و هند را بگیرد و خراسان بقهر بگیرد و پسر دیلم یعنی گیلان و طالقان و قزوین اجابت او نمایند و او
کوفه را آباد و بصره را خراب خواهد کرد و چون مقارن قیام قایم در جهاد سفیانی شهید میشوند بدعا قایم آل
محمد صلوات الله علیه رجعت نمایند و چون یمانی و پسرش برجعت روند دجال و سفیانی دیگر خروج کنند و مبالغ
در اغوا و اضلال خلق نمایند تا آنکه قایم آل محمد صلوات الله علیه بعد از ظهور او در کوفه لشکر با شهرها متفرق
سازد برای دفع غایله دجال اما خلاصه کیفیت دجال بد سگال که اشد فتنه است و پیغمبران و اوصیا از شر او
و قوم خود را میترسانیدند بمخالفت او وصیت میکردند و ظاهرا سفیانی ثانی همان است بحدیث بعضی علما که
جمع خلط کرده اند و اظهر نزد حقیر این است که غیر اوست اما ... و امیر لشکر اوست بهر حال خروج میکند او
با قیام قایم آل محمد صلوات الله علیه و بحدیث محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام است که در یکسال خواهد بود

روایت کرده اند که مردم در سه سال پیش از این قحط عظیم مبتلا شوند سال اول حبس باران و تلف شدن
ثلث محصولات و سال دویم دو ثلث و سال سیم همه قحط و غلا استعلا یابد و حیوانات اکثر مردم بر طرف شوند
و در چنین شدتی دجال علیه اللعنه خروج کند با اطعمه و آلات تعیش فراوان و بمتابعتش شتابند خلقی
بیحد و بی پایان حتی کسانیکه دانند که او ساحر است و باطل است و در محل خروج او و احادیث مختلف نقل شده
که از مشرق و خراسان و میان شام و عراق و با صحیح روایات خاصه از اصفهان بیرون می آید و یک چشم دارد
پر خون و درخشان چون ستاره صبح و میان دو چشمش نوشته کافر که همه عالمی بخوانند و از ضمیر خبر دهد
و عجایب بسیار نماید از آوردن و رویانیدن گیاها و اظهار گنجهای زمین و زنده نمودن کشتگان و نمودن بهشت
و دوزخ اما هیچ مؤمنی و عاقلی بآنها فریفته نمی شود و باین شبهات نمی لغزد و چون آنها را اظهار میکند بر طبق دعوی
الوهیت است باطل است خدا جسم و مرئی نیست و کور و محتاج نیست پس مؤمنان باید که بولایت اهل بیت عصمت
متمسک شده صبر کنند بر سختی چند ماه که آقای ایشان ظاهر خواهد شد و بعد از استقرار ملک ازین ماه و بحدیث
حضرت صادق صلوات الله علیه از هشت ماه یک روز بیشتر نخواهد بود که در عقبه شام سه ساعت از روز گذشته روز جمعه
قایم آل محمد او را خواهد کشت و آن میشوم چون خواهد خروج کند بر سه کوه نشسته نعره بلند زند که صدای آن
هزار فرسخ رسد و از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که میان مشرق و مغرب است از جن و انس
همه بشنوند و گوید بیایند نزد من ای دوستان من منم پروردگار شما پس خلق عالم رو بسوی او آورند و اول روز
خروج او هفتاد هزار یهود و نصاری و بادیه نشینان و امامان و اولاد زنا و اهل شراب و قمار و غنا متابعت او نمایند
و گروه جن و انس بر او ملحق شوند و با او باشند ابلیس و شیاطین همه ده که هر که را بکشد یکی از شیاطین بصورت
او خود را بنماید و باین نوع وانماید بمردم که من میکشم و زنده میکنم و گمراه میکند مردم را باشد گمراهی و شایع میکند
هر حرامی را با مردم که بازنها و پسرها در کوچها و راهها علانیه و عریان زنا کنند و گوشت خوک و شراب خورند
و استعمال سازها نوازند و کثرت لشکر اولاد زنا و صاحبان کلاههای سبز خواهند بود و باید که زیانی تمام بلاد را بگیرد

وسواره

و سواره بر الاغی گلگون که هر گامش بحدیث علوی ثلث فرسخ است و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله فرسخ و نیم
شهر ملعون بغداد شوند و قتل مردان و اسیر زنان کنند پس بکوفه فرود آیند و حوالی از اعراب کشند و بحدیث
نبوی الاغی که آن ملعون سوار است از گوش تا گوش دیگر یک میل است و سایر اعضا ازین قرار و نیز خبر نماید
همه آفاق زمین را بغیر مکه معظمه و مدینه مشرفه و مراقد ائمه علیهم السلام و هر ولایت که گذارش افتد زلزله بکوه و دشت
پدید آید و خلق اطراف بدام آن نافرجام افتاده مرتد گردند و سفیانی لشکری پس بمدینه فرستد بسرداری
یکی از بنی امیه خزیمه نام که چشمهای او ناخنک باشد و بروایتی یک چشم او کور باشد پس مدینه بتازد و غارت کند
و صد و سی هزار نفر بکوفه فرستد پس شصت هزار کس از آنها با اهل کوفه هجوم آورند روز عیدی و امیر ایشان جبار
ساحر باشد و سید علوی که نفس زکیه است با هفتاد نفر از صلحا از نجف اشرف بیرون آیند و حضرت صادق صلوات الله
علیه میفرماید که گویا نظر میکنم نیزه ها و شمشیرها و دستارهای ایشان را که آویخته بر دیوارهای نجف اشرف و روز دوشنبه
و شهید خواهد شد روز چهارشنبه و گویا می بینم سردار لشکر سفیانی را که در جنب مناره اوندامیک که هر که یک سر از
شیعه بیاورد هزار درهم جایزه یابد پس همسایه بر همسایه خود آورده جایزه گیرد و گویا میبینم نقابداران
حال او می شناسید شما او را نمی شناسید پس بسیار یکی شمار ایشان بیعت او کند ولد الزنا و اشرار
فتنه بالا گیرد و میان کوفه و حیره بلکه تا کربلا در یک ساعت از روز در کوفه چندین هزار کشته شوند بحدیکه مردم
تا سه روز از آب فرات تنفر کنند از شدت خون و گند جسدها و خوشحال کسی که از فرات عبور نماید که در
کوفه و دهات باشند و برای مسترک بهترین بلاد باشد راوی پرسید پس چه باید کرد حضرت صادق علیه السلام
فرمود مردان رو پنهان کنند و بر عیال باکی نیست تا آنکه سفیانی دجال با سردار بر بلاد شام مستولی
شود پس کوچ کند بسوی صاحب خود یعنی قائم صلوات الله علیه که البته خروج کرده متوجه شام شوند آنگاه علم
هدایتی از کوفه برای ایشان نافذ یکی را در امان کنند و همراه علامت را بر گردانند و لشکری که آن ملعون بمدینه
فرستاده بعد از غارت مدینه بعزم خرابی مکه رفته تا بعضی رو بمکه روند همه بزمین بیدا فرو روند بحدیث

علوی بیرون آید از بغداد و سرداری با پنجهزار ساحر کشته خواهد شد بر جسر بغداد هفتاد هزار نفر ... که از
فرات عبور کنند و هفتاد هزار دیگر از کوفه ظاهر یعنی از بغداد یا از حوالی کوفه اسیر شوند و دست بسته بجلها
کند ... بند و آخر از کوفه صد هزار مشرک و منافق بدمشق حرکت کنند پس یمانی رضی الله عنه که از مشرق خروج
نموده و حضرت باقر صلوات الله علیه میفرماید که گنجهای طالقان اطاعت او کنند و گویا می بینم عصابه سرخ بر سر
با ده از ده نفر از فرات عبور کنند پس چون بشنیدید بشتابید بسوی او اگرچه بدست و پا بروی برف باشد
و شاید غیر یمانی اول شب با خراسانی وارد کوفه شوند بطلب کشتگان و بعد از آن و در آن وقت میان مشرق و مغرب
سه هزار نفر کشته میشود پس در شب جمعه بیست سیم ماه مبارک رمضان ندای آسمانی میشود و فرود آمدن آفتاب
تیره و سیاه میگردد و ... حضرت قایم آل محمد صلوات الله علیه خروج میکند و شک میکنند که آن صدای
جبرئیل است و از آنجمله مصیبت قحط و غلای عظیم و خوف شدید و کمی اموال و تجارات مردم و محصولات
بآفات طبع و غیر آنچنانکه در احادیث معتبره باین تفسیر تأویل شده وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ
وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ و ابو بصیر از حضرت صادق صلوات
الله علیه روایت کرده که ناچار است که پیش از قایم صلوات الله علیه سالی بیاید که برسد بمردم گرسنگی و خوف
شدید پس این آیه را شاهد آورد و بشارت در آیه بتعجیل فرج آل محمد است که متعاقب خواهد شد و جابر گوید
حضرت صادق صلوات الله علیه در آیه فرموده که جوع عظیم در کوفه مخصوص دشمنان آل محمد است که هلاکشان
خواهد کرد و در شام عام خواهد بود که جوع و خوف عظیم خواهد شد که هرگز نشده جوع پیش از قیام قایم آل
محمد خواهد بود و خوف بعد از آن و بروایت ابو بصیر در آیه سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ
حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ فرمود که خواهد نمود در نفسهای ایشان مسخ و در آفاق کمی آنها را دید
که خروج قایم آل محمد حق است و بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیه آیات انفس خسف و مسخ و قذف است
و فرو رفتن مردم بزمین در مغرب و مشرق و ... خواهد شد و فرمود که در معنی عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

والآخرة

وَالْآخِرَةِ که یا ابا بصیر کدام رسوائی از این شدیدتر است که مرد در خلوتخانه خود با عیالش که ناگاه اهلش گریبان
بر او چاک زنند و فریاد کنند که فلان حالا مسخ شد و این پیش از قیام قایم آل محمد خواهد بود و از آنجمله برطرف
شدن دو ثلث مردم بسبب موت احمر و ابیض و اسود و موت احمر شمشیر ظالمان و اسود قحط و غلا و ابیض طاعون
عظیم و وبا که بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیه پنج سبع مردم تلف شوند و از آنجمله ظهور بادی سیاه در
بغداد پس زلزله شود که اکثر شهر بزمین فرو میرود و از جمله آفات ظهور کوکب دار از مشرق که چون ماه روشنی
دهد و بروایتی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میفرماید که چون آن را ببینید توبه کنید و از آنجمله سرخی
از طرف آسمان و ... ستاره طولانی بزرگ از مشرق تا چند روز و این غیر آتش آسمانی است که در قیامت ظاهر خواهد شد
و مردم را بسوی محشر خواهند راند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه میفرماید که متوقع فرج آل محمد صلوات الله
باشید و از آنجمله گرفتن آفتاب است در نصف ماه رمضان و ماه در آخر آن بعکس قاعده نجوم و طلوع
آفتاب از مغرب بعد از حبس سه شبانه روز زیر کره زمین و اجتماع آن با ماه و این اعجب علامات قرب
قیام است و مجمل این قضیه عجیبه بحدیث ابن عباس چنان است که هر شام که آفتاب سر عبودیت بر زمین گذارد
و سر ... باذن جدید طلوع نماید و بمضمون وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا بتفسیر حدیث نبوی که عازم
برای مجری جاری است تا وقتی که ظلمت معاصی از اوانی شرایع و نواهی معروف و ترحم بهم و نهی منکر مختل
و ضایع گردد و چون آفتاب در شب معهود عرض سجود و استیذان نماید بهیچ جواب شرف خطاب نیابد تا ماه
هم با او رسیده هر دو در عقده تعویق بمانند تا مقدار سه شبانه روز و طول آن شب را متهجدان دانند
که اقل قلیل باشند و چشم انتظار همیشه بر ره کنند نسیم اسحار و فیض عوالم اسرار و انوار رسیده اند که بعد از اوراد و ...
مترقب صبح امید باشند چون طول کشد بیرون شتابند و نظر بآسمان نموده کواکب را بجای خود ببینند صبح
یابند پس در ذکر بخوابند چون بیرون ... بیرون آیند شب را بجای خود ملاحظه نمایند متفکر متوجه نماز و مناجات
گشته بتوهم تخفیف در اذکار یا قیام پیش از وقت قرار در فکر بخواب روند چون بیدار شوند کواکب را بمقام اول

ببینند در وحشت و دهشت عظیم نمایند و غافلان نور کرامت و محرومان فیض سعادت در فراش غفلت بر
بستر بی نوری و حسرت از [illegible] معطل می‌باشند و عارفان دانند که همان شبی است که همیشه از آن زمان
هراسان می‌بودند و با امید فضل الهی و بشارت بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بمساجد شتافته مشغول تضرع و زاری باشند پس فرمان الهی بجبرئیل علیه السلام رسد که آفتاب
و ماه را از نور عاری از غار غرب طالع گردان پس ماه و آفتاب چنان بگریند و چندان از خوف قیامت
لرزان و نالان گردند که تمام اهل آسمانها و آنچه در انهار است و سرادقات عرش و هر چه بر او است بگریه آنها گریان
شوند پس آفتاب بی‌تاب و ماه سیاه مکدر و مکمد از شرق افق مغرب برآمده بمضمون وَجُمِعَ الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ با هم در رفتن مسابقت نمایند و چون این امر عظیم مهیب و چنین واقعه هایله غریب نصب العین مردم گردد شور
و ولوله و غوغا و شیون در میان بنی آدم بلکه تمام ذرات عالم از زمین و زمان بلکه کافه سکان جمیع آسمان
استعلا یابد که از مهابت و وحشت چون روز عالم سوز قیامت پدید است و وحشت کسی از اضطراب بجا حفظ
و فکر خورد و خواب و مکالمه احباب نپردازد و همه متوجه زاری و ناله متوجه دعا و توبه و انابه و گریه و استغفار باشند
و لیکن باحادیث نبوی صلی الله علیه و آله از روز گریه و توبه فایده ندارد بحال کسی که با وجود مواعظ و نصایح
و اتمام حجت پیشتر کسب معرفت و اطاعت و امر خیر ایمانی برای خود تحصیل نکرده باشد پس چون آفتاب و ماه بمیان
آسمان رسند جبرئیل بفرمان جبار جلیل فرود آمده هر دو را گرفته باز بمغرب فرود آورد تا از غیر باب توبه در انجا [illegible]
کسی که یا رسول الله باب توبه کدام است فرمود که حق تعالی دری آفریده بپشت مغرب دو مصراع از طلا مرصع بجواهر
میان هر دو تا چهل ساله راه است پس این در باز است تا صبح آن شب پس هیچکس توبه نصوح نکرده الا از
کر توبه آن داخل آن باب شده باشد و آنروز بسته می‌شود پرسیدند که یا رسول الله توبه نصوح کدام است فرمود
پشیمانی از گناه و عذر و انابه بسوی الله که دیگر برنگردد بسوی گناه چنانکه شیر به پستان برنگردد و پرسیدند
که بعد از آن حال آفتاب [illegible] چه سوال قرار خواهد گرفت فرمود که بحال پیشتر و باز مردم باصلاح و امور دنیا و رغبت
دنیا

پروانند و باحادیث ایشان واقعه پیش از نزول عیسی بن مریم و بعد از خروج دابه مذکور شده در انجا سایر آیات آسمانی
ذکر شده و هم چنین طغیان و طوفان دخان قال الجبار فَارْتَقِبْ [illegible] تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ
شیعه و سنی نقل کرده‌اند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام
که در عالم دودی پیدا خواهد شد که در گوش و دماغ کفار داخل شود و سرشان مانند سر بریان کرده باشد
و بحدیث نبوی مانند مستان و بر کنه میان مشرق و مغرب را تا چهل روز و شب میان آسمان و زمین چون
خانه بی روزنی باشد که آتش در آن افروخته باشند و دود از سوراخهای گوش و بینی و دبر ایشان بیرون
می‌آید و مؤمنان را از آن مثل زکام عارض شود و مردم بتضرع و زاری در آمده و عهد کنند که خدایا این عذاب را
از ما کشف کن که ما مؤمن می‌شویم و آخر باز بر گناهان اقرار کنند و حق تعالی بعد از ذکر این مرتبه میفرماید
أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ یعنی کجا متنبه و متذکر میشوند از این حالت و حال آنکه اعظم
موجبات تنبه و تذکر پیغمبر آشکار با آیات بسیار و مواعظ بیشمار بسوی ایشان آمده اطاعت نکردند و این علامت
اول مقدمات قیامت است و از آنجمله دیگر استماع صدای آسمانی چنانکه بروایت صدوق و شیخ رحمهم الله
تعالی که حضرت امام رضا صلوات الله علیه میفرماید که ناچار است شیعیان را از فتنه عظیمی که در آن فتنه
بسیاری از شیعیان خاص از دین برگردند و آن وقتی است که سیم از فرزندان من وفات یابد و بعد
از آن امام ایشان غایب باشد و اهل آسمان و زمین بر او بگریند و چه بسیار از مؤمنان که برادر و دلسوز
و محزون باشند و منبع چشمه امامت از ایشان مخفی باشد چون ظهور او نزدیک شود در ماه رجب سه
آواز از آسمان بایشان برسد که همه بشنوند اول أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ یعنی آگاه باشید که لعنت
الهی ثابت است بر ستمکاران دویم أَزِفَتِ الْآزِفَةُ یعنی نزدیک شد امری که روز بروز در میدم سیم
بدنی پیش قرص آفتاب ظاهر شود و ندا رسد که این است امیر المؤمنین صلوات الله علیه که بدنیا برگشته
برای هلاک کردن ستمکاران پس آنوقت فرج مؤمنان رسد و مردها آرزوی حیات کنند و بروایت بسیا

از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما اول روز خروج حضرت قایم صلوات الله علیه ملکی ندا کند
که بتحقیق حق با علی است و شیعیان او و آخر روز شیطان علیه اللعنة والعذاب ندا کند که حق با عثمان است و شیعه
او و مظلوم کشته شد پس در آن وقت آنها که به تحصیل معرفت و یقین بهم نرسانیده باشند بشک و شبهه مبتلا شوند نعوذ
بالله و حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید که می آید زمانی که امام غایب شود از خوف کشتن و خدا در غیبت
او شیعیان را امتحان فرموده و شک خواهند کرد اهل ضلالت و بطالت و کثیر ثواب جمعی که ثابت مانند بر
اعتقاد حق و ولایت اهل بیت رسالت است که خدا ندا کند ایشان را که ای بندگان من که ایمان آورده اید بنهانی
من و غیبت من بشارت باد شما را بثواب نیکو از جانب من بتحقیق که شما بحق بندگان راستی و بندگان کنیزان
منید و از شما قبول اطاعت نمودم و عفو میکنم و بسبب شما باران میفرستم و دفع بلا ما میکنم و پرسیده یا ابن
رسول الله در آن زمان چه عملی بهتر است فرمود زبان نگاه داشتن ملازم خانها بودن و بروایت زراره اگر آن زمان
را دریابی مداومت نما باین دعا اللّهم عرّفنی نفسک فانّک ان لم تعرّفنی نفسک لم اعرف رسولک
اللّهم عرّفنی رسولک فانّک ان لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجّتک اللّهم عرّفنی حجّتک
فانّک ان لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که خواهد رسید شما را شبهه که بی علم هدایت و امام آشکارا خواهید شد مانده و نجات نخواهید یافت احدی از شما
مگر این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی
علی دینک و حضرت سجاد صلوات الله علیه میفرماید که طول خواهد کشید غیبت امام دوازدهم بدرستیکه اهل زمان
بامامت و ظهور او باشند بهترین اهل هر زمانی خواهند بود زیرا که حق تعالی بایشان داده از عقل و فهم آنقدر
که غیبت نزد ایشان بمنزله مشاهده شده است و ایشان را ثواب جمعی باشد که پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله
جهاد میکردند ایشانند صاحبان اخلاص بحقیقت و شیعیان ما براستی و خوانندگان مردم بدین الهی در نهان
و آشکارا و انتظار فرج کشیدن بهترین فرجهاست و باحادیث معتبره هر که اعتقاد بامامت حضرت صاحب الامر

دارد

وارد و انتظار فرج آنحضرت کشد بمنزله کسی است که در زیر علم آنحضرت بلکه میان خیمه آنحضرت بلکه در خون خود در جهاد
دست و پا زده باشد و باحادیث معتبره هنگام ظهور آنحضرت جبرئیل یکپای خود بکعبه و یکپای خود به بیت المقدس
باواز بلند فصیح چنان ندا کند که همه مردم بشنوند اتی امر الله فلا تستعجلوه یعنی شتاب در آن
مکنید و بروایتی بنام و نسب آنحضرت چنان صدا زند که هر که در خواب باشد بیدار گردد و هر که نشسته باشد
از وحشت برخیزد و هر که ایستاده از وحشت بنشیند و بعضی ندا های دابة الارض و ابرار در مجلس خواهی شنید
و بروایت بسیار پنج علامت پیش از ظهور آنحضرت ظاهر شود صدای آسمانی و خروج یمانی و خروج سفیانی و فرو رفتن
لشکری میان مکه و مدینه و قتل نفس زکیه از سادات حسینی با هفتاد نفر از صلحا در نجف اشرف که در اسم خود و پدر
مسمی بحضرت قایم علیه السلام و بروایتی بعد از پانزده روز از شهادت او حضرت قایم خروج کند و در حدیث
وارد شده که هر قومی را دولتی هست و دولت آل و اهل بیت پیغمبر در آخر الزمان است پس لازم خانهای خود باشید
تا علامات آن دولت را ببینید و نزدیکترین علامات محتوم قتل نفس زکیه و غلبه سفیانی است بر ولایت شام
که حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید که در آن وقت بگو چند سوره صاحب خود متقدمات خروج مهدی صلوات الله علیه
و احادیث متفرقه بی ترتیب بسیار است شاید بعضی از آنها واقع شده باشد از جمله خروج خوارج از بحار
و بنی خالد از شرق و قتل بسیار میان دو طایفه عجم و عبور علم سیاه خراسانی از فرات بکوفه و خروج عرب
بر پادشاه عجم و توطن ایشان در خراسان و استیلای ایشان در شهرها و آبادی کوفه و قتل سفیانی
شیعه را در آن و خرابی دیوار مسجد آن و مسجد دمشق و خرابی و فتنه در شام مصر و اختلاف شدید در هر یک
و مخالفت ترک و روم و خرابی بسیاری از بلاد بغداد و بقتل عام و زلزله در ری و واسط و طاعون و خسف
مداین عراق عرب قحط و وبای عظیم مکرر در بصره و روم و نزول روم در رمله و انقراض حکام قسطنطنیه و آب برآوردن
اکثر قری و دریای نجف و ساوه و اجتماع هفت ستاره سیاره و بعضی اینها محتوم است و بعضی احتمال تغییر دارد
و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله که حضرت جواد صلوات الله علیه از پدر شهید حضرت امام حسین صلوات الله علیهم روایت

فرموده که چون هنگام خروج قایم آل محمد صلوات الله علیه میشود علم آنحضرت که پیچیده است گشوده میشود و بلند میشود و ندا
کند که ای حضرت بیرون بیا یا ولی الله و بکش دشمنان خدا را و شمشیر آنحضرت از غلاف بیرون می آید و ندا میکند
که خروج کن که جایز نیست ترا نشستن از جهاد دشمنان خدا و بعضی احادیث دلالت میکند بر اینکه زودتر
ظاهر میشد گناهان باعث تاخیر خروج آنحضرت است و در توقیعی که از آنحضرت برای شیخ مفید رحمه الله نوشته شده
فقهای آخر الزمان میفرماید که هرگاه شیعیان ما جمع میشدند بوفای عهد تاخیر نمیشد از ایشان شرف حضور
وسعادت ملاقات با برکات ما و حبس نکرده از ایشان ما را مگر آنچه میرسد بما از چیزی چند از ایشان
که ناخوش داریم و فرمود که هر یک از شما شیعیان باید عمل نماید بچیزی که او را بمحبت ما مقرب سازد و اجتناب
کنید از هر چه او را بغضب و کراهت ما نزدیک میگرداند که بتحقیق امر ظهور ما ناگاه میرسد و توبه فایده نخواهد
داشت و توبه نجات نخواهد داد او را از عقوبت و ندامت او جدول الایم در اجرای رشحه از خلاصه احادیث
وکیفیت ظهور آن خلاصه کاینات و فخر موجودات و قبله اهل ایمان از کافه ساکنان ارضین و سموات و استیلای
آنحضرت بر کل سلاطین و دشمنان دین و ممالک عرض زمین جعلنا الله بعزته الکاملة وقدرته
الشاملة من خدام الخلفاء وانصاره النقباء بحق محمد واله الاطهار الانقیاء
صلوات الله علیه وعلیهم مادامت الارض والسماء بدانکه وقت برای ظهور آنحضرت
معین نشده و بخبر ظاهر میشود و بحدیث حضرت ... الله علیه هر که تعیین وقت نماید خود را در علم
غیب با خدا شریک گردانیده و او ... رسیده پس چگونه معلوم میشود که آنحضرت است فرموده ظاهر و آشکار
خواهد شد امر او بنحوی که حجت تمام شود بر عالم و بر وفق اخبار متفرقه و بر طبق آثار معتبره آنجناب ولایت
قباب بعد از الهام الهی با ... طاق از هجرت روز جمعه نوروز عجم دهم محرم داخل مکه معظمه شود
و بصورت جوانی کامل ... عمامه زردی بر سر و لباس رسول خدا صلی الله علیه وآله در بر و نعلین آن
حضرت در پا و عصای آنحضرت در دست ... و چند راس بز در پیش انداخته کسی آنحضرت را نشناسد تا نزد کعبه

آید

آید تنها و داخل خانه شود تنها پس چون دیده ها بخواب روند نازل شوند از جانب حق تعالی بر آنحضرت جبرئیل
و میکائیل و صف صف از ملائکه پس جبرئیل با آنحضرت عرض کند که ای آقای من قول تو مقبول و فرمان تو
جاری است آنگاه دست مبارک بر روی خود کشد که الحمد لله الذی صدقنا وعده واورثنا
الارض نتبوء من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین آنگاه میان رکن و مقام بایستاد
ندا کند و نقبا و خود را الطلبه پس سیصد و سیزده مومن از محراب نماز و فراش خود که خوابیده باشند از همه
بلاد متفرقه بغیر بعیر جمع آیند و بعضی بشب از رخت خواب ناپیدا شوند و بعضی علانیه سوار ابر شده صبح بطی الارض
در برابر آنحضرت ایستاده باشند و منزل باین است کلام الهی اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا ان الله
علی کل شیء قدیر و حضرت سیصد و سیزده شمشیر که از آسمان بنام هر یک و پدر ایشان آمده بایشان قسمت
کند و عمودی از نور تا آسمان ممدود شود که هر جا مومنی باشد بآن نور فرح یابد و چون صبح شود پشت بکعبه
تکیه نماید و فرماید این است دست خدا و بامر خدا پس این آیه بخواند ان الذین یبایعونک انما
یبایعون الله پس اول کسی که دست مقدس آنجناب بوسه و بسعادت بیعت مشرف میشود جبرئیل است
و بعد از آن ملائکه و نجبای جن و نقبا و آنگاه اهل مکه فریاد بر آورند که ایشان کیستند و دیشب چه علامتی بود
که مثل آن ندیده بودیم چون نظر کنند بغیر از چهار نفر از مدینه کسی از آنها را نشناسند و چون آفتاب بلند شود از پشت
زمین خورشید منادی ندا کند بزبان فصیح که همه اهل آسمانها و زمینها بشنوند که ای گروه خلایق اینست
مهدی آل محمد و بنام و نسب او را ذکر کند تا علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین پس بیعت و اطاعت او نمایند تا
هدایت یابید و مخالفت او نکنید که گمراه شوید پس صاحب گوشی در عالم نمی ماند مگر آنکه این صدا را بشنود
و شیعیان رو میکنند و هجوم می آورند از شهرها و صحراها و دریاها و از هم خبر آن ندا را میگیرند و نزد غروب آفتاب
شیطان از مغرب ندا کند که ای خلایق پروردگار شما سفیانی در وادی یابس زمین فلسطین ظاهر شده بروید و با او بیعت
نمایید پس هر صاحب گوشی که شکاک و منافق است بندای آخر گمراه میشود و حضرت قایم صلوات الله علیه همچنان پشت

بکعبه ایستاده میفرماید که ای خلایق آگاه باشید که هر که خواهد نظر کند بآدم و شیث و نوح و سام و ابرهیم و اسمعیل
وموسی و یوشع و عیسی و شمعون و نظر نماید بسوی محمد و علی و حسن و حسین و ائمه ی صلوات الله علیهم اجمعین
پس بمن نظر کند که علامات و کمالات همگی با من است و سؤال کند از من تا خبر دهم بآنچه آنها خبر داده اند
و هر که کتب آسمانی و صحف انبیا را خواهد از من بشنود آنگاه شروع کند بصحف آدم و شیث و نوح و ابرهیم و تورات
و انجیل و زبور و فرقان و بخوبی تلاوت فرماید که همه اهل ملل تصدیق نمایند که آنچه تغییر و نقصان از آنها فوت شده
بود همه را خواند آنگاه مردی روی بقفا گشته بخدمت حضرت عرض کند که منم بشیر امر کرده مرا ملکی که بشارت هلاک لشکر
سفیانی را بحضرت تو برسانم حضرت فرماید قصه خود و برادرت را برای مردم نقل کن گوید که ما در میان لشکر سفیانی
بودیم و بعد از خراب کردن دنیا از دمشق تا بغداد و کوفه و مدینه بعزم قتل اهل مکه و خانه کعبه سیصد هزار کس آمدیم
تا بصحرای بیدا که بصحرا رسیدیم صدائی از آسمان آمد که هلاک کن ستمکاران را ناگاه زمین شکافته شد و تمامی لشکر را با اسب
و اسباب فرو برد که چیزی و کسی نگذاشت بغیر از من و برادرم پس ناگاه ملکی روی مرا و او را بر پشت گردانید و با او گفت
ای نذیر برو بدمشق و برسان آن ملعون سفیانی را بهلاک لشکر و ظهور مهدی آل محمد و بمن گفت برس بخدمت
حضرت مهدی در مکه و بشارت ده او را بهلاک ستمکاران و توبه کن بدست آنحضرت که قبول است توبه تو فرموده
پس دست مبارک بروی او رسانیده درست نموده بیعت کند پس حضرت اهل مکه را بموعظه هدایت کند و مسجد و کعبه را
باساس قدیم بنا کند و دستهای بنی شیبه را که کلیددار خاین بودند بریده بر کعبه آویزد و در مکه اقامت نموده
بعد از تعیین خلیفه از اهل خود با ده نفر از ملائکه و جن و نقبا بسوی مدینه توجه فرماید پس اهل مکه خلیفه را بکشند
چون حضرت بر سر ایشان برگردد و بتضرع پیش آیند پس بعد از نصیحت خلیفه از خودشان تعیین فرموده
متوجه مدینه شود و آن خلیفه را هم بکشند پس حضرت نقبا را برگرداند تا بکشند هر که ایمان نیاورده و از صد
بلکه از هزار یکی ایمان نمی آورد و چون حضرت بمدینه رسیده بر قبر جد خود مشرف فرماید گوید این قبر جد من است
و اینها که کشته گویند او خلیفه و پدر زنان پیغمبر فرماید شاید غیر ایشان باشند آیا کسی از شما ایشان را

بشناسند

میشناسد گویند بصفت بلی پس بعد از سه روز امر فرماید که هر دو را از قبر بیرون آورند چون شروع بکندن دیوار کنند
بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیه خدا تعالی برای امتحان بادی شدید مقرر فرماید و رعد و صاعقه بفرستد
تا آنکه اهل شک گویند که اینها از جهة این بی ادبی است پس اصحاب حضرت همه مستغرق شوند و حضرت کلنگ را بدست
مبارک خود گرفته مشغول کندن شود تا آنکه اصحاب باز گردند و هر کدام افضل باشند خود تبرک کنند پس دیوار را خراب
کرده هر دو را از قبر بیرون آورند با بدن تازه و تر پس حضرت هر دو را از کفن عریان و لعن نموده بر درخت پوسیده
بیاویزند در حال درخت برای فتنه و آزمایش مردم سبز شود آنگاه سنیان گویند این است والله شرف
ثابت که این دو نفر دارند بتحقیق که ما رستگار شدیم بمحبت ایشان و اظهار ولایت ایشان کنند هر که از ذره
ایمان خود را پنهان میکرد پس بروی اخلاص بسوی آنها آرند و خود را بزیارت ایشان فایض دانند آنگاه منادی
حضرت ندا کند که هر که این دو مصاحب پیغمبر را دوست دارد بیکطرف بایستد پس خلق دو فرقه شوند فرقه
که دوست آنها باشند حضرت تکلیف کند از ایشان بیزاری جویند گویند وقتیکه ندانستیم این منزلت دارند از
آنها بیزار نشدیم حالا بیزار می شویم بلکه بیزاریم از تو و هر که بتو ایمان آورده و با ایشان ایمان نیاورده دین
خوار بایشان رساند پس حضرت امر فرماید باد سیاهی که همه را هلاک کند پس آن دو ملعون را بزیر
آورند و حضرت صلوات الله علیه آنها را بقدرت الهی زنده گرداند و امر فرماید که خلایق جمع شوند پس هر
ظلمی و کفری که از اول عالم تا انقراض بنی آدم شده بود گناهانش بر ایشان لازم آرند از زدن سلمان
و سوختن در خانه اهل بیت رسالت بعزم سوختن اهل خانه و شکستن دست مظلومه صابره صلوات الله علیها
و اسقاط طفل معصوم آن طاهره و زهر دادن حضرت امام حسن علیه السلام و شهید کردن حضرت امام حسین
و بریدن سر اطفال و خویشان و یاران و اسیر کردن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ریختن خونهای
ایشان و هر خوف و فرج و مال و امر حرام که واقع شده همه را بر ایشان شمارد و اعتراف کنند که همه شومی غصب
حق خلیفه خدا واقع شده آنگاه امر فرماید از شیعیان هر که حاضر باشد از ایشان قصاص کند پس بار ایشان را

بآن درخت کشیده آتشی امر فرماید که از زمین بیرون آمده و مرده را با درخت بسوزاند و باد را امر فرماید که خاکستر
نجس آنها را بدریا پاشند پس مردی از اصحاب خود را بمدینه حاکم کند و متوجه کوفه شود آنگاه نامهٔ سفیانی بمدینه
رسد که اگر حضرت را زنده میگذارید مردهای شما را کشته و زنان و ذریهٔ شما را اسیر خواهم کرد پس عامل آنحضرت را
میکشند خبر بحضرت رسیده مراجعت نماید و قتال بسیاری از مدینه خصوص از قریش میکنند پس حاکم دیگر
تعیین فرموده برمیگردد تا بنجف اشرف و کوفه بالا میرود با سیصد و ده نفر که دلهای ایشان مانند پاره آهن است
و جبرئیل از راست آنحضرت و میکائیل از چپ آنحضرت و رعب پیش او و پشت سر او کیمیا همراه او و مدد فرماید او را خدا با
چهار ملک چون بنجف برآیند با اصحاب خود فرماید که امشب عبادت کنید پس مشغول طاعت و عبادت و تضرع
باشند تا صبح روانه و از راه نجیله بمسجد ابرهیم علیه السلم رسیده و حضرت دو رکعت نماز بجا آورد از کوفه که
خندق محکمی دارد بیرون آید سفیانیان و غیر ایشان از لشکر سفیانی پس با اصحاب خود میفرماید که پس بنشینید
و ایشان را امر کشیده که بحصار و خندق دشمنان نرسد و بعد از آن برگردیده بر سر ایشان پس حضرت باقر ع
میفرماید که والله یکی را نخواهند گذاشت که از خندق گذشته خبر بشهر برد پس بکوفه هجوم آرند و سفیانیان
اول از در تسلیم و بیعت درآیند و بحدیث حضرت صادق علیه السلم سفیانی از کوفه بیرون آمده گوید ابن عم من
بیرون آید پس از مکالمه با حضرت بیعت کند و قوم او بنی کلب او را توبیخ نموده بمحاربه حضرت تحریص نمایند پس
بعزم کارزار روز چهارشنبه بیرون آیند و حضرت ایشان را نصیحت کند و حقیقت و مظلومیت خود را بایشان
بشناساند گویند از آن راه که آمده برگرد ای پسر فاطمه که ما را بتو حاجتی نیست پس از روز پی قتال متفرق
شوند و روز جمعه بجنگ بیرون آیند و به تیر از لشکر آنحضرت مسلمانان را بکشند پس در آنوقت فرزند اسد آلهی علم
رسالت پناهی را باز کند و نازل شوند ملائکه جنگ بدر پس آنحضرت و اصحاب حمله کرده لشکر سفیانی را چنان بکشند
که همه فانی شوند و بقیة السیف کوفه را بجا نهار کوفه داخل کنند و حضرت میکشند ایشان را تا بازارهای شهر
که یکی از اولاد پدر آنحضرت که بعد از آن حضرت از آن شجاع تر و قوی تری نیست گویا حجان حسنی است که بگه بش

حضرت

حضرت صادق که با دوازده هزار از طالقان بکوفه آید و بحضرت ملحق شده گوید چرا اینقدر میکشی آیا عهدی از رسول خدا
داری آنگاه یکی از موالیان حضرت باو گوید که ساکت میشوی یا گردنت را بزنم پس حضرت عهدنامه از رسول خدا ص
باو مینماید پس او تجدید بیعت نماید پس حضرت بدست خود امیر لشکر سفیانی را که اسیر شده در زیر درخت جبو طرف
شام ذبح کند و کافری در کوفه نگذارد و هر سنگ و درختی که دشمنی باو پناه برده او را از ایشان دهد و سباع
و وحوش و طیور از گوشت کفار سیر شوند پس حضرت بنجف اشرف فرود آید با چهل و شش هزار ملک و مثل آن
از جن و سیصد و سیزده مؤمن در خدمت آنحضرت باشند و ملائکه که بودند با نوح در کشتی و با ابرهیم در آتش و با
موسی در شق دریا و با عیسی در عروج آسمان و چهار هزار مسومین و هزار مردفین که در جنگ بدر برسول خدا ص
نازل شده بودند و چهار هزار که بر حضرت امام حسین علیه السلم نازل شده و رخصت جنگ نیافته و در آنوقت
ملائکه و جن با مردم الفت و معاشرت میکنند و از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق خدا مبعوث کند که اصحاب
و انصار آنحضرت باشند و گنجها و معدنهای زمین بر آنحضرت ظاهر شود و انواع بادها مسخر آنحضرت گردد و حضرت را
شوکتی باشد که بهر جا توجه فرماید یکماهه راه رعب بدلهای مردم افتد و قوتی داشته باشد که بزرگتر درختان را
از ریشه برکند اگر دست اندازد و آنحضرت چنین باشد که هرگاه در میان کوهها صدائی بزند همه از هم فرو
ریزد و او را فراستی باشد که هر که را ببیند بشناسد که او مؤمن است یا منافق نیکوکار است یا بدکار و وجود
سایه ندارد و هر جا بر سایه بر سر او اندازد و صدائی فصیح از ابر برآید که این مهدی آل محمد است و زمین در
زیر پای آنحضرت و لشکرش پیچیده شود و با او باشد آثار انبیا و از آنجمله عصای موسی که هر وقت از او بخواهد اژده
اژدها گردد که میان دو کامش چهل ذرع باشد و هر که را فرماید فرو برد و سنگ داشته باشد آنحضرت
که بار شتر است بهر منزل که رسند آن سنگ را نصب کنند دوازده چشمه از آن سنگها جاری شود و طعام
و علف بیرون آید و چون بنجف ساکن شوند پیوسته آب و شیر از آن جاری باشد و پایتخت در کوفه خواهد بود
و محل غنایم در مسجد سهله و خلوتش در نجف اشرف و مؤمنی نماند مگر در کوفه یا حوالی کوفه یا مایل کوفه باشد و قیمت

جای آبی بدو هزار درهم باشد و مردم آرزو کنند که کاش شبری از آن زمین بخرند بشبری از طلا و وسعت کوفه
بپنج و دو فرسخ رسد و قصرهای او متصل شود بکربلا که پیوسته محل تردد ملائکه باشد و مومنان و شان عظیمی خواهد داشت
و آنقدر برکت در آنجا باشد که اگر مؤمنی در آنجا دعا کند خدا ایتعالی صد برابر دنیا عطا کند پس در این مقام جناب حضرت
صادق علیه السلم آهی کشید و فرمود که بقعهای زمین بهم تفاخر کردند پس کعبه بکربلا تفاخر کرد حق تعالی بکعبه
وحی فرمود که ساکت شو و فخر مکن بکربلا و فرمود برای شیعیان ما خیر و برکت مهیاست تا قیام نماید قایم ما و نهری
از پشت قبر حضرت امام حسین علیه السلم نهری بسوی نجف جاری شود که بدریای نجف ریزد و در میانش پلها و آسیاها
ساخته شود و حضرت فرمود گویا می بینم ضعیفه کنده می برسر و می برد بنهر کربلا که آسیا کنند بی کرایه و چنان
امنیت بهم رسد که سباع بحیوانات ضرر نرسانند پس حضرت مهدی صلوات الله علیه جمیع بدعتها را برطرف
کند و قران را تمام و سنتها را که متروک و معطل مانده برپا دارد و بغیر اسلام راضی نشود و جزیه و نفاق نپذیرد
و زانی محصن را سنگسار کند و هر که زکوة نداده باشد گردن زند و بعلم خود عمل کند و بسیار کس در خدمت آن
حضرت ایستاده امری را و ظاهر شده فرماید که او را گردن بزنند و بروایت دیگر متعرض عقوبت آنچه پیش از
ظهور واقع شده نخواهد شد چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از زمان جاهلیت عفو فرمود پس در عصر زنا و زکوة
خواهد بود و دست مبارک خود را بر سر مؤمنان کشد که عقلشان کامل شود و هر شیعه را قوة چهل مرد باشد
با دل محکم تر از آهن و همین که اگر خواهند کوه را از جا برکنند و همه اشیا اطاعت ایشان را بکنند حتی درندگان
زمین و فخر کنند که یکی از اصحاب حضرت قایم پای خود بر آن گذارد و گوش و چشم ایشان را نوری باشد که در هر جا
که باشند بمخاطبه آنحضرت مشرف شوند و جمیع امراض و کینهها و [illegible] ببرکت آنحضرت از ایشان برطرف
شود و قرض شیعیان را که مرده اند ادا کند حتی دانه خردل و برکت عظیم در مال و عمرها و اولاد ایشان بهم رسد
و دختری برای زکوة بهم رسد و مردهای مؤمنان بیکدیگر زیارت کنند و بظهور آنحضرت ایشان را بشارت
دهند از خلق ایشان و هر که خواهد زنده شود و بخدمت آنحضرت آید چنانکه در جدول سیم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

وچون

٣١

و چون حاکمی بجایی فرستد فرماید کتاب تو کف دست تست آنچه در آن عمل کن پس از کوفه لشکری بفرستد
و بروایتی خود تشریف میاورند بر سر سفیانی که بهانا امیر الامرای لشکر دجال است از بنی کلب در آنوقت در
وادی رمله است چون ملاقی دو لشکر شود جمعی از هر طرف بدیگری ملحق شوند و از این جهت در احادیث
آن روز را روز ابدال گفته اند و چون جنگ در گیرد سفیانی و لشکرش چنان کشته شوند که کسی نماند که
خبر برای دجال بیاورد و آنحضرت بعد از نزول حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلم بر دجال غالب شود و او را
در شام و بروایتی بر روی صخره بیت المقدس ذبح کند و بعد از ظهور سفیانی و دجال لشکرها باطراف
فرستد و هر یک از سیصد و سیزده تن را در ولایتی والی گرداند و ایشانند حکام الهی در زمین بر
خلق او و حضرت صادق علیه السلم میفرماید که گویا می بینم قایم صلوات الله علیه را در نجف اشرف و کوفه و زره
رسول خدا صلی الله علیه و آله در بر و بر اسب سیاهی سوار که پیشانی او سفید باشد و [illegible]
آنحضرت امر کند شهر بشهر ندا کنند که حضرت با ایشان [illegible] باشد پس بگشاید علم رسول خدا را که چوبش از عمود عرش
و باقی اجزای او از نصرت و ظفر باشد و از [illegible] سر جا نماید خدا اهل آنجا را هلاک نماید و لشکری بقسطنطنیه فرستد
چون بخلیج رسند چیزی بر پایهای خود نوشته بر روی آب عبور نمایند و اهل شهر از مشاهده آن دروازهها را
گشوده و اطاعت نمایند و بنی امیه بفرنگ فرار کنند و چون نصرانی شوند و چلیپا بگردن اندازند اهل فرنگ
ایشان را راه دهند و لشکر قایم صلوات الله علیه ایشان را تعاقب کنند نصاری امان طلبند و اصحاب قایم
صلوات الله علیه بشرط امان دهند ایشان را اگر پنجها را گرفته و همه را گردن بزنند و تمامی بلاد فتح شود و نام
کفر و شرک از روی زمین برطرف شود و احادیث در قلت سلطنت آنحضرت مختلف است قدر مکث اصحاب کهف
سیصد و نه سال وارد شده است و هفت سال برابر هفتاد سال وارد شده و شاید اقل بعد از فتح کل
بلاد زمین باشد و الله تعالی یعلم و عاقبت حال سلاطین تا آن برگزیده حضرت [illegible] در جدول سیم جاری خواهد
شد انشاء الله تعالی **جدول سیم** در حسب [illegible] جاری وقایع غریبه بعد از ظهور آنحضرت صلوات الله علیه در عهد

آنحضرت با بعد از آن تا وقوع بلیه عظمی و قیامت کبری از آنجمله نزول حضرت عیسی علیه السلام از طارم اعلا و استمداد
آنجناب رسالت قباب بسعادت متابعت و مساعدت خاتم الاوصیا صلوات الله و سلامه علیهما و بحدیث نبوی صلی الله
علیه و آله اعانت آنحضرت عاید بر قتل و دفع دجال شقاوت اشتمال و قلع و قمع عساکر خذلان مآثر چه و چه صاحب آن اشقی
الاشقیا و در خطبه که آن حضرت نزول فرموده به بیت المقدس که از ده آنجا پای پاک از مرکز خاک بمعراج افلاک نهاده
نزول نماید با تمکین و علا و تمکین و جواهر قطرات عرق بر جبین مبین و دو دستها بر جناح دو ملک امین گویند چون
هودج نور او از دریچه سما بر صفحه غبرا ضیا اندازد و خلق کل آفاق واقف هر کس نظر بتفرج نور الهی استقبال
نور الهی متوجه سازد و جان مؤمنان از رایحه دم عیسی طراوت پذیرد و هر کافری و جاحدی فورا بمیرد و هر به راح
ضرب دجال با اوباش از مرواریه و سنان آن تکریع مانند شهاب ثاقب و چشم دیو دجال که در بیت المقدس
بقتل و فساد اشتغال دارد از نور جمال آن رسول ذی الجلال خیره شود از فرط حیرت و دهشت فرار و حرکت نتواند
کرد پس بیکضرب عصبی چندان سیلاب خون از پیکر آن روسیاه ملعون روان شود که صحرای بیت المقدس
سرخ رو گردد و شاید این منافی نباشد با حادیث صدور قتل آن ملعون از حضرت خاتم الاوصیا صلوات الله
علیه و چون حضرت روح الله خدمت جناب اقدس برگزیده آله را زنگ عالم قدس سازد و سایه ابن ظل الله را بر
شرف اقبال اختیار نماید حضرت با و تکلیف امامت نماز نماید آن عارف معارف لولاک و در آن رتبت
ولایت بر رسالت بصدق ادراک پاک باذن الهی دست جناب اقدس ار رفع ید اللهی را گرفته بر خود مقدم
و بشرف متابعت و اتمام با آنحضرت مشرف و مکرم باشد و این یکیست از ادله جزم بر فضیلت اهل بیت رسالت از
پیغمبران اولو العزم و الله اعلم پس آن حرکت ... آفاق از حضرت و وفاق باتفاق نایره فتنه و فساد اهل شقاق
بانک زمانی بآب شمشیر فرو نشانند پس حضرت روح الله مخدره از اهل بیت ولایت بحباله عقد خود در آورد
و بعد از طی واقعه هایله یاجوج و ماجوج احرام حجة الاسلام بسته بحدیث علوی پس از وصول بکه در مسجد طریق
فنا سپر گردد و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله بشرف دفن در پناه آن حبیب اله فایض گردد اما قصه یاجوج و ماجوج

که در قران

٣٢

که در قران مصرح است پس حضرت صادق صلوات الله علیه ایشان اکثر مخلوقاتند بعد از ملائکه و هیچ یک نمیرند تا هزار
فرزند از صلب ایشان بهم رسد و در آخر الزمان سد خراب شود و بیرون آیند و مردم را بخورند و در روایت که هر یک
از ان هر گروه چهار صد هزار امت اند که بهم مشابهت ندارند و بروایتی چهار صد فرقه اند و هر فرقه چهار صد هزار
امت محمد اند صلی الله علیه و آله و چون وعده الهی بخروج ایشان برسد سد شکسته چهار گروه شوند سردار گروه
اول طولان نام دارد و چون آیند هر چه زنده اشجار و اثمار و زلال انهار و آب خوشگوار که باشد تمام کنند
دویم آن جمع اند که آنچه در باغات اند یا حبوب و نباتات مانده با بخار آبهار تلخ و شور فانی نمایند جمع سیم ساقه
که از درخت در دشت و کوه و خشک و آنچه از جانوران و خس و خاشاک و مغاره و مغاک یابند بشکم برسانند
بحدی که بخیره و زمین برکاهی و ذره گیاهی و قطره سیاهی نماند مگر آنکه ریشه از آنان بر سانند چهارم طارون که از
تشنگی چون گرگ گرسنه و سگ تشنه دوانند و هر رطب و یابس که در آفاق از بر و بحر یابند تلف نمایند
و چنان محیط زمین را احاطه کنند که یک ذرع از زمین خالی از ایشان نماند چون بکوه بیت المقدس رسند
بر سر کوه رفته بنیرهای طغیان بکمان تیر از کمان کین بآسمان اندازند بعزم مصاف آن خدای بی انصاف چشم
آفتاب را بحجاب و خیره نموده و قرص از اهداف خدنگ کفران سازند و گویند چنان مهارتی بتیر اندازی دارند
که تیر از دست صافی آن اشرار صد فرسخ راه بشکوه بنالد و چون ظلم و خذلان ایشان بمرتبه علیا رسد و شدت
قحط و غلا میان مؤمنان که در خدمت حضرت قائم الاوصیا و حضرت عیسی علیهما السلام باذن الهی در کوه طور
و بروایتی در بیابان ... محبوس باشند اعتلا یابد بدعای مستجاب جناب ولایت مآب همه بطاعون یا بادیه
کرمی که از کرم کوچک تر است که عرب آن را نغف گویند و از گوش و بینی بجوف ایشان روند و واصل جهنم شوند
و از گندیدن پلیدان عالم به تنگ که جای تیری از آن خالی نباشد و تمام متعفن گردد آنگاه با مر الله فرشتهای باد
مراد با سقای ابر رحمت جاد و عرصه بلاد را از دنس اجساد ایشان پاک نموده مؤمنان بفراغ بال بشکر
ذو الجلال اشتغال دارند و در روایت که اهل عالم مدت هفت سال از تیر و کمان آن طایفه آتش سوزانند و مدت سال

ایشان چهل سال برابر دجال ذکر شده و بعد از چند سال مومنان برجعت آمده روند تا آنکه قیامت بر ایشان
قیام کند و از آن جمله قیامت صغری یعنی رجعت ائمه هدی و خلص شیعیان ایشان در عهد قایم صلوات الله علیه و بعد
از آن تا دیدهای ایشان روشن شود بدولت و سلطنت ائمه خود و فوز ببعض از اجر اعمال حسنه و با نتقام از
ظالمان و دشمنان خود که همه زنده خواهند شد برای عقوبت و فی الجمله این معنی اجماعی شیعه است و همچنین
سنی هم اکثر این بوجه انداز از راه تقیه شهرت نیافته و آیات بینات که تفسیر یافت آیه مولف شمرده و روایات
متواتر است در این معنی بسیار وارد شده و در حدیث طولانی رجعت و غیر آن مفضل گوید که عرض نمودم
بخدمت حضرت صادق علیه السلم که جمعی از شیعیان و دوستان شما قایل برجعت شما نیستند فرمود
مگر نشنیده اند فلان آیه و فلان آیه و احادیث ما و جد ما رسول خدا صلی الله علیه و آله که خبر داده ایم و جمعی دوستان ما
ما تقصیر کرده اند و رجعت را بمعنی عود سلطنت بقایم ما می گویند و اثر بر ایشان که پادشاهی دنیا و دین از ما
که گرفته اند بما بر گردد و اگر تدبر نمایند شیعیان ما در قرآن البته در فضیلت ما شک نکنند و در کتب مشایخ
شیعه رضی الله عنهم روایت کرده اند از سلمان فارسی رضی الله عنه که روزی داخل شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
چون مرا دید فرمود عجب که خدا پیغمبری نفرستاده مگر آنکه دوازده نقیب برای او مقرر گردانیده گفتم این را
دانسته ام از اهل کتاب فرمود آیا دانسته نقبای دوازده گانه مرا که خدا ایشان را برگزیده است بامامت بعد
از من گفتم پدر و مادرم فدای تو باد چه ثواب است عارف بودن بایشان را فرمود که یا سلمان هر که ایشان را
بشناسد البته حق را شناخته است و اقتدا کند بایشان و ولایت دارد ایشان را و ولایت دارد دوست دار ایشان را
و دشمن دارد دشمنان ایشان را پس سوگند یاد میکنم بخدا که او از ماست و وارد خواهد شد هر جا که ما وارد شویم
و ساکن میشود هر جا که ما ساکن میشویم گفتم پس آیا ایمان بایشان بی شناختن و نام و نسب ایشان درست
می شود فرمود نه گفتم یا حسین را شناخته ام فرمود بعد از او سید العابدین علی بن الحسین علیهم السلام یک یکان
فرمودند پس گریستم و گفتم ای وای که سلمان را که ادراک حضرت ایشان فرمود یا سلمان ادراک ایشان خواهی کرد و اشتیاق

ودل

تو که با حق معروف و با ایشان پیروی کرده باشی گفتم عمر من تا زمان ایشان میرسد این آیه را خواند ثم رددنا
لکم الکرة که در باب رجعت بدینها نازل شده پس گریه شوق من شدید شد گفتم در خدمت تو خواهد شد
فرمود بلی بآن خدائی که محمد را برسالت فرستاده که خواهیم بود من و علی و فاطمه و یازده امام و هر که از ما باشد
و از برای ما ظلم کشیده باشد بعد از آن البته حاضر خواهد شد شیطان لعین با لشکرش و هر که ایمان خالص
داشته باشد یا کفر خالص با قصاصها گرفته شود و سلمان رضی الله عنه گوید پس از خدمت رسول الله برخواستم
و پروا نداشتم هر وقت که بمیرم و حضرت صادق علیه السلم در حدیث سابق میفرماید که بعد از قیام قائم علیه السلم
وقتی سیفناک حضرت امام حسین علیه السلم با هفتاد و دو تن شهدا کربلا و دوازده هزار صدیق و بروایتی هفتاد
هزار و بعد از آن صدیق اکبر امیر المؤمنین حیدر علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلم بیرون آید و بر او در نجف
قبه بر پا میشود که یک کنگرش در نجف و یکی در بحرین و یکی در صنعاء یمن و چهارم در مدینه مشرفه و گویا می بینم
که قنادیل و چراغها که روشنی دهد با آسمان و زمین مانند آفتاب و ماه بعد از آن سید اکبر محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله با هر مومن از مهاجر و انصار و شهدا با او پس زنده میکنند هر که تکذیب و دشمنی آنحضرت کرده باشد
تا در دنیا هم بجزای خود برسند و هم چنین بر میگردانند یک یک از ائمه تا صاحب الامر صلوات الله علیه را با
یاوران ایشان تا خوشحال شوند و معاندان ایشان تا معذب و خوار شوند گویا می بینم امروز را که گروه ائمه نزد
جد امجد خود ایستاده شکوه کنیم از آنچه بر ما واقع شده از امت جفاکار چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را نظر بر مظلوم
کربلا افتد که بخون خود آغشته چنان بگرید که اهل آسمانها و زمینها بگریند از گریه آنحضرت و حضرت فاطمه صلوات الله
علیها نعره زند که زمین از نعره او بلرزد و بگریند برا و ملائکه هفت آسمان و عرش الهی و هر که در دنیا و تحت الثری
باشند بخروش آیند پس نماند احدی از کشندگان و ظالمان ما و راضی نگردم تا آنکه آن روز آنها هزار مرتبه کشته
نا فرمود که برخیزد مهدی و ملائکه از اطراف ایستاده باشند با جامه رسول خدا صلی الله علیه و آله که در جنگ احد از زخم پیشانی
و دندان مبارک آنحضرت خون آلوده شده بود و گویید مرا وصف کن در بهشت بنام و نسب آنکه رهن کردند

در حق من وکفتند مقتول شده یا مرده ودر کدام وادی بود اینقدر غیبت نمی‌بود پس صبر کردم تا باذن الهی ظاهر شدم
و فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین علیه السلم با صاحب الزمان البته لشکر در زمین راه خواهند
کشت حتی پشت کوه قاف و ظلمات و جمیع دریاها تا نماند جائی مگر آنکه دین خدا را برپا دارند و بر همه دنیا
غالب کردند و حضرت امام حسین علیه السلم که پیش از شهادت بر اصحاب خود خواند که اول کسی که زمین بسو
شکافته بیرون خواهد آمد من باشم و موافق باشد بیرون آمدن من با بیرون آمدن حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
و ظهور حضرت قائم اهل بیت علیهم السلم و نازل شوند بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکرهای بسیار از ملائکه
و ائمه صلوات الله علیه و بعد ما بعد از آن اینقدر در زمین بمانیم که خدا خواهد پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
بمن دهد شمشیر رسول خدا را و بفرستد مرا بمشرق و مغرب تا جمیع دشمنان خدا را بکشم و بتهای ایشان را بسوزانم
و دلهای هند را فتح کنم و حضرت یوشع و دانیال زنده شده بخدمت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آیند و گویند راست
گفت خدا و رسول خدا آنچه شما را وعده داده بود و حضرت ایشان را با لشکری به بصره فرستد که دشمنان را
بکشند و شیعه نماند مگر آنکه ملکی را بفرستد که بدست غبار از روی او پاک کنند و زنان و منزلهای ایشان را در
بهشت باو نمایند و از برکت ما مبتلائی و تنگی در زمین نماند و بروایت دیگر حضرت امام حسین علیه السلم اینقدر
پادشاهی کند که موی ابروهایش بچشم مبارکش افتد چون معرفت حضرت امام حسین علیه السلم در دلها مستقر
کردد حضرت قائم علیه السلم رحلت فرماید و حضرت امام حسین علیه السلم او را غسل و کفن نماید و نماز و دفن
نماید و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که گویا می‌بینم حضرت امام حسین را بر تختی از نور و قبه از
یاقوت سرخ مزین بانواع در جواهر و بر دور آن نور هزار قبه سبز باشد و مؤمنان فوج فوج بدیدن
آنحضرت آیند و سلام کنند و از جانب خداوند عالم ندا بایشان رسد که ای دوستان من آنچه خواهید
از حاجات دنیا و آخرت از من بطلبید تا روا کنم که ظلم و خواری بسیار کشیده اید و آب و طعام بهشت
برای ایشان آید و بروایتی آنحضرت بعد از صاحب الامر پنجاه و سه سال پادشاهی کند و بعد از آن نوبت

سلطنت

سلطنت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باشد و در خطبه مخزون که از حقایق معرفت و معارف رجعت
مشحون است میفرماید که روح بصیرت حیات ابدیست که نفع ندارد ایمانی بدون آن تا فرمود که هر کس
آماده کند توشه خود را او می‌شود مگر بسبب بصیرت و تحصیل معرفت و تسلیم و اطاعت و صدق نیت که بترک
معصیت در آخرتست و نیت این ما و نه برای ما و نه بسوی ما تا فرمود که بشارت باد شما را بتحقیق که از ما اهل بیت
دعوت خواهد بود خالص از کفر که خدا انتقام خود را از آن کافر خواهد نمود تا فرمود بدرستیکه کار ما بسیار صعب
و دشوار است متحمل آن نتواند شد مگر ملک مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده که خدا دل او را به ایمان امتحان نموده
باشد پس مکرر فرمود عجباً کل العجب بین جمادی و رجب پرسیدند که چه امریست که این همه تعجب از آن میفرمائی
فرمود کدام عجب عجیب تر است از مردهائی که خواهند زد بر فرق زندها و سر کند آن خدائی که دانه را شکافت و بسیار ا
آفرید که گویا می‌بینم مرده‌ها را که داخل کوچه‌های کوفه شده اند و شمشیرها برهنه بر دوشها نهاده و میزده باشند بر
هر دشمن خدا از اولین تا آخرین پس شروع فرمود به تفصیل و کیفیت خروج قائم صلوات الله علیه و علامات
آن و بروایت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حق تعالی فرمود در فردانیت منفرد است و در اول آفرینش
کلمه فرمود و آن نوری شد و از آن نور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و ما را خلق نمود پس از آن خلایق
پس عهد و پیمان کرفت از ارواح کل انبیا که ایمان آورند و ما را یاری نمایند و این است معنی آیه وَإِذْ أَخَذَ اللهُ
مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ یعنی ایمان بمحمد و علی صلوات الله علیهما بیاورید و وصی او را
یاری کنید و عنقریب وصی همه پیغمبر یاری خواهند نمود بتحقیق که خدا پیمان مرا با پیمان پیغمبر گرفت که همه یکدیگر را
یاری کنیم و من وفا کردم و برابر آنحضرت و دشمنان او را کشتم و احدی از پیغمبران هنوز یاری من نکرده اند
که پیش از امامت من رحلت کرده اند بعد از این خواهند کرد تا وقتی که عالم از من باشد و خدا همه پیغمبران را
از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله زنده کرده در پیش روی من جهاد خواهند کرد و شمشیر بر سر کفار خواهند زد و مرده
در برابر من و چگونه تعجب نکنم از مرده‌ها که زنده شده فوج فوج آیند و صدا بتلبیه بلند نمایند که لبیک یا داعی الله

یعنی اجابت کردیم و در خدمت تو ایستاده ایم و در کوچه و بازار با شمشیر بارک جباران اولین و آخرین
زنند بتحقیق که مرا است زنده شدن مکرر و منم صاحب رجعتهای بسیار و انتقامهای بیشمار منم صاحب صولتهای
عجب منم صاحب نقمتهای عجب منم بنده خدا و برادر رسول خدا منم امین خدا و خازن علم سر خدا منم اسماء حسنی
منم امثال علیا و آیات کبری منم صاحب بهشت و دوزخ و با من است تزویج اهل جنان و بسوی من است باز
گشت خلق در قیامت و حساب ایشان منم مؤذن در اعراف منم ظاهر در آخر الزمان در پس چشمه آفتاب
با عصای موسی و انگشتر حضرت سلیمان که نشان کنم پیشانی مؤمن و کافر را که نقش کرده مؤمن حقا و کافر
حقا منم امیر همه مؤمنان و خاتم اوصیاء پیغمبر آخر الزمان منم آنکه خدا مسخر من ساخته ابر و رعد و برق و نور
و ظلمت و بادها و کوهها و صحراها و دریاها و آفتاب و ماه و ستارگان و بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیه
چون شیطان مهلت خواست تا روز قیامت و خدا تا وقت معلوم مهلتش داد پس از روز ظاهر شود با جمیع لشکر
و توابعش از خلق آدم تا آن روز و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برگردد با اصحاب خود و این آخر جنگهاست
از آن حضرت و بقوم محاربه هم ملاقات نمایند در روحا کنار فرات نزدیک کوفه پس جنگ کنند که هرگز
از اول خلق عالم تا خاتم نشده باشد و گویا می بینم که اصحاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه را که شکست خورند
و صد قدم پس نشینند و گویا می بینم که پاهای بعضی داخل فرات شود آنگاه خداوند قهار ابری فرستد
پر از ملایکه و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پیشاپیش ابر حربه از نور چون شهاب ثاقب و چون نظر شیطان
بر آنحضرت افتد از عقب برگردد و گویند الحال ضعیفی باقی بکجا میروی گوید می بینم چیزی را که شما نمی بینید و من میترسم
از عقاب پروردگار عالمیان که ناگاه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در رسد نیزه چنان بر میان دو کتفش زند
که بهمان یک ضرب او را و جمیع اصحابش [illegible] ان عبادت الهی در زمین خالص از شرک و کفر کرده شود
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چهل [illegible] هزار پسر شود بهم رسد و در هر سال
یک پسر و ... باغ سبز که خدا [illegible] مسجد کوفه [illegible] خدا خو... و در ...

دیگر فرمود

دیگر فرمود که آنحضرت با حضرت امام حسین علیه السلام یک رجعت میفرمایند و از معاویه و تبعه اش انتقام
می کشند و در همان صفین بعد از آنکه سی هزار از یاران آنحضرت در کوفه و هفتاد هزار از یاوران دیگر زنده
شوند و معویه و اصحابش همه زنده شوند و همه را بکشند و باز ایشان را به بدترین عذابی معاقب گردانند
بار دیگر آنحضرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله علم خود را با آنحضرت دهد و همه انبیاء در زیر علم آنحضرت باشند
و سایر امامان عمال و نواب او باشند در اطراف عالم و حق تعالی به پیغمبرش عطا فرماید چندان برابر ربع
جمیع اهل دنیا را و بر روایت دیگر فرموده پنجاه هزار سال در تفسیر آیه إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ فرمود که والله که دنیا منقضی نشود تا رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بدنیا بر
گردند و در نجف با یکدیگر ملاقات فرمایند و در آنجا مسجدی بنا کنند که دوازده هزار در داشته باشد و در
بعضی احادیث معراج مذکور است که وحی شد که یا علی آخر کسی است که قبض روح او خواهم فرمود از امامان و او
دابة الارض که با مردم سخن خواهد گفت و ابن طاوس روایت کرده که عمر دنیا صد هزار سال است پنج هزار
سال از مردم و هشتاد هزار سال مدت ملک اهل بیت محمد است و بر روایتی چون قائم صلوات الله علیه
خروج کند از پشت کوفه بیست و هفت نفر از مردگان زنده شده یاوران و حکام آنحضرت باشند در شهرها
و پانزده نفر از قوم موسی که مردم را هدایت و بحق دلالت میکردند و اصحاب کهف و حضرت یوشع و سلمان
و ابو دجانه و مقداد و مالک اشتر و بر روایت دیگر چون آن حضرت ظاهر شود ملکی بقبر هر مؤمنی آمده گوید امام تو
اگر خواهی ترا زنده کنم ملحق شوی والا در نعیم پروردگار خود بمان تا قیامت و بر روایتی نزدیک ظهور
آنحضرت در ده ماه رجب و اول جمادی الآخر باران آید که [illegible] گوشتها و بدن مؤمنان بروید
و گویا می بینم ایشان را که چون می آیند و خاک از قبرها [illegible] و بعضی اخبار معتبره هر که رجعت کند
دو برابر خواهد بود و در تفسیر آیه وَلَئِن قُتِلْتُمْ أَوْ مُتُّمْ [illegible] احادیث معتبره وارد شده
که هر که را بکشند [illegible] وقتی است یکی پیش از رجعت و دیگری [illegible] رجعت نخواهد کرد دیگر

کسی که ایمان خالص داشته باشد از انجمله خروج دابة الارض چنانکه قرآن بآن ناطق است و مشهور خروج او
در مسجد الحرام یا کوه صفا است بعد از نزول حضرت عیسی علیه السلم و قتل دجال و قامت آن شصت ذرع
و در روایتی سر او در ابر است و الوان مختلف در بدن او است و شباهت دارد هر عضوی از او بشباهت عضو حیوانی و چهره او
چون برق درخشان و جبین مبین او چون آفتاب تابان و پیکرش چون کوه و هر سیخ و میان هر دو قرن
او یک فرسخ و بحدیث علوی سه روز متصل بیرون آید که مردم سر ببینند و چهار دست و پا دارد و هر مقدار
قوایم او دوازده ذرع بذرع آدم علیه السلم و در تفسیر ملا فتح الله مذکور است که حضرت موسی علیه السلم خواست
دابة الارض را ببیند پس سه شبانه روز بیرون می آمد از زمین بهوا با خلقی مهیب پس موسی ترسید و دعا
کرد تا بمقر خود برگشت بدانکه حق تعالی از میان اجیاد جنبانیده آنرا بیرون آورد که بزبان فصیح بمؤمن یا مؤمن
خطاب کند و بکافر یا کافر تکلم کند بزبان فصیح که ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون و گوید که
گوید الا لعنة الله علی الظالمین و عصای کلیم الله بدستی و خاتم سلیمان بن داود بدست دیگر و میان
دو چشم مؤمن و کافر نقش میکند باذن الله و در روی مؤمن نورانی نوشته میشود که هذا مؤمن بالله و روی کافر
سیاه و ظلمانی گشته و در میان دو چشمش نوشته میشود که هذا کافر بالله و در روایتی مؤمن را بخاتم و کافر را
بعصا نشان میکند و گوید یا فلان تو از اهل بهشتی و یا فلان تو از اهل دوزخ پس بعد از آن مردم را بنام نخوانند
بلکه روسفید را بهشتی و روسیاه را دوزخی خطاب کنند و باحادیث متواتره معتبره شیعه دابة الارض
جناب مقدس مآب حضرت سید الاوصیا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است از انجمله
نفخ صور است دو بار یا سه بار و بروایت مختلفه صور شاخی بسیار عظیم است و یک دایره دارد و بروایتی هفتاد
دارد و هر یک بوسعت دنیا مشتمل بر ارواح اصناف ذی روح و آن چهار شعبه است بچهار جهت و صور را جناح
و شکافها دارد بعدد ارواح اهل آسمان و زمین و از اسرافیل علیه السلم در زیر عرش دم گرفته و منتظر فرمان است
و بمضمون آیه ما ینظرون الا صیحة واحدة تاخذهم و هم یخصمون در حالتیکه مردم باهم در معامله

ومخاصمه

و مخاصمه و مجادله مشغول باشند و آنچه بخاطرشان خطور نمیکند امر فانی بودن دنیا است که ناگاه باذن الله
صور دمیده بصورت شدتی که جمیع خلایق از وحشت و فزع و دهشت هراسان و مدهوش و مضطرب و بیهوش
شوند و کسی نداند که این چه بوده و چه حادثه ای رو نموده بفرمان جبار بدر نفخ طول دهد که ما لها من فواق
پس کوهها از هم بپاشند و زمین بمثابه کشتی در طوفان چهار موجه لرزان باشد و شیاطین هر یک بعزم
فرار بقطار زمین رایگان شوند ملائکه در آفاق متفرق شوند و بهمین نحو باقی ایام از صولت نهیب مهیب اسرافیل
که با آسمانها معلق در خیمهای مطبق بپیچد و ذرات کاینات بسمت بلاشی بشتابند و کل خلایق راه عدم پیش
گیرند که از عرش مجید تا فرش مهید زنده نماند و حضرت سجاد علیه السلم در کیفیت نفخ صور میفرماید که
اول بار الهی اسرافیل بزمین می آید با صور و آن دو شعبه دارد در میان هر دو طرف مابین آسمان و زمین چون
ملائکه و اهل زمین ببینند که اسرافیل بزمین می آید گویند فرمان جبار شده که اهل آسمان و زمین همه بمیرند
پس در بیت المقدس و کعبه یکمرتبه چنان میدمد که بصدای او طرف اهل آسمان بمیرند و از صدای شعبه طرف
زمین اهل زمین بمیرند پس خدا باسرافیل فرماید که بمیر می میرد پس با جلال میماند آنقدر که خدا خواهد آنگاه
فرماید آسمانها را که از هم بپاشند و کوهها روان و ریزه ریزه شوند و چون غبار در هوا شوند و زمین را
بدل کند بزمین که معصیت آلوده نشده باشد و کشاده باشد و بلندی و کیاهی بر آن نباشد چنانکه روز اول
بهمین بود و عرش را بر روی آب بقدرت خود قرار دهد آنگاه از صدر بارگاه اله صدای لمن الملک میدهد
یا بد پس هیچکس نباشد جواب گوید پس خود فرماید لله الواحد القهار منم یگانه که جمیع خلایق را بید قدرت
کامله خود آفریدم و بمشیت خود و بقهر خود همه را معدوم گردانیدم و بقدرت خود همه را زنده میگردانم پس
باذن الله صدائی از آن صور بر آید که اهل آسمانها یکبار زنده شوند و اسرافیل در صور میدمد تا اهل زمین
زنده می شوند و حاملان عرش عرش را بر دارند و ملائکه بهشت و دوزخ را حاضر میگردانند و خلایق محشور می شوند
برای حساب چون حضرت تا اینجا فرمود شروع بگریه نمود و مشغول گریه شده و بحدیث حضرت صادق

چهل روز باران رحمت ببارد و بسان نطفه چندان که از تموج آب اجزای متفرقه قوالب اموات از مشرق
و مغرب عالم حلیه القیام پوشند و بروایت دیگر اول جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل زنده نموده
به بهشت فرستد که از برای محمد و آل محمد و شیعیان زینت و آرایش دهند و براق را با لوای حمد و حله
از نور و تاج برای سلطان سریر لولاک لما خلقت الافلاک برده با هفتاد هزار ملک مقرب
متوجه بتقبیل مرقد منور خیر البشر و شفیع یوم المحشر گردند و بعد به عمود انوار که از قبر احمد مختار تا افلاک
کشیده به تربت مقدس رسیده جبرئیل قطرات عبرات بر آن جناب باریدن گیرد ملائکه سؤال نموده جواب
گوید که الحال که این گزیده متعال از مطلع مرقد مطهر مسعود دیده بر آن گشیده مرا از نور جمال خورشید مثال
خود منور سازد حال از همت خود سؤال خواهد فرمود ندانم چه جواب باصواب بآن جناب بگویم پس چون یک
بعد از عرض سلام ندای خروج زنند بر احبار و زجر او عرض و فضل قضا که ناگاه قبر شکافته و آنجناب رسالت
مآب جلوس اجلال فرماید و طوطی ناطقه اش باین حمد سراید که الحمد لله الذی احیانی بعد
ما اماتنی و الیه النشور پس مکشوف شود بر آن حضرت در یکجانب تحت الثری و در یکجانب بالا تا منازل
اشرار و درجات ابرار را مشاهده فرماید پس خطاب فرماید که یا جبرئیل ای یوم هذا جبرئیل گوید روز
هنگام قیامت است و هنگام حسرت و ندامت فرماید مرا بشارتی ده گوید یا رسول الله لوای حمد را با تحفه
و هدایا برای تو آورده ام فرماید این را نمی پرسم گوید درهای بهشت را برای قدوم میمنت لزوم تو گشودم
و ابواب دوزخ بسته ام همان جواب فرماید پس گوید ملائکه انتظار شرف حضور موفور السرور تو میکشند
همان خطاب فرماید گوید تو اول کسی که شفیع و مقبول الشفاعه باشی فرماید که یا جبرئیل خبر ده مرا از حالت
امت من که جواد کریم با ایشان چه کردنی پرسم مگر از احوال امت که کار خود گویند هنوز نفخه اخری بصور
ندمیده و کسی محشور نگردیده و بروایتی آن غمخوار و فادار امت چهار کار روی مبارک را بر خاک مرقد آورده فرماید
من امت خود را در خاک و خود را بیرون نخواهم فرمان آید که ای حبیب من تو سردار امتی و سلاح بصیر قیامتی

بیلوی

۳۷

باید که پیش بحشر در آئی پس خلعت اللهی در بر و تاج شهنشاهی بسر و بر براق سوار شو بعرش مجید آورده در پای
عرش اللهی سر بسجده گذارد پس منادی از جانب حضرت عزت ندا کند که یا محمد امروز روز رکوع و سجود نیست
روز حساب است از ثواب نیکوکار و عقاب بدکردار و روز حسرت و ندامت عاصیان فجار پس سر بردار
و سؤال کن تا پروردگار عطا فرماید و آنچه خواهی عرض نما گوید که پروردگارا تو بمن وعده شفاعت امت
عطا فرموده بودی خطاب مستطاب که لاعطینک ما ترضی پس بفرمان جبار قاطبه ارواح را از اماکن
پیدا کنند بتفاوت احوال و بحسب اعمال از صالحان منور بقدر نور علمی که تحصیل نموده و نور عملی که بجا آورده باشند
و از ظالمان مکدر و با سایر حیوانات در صور در آرند آنگاه خطاب باسرافیل رسد که نفخه ختم در دمد که ناگاه
دفعتا جمیع ارواح که در صور متمکن باشند از اشتیاق بطلب قوالب خود مبادرت نمایند و ارواح اولین
و آخرین بمثابه زنبور عسل میان آسمان و زمین پر باز و بجا گدان گرآیند و از موجها نسیم با جساد در آیند
و بموجب آیه ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون بدانجا که از ابتدای عالم تا انقراض بنی آدم
رو بنقاب تراب کشیده اند دفعتا سر از زوایای لحد در آورند سراسیمه و عریان و مدهوش و حیران از تشنه
گرسنگی نالان و حدت تشنگی زبان از دهان آویزان در و بها خاک آلوده و بدنها بخاک لحد فرسوده میان
زمین و آسمان پر شورش و غوغا و خلایق از شومی وبال و خرابی اعمال خود بی پرده و رسوا مگر کسی که در دنیا هتک
حرمات اللهی ننموده و پرده محارم اللهی را چون عرض خود ندریده باشد آن مستور با خاطر مسرور محشور می شود و اعمال صالحش
مجسم شده و در همه جا رفیق و مونس او از هر هول او را نجات و مثوبات اللهی بشارت دهد و بحدیث نبوی اگر خواهی
که روز قیامت با عورت پوشیده باشی زبان خود را و فرج خود را در دنیا نگاه دار و بروایت صحیح ملائکه بسر قبر
مومنان آیند و سر و صورت ایشان را از خاک لحد پاک سازند مگر پیشانی ایشان را که پاک نشود و ندا رسد که
این از خاک قبر نیست بلکه از تراب محراب و از سجود معبود است واگذارید بلکه از صراط گذشته داخل بهشت شود
که هر که چند داند که ایشان غلام کرام منند و بموجب یوم نطوی السماء آسمانها نورد دیده شود تا

که بالای آسمانهاست نزد سدرة المنتهی آشکار کرده و هم چنین زنبیلها از میان برخیزد تا دوزخ که زیر آنهاست
نمایان شود و زمین از نقره خام که بهشت بر آن قرار گیرد پدید آید و این زمین که بمعصیت رب العالمین واقع
شده مقر جهنم گردد که آتش دوزخ بر آن اشتعال پذیرد پس آلت عبور بهشت که پل صراط است که از روی جهنم
بسوی بهشت کشیده شود و شروع بحساب خلایق شود العیاذ از هول حساب آن روز خلاص نخواهی شد تا امروز
بتوبه و تفکر و تدارک بر روی حساب خود را پاک کنی لا حول و لا قوة الا بالله عین ششم در اجرای
عقبه اول از پنجاه عقبه روز عالم سوز قیامت و اجر او رشحه از طوفان اهوال نشود و خروج خلایق از قبور تا بدشت
پر دهشت و ملامت و اشاره بشاه راه نجات از آن فزع اکبر و چنان عقبه پر حیرت و حسرت و ندامت
شیخ کلینی رحمه الله و ابابابویه رحمه باسناد خود از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلم روایت
کرده که فرمود خود حساب خود را بکنید پیش از آنکه حساب کرده شوید پس بتحقیق که روز قیامت را پنجاه موقف
با غل و زنجیر و بار ایستادن هست که هر موقفی هزار سال بجهة حساب اعمال خلایق را باز خواهند داشت پس آن
حضرت خواند این آیه را که فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة یعنی در روزی که پنجاه هزار سال است
و در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که یا اباذر محاسبه خود را بانفس خود بکن قبل از آنکه بمحاسبه ات
رسند که این آسان تر است برای حساب تو از فردای روز قیامت و بسنج نفس خود را پیش از آنکه بسنجیده شوی
و مهیا شو و تدارک توشه خود کن برای عرض اکبر و فزع محشر روزی که عرض کرده خواهی شد بر خدای قهار که
پوشیده نیست بر او از تو هیچ پنهانی و حق تعالی میفرماید فوربک لنسئلنهم اجمعین عما کانوا یعملون
یعنی بحق پروردگار تو یا محمد که البته سؤال خواهیم نمود از جمیع ایشان آنچه در دنیا میکردند و میفرماید ان تبدوا ما
فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله یعنی اظهار نمائید آنچه در دلهای شماست یا آنکه پنهان کنید
البته خدا برای جزا همه آنها شما را حساب خواهد فرمود و حضرت کاظم علیه السلم میفرماید نیست از ما هر که
حساب خود را با نفس خود نکند در هر روز پس اگر عمل خیر کرده از خدا طلب توفیق زیادتی کند و اگر بدی کرده

مستغفر

مستغفر کن از خدا تعالی توبه را و بازگشت بسوی آنجناب اقدس اعلی مؤلف گوید که این حقیر عقبات مذکوره را
بترتیب روایت عبد الله مسعود از جناب ولایت مآب امیر المؤمنین صلوات الله علیه حدیثی که مبسوط تر از آن بنظر
نرسیده متفرق و مشروح باخبار صحیحه معتمد علیها ایراد می نماید لا حول و لا قوة الا بالله موقف اول
در روایتی مذکور است که اهل قبور یکپا بلب قبر و یکپا بته قبر پنجاه سال باین حیث از خوف کوکبه قهاری
بمانند و خاک قبر از سر و صورت ایشان ریزان باشد و خلایق بر سر قبرها سر تا پا برهنه و گرسنه و بسیار تشنه
و ژولیده و حیران و خاک آلوده ترسان و هراسان محزون و گریان و از شدت دهشت آواز صور اسرافیل مجهور
و سراسیمه و هراسان و از مشاهده غبار وحشت و خروش از زمین و زمان بیهوش و دیدها حیران باز مانده بسوی
آسمان و از معاینه آثار غضب صاحب دیوان و انتقام جبار عادل و دیان بهر طرف نگران و از اعمال خود
متاسف و متحیر و پشیمان قال الله تبارک و تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة
شیء عظیم یوم تذهل کل مرضعة عما ارضعت و تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس
سکاری و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید یعنی ای گروه مردمان بترسید از پروردگار
خود بتحقیق که زلزله و جنبش هنگام قیامت چیزیست عظیم روزی که از بسیاری ترس و شدت و دهشت و حیرت هر کس
غافل خواهد شد هر شیر دهنده از طفل خود که آیا چه بر سر او آید با وجود این همه شفقت و مرحمت که با او دارد
با نهایت پیچ و تاب و فزع و اضطراب وضع حمل خود خواهد کرد هر صاحب حملی و می بینی مردم را که از شدت
فزع مدهوش و مست شده و حال آنکه مست نیستند ولکن عذاب الهی شدید است یوم یفر المرء من
اخیه روزی که خواهد گریخت آدمی از برادر و پدر و از زن و از مادر و فرزند خود هر کسی را اشتغالیست که باحوال
خود مشغول سازد و اصلا بکار دیگری نپردازد اذا زلزلت الارض زلزالها یعنی که بجنبش آمده و لرزه
زمین بجنبش شدیدی که بیرون اندازد آنچه دارد از مردگان و شهادت دهد هر جائی بهر عملی که در آن واقع شده
بسبب آنکه خدا وحی کرده بآن روز بشتابند مردم بمراتب متفرقه بعضی مؤمن و بعضی عاصی تا ببینند مزد کردار

خود را پس هرکه ذره خیر و ذره شر در دنیا کرده خواهد دید آن را یوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة
قلوب یومئذ واجفة ابصارها خاشعة روزی که از زلزله بشکافد زمین با هول و صیحه عظیم در پی
آن باشد و دلها در آن روز بسیار مضطرب و ترسان و دیدهای گریان و حیران و هراسان اذا السماء
انفطرت در هنگامی که آسمانها شق شود و از هم بشکافد از کهکشان به تغیر علوی و آفتاب و ستارها همه
سیاه و پراکنده شوند و دریاها بهم یکی شوند و از آیه دیگر از نیران و آتش سوزان برافروخته شود و مقبرها
مقلوب و زیر بالا کرده شوند در چنین هنگام بدانند هر کسی هرچه کرده باشد و بجهت هر عملی که کرده چنان متذکر شود
که گویا حالا کرده و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون و دمیده شود در صور
ثانیه پس ناگاه ایشان از قبرها بسوی حساب پروردگار خود بشتابند که کیست که خیال خواب ما را از خوابگاه
که بیدار کرد ملائکه که موکلند بر ایشان جواب بر ایشان جواب دهند که این آن است که خدا وعده فرموده بود در
معاد و راست گفتند پیغمبران و یک صیحه دیگر ناگاه جمیع خلایق نزد ما حاضر شوند پس امروز هیچ کم نخواهد شد
جزای عمل کسی و جزا نخواهد یافت مگر موافق عمل خود وامتازوا الیوم ایها المجرمون الم اعهد الیکم
پس خطاب شود در روز قیامت بگناهکاران که امروز جدا شوید از مؤمنان و صالحان آیا من عهد نکردم
بشما در دنیا که اطاعت مکنید شیطان را که دشمن شماست و اطاعت من کنید و راه راست را بشما
نمودم تحقیق که جمعی کثیر از شما را گمراه نمود آیا هیچ عقل نداشتید شما این یک جهنم است که شما که کار ان را در دنیا وعده
میدادم و تری الظالمین لما راوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل و خواهی دید ظلم
کنندگان را بر خود بسبب معصیت الهی یا بر دیگران که دیدند عذاب گویند آیا بسوی یا راه برگشتن هست که
و نداری کی بجا آریم و خواهی دید ایشان را در معرض عذاب خشوع کننده و از خواری و مذلت که از هراس بر هم چشم
نگاه کنند القارعة ما القارعة وما ادریک ما القارعة یوم یکون الناس کالفراش
المبثوث وتکون الجبال کالعهن المنفوش یعنی قیامت که از اشد هول میکوبد گنه کار از آنچه

میدانی

میدانی یا محمد چیست قارعه روزی که خلایق از کثرت وحشت و ذلت و دهشت مانند پروانه منتشر و حیران و مضطرب
و سرگردانند و کوهها در انفزاع اکبر مثل پشمهای الوان حلاجی شده و در هوا و آفاق عالم پراکنده فکیف تتقون
ان کفرتم یوما یجعل الولدان شیبا السماء منفطر به کان وعده مفعولا ان هذه
تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا پس چگونه می ترسید اگر کافر شدید که اندر روزی که از شدت
و غم و شدت و بیم و الم کودکان را پیر خواهد گردانید و در آن روز آسمانها خواهد شکافت وعده الهی البته شدنی
می شود تحقیق که این تنبیه و یادآوریست شما را هر که خواهد درست کند برای خود در این ایام مهلت
بسوی پروردگار خود راه نجات بتوبه و عمل صالح الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم
آیا گمان نمی کنند ایشان که جرات معصیت الهی می نمایند که بر انگیخته خواهند شد برای روزی که بسیار بزرگ است
آن روز که ایستاده خواهند شد بجهت حساب برای پروردگار خود ایحسب الانسان الن نجمع عظامه
آیا می پندارند ایشان که ما جمع نخواهیم کرد استخوانهای او را بلی قادرین علی ان نسوی بنانه یعنی
قادریم بر ساختن نوک انگشتان او بل یرید الانسان لیفجر امامه بلکه میخواهد انسان که فجور و خطا را پیش
اندازد و تدارک این روز خطا سوز ننماید و برروز پس اندازد آن را در دنیا یسئل ایان یوم القیمة فاذا برق
البصر وخسف القمر وجمع الشمس والقمر یقول الانسان یومئذ این المفر می پرسد
فاسق که روز قیامت پس هنگامی که در شدت هراس حیران بمانند و دیدها تاریک شود و ماه و آفتاب در
نهایت حرارت و شدت پرتاب بر سر گناهکاران از اضطراب باز پرسند خواهد گفت در هنگام این روز کو
مفر جا کو که مفر باشد بجز سایه رحمت الهی برای کسی که مستوجب و لایق آن ساحت باشد ینبؤا الانسان
یومئذ بما قدم واخر بل الانسان علی نفسه بصیرة ولو القی معاذیره خبر داده خواهد شد
در آن روز بآنچه نموده از خیر و شر بلکه خود بر نفس خودش بیناست و کردار خود را میداند اگر چه از بیم عذرهای ناسره بیهوده
بیر لذا استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی یوم لا مرد له من الله ما لکم من ملجا یومئذ وما

لَکُم مِن نَکِیر اطاعت و اجابت کنید پروردگار خود را پیش از آنکه می آید روزی که دیگر مفری از خدا نخواهید
بود و نه پناهی دارید و نه انکار می توانید کرد که زمین و اعضای شما شهادت خواهند داد اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ
مِیقَاتُهُمْ أَجْمَعِینَ بدرستیکه روز جزا وعده گاه همه آنهاست که آنروز آقا بکار بنده خود نخواهد آمد و یاری
ندارد مگر آنکه خدا ترحم کند که در دنیا با طاعت و توبه خود را مستحق رحمت الهی کرده باشد وَأَنذِرْهُمْ یَوْمَ الْآزِفَةِ
إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ کَاظِمِینَ مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَلَا شَفِیعٍ یُطَاعُ بترسان یا محمد وقتیکه
دلها و جانهای گنه کاران از شدت فزع و هول جزع بحنجره بند می شود و بترسان ایشانرا از روز قیامت که روز
بروز ساعت بساعت نزدیک می شود و نه دوستی دارند و نه بر ایشان رحم کرده در حالتیکه غضبناک باشند و نیست که گناهکاران
بی توبه رفته است یاوری و نه شفاعت کننده که قبول شود وَیَوْمَ نُسَیِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً
وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّکَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ
مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ لَکُم مَّوْعِدًا یعنی روزی که پراکنده و برطرف خواهیم کرد کوهها را و زمین را
خواهی دید هموار و حشر کنیم مردم را پس وانگذاریم از ایشان یکی را و عرض شوند همه بر پروردگار تو صف کشیده
البته بتحقیق آمده باشند چنانکه خلق کرده بودیم اول بار شما را برهنه و عاری بلکه پنداشتید که برای
حشر شما وعده نداده بودیم أَزِفَتِ الْآزِفَةُ لَیْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ کَاشِفَةٌ أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِیثِ
تَعْجَبُونَ وَتَضْحَکُونَ وَلَا تَبْکُونَ نزدیک شد قیامت که بنزدیک شدن موصوف است کسی که بغیر حق
تعالی کشف شداید او را نمی تواند نمود آیا از این حدیث شما عجب دارید و میخندید و بر حال خود گریه نمیکنید
یَوْمَ تَأْتِی کُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّى کُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ روزیکه خواهد
آمد هر کسی مجادله و سعی کنان از طرف خود که نفس خود را خلاص سازد و اصلا بدیگری نپردازد از دهشت
اهوال و خواهد یافت هر کس جزای آنچه در دنیا کرده باشد بیکم و زیاد وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُکِّرَ بِآیَاتِ رَبِّهِ
فَأَعْرَضَ عَنْهَا کیست بر نفس خود ظلم کننده تر از کسی که یاد آورده شود بآیات پروردگارش پس بانکار روز آخر

خود اش و از خواب غفلت بیدار کرد پس او اعراض کند از آیات الهی و قبول نکند نصایح او را فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا
وَیَلْعَبُوا حَتَّى یُلَاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا
کَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ یُوفِضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِکَ الْیَوْمُ الَّذِی کَانُوا
یُوعَدُونَ پس بگذار یا محمد صلی الله علیه و آله ایشانرا که بموعظه متنبه و منتفع نمی شوند در لهو و لعب باشند
تا روز وعده که از قبرها بیرون آیند بسوی حساب و جزای خود بتعجیل دیده ها ترسان و خواری فرو گرفته باشد ایشانرا
این است روز وعده و بروایت شیخ مفید علیه الرحمه بعد از آنکه بشومی غفلت در دنیا صد هزار محنت و عنا در گور
کشیده آنروز حشر می شود چنانکه در حدیث وارد است که در آن وقت همه را فراموش و آرزو میکنند که کاش
بگور برگشت پس هزار سال با این حال شقاوت بآن باز داشته می شود تا بعد از آن حاکم قهار چه فرماید و در روایتی
از شدت حیرت و شور نشور حسرت تا سیصد سال یکقدم در لحد و یکقدم بر لب گور حیران بماند و حضرت
صادق صلوات الله علیه ذکر فرموده که نیست احدی که بیرون آید از قبر مگر آنکه دو ملک با او چسپیده و گویند اجابت
کن پروردگار خود را بسوی حساب و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که محشور می شوند عریان و ختنه
نشده با هر موئی و ناخنی و عضوی که در مدت عمر خود از او قطع شده و فرموده که یا اباذر حق تعالی را ملائکه چند هستند
که همیشه ایستاده اند و از خوف الهی سر بالا نمی کنند تا نفخ صور پس در آنحال از برای جمیع ملائکه گویند خداوندا
منزه میدانیم ترا از هر نقصی و از اینکه عبادت ما لایق درگاه تو باشد و ترا بر نعمتها شکر نکردیم و حق عبادت
ترا بجا نیاوردیم و اگر کسی عمر هفتاد پیغمبر داشته باشد البته سهل شمارد و از شدت هول آنروز جانسوز
و چون جهنم بجوار در شور محشر بجوش بماند ملک مقربی و نه پیغمبر مرسلی مگر آنکه بزانو در افتد و استغاثه کنند
و از ترس گویند رَبِّ نَفْسِی نَفْسِی یعنی ای پروردگار من خود مرا نجات ده حتی ابراهیم خلیل الله پسر عزیز خود
را فراموش کند و گوید خدایا من خلیل توام مرا امروز از رحمت خود فراموش مکن و بحدیث امام محمد باقر
گوید که مگر محمد مصطفی که فریاد بر آورد که أُمَّتِی أُمَّتِی یعنی امت مرا نجات ده پرسیدند یا رسول الله پس جز نجات

میبینند این هول محشر و چنین فزع اکبر فرمود این نجات میدهد که بنشینند بدو زانوهای خود برابر علما
و مسائل دین خود و اعتقادات شرع مبین را از ایشان تعلیم بگیرند و از امیر المؤمنین صلوات الله علیه
بروایت ابن مسعود منقول است که فرمود باید در این موقف اول هر کس ایمان آورده باشد بر آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله از
خدا آورده که اصول دین است ناجی و رستگار است و هر که شک در آنها داشته باشد که تحصیل معرفت
و یقین بآنها در دنیا نکرده باشد هزار سال بآن شدت و حسرت که مذکور شد در عذاب موقف خواهد ماند
بدانکه معرفت اصل وجود حق تعالی احتیاج بالفاظ و گفتگوی بسیار ندارد چه وجود صانع از کل اشیا ظاهر
بلکه از کل اشیا ظاهرتر است و هر که خود را شناخت میداند و خود بخود بهم نرسیده و خالقی او را آفریده
این معنی فطری و جبلی او است مثل میل بملایم و کراهت از منافر و جوع و نوم و سایر حالات نفسانیه که در
اطفال بلکه در حیوانات که کسی نمیدانند میباشد و قطع نظر از احادیث بسیار بلکه متواتر است که حق
تعالی اول معرفت خود را بدون سعی و کسب و اختیار به بندگان داده بعد از آن تکلیف ایشان نموده بکسب
و تحصیل ایمان و طاعات و الا لازم می آید که حجت بر خلق تمام نشود چنانکه در کتاب مفتاح الجنان که این
رساله جدولی است از انهار روضه ارم و رضات مفصلا مذکور است و چون این معنی را بتجربه و وجدان تصدیق میکنند
بذکر آن که خالی از طول و غموض نیست نمی پردازد و همه میدانند حتی حکیم افلاطون اگر انصاف دهد که خدا را
بالهام و اعلام خدا شناخته نه بادله فلاسفه و نمیدانند که شناخته هر چند تامل میکنند ابتدا و وقف و کیفیت
آن شناخت را نمیدانند این است که در اخبار و روایات در خصوص بودن خدا بغیر منبهات که آن را بیاد او
سازد و بفکر التفات باین معنی فطری اندازد وارد نشده بلکه از راه تعجب در قران میفرماید أَفِي اللَّهِ شَكٌّ
فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یعنی آیا شکی است در خدائی که آفریننده آسمانها و زمینها است حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که تعجب دارم از کسی که شک کند خالق خود را و حال آنکه می بیند خلق او را
پس برای اعلام آفتاب بر آمدن بکسی که خواب باشد بیدار که شد بهمان حالت حاجت اظهار که خدا بی اختیار او

داده

داده می بینند که آفتاب است اگر بار چشم بپوشد و انکار کند اتمام حجت بر او شده و معاند خواهد بود و از این جهت
که کفار را بتوحید خدا بگفتن لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ امر کردند و در این عقبه اولی ایمان بِمَا جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ باعث نجات می شود و اول آنها توحید است و اعتقاد بوجود خدا داخل آنها نیست هر چند لازم
آنها باشد بلی میتواند بود که بعضی بعلت تشکیکات شیطانیه یا بسوء تعلیم معلمان بد عقیده و معاندان صوفی
نژاد و دهری و قدری و جبری که بشومی رغبت از علمای اهل بیت رسالت که اهل علم واقعی غیر ایشان نمی باشند
سلب توفیق الهی و فهم و شعور فطری از او شده بشبهات واهیه مغرور و از بطلان در نظرش نظری نماید و مثل سوفسطائی
و اشعری بلکه وسواسی که همه کس دیده شک بلکه انکار بدیهی کند و دیگر بتجربه رسیده که زیادتی تشکیک و تفتیش در
در مسئله سهل باعث شک و تشویش میباشد و از این است که امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرماید أَلَا
تُنَابِذُوا وَتَشُكُّوا فِي دِينِ اللّٰهِ یعنی تشکیک و ریب ننمایید تا شک بهم نرسد در دین خدا و بر فرض که
دلایل محکم هم بر اثبات واجب و صفات و امامت و معاد و افاده و اطمینان قلب نظر بهمه کس نمود از جمیع ایرادات
مسلم باشد روز قیامت کسی را که از طریق شرعی آسان که بیان میکنم ایمان و یقین بهم رسانیده
باشد بحث نخواهند کرد که چرا این عقاید را با آن دلیلها و یکدیگر هم شناخته پس بهر حال اسلم و اقرب این طریقه
شد که در اثبات حق تعالی موقوف علیه کل عقاید است کردن خود را بحبایل دور و تسلسل نیندازی و گریبان را بدست
هزار ناقض و مانع و معارض داده خود را در دام دعوی اسیر گردانی معطل نسازی و همچنین در سایر مراتب
بعد از اثبات نبوت چنانکه بعون الله تعالی در کمال سهولت میشود و اکتفا بقول مخبر صادق نمائی و بعد از تصحیح
اعتقادات که موقوف علیه صحت عبادات است بکثرت طاعت باخلاص و حضور و ذکر و فکر ابواب زیادتی معرفت
و یقین روز بروز بسوی خود بگشائی وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اما اثبات نبوت بدانکه
اصل آنهم بدلیل عقل ثابت است قطع نظر از معجزات و علامات دیگر چنانکه در عقبه سؤال از تحصیل علم دین اشاره
بآن می شود و اما یقین خصوص شخص نبی پس بتواتر وقوع معجزات و ظهور خوارق عادات از دست آن دانسته می

بجهة آنکه هرگاه معجزه که بی اذن حق تعالی باختیار احدی متحقق نمی تواند شد بدست مفتری جاری شود پس
لازم می آید که حق تعالی بباطل راضی باشد و دیگر آنکه معجزه بدست کاذبی ظاهر شود جزم است که فسادها
برا و مترتب خواهد شد پس خدا با اطلاع بر این مفاسد عظیم که در میان بندگان ضعیفش حادث میشود
آیا قدرت بر دفع شر آن مفسد دارد یا نه اگر دارد و نمیکند لازم می آید بر حقتعالی قبحی که بر هیچ رئیس قریه
و خانه جایز نیست و اگر اطلاع یا قدرت بر منع آن ندارد جهل یا عجز خواهد داشت و هر دو بالضروره
با خدائی و عالم بودن منافی اند و با تخالات فطری و بمشتبهات آفاق و انفس هم که وجود صانع ظاهر
میشود صانع دانای توانا ظاهر میشود و ظهور معجزات بسیار از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بر طبق دعوی
نبوت متواتر است مثل شق قمر و برگردانیدن آفتاب و تکلم آهو و سوسمار و گرگ و شتر و بزغاله مسموم
بزبان و اجابت نباتات و جمادات بلکه اطاعت جمیع ذرات کائنات و اخبار از مغیبات آینده
که کم قرنی گذشته باشد که چند چیز از آنها بر صفحهٔ ایام صورت ظهور نبسته مثل ظلم بر اهل بیت رسالت و ظهور
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین با سامی و صفات بتفصیل و غلبهٔ بنی امیه و بنی عباس و ملاحده و ترکان
که در کتب مکتوم پس از ظهور ایشان دیده شده و بدعت صوفیه و غیر اینها که بشمار در نیاید و همه با حادیث ظهور
پیوسته و با وجود کثرت معاندین و معارضین یکسر مو خلاف در هیچ امری بظهور نرسیده و از آنجمله قرآن است
که بچندین وجه در معجزات شمرده است و بعضی آنها بر عوام واضح است و بر عارف مخفی نیست که بنا بر ثبوت
نبوت بعقل که بآن اشاره شد بمحض ادعا نبوت غیر انتخاب که محال خلاف نیست نبوت آنحضرت
از معجزه هم معین و مبین می شود و با وجود پیغمبر سابق کار آسان تر میشود چون است با نبوت بحمد الله ثابت شد و هر چه
بلی فرماید در اصول و فروع بعینه فرموده حق تعالی است و بیقین ثابت که اعتقاد و عبادات از همین است
حاصل میشود در امامت و معاد و خصوصیات صفات جلال که بتوحید و نفی ضد و مثل و ترکیب و غیر
اینها است و بدانکه امامت که مثل نبوت از اعظم ارکان و اصول ایمان است چنانکه بنص خدا و رسول

ـبن ثابت می شود هم چنین مثل نبوت بمعجزات و عصمت و دلیل عقلی هم ثابت میشود پس در این
خصوص هر قدر فکر در حالات و ذکر صفات و سؤالات و تتبع طرق تصحیح امامت اهل بیت رسالت
بیشتر باشد معرفت و ولایت ایشان که فخر ملائکه مقربین و مباهات انبیاء و اولوالعزم بر آنست بیشتر میشود و اهتمامی
که خدا و رسول در خصوص ولایت اهل بیت رسالت فرموده اند چنانکه حضرت امام جعفر صادق و امام محمد
باقر صلوات الله علیهما میفرمایند که صد و بیست مرتبه رسول صلی الله علیه و آله را معراج واقع شد و در هر
مرتبه سفارش و وصیت در باب علی بن ابی طالب علیه السلم از همه امور بیشتر میشد و بروایت موافق
و منافق رسول صلی الله علیه و آله میفرمایند که حقتعالی مرا هیچ بار بسوی معراج نبرد و تکلم نفرمود مگر آنکه
فرمود یا محمد علی را از من سلام برسان و بگو بدرستیکه تو ولی امام و پیشوای دوستان منی و نور اهل طاعت
منی چون گوارا باد نور ابا علی بر این کرامت و حضرت امام رضا علیه السلم از آنحضرت ذکر فرموده که هر که
ما اهل بیت را دوست دارد با ما مبعوث شود و فرمود یا علی هر که تو را دوست دارد روز قیامت با پیغمبران
خواهد بود و در درجه ایشان و اول چیزی که در حساب قیامت سؤال میشود محبت ما اهل بیت خواهد بود
و اخبار باین معنی متواتر است و در بعضی آنها این تتمه است که پس اگر اقرار بولایت کرده و بر آنحال مرده نماز
و غیر آن قبول میشود و الا هیچ عمل او را قبول نخواهند کرد و موافق کلام الهی و مطابق احادیث متواتره
بطرق شیعه و سنی و با جماع که اگر کسی در میان رکن و مقام کعبه آنقدر عبادت کند که از هم بگسلد
و مانند پوست پوسیده شود یا عمل هزار پیغمبر کرده باشد مادام که اقرار بولایت و محبت اهل بیت نداشته
باشد همه بیفایده است پس چرا کاهلی میکنی و اگر عوض دادن خدا حق است پس بخیل بودن برای چیست
و اگر عقوبت خدا را حق میدانی چرا معصیت مینمائی و اگر مرگ حق است چرا شاد میشوی و اگر عرض
اکبر را یقین میدانی کینه و مکر چرا میکنی و اگر صراط را یقین میدانی عجب چرا داری و چون شیطان
هست غافل چرا میشوی و چون فنای دنیا را می بینی اطمینان بآن چرا داری و در روایتی عجب از کسی که

یقین بجهنم دارد چرا میخندد و چرا گناه میکند و بنشاء اولی چرا در اخری شک دارد و در چند حدیث صحیح از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه ذکر فرموده که هیچکس لذت ایمان را نمی یابد تا بداند که آنچه باو رسیده نمیگذشت
چون همه بتقدیر شده و می شود و هر چه رسیده می رسد و در صحیح دیگر این زیادتی هست که بداند خدا است
ضار و نافع و رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام در تفسیر یقین باین زیادتی ذکر فرموده که خدا را
عبادت کنی که گویا او را می بینی پس اگر نماز کننده خدا را نمی بیند خدا او را می بیند و فرموده که یا اباذر هیچ عمل
بی از یقین درست نیست و حسنی از حسن خلق و ورعی از ترک حرام و خوف الهی بالله قصد شادان بنی اسرائیل
نمود و فرموده یا اباذر یقین چه باید و در حدیث صحیح حضرت امام رضا و حضرت امام محمد تقی علیهما السلام نقل
میفرمایند که قسمت نشده میان خلق هیچ چیز کمتر از یقین یونس پرسید از حد یقین فرمود اینکه نترسی با هیچ
خدا از هیچ چیز موقف حکیم در بیان افضل رضا بقضا و صبر و قناعت بر داده و کرده حقتعالی که اعظم
و اقدام حقایق ایمان و از اوثق و احکم اسباب مؤمنان است بسوی عالم نور و قرب پروردگار عالمیان چنانکه
دلالت میکند صحیح محمد بن عذافر از پدرش از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد
بکاروانی در بعضی از سفرها پرسید چه کسانید شما گفتند مؤمنان فرمود چیست حقیقت ایمان شما گفتند
رضا بقضای خدا و تسلیم امر حق تعالی و تفویض امور بسوی خدا پس فرمود علمایند حکمایند نزدیک که از حکمت
بمرتبه پیغمبری باشند آنگاه فرمود هرگاه راست میگوئید پس بنا مکنید جائی که پیوسته در آنجا ساکن نخواهید بود
و جمع مکنید چیزی که نخواهید خورد و بترسید از خدائی که بسوی او راجع خواهید شد بدانکه چاره نیست مؤمن را
از سعی در رسیدن باین درجه و در دار تکلیف که بنای اساس او بر انقلاب و امتحان است و الا پیوسته مشغول جهد
در عذاب دنیا و عقاب عقبی است چنانکه جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرماید که وحی شد بداود علیه السلام
که تو اراده میکنی و من اراده میکنم و نمی شود مگر باراده و خواهش من پس اگر منقاد و راضی باراده من باشی آنچه مراد تو
باشد عطا کنم و الا در تعب اندازم در سعی مراد خود و آخر نمی شود مگر مراد من و فرمود هر که راضی شد بقسمت

در راحت

در راحت است و در صحیح حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید که داناترین مردم کسی است که بقضای او راضی
باشد و سر ایمان صبر و رضاست از حق تعالی در آنچه خواهی یا نخواهی و هیچ بنده راضی نمیشود از خدا در آنچه خواهد
و نخواهد مگر آنکه همه چیز از برای او خیر باشد و این معنی متواتر است و فرموده وحی شد که صرف میکنم از بنده مؤمنم چیز را مگر آنکه خیر
اوست پس باید راضی شود بقضای من و صابر باشد بر بلای من و شاکر باشد بر نعمتهای من تا بنویسیم او را
یا محمد از جمله صدیقان نزد خودم و در صحیح حضرت فرمود عجب دارم از مسلم که خدا امر و قضائی بر او نکند مگر خیر اوست
اگر همه بمقراض او را پاره پاره کنند و اگر مالک مشرق و مغرب گردد و فرموده در علامات مؤمن که راضیست
از آنچه باو میرسد از آزار و فرمود که خدا اجر راضی را زیاده میکند و خشمناک از قضا جاری میشود و اجرش بر طرف
میشود و فرموده که پیغمبر هرگز نفرمود که کاش چنین نشد و دیگر بود چگونه کسی مؤمن باشد که از قسمتهای پروردگار خود بخشم
آید و منزلت خود را حقیر شمارد و حال آنکه اینها از جانب خدا برای او مقرر شده و من ضامنم برای کسی که در خاطرش
بغیر رضا و خوشنودی از خدا نیاید که چون دعا کند مستجاب شود و فرمود که شیطان گفت مرا از پنج کس چاره
و حیله نیست و تتمه در قبضه منند اول کسی که به نیت درست متوسل شود و توکل نماید بخدا در همه امور خود دوم
کسیکه در شب و روز بسیار یاد خدا کند سیم کسیکه بپسندد برای برادر مؤمنش آنچه برای خود می پسندد
چهارم کسیکه در مصیبت جزع ننماید پنجم کسیکه راضی باشد بقسمت خدا و غم روزی نخورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید
که قسمت را باندازه کرده اند پس آنچه برای تو مقرر شده بتو میرسد هر چند ضعیف باشی و آنچه از بلا مقدر
شده دفع آن را بزور نمی توان نمود و هر که از فوت شده قطع امید نماید در راحت است و هر که راضی باشد همیشه
خوشحال است و چشمش روشن است و البته با سندهای معتبر از آن حضرت منقولست که خدا فرمود که هر که رضا بقضا
و ایمان بر تقدیر من ندارد پس خدای دیگر طلب نماید و فرمود که حق تعالی میفرماید ای پسر آدم اطاعت من کن
در چیزی که امر کنم و تعلیم من مکن صلاح خود را که من بهتر میدانم و فرمود یا اباذر مستغنی بعصای الهی و قانع
شو بداده خدا تا غنی ترین مردم باشی پرسیدم کدام است عصای الهی فرمود چاشت یکروز و شام یکشب و جناب

امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که راضی شود باندک از دنیا او را کافی است و هر که راضی نشود بآنچه او را
کافیست پس تمام دنیا او را کافی نیست و در صحیح کنز نهیمین که گذشت از حضرت امام رضا علیه السلام که سزاوار است
هر کسی که عاقل باشد از جانب خدا که متهم نکند خدا را در قضای او و تعجیل نماید در رزقش و در خطبه وداع است که
ناراضی باشد بروزی خود و همین کند شکوه خود را و صبر نماید حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نمیکند و ملاقات کند خدا را
غضبناک بر او و فرمود هر که صبح کند غمگین بر دنیا صبح کرده باشد خشمناک بر پروردگار خود و او فرمود جوع
باندازه نصف معیشت است و بهترین معیشت آنست که کافی باشد و فرمود حق تعالی میفرماید ای پسر آدم من
از آفریدن تو مانده نشده ام آیا از فرستادن [?] ... خوانده اند حضرت و لقمان پسر خود را گفت
باید کسی که یقینش بنحو اضعیف باشد تفکر نماید و عبرت گیرد که خدا او را آفریده و در رحم و شیرخوارگی و طفولیت
که چاره نداشت روزی داد پس بداند که در حالت چهارم نیز روزی خواهد داد و او را مشاهده این ها چون بزرگ و عاقل
و قادر بر کسب شد کار را بر خود تنگ گرفته و بدگمان شده به پروردگار خود و حقوق خدا را در مال خود انکار میکند
پس چنین بنده بد بنده ایست ابلغ رسانند و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که من ضامنم برای کسیکه میانه
روی کند که محتاج نگردد و اخبار در فضیلت قناعت و کمال اعانت آن بر امر آخرت بسیار است و مناسبت
مقام بهمین قدر قناعت کمی که اهم از قناعت کیفی است در موقف صوم ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی و باید دانست
که اتم علامات و اهم متممات رضا و قناعت شکر است که بآیات و اخبار موجب زیادتی نعمت میشود و ترک آن کفران
منعم و در دنیا و عقبی باعث حرمان از نعمت است و بقول حضرت صادق علیه السلام که هر که توفیق چهار چیز یافت دعا
و استغفار و شکر و صبر از چهار چیز محروم نگردید اجابت و آمرزش و زیادتی نعمت و اجر دنیا و عقبی و فرمود
سه چیز است که با آنها هیچ ضرر نمیرساند دعا در الم و شدت و استغفار نزد معصیت و شکر در نعمت و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله ذکر فرموده که طعام خورنده شاکر ثواب روزه دار دارد و سالم شاکر ثواب مبتلای صابر
دارد و غنی شاکر ثواب فقیر قانع دارد و حضرت سجاد علیه السلام میفرماید که خدا دوست میدارد هر دل محزون و هر بنده
شاکرا

شکر برای او از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که بشناسد نعمت را که از خداست شکر آن را کرده و فرمود
هر که بگوید الحمد لله شکر نعمت را ادا کرده باشد بزرگ و کوچک و بدانکه شکر نعمت صرف آن نعمت است در مصرفی
که منعم برای آن داده و مقرر فرموده و الا کفران نموده چنانکه آنحضرت میفرماید که شکر نعمت اجتناب از معصیت و نافرمانیست
و تمام شکر قول رب العالمین است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرماید شکر هر نعمتی ورع از محارم الهی است و همچنین
تفکر در نعمتها و اذعان بعجز از احصای آن شکر است و شکر واسطه هم لازم است و الا در روایات حضرت میفرماید شکر را
نکرده چنانکه حضرت سجاد علیه السلام فرموده شاکرترین شما کسیست که شکر مردم را بیشتر کند اما اعتقاد بر خداست
که سبب و واسطه ساخته و الا احدی قادر بر نفع کسی نیست از اینجاست که وارد شده است که باید کسی ملامت
نکند بر چیزی که خدا نداده **موقف سیم** در مذمت نفاق و محل شقوق آن اخس رذایل و اعظم دعایم اهل شقاوت
و شقاق چنانکه از موثق حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ذکر فرموده که مثل منافق مثل
چوب است که صاحبش هر جا گذارد درست نباید آخر بسوزانندش بدانکه اشد مراتب آن نفاق است با خدا و رسول
یا در اصل ایمان که صاحبش اظهار اسلام می نماید و در باطن کافر است و او بعلت غش و خدعه بدتر از کفار و مأوا و بازگشتش
بسوی درک الاسفل است یا در اخلاص باشد ریا و شرک خفی است پس نفاق با مؤمنین مثل غش و ترک نصیحت مسلمانان
و دروغ و حسد و مجادله و مراء و خیانت و خلف وعده و غیبت و تحقیر علما اینها همه نفاق است و بعضی از اینها
چنانکه در موقف آینده مذکور خواهد شد با استبار و علامت نفاق مثل غنا و فحش و ملاهی و حرص بر خوردن و خوابیدن
و تکلف در قول بی عمل که بقول حضرت صادق علیه السلام علامت عاریه بودن ایمان هم هست و ملال در نشستن
از موعظه و رعایت نمودن آداب نماز چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرموده و حضرت سجاد علیه السلام میفرماید که
منافق در فکر عشا خوردن است بی آنکه روزه بوده و صبح در فکر خواب است بی آنکه شب بخوابی کشیده
باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که هر که حقیر شمارد طالب علم را منافق است در دنیا و آخرت و بروایت
دیگر فرمود که سه نفرند که خفیف نشمارد حق ایشان را مگر منافق یکی امام عادل و عالم و کسی که موی در اسلام سفید

کرده باشد و از فحش افراد نفاق است که ظاهر صلاح و باطن فاسد باشد و بقول حضرت امیر المؤمنین ع
بروایت ابن مسعود موجب عقوبت عقبهٔ سیم است چنانکه گذشت و بنوف بکالی فرمود اگر چنین باشی تو را رسوا
خواهد کرد در روز قیامت و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که هر که پنهان کند چیزی را که باعث خوشنودی
خدا است خدا اظهار کرداند هر چیزی را که موجب خوشنودی اوست و هرگاه پنهان کند چیزی را که باعث
سخط خدا است خدا اظهار کند چیزی را که باعث خواری او باشد و بروایت دیگر روز قیامت که خدا را ملاقات کند
از او در خشم باشد و اخبار در این معنی بسیار است بلکه بهتر بودن ظاهر هم نفاق است چنانکه حضرت صادق علیه السلم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده که هر قدر حسد بر دل زیاد باشد پس آن نفاق است نزد ما و حضرت
باقر علیه السلم در صحیح میفرماید که هر که ظاهرش بهتر از باطنش باشد میزان عملش خفیف خواهد بود در روز قیامت
و باید دانست که بد ساختن ظاهر برای موافقت باطن هم بد است بلکه بدتر است چنانکه از ملاعنهٔ صوفیه خذلهم الله
شنیده ایم زیرا که بخوب کردن هر دو مکلفیم چنانکه اشعار باین فرموده در وصیت اباذر که خوش
حال کسی که خوب و صالح باشد ستر و باطن او و نیکو باشد ظاهر او ولی اصلاح باطن اهم است چنانکه فرموده
خدا نظر نمیکند بصورتها و اموال شما ولیکن نظر میکند بدلها و اعمال شما پس بسینه شریف اشاره نمود و سه مرتبه
فرمود تقوی باینجا میباشد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرماید که هر که باطن خود را اصلاح
نماید خدا آشکار او را اصلاح نماید و هر که میان خود و خدا را بسازد خدا میان او و مردم را بسازد و شعبها
و مفاسد نفاق شوم بیشمار است و از بعضی اخبار ظاهر میشود که منشأ اکثر معاصی نفاق است پس اگر
بعضی از آنها در اخبار مراد افراد شیعه خواهد بود منشأ کل آنها است زیرا که عاصی میگوید یقین به بزرگی
خدا و صدق وعدهای او دارم و لازم این ترک معصیت است پس البته اصرار بر معصیت بنفاق و نفاق
بدیگر دو نعوذ بالله و حدیث اصحی که در مجلس ذکر میشود دلالت بر این معنی میکند عین هفتم در ذکر
خصال و اعمالی که تقدیم آنها در این اوقات عزیز باعث خلاصی از این عقبات پر عقوبات و حسرات اهل معاصی
میگردد.

میکرده و دو دگر جمعی که بی تجشم حساب و تعب عتاب و عقاب وارد بهشت خواهند شد جعلنا الله تعالی
منهم ببرکة محمد و آله الطاهرین صلی الله علیهم اجمعین الی یوم الدین زلال خصال حمیده در
جداول عین سابقه سمت جریان پذیرفت و سابقا مذکور شد که نجات کلی و فوز کامل برای هر که مطیع و محب اهل
بیت رسالت باشد عموما حاصل است و از حضرت صادق منقولست که قیامت عروسی پرهیزکاران است و در وجه
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید از تفسیر یوم نحشر المتقین
الی الرحمن وفدا روزی که محشور میگردانیم پرهیزکاران را بسوی خدای رحیم در حالتی که مهمان باشند
وارد بر خدای خود یا سواره باشند فرمود یا علی ایشان نخواهند بود مگر سواره و جمعی اند که از نافرمانی پرهیز
کرده اند بخدا سوگند که از قبرها بیرون آیند با رویهای چون برف نورانی و سفید و جامهای سفید نرم از
شیر و کفشهای طلا و ملائکه استقبال آیند با ناقهای بهشت و ایشان سوار شده بسوی محشر پرواز کنند
و با هر یکی هزار ملک باشد با او او را بکمال اعزاز اکرام و احترام بیارند تا درگاه بزرگ بهشت و از چشمهٔ طهور
و شرب نمایند که از هر ناخوشی باطن و ظاهر مصفا شوند پس ندا رسد بملائکه که دوستان مرا ببهشت برید و داخل
سایر خلایق نگذارید که من همیشه از ایشان خشنود بودم و رحمت من بر ایشان لازم شده پس چون ملائکه
حلقه بر در بهشت زنند آوازی بلند شود که جمیع حوریان ایشان شاد شوند و بهم بشارت دهند که آمدند دوستان
خدا پس امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود یا رسول الله ایشان چه جماعت اند فرمود که شیعیان خاص
تواند و تو امام و پیشوای ایشانی فرمود یا علی امت مرا تمام در عالم ارواح بمن نمودند و گذشتم بر تو و شیعیان
تو و استغفار کردم برای شما گفت یا رسول الله دیگر بفرما از فضایل شیعه فرمود تو و شیعیان تو بیرون آیند
از قبرها رویهای چون بدر و جمیع شدتها و غمها از شما زایل شود و در سایه عرش الهی خواهید بود مردم
میترسند و شما ایمنید و خلایق در حزن و اندوه و شما سرور و خوشحالید و برای شما خوان و نعمت
الهی می آورند و مردم در حساب باشند و بروایت دیگر فرمود یا علی صلوات الله علیه که شیعیان تو بیرون آیند از قبرها

وی گفته باشند لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و حجة الله و حدیث حضرت
سجاد مشیر این است و بروایت دیگر گویند الحمد لله و الله اکبر و فاجران گویند و احسرتاه و اثبوراه و ذکر فرموده
از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از لوح و قلم از خدای تعالی جل جلاله که ولایت و محبت علی حصار و حصن من است
هر که داخل آن شود ایمن است از عذاب من و مشهور است و فرموده حب علی حسنة لا یضر معها
معصیة و با سایه بسیار بطرق شیعه و سنی از آنحضرت منقولست که اگر مردم بر ولایت و حب علی
ابن ابیطالب اتفاق مینمودند البته خدا جهنم را نمی آفرید و فرموده بابا که حق تعالی جمیع انبیا مبعوث خواهد نمود با رویهای
چون نور و جامهای نور در سایه عرش مانند پیغمبران و پیغمبر نیستند و بعزا شهیدانند و هم شهید نیستند پس
دست مبارک بر سر علی که نشسته فرمود این و شیعیانش چنین خواهند و آیات و روایات بطرق عامه و خاصه در این
معنی از حد تواتر متجاوز است و مفتاح سیم ابواب خامسه همه مفتوح است و امیر المؤمنین صلوات الله علیه
میفرماید که میخواهی تو را خبر دهم بحسنه که هر که دارد در روز قیامت هیچ ترس ندارد آن محبت با اهل بیت رسالت
صلی الله علیه و آله است و معنی محبت ایشان مذکور شد و حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که اهل بیت مرا دوست دارد خدا او را دوست دارد و در روز قیامت ایمن مبعوث گرداند و فرمود چهار گروه
نفرند که روز قیامت شفاعت ایشان را خواهم کرد اگر چه بیایند با گناهان اهل دنیا یکی آنکه اعانت و یاری نماید اولاد
ذریه مرا و یکی آنکه دوست دارد ایشان را بزبان و دل و یکی آنکه سعی نماید در حاجات ایشان در وقت اضطراب و یکی آنکه ببخشد
مال خود را با ایشان در هنگام تنگی و بروایت دیگر دفع نماید ضرر را از ایشان و حضرت صادق علیه السلام میفرماید
که چون روز قیامت شود منادی ندا کند که ای خلایق ساکت باشید که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله با شما
تکلم مینماید پس آنحضرت بر خاسته میفرماید که ای معشر الخلایق هر کرا از دوستی نعمتی و حقی و منتی بر من باشد برخیزد تا تلافی
کنم گویند فدای تو گردیم چه منت و کدام حق و نعمت است کسی را همه از خدا و رسول است پس بر جمیع خلایق
فرماید بلی هر گاه هر که جا داده یکی از اهل بیت مرا یا احسان بر ایشان نموده باشد یا برهنه ایشان را پوشیده باشد یا گرسنه

ایشانرا

ایشان را سیر کرده باشد باید برخیزد تا من مکافات دهم آنگاه بر میخیزند جمعی که بعمل آورده اند پس ندا رسد از جانب
خدا که یا محمد یا حبیب من بدرستیکه مکافات ایشان را با تو گذاشتم تو هر جا که خواهی از بهشت ایشان را ساکن کن
پس جا میدهد ایشان را در وسیله در جائیکه هیچ حاجبی و حایلی از محمد و اهل بیت او نداشته باشند و ذکر فرموده از
ابای کرام خود از آنحضرت که چون قیام کنم روز قیامت از مقام محمود که حق تعالی وعده فرموده شفاعت
میکنم از اهل کبایر امت خود را پس قبول شفاعت میفرماید و تنبیه میکند که شفاعت نخواهم کرد کسی را که آزار
ذریه من کرده باشد و منقولست از آنحضرت که مؤمن نمیباشد بنده تا مرا دوستتر از خود نداشته باشد و اهل مرا
از اهل خود و عترت مرا از عترت خود و هر که احسانی کند یکی از اولاد عبدالمطلب را و تلافی ننماید من تلافی
خواهم کرد و فردا که مرا ملاقات کند و فرمود که هر که شربت آبی دهد اگر چه میان دریا باشد
با کسی از اهل دنیا باشد و فرمود که رعایت صالحان ایشان برای خدا است و غیر صالح از برای خاطر من
خصوص عبادات و خصال چند هم که باعث رستگاری و نجات در شرع ثابت شده بذکر اهم و اتم
میکنم از آنجمله هدایت و ارشاد مؤمنین به تبیین علوم دین و تحقیق مسائل شرع مبین بنیت خالص چنانکه
در احادیث مستفیضه بلکه متواتره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین صلوات الله علیه و ائمه هدی
صلوات الله علیهم اجمعین واقع شده که عالمی که هدایت و تعلیم شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله میکند با ما
خواهد بود و رفیق افق اعلا و بیاید روز قیامت بعرصه محشر با تاج سعادت بر سر که روشنی بخشد کل اهل
عرصات را و با حله گرامی که یکتار آن بهتر باشد از دنیا و آنچه در دنیا است برابر او نماید هزار هزار بار و از حق تعالی باو ندا رسد
که ای بنده کریم که احسان و مواسات نمودی من ای ملائکه من بدهید در بهشت بهر حرفی که تعلیم
کرده هزار هزار قصر با آنچه مناسب آنها باشد از نعمتها و او فرماید که ای بندگان من این عالمیست که از شاگردان
آل محمد هر که در دنیا به او از جهل راه داده که هدایت و مواعظ او را قبول نموده بگوش هوش شنیده امروز بنور او
و حبل متین از ظلمت حیرت قیامت نجات یافته به بهشت برسد و بحدیث حضرت کاظم علیه السلام ندا رسد که ای کفیل

یتیمان آل محمد که جدا مانده بود و جدا از پدران حقیقی و امامان خود باشند تا شفاعت کنی هر که را که خواهی که علمی از تو
اخذ کرده پس شفاعت کننده و قسم از شاگردان و شاگردان شاگردان ایشان را و هر قسمتی صد هزار است
و بروایت فاطمه صلوات الله علیها از رسول خدا صلی الله علیه و آله علما بقدر علم و ارشاد خلق خلعتهای کرامت
پوشند و شاگردان خود پوشانند و قدر علمی که فرا گرفته اند و آنها هم پیش شاگردان خود خلعت پوشانند
و هم چنین پس بدا رسد که عوض خلعتها که بخشیده شفاعت دهند و در این باب احادیث بسیار است
و بحدیث حضرت صادق و کاظم علیهما السلام یکی از ایشان بهتر است از صد هزار عابد که همتش در نجات خود است
و بحدیثی از هفتاد هزار عابد مثل فضل ماه بر ستاره ها و بحدیث دیگر از جهاد کننده با کفار هزار هزار بار و منقول است
که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله مذکور شد که شخصی بعد از نماز فریضه می نشیند بر تعلیم مردمان و دیگری از
روزها بروزه است و شبها بنماز است فرمود فضیلت اول بر ثانی مثل فضیلت من است بر کمترین شما و بحدیث
قدسی هدایت یکنفر بهتر است از عبادت صد ساله که روزها بروزه و شبها بقیام باشی و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله
طالب علم را شفاعتی است مثل شفاعت انبیا و فرمود مداد علما در میزان قیامت زیاده آید بر خون شهدا
و فرمود بحدیث صحیح حضرت صادق علیه السلام که روز قیامت سه طایفه شفاعت میکنند اول پیغمبران دوم علما سیم شهدا
و از آنجمله کرامت بر اهل بیت عصمت و طهارت و رسالت در زیارت و مجاورت و تقبیل عتبات خاندان نبوت
و امامت و عزت و معرفت و اخلاص علی الخصوص سرخ روی دشت کربلا و چشیده زهر غربت و بلا چنانکه
بطون کتب بر از مضمون اخبار از این مضمون ملزوم و مشحون است بسندهای صحیح از حضرت امام علی بن
موسی الرضا مرویست که بتحقیق هر امامی را عهدیست در گردن شیعیان و بدرستیکه از تتمه وفا بعهد زیارت
قبور ایشان است با رغبت و معرفت پس شفیع او خواهند شد در روز قیامت و بروایت دیگر گویا زیارت
کرده خدا را در عرش عظمت و جلال و بر کریم لازم است که گرامی دارد زایر خود را در روز قیامت عطا کند
باو آنچه خواهد و در صحیح حضرت صادق علیه السلام مسطور است که پرسیدند حسین مجتبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله از ثواب

زیارت

زیارت او فرمود که هر که زیارت کند مرا یا پدر تو را یا برادر تو را یا تو را در حیات یا بعد وفات پس حق لازم است
بر من که نجات دهم او را در روز قیامت ابن بابویه از حضرت امام حسین صلوات الله علیه چنین روایت نموده
که حق و ثابت است بر من که او را زیارت کنم و خلاص کنم او را روز قیامت و در حدیث امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمود من ضامنم برای او که روز قیامت خلاص کنم او را از هول و شداید آنروز تا ببرم او را بدرجه خود در
بهشت و در حدیث بسیار از حضرت امیر المؤمنین و حضرت سجاد و زینب خاتون صلوات الله علیهم فرمودند
که جبرئیل کف ملائکه باذن الله تعالی روی او را بمهری از مهرهای عرش الله نشان میکنند تا روز قیامت معروف
باشد و نور آن مهر دیدهای اهل محشر را خیره کند و گویند منم زایر محمد که بمحشر در آمد و من و میکائیل بر جانب
او میان روی ما و با ما اینقدر از ملائکه که عدد ایشان را غیر از خدا نداند و ما بگردیم میان اهل محشر و هر که
اثر آن مهر بر روی او است از احوال و شداید آنروز نجاتش دهیم و در حدیث و اخبار متفرقه که قبور ایشان
حضرت امام حسین کف زیارت ما که خواهد کرد و با من پراکندگی فرمود که روحی از امت من برای برکت و احسان
بمن روز قیامت جستجو خواهم کرد ایشان را و دستشان را گرفته از شداید و احوال آنروز نجات خواهم داد
در زیارت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرموده حضرت صادق صلوات الله علیه از زوار آنجناب معتبر
الهی است باقواج ملائکه و انبیا و فضیلت است از کل ائمه مانند فضل خود و اعمال خود و حضرت صادق صلوات الله علیه
میفرماید که هر که بزیارت آنحضرت رود پیاده و بهر قدمی حجی و عمره دارد پس اگر پیاده برگردد بهر گامی حج و عمره
و ثواب زیارت آنحضرت در دنیا و عقبی زیاده از حد و حصر است و در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام بروایات معتبره
بهتر از حج است با معرفت از کسانیکه حضرت صادق صلوات الله علیه کسی که نوزده حج و نوزده عمره کرده بود فرمود
که یکی دیگر بجا آوری برابر یک زیارت امام حسین خواهد بود راوی گوید پرسیدم که چنین فرموده اگر کف کدام
است زیارت بیست حج و بیست عمره را یا حشر با امام حسین صلوات الله علیه را گفتم بلکه حشر با آنحضرت را فرمود پس
زیارت کن او را و در صحاح ثواب هزار عتق و با هزار اسب مصرح و بهر قدمی حسنه و محو سیئه و بهر قدمی حجی و عمره نوشته

بعضی روایات مخصوصه نقل کرده که با هر ماه هزار حج و هزار عمره مقبول و هزار غزوه و اجر صد هزار شهید بدری ومرافقت
محمد مصطفی صلی الله علیه وآله در بهشت [illegible] علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در حوایج و دفع شداید دنیا و آخرت
او را وارد شده در تهذیب از حضرت کاظم صلوات الله علیه [illegible] که زیارت قبر پسرم علی نزد خدا
برابر هفتاد حج مقبول است و چون راوی تعجب نمود فرمود بلی هفتاد هزار حج و هر که یک شب نزد قبر او صبح آورد
گویا خدا را زیارت کرده در عرش پس فرمود چون قیامت شود بر عرش خدا باشند چهار نفر از اولین
نوح و ابرهیم و موسی و عیسی و چهار نفر از آخرین محمد و علی و حسن و حسین آنگاه کشیده میشود اندازه پس با ما می
نشینند هر که زیارت کرده قبور ائمه را آگاه باش که بدرستی بلندترین ایشان در درجه و رتبه نزدیکترین
ایشان در عطیه و بخشش زوار قبر پسرم علی خواهد بود و در امالی همین حدیث بسند صحیح از سلیمان مروزی
از آنحضرت منقولست و بسند صحیح از بزنطی روایت کرده که خواندم بخط شریف امام رضا علیه السلم که برسان
بشیعه من که زیارت من برابر هزار حج است و هزار عمره مقبول است گفتم با بی جعفر صلوات الله علیه که هزار حج
فرمود بلی بخدا سوگند هزار هزار حج برای هر که زیارت او کند با معرفت فرمود من و پدران من شفیعان اوئیم
روز قیامت هرچند بر او باشد گناه مثل جن و انس و روایت نمود از حضرت صادق علیه السلم که خراسانی از او
پرسید از ثواب زیارت قبر حسین بن علی علیهما السلم فرمود خدا می آمرزد گناهان گذشته و آینده او را
او را با معرفت و قبول میکند شفاعت او را در حق پنجاه گناهکار و نطلبد حاجتی نزد قبر او مگر آنکه روا باشد
آنگاه حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که طفل بود در آمد پس او بدامن خود نشاند و میان چشم
آن نور دیده خود را بوسید و فرمود یا ابا موسی امام است بعد از من و از صلب او بیرون آید مردی که رضا باشد
برای خدای عز و جل در آسمان و برای بندگان او در زمین کشته خواهد شد بزهر در زمین خراسان بظلم و عدوان
و در آنجا مدفون خواهد شد غریب پس آگاه باش که هر که او را زیارت کند در غربت او و داند که امام و واجب الاطاعه
است بعد از پدرش از جانب خدا مثل کسی باشد که رسول خدا صلی الله علیه وآله را زیارت کرده باشد و همین فضیلت وارد

شده

شده در زیارت ائمه عموما و در زیارت کاظم خصوصا و در صحیح حضرت جواد صلوات الله علیه منقولست که هر که زیارت
کند قبر پدرم را در طوس بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را و چون روز قیامت شود نصب کنند
برای او منبری برابر منبر رسول خدا [illegible] تا خلایق فارغ شود و روایت نموده شیخ و کلینی بسند
صحیح از ابن مهزیار نقل که پرسیدم از حضرت جواد صلوات الله علیه که زیارت حضرت رضا افضل است یا زیارت
امام حسین صلوات الله علیه فرمود زیارت پدرم افضل است بسبب آنکه ابو عبد الله علیه السلم را همه زیارت
میکنند و پدرم را زیارت نمیکنند مگر خواص شیعه و در صحیح حضرت صادق صلوات الله علیه که ما در یعنی قلیل با
بیگانه خوابان و بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیه زیارت امام حسین علیه السلم مقدم است و زیارت
علیهما السلم جامع زیارت و عظیم تر در اجر و ثواب گریستن در مصایب ایشان در اخبار متواتره زیاده از حد
تحریر است از آنجمله روشنی در قبر و از حشر و ایمنی از فزع اکبر در روزی که دیده ها گریان و حیران و دلها در وحشت
و هم مرده های خوشنود بودن با ایشان در روز قیامت و در درجات ایشان و آمرزش جمیع گناهان و بسیاری از ثوا
زیارت مذکوره و غیر آنها و حضرت صادق صلوات الله علیه بزراره فرمود که هیچ دیده نزد خدا محبوب تر نیست
از دیده که بر حسین بگرید و نه هیچ اشکی از اشکی که بر آنحضرت بریزد هر که گریه بر او کند خوبی بفاطمه کرده و یاری
آنحضرت نموده و احسان بحضرت رسالت پناه نموده و حق ما اهل بیت را ادا کرده و در قیامت هیچ بنده محشور
نمیشود که دیده اش گریان نباشد مگر کسی که بر حسین مظلوم گریسته باشد که محشور خواهد شد با دیده خندان
و بشارت باو میرسد از جانب خدا رحمان و آثار سرور و خوشحالی و خلایق همه در ترس و بیم اند و گریه کنندگان
بر حسین ایمنند و همه را بمقام حساب می برند و ایشان در زیر عرش [illegible] با آنحضرت نشسته و از حساب
نمی ترسند و ملائکه بنزد ایشان آمده و تکلیف به بهشت مینمایند ایشان ابا میکنند که مجالست و صحبت
آنحضرت را نمیدهیم به بهشت و لقا و خدمت آنحضرت خوشتر از بهشت است و ملائکه پیغام از جانب ایشان و حوریه
داران بهشتهای ایشان می آورند و وصف کرامتها و کرامتهای الهی که برای ایشان مهیا شده مینمایند ایشان

جواب می گویند که خواهیم آمد انشاء الله نزد شما چون جواب ایشان بحوران و غلمان و زنان بهشتیان
ایشان میرسد و می شنوند که در خدمت حضرت امام حسین علیه السلم بر بریو عرش نشسته اند از شوق ایشان ملاقات
ایشان زیاده میگردد و پس همنشینان حضرت گویند حمد و سپاس خداوندی را که فزع اکبر و اهوال این روز را از ما
برداشت و ما را نجات بخشید از آنچه می ترسیدیم پس اسبها و شترها با محملها از بهشت می آورند و ایشان سوار
شده مشغول حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد می باشند تا داخل منازل خود گردند اللهم اجعلنا
منهم وصل علی محمد واله الابرار ثواب نماز شب تهجد و نماز شب و گریه از خشیت الهی چنانکه در عین
الحیوة هم مذکور است و بحدیث نبوی حق تعالی روز قیامت خلق اولین و خلق آخرین را جمع خواهد کرد منادی ندا میفرماید برخیزند
جماعتی که شب بیداری میکشیدند پس برمیخیزند و ایشان کم می باشند آنگاه فرماید برخیزند آنها که تجارت و معامله
ایشان را از ذکر الهی غافل نمیکرد پس برمیخیزند و کم باشند ندا رسد که برخیزند آنها که حمد خدا میکردند در خوشی
و بدحالی پس برمیخیزند و کم باشند بعد از آن حساب سایر مردم را خواهند کرد و باحادیث صحاح هر چشمی گریان خواهد
بود در روز قیامت مگر چشمی که برای خدا گریان بوده و چشمی که بیداری کشیده و چشمی که از محارم الهی پوشیده
باشد صبر که راس ایمان و راس مکارم و فضایل مؤمنان است و شعبهای بسیار دارد و صبر بر طاعت
ایمان است و از محرمات ورع و از شبهات تقوی و از شهوات عفت و در ورطه و مصیبات بجدت و از
فضلات دنیا زهد و در غضب حلم بلکه اکثر این اخلاق حسنه از فروع این اصل است منقولست از [illegible]
که صبر بر سه قسم است صبر بر طاعت و صبر بر مصیبت و صبر از معصیت حق تعالی در اول سیصد درجه کرامت
میکند که رفعت هر درجه از زمین تا آسمان باشد و در ثانی ششصد درجه و از هر درجه انتهای زمین تا عرش
و در سیم نهصد درجه هر درجه از منتهای زمین تا منتهای عرش و فرمود هیچ صبری در نزد خدا اولی تر نیست
از صبر در معصیت و غضب و نه قطره از قطره خون شهید و اشک پشیمانی در شب ظلمانی و نه قدمی از اقدام
بسوی جماعت و صله رحم و فرمود که خدا میفرماید که صابر در مصیبت را شرم دارم که میزان و دیوانی و حسابی برای او

بدارم و فرمود هر که صبر کند بر بلائی او راست اجر هزار شهید و فرمود چون مؤمن بیمار شود بملائکه وحی شود
که گناه بنده مرا منویسید تا در بند من است و بنویسید برای او حسنات را که می نوشتید و فرمود اهل عافیت
آرزو خواهند کرد در روز قیامت که کاش پوست بدنشان بمقراضها بریده شده بود بسبب ثوابها اهل بلا که
مشاهده خواهند نمود و فرمود بتحقیق که خدای تعالی دوستی خود را بابتلا پرهیز میدهد از دنیا چنانکه
بیمار را پرهیز از طعام و بدرستیکه مؤمن کفه ترازوست بقدر ایمانش زیاده می شود بلای او و فرمود که بلای
دنیا نعمت آخرت است و از حضرت کاظم صلوات الله علیه منقولست که مؤمن نخواهد شد هرگز تا بلا را نعمت
نشمارد و راحت را مصیبت و حضرت باقر صلوات الله علیه میفرماید از آن حضرت که روز قیامت از جانب
رب العزة ندا رسد که جمیع اهل محشر بشنوند که کجایند اهل صبر آنگاه جمعی برخیزند و ملائکه استقبال ایشان
نموده گویند چه بود صبر شما گویند نفس خود را بر مشقت عبادت و ترک معصیت صبر دادیم ندا رسد که راست میگویند
بگذارید تا بی حساب بهشت روند پس حضرت فرمود ایشان همسایگان انبیا و مقربان خدایند و مردم میترسند
از اهوال قیامت و ایشان نمی ترسند و مردم را حساب کنند و ایشان را حساب نیست و در حدیث طولانی
ابن مسعود فرمود بدرستیکه در کتب منزله بر من و بر انبیاء سابق نیافته ام که کسی بهشت رود مگر صابران
که اجر ایشان بی حساب است و بدانکه توبه و صبر از گناه اکمل و اقدم و افضل و اعظم افراد صبر است و فضایل
بسیار سوای فضایل عموم صبر بخصوصیه و دخل عظیم در نجات از کل عقبات دارد چنانکه منقولست از آنحضرت
که چون مؤمن توبه کند ببخشد خدا او را در دنیا و آخرت هزار درجه رحمت و بنویسد بهر رکعتی از نماز او
عبادت یکساله و بهر آیه که میخواند نوری بر صراط و شهری در بهشت و بهر روز و شبش ثواب شهیدی و بهر حرف
از استغفار و تسبیحش حجی و عمره و منور گرداند قبر او را و روی او را و بهر تار مویش نوری عطا کند و گویا بوزن
خود طلا تصدق نموده و بعدد ستارها بنده آزاد نموده و نمیرسد باو شدت قیامت و وحشت قبر
و قبرش روضه باشد از بهشت و وارد شود هر روز بقبرش هزار ملک برای انس و روز قیامت با ...

و تاج رحمت زیر سایهٔ عرش با پیغمبران و شهدا در اکل و شرب و عیش تا خدا از حساب مردم فارغ
شود و او را به بهشت ببرند و بنص قرآن و احادیث محبوب الهی است و طریق و فضایل توبه و عقوبت و مفاسد
و ندامت ترک و تاخیر آن در عقبهٔ چهارم مذکور خواهد شد ازانجمله برادری و اخوت و دوستی با مؤمنان
و برای خدا اعانت ایشان چنانکه در احادیث از رسول خدا صلی الله علیه وآله و ائمه هدی علیهم السلام وارد شده
که ایشان اصفیا و برگزیدگان خدا اند و در روز قیامت بر کرسیهای نور در سایهٔ عرش الهی از طرف
راست خواهند بود و روی سفیدتر از برف و روشن‌تر از آفتاب و رشک میبرند بر ایشان هر ملک مقربی
و هر پیغمبر مرسلی و حضرت صادق صلوات الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که حق تعالی در بهشت
عمودی آفریده از یاقوت سرخ و در سر او هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار غرفه و آن را برای جمعی آفریده
که در دنیا با هم برای خدا دوستی و برادری نموده اند و از فضایل دوستی و اعانت و قضای حوایج
برادران مؤمن که در موقف خود خواهد آمد و در این مقام اکتفا کنیم بچند حدیث صحیح حضرت صادق علیه السلام
که هر که دفع شدت و کربت و اندوه و غمگینی مؤمن نماید و اعانت او کند به برآوردن حاجتی که داشته باشد
حق تعالی واجب و لازم گردانید برای آن سعادتمند هفتاد و دو رحمت که یکی از آنها امور دنیای او را باصلاح
آورد و هفتاد و یک رحمت دیگر را ذخیره کند برای احوال و شدتها و فزعهای روز قیامت در روزی که
همه خلایق بخود گرفتار باشند و فرمود بیرون آید از قبر خوشدل و خوشحال و حضرت سجاد ع فرمود که
حق تعالی غمهای قیامت را از او بردارد هر حقی و شدتی که رسیده باشد و هر کسی که او را سوار کند خدا او را
بر ناقهای بهشت سوار کرده محشور گرداند و ملائکه با او فخر و مباهات کنند و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
که بندهٔ مؤمن که سروری داخل کند بر اهل خانه مگر آنکه خدای عز و جل بیافریند از آن سرور خلقی که سرور
و نجات دهد او را روز قیامت و هر شدتی که با او رسد گوید مترس امید رحمت خدا و حضرت صادق فرمود
بیرون آید با او از قبر مثالی و بشارتش دهد بکرامت از جانب الهی و سرور غیر متناهی و این بیکرانه

اورااز

او را از هر هولی و شدتی و مونس او باشد در هر دهشت و وحشتی تا او را داخل بهشت گرداند پس می
پرسد تو کیستی خدا تو را رحمت کند گوید منم آن سرور و خوشحالی که داخل برادران خود می نمودی و فرمود
هر که شاد کند برادر مؤمنی را خدا او را شاد کند در روز قیامت و گفته شود که آرزو کن تمنای لازم بر خدای خود که
بتحقیق دوست میداشتی در دنیا که سرور کنی دوستان او را پس هر چند که تمنا مینماید خدا اعطا میفرماید و زیاده
از پیش خود کرامت میکند که بخاطر او خطور نکرده از نعمتهای بهشت که زوال ندارد و فرمود هیچ مؤمنی که یاری
برادر مؤمنش کند مگر آنکه حق تعالی یاری او کند در دنیا و آخرت و هیچ مؤمنی که ترک یاری او کند با قدرت مگر آنکه
خدا واگذارد او را در دنیا و آخرت ازانجمله فقیر است چنانکه حضرت صادق علیه السلام میفرماید که در قیامت دو مؤمن
را به نزد حساب باز دارند یکی فقیر و یکی غنی فقیر گوید خداوندا مرا برای چه باز میداری بحکومتی نداده بودی که عدل
یا جور کرده باشم و مالی که حق از اعطایش منع کرده باشم و همیشه روزی مرا بقدر کفاف میدادی خدا فرماید راست
گفت بندهٔ من بگذارید تا به بهشت رود و آن غنی را اینقدر نگه دارند که از عرقش چهل شتر سیراب شوند
و بعد از آنکه به بهشت رود فقیر از تکش برسد گوید درازی حساب تو باری سؤال که هر ساعت چیزی پیش می آمد
که مستحق عذاب بودم و خدا می بخشید و دیگری می پرسید و همچنین تا خدا مرا برحمت فرو گرفت و بتوبه کاران
ملحق گردانید و بخشید تو کیستی گوید منم فقیری که با تو بودم در نعیم بهشت نور او را تغییر داده که نشناختم و فرمود
فقرا مؤمنین در باغهای بهشت متنعم اند پیش از اغنیاء ایشان بچهل سال و مثل ایشان مثل کشتی است
که بعشار رگذر دخلی را گویند روانه کنید و پر از متاع را گویند نگه دارید تا عشر از حساب کنیم و فرمود فقرا کلو
بهشت اند و همه خلق مشتاق بهشت اند و بهشت مشتاق فقیر است و ابوذر پرسید از رسول خدا ص که آیا شنیدم
بهشت جمعند که خدا را در مقام ترس و خشوع و تواضع بوده و یاد خدا بسیار میکنند و فرمود در روز
فقرا مسلمانانند که پاکیزه من اهل محشر گذشته و صفها را شکافته روانه بهشت خواهند شد پس خازن بهشت
بهشت گویند باشید تا حساب شمار کنید گویند بچه چیز ما را حساب میکنید سلطنتی نداشتیم که از جود و عدل

پرسند و نه مال بیابادی دوست نیم که از امساک و عطا پرسند ولیکن بندگی میکردیم تا خدا ما را طلبید آمدیم و این معنی
در صحاح نیز وارد شده بدانکه آیات و احادیث در فضایل فقر و تحصیل اخبار آن که زهد است بسیار است
و فقر مذموم احتیاج بخلق بردن است و الا صبر بر قدر جیفه دنیا بردن و توفیق رفیق آن سعادتی است عظمی
و کرامتی است کبری از جانب خدای متعلق اعلا و راحتی است از آلام و مصایب دنیا و افتخاری است برای انبیا و اولیا
و در سعد خدا ما صیغه نماید دو چیز نکرده آدمی است یکی مرگ که راحت مؤمن با آنست و یکی مال که حساب او بسیار است
و در حدیث دیگر باعث قرب الهی میشود و بخدا فرمود فقر فخر من است بر سایر انبیا و از دعای آنحضرت است
اللهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا و احشرنی فی زمرة المساکین و فرمود یا اباذر بدرستیکه
از خدا سؤال کردم که روزی دوست مرا بقدر کفاف دهد و دشمنان مرا بسیار مال و اولاد و در حدیث
از حضرت سجاد و حضرت صادق صلوات الله علیهم که آنحضرت مکرر این دعا میکردند و در بعض با این مضمون است
خدایا محمد و آل محمد را روزی کن عفاف از شبهات و کفاف در روزی را و بآیات و روایات بیشمار راحت و لذت
دنیای فانی با محنت و شدت حساب و عقاب دنیای باقی است و فقر بر صبر و تعب چند روزی با دولت و راحت
و سعادت ابدی است و مزد عمل مؤمن چون بقا دارد و در فانی نمیدهند بخلاف اتباع شیطان چون برای
دنیا عمل ابدی است میکنند مانند پیشوای خود اجر ریاضتشان در دنیاست چون خدا عمل هیچ عاملی را
ضایع نمیکند و فرمود که حق تعالی میفرماید که اگر نه این بود که شرم میدارم از بنده مؤمن خود هر آینه کهنه پاره
نمیگذاشتم که ستر عورت خود نماید بنده که ایمانش کامل باشد مبتلایش بضعف قوت دیگر روزی میکنم پس
هرگاه دلتنگ شد با و در میگردانم و اگر صبر نمود با و مباهات میکنم بملائکه خود و فرمود نیست هیچکس از اولین و آخرین
خلق بهشت مگر آنکه در روز قیامت آرزو کند که کاش بود دنیا زیاده از قوت نداشت و فرمود بهره که در دنیا
وافر باشد در آخرت ناقص باشد اگر چه کرامی باشد و فرمود تکلم نمود با من پروردگار من که یا محمد هر بنده را
دوست دارم سه چیز کرامت کنم دل محزون و بیماری در بدن و فقر و هر گاه دشمن دارم سه چیز دل شاد و صحت و ثروت

باد هم

باد وهم و بحدیث کاظم صلوات الله علیه مخصوص شدند انبیا و اولاد انبیا و اتباع ایشان سه چیز را
خوف سلطان و بیماری و فقر و فرمود یا اباذر هر که ترک تجمل و زینت نماید و قادر باشد بر آن از روی تواضع
برای خدای عزیز بپوشاند بر او حله کرامت ای ابوذر خوش حال کسی که عمل کند بعلم خود و انفاق کند زیادتی
مال را و نگه دارد زیادتی حرف را و رسید فقرا از مرتضی صلوات الله علیهم این معنی منقول است
و فرمود فقر زینت میدهد مؤمنان را بیش لجام نفس اسب را و فرمود فقر مخزون است نزد خدا بمنزله شهادت
عطا میفرماید بهر که خواهد و در حدیث صادق هست که عطا نمی کند مگر دوست خود را از بندگان مؤمنش
و حضرت باقر صلوات الله علیه فرمود خدا بنده را که دوست دارد غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی و چون
دعا کند فرماید لبیک ای بنده من قادرم که آنچه می طلبی زود بدهم اما اگر ذخیره کنم برای تو بهتر است
و حضرت صادق ع فرمود هر چند ایمان زیاده تر شود تنگ معاش زیاده تر شود و فرمود مصایب دنیا عطای
خداست و فقر امانی خدای تعالی در خزاین خود برای مؤمن ضبط میفرماید و از سعد خدا ذکر فرمود که فقر امانت
خداست هر که او را پنهان دارد ثواب روزه روزها و شبها نماز دارد و اگر اظهار کند بکسی که قادر بر اجابت
او باشد و بر نیاورد او را کشته نمیگویم بشمشیر و نیزه ولیکن بجراحت دل او و فرمود خدا عطا نکرده دنیا را
مگر برای عبرت و دور نکرده مگر برای آزمایش و فرمود که خدا میفرماید خوشحالتر و مغبوطترین خلق نزد
من مؤمنی است که بهره عظیم از صلاح دارد و عبادت نیکو نماید و پنهان بندگی خدا کند و در میان مردم
کم نام باشد و انگشت نما نباشد و بقدر کفاف از روزی صبر نماید تا بمیرد و میراث و گریه کنندگانش کم باشد
و در چند حدیث فرموده اند که در روز قیامت حق تعالی التفات فرماید بفقرا شیعه مانند معذرت خواهی
و گوید بعزت و جلال خود سوگند که شما را فقیر نگردانیدم برای آنکه خوار بودید نزد من امروز ببینید که
با شما چه لطف خواهم کرد هر که توشه و چیزی بشما داده دستش را گرفته داخل بهشت کنید و در حدیث
نبوی است که نیست یکی از شما مگر آنکه حق تعالی بی واسطه با او تکلم خواهد فرمود و فرمود بعد سه بینی در بازار

وشوانی خرید چند داری و حضرت کاظم صلوات الله علیه ذکر میفرماید از حق تعالی که غنیا را غنی
نگردانیدیم برای کرامت ایشان و نه فقرا را برای اهانت ایشان ولیکن فقیران را وسیلهٔ ابتلا و امتحان
اغنیا ساختیم و اگر فقرا نبودندی اغنیا مستوجب بهشت نمیشدند و فرمود بسیک شمارید فقرا شیعه علی را
که هر یک روز قیامت شفاعت میکنند مثل ربیعه و مضر که در قبیله بزرگ کنند و حضرت امام رضا ع فرموده که هر که
سلامی کند بر خلاف سلامی که بر غنیا میکند در مقام حساب حق تعالی از وی در خشم باشد و فرمود فضیلت
نان جو و گندم مانند فضیلت ماست بر سایر مردم و فرمود جو ... پیغمبران و خوبان است و خدا ابا کرده که
قوت پیغمبران را قوت اشقیا گرداند و در وحی الهی است که یا موسی چون ببینی که فقر رو بر تو آورد بگو مرحبا
بشعار صلحا و چون توانگری رو بتو کند بگو عقوبت گناهی است که در دنیا گرفتار شده‌ام و از رسول خدا ص
منقولست که فرمود خوشا حال مساکین که در فقر صبر نمایند ایشانند که ملکوت آسمان و زمین را فرمود
که فضل ایشان برای من مانند فضل من است بر سایر مردم خندهٔ ایشان عبادت است و مزاح و خوش
طبعی ایشان تسبیح و خواب ایشان صدقه است و خدا نظر رحمت میکند بسوی ایشان در هر روز سه مرتبه و هر
چیز را کلیدی است و کلید بهشت دوستی فقرا و مساکین است و فرمود دو رکعت نماز مومن فقیر محبوب‌تر است
بسوی خدا از هفتاد رکعت غنی شکرگذار و فرمود که هر که گرسنه شود یا محتاج شود و از غیر خدا پنهان
کند حق است بر خدا که روزی یکساله ایشان از حلال باو برساند و فرمود ای گروه مساکین بفقر راضی و خشنود
باشید که خدا از دل شما بجا باید تا ثواب عظیم دهد والا چندان اجر نخواهید داشت و هر که باحوال سید المرسلین
و ائمه طاهرین و سایر انبیا و اولیا صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین بنظر عبرت و بصیرت نظر کند البته باختیار
و ایثار فقر را اختیار نموده زهد خواهد ورزید اللّهمّ اغننا ببرکة محمّد وآله الطّاهرین صلّی اللّه
علیه وآله فی الدّنیا والآخرة از انجمله حفظ قرآن و مواظبت قرائت چنانکه در عقبه سئوال از حق
آن خواهد رسید خصوصا سورهٔ اعراف و طه و فرقان والم سجده و حم سجده و شوری و دخان و ق و قمر و واقعه

وصف معارج و مطففین و قدر و لم یکن و عصر و ماعون بشرحی که برای آنها وارد شده و از اعظم منجیات
از احوال و مهلکات قیامت و انوار مصابیح از روز حسرت و ظلمت و اوآب ملازمت و رعایت شب و روز جمعه است
که بحدیث نبوی عصر روز جمعه است که میان ظهر و عصر قیامت قیام خواهد کرد و چنانکه حضرت صادق میفرماید
که هر ثواب و گناهی در این روز مضاعف است و جمعه در روز پیش پیش ایام خواهد بود و شهادت خواهد
داد برای هر که صلوات فرستاده بر محمد و آل محمد و شفاعت او خواهد کرد و در حدیث حسن فرمود باید کسی
بروز جمعه بغیر عبادت مشغول نشود بتحقیق که در آن روز بخشیده میشود و رحمت ... فرمود روز پاکیزگی و خوش
بوئی است و مزید و عید مسلمین و بهتر از عید فطر و اضحی است و از احترامات عظیم و حق واجب و زیاده است زینهار
که ضایع نکنی و تقصیر ننمائی در هر چیز از عبادت خدا که در آن روز تضعیف حسنات و محو سیئات و رفع درجات میفرماید
و تقرب جوی باعمال صالحه و شبش مثل روزش پس اگر توانی که احیا داری بنماز و دعا تا صبح پس بکن که حق تعالی
ملائکه را برای مزید کرامت مومنین بآسمان اول میفرستد که حسنات ایشان را زیاده و سیئات ایشان را محو نمایند
پس تا توانی روز و شبش خود را در معرض رحمت الهی در آورید باعمال صالحه و در صحیح دیگر فرمود که خدا افضلیت داده
جمعه را بر سایر ایام و بتحقیق بهشتها را زینت میدهند برای آنها که بنماز جمعه حاضر میشوند و در روز قیامت
سبقت خواهند کرد بسوی بهشت بقدر سبقت بنماز جمعه و در روز جمعه درهای آسمان گشوده میشود برای
رفع اعمال و در صحیح حضرت رضا صلوات الله علیه از رسول خدا ص ذکر میفرماید که هیچکس حق از انسان
بر خدا اکرام و از آزادکرده های خود کرد از جهنم و هیچ کس ضایع نمیکند حق آن را که بنماز حاضر نشود با ترک کبایر
نشود مگر اینکه حق تعالی ثابت است بر خدا که او را بآتش جهنم اندازد مگر اینکه توبه کند و از جمله اعظم عبادات جمعه احیای
آن است و خواب شبش بحدیث حضرت صادق صلوات الله علیه خواب حسرت است هنگامی که زنده داران آن شب
با اجر و کرامت عظیم مشاهده خواهد شد و حضرت مجتبی صلوات الله علیه میفرماید که مادرم شب جمعه از اول شب
تا صبح در محراب خود ... عبادت حق تعالی بود و پیوسته برای مومنین و مومنات دعا میفرمود و نام می

بروند ایشان را و در صحیح حضرت باقر منقولست که حق تعالی ملکی را امر میفرماید که در شب جمعه از اول شب تا آخر
ندا کند که آیا نیست مؤمنی که بخواند برای آخرت و دنیای خود آیا مؤمنی نیست که توبه کند پیش از فجر تا قبول کنم آیا
مؤمنی نیست که طلب زیادتی روزی کند تا او را توسعه دهم آیا مؤمنی نیست که شفا طلبد تا شفا و عافیت دهم
او را آیا مؤمنی نیست که رهائی طلبد از حبس تا نجات دهم او را آیا مؤمنی نیست که گرفتن مظلمه خود طلبد پیش
از فجر تا انتقام و حق او را بگیرم و شبهای دیگر هم بعد از نصف شب تا صبح چنین ندا میشود و در شب و روز جمعه
بهیچ عملی بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین نیست و حضرت صادق میفرماید که صلوات فرستید
بر محمد و آل محمد در شب جمعه میدرخشد نور او تا باسمان تا قیامت و ملائکه آسمانها و ملک موکل بر قبر
آنحضرت برای او استغفار میکنند و از آنحضرت ذکر فرمود که صلوات بسیار بفرستید بر من در شب و روز
جمعه اقلا صد بار تا در روز قیامت روی شما نورانی شود و هر قدر زیادتر بهتر و در بعض روایات باین زیادتی هست
که هرکه صلوات بر من بیشتر بفرستد منزلتش نزد من عظیم تر و بمن نزدیکتر خواهد بود و در روایت دیگر هرکه
در شب و روز جمعه صد بار صلوات بر من فرستد حق تعالی تا هشتاد و در روایتی صد گناه او را بیامرزد و در روایت
دیگر صد حاجت او بر آورد و موکل نماید بر او ملکی در وقتی که مدفون شود در قبرش که او را بشارت دهد مانند
کسی که هدیه برای او آورده باشند و اگر هزار بار صلوات فرستد نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند
و در روایتی بشارت دهند او را به بهشت و در صحیح حضرت صادق منقولست که در جمعه عملی بهتر از صلوات
بر محمد و آل محمد نیست و در صحیح دیگر فرمود که صلوات میان ظهر و عصر جمعه برابر هفتاد حج و بصحیح دیگر از آن
حضرت است که برابر هفتاد رکعت و کیفیت صلوات و فضایل بسیار در کتب دعا مسطور است و بعض
فضایل مطلق صلوات در عین دهم مذکور است و فرمود که خدا را [illegible] در جمعهات که مخصوص میگرداند
بندگان خاص را با آنها در هر شب و روز جمعه پس بسیار تسبیح و تهلیل و حمد و ثنا بجا آورید و فرمود هرکه بگوید بعد
عصر روز جمعه هفتاد بار استغفر الله و اتوب الیه گناهان گذشته او را بیامرزد و خدا او را [illegible] عمر از معصیت

بازدارد

بازدارد و حفظ نماید و اگر گناهی نوشته باشند از او الله محو میشود و در روایتی فرمود حق و لازم است بر هر بالغ که در جمعه
شارب و ناخن بگیرد و خود را خوشبو کند و غسل جمعه لازم است یا واجب نظر باحادیث دیگر در سفر بعلت
قلت آب و کفاره گناهان و طهارت تا جمعه دیگر و هر قطره آب غسل در شب خلق و استغفار نمایند تا روز قیامت
و بحدیث دیگر هر قطره حوری در بهشت دارد و هر موی بدنش ثوابی دارد و خطائی باو نرسد تا جمعه دیگر و هرکه
بمیرد شهید مرده باشد و بروایتی زیارت قبر والدین در روز جمعه ثواب دو حج دارد و حضرت کاظم صلوات الله علیه میفرماید
که خدا را در روز جمعه هزار رحمت است که بر هر بنده هرچه خواهد عطا فرماید پس هرکه بعد از عصر صد بار سوره قدر
بخواند همه آنها را با مضاعف او کرامت میکند و اعمال موکده جمعه بسیار است و مبالغه و فضایل [illegible]
از آنجمله تعمیر مساجد بعمارت و العبادت و محافظت بر نمازهای جماعت رسول خدا صلعم میفرماید یا اباذر در
نشستن تو است مگر برای سه چیز قرائت مصلی و ذکر و سؤال علم دین و فرمود [illegible] بر هر چیز [illegible] است
و بروایتی فرمود که هرکه در مسجد سخن دنیا گوید عمل چهل ساله اش را حبط نماید و خنده در مسجد ظلمت قبر
وارد شده و بروایتی هرکه در مسجد بخوابد بیعقدی مبتلا شود و بدردی که دوا ندارد و بروایتی اجابت مؤذن
رحمت است و ثوابش جنت و هرکه اجابت نماید روز قیامت با او مخاصمه کنم و بروایت باقر صلوات الله علیه
از جبرئیل پرسید از دوسترین بقعها بسوی خدا گفت مسجدها و احب اهل مسجد بسوی خدا کسی است که زود
تر داخل شود و دیرتر بیرون آید و بروایتی آمد به قبری و رحمت فرستاد و عجب آن و فرمود ترحم کرد او را
بسبب تعاهد مسجد و بجدی چون قیامت شود خدا فرماید که کجا اند همسایگان من و از حضرت مجتبی صلوات
الله علیه منقولست که هرکه داخل مسجد شود مهمان خدا است تا برگردد و همچنین زایر [illegible]
منقولست که خانهای من در زمین مسجدها پس خوشا حال بنده که در خانه خود طهارت کرده باشد و آید
مرا در خانه ام زیارت کند که بر زیارت شده لازم است البته که گرامی دارد زایر خود را و بشارت ده اینکه آن
را در تاریکیهای شبها بنور ساطع روز قیامت و در حدیث حضرت صادق صلوات الله علیه باین زیادتی هست

پس بسیار کنید در آنها از نمازها و دعاها در مساجد و در جاهای مختلف نماز کنید که هر بقعه در روز قیامت
شهادت میدهند و فرمود هر که آید بمسجد از هر قبیله و اهل دینی که بزرگ و نجیب ایشان و فرمود هر که
بمسجدی رود پا بر هر تر و خشکی که گذارد برای او تسبیح کنند تا طبقه هفتم و امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که نیست همسایه مسجد را نمازی مگر در مسجد پرسیدند که همسایه مسجد کیست فرمود هر که بشنود صدای
مؤذنش را که و فرمود یک نماز در مسجد بیست و پنج نماز است و در مسجد محله و مسجد بازار دوازده و بحدیث
نبوی که قدم بسوی مسجد بر میدارد نوشته باشد خدا همه گناهان او را آسان کند و او را به بهشت برساند و بحدیث
دیگر هر که یک اربعین ادراک جماعت نماید نوشته شود برای او برات آزادی از آتش جهنم و برائت از نفاق
و بهر قدم در رفتن و برگشتن ده حسنه و محو سیئه و رفع ده درجه و بروایتی نماز مرد در جماعت بهتر است از نماز
در خانه خود چهل سال پرستیدن نماز بکرد و فرمود یک نماز بعد از آن فرمود بنده چون پشت سر پیش نماز ایستد
نوشته شود برای او صد هزار هزار درجه و در حدیث طولانی که ثوابهای بسیار عظیم از جبرئیل ذکر میفرماید
مذکور است که یا محمد اگر دریاها مداد گردد در فضیلت جمعه و جماعت را نمی توان نوشت و حضرت باقر صلوات الله علیه
فرمود سه چیز کفاره گناهان است کامل ساختن وضو در سرماهای سرد و در رفتن بشب و روز بسوی نمازها و محافظت
نمازهای جماعت و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که هر که پنج نماز را بجماعت دریابد پس با او گمان خوب
برید و قبول کنید شهادت او را و از احادیث ثابت شده که یک نماز جماعت اقلا برابر بیست و پنج نماز است
بوقوع در مسجد و تعدد ماموم ثواب مضاعف میشود و ماموم که بده رسید حصر ثواب میسر نیست و در حدیث
نبوی است که صفهای امت من مانند صفهای ملائکه است و در آسمان و فرمود که آمد جبرئیل و گفت خدا ترا
سلام میرساند و هدیه بتو فرستاده که بهیچ پیغمبری نفرستاده است گفتم ای حبیب من چیست آن هدیه
گفت پنج وقت فریضه را بجماعت گذاردن گفتم امت مرا چه ثواب است گفت هر گاه دو نفر باشند برای هر
رکعتی صد و پنجاه نماز است و در سه نفر برای هر یک ششصد نماز است و در چهار نفر برای هر یک هزار و دویست

پنج نفر دو هزار و چهارصد نماز و فرمود که تا ده نفر هفتصد هزار و دو هزار و هشتصد و چون بر ده زیاده شود جن و انس
از قدر ثوابش عاجزاند یا محمد تکبیری که مؤمن ادراک میکند با پیش نماز بهتر از هفتاد هزار حج و عمره است غیر فریضه
و یک رکعت چنین بهتر از صد هزار دینار صدقه است و یک سجده چنین بهتر از صد عتق است و نیست بر کسی
که بمیرد بر جماعت عذاب قبر و نه شدت قیامت یا محمد هر که دوست دارد جماعت را خدا و ملائکه او را دوست
دارند و بعثمان بن مظعون رحمه الله فرمود یا بار خدا که هر که نماز صبح را بجماعت گذارد و بنشیند بذکر خدا
تا آفتاب بر آید برای او خواهد بود در فردوس بهشت هفتاد درجه که در میان هر دو درجه بقدر اسب دونده باشد هفتاد سال
تاخته و هر که نماز ظهر را بجماعت گذارد اجر هشت عتق دارد از ولد اسمعیل و هر که عشا با جماعت دریابد
گویا شب قدر را احیا کرده و تکبیر اول با پیش نماز بهتر است از دنیا و آنچه در او است و کسی جماعت از او فوت
شد بود بنده آزاد کرد و از آنحضرت پرسید که آیا ادراک نماز جماعت کردم فرمود بنده یکی دیگر آزاد او نمی گردد
اگر آنچه در روی زمین است نفقه کنی و بحدیث ابن عباس اگر جماعت فوت شود و در صبح آن روز باید روزه دارد
و در ظهر تا عصر نماز کند و در عصر ذکر خدا کن تا غروب و در مغرب نماز کن تا عشا و در عشا آن شب را احیا دارد تا
شاید ادراک ثواب جماعت نمانی و از جمله جمعی که بی حساب ببهشت میروند بسیاق احادیث کسی است که نگاه نماز را
بجماعت دریابد چنانکه از سعد ضرام منقول است و کسی که آنکش از کدیه خود باشد چنانکه مذکور خواهد شد
و کسی که متحمل ظلم مردم باشد یا شهید باشد مرویست از سعد ضرام که چون روز قیامت شود ندا شود
که هر که را حقی بر خدا است برخیزد پس خلقی گویند ما ملائکه گوییم بچه خبر گوییم تحمل ظلم از برادران دوستان
و فقرا و عطا با ایشان خدا فرماید راست گفتید ای بندگان من شما را دوستان منید داخل بهشت شوید
که بر شما گمان هیچ حسابی و عذابی نیست خوش احوال شما عمل شما کم و ثواب شما نزد حق تعالی بسیار است
و کسی که نفس خود را دشمن دارد نه مردم را و کسی که آب به تشنگان میداده باشد و کسی که تو فیر بیرون نموده
باشد و کسی که در راه سفر مکه معظمه یا کربلای معلی فوت شود و کسی که در حرم مکه یا مدینه فوت شود و در مطلق

حاج و مؤذن هم وارد شده که سواره و ایمن محشور شوند ثابت است که اقلا هشتاد هزار کس از نجف اشرف
بحساب خواهند رفت واز سید طاوس منقولست که هفت نفرند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روزی
که غیر آن سایه نیست پیش نماز عادل و جوانی که در عبادت الهی بر آمده باشد وکسی که دلش بمسجد متعلق
بوده باشد چون در آید تا باز گردد و دو دوستان که برای خدا با هم برادری و محبت نمایند وکسی که یاد الهی نماید
واشکش فرو ریزد و مردی که زن صاحب جمالی او را خواهد و گوید من از خدا میترسم و مردی که تصدق
پنهان کند و در صحیح حضرت باز سه نفر دیگر از آن حضرت ذکر فرموده اول آنکه عطا کند بمردم آنچه از وی توقع
دارند دویم آنکه قدمی پیش یا پس نگذارد تا داند که خدا راضی است یا نه یعنی همیشه محتاط و با خبر باشد
در امر دین خود سیم آنکه عیب مسلمانان را بپوشد وآشکار نکند و یا از خود دور نکند عیب را بلکه هر عیب را
که دور کند عیب دیگرش ظاهر شود وکسی که عیبی بمردم نرساند و در حدیث دیگر مؤذن حافظ اوقات و کسی که
هر روز دویست آیه بخواند از قران با امام عادل مذکور است و در حدیث حضرت صلوات الله علیه تا جوانست کودکی که
که پرورش در عبادت یابد پیش نماز عادل ذکر شده که بحساب به بهشت روند و در خصوص هر یک ازین جماعت
فضیلت بسیار روایت شده است مرویست که هیچ کس نیست که واگذارد لهو و لعب دنیا را و رو آورد بطاعت
الهی مگر آنکه حق تعالی اجر صد هزار صدیق باو کرامت فرماید که ای کهنه کننده شباب خود و ترک کننده
شهوات تو در نزد من مانند ملائکه منی و مرا خوش بسیار کسی که ذکر الهی کند با حضور قلب و صدق قلب
روز قیامت البته در زیر عرش الهی ایمن خواهد بود و بحدیث نبوی اول کسی که داخل بهشت خواهد شد
سه نفرند شهید و مملوکی که بندگی او را از طاعت الهی مشغول نسازد و فقیر عیال بار و اول کسیکه وارد
جهنم خواهد شد سه نفرند حاکم جابر و توانگری که حق خدا را نداده باشد و فقیر فخر کننده و در تضعیف عبادات
و مداومت اعمال حزینه بنجیه از اهوال محشر و فزع اکبر و محنت حساب پر خطر وارد شده طالبان خدا را
بس ولی بر حالت عاجز من که مدت عمر باطل فرصت و تأخیر مهلت یکی ازین خصال بسیار دور از حال

بشمار

بشمار برای شدائد و اهوالی که در پیش دارد کسب نکرده تا آن روز از آفات محفوظ باشد لا حول و لا
قوة الا بالله پس چنانکه جمعی را بحساب به بهشت خواهند تاخت گروهی را از شدت بی باکی و نافرمانی
بیش از حساب روانه جهنم خواهند ساخت چنانکه از سید طاوس منقولست که چون قیامت شود
خدا امر کند بادها را بوزد بر دریاها تا همه آتش گردند آنگاه گردنی از آتش بر آمده بر سر اهل
محشر بایستد تا آنکه همه به گوش کرده کنند که در دیگ باشند پس گویند آیا کسی تواند حرفی زند
در باب حساب ما تا خدا حکمی فرماید یا به بهشت فرماید یا بجهنم و هیچ کس جرأت نکند مگر من آنگاه بسوی
من آیند که یا حبیب الله الامان الامان بفریاد ما برس و شفاعت کن ما را از حق تعالی و بحدیث
حضرت صادق علیه السلام اهل محشر از شدت کار چنان تنگ شود که عرق تا بدامان ایشان برسد پس
گویند بیائید بنزد آدم رویم شاید که شفاعت ما نماید پس چون بیایند گوید من گناه کارم بروید بنزد
نوح هم چنین به نزد هر پیغمبری آیند به نزد دیگری فرستد تا حضرت عیسی علیه السلام گوید به نزد پیغمبر آخر الزمان
روید چون بخدمت آنحضرت آیند فرماید که با من بیائید و بیاورد ایشان را بدر بهشت و رو بدرگاه رحمت
بسجده در آید پس ندا رسد که سر بردار که شفاعت تو مقبولست و این است تفسیر آیه عسی
ربک ان یبعثک مقاما محمودا و بروایت دیگر بسجده و افتد در روز قیامت خود بقدر
هفت روز دنیا آنگاه ندا رسد که سر بردار و نظر بجهنم کرده بسوی ایشان تا بیرون رود از
میان سه کس گوید یکی ... ایشان بفرما تا جبرئیل اخراج کند پس امر کند جبرئیل را که دور کن شیطان
و دنیا و ستمگران را آنگاه حاضر آورند دنیا را بصورت عجوزه و امر کند زبانه دوزخ را که بکشد او را بسوی جهنم
دنیا گوید خداوندا تو حاکم عادلی و جور مکن بسیار بمن اهل من عدد را و شوهران مرا و دوستان مرا با من بگان
مرا پس همه را با وی بسپارند پس آنگاه آورند فرعون را با کلاهی از آتش سر و پیراهنی از قطران در
بر و بر خری سوار کرده باشد که بگوید متکبران و جباران و همه را بآن ملحق کنند و او پیشوای ایشان است

پس قابیل را می آورند بدستور و گویا شود که کجایند حاسدان و با او ملحق نموده و او پیشوای ایشان است بسوی
آتش دوزخ پس می آورند کعب رئیس یهودان و علماء ایشان را آنگاه ندا شود که کجایند که علم و حق را کتمان
کردند و با او ملحق می کنند پس می آورند رهبه را بدستور با استهزا کنندگان و ابوجهل را با پیروان او و اترا
العقبه را با شعرائی که تهمت دروغ می بندند بر خدا و رسول پس مسیلمه را بدستور با مدعیان دروغ و مسوتان
پس هامان را با هرکه مشغول و خدمتکار پادشاهان بوده و او پادشاه ایشان است بسوی آتش دوزخ پس
بعد از آن ندا می رسد که کجاست ابلیس پس میکشند او را با هفتاد هزار ملک بسوی جهنم و او فریاد میکند که ای
حاکم عادل بسیار یمن و فردای مرا که کاهنان و ساحران و موذیان یعنی لعبت گران و عزم یعنی غیبت
کنندگان و فقها یعنی شعبده بازان و خزینه داران که عماشر اند و تجار که ربط نوازند و طبال که اهل
دف و طنبور و سازند و شکار که حریف ما شدند آنگاه بیرون می آید ماری از جهنم که کنندگی او هفتاد رساله
راه باشد و جمع میکند ایشان را بسوی آتش جهنم بعد از آن می طلبند مردم را بسوی حساب و هم از آنحضرت منقول است
که چون روز قیامت شود بیرون آید از جهنم عقربی که نامش حریش باشد سرش تا آسمان هفتم و دمش بر زمین
هفتم و دو ناش از مغرب و مشرق و گرد اهل محشر گردد و طلب کند شش طایفه را تارک نماز و مانع زکوة و شراب
خوار و رباخوار و صورت کر و کسانی که در مسجد حساب مال دنیا کنند و بروایتی سخن دنیا گویند و هم در بعض اخبار
وارد شده که در روز قیامت بنده را حاضر کرده اول سؤال نمایند از مال اگر مالی را از حرام جمع کرده یا در
حرام خرج کرده فرمان آید بآتش دوزخش ببرید و اگر از حلال جمع کرده فرمان آید حسابش بکشید عقبه ششم
در تفصیل اوقات حساب و سؤالات ده گانه در آن عقبات پر اضطراب قال الله تعالی وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ
مَسْئُولُونَ یعنی باز دارید ایشان را بتحقیق که ایشان را سؤال کرده خواهند شد وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ از هرچه که در دنیا کرده اید البته سؤال کرده خواهید شد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است
که چون روز قیامت مردم را بسوی حساب محشور گردانند میکشند بر احوال قیامت تا بعرصه حساب برسند

ودراین

و در این مقام از کثرت و ازدحام مشقت عظیم می کشند و بروایتی پاهای برهنه و عریان سرای محشر ایستاده
ایشان را باز میدارند که عرق از ایشان ریزد و نفسهای ایشان تنگ شود پس مدتی چنین بمانند پس
اول ندا میکنند از نزد عرش عظیم ندائی که همه خلایق بشنوند که کجاست نبی امی پس بار دیگر ندا شود که
کجاست نبی رحمت محمد بن عبدالله قریشی عربی آنگاه آنحضرت برخیزد و در پیش همه خلق روان شود و بجانب
و او را بجانب راست عرش بدارند پس حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را میطلبند و در دست
راست آنحضرت میدارند پس قلم را ندا میکند حقتعالی که ای قلم آیا آنچه ما بتو الهام کردیم در لوح نوشتی گوید بلی
پس فرماید کیست گواه تو گوید خدایا تو میدانی و گواهی بر رازهای مخفی فرماید تمام کردی حجت خود را پس
بیاورند لوح را بصورت آدمی و از او پرسد آیا قلم ثبت کرد آنچه را که ما باو وحی کردیم گوید پروردگارا در
آنچه بر من نقش کرد باسرافیل رسانیدم پس اسرافیل نزد ایشان آید بصورت آدم و از و سؤال فرماید
که لوح بتو رسانید آنچه قلم باو رسانیده از وحی من گوید بلی خداوندا و من بجبرئیل رسانیدم همه را پس
جبرئیل را طلبند و در پهلوی اسرافیل بایستد و از و بپرسد که اسرافیل تمام وحیهای مرا بتو
رسانید گوید بلی ای پروردگار من و من بجمیع پیغمبران رسانیدم و با آخر کسی که وحی رسانیدم حکمت و علم
و کتاب تو را خواندم حبیب تو محمد بن عبدالله بود پس اول کسی که سؤال از بنی آدم طلبند آنحضرت باشد
و خدا او را در آن روز بمرتبه قرب و کرامت از همه بالاتر بدارد و سؤال نماید که یا محمد جبرئیل رسانید آنچه
باو وحی کرده بودم بسوی تو از کتاب و حکمت و علم خود گوید بلی فرماید همه را بامت خود رسانیدی گوید
بلی رسانیدم همه را و در راه دین تو جهاد کردم و زحمت بردم خطاب رسد که برای تو که گواهی میدهد گوید
پروردگارا تو گواهی و ملئکه و نیکوکاران امت و گواهی تو کافی است پس ملئکه را طلبند و گواهی بر تبلیغ
رسالت دهند پس امت آنحضرت را طلبند و سؤال کنند که محمد ص بشما رسانید رسالتهای مرا و کتاب
و علم مرا بشما همه گواهی دهند آنگاه ندا رسد بر سعد ضامن چون از میان رفتی خلیفه گذاشتی که حکمت

وعلم مرا و کتاب مرا بیان کند و در آنچه اختلاف کنند حجت من باشد بعد از تو گوید بلی علی بن
ابی طالب را که برادر و وصی و وزیر و بهترین امت من بود در حیات خود برای ایشان خلیفه نصب
کردم و مردم را باطاعت او خواندم که پیروی او نمایند پس علی را طلبند و خداوند فرماید که آیا محمد ص
ترا وصی و خلیفه نمود و بعد از ان در میان امت بامر امامت قیام کردی گوید خداوندا محمد مرا وصی
و خلیفه خود گردانید پس چون او را بجوار رحمت خود بردی امت انکار امامت من کردند و با من
مکر نمودند و مرا ضعیف گردانیدند و نزدیک شد که بکشند جمعی که سزاوار نبودند بر من مقدم داشتند
و سخن مرا نشنیدند پس شمشیر کشیدم و در راه خدا جهاد کردم تا کشته شدم پس خطاب فرماید که خلیفه
برای خود نصب کردی که بندگان مرا بدین من بخوانند و براه من هدایت نمایند گوید بلی امام حسن را که
که فرزند من و فرزند دختر پیغمبر تو بود و همچنین هر امامی را که طلبند با اهل عالمش و جمیع پیغمبر از اتباع
بر همه ایشان تمام شود پس حق تعالی فرماید هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم یعنی این روزیست
که نفع میدهد راستگویان را راستی ایشان و حضرت صادق ع میفرماید که چون خلایق را برای حساب
جمع کنند نوح را طلبند و از و پرسند که آیا تبلیغ رسالت کردی گوید بلی گواه خواهند گوید محمد بن
عبد الله ص و آید نزد آن حضرت که با حضرت امیر المؤمنین ع بر بلندی ایستاده باشند و گوید که خدا از من
گواه بر تبلیغ رسالت میخواهد پس آنحضرت فرماید ای جعفر و ای حمزه بروید برای نوح گواهی دهید پس آنروز
جعفر و حمزه گواه پیغمبران خواهند بود و کسی پرسید که چرا ایشان گواهی میدهند فرمود رتبه از عظیم رتبت
که بتکلیف این شهادات یاد نمایند مولف گوید که حقیر ذکر سایر اوقات حساب بترتیب روایت ابن مسعود
از امیر المؤمنین ع مشروحا بعون الله تعالی در ده جدول بعد موافق آنها جاری میسازد جدول اول
در بیان سؤال موقف اول بعد از طی صحرای ظلمت اهل محشر زنده می شوند بسوی سراپرده های حساب
در ده جا موقف و باز داشته خواهد شد و در موقف اول سؤال خواهند کرد از محارم الله که ای

که خدا آنها را حرام کرده پس هر که پرده از آنها چون سر حرمت خود دریده باشد و بازگشته توبه رفو ننموده
باشد هزار رحمت و شدت ایستاده خواهد شد و محارم شامل همه محرمات است از افعال و ترک آن
و شاید درین جا غیر آنچه بخصوص خواهد آمد مراد باشد یا از مطلق گناهان خواهند پرسید و بعد از ان
از خصوص آنها و اینچنین از عموم آنها سؤال شود و از شدت اهتمام از بعض آنها مکرر سؤال کنند
بر تقدیر ضبط روایت و عدم ضبط روایت که از بعض مواضع آن بعلت تعارض اقوی ظاهر میشود
بدانکه بحدیث صحیح نبوی ص پروردگار عالم غیور و غیرتش از همه سلاطین غیوری بیشتر و بالاتر است و از
کمال غیرتش حرام و قورق فرموده فواحش و محارم را محدود و مقرر فرموده حدود را پس متعرض او را
دور است بر آن ملک قهار که انتقام کشد از کسیکه پروا نکرده پر اسوان قرق و نهی انقیاد اخبار گردد
و در جزای احسانهای الهی و از نعمتهای الطاف نامتناهی هیچ شرم و حیا نکرده بی باکانه بموافقت دشمنان
انقیاد دشمنان بر پیچ حضرت فرمان و جرات و جسارت نماید آری بتحقیق که شرک بخدا آورده پس تعجب
راوی زیاده شد پس حضرت فرمود بعد از شنیدن این اخبار وحشت آثار اگر تاب مقاومت غضب حق
تعالی و طاقت انتقام آن شاهد کامل جمال جل و علا داری مختاری و الا باید که حد به کی خود را بشناسی و از هر صغیره
و کبیره در حذر باشی و بکوچکی گناه نگاه نکنی بلکه بحدیث نبوی ص بعظمت و جلال آن بزرگواری که جرات بر
معصیتش مینمائی نظر کن و در شهوت کم که ضبط خود نکنی پس در بسیارش چگونه خود را نگه داری می
توانی داشت از گناهان عظیمه که آمرزیده نمی شود حقیر شمردن گناه است هر چند خورد نماید چنانکه گویند کاش
مجال من اگر بغیر از این گناه هر نداشته باشم چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و از انجاست که
بسیاری علما صغیره فی نفسه قایل نیستند و میگویند مگر و ما از اهم سهل نباید شمرد و حضرت امیر المؤمنین ع
میفرماید که کوچک نمی باشد چیزی که قیمتش نفع با ضرر کند و در حدیث نبوی است که یا اباذر نظر مکن
از گناه مضطرب تر است از گنجشک در دام بتحقیق که گناهانش را چنان عظیم می بیند و حذر میکند که گویا زیر

سنگ است که میترسد مباد ابر سرش آید و کافر چنان سهل میشمارد که گویا مگسی بر بینی او گذشت و حضرت
علی بن موسی الرضا ع میفرماید که گناه خورد راهی است بسوی گناه بزرگ و کسی که در اندک از خدا نترسد پس در
بسیارش نمی ترسد و خدا اگر خلق را از بهشت و دوزخ نمی ترسانید واجب بود که اطاعت و ترک معصیت
او کنند برای تفضل و احسان و نعمتها که بی استحقاق کرامت فرموده و در صحیح فرموده که وحی آمد به پیغمبری که هر
گاه اطاعت کرده شوم راضی شوم و چون راضی شوم برکت دهم و برکت مرا نهایتی نمی باشد و هر گاه عصیان
من کنند غضب کنم و چون غضب کنم لعنت نمایم و لعنت من برسد بر هفت پشت و در و حدیث است که بگو
طالبان مرا یاد کنند که ناچار منهم ایشان را یاد کنم و هر گاه مرا یاد کنند منهم ایشان را یاد کنم و یاد کردن
من ایشان را لعنت بهشت است پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود و در موثق از حضرت صادق ع
از پدرانش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از حق تعالی ذکر میفرماید که هر بنده که اطاعت من نماید و اگذارم
او را بغیر خودم و هر بنده که نافرمانی من کند و اگذارم او را بخود و پس بعد از آن در کدام وادی هلاک شود
و حضرت ع فرمود که خدا میفرماید که هر که مرا شناسد و نافرمانی من نماید مسلط کردانم بر او کسی که مرا نشناسد
و هر شب و هر روز از جانب حق تعالی ندا می شود که ای بندگان باز ایستید از محارم و گناهان از جهت آنکه
اگر نمی بودند حیوانات چرنده و اطفال شیرخواره و پیران خمیده یا نماز کننده البته میریختم عذاب بر شما
ریختن شدید و فرموده که از خدا بترس چنانکه گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و اگر گمان
کنی که او ترا نمی بیند کافری و اگر دانی که او در همه حال ترا می بیند و احوال ترا میداند و در حضور او
معصیت میکنی پس او را از جمیع نظر کنندگان کمتر و سهلتر شمرده فرمود تاثیر عمل بد در صاحبش تند
تر است از کارد در گوشت و دیگر فرمود ترک گناه آسان تر از طلب توبه است و چه بسیار شهوت
یکساعت که باعث اندوه دور و دراز میشود و در صحیح هر گاه اراده کنی گناهی را پس مکن آنرا که بسا مطلع شود
خدا بر تو در آن حال و فرماید بعزت و جلال خودم قسم که نیامرزم ترا هرگز و در صحیح از پدران خود از رسول خدا ص

ذکر فرموده

ذکر فرموده که عجب دارم از کسی که پرهیز میکند از طعام بترس الم و چگونه پرهیز نمیکند از گناه از ترس آتش
جهنم و فرموده که وحی شد بحضرت موسی علیه السلام که هیچکس تقرب بجسته بسوی من بعبادتی مثل ورع از محارم بتحقیق
که مباح کنم برای ایشان جنات عدن را بی آنکه کسی را شریک ایشان کردانم و در صحیح از حضرت امیر المومنین ع
فرموده که بدرستیکه شک و معصیت هر دو در آتش اند از ما نیستند و نه بسوی ما و فرمود پرهیزکارترین مردم توقف
و احتیاط کننده است نزد شبهات و در حدیث است که گاه باشد که بنده یک گناه از گناهانش صدسال در محشر
محبوس و موقف بماند و نظر کند بزنانش در بهشت که متنعم اند و احادیث بسیار است در آنکه گناه صادر شد نکته
سیاهی در دل بهم رسد و اگر جاذم توفیق توبه که واجب فوری است یافت زایل شود و اگر تاخیر افتد و بهم
گناه دیگر رسد بلکه موافق حدیث بهمین اصرار است و آن نکته زیاده می شود تا همه دل را فرو گیرد و دیگر صاحبش رستگار
نمی شود هرگز و مویدست مضمون حدیثی که جرات از گناه نمایید بازوی آنکه از شیعه باشید گناه بمرتبه برسد که
صاحبش را از ولایت ما بیرون میکند پس حضرت شاهد می آورد قصه عابدی را که بسجود گناهی بار شش کرد بحبوحه شده در
خلاص کسی که البته بجهنم خواهد رفت فرمود مبتلا می شود بجهت گسسپی دلش قساوت گیرد و زشت خود را در روی
دنیا خود کم شود و خدا کشف پرده او نماید و مرتکب محارم شود پس توبه هم نکند بعد از آن ارتکاب معاصی خدا
نماید و دشمن او شود و بجهد بر روی مردم و رسوا شود از حضرت پس طلب عافیت کنید از خدا و حضرت امیر المومنین ع
فرمود که نیست بنده مگر آنکه چهل پرده بر او تا چهل گناه کبیره کند پس تمام پرده ها از رو دریده شود و خدا بملائکه گوید که
او را ببالهای خود بپوشانید پس قبیح نگذارند که مرتکب نشود و باین فخر کند میان مردم حفظه گویند خداوندا این
بنده هیچ گناهی را ترک نمیکند و ما را شرم می آید فرماید بالهای خود را از او بردارید پس اظهار عداوت با
اهل بیت نماید و در این هنگام خدا او را در آسمان و زمین رسوا کند ملائکه گویند خداوندا این بنده توهم حیف
رسوا مانده فرماید اگر چیزی میخواستم در او میکشم بالهای خود را بردارید و فرموده که عزت خواهی بی قوم
و عشیره و هیبت بی سلطنت و غنای بی مال و مطاع بودن بی ... پس باید که در در عزت از ذلت معصیت الله

بسوی عزت وطاعت او وشخصی از ملازمت حضرت صادق بعد از ملازمت سالها وصیتی طلبید حضرت فرمود که وصیت
میکنم ترا به پرهیزکاری وورع از محارم وسعی واهتمام در عبادت اما این را بدانکه عبادت نفعی ندارد بی اجتناب
از حرام ودر صحیح فرمود در تفسیر این آیه قوله تعالی وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا
آگاه باش بخدا قسم که عملهای ایشان که خدا برطرف نمود پاکیزه‌تر وسفیدتر از جامه‌های مصری بود ولیکن حرامی
که رو میداد نمی گذاشتند وفرمود که حضرت موسی گذشت بشخص ساجدی وچون برگشت دید که هنوز در سجده است
گفت که اگر حاجت تو در دست من بود برمی آوردم وحی شد که اگر اینقدر سجده کند که گردنش جدا شود قبول نکنم
تا برگردد از آنچه نمی خواهم بآنچه میخواهم وفرمود که حفظ کنید دین خود را بورع از حرام که نمی توان رسید بچیزی
که در نزد خداست مگر باین وآیات وروایات درین معنی بیشمار است ودر وصیت نبوی است که ابا ذر اصل
دین ترک گناهان است ای ابا ذر آنها که ترک حرام دنیا نموده اند وخشیا زهد کرده اند بحق وراستی
آنها اولیا ودوست خدا اند وهیچ چیز نزد خدا دوست‌تر از ایمان وترک محارم نیست یا ابا ذر هر که بیاید در روز قیامت
با سه خصلت پس بتحقیق که زیان کار وخاسرست وبرو لازمست از من بیزار است واز خدا ... ورعی که او را از محارم الهی
مانع بوده باشد وحلمی که رد جهل سفیه بجز او نموده وخلقی که باعث مدارای با خلق گردیده باشد وفرمود مطیع خدا یاد خدا
بسیار نموده هر چند که نماز وروزه وتلاوت او کم باشد وعاصی خدا را فراموش کرده هر چند که نماز وروزه
وتلاوتش بسیار باشد وفرمود در وصیت علی بن ابیطالب که ذکر خدا سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ
إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ نیست بلکه آنست که چون حرامی رو دهد از خدا بترسد وترک آن نماید ودر حدیث
فرموده که در بهشت حوری است لعبت نام که آب دهانش دریا را شیرین کند واز برای پرهیزکاران آفریده شده
مؤلف گوید در اخبار بسیار وبتجربه بیشمار گناه باعث جرأت شیطان وسبب نیافتن توفیق عبادات
ولذت مناجات ورد حاجات وایمان وقساوت قلب وکدورت ودوری از خدا ومصایب وبلیات ودیر یافتن
حاجات ورد دعوات وطاعات ومنع روزی وباران وخیرات وتغییر برکات دنیا وآخرت ورسوائی وخجلت روز

حسرت وندامت میگردد ودر احادیث بسیار جماعتی که شکایت میکرده اند از مصیبتها وآفات ووقوع انواع
بلیات در همه جا امر باستغفار می نمودند وحضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید که نیست حرکت رگی
ولغزش قدمی مگر بسبب چنانکه حق سبحانه وتعالی میفرماید وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ
أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ یعنی هر مصیبتی که بشما میرسد بسبب معصیتهای شما است وعفو میفرماید از بسیاری
آنها که عقوبت نمیکند ودر صحیح دیگر فرموده که خدا حکمی وقضای حتمی فرموده که هیچ نعمت را سلب نکند مگر بسبب
گناه ودر این معنی قرآن صریحست ودر صحیح فرموده که بتحقیق که مؤمن قصد گناهی میکند پس از روزی محروم میشود ودر صحیح
موثق فرموده ودر صحیح فرموده که وحی رسید به پیغمبری که بقوم خود بگو که بتحقیق که هیچ اهل قریه نیست که بر طاعت
من باشند پس خوشحالی بایشان رسید پس برگشته از آنچه میخواهم بسوی آن چیزی که خوش ندارم مگر آنکه منهم بر
گردم از آنچه میخواهند ودوست دارند بسوی آنچه نمی خواهند وهر جمعی که بر نافرمانی باشند وبحالی بایشان
رسید از آنچه ناخوش دارم بسوی چیزی که دوست دارم مگر آنکه منهم برگردم از آنچه ناخوش دارند بسوی چیزی
که خوش دارند وحضرت باقر میفرماید که گاه است که بنده حاجتی می طلبد ونزدیک است که خدا روا کند گناهی میکند
پس ملک وحی میکند که حاجت او را روا مکن که مستوجب غضب وحرمان گردیده ودیگر مؤلف گوید آشکارا
مرتکب شدن گناه دیگر است وشناعت وعقوبتش در دنیا وآخرت از اصل گناه بیشتر است وباعث شیوع
ورفع قبح آن وهتک پرده ناموس وستر عرض خود میان مردم می شود که خدای مهربان از کمال شفقت بآن
راضی نشده ومعلوم است که غلام بنده میان مردم بنافرمانی آقای خود باعث زیادتی غضب وشدت عقوبت
او میگردد واخبار در این باب بسیار است وحضرت رضا میفرماید که فاش کننده گناه مخذولست وآمرزیده نخواهد
شد ودر حدیث نبوی باین مضمون است وحضرت صادق میفرماید که امید نجات دارم برای جمیع این امت مگر
سه طایفه سلطان جور کننده وبدعت کننده در دین وفاسقی که علانیه گناهان کند وفرمود
مکنید وفرمود چهار نفر ... شیطانند که دخل در نطفه آنها کرده کسی که پروا نکند در آنچه گوید یا باو گویند

وکسی که پروا باشد از اینکه مردم او را در معصیت ببینند و کسی که غیبت مؤمنی کند بعد از او و کسی محبت زنا
و شهرت زنا و محبت حرام شغف و خواهش دارد و در بعض احادیث دیگر این جمله است دشمن اهل بیت رسالت و سبک
دارنده و کسی که از پی سودی در برابر حضور بدگوئی کند و بعد از آنکه توبه کننده از گناه مانند کسی است که هرگز گناه نکرده
چنانکه در موقف جهاد واقف خواهی شد انشاء الله تعالی جدول دویم در جهاد با جرای موقف ثانی که از جهادهای
نفسانیه خواهد حق سبحانه و تعالی میفرماید که فَاِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْکُبْرٰی تا آنجا که وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ
الْهَوٰی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوٰی یعنی چون بیاید شدت عظیم که وصف خیال است بالا فوق همه شدتها
و بلیه‌هاست روزی که بیاد آدمی خواهد آمد که چه کرده و فراموش نموده و نمایان شود دوزخ هر بیننده را پس
هر کس نافرمانی و دنیا اختیار نموده در دوزخ است جای او و هر که ترسیده است از ایستاده شدن در برابر
پروردگار خود در مقام حساب که یقین با آخرت داشته باآنکه خدا را بر همه بینا و شنوا و دانا دانسته چون یقین
سجده داشته و منع کرده نفس خود را از خواهشهای نفسانیه پس بهشت است جای او و حضرت صادق ع در این آیه
میفرماید که این بنده ایست که قادر می شود بر گناهی و ترک آن میکند از خوف خدای تعالی و مکافاتش بهشت است
و حضرت کاظم ع میفرماید که بترسید از سر بالای هموار که سر اشیب آن صعب باشد و حضرت ابو عبد الله میفرماید
که نفس را با هوا او مگذارید که خواهش دارد در هوای خود شدن و منع نفس از خواهش او دوای او است و امیر المؤمنین
میفرماید که می ترسم از شما مگر از دو خصلت متابعت هوا و طول امل فاما متابعت هوا پس منع میکند که باز میدارد
از حق فاما طول امل پس فراموش میکند آخرت را و حضرت باقر میفرماید که حق تعالی میفرماید قسم بجلال و عزت
و شان خودم که هیچ بنده اختیار نمیکند خواهش خود را مگر آنکه کارهای او را پریشان و دلش را مشغول دنیا
گردانم و واگذارم و نرسانم باو مگر آنچه مقدر فرموده ام بعزت و جلال و بلندی مرتبه خودم قسم که هیچ بنده
ترجیح نمیدهد هوای مرا بر هوای نفس خود مگر آنکه میگردانم غنا و توانگری او را در نفس و خوشنودی میکنم برای او
که روزی را و امور او را متکفل باشم و هستم برای او و عوض تجارت هر تاجری با تجارت همه اسوی او میکشم و چند حدیث

حضرت

حضرت صادق صلوات الله علیه میفرماید از رسول خدا که هرکه طلب رضای خلق کند بغیر از رضای خدا خدا او را ذلیل و شرع
کننده او را بد گوی او گرداند و هرکه اختیار اطاعت رضای خدا کند بچیزی که غضب خلق در آن باشد کفایت
کند خدا از و شر هر دشمن و حاسدی و ظالمی را و پشت و پناه او باشد و فرمود هر که حاکمی را راضی نماید بغیر رضای
خدا بدر میرود از دین خدا و در حدیث علوی نیز بهمین معنی است و دلایل احادیث این جدول از مجاری جهاد
سمت جریان خواهد یافت و مدار ترک هوا بر ترک دنیاست و سرچشمه سعادات و افضل اکمل عبادات است
چنانکه از شهادت عقل و حدیث مشهور حُبُّ الدُّنْیَا رَأْسُ کُلِّ خَطِیْئَةٍ معلوم و مفهوم میشود و حضرت
سجاد صلوات الله علیه میفرماید که بعد از معرفت عملی بهتر از بغض دنیا نیست و در حدیث دیگر بهمین مضمون است
و الحق ظهور مفاسد دنیا و انقلاب احوال و رسوائی مال اهل آن خصوصا در این آخر الزمان از ذکر آیات و روایات
مذمت آن کافیست و حضرت صادق میفرماید که حرام است بر شما ادراک حلاوت و لذت ایمان تا ترک دنیا
نکنید بکجاست صبر کننده صاحب کرمی که در این چند روزه اندک از سر دنیا بگذرد و فرمود که حریص دنیا مانند
کرم پیله است هرچه بر خود بیشتر تند از نجات دورتر شود تا غصه شود و از وصیت حضرت رسول با ابی ذر است
که بحق آن خدائی که جان محمد در قبضه قدرت اوست که اگر دنیا را در نزد خدا قدر پر پشه می بود بکافری شربت
آبی نمیداد و ملعون است دنیا و آنچه در دنیاست مگر چیزی که غرض از آن رضای خدا باشد دنیا خانه کسی است
که در آخرت خانه ندارد و دنیا کسی جمع میکند که عقل ندارد و از مواعظ الالهیه است که یا ابن آدم بقدری که دلت بدنیا
میل میکند بیرون آرم محبت خود را از دل تو یا موسی ترک کن در دنیا آنچه را که احتیاج نداری و بسیار بجمعی
که مفتون دنیا شده اند ایشان را بخود واگذاشته ام و بدانکه هر فتنه که هست تخم محبت دنیاست یا موسی
بندگان صالح من ترک کردند بقدر علمشان و دیگران رغبت نمودند باو بقدر جهلشان و نیست هیچ احدی که
بزرگ شمارد دنیا را و چشمش با آن روشن شود و نیست کسی که حقیر شمارد دنیا را مگر آنکه منتفع گردد بدنیا و فرمود بدنیا
که اِنْعَمِی مَنْ خَدَمَکِ وَاَخْدِمِی مَنْ رَفَضَکِ یعنی ای دنیا از هر که ترا خدمت کند و خدمت کن هر که ترا

ترک کنند و حضرت امیر المؤمنین میفرمایند هر که خواهد از احوال دنیا عبرت گیرد دنیا خود را بعیوب خود بینا
میگرداند و هر که عبرت یاد کرد کورش میکند و فرمود حب دنیا آدمی را از حق کور و کر میسازد و بغض دنیا
آدمی را بحق نزدیک میسازد و بعض فضایل زهد در عین معتم شرح قریب بکر جا عنی که بحساب بهشت خواهند رفت
سمت جریان یافت ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم جدول سیم در ذکر سؤال موقف
سیم از حقوق والدین پرسند بدانکه حق تعالی در آیات بسیار بر احسان والدین را از کمال مبالغه و تاکید
مقرون بتوحید خود نموده و فرموده و لا تقل لهما اف و در صحیح حضرت صادق میفرمایند که اگر حق تعالی چیزی کمتر
از اف میدانست از آن نهی میفرمود و نظر شدار حقوقیت و در صحیح حضرت صادق هر که بخشم بنگرد بایشان بر او
ظلم کرده باشند هیچ نماز او را قبول نمیکند و فرمود چون روز قیامت یکی از پردهای بهشت را بردارند هر جانداری
بوی او را از پانصد ساله راه می شنود مگر عاق والدین و بحدیث دیگر قاطع رحم و پیر زانی و متکبر هم نمی شنود
و فرمود که پیغمبر در عیادت بیماری فرمود لا اله الا الله بگو نتوانست و فرمود بزنی که در بالای سر او نشسته بود که این
مادر دارد گفت من مادر اویم فرمود آیا در خشمی از او گفت بلی فرمود راضی شو از او تا خدا از او راضی شود گفت
راضی شدم برای رضای تو ای نبی خدا و فرمود جوان را تهلیل ادهم گفت و فرمود چه می بینی گفت مردی سیاه و زشت
روی بدبوی که با جامهای چرکین رو بمن میکرد و فرمود بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر
اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انک انت العفو الرحیم و چون گفت فرمود چه می بینی گفت
مرد سفید خوش بوی با جامهای نیکو بطرف من می آید و آن سیاه میرود و فرمود پس بگو آن دعا را پس فرمود چه می
بینی گفت سیاه را نمی بینم و نورانی نزد من آمده و بر آن حال مرد پس فرمودند که دعا از چند کس مستجابست پدر
برای فرزند نیکوکار و بر فرزند عاق و مظلوم بر ظالمش و التماس از مؤمن برای مؤمن و بر هر که ترک گناه
کند بالقدرت و در حدیث نبوی است که یا علی دیدم که بر در بهشت نوشته بود که تو حرامی بر هر بخیلی و سخن
چینی و مزدی و عاق و بحدیث دیگر هر که پدر یا مادر خود را بزند پس او از حرام بهم رسیده و فرمود نیکو باشد و والدین

اربوکم

هر چه خواهی بکن که داخل دوزخ نخواهی شد و بگو عاق والدین را هر چه خواهی بکن که داخل بهشت نخواهی شد
هرگز و بحدیث قدسی آن است که نیامرزیم هرگز و در صحیح نبوی است که عاق والدین و بدخو البته در
جهنم است و نیکوکار البته در بهشت و در صحیح است که شخصی وصیتی طلبید بعد از خدا از شرک فرمود اطاعت
و خوبی کن بر پدر و مادرت خواه زنده باشند و خواه مرده و اگر امر کنند که بیرون رو از اهل و مالت پس بتحقیق
که این از اصل ایمان است و حق والده اقدم و اعظم است و بحدیث نبوی هر که پای مادرش را ببوسد
عتبه بهشت را بوسیده باشد و بروایتی شخصی از آن حضرت پرسید که قبیحی نیست که نکرده باشم آیا مرا توبه هست
فرمود پدر و مادرت هستند گفت پدرم زنده است فرمود باو نیکو کن چون آن شخص رفت فرمود کاش
مادرش زنده بود و فرمود هر که یابد پدر و مادر را و سعی نکند که آمرزیده شود دور است از رحمت الهی و همچنین سعی
در ماه مبارک رمضان و صلوات بذکر آن حضرت و در صحیح حضرت امام محمد باقر میفرمایند که سه چیز رخصتی نیست
عاملش در بر و فاجر و امانت و وفا بعهد و بر والدین و در صحیح فرمود چهار صفت است هر که دارد خدا او را
ساکن گرداند در اعلا علیین در بالاترین غرفهای شرف یکی پناه و تکفل یتیم مثل پدر مهربان و ترحم
و اعانت بر ضعیف و صرف مال بر پدر و مادر و مدارا با ایشان و ترک تندی در رفاهیت به بنده زیر دست خود
و یاری رو بر خدمات و در صحیح امر فرمودند بدعا و تصدق برای والدین که مخالف باشند و در صحیح فرمود بتحقیق
که بنده نیکوکار باشد به پدر و مادر در زندگی و بعد از مردن ایشان عاق میشود بترک استغفار و ادا نمودن دین
ایشان پس خدا او را عاق می نویسد و شخصی عاق است و بعد از فوت والدین ادا دین ایشان و نماز و
استغفار جهت ایشان از خدا می طلبد خدا او را بار می نویسد مؤلف گوید که هر شب پنجشنبه دو رکعت نماز
با فضیلت بسیار وارد شده و هر روز هم دو رکعت وارد است و حضرت صادق میفرمایند چه مانع است هر کسی از
شما را از بر والدین که زنده باشند یا مرده بنماز و تصدق و حج و روزه پس خواهد بود برای ایشان و برای او مثل این
و زیاد میکند خدای عز و جل بسبب بر و صله او خیر بسیار جدول چهارم در بیان سؤال موقف چهارم

حقوق جمعی که حق تعالی بآنها تفویض فرموده از اهل و اولاد که آیا تعلیم قرآن و شرایع دین و آداب ایمان و ترتیب
ایشان نموده یا ایشان را مهمل و ضایع گذاشته خدا میفرماید قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا
النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ یعنی حفظ نمایید خود را و اهل خود را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ کبریت است و فرموده
إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بتحقیق که زیانکار ایشانند آنها که خود را
و اهالی خود را بخسران و زیان کاری افکنند در روز قیامت و آیات باین مضمون متعدد است و بحدیث متعدده است
و از رسول خدا صلعم منقولست که لازم است بر پدر و مادر برای ولد صالح خود همان حقی که ایشان راست بر او و نظر نمود
بسوی بعض اطفال و فرمود وای بر اولاد آخر الزمان از پدران ایشان که تعلیم واجبات بایشان نخواهند نمود تا
من بیزارم از ایشان و ایشان نیز از من بیزارند و یکی از پنج گروه که جهنم را دوست دارند بحدیث نبوی کسی است
که اهل خود را امور دنیا امر کند و امر آخرت نیاموزد چنانکه در نظام عباد خواهی رسید و فرموده ادب اولاد بهتر است
از تصدق یک صاع طعام هر روز و فرموده روز قیامت خدا کرامت میپوشاند بر پدر و مادر مومنی که تعلیم قرآن بفرزند
خود نموده و فرموده هر که تعلیم قرآن کند بفرزند خود گویا که ده هزار حج و عمره و عتق و جهاد و اطعام نموده
و بهر حرفی ده حسنه و محو ده سیئه دارد و با او خواهد بود در قبر و میزان و صراط و از و جدا نشود قرآن تا او را
محل کرامت نازل سازد و افضل از آنچه آرزو میکند و اخبار در فضیلت تادیب و نصیحت و اصلاح و رعایت
ایشان و مذمت عقوبت و تضییع و سوء تربیت ایشان بسیار است و نحوی باید با ایشان سلوک
کرد که رفع حجاب نشود چنانکه در صحیح حضرت صادق ع از آبای کرام خود روایت میفرماید که رسول خدا صلعم فرمود
که خدا رحمت کند کسی را که اعانت نماید بر بر و نیکی خود اولاد خود را و همچنین والدین و همسایه و رفیق
و سلطان و مصاحب خود را و در احادیث معتبره نبویه منقولست که بهشت را دریست فرح نام و داخل او نمی
شود مگر شاد کننده اولاد خود و حب اولاد حاجب است از آتش از جهنم و نظر بروی اولاد مثل نظر کردن
بپیغمبران است و چیز خوردن با ایشان دوری است از آتش دوزخ و گرامی داشتن باعث گذشتن از صراط

داست

و کرامت بهشت است و هر که طفلی دارد که طفلانه با او بازی کند خدا اینها را از خود راضی گرداند و شخصی عرض کرد که
من هرگز اطفال خود را نبوسیده ام و چون او رفت حضرت فرمود این مرد از اهل جهنم است و هر که بازار
رود و تحفه خریده بردارد و بسوی ایشان رود مثل حامل صدقه است بسوی فقرا و باید که اول بدختر دهد که شاد
کردن دختر مثل عتق است از اولاد اسمعیل علیه السلام و بسیار گریستن از خشیت الهی موجب بهشت
نعیم است و میوه بکف فرزند گذاشتن در میزان سنگینی کوه باشد و بدانکه آیات و اخبار در این معنی هم
بسیار است که اولاد فتنه بلکه دشمن شمایند از ایشان حذر کنید غرض از نهی از افراط حد شر
که بسبب ایشان بحرام و شبهه افتند یا از تحصیل معرفت و اسباب سعادت ابدی و توشه آخرت محروم مانند
شب و روز سرمایه نقد عمر عزیز را که هر دمی درجات عالیه و سعادت باقیه برای خود ذخیره باید کرد خرج
تعیش ایشان و صرف توفیر میراث ایشان نموده و چون شمع خود را از برای دیگران بسوزانند و حفظ حد
همه جا علامت ایمان است و حضرت سجاد ع میفرماید که حق ولد این است که بدانی که او منسوب بتست در دنیا
بخیر و شر و بتحقیق که سئوال خواهی شد در آخرت از چیزی که تو را متولی آن کرده اند از حسن ادب و راه
نمائی بسوی پروردگار خود و یاری بر طاعت او پس بعمل آور در پروردگار را و عمل کسی که میداند مثال است
خوبی با او و معاقبت بر بدی با او و از احادیث نبویه است که هر که شفاعت بر بخواهد تزویج کند دختر خود را بفاسق
و هر که چنین کند نازل میشود هر روز هزار لعنت بالای او رود و از هیچ عملی و نه دعائی و هر زنی که بتزویج فاسق راضی
شود چون از قبر برخیزد نوشته باشد میان دو چشمش آیِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ و مغضوب در دنیا و آخرت
و هر شب و روز صفا و خطا و گناه است و بحدیث هر که زن بشراب خوار دهد جانا او را بزنا داده است و در خطبه
وداع فرموده که هر که از اهل خود را ضایع گذارد و قطع رحم کند خدا او را ضایع گرداند و محروم روز جزا و هر که دو
زن دارد و بعدالت میان ایشان سلوک ننماید از خود و مالش روز قیامت غل کرده آید یک طرف کج تا داخل
دوزخ شود و هر که ظلم کند بزنی در مهر او در نزد خدا زناکار است بر روز قیامت و میفرماید که ای سبد...

کردم تو کنیز خود را پس بر عهد خود وفا کردی بعد من پسر خود از او مطالبه نماید تمام حسنات او و فاکند آنگاه
فرماید او را بجهنم برند و بعد از بیان اینکه زنی آزار شوهرش کند نماز و هیچ عبادت او مقبول نیست تا شوهر او را
راضی کند و فرمود مثل این عقوبت است بر مرد هرگاه او آزار زن نماید بتحقیق که خدا غضب میکند برای آزار زن
چنانکه غضب میکند برای یتیم و حضرت رسالت صلعم میفرماید که خدا غضب میکند بر چیزی مثل غضبش در ظلم زنان
و طفلان و در صحیح حضرت باقر ع میفرماید که رسول خدا صلعم فرمود آیا خبر ندهم شما را ببدترین شما کسی که بگوید کاری
که نکرده و فحاش و تنها خورنده و خیر خود را منع کننده و زننده بنده خود و ملجی کننده عیال خود را بدیگری
و بروایت دیگر فرمود که هرکه زنش او را دشنام دهد بیرون رود از [illegible] مار از پوست و بروایتی هر
موئی از بدنش گناهی و نازل شود بر او لعنت الهی و قبول نشود از او هیچ عملی و دشنام نمی دهد زن خود را مگر
ملعون تا فرمود منافق و فرمود دشنام مدهید زنان که منتهی بطلاق است و غیبت مکنید که شب [illegible]
و بدانید که این خراب میکند عمل صد ساله را و دشنام مدهید زنان خود را که از آن پشیمان بسیار و عقوبت
شدید است و فرمود ملعون است هرکه عیال خود را ضایع کند و فرمود نزدیکترین شما بسوی من کسی است
که خلقش نیکو باشد و با اهلش بهتر سلوک کند و فرمود هرکه زن خود را بزند بناحق پس من خصم اویم در قیامت
و فرمود که خود بر زن سزاوار است و زنرا نزنید بلکه بال و پریشان را کوتاه کنید ترک لباس و زینت و هرکه راضی
باشد بزینت و بیرون رفتن زنش پس او دیوث است نامی شود برای او بهر گامی خانه در جهنم و نیز فرمود که هرکه
اطاعت زنش کند خدا او را برو در آتش جهنم [illegible] از اطاعت فرمود او زن می طلبد بحمامها و عروسیها
و ماتمها پس مرد قبول میکند **جدول نهم** در ذکر سوال موقف نهم و احسان بمملوک از غلام و کنیز بلکه حیوانات
و حقوق اینها حضرت سجاد ع میفرماید که حق مملوک این است که بدانی که آفریده پروردگار تست [illegible] او نشده برای
آنکه خلقش کرده باشد و روزیش بر تست بلکه از خدا است مسخر تو کرده اینده و تو را امین داشته و برای نفع تو سپرده
پس احسان کن چنانکه خدا با تو احسان کرده و اگر کراهت داری بدل کن و آزار مخلوق خدا مکن و در وصیت امیرالمؤمنین ع

که از خدا

که از خدا برسید در زنان و مملوکان خود را آزار مکنید که این آخرین سخنی است که پیغمبر شما فرموده این بود
که وصیت میکنم شما را در حق این دو ضعیف و در حدیث مبالغه شده و در احادیث مبالغه شدیده در احتراز
از ظلم کسی که پناهی و یاوری بغیر خدا ندارد و میباید دانست که بمضمون و کلکم راع وکلکم مسئول
عن رعیته هرکس را از نبی و زیر دستی مقرر شده از اهل و عیال و شاگرد و اخوان و رفقه و جوارح
و بهایم که رعایت و محافظت آن واجب هرکسی را حقی مقرر است و احادیث در این باب بسیار است
در حق حیوانات که برفق و همواری و در بار و راه تحمل بکنند و از منزل بگذرند و به سوار شوید و در منزل
ابتدا بسواری آنها ننمایند و بجا بر رویش نزنند و هرکه این آداب را مراعات نکند حاکم شرع را بلکه هر صاحب
قدرتی را از ارباب امر معروف که او را جبر کند بر فروختن آن مملوک یا رعایت او **جدول دهم** در ذکر سوال
موقف دهم پس رانده می شود بسوی [illegible] اوقات حساب از حق همسایه می پرسند و در قرآن بعد از حق
والدین مبالغه عظیم در حق همسایه شده و حضرت صادق ع میفرماید از ما نیست کسی که همسایه اش ایمن نکند
و از والد ماجد خود ذکر فرمود که حرمت همسایه مثل حرمت مادر است و از رسول خدا ص میفرماید که هرکه ایمان
بخدا و روز جزا دارد باید که گرامی دارد همسایه و مهمان خود را و حرف خیر گوید یا ساکت باشد و فرمود علی ع و سلمان
و ابوذر و یکی دیگر که ندا کردند در مسجد که ایمان نیاورده هرکه همسایه از شرش ایمن نباشد پس بدست خود اشاره
فرمود بچهل خانه از چهار جانب و بروایتی بچهل گز و در خطبه وداع فرمود که هرکس منع کند از همسایه خانه مطاعیر او [illegible]
همسایه که محتاج باشد بآن منع کند خدا احسان خود را از او در روز قیامت او را بخودش واگذارد و هرکه او را [illegible]
واگذارد هلاک شود و هیچ عذری از او قبول نکنند و هرکه بخانه همسایه نگرد پس عورت یا چیز ناخوشی یا جسد زنی
یا موی او را ببیند حق و ثابت است بر خدای عزوجل که او را داخل جهنم گرداند با منافقان که عیوب مسلمانان [illegible]
می جستند و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند و در آخرت عیوبش را بر مردم ظاهر کند و بروایت حضرت فرمود
که ایمان نیاورده هرکس سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد و نیست اهل قریه که گرسنه [illegible] در آن نبوده باشد

وخدا نظر رحمت بایشان کند و بروایت دیگر فرمود آزار کننده همسایه خود را بد و دیک خود و فرمود هر که یک شبر
از زمین همسایه خیانت کند خدا آن زمین را تا طبقه هفتم طوق کند بگردن او اندازد تا روز قیامت او را بهمان هیات
تا بمقام حساب درآید و فرمود ملعون است کسی که همسایه خود را آزار کند اگرچه کافر باشد و حضرت کاظم ع
فرمود که حسن جوار همین نیست که اذیت نرسانی بلکه باید صبر بر اذیت همسایه کنی و در وصیت علویه است
که خدا را یاد آورید در حق همسایگان که بتحقیق که رسول خدا صلعم در باب ایشان سفارش کرد که گمان کردیم که
میراث برای ایشان مقرر خواهد شد **جدول هفتم** در اجرای سؤال موقف هفتم که از صله ارحام و حقوق
ایشان و عقوبت ترک آن از رسول خدا صلعم و ائمه هدی متواتر است که قطع رحم خراب کننده خانها و هلاک
کننده جانها و براندازنده خانه وارها و قطع کننده نسلها و برطرف کننده مالها و عمرهاست و در احادیث تعبیر
شده یعجّل الفناء وتخلی الدیار و دین یعنی برطرف کننده مال و دین و هیچ طاعتی بهتر از احسان و صله رحم که بجا
کنند که باعث طول عمر و سعادت دنیا و عقبا است و باحادیث بسیار روا از حدیث نبوی است که پرسیدند
از فضل صدقات بر خویش و دشمن فرمود که صدقه نیست و حال آنکه خویش محتاج باشد و فرمود با علی حق سبحانه و تعالی
بهشت را آفرید و فرمود که تکلم کن گفت لا اله الا هو الحی القیوم فرمود که بعزت و جلال خودم که داخل تو نگردانم
شراب خوار و سخن چین و دیوث و مخنث و شرطی و نباش و قطع کننده رحم و قدریه را و بسند صحیح حضرت امام رضا ع
فرمود که دیدم در شب معراج رحمی را بعرش چسبیده بود و شکایت می نمود پرسیدم که چند پشت بهم میرسید
فرمود چهل و در موثق حضرت باقر ع فرمود که در کنار صراط رحم و امانت است پس کسیکه صله رحم و اداء امانت
نموده بگذرد بسوی بهشت و چون خاین و قاطع رحم بخواهند بگذرند بیفتند در جهنم که هیچ فایده نمیکند با ایشان
دو عمل و بسند صحیح عبادی و موثق از حضرت صادق ع کسی پرسید از دشمن ترین عملها بسوی خدای عز و جل
فرمود شرک گفت بعد از آن قاطع رحم پرسید بعد از این فرمود امر بمنکر و نهی از معروف و بسند صحیح قرآن
قطع کننده رحم ملعون است **جدول هشتم** در ذکر پرسش موقف هشتم از جمله خواهد بود و آن اول معصیتی

بود که

بود که از زمین صادر شده و منشاء گناهان و ذمایم است چنانکه باندک تاملی بر کس مشخص و اظهار آن از
کبایر است و بقول نبوی باکبر و حرص بدتر از اصول کفر بوده و بحدیث متواتر از آن حضرت و حضرت باقر ع میخورد ایمان
را چون آتش هیزم را و آفت دین حسد و عجب و فخر است بدانکه حسد خواهش زوال نعمتی است از غیر با و برسد
بانه و چون نعماء الهی پیوسته بر بندگان ظاهر و متواتر است همیشه حسود آزرده و در عذاب است چنانکه وارد شده
است مانند بد خلق بلکه با خالق همیشه در نزاع است و جدال اگر بزبان نتواند بدل و بحدیث معتبر نبوی وحی
شد بموسی ع که حسد مبر بر مردم از آنچه داده ام از فضل خود و نظر و نفس خود را پی آنها مفرست که حسود دشمن
نعمتها و مانع قسمتهای من از بندگانم و او از من نیست و لقمان علیه الرحمه گوید که حسود را سه علامت است
غیبت در غیبت و تملق در حضور و شماتت در مصیبت اما غبطه که خواهش مثل آنست برای خود ممدوح است و حضرت
صادق ع میفرماید که مؤمن غبطه میکند نه حسد و منافق حسد میبرد نه غبطه و فرمود حسد و بغی یعنی بالا دستی
نزد خدا برابر است نه **جدول نهم** در بیان سؤال موقف نهم و دهم یعنی غدر و بیوفائی عهد از خدیعه و فریب
مسلمانان حق تعالی میفرماید ولا یحیق المکر السیئ الا باهله یعنی فریب زشت کرید بصاحبش و بقول
نبوی هر که عهد بشکند داخل آتش شود منقول است که در هر خطبه پیغمبر میفرمود که بفرماید لا ایمان لمن لا
امانة له ولا دین لمن لا عهد له و در بعض روایات باین زیادتی است ولا صلوة لمن لا یتم رکوعها
وسجودها و امیر المؤمنین میفرماید مکر و خدیعه و خیانت در آتش اند و در روایت آمده است که با عیبی باید ریابت
در پنهان مثل آشکار باشد و همچنین قلبت و حضرت صادق ع فرمود که برخورد با مسلمی دو رو و دو زبان بیاید
در روز قیامت با دو زبان از آتش و بحدیثی یکی از رفقا باشد و بحدیث نبوی از آنها زبان کشته تا بجهت ابر
و این معروف باشد و در چند حدیث صحیح وارد شده است که واجب است بر مؤمن مناصحه و خیرخواهی مؤمن در حضور
و غایبانه و در صحیح مثل خیرخواهی نفس خود و از رسول خدا صلعم ذکر فرمود که از ما نیست هر که غش و مکر کند با مسلمی
و مسلمان نیست هر که اهتمام بامر مسلمانان نداشته باشد و احادیث باین معنی قریب بتواتر است و بعضی از زیادتی

باین است و هر که بشنود استغاثه مسلمی را و اجابت نکند مسلمان نیست و فرمود بر تو باد بخیرخواهی
و نصیحت مسلمانان که ملاقات نخواهی کرد با عملی خدا را بهتر از آن و چند حدیث باین مضمون است و فرمود ملایکه
شخصی را در قبر زنده کردند و نشانیدند و گفتند صد تازیانه از عذاب الهی بر تو میزنیم گفت طاقت
ندارم تا بیک رسید و از یکی چاره نیست پرسید که بسبب چه میزنید گفتند روزی بی وضو نماز کردی و گذشتی بر ضعیفی
و یاری او نکردی پس تازیانه از آتش بر او زدند که قبرش پر شد از آتش و در خطبه وداع است که هر که
شبی را بروز کند و غش مسلمی در دلش باشد در لعنت الهی است تا توبه نماید و اگر بی توبه بمیرد بر غیر دین
اسلام مرده و فرمود بآن خدائی که جان محمد در ید قدرت اوست که نمیگذارد خدا رحمت خود را مگر بر رحم
کنندگان گفتند ما همه رحم میکنیم فرمودند نه همین رحم بر خود و اهل خود بلکه رحم کنید بر مسلمانان و باخبار مسلمان کسیست
که از دست و زبان او سالم باشند و در حدیث وارد شده که در هر پنجشنبه اعمال بر حضرت رسول صلعم عرض میشود
و آن حضرت برای همه استغفار میکند مگر دو نفر که با هم قهر باشند که خدا فرماید بگذارید این دو
نفر را تا آشتی کنند و صاف شوند و گویا شمول رحمت الهی منوط الفت و محبت مؤمنان است با هم لهذا
در حدیث وارد شده اصلاح افضلست از صوم و عبادات و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که هر که سعی نکند
در حاجت برادر خود و خیرخواهی نکند خیانت با خدا و رسول و ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین کرده و این
معنی در احادیث متواتر است و در بعضی آنها است که خدا خصم او باشد و فرمود هر که در مشورت برادر خیر
خیر محض نگوید خدا رایش را سلب کند و هر که گوش دهد بحرف کسی که نخواهند سرب در گوشهای او بریزند روز
قیامت و معذبست و خدا هیچ پیغمبر را نفرستاده مگر آنکه امر کرده بر او براستی در سخن و اداء امانت به
نیک و بد و فرمود نظر نکنید بطول رکوع و سجود که آن عادتیست در ترک آن وحشت بهم میرساند و لیکن براستی
و ادای امانت و فرمود که هر که امین شود بر امانتی و او بصاحبش رد نکند هفتاد هزار عقده از آتش اگر گردن
خود گشوده پس مبادرت نمایند بسوی ادای امانت که بدترین امانتی که بکسی سپارند پیش ضیعشان باو میگذارد که ادا

داهل

وسوسه و گمراه کنند مگر کسی که خدا نگهدارد و حضرت سجاد صلوات الله علیه فرمود که قاتل پدرم مرا امین کند
بر شمشیری که پدرم را بآن کشته باشد البته او را رد میکنم و در حدیث نبویست که هر که بر امانتی خیانت کند
و بصاحبش رد نکند تا بمیرد بر غیر دین من مرده و خدا را که ملاقات نماید بر او غضبناک باشد و هر که بخورد خیانتی
را دانسته برابر است مثل گناه خیانت کننده و در خطبه وداع فرمود که هر که امین شود بر مالی یا حرفی پس ادا
نکند از او خیانت کند خدا انبیا را بر او غضب نماید و در آتش جاودان مخلد کند او را و هرگز بیرون نیاورد او را
و در صحیح صادق علیه السلام میفرماید که وعده برادر مؤمن نذریست که کفاره ندارد پس هر که خلف کند ابتدا بخلف خدا
کرده باشد و بسخط خدا متعرض شده پس خواند این آیه را که اکبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تف
علون یعنی بزرگست در غضب نزد خدا گفتن چیزی که نکنید و در صحیح از رسول خدا صلعم ذکر فرمود که ایمان
خدا و روز جزا دارد باید که وفا کند هر وقت که وعده کند و در روایت دیگر فرمود که وعده دین است
علامت پنجم در رسیدن از احوال پریدن نامهای اعمال و سؤال در موقف پانزده گانه بر شدت و هلال
اکر دارعباد از شر کی افعال و نامه عمل خواندن هر یک از اصحاب یمین و شمال قال الله المتعال و کل
انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیمة کتابا یلقاه منشورا اقرأ کتابک
کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا و از این چشمه چون چشم ارباب بصیرت انهار بسیار منشعب و منفجر
میگردد **نهر اول** در اجرای ما جرای موقف اول و سؤال در آن عقبه صعب پر خلل و زلل و بروایت سابقه
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که بعد از عقبات سراوقات حساب خلایق محشور می شوند بسوی نامهای عقبه [illegible]
راست و چپ و در آنجا سؤال می شود از پانزده چیز اول از صدقات و آنچه خداوند عالمیان در مال لازم فرموده از
خمس و زکوة و کفارات و اطعام و صله ارحام و حق فقرا و همسایه و بیوه زنان و [illegible] و چون عمده صدقات
در صفرین عقبات که از فرایض و اعظم مبانی اسلام می پرسند خواهد آمد و در این مقام [illegible] العقوبت از
ترک صدقات غیر مشهوره حقوق و مجبوره لازم در مال و فضیلت در قیام آنها اکتفا می نماید و حضرت صادق علیه السلام [illegible]

که حق تعالی فرمود ایمان نیاورده بمن کسی که سیر بخوابد و برادر مؤمنش گرسنه باشد و فرمود هر که از مالش منع کند
مؤمن محتاج را انچه احتیاج داشته باشد بخدا سوگند که از طعام بهشت و نه از شراب مختوم بهشت و هر که بسکنای خانه
او مؤمنی محتاج باشد ندا کند خداوند عالمیان میفرماید ای ملائکه من بخل ورزید بنده من بر بنده من بسکنای
خانه قسم بعزت و جلالم که ساکن نخواهد شد در بهشت من هرگز و فرمود هر مؤمنی که منع نماید از مؤمن چیزی
از ما یحتاج او را و قادر باشد از خود یا غیر خود باز دارد حق تعالی او را روز قیامت رو سیاه و چشم کبود و دستها
بگردن بسته آنگاه ندا شود که اینست خاینی که خدا و رسول را خیانت کرده پس مامور می‌شود بسوی جهنم و در
صحیح فرموده که مبتلا کند خدا بقضاء حاجت دشمنی ما که بر آن معذب جهنم باشد و بصحیح دیگر خدا بر او مسلط
کند ماری از آتش که بگزد او را در قبرش تا روز قیامت و در روز قیامت بخشد او را یا عذاب کند و اگر طالب
هم او را معذور دارد حالش بهتر از دست و در صحیح فرمود خرج کن و جزم بعوض داشته باش و این ابدان
که هر که خرج نکند در طاعت الهی مبتلا گردد در معصیت الهی و هر که بحاجت دوست خدا براه نرود مبتلا شود
بانکه در حاجت دشمن خدا براه رود و حضرت سجاد میفرماید که هر که جامه زیادتی دارد و داند که مؤمنی بنزد
او بآن محتاج است و باو ندهد خدا او را بروی در آتش جهنم اندازد و هر که سیر خورد و مؤمنی نزد او گرسنه باشد
خدای عزیز جلیل فرماید که ای ملائکه من گواه میگیرم شما را بر این بنده که او را امر کردم پس نافرمانی کرد مرا
و اطاعت غیر من کرد و اگذاشتم او را بعمل خودش قسم بعزت و جلال خودم که هرگز نیامرزم او را و حضرت
کاظم میفرماید که رسول خدا صلعم لعنت نموده سه نفر را کسی که توشه خود را تنها بخورد و کسی که سفر بیابان تنها کند
و کسی که در خانه تنها بخوابد و در خطبه وداع فرمود که هر که رد کند حاجت طالبی را با قدرت بر او است گناه عشاری
پرسیدند از گناه عشار فرمود که بر او است هر روز لعنت خدا و ملائکه و جمیع خلایق و از آن حضرت منقول است
که خدا را بندگانی چند است که ایشان را مخصوص داشته بنعمتها برای نفع بندگان خود پس اگر منع کنند بدیگری
تحویل میکند و فرمود هر که منع کند مال خود را از خوبان باختیار صرف نماید حق تعالی مال او را باشرار

واضطرار

واضطرار و فرمود هر که سایل گرسنه را از در خانه اش رد کند حق تعالی او را اضطرار عذاب کند و فرمود نومید
مکن امیدوار خود را که غضب کند خدا بر تو او دشمن دارد و در مسائل چهارم مدادن وارد شده است و فرمود که
در شب سایل مرد را رد مکنید هر چند سواره آید و بروایت دیگر هر چند نصف خرما بوده باشد و بحدیث حضرت صادق ع
مردی از آن حضرت سؤال کرد که آیا در مال حقی باشد بغیر از زکوة فرمود آری بر مسلمان است اطعام گرسنه
هرگاه سؤال کند و پوشانیدن برهنه هرگاه سؤال کند کمتر میترسد دروغ گوید فرمود آیا نمی ترسد که راست
گوید و بحدیث دیگر فرمود اگر نه این بود که دروغ میگویند هم باک نمی باشد که رد ایشان میکرد و حضرت باقر ع
میفرماید که وحی شد بموسی که بتحقیق که ملائکه چند هستند که می آزمایند در آنچه عطا کرده‌ام ترا او سؤال میکنند
پس نظر کن چگونه خواهی کرد و بحدیث دیگر پرسید الهی چیست جزای کسی که مسکینی را اطعام کند برای رضای تو
خطاب شد که میفرمایم روز قیامت منادی که ندا کند که او آزاد کرده‌های خداست از آتش جهنم و فرمود که یک حج
کنم دوست تر دارم از هفتاد عتق و اهل خانه از مسلمانان که گرسنه باشند ایشان را سیر کنم و برهنه ایشان را بپوشانم و روی
ایشان را از سؤال باز دارم دوست تر دارم از هفتاد حج و در حدیث حضرت صادق ع میفرماید که اطعام برادر مؤمن
در راه خدا اجر صد هزار نفر از مردم دیگر دارد و در حدیث دیگر بهتر از آن است و در صحیح است که خدا او را اطعام کند
در سه جنت در ملکوت آسمان و زمین فردوس و عدن و طوبی و فرمود بهتر است از ده عتق و ده حج و دوست تر
دارم از زیادتی که بهتر از ده عتق است و واجب شد برای او بهشت و بصحیح دیگر پرسید فرمود چرا بنده آزاد نمیکنی گفتم مالم
وفا نمیکند که فرمود طعام ده هر روز مسلمانی را گفتم فقیر یا غنی فرمود غنی هم گاهی گرسنه می‌باشد و فرمود طعام برادر
مؤمن مالدار برابر عتق یکی از اولاد اسمعیل که از کشتن خلاص کند و بمؤمن محتاج صد برابر این است و فرمود که اجر
سیر کردن مؤمن را در آخرت غیر از خدا نمیداند نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل و هر که آبش دهد خدا او را از شراب
سربمهر بهشت آب دهد و هر که جگر گرسنه را سیر کند واجب شود برا و بهشت و فرمود جاری کند در بهشت و از رحیق
ذکر فرمود که هر که آب دهد مؤمنی را در جایی که آب بهم رسد و قادر باشد بر آب بهر شربتی هفتاد حسنه دارد و در جایی که

که قادر بر آب نبوده باشد ثواب ده عتق ولد اسمعیل دارد و از حضرت امیر المؤمنین ذکر فرمود که اول چیزی که
در آخرت اجر داده می شود صدقه است و در حدیث دیگر خداوند عالمیان دوست دارد سرد کردن جگر گرم که
آب دهد جگر تشنه را از حیوان و انسان خدا او را در سایه رحمت خود جای دهد روزی که سایه بغیر از آن نیست
و در موثق فرمود بحسین صحاف که آیا دوست میداری برادران خود را گفتم بلی فرمود نفع میرسانی فقرای ایشان را
بخانه خود گفتم بلی چیزی نمیخورم مگر با دو سه نفر ایشان زیاده تر یا کمتر فرمود که آگاه باش بدرستیکه زیادتی و فضیلت
ایشان بر تو عظیم تر است پرسیدم چرا فرمود بخانه تو می آیند با آمرزش تو و عیالت و در حدیث دیگر با روزی
خداوند عالمیان و بیرون میبرند از شما گناهان و مروی است که امیر المؤمنین را هفت روز مهمان نرسیده گریست
و فرمود می ترسم بسبب اهانتی باشد از خدا و در احادیث نبوی وارد شده که بهر خانه که مهمان وارد نشود ملائکه نمی آیند
بآنخانه و حق مهمان واجب است بر هر مسلمی و اگر صبح کند در خانه او پس آن دینیست بر ذمه او خواهد بطلبد و خواهد
نطلبد و در حدیث وارد شده است که مهمان ستر روزیست و زیادتی صدقه است و با آیات و احادیث منت
نهادن مبطل صدقه و حرام است و فرمود هر میزبانی منتی است بر مهمان مگر علما و اولاد من که ایشان را ضیافت
کنند منت است و با مهمان هزار رحمت است و هزار برکت که داخل برادر مؤمن میشود و بهر لقمه او حج و عمره دارد
و هرگاه برادرت خود بیاید آنچه حاضر است بیاور و هرگاه بطلبی او را پس تکلف کن برای او و هر که دعوت ترا اجابت
نماید بتحقیق که نافرمانی خدا و رسول کرده است و بحدیث حضرت صادق ع از آبای کرام خود از حضرت امیر المؤمنین ع
روایت کند که بمردی از شیعه خود فرمود که جهد کن تا سائلی را بر تو منتی نباشد که مکافات کننده از طرف
خدا است عز و جل و محمد مصطفی صلعم است بتحقیق بشفاعت حسن و حسین بحوض جد خود و بدانکه آیات و اخبار تصدق
باعث برکت عمر و مال و اولاد و سعادت دنیا و آخرت است و دفع بلاها و امراض و قوی شود و از هر چیز سنگین تر
است بر شیطان و حضرت صادق ع میفرماید که اول بدست خدا میرسد پیش از دست سایل و فرمود تصدق
شب محو گناه بار و حساب قیامت را آسان میکند و روزی و مال و عمر را زیاد کند و خدا برای هر چیزی خازنی مقرر کرده مگر

تصدق که خود از او میگیرد و حفظ می نماید و پدرم چون تصدق میکرد چیزی در کف سایل میگذاشت پس میگرفت
و می بوسید و می بوئید و باز بدست او میگذاشت و از رسول خدا صلعم منقول است که تصدق پنهان غضب خدا را
می نشاند و همیشه این آداب ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بوده که بعد از رحلت پینهای دوشهای مبارک ایشان
و پریشانی و فقر ظاهر میشد و پرسیدند از آنحضرت که کدام صدقه افضل است فرمود آنکه بجهد صادر شود
پس استشهاد فرمود وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ فضیلت چهار تصدق با فقره
گذشت و در وصف انصار میفرماید که دیگران را بر خود اختیار میکنند هر چند خود احتیاج دارند و در صحیح حسن
فرمود چرا تصدق نکند کسی که بقوت روزش بتحقیق که موت بنده بملک الموت داده میشود پس تصدق میکند
کفه می شود و با و پس ده و در موثق از حضرت سجاد ع فرمود که هیچ کس بر مسکین ضعیفی اعانتی نمیکند پس او
دعایش نکند مگر آنکه در همان ساعت مستجاب شود و در حدیث دیگر فرمود که اول چیزی که روز قیامت ابتدا
می شود بصدقه است و فرمود واسطه خیر مثل خیر کننده است اگر چه بهفتاد دست جاری شود اجر دارند بی نقصان
صاحبش و رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که هرگز مالی از صدقه کم نشده و مکرر بتجربه رسیده و اخبار در این
معنی متعدد است و بعضی را این زیادتی هست که هرگز از منع حقوق زیاد نشده و فرمود تصدق کننده اول
کسی است که داخل بهشت شود و وارد بر من در حوض کوثر و فرمود یک نان در حیات خود تصدق کردن بهتر است
از هزار اشرفی بعد از مرگ و در حدیث دیگر یکی از پیش فرستی بهتر از صد مثقال طلاست که بعد از تو فرستند
و بروایت ابوذر فرمود که صدقه پنج حرف گوید مرا باقی کردی و فانی بودم و بسیار نمودی و اندک بودم و بزرگم ساختی
و خورد بودم و دوست خود کردی و دشمن تو بودم حافظ خود نمودی و حافظ من بودی و از حضرت امیر المؤمنین ع
پرسیدم از تلاوت قرآن فرمود که بر تو باد بتصدق که نور است در صراط گفتم پس روزه فرمود بر تو باد بصدقه
پس بتحقیق که آن نور است در دل گفتم تسبیح چه طور فرمود بر تو باد بصدقه که آن مهر حور العین است گفتم پس نماز
شب فرمود افضل است از نماز شب هزار درجه بالا یک لقمه نان در صدقه بهتر است از ده هزار رکعت نماز شب

فرمود فضل است از نماز شب بهزار درجه و بروایتی فرمود یا علی تصدق پنج قسم است یکی بده تصدق بر قرابت
که سالم باشند و یکی بهفتاد اگر مبتلا باشند و یکی بهفتصد اگر خویش باشند و یکی بهفتهزار اگر مرده باشند و یکی بهفتاد
هزار اگر مرده باشند و بروایتی بکصد هزار اگر طالب علم باشند و حضرت صادق ع فرمود صله امام یکدرهم افضل است
از هزار درهم در راه خدا و فرمود هر که قادر بر صله ما نباشد صلحای شیعه ما را صله نماید که ثواب صله ما را دارد
و باید دانست که صله محتاج غیر سایل اهم و افضل است و آن حضرت فرمود که امیر المؤمنین ع بشخصی که سؤال
میکرد از آن حضرت و از پنج کس پنج وسق خرما بجهة او فرستاده شخصی عرض کرد که او خود چیزی از شما نطلبید
یک وسق او را کافی بوده فرمود خدا امثال تو را در میان مؤمنان زیاد نکند من عطا میکنم و تو بخل میکنی هر گاه کسی
که امید و توقع از من دارد ندهم مگر بعد از سؤال نداده خواهم بود مگر قیمت چیزی که از او گرفته‌ام از جهة حسن
او بر آبروی که بر خاک میریزد و برای پروردگار بعبادت طلب پس هر که با برادر مؤمنش چنین نکند است یکفته
بخدا و در طلب مغفرت و بهشت برای او که بزبان میگوید اللّهم اغفر للمؤمنین و بعمل انصاف نمیدهد
و تصدیق آن نمی کند بخل عظام از مالش و باید دانست که چون سؤال و کدام حرامست چنانکه مذکور خواهد شد
پس طلب ساختن بر کسی و موقوف داشتن عطا بر سؤال اهانت بزرگ حرام موجب زیادتی اکرام است و در
صحیح حضرت صادق ع مسطور است رحمت کند خدا بنده را که عفت و استغنا ورزد و حبس و تکلف خود را با استغنا
و عفت بدارد و باز ایستد از سؤال پس بتحقیق که آن تعجیل میکند مذلت دنیا و آخرت را و از چیزی هم نمی‌بیازی
کند و فرمود که زنهار سؤال مکنید از خلق که موجب مذلت دنیا و فقر عاجل و حساب طویل روز قیامت میگردد
و فرمود که چه بسیار قبیح است طمع و رغبت ذلیل کننده و اخبار در این معنی بسیار است و در بعضی آنهاست که
که نیست در شیعه ما سایل بکف و تکدی دهنده مردم از خود و فرمود طلب حاجت از خلق بر طرف کننده عزت
و حیات است و یأس از آنچه در دست مردم است عزت مؤمن است و طمع فقیر است حاضر و کسی از رسول خدا ص حاجت
که باعث دوستی خدا و خلق شود فرمود رغبت کن بآنچه در نزد خداست تا ترا دوست دارد و از آنچه در نزد خلق است

پی رغبت

پی رغبت شو تا ترا دوست دارند و آنحضرت کاسه و کلیم کهنه سایلی را فروخته بکسی داد و فرمود حلال نیست تصدق
برای غنی و نه صاحب مروت قوی و فرمود نمی شنود بوی بهشت و نخواهد دید مرد فقیری که حاجت خود را عرض نماید
امیری و بایستد بر در خانه او اگر چه بکیسه عشا باشد و در خطبه وداع فرمود که هر که تعظیم نماید دنیا دار را و او را دوست دارد
و او را برای طمع غضب کند بر او و با قارون در اسفل جهنم باشد و فرمود یا ابا ذر اگر همه مردم باین آیه یقین و عمل
کنند البته همه را کافی است وَمَن يَتَّقِ اللّٰهَ الایه یعنی هر که پرهیزکاری نماید از نافرمانی خدا برای او
راه بدر روی از اضطرار و احتیاج میگرداند و روزیش میدهد از جائی که گمان نمی کند و هر که توکل کند بر خدا
بس است و این مضمون صدق مشحون است صریح در تکذیب جمعی که ادعای ضرورت معاش میکنند و جرأت
ارتکاب تحصیل روزی از غیر مشروع می نمایند و حضرت صادق ع میفرماید که هر مؤمنی فروتنی نماید بصاحب
سلطانی یا مخالف دین خود برای طمع خدا او را خوار کند و دشمن دارد و بخود واگذارد و اگر چیزی بدستش آید
برکت ندارد و اگر در راه خدا خرج کند ثواب ندارد و بدانکه اکثر معاصی از ضعف توکل و یقین و امید بخلق ناشی
میشود و هر که در تحصیل توکل تام کند بنیان عظمت و وسعت قدرت الهی و حکمت و خزائن و رحمت نامتناهی در منظر خاطر
مستقر و مخلوق در نظرش سهل و طمع الجابر دم بسیار قبیح و فضیح می آید و در این وقت که سعادت جاودانی
و کرامت جاودانی اقبال می کند بر او و جمیع صفات ملکی در او مجتمع میشود چون امیدش منحصر بخدا شد و در هیچ امری
نافرمانی نمی تواند کرد بلکه بسید به هیچ بدکرده فکر از انس محبت بمرتبه میرسد که هیچ چیزی نمی کند و نمیخواهد مگر آنچه محبوب
کند خواهد و حضرت باقر ع میفرماید اگر میدانست سؤال کننده آنچه در سؤال است هرگز سؤال نمیکرد و اگر آنچه
میدانست عطا کننده آنچه در عطاست هیچکس را رد نمیکرد و جماعتی از رسول خدا ص التماس ضمان بهشت نمودند آنحضرت
بعد از تأمل و تفکر ضامن شد بشرط آنکه چیزی از کسی نطلبند پس بحدی اجتناب میکردند که سواره که تازیانه اش می
افتاد از پیاده نمی طلبید که مبادا سؤال کرده باشد خود فرود می آمد و آب کسی که نزدیکتر بود نمی خواست بلکه خود
برداشته و فرمود استغنا نمایید از مردم اگر چه بچوب مسواک باشد بیابید نعل و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که قناعت نعمت

کنید امر پیغمبر که فرمود هر که دری از سؤال بر خود گشود بگشاید خدای تعالی بر او دری از فقر و احتیاج و بروایت
معتبر دیگر فرمود یا اباذر اگر آدمی بگریزد از روزی خود چنانکه از مرگ خود میگریزد البته باید او را روزیش مثل
مرگش ای ابوذر اگر چیزی طلبی از خدای خود طلب و اگر یاوری طلبی از خدای خود بخواه به تحقیق که قلم تقدیر جاری
شده با آنچه واقع خواهد شد تا قیامت پس اگر جمیع خلق جهد نمایند برسانیدن نفعی که نوشته نشده برای
تو قدرت ندارند پس هر گاه که توانی برای خدا بکن تا برسی برضا و یقین در قدر و الا صبر کن بر مکروه که خیر بسیار
و نصرت و فرج و یسر با صبر است و بروایت حضرت صادق ع فرمود یا اباذر سؤال مکن و اگر چیزی آید قبول
کن و فرمود که بی سؤال برسد چیزی پس رد کند بر خدا رد نموده و بروایت پیغمبر هدیه فرستاده بود و او
کراهت کرد و گفت شنیدم که خوب شما و بهترین شما کسی است که چیزی از مردم قبول نکند آن حضرت فرمود که
آن از روی سؤال است اما بی سؤال اگر برسد پس آن رزقی است که خدا بسوی تو فرستاده و آن حضرت
قبول هدیه میکرد و به ازای آن تلافی می نمود و باید دانست که گدائی و طمع که آنهم گدائی باطنی است هر چند اظهار
نکند نه همان یک فلوس طلبیدن است یا توقع یک لقمه داشتن بلکه هزار تومان از مخلوق منت خواستن
گدائی و حرام است حتی از انبیاء و ائمه طلب خوب نیست و تجویز بعضی فقهاء در اضطرار مسلم نیست و اینجا اضطرار معنی
ندارد مگر احتیاج و گویا بعضی احادیث مذمت سؤال بدون احتیاج که اشد افراد است توهم این جواز
شده چنانکه در صحیح ابن عمیر حضرت صادق ع میفرماید هر که سؤال کند از مردم و قوت سه روزه داشته باشد
ملاقات خواهد کرد خدا را در حالتی که هیچ گوشتی و پوستی بر روی او نباشد و فرمود هر که بی حاجت سؤال
کند نمیرد تا خدا محتاجش کند و باین سبب آتش جهنم را برای او ثابت نماید و این حدیثها دلالت بر شدت
حرمت سؤال بی حاجت میکند نه بر جواز سؤال با حاجت با حدیثی است که حلال نیست مگر بجهت فقیر
شدید با این قطعی و لیکن بضعف سند قوت اثبات حکم شرعی ندارد اما استعانت از غیر خدا در امور
غیر ضروریه اگر حرام نباشد کراهت شدیدی دارد چنانکه در حدیث مفضل حضرت صادق ع میفرماید که وحی شد

بداو

بداود علیه السلم که هر بنده که بغیر من اعتماد نموده و از خلق رو بتابد بجا بیم صدق نیت او را پس اگر آسمان و زمین
و آنچه در آنهاست در مقام کید و مکر در آیند البته مفر و چاره برای او بسازم و هر بنده که متوسل باحدی
از خلق شود قطع کنم از دست سببهای آسمانها او و فرو برم زمین را از زیر او که دستش از همه جا کوتاه شود و پروا
نکنم که در کدام وادی هلاک شود و در صحیح ع فرمود هر که متوجه امر خود شود که خدا میخواهد البته خدا متوجه
امور خود شود که او میخواهد و هر که طلب عصمت و یاری از خدا نماید او را حفظ می کند و هر که متوجه احوال و حفظ او
باشد پروا نکند اگر آسمانها بر زمین او فتد یا بلیه از آسمان بر زمین او فتد یا بلیه از آسمان عالم او فرو گیرد
که او محفوظ است بسبب تقوی از هر بلائی نمی بینی که خدا میفرماید اِنَّ المُتَّقِینَ فِی مَقامٍ اَمِینٍ و کلینی بسند
معتبر از حسین ابن علوان روایت کرده که در مجلس طلب علم بودم و خرجی من در بعضی سفرها آخر شد بعض
رفقا پرسید که را امید داری برای این پریشانی گفتم فلان را گفت پس و الله حاجت روا نخواهد شد و باین
امید خود نمی رسی گفتم چه میدانی گفت به تحقیق که حضرت صادق ع مرا خبر داد که در بعضی کتب خوانده ام که حق سبحانه
و تعالی میفرماید که بعزت و جلال و مجد و رفعت شان خودم در عرش بزرگوار که قطع میکنم امید هر امیدواری را
از غیر خودم بنومیدی و لباس خواری و مذلت برا و می پوشانم نزد مردم و از بارگاه قرب و وصال فضل خود دورش
میگردانم آیا در شدائد که بدست من است غیر مرا امید میدارد و بحلقه فکر خود درگاه دیگر را میکوبد و حال
آنکه کلید همه درها بدست من است و همه درها بسته است و در فیض من باز است برای هر که بخواند پس کدام بنده من
در بلاها رو به امید بمن آورد که قطع امید او کردم که برای مهم عظیمی بمن امیدوار شد که من او را از درگاه خود نا امید
و محروم گردانیدم آرزوهای بندگان نزد من محفوظ است تا هنگام حاجت بایشان برسانم راضی نیستند بحفظ
من و آسمانها را پر کرده ام از ملائکه که ملال ندارند از عبادت من و امر کرده ام که ایشان درهای فیض و رحمت
مرا نه بندند میان من و بندگان من پس اعتماد ندارند بحرف من آیا این را نمی دانند که کسی بلائی از من باو وارد
کند بجز من کسی دفع او نتواند کرد غیر من باذن من پس چرا او را غافل از خود می بینم عطا نموده ام باو بجهت خودم چیزهای چند که

از من سؤال کرده بود بعد از آن باز گردم پس از من طلبیده تا رد کنم و سؤال از غیر من نمود آیا پندارد که
سؤال کرده میدهم و بعد از سؤال آنچه از هم داد به سایل خود دیگر بخیلم که بنده من مرا به بخل منسوب میدارد و آیا
جمیع جود و کرم مخصوص من نیست آیا همه عفو و رحمت از من نیست چنین که من محل کل آرزوهای خلایقم
پس که قطع امید ایشان را از من تواند کرد آیا نمی ترسند آنها که از غیر من امید میدارند پس اگر جمیع اهل
آسمانها و زمینهای من امید از من خواهند هر یک را آنچه طلبیده اند عطا نمایم و از ملک من قدر عضو
موری کم نخواهد شد چگونه می تواند شد ملکی که من قایم آن باشم پس بد حالست نا امید از وسعت رحمت من و بد
حالست کسی که عصیان و نافرمانی من کند و هیچ حیا و پروا از من نکند دویم در علوم از سؤال عقبه الم که از
قول حق و انصاف مطلق در همه حال و از حلم و عفو از خلق است و کمال مبالغه و اهتمام بمحافظت این صفات است
چنانکه در حدیث صحیح حضرت سجاد ع میفرماید که بود از خطبهای حضرت رسول ص که میفرمودند خوشا حال کسی که خلقش
نیکو و طینتش صاف و باطنش پاکیزه و ظاهرش خوب باشد و زیادتی مالش را انفاق کند و زیادتی سخنش را نگاه دارد
و انصاف دهد مردم را از خود و حضرت صادق ع فرمود که سید و زبده اعمال سه است انصاف مردم از خود تا آنکه
نخواهی از برای خود چیزی مگر مثل آن از برای ایشان و مواسات برادر مؤمن در مال و یاد خدا در همه حال نه همین
سُبحانَ اللهِ والحمدُ لِلهِ ولا اله الا اللهُ واللهُ اکبر و لیکن اطاعت بر امر و نهی که از خدا به تو
رسد و در صحیح دیگر فرمود که مؤمنان شدیدتر از این سه بلا و آزمایش نشده اند و فرمود در صحیح دیگر که این
است دیگر تا فرض الهیست و رسول خدا ص نیز چنین فرموده و در موثق فرموده سه نفرند در قیامت نزدیک تر خلقند
بخدا تا از حساب خلایق فارغ شوند کسی که قدرتش در حال غضب باعث حیف بر زیر دستش نشود و کسی که در میان دو نفر
باصلاح سعی کند بر ضرر دیگری و کسی که حق گوید در هر چیز که نفع یا ضررش باشد و در صحیح حسن بن محبوب منقولست
که منصف از خود مرضی و مقبول است در حکم برای غیر و فرمود هر که نیکی انصاف ندهد بخصم خود که رد کند مگر آنکه غلبه
کند بر او و در صحیح از حضرت باقر ع دیگر فرمود که خدا را بهشتی است که داخل آن نخواهد شد مگر سه نفر آنکه بحق حکم کند

درخو

در خود در حضور حلم و عفو از خلق و ترک غضب و مراء و خصومت که اهم لوازم ایمان و اتم و اعظم فضایل اهل ایمانست
آیات بسیار و روایات بیشمار است حضرت صادق ع ذکر فرموده از رسول خدا ص که جبرئیل در هیچ چیز آنقدر
مبالغه و اهتمام نمی نمود که در ترک مجادله و خصومت و در اخبار صحیح چند که با آنحضرت کسی بد کند بعفو و عتاب
تغیر شده و از حضرت امیر المؤمنین ع است که زنهار مرا و خصومت و مجادله کنید که دلها را مشغول و مریض
میدارد و نفاق می آورد و کشف عیوب می نماید با این مضمون اخبار بسیار است و فرمود در روز قیامت ندا
می شود که برخیزد هر که اجرش بر خداست پس عفو کنندگان از مردم برخیزند پس این آیه را خواند فَمَنْ عَفَا وَ
اَصْلَحَ فَاَجْرُهُ عَلَی اللهِ و رسول خدا فرمود که هر که با سه خصلت خدا را ملاقات نماید داخل می شود از هر در
که خواهد در بهشت حسن خلق و خشیت الهی در سر و آشکار و ترک مجادله هر چند که محق باشد و حضرت عیسی ع
به یحیی ع وصیت فرمود که هرگاه بدی در حق تو گویند که داری بدانکه گناهی بیاد تو آورده اند استغفار کن و اگر
بدانکه بی سبب برای تو ثوابی نوشته شده و امیر المؤمنین ع میفرماید که سه کس می باید از سه کس انتقام نکشند
شریف از وضیع و حلیم از سفیه و نیکوکار و صالح از فاجر و پرسیدند از قومی زود ناتر مردم فرمودند هر که حلیم تر باشد
گفتند کیست حلیم ترین مردم فرمود آنکه متغضب نباید و حضرت صادق ع در صحیح فرمود که کیست ضامن شود چهار چیز
بچهار خانه بهشت انفاق بی ترس از فقر و افشای سلام در عالم و ترک نزاع اگرچه محق باشد و انصاف دادن
مردم از خود و فرمود سه خصلت هر که دارد حق سبحانه و تعالی او را از حور العین تزویج نماید هر که فرو خورد خشم
فرو خوردن و صبر بر شمشیر در راه خدا نمودن و مال حرام که میسر شود ترک نمودن و فرمود هر که سه چیز دارد خصال
ایمان را در خود کامل دانسته صبر بر ظلم و فرو خوردن خشم در راه خدا و عفو از تقصیر مردم و خدا او را داخل بهشت
نماید و شفاعت نماید در مثل ربیعه و مضر و فرمود چون دو نفر با هم نزاع نمایند دو ملک نازل شوند بآنکه سفاهت
و شدت و هرزه گویی نموده میگویند که گفتی و گفتی و خود سزاوار آنی که گفتی و عنقریب جزای گفتارهای خود را خواهی یافت
و بآنکه حلم کرده میگویند حلم و صبر نمودی و بزودی آمرزیده میشوی که حلم را با تمام رسانیدی و اگر او هرزه او را جواب داد

بالا رفته نهان غضب دامیکند اند و در مصباح فرمود که حواریون پرسیدند از عیسی ع که چیست شدیدترین چیزها
فرمود غضب الهی گفتند بچه چیز از او نجات میتوان یافت فرمود بانکه غضب نکند پرسیدند از منشاء غضب
فرمود تکبر و تجبر و [illegible] مردم و در توراتست که یا بن آدم مرا یاد کن در وقت غضب تا آنکه ترا یاد کنم
وقت غضب و هلاک نکنم ترا با هالکین و راضی باش بانتقام من که بهتر از انتقام تست و از رسول خدا صلی الله علیه و آله
ذکر فرمود که غضب فاسد میکند ایمان را چنانکه سرکه عسل را و فرمود که [illegible] آفت و هلاک دل
هر حکیمی است و هر که مالک غضبش نباشد مالک عقلش نیست و در مصباح فرمود که ملعون ابلیس را از خود پیدا شده
پس حمیت و غضب سوال شد که خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ و فرمود هر که غضبش را نگه دارد
حق تعالی عیوب او را بپوشاند و فرمود اعرابی مکرر پرسید از جوامع کلم یعنی از کلمه که خیر بسیار جامع
باشد فرمود غضب مکن تا سه مرتبه پس اعرابی انصاف داد که نمی پرسم از غیر این امر فرمود پس انکه تکبر
عظیم و در حدیث دیگر وارد شده است که غضب لشکری است از لشکرهای شیطان و در حدیث دیگر اخگر
شیطانست و بروایت دیگر شیطان گفته که غضب کننده دام شکار من است و آن خوبان را از راه
بهشت بر میگردانم و در مکالمه با نوح ع گوید ترک چهار چیز بکن کبر که خودم را هلاک کرده و حسد قابیل را و حرص
آدم را و غضب که بیشتر قدرت من و دست یافتن من بر آدمی بهنگام غضب اوست و حضرت باقر ع فرمود
هر که غضبش را باز دارد باز دارد حق سبحانه و تعالی غضب را از قیامت او و فرمود بتحقیق که کسی که غضب میکند
راضی نمیشود تا داخل جهنم شود پس هر که غضبناک گردد باید فورا بنشیند که برطرف میشود از او رجز شیطان و در روایت
دیگر ساکت شود و هر که بر خویش خشمناک شود خود را بابدان او برساند که ساکت میشود و فرمود هر که قادر باشد
بر انتقام و حلم کند حق سبحانه و تعالی دلش را پر کند از امن و ایمان و در رضا و خوشنودی که پشیمان بر عفو
بهتر و سهلتر است از پشیمانی در عقوبت و فرمود خدا دوست میدارد صاحب بردبار او از والده با [illegible]
ذکر فرموده که هیچ چیز موجب خوشحالی و روشنی چشم پدر تو نمی شود چون جرعه خشمی که عاقبتش صبر است و بر آن

دیگر فرمود

دیگر فرمود که خوش می آید مرا کسیکه حلمش بهنگام غضب او را دریابد و یکی آنحضرت را دشنام فرمود آنجوان
عقبه بسیار صعب در پیش داریم اگر از آن خواهم گذشت پروا ندارم از گفته تو و اگر در آنجا حیران مانم بدترم
از آنچه گفتی و دیگری نسبت داد آنچه [illegible] گفت ترا میگویم گفت من از تو [illegible]
میگردند فرمود اگر راست میگوید خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ میگوید خدا شما را بیامرزد و امیر المؤمنین علیه السلام
کسی را دید که در معامله [illegible] ضعیف می نمود او منع نمود او را نشناخته بر سینه سپر لولاک انداخت
آنکه یافت با تواضع بمقام [illegible] فرمود چون حق مرد مرا بس وادی از نور راضی شدم و هم قصابی
که در چنین معامله که دستش بوده دست بریده خود را چون خوان روان بسوی آسمان تمکین عرش تمکین
روان کرد و دیده [illegible] تضرع و [illegible] دعا [illegible] عرش اعلا رسید آن [illegible] سفینه
نجات دریای حلم [illegible] حیا و آزرم از عالم علاج [illegible] مرهم رفق و چون خلق بالطف [illegible] عتاب
دعای مستجاب فرموده دست آن خون گرفته را به دستور بهتر نموده و هم چنین [illegible] ایمان راه دین با خاص و عام
با بطریق سلوک میکردند و ترک و تتبع افعال و اخلاق ایشان بتحصیل این فضیلت نتیجه از کل مالک
قیامت میسر میشود و حضرت صادق ع فرمود حلم کافیست در اعانت اگر نداری خود را بتکلیف و تتبع بر
حلم بدار و عفو کننده نکرد که حق سبحانه و تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده میکند و رسول خدا ص فرمود که خدا
هر کس را بجهالت [illegible] خوی عزیز نکرده و نه بحلم ذلیل و بحدیث دیگر فرمود اگر حلیم باشی متحلم و متشبه شو
بحلیمان پس بدرستیکه کمتر کسی که متشبه و مانند قومی شوند مگر آنکه عنقریب از ایشان گردد یا نزدیک بتشبه
ایشان شود وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ **نهر سیم و چهارم** در بیان [illegible] عقوبت ترک امر واجب امر
بمعروف و نهی از منکر از محرمات و آیات در مذمت او بسیار است و آنحضرت از رسول خدا ص حدیث فرمود که چون امت
من ترک امر بمعروف و نهی از منکر نمایند منتظر بلا و متوقع عقوبت باشند از حق سبحانه و تعالی و در صحیح مرتضی فرموده
ظاهر شد هر گز در قومی عمل شنیعی که فاش و آشکار کنند مگر آنکه طاعون در ایشان ظاهر شود و در دعای [illegible]

که بیشتر نبوده و در حدیث دیگر باین زیادتی هست که شرار مسلط شوند و دعاء اخیار در حق مردم مستجاب
نشود و حضرت صادق ع میفرماید که هرگاه بنده گناه کند پنهان ضررش بجز کننده‌اش و چون آشکار کند
مردم سرزنش و انکار او ننمایند ضرر بهمه برسد زیرا که ذلیل مینمایند دین خدای عز و جل را و متابعت
او می‌کنند دشمنان خدا در گناه و در حدیث نبوی ص تشبیه شده گناه منقلب بکشتی که ترک منع همه
غرق و هلاک شوند و اگر تأثیر نکند ترک رفاقت اهل آن کشتی لازم است و فرمود مرا حق است که مواخذه
بگناه شما بگناهکار و حال آنکه شما از شخص کار قبیحی می‌بینید پس انکار و قهر و آزار نمی‌کنید و فرمود
گناه کند میان قومی و تادیب ایشان ننماید بر بدیهای عقوبتی که خدا ایشان را می‌کند [illegible] ایشان است
و فرمود هر که معذور دارد ظلم کننده را یعنی منع ننماید از ظلم او خدا مسلط نماید بر او کسی که بر او ظلم کند
پس چون دعا کند مستجاب نکند و اجرش ندهد و بسندهای صحیح از حضرت باقر ع منقولست که یافتیم
در کتاب رسول خدا صلعم که چون بعد از من ظاهر شود زنا بسیار شود مرگ مفاجات و در حدیثی چون زلزله
و کم فروشی بقحط و کمی اجناس مبتلا شوند و در منع زکوة برفع برکت زمین از زرع و میوه‌ها و معادن
بالتمام و در حدیث دیگر بمرگ مواشی و در جور احکام بمعاونت ظلم هم و در نقض عهد بتسلط دشمن و در قطع رحم
افتادن بدست اشرار و در ترک امر معروف و نهی منکر که متابعت اهل بیت من نکنند بتسلط بدان بر ایشان
و دعای خوبان هم مستجاب نشود و فرموده است امت من همیشه در خیرند تا امر معروف و نهی منکر و یاری هم مینمایند
بر خیر و چون ترک کنند بازگرفته شود از ایشان برکتها و بر هم مسلط شوند و ناصری نداشته باشند نه در
زمین و نه در آسمان و فرمود اینها دو خلق اند از خلق خدا پس هر که یاری اینها کند خدا او را عزیز دارد و هر که
ترک نماید خدا او را مخذول گرداند و در صحیح فرمود که هر سال خدا باران بی تفاوت میفرستد و لیکن صرف
از گناهکاران بسوی دشت و کوه و صحرا و بحر و تحقیق که خدا عذاب میکند جعل را در سوراخش بجهت باران بگناه اهل
آن محل و حال آنکه او بدر رفتن از میان اهل معصیت یاد داده آنگاه فرمود فَاعْتَبِرُوا يَا اُولِي الْاَبْصَارِ

یعنی

یعنی عبرت گیرید و متنبه شوید از این کلام ای صاحبان بصیرت بدانکه اول مراتب انکار بقلب است
که رضا بهر امری موجب شرکت در اجر آنست چنانکه در عقبه مظالم عباد خواهد رسید و بالاتر از آن اظهار
بزبانست باید که تا امر نکرده ورود و طعن و تخویف و توبیخ و دشنام در حضور و غیبت اگر فایده نکند ترک
معاشرت واجب است بالاتر از این تادیب است بزدن و حبس و حاکم شرع را تا قتل جایز است و واجب و در غیر
مرتبه اول که وجوب عینی مطلق است وجوب کفائی شرط است بعدم خود و تجویز تاثیر مگر احتمال عدم اطلاع
آن شخص بمسئله رود که باید برای اتمام حجت ظاهر اخبر دارد که هرچند تجویز تاثیر نباشد و در صحیح مسعدة بن
صدقه از حضرت صادق ع از رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر فرموده که خدا دشمن دارد مومن ضعیف الایمان را
که دین کامل ندارد گفتند او کدام است فرمود مومنی که متوجه نهی منکر نشود مسعده گوید که سؤال کردند که
آیا امر معروف و نهی منکر بر همه هست واجب است فرمودند بلکه وجوب مخصوص جمعیست که قدرت داشته باشند
و مردم اطاعت ایشان کنند و دانند امر معروف و منکر را دلیل این قول خداست وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ
اِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ یعنی می‌باید از شما جماعتی باشند که بخوانند
بسوی خیر و امر معروف و نهی از منکر کنند مؤلف گوید که مراد اختصاص ببعض صور است که موقوف بر قدرت
باشد والله اعلم کافی است و باحادیث سابقه و در صحیح فرمود که سزاوار نیست نشستن در مجلسی که در آن معصیت
خدا می‌شود و نمی‌توانند تغییر آن دادن و آیات و احادیث باین معنی بسیار است و در حسن فرموده هر که ایمان
بخدا و روز قیامت دارد باید ننشیند در مجلسی که در او غیبت امامی می‌کنند یا نقص مومنی مذکور میشود
نهر ششم در ذکر سؤال عقبه نهم که از حسن خلق است که آیات و صفات و اخلاق نفسانیه خود را بر
طبق حکم عقل و بر وفق امر شارع که برای تکمیل نفوس و اقتصاد خلق و تتمیم مکارم اخلاق مبعوث شده
بوده و تهذیب و تزکیه کرده در عرض مدت مهلت عمر خود در دنیا و خلق هر صفتی است که در نفس مستقر شده
باشد و آثار بر او مرتب شود بی تکلف و کسبی آن از جبلت بهتر است و ثوابش بیشتر عقلا و نقلا بخصوص صفات حسنه

قریب ۱۵ بیشتر کم نمیه

در معاشرت مردم هم استعمال میشود چون فرد کامل موضوع له است چنانکه از حضرت صادق منقولست که
کسی را از جانب تو آزاری برسد و سخنی نا ملایم و ناهموار نمائی و با برادران بخوش روئی و خوشحالی برخوری
و بحدیث ابن عباس پرسیده شد از رسول خدا ... افضل اعمال فرمود خلق نیکو و دیگری پرسید از اسلام
دین فرمود در خلق نیکوست و بروایتی فرمود که حق تعالی هر که را خوی خوب و روی خوب داد جهنم را بر او
حرام گردانیده و صحبت با فاسق خوش خوی دوستتر دارم با عالم بدخوی و خلق نیکو طاعتی است که هیچ
معصیتی با آن زیان نرساند و خلق بد معصیتی است که هیچ طاعتی با او نفعی ندارد و خلق نیکو این است که
با مردم نیکو و تازه روئی کنی و بردبار و رنج کش ایشان باشی و مکافات بدی نکنی و کسی از آن حضرت
پرسید که چیست دین فرمود حسن خلق و از آنحضرت آمده همین را پرسید و این جواب شنید و در
مرتبه آخر آن افتخار خلق حسن فرمود آیا نمی فهمی اینکه غضبناک نشوی و با خلق درشتی نکنی و باخبار متواتر
و معتبر احسن اعمال و موجب آنهاست بعد از فرایض که مداوم ساختن جمیع عیبها و اعظم ملاقات ایمان و موجب
خیر دنیا و عقبات و از رسول خدا منقولست که خوش خو در بهشت است ناچار و بدخو در جهنم است ناچار
و در میزان عمل هیچ چیز بهتر از حسن خلق نیست و اول آن علامات که در میزان گذاشته خواهد شد و اکثر
امت با و نفوذ داخل بهشت میشوند و شبیه ترین شما بمن خوش خلق ترین شماست و در حدیث
نزدیکترین شما بمن در قیامت خوش خلق ترین و خوش سلوک ترین شماست با اهل و از جبرئیل
ذکر فرموده که بر تو باد یا محمد بحسن خلق که خیر دنیا و آخرت با آن است و امیر المؤمنین میفرماید بریاضت
بازدارید نفسهای خود را با خلاق ... بتحقیق که مسلم را بدرجه کسی میرساند که ... روزه و شب
و شبها در نماز و فرمود نمی توانید مردم را باموال فرو گرفت پس جهد کنید بخوش روئی و در برخورد دیگر فرا گیرید
و فرمود نیکو کن خلق خود را تا حق سبحانه و تعالی حساب تو را سبک و آسان گرداند و حضرت صادق فرمود
و در صحیح فرموده که حسن خلق گناه را میگدازد چنانکه آفتاب یخ را و فرمود دین اسلام را خدا از برای

شیعیان خود پسندید پس نیکو مصاحبت آن نمائید بسخاوت و حسن خلق و فرمود این دو خصلت خانها را معمور و عمرها را
زیاد می کنند و فرموده مدارا کن با منافق بزبان و خالص کن دوستی خود را با مؤمن و اگر یهودی با تو هم نشینی کند نیکو
بجا آر همنشینی او را و در صحیح فرمود چهار خصلت هر که دارد ایمانش کامل است هر چند از فرق تا قدم گناه باشد
که نقصی ندارد راستی و اداء امانت و حیا و حسن خلق و در حدیث نبوی شکر بدل شانی است و فرمود گناهان
بحسنات مبدل می کنند و فرمود حق تعالی بنده بحسن خلق را ثواب مجاهد فی سبیل الله میدهد و فرمود هیچ
عملی نزد خدا محبوب ترین نیست از فرو گرفتن مردم بخوش روئی و خلق خوش و فرمود بدخوئی البته فاسد می
کند عمل را چنانکه سرکه عسل را و این معنی متواتر است و از رسول خدا ذکر فرموده که حق تعالی ابا کرده از توبه بد
خلق که چون از گناهی توبه کند در گناه بزرگتر از آن افتد یعنی بریاضت اصل منشاء را باید تغییر داد و در هیچ حالی
دست از مجاهده و تهذیب نفس نمی توان برداشت والا بجائی میرسد که آدمی بالغ ذوالعقول از حیوانات و جماد
و غیر مقصر که خلقی می کند نعوذ بالله و فرموده خلق بد صاحبش را همیشه در عذاب میدارد و حضرت باقر میفرمود
هر که بهره از خرق و شدتی دارد محجوب است از ایمان و در صحیح فرمود که کامل ترین مؤمنان در ایمان خوش
خلق ترین ایشانند و بروایت رسول خدا فرمود اگر شدتی و درشتی خلقی نمایان شود زشت تر و بدتر از آن خلقی نبود
دیگر فرمود که دو خصلت است که جمع نمی شود در هیچ مسلمی بخل و کج خلقی و فرمود مؤمن همواره نرم و ملایم و از حسن
خلق است و کافر غلیظ و درشت خوی و درشت خو محجوب است و فرمود بیا بادر بنده همیشه از خدا در دوری است تا
خلقش بد است و سعد بن معاذ را با آن همه کرامت رسول خدا صلی الله علیه بکفنش در آورد و متابعت ملائکه متابعت
جنازه ... دستوره کفن و دفن او شد و فرمود فشار قبر بر او رسید چون با اهل و یارانش کج
خلقی می نمود **نهر ششم** در اخبار و موقف ششم که از حب صالحان و بغض فجار و عاصیان برای خدا است
که با حادیث صحیحه اعظم شعبهای ایمان و اکثر صفات مؤمنان است و آیات و روایات متواتر است با تأکید
تمام شان این اشرف مراتب بسیار وارد شده است و در بعض آنها مبالغه فرموده اند که ایمان همین است و دین

همچنین در شدت عقوبات تارک این ولوازم اینکه در دنیا و عقبی عظیم است و عذاب حسرت او نعایب الیم مجلد
فضایل مجالس فی الله بتقریب ذکر ایمان از فروع اگر گذشت و بسندهای معتبر صحیح از حضرت صادق منقول است
که هر که او را دوستی و دشمنی و عطا و منع او فی الله باشد ایمانش کامل است و حضرت امام محمد باقر میفرماید که اگر خواهی
که بدانی پس چیزی در تو هست ببین و دوستی با مطیع خدا و دشمنی عاصی داری پس خیر در تو هست و در حدیث
دیگر فرمود هرچند خلاف واقع باشد و حضرت صادق میفرماید که بتحقیق که حق تعالی مؤمنان را از نور عظمت
و جلال خود آفرید پس هر که طعن بارد و قول ایشان نماید بر خدا رد کرده در عرش او و فرمود آماده حرب من
باشد هر که ذلیل کند بنده مؤمن را و ایمن باشد از غضب من هر که اکرام او کند و این معنی متواتر است و در
صحیح فرمود حرمت مؤمن عظیم تر از کعبه است و در موثق فرمود که قدر مؤمن را هیچ کس نمیدانند و فرمود مؤمن
را برای این مؤمن میگویند که امان میدهد از جانب الهی پس خدا امین نمیشود و جمهور در مهتاب بصف آسمان
در نور ستارهای نمود فرمود شما این را میگوئید و چهار ملک عظیم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
چون نظر کنند بر زمین و بشما و برادران مؤمن شما نور شما در آسمان زیاده از نور کواکب یابند و گویند چه
بسیار نورانیند این مؤمنان و در صحیح فرمود سوز مؤمن شفاعت از بسیار و هر که بترک از انجوزد خدا اکثار
از آن جا فرمیند که برای او استغفار کنند تا قیامت و در حدیث قدسی است که گنجایش مرا زمین و آسمان ندارد
و دل بنده مؤمن دارد و رسول خدا صلعم فرمود که بتحقیق که مؤمن در آسمان معروف است مثل اهل شما بشما و گرامی
رتبه است نزد خدا از ملک مقرب و بروایت عامه و خاصه گذشت ابو ذر گذشت بر آن حضرت که جبرئیل بصورت
دحیه کلبی بود و در خدمت او اسلام نکرد جبرئیل گفت اگر ابوذر بر ما سلام میکرد جواب او را میگفتیم حضرت فرمود او را
می شناسی ای امین خدا اینکه ترا کجی بخلق فرستاده است که هر آینه و در ملکوت آسمانها مشهورتر است از زمین
فرمود بچه چیز باین مرتبه و منزلت رسید گفت بزهدش در این دنیای فانی فرمود بنور الهی نظر میکند در اشیا
و فرمود ... حق واجب است بر مسلمان که ترک هر یک از آن الاستخفا و اطاعت او بدر میبرد و خدا را در او نصیبی

بخر

نیت پس فرمود کمتر حقی که او راست بر تو این است که برای مؤمن خواهی آنچه برای خود میخواهی و نخواهی
آنچه برای خود نمی خواهی دوم آنکه از آزردگی او اعراض نمائی و پی خشنودی و اطاعت امر او باشی سیم اعانت
او کنی بجان و مال و دست و پای خود چهارم دیده و راه نمای او باشی پنجم سیر نباشی و او گرسنه باشد
و پوشیده نباشی و او برهنه ششم آنکه اگر خادمی داری و او ندارد بفرستی تا جامههای او را بشوید
و طعام او را مهیا نماید و رخت خواب او بگستراند هفتم قسمش را اجابت و دعوتش را قبول و بیمارش را
عیادت و بجنازه اش حاضر شوی و حاجتش را که بدانی پیش از سؤال روا کنی پس اگر همه اینها بعمل آوری
ولایت و دوستی ایمانی تو با او استوار خواهد بود و حضرت صادق فرمودند که مؤمنی که واگذارد مؤمنی را باقدرت
بر نصرت او مگر آنکه خدا او را واگذارد او را در دنیا و آخرت و در احادیث متفرقه فرموده اند که هر که بنصف کلمه
ضرری بمؤمنی رساند چون در روز قیامت خدا را ملاقات نماید در میان دو چشمش نوشته باشد
که آیس من رحمتی و هر که نظر تندی باو کند که بترساند خدا او را روزی که بغیر سایه پناهی نیست بترساند
او را و هر که حقیر شمارد او را خدا او را همیشه حقیر دارد تا توبه کند و اگر تحقیر بعلت فقر او باشد او را رسوا کند روز
قیامت در حضور خلایق و هر که مسلمی که پی زیارت او یا پی حاجتی آمده باشد محجوب کند از خود پیوسته
در لعنت الهی بوده باشد تا با آن مؤمن برخورد و نیست چیزی در حجب کسی که نمیپسندد برای تو از حق آنچه تو
برای او می بینی و هر که بترساند مؤمنی را بجا کم یا مکروهی برساند در آتش جهنم خواهد بود و اگر برساند با فرعون
و آل او خواهد بود در جهنم و هر که تجسس عیب او نماید خدا تفضیح او نماید اگرچه در خانه اش باشد و چون روز قیامت
شود ندا رسد کجایند مالعان و معاندان دوستان من پس قومی برخیزند که گوشت برو ندارند آنگاه گویا شود
اینها آنهایند که آزار و عداوت و عناد کردند بمؤمنان در دینشان پس حضرت فرمود که بجهنم اسو کنند که بودند قایل
بقول ایشان که بیک مذهب بودند ولیکن حقوق ایشان را حبس و اسرار ایشان را فاش کردند و فرمود در صحیح مؤمن
مؤمن بر مایست و فرمود هر که رحمن نزد او معتبر تر از برادر مسلمش نباشد پس او سزاوار است و فرمود حق تعالی قسم

بذات خود یاد کرده که در جوار رحمت خود ند به جایی کفتند خاین کیست کفت کسیکه ذخیره کند درهمی را یا متاعی
نماید از چیزی از چیزهای دنیا کفتند از زیادتی مال خود باو دهد فرمود از جان و روح خود باو بدهد اکر
جان خود را بجل کند بر برادر مومن خود بعیر عرض و اعتبار خود را محافظت نماید و حاجت او را بر نیاورد
شیطان در نطفه او شریک شده و از رسول خدا صلعم ذکر فرمود که هر که زنش مومنی را بچیزی بیزد تا مرتکب آن
نشود و بروایتی خدا او را ملامت و سرزنش کند در دنیا و آخرت و فرمود نزدیکترین بکفر حفظ و لغزشهای برادر
خود است که روزی بانها ملامت او کند و در خطبه وداع است که هر که فقیر را حقیر شمارد خدا او را در روز قیامت مانند
مورچه محشور کرداند تا داخل دوزخ شود و هر که ببرادری که محتاج شود قرض ندهد حرام کرد خدای تعالی بوی بهشت را
در روزی که احسان کننده را جزا دهد و هر که باحسان برادرش یاد منت کذارد عملش حبط و باطل شود
و فرمود هر که مومنی را غمکین کند پس اکر دنیا را باو دهد که کفاره او نشود و اجر ندارد و آزار او آزار من است و آزار
من آزار خدا و آزار کننده خدا ملعون است در چهار کتاب مؤلف کوید که پوشیده نماناد بر منکه عقوبات
ترک حقوق مومن شنیدی شمه هم از فضل مراعات او بشنو حضرت صادق میفرماید که حق سبحانه و تعالی
خلقی را انتخاب کرده برای برآوردن حاجت فقرا شیعیان تا بدانی آن بهشت را بایشان کرامت کند
پس اکر توانی از ایشان باش و فرمود ایشان ایمنند در روز قیامت و فرمود هر که یک حاجت مومنی را
برآورد حق تعالی در روز قیامت صد هزار حاجت او را برآورد که اول آنها بهشت و از جمله آنها شفاعت خویشان
و آشنایان خود که ناصبی نباشند و فرمود آن بهتر است از هزار عتق و فرستادن هزار اسب با یراق در راه
خدا و بجد بهتر است از پنج حج و بروایت ابان بده طواف که بهر طوافی شش هزار حسنه و محو شش هزار سیئه
و رفع شش هزار درجه است و بروایت ابن عمار با قضای شش هزار حاجت و فتح [...] در بهشت و در صحیح ابن
محبوب برابر یک حج و عمره و دو ماه پی در پی روزه که با اعتکاف در مسجد الحرام باشد و اکر پی حاجت برود و روان
شود ثواب یک حج دارد و پس ثبت کنند بر دو خبر و در صحیح فرمود بهر قدمی حسنه و محو سیئه تا ده حسنه دیکر و قضا

ده حاجت

ده حاجت و فرمود هر که باو کوید مرحبا نویسد برای او تا قیامت و بتحقیق که از خصایص مومن است که باوی مساوات [...]
برادر خود را اکر چه اندک باشد و خبر بسیار است قول حق تعالی وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
خَصَاصَةٌ ایثار برادران مومن را هر چند خود احتیاج دارند پس فرمود وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ هر که باز ایستد از حرص و بخل نفس خود پس ایشانند رستکاران و هر که را خدا العیاذ این صفت
میدارد و هر که را اطاعت میدارد کامل میدهد اجر او را حق ببسر فرمود بجمیل راوی این حدیث جلیل که بدو آیت
کن اینرا ببرادران خود که در آن ترغیب در بر است و فرمود هیچ مسلمانی زیارت نکرد برادر خود را برای خدا مکر
انکه خدا اکر داند این را برپاکیزه شدی و پاکیزه است برای تو بهشت و حاجت او را روا کند و مکر انکه ندا کرد که
ثواب تو بر من است و راضی نیستم بکمتر از بهشت و حضرت کاظم ع فرماید که هیچ چیز سنکین تر دل لشکر شیطان را رنج
و خسته نمیکند مانند زیارت مومنان همدیکر را و بتحقیق که چون دو مومن بهم رسند خدا را یاد میکنند و فضایل ما
اهل بیت را کوشتهای روی شیطان تمام میریزد و از شدت الم فریاد بر آید و ملائکه سموات و خازنان بهشت
حال او را یافته لعنتش میکنند و در صحیح حضرت باقر ع میفرماید ملکی بدر خانه شخصی دید ایستاده جهت پرسید کفت
[...] السلام کفتم کفت حاجتی یا قرابتی داری کفت بغیر برادری دینی کفت من رسول خدایم بسوی تو
و تو را سلام میرساند و میفرماید مرا اراده کردی و برای من زیارت نمودی بتحقیق که واجب ساختم برای تو بهشت
را و معاف داشتم تو را از غضب خود و در خطبه وداع است که هر که بدیدن برادری رود بهر کامی صد هزار حسنه
عتق و رفع صد هزار درجه و محو صد هزار سیئه و اجر صد هزار حسنه تا بر کردد بخانه خود و هر که شفاعتی
برای او طلبید خدای عزوجل نظر رحمت کند بسوی او و حق است بر او که عذاب نکند او را هرکز و اکر طلبیده
باشد اجر هفتاد شهید دارد و فرمود احدی از امت من تلطفی نماید برادر خود را در راه خدا بچیزی از لطف
مکر انکه خدا از خدمت او بدارد و دهد مر بهشت را و هر که برخورد بچیزی که او را شاد کند او را روز قیامت [...]
هم چنین فرمود و قرض دادن بمسلمانان بهر درهمی بوزن کوه احد حسنه دارد و اکر در مطالبه قرض با او مدارا کند بکذرد

از خطاها مثل برق لامع بی حساب و بی عقاب و هر که تزویج دو مؤمن را بهم آورد حق سبحانه و تعالی در بهشت
صد حوری با او تزویج نماید و هر یک در قصری از در و یاقوت و بهر قدمی و کلامی عبادتی دارد و ملکی برا او صلوات
و رحمت میفرستند تا از و مفارقت نماید و هر که در حاجت او سعی کند تا روا کند خدا او را از آتش و نه یکی از
جهنم و یکی از نفاق و هفتاد هزار حاجتش روا نماید و اکنند و همیشه در رحمت الهی فرو رفته باشد تا بر گردد و اجر
شب قدر دارد و فرمود اصلاح بهتر است از عامه نماز و روزه و در صحیح است که صلح میان دو نفر دوست از تصدق
دو اشرفی است و بروایتی فرمود هیچکس عبادت بیماری نمیکند مگر آنکه بیرون رود با او هفتاد هزار ملک استغفار
کنند برای او تا بر گردد و فرمود که خوض کند در رحمت خدا و از مناجات موسی است که موکل میکردانم ملکی
که در قبر او عبادت کند تا حشر و غاسل میت را فرمود از گناهان در آرم چون روز تولد و در تشییع جنازه مؤمن
فرمود ملکی را موکل میکردانم که با علمها در حشر او را مشایعت کنند و در تعزیه فرزند مرده فرمود او را در
عرش جا دهم روزی که بغیر آن سایه نباشد و فرمود که او باشد که بنده ما بتقرب بسوی من بیک حکم دهم
که در بهشت هر جا که خواهند باو دهند و موسی پرسید از آن حسنه فرمود راه رفتن در حاجت برادر مؤمن و بحدیث
نبوی هر که در یاری و نفع مؤمنی راه رود ثواب جهاد فی سبیل الله دارد و هر که مؤمنی گرامی دارد خدا او را گرامی
داشته پس چه گمان دارید بجد آنکه با گرامی دارنده خود چه خواهد کرد و حضرت سجاد فرمود باید که هر که یک حاجت
او را بر آورد اول بحاجت خدا پرداخته و خدا صد حاجت او را روا کند که یکی آنها بهشت باشد و حضرت صادق
فرمود باید که هر که بمؤمنی قرض دهد مالش در زکوة و خود در صلوات ملکه است تا ادا کند و فرمود بهر روزی که از
وعده میگذرد ثواب تصدق یک اشرفی دارد و فرمود هیچ مسلمی قرض نمیدهد مسلمی برای خدا مگر آنکه ثواب
صدقه اجر دارد تا بگیرد و در صحیح فرمود که ثواب قرض هجده است و اگر بمیرد از زکوة محسوب است و فرمود که هر که
قادر بر صله ما نباشد پس صله نماید بصلحای شیعه ما که ثواب صله ما دارد و در زیارت حسنین فرمود شما را در صحیح
اجر مجاهد است و چون دو مؤمن با هم مصافحه و ملاقات نمایند حق تعالی نظر رحمت کند تا بشان و گناه میریزد از ایشان

تا از هم

تا از هم مفارقت کنند و با سند ثقه فرمود که خدا صد رحمت میان ابهام ایشان فرستد نود و نه برای
آن است که بیشتر دوست دارد دیگری را و در روایتی رحمتش با او بیشتر باشد و چون معانقه کنند فرو گیرد ایشان را
رحمت پس اگر تمکث کنند بی غرض دنیوی گفته شود آمرزیده شدید عمل را از سر گیرید و چون رو بهم آورند و بیشتر
هم نمایند ملکی گوید دور شوند که شاید ستری داشته باشند و در حدیث است که هر که مصافحه کند با معانقه مصافحی
کند بهشت از او واجب شود و در مصافحه مؤمن بهتر از مصافحه ملکه است و بحدیث هر که مصافحه کند با محبت
حق نه گناهان او را بیامرزد و بهشت او را داخل بهشت کند و هر که آب بر دست برادر مؤمنی بریزد ثواب
عتق اهل دنیا دارد و باید دانست که مؤمن بچند معنی در شرع استعمال می شود و مؤمنی که مودت و ولایت او
و اخوت و رعایت و این همه فضیلت و ثواب دارد و عداوت و عقوقش و ترک اعانت و حقوقش آن همه
فضیحت و عقاب دارد و شایع تر از معانی دیگر است کسی است که لا اقل با تکمیل و تصحیح رکن و اساس و ولایت
اهل بیت عصمت علیهم السلم و نماز و زکوة و خمس و روزه و حجت در عمل بواجبات و اجتناب از معاصی و سایر
عیوب بکمال اهتمام داشته باشد اگر بسعادت نامشروعی از او بروز کند و با تفاق مرتکب حرامی شود فورا توبه کند
تا بدانی که در این زمان مؤمنی عادلی بغیر از علما و صلحا و تابعان ایشان بهم نمی رسد و سایر مردم هر چند از
تشیع و معرفت دم زنند بلکه جان علم و حکمت کنند بی شک کافر نه با فاجر و بدانکه مصاحبت و اعانت
اهل معصیت و دشمنان خدا مانند ترک رعایت مؤمنان و دوستان خدا است و بروایت کلینی حضرت صادق
فرمود باید که هر که سیر کند کافر را حق است بر خدا که پر کند شکم او را از زقوم جهنم مؤمن باشد یا کافر و با آیات
و احادیث بسیار هر که نماز هیچ نگذارد و زکوة مالش را با هلش نرساند و موالات با دوستان خدا بر خود لازم
نداند کافر است و بحدیث علوی هر که باری بنماز باختیار چیزی خود گو یا مرتکب گناهی شده مثل قتل جنین
مغفره و زنای جنین محرم او و بحدیث نبوی هر که سلام یا مصافحه یا معانقه کند شراب خوار را خدا عمل چهل
سال او را حبط کند و هر که با او هم نشینی نماید روز قیامت کور محشور شده و آگاه باش که هر که لقمه باو بخوراند بلا

مسلط شود در قبرش مارها و عقربها و بچشد از صدید جهنم در روز قیامت و هرکه یک حاجت از برادر رد کرد
بتحقیق که اعانت نموده بر خرابی اسلام و کعبه و کشته هزار مؤمن را و هرکه بر او سلام کند لعنت کند خدا
او را هزار ملک و هرکه سلام کند ظالمی را باختیار نور ایمان از او ببرد و بر نگردد و هرکه دعا کند ببقای عمر او
گویا عصای خدا و پیغمبر را کشته و هرکه اعانت کند او را بنصف کلمه از آنجا باشد مهیا دید جای خود را در جهنم یا
اباذر مصاحب مشو مگر مؤمن را و مخور از طعام خود مگر پرهیزکاران و مخور طعام کسی که برای خدا ترا
نمیدارد و نهی فرمود از دعوت فاسقان بطعام ایشان و در روایتی با فاسق مدارا کن که دین خود را از شر
او محفوظ نمائی و بدل او را دشمن دار و فرمود حواریون بعیسی گفتند با که همنشینی کنیم فرمود با کسی که
دیدن او خدا را بیاد شما دهد و سخن او در علم شما افزاید و عمل او شما را رغبت آخرت سازد و فرمود زنهار که حذر کنید
از همنشینی مردگان گفته شد که ایشان کیستند فرمود اغنیا و بروایت حضرت صادق ع میفرماید که سه
نفرند که مجالست ایشان دل میمیراند زنان و اغنیا و بروایت ابن عباس فرمود که کلمه ایست که رب
العزت پیش از خلق ثبت نموده که اگر کسی با عبادت اهل زمین با بدان نشیند روز قیامت با بدان خواهد
بود و اگر با گناه اهل زمین با نیکان نشیند روز قیامت با خوبان خواهد بود و حضرت امیرالمؤمنین ع در هنگام
رحلت فرمود که زنهار از جاهای تهمت و مظنه ریبه بپرهیزید و حذر کنید که همنشین فریب میدهد
همنشین خود را و فرمود هرکه خود را در محل تهمت بدارد ملامت نکند کسی را که گمان بد باو می برد و در حدیث
حضرت صادق ع میفرماید که هرکه بخدا و روز جزا ایمان دارد باید که نه ایستد در مقام بدگمانی و در صحیح فرمود
که هرکس همین قرین و ولایت خود است و محمد بن مسلم را در جای نامناسب دیده فرمود نمی ترسی که لعنتی
نازل شود و همه اهل مجلس را فرو گیرد و حضرت رضا ع به بعض اصحاب خود فرمود چرا با فلان نشسته بودی
یا با آدمی نشینی و ترک ما میکنی یا با ما می نشینی و ترک او می کنی گفت مرا چه ضرر اگر بر طریقه او نباشم فرمود
که نمی ترسی که بلای نازل شود و همه شما را بگیرد و پس ذکر فرمود غرق شدن کسی را از اصحاب حضرت موسی ع

که برای

که برای نصیحت به پیش ملکش رفت فرمود برگشت و اخبار در حرمت معاشرت و دوستی فساق و کذاب
و احمق و بخیل و پیرو خود و قاطع رحم و زن و اهل دنیا بسیار است نوع ششم • در بیان سؤال موقف
هفتم که از مال حرام پرسند که بدل اقدام اتمام امام و بحدیث صحیح که راهی معصیت غالب این است پایین
مقام است و وجوه آن بسیار از روزی که بحدیث نبوی ص که دزد بیرون خواهد آمد از قبر روسیاه و کریه
چشم و هیزمش آتش جهنم است و رشوه کفر و شرک است بجهاد و غصب که تصرف بی اذن صاحب مال است
و در عقبه مظالم عباد خواهی رسید و تجارتی که آداب شرعی است یا بحرام که نما به منسوب بکتب فقه است از اصل زکوة
و خمس مانده چنانکه در مواقف ربا و غیر آن خواهی رسید یا اصل کسب حرام است مانند غنا و قصه و شعر و نوشتن
کتب ضلال و قمار و شعبده و تعلیم آنها و ملازمت اهل جور چنانکه حضرت صادق در تفسیر آیه واجتنبوا الرجس
من الاوثان میفرماید شطرنج است و نرد و بدتر است و بحدیث که شطرنج کفر است و بازی آن
شرک و تعلیمش کبیره هلاک کننده و نظر آن چون نظر بفرج مادر است و دست در میان آن کردن چون
میان گوشت خوک و بحدیثی نمازش مقبول نیست تا دست بشوید و اهل آن مجلس هر ساعت ممنوع غضب
اللهی و جای خود را در جهنم مهیا دانند و این عیش بر روز قیامت حسرت بود ملاعب و راعب و ناظر و سلام
کننده همه در گناه برابرند و نرد چون اکل خوک و بازی مانند دست که شستن در میان گوشت و خون
خوک است و جایز نیست بازی انگشتر در یکها و کردکان و در اعیان امثال و کفر و تخم و امثال اینها که تمام
قمار است و هر گردی حرام است مگر سوار و تازی و تیراندازی و تیغ بازی با آداب معروفه و در فقه رضوی است
که زنهار چوگان مبازید که شیطان با تو می تازد و ملک نفرت میکنند و هرکه در آنحال اسبش بسر در آید
و بمیرد بجهنم میرود و سحر و جادو گری که در میان اهل سواد متعارف است و مستند او ان عملهای نامشروع و نوشته
جات نامعلوم و طلسمات و اشکال نامفهوم هرکدام بدعا می پردازند و گویا حرام نمیدانند و حال آنکه بصریح قرآن
هیچ بهره از آخرت نخواهند داشت و فرموده رسول خدا ص بدتر از کفر و شرک بجهت است و هرکه بخشیده نمی شود

حتی از ائمه صلوات الله علیهم منع مطلق وارد شده از خواندن و نوشتن هر رقیه که حدیث ندارد و اسنادش
معلوم نیست زیرا که بسیار کلمات کفرآمیز درج می کنند که بتعلیم شیاطین بتجربه رسیده بر عجائب
خدا را باستدراج دیده اند نعوذ بالله و هم چنین هر صنعت حرام یا برای حرام و صورت حیوان مجسم
ساختن چنانکه در حدیث نبوی شدیدترین روز قیامت در عذاب صورت گرانند و تاوان تلف شده
از بی تقصیر گرفتن و قرض نه بعزم رد کردن و جستن و فریب دادن و در و انداختن و گدائی کردن چنانکه
گذشت همه اینها محرم حرام است و در احادیث وارد شده که هر که یک لقمه حرام بخورد لعنت کند خورنده خود را
تا هضم شود و نمازش مقبول نیست و مرویست که شخصی از رسول خدا صلعم اذن پیشه خواست فرمود غیر پیشه گندم
فروشی و قصابی و کفن فروشی که مرگ امت مرا خواهد و یک امت من نزد من بهتر است از دنیا و آنچه
در اوست و مرویست که قبری برای همکری کنند ندا آمد ... ظاهر شد که لحدش را فرو گرفت آخر نقره
بما ردفن کردند و بعد از آن آتش کشف از گندم که برای قوت مادر بیوه است خانه ابن عباس خبر
رسید که اگر تمام زمین را میکنند همچنان می شد و اگر در شکم مومنی بقدر نقطه سوی حرام باشد هیچ
دعای او مستجاب نشود اگر چه پیغمبر باشد و هر که حرام خوارد را لعنت کند او را هر ملکی که در آسمانها و زمینهاست
تا از شکم او بیرون رود و نظر رحمت نمیکند بسوی و غضبناک بر او و هر جسدی که بحرام غذا یافته باشد بهشت
بر او حرام است یا ع ترک یک دانگ حرام بهتر است از تصدق ده هزار دینار و ترک حرام یک لقمه بهتر است
بسوی خدا از هزار رکعت نماز و هر که مال حرامی در خانه نگه دارد رحمت و ملک داخل آن خانه نشود و هر گاه گوید یا رب
حق تعالی فرماید لا لبیک یا عاصی اگر بشناسی حق البته حرام را از خانه خود دور میکردی و هر روز خطاب او نوشته
و هر که در ظرف طلا و نقره چیزی آشامد غیر از این نیست که در جنبش آید در شکمش آتش جهنم و از ظرفهای طلا و نقره
بهشت محروم باشد و هر که زیاده بر سیری چیزی بخورد پس تحقیق که حرام خورده و بروایتی که حضرت کاظم ع فرموده
از آباء کرام خود که اکل بر سیری باعث پیسی میشود و در صحیح حضرت باقر ع از رسول خدا صلعم ذکر فرموده که دو ع الاثمین ورود دل

گدایه

من دیده که هیچکس نمیرد تا روزی خود را تمام نکند پس از خدا بترسید و طلب روزی حلال کنید و پرسش کنید و در بد
رسیدن از راه حرام مطلبید بتحقیق که خدا روزی حلال مقدر کرده نه حرام پس هر که تقوی ورزد و بر شکیبایی صبر کند
روزیش از حلال میرسد و پرده ستر الهی را بدرد و از غیر حلال معاش کرده تقاص میکند خدا از روزی حلال او در
در روز قیامت از حساب مطلبید و مرویست از رسول خدا صلعم و حضرت صادق ع که حفظ کنید دین خود را بترک
حرام و تقویت نمایید آنرا بتقوی و استغفار بعد از طلب حوایج از سلاطین و حکام پرسیدند از چیزی که ثابت
و محکم دارد ایمان را فرمود پرهیز از حرام و ورع از چیزی که بیرون می کند از ایمان فرمود طمع و باید دانست
چنانچه تحصیل مال از ممر حرام باعث عقاب است ترک کسب روزی از حلال هم موجب عتاب بلکه
ممر بحرام و عذاب است چنانکه حضرت صادق ع در رد کسی که معتکف در خانه می نشستم نماز و روزه و عبادت
که روزی می رسد فرمود یکی از آن سه نفر است که دعای ایشان مستجاب نمیشود و مباحثات آنحضرت با جماعت صوفیه
که از پی عاری و تنبلی این عقیده میداشتند که مشهور و در کافی و غیر آن مذکور است و فرمود ترک مکن
طلب روزی از حلال که معین تست بر دین و پای مرکب خود را ببند و توکل بر خدا کن و مجلس و دکان بکشا
و بهن کن بساط خود را و توکل کن بر خدا و فرمود نیست چیزی بر کسی که بخواهد جمع مال از حلال از برای حفظ
آبرو و ادای قرض و صله رحم و حضرت باقر ع و پیغمبر فرموده هر که طلب دنیا کند برای نگاهداشتن از خلق و مهربانی همسایه
ملاقات کند او خدا را در حالتیکه رویش مانند بدر تابان باشد و در حدیث قدسی است که یا احمد عبادت
ده جز است افضل آنها طلب حلال است چون طعام و شراب خود را طیب و پاکیزه نمودی در حفظ من و کنف
حمایت من باشی و در وحی داود مذکور است که خوب بنده هستی ولیکن معاش تو از بیت المال است
پس گریست آنحضرت تا چهل روز تا زره سازی تعلیم او شد و در احادیث نبویه است که طلب حلال فرض است
بر هر مرد مسلمان و زن مسلمه و هر که از کد یمین خود حلال خورد از مردگان خواهد و داخل بهشت خواهد شد و در
روز قیامت در صف انبیا باشد و هر که حلال تناول میکند فرشته استغفار برای او میکنند تا فارغ شود و کسی که

ولت خداست بتحقیق که دوست دارد هر مؤمن پیشه ور صاحب عیال را و دشمن دارد بیکار سالم را نه در کار
دنیا و نه در کار آخرت و بطالت قساوت قلب می آورد و بروایت ابن عباس آنحضرت را چون کسی خوش آمد
و پیشه اش می پرسید اگر می گفتند ندارد میفرمود از نظرم افتاد زیرا که چون مؤمن کسبی ندارد ناچار بدین
خود مدارا می کند و بروایت حضرت صادق ع میفرمود بهترین عملها در روی زمین سه کار است طلب علم و جهاد
و طلب حلال طالب حبیب خداست و نمازی ولی خداست و کاسب خلیل خدا و در اخبار متعلقه واقع شده که روزی
در کسب ده جزو است نه جزو در تجارت است و یکجزو در کوسفند و در خصوص ثواب زراعت که بهترین تجارتها
و کیمیای اکبر وارد شده احادیث بسیار است از آنجمله در مدح مطلق تجارت هم احادیث واقع شده و صدرت
که عقل را زیاد میکند اما در همه باب و تمام این اسباب غافل نشوی که رتبه ثواب مشروطست بچند شرط اول
نیت صحیح در کسب تا عبادت واقع شود دوم حلال بالش احتیاط از خلاف شرعیت سوم الاحرف عشار رو بدنیا دار است
این است که کسب روزی برای عیال ضرورست دوم اکتفا بقدر کفاف و الا اقل مراقبت و ارسنن
که فراغ برای اینها اصل این فرصت نشود سیم آنکه اعتقاد به فضل رب الارباب داشته باشد چنانکه در احادیث
گذشت و تحصیل و کسب اسباب روزی است چنانکه هر عبادتی مقدمه و وسیله نجات است و امید بمحض
فیض و رحمت الهی است چه بسیار کاسبی که از دست پریشانی سینه چاک و بسا عابدی که روز قیامت
نجات هلاک ولا حول ولا قوة الا بالله نهر هشتم در احوال آتش از طوفان بحرهای
شراب است که در عقد هشتم تکرار باب آن خبیث میشوم تا صواب انجام جواب سؤال این حساب و هول
و هم اندیشه پر شور و شر است و دل تشنگان الشراب از تاب آتش حسرت و اضطراب کباب و در قرآن
مجید از کثرت فتنه آن ام خبائث و محرمات و شدت حرمت حرام زاده بدل الخبس و سر فسادات
عدو از آیات محکمات تعداد شده و در احادیث نبوی وارد شده که شراب خوار مثل بت پرست است بآن
خدائی که مرا بحق فرستاده که شراب خوار را بر روز قیامت رو سیاه و از تاب تشنگی بر آید که اهل محشر

از آزارش

از آزارش بجهد استغاثه کنند بمیر دشمنه و بمانده در قبر تشنه و محشور شود تشنه و هزار سال فریاد کند و العطش
آنگاه آبی بیاورند مانند مس گداخته که از آن روی او را تباه کند چنانکه در آیه وارد شده و هر که در دلش آیه
یا حرفی از قرآن باشد و شراب بر او بریزد قرآن خصم او شود در روز قیامت و شراب اصل خبائث و مجمع
گناهان و کلید شرهاست قسم یاد کرده پروردگار من بعزت و جلال خود که البته بیاشامانم او را چرک
اهل جهنم مثل آنکه تجرع نموده تا آخر بیامرزم باشد و هر که از ترس من ترک آن کند بچشانم باو شراب
بهشت زنهار زنهار منشینید با او اگر بیمار شود عیادتش نکنید و چون بمیرد بنمازش مروید که او بتحقیق از
سگان جهنم است قسم بآن خدائی که مرا بحق فرستاده به پیغمبری که شراب نخورد مگر ملعون در چهار کتاب
چون بنده بار اول شراب خورد دلش قساوت گیرد و در مرتبه دوم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و جمیع ملائکه
از او بیزار شوند چهارم بار خدای علیم از او بیزار شود و هیچ کس نیست که شب مست بخوابد مگر آنکه عروس میشود
شیطان آن فاسق ملعون است تا صبح پس چون صبح کند واجب است که غسل جنابت بکند و توبه بکند
و الا توبه اش مقبول نیست و بروایت دیگر باید غسل کند چنانکه از جنابت غسل میکند و راه میرود و از او
دشمن تری بسوی خدا وضع نمیشود شراب و ایمان در یکدل هرگز و بروایت ابن مسعود زناکننده با مادر
سهل تر است نزد خدا از یکجرعه ربا و شراب مست کننده شدیدتر است از ربا زیرا که مفتاح هر شر است
و در جهنم میانه یکی از اهل آتش منتاره هفتاد ساله اگر کشته بجبرئیل که جاید او را بغرق کنند و در هفتاد هزار
نوع عذاب و در عمرش آتش و در قوم لباس آتش در بر و تاج از آتش بر سر و در زیر پایش عقوبتها و در
گردنش مار سیاه و سکنه باشد یا حنان یا منان پس چون باز دارندش بمقام خطاب حق
تعالی فرماید چگونه بودی در دنیا گوید پروردگارا مرا رسوا مکن فرماید نجات نیابی مگر بر آتش گوید ترک
کردم فرمان تو را و مرتکب شدم نهی ترا پس مست بودم که ملک الموت آمد پس این بود جزای من که
از تو شنیدم پس خطاب گوید برانندش بسوی جهنم گوید خدایا مرا رحم کن پس کجاست عفو تو کن

از امت محمدم قبض روح شده مدفون شدم و معذب گشتم هفتاد رنگ عذاب تشنه امیدوارم که چون
بیرون آوری برگردانی فرماید برانیدش بجهنم آنگاه میگریند از او و فریاد میکند که پروردگارا بفرما شربتی آب
بمن دهند فرماید برانیدش گوید پروردگارا بگذار تا یک حرف بگویم فرماید برانیدش تا آتش گوید خدایا قطع
امید من مکن که من از امت محمدم ص میگفتم اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول الله و شریکی بتو قرار
ندادم فرماید بتحقیق که واجب و لازم کرده‌ام برای تو آتش جهنم را آنگاه گوید بحق محمد ص که مرا نجات ده بعد از آن
گوید ای ملائکه او را آمرزیدم پس هرکه یک شربت از مسکر بیاشامد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر
در چهل روز بمیرد کافر مرده و خدا فرموده که داخل بهشت نخواهد شد مدمن و مصر بر شراب و نمام و سخن چین
و دیوث و شرطی و مخنث و کفن دزد و راه دار و قاطع رحم و قدری و بروایت صحیح عمل شراب
خوار قبول نیست و همچنین عامل و فروشنده و خرنده ساقی لعنت میکند بر شارب خمر ساغر که نمی‌شناسد
پروردگار خود را بامر هرکه ترک نماید برای غیر خدا فرموده بلی والله برای حفظ خود تا خدا با آن آزاد این او را اجر دهم
و امیر المؤمنین ع میفرماید سه چیز حرام است محبت زنان و آن شمشیر شیطان است و شراب که دام شیطان است
پس محبت زنان باطل فایده از عمر می برد و دولت شراب بهشت بر او حرام است و دولت زنا بنده دنیا
و حضرت صلوات الله علیه را پرسیدند از سفله و دنی ترین مردم فرمود کسی که شراب میخورد و با طنبور میزند
و عقوبت و مفاسد دنیوی و اخروی این شوم ترین معاصی بیشمار و بعضی در عین نهم و در سلک حبیبی
که جواب بدوزخ خواهد رفت مذکور است و هرچه مست نماید مثل نبیذ و عرق و فقاع و غیر اینها حکم خمر
دارد و یک ذره خوردنش هم حرام است و از رسول خدا ص منقولست که هرکه بنگ خورد گویا کعبه را خراب کرده است
هفتاد بار و هفتاد پیغمبر مرسل و ملک مقرب کشته و مصحف هفتاد بار نهر نهم در ذکر عقوبه نهم که از زنا و فرج
حرام است بروایت امیر المؤمنین ع از رسول خدا ص میفرماید زنهار حذر کنید از زنا که در آن شش عقوبت است
سه در دنیا که بیطرف قطع میکند نور رو و روزی و عمر او است و در آخرت صعوبت حساب و غضب جبار و خلود نار

پس حضر

پس حضرت این آیه را خواند سَوَّلَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ
و بروایت دیگر فرموده هرکه زنا کند با زن مسلمه یا غیر مسلمه و بی توبه بمیرد بگشاید حقتعالی بر قبرش سیصد و شصت
هزار دروازه از نار و عقرب و مار به آتش و بسوزد تا قیامت و فرموده هرکه بحرام بدبر زنی یا پسری جماع کند محشور شود گندیده‌تر
از مردار که مردم از بوی او متاذی باشند تا بجهنم رود و همه اعمالش حبط شود و در تابوتی از آتش میخهای
آهن بدوزند و در عذابی باشند اگر رگی از رگهای او را بر چهار صد نفر بگذارند همه بمیرند و از همه کس عذابش
بیشتر باشد و هرکه با زن شوهرداری زنا کند از فرج مرد و زن رود خانه از چرک و ریم روان شود بانصد ساله راه
و جمیع اهل جهنم از گند ایشان متاذی باشند و هر زنی که بیگانه بغیر از شوهرش برود بخند الا لازم است که
او را بآتش بسوزاند بعد از آنکه او را در قبر عذاب کرده باشند و شب معراج گذشتم بر زنانی که به پستانها آویخته
بودند نیز که از زنا فرزندان بهم رسانیده بودند و به شوهرهای خود ملحق ساخته بودند و وارث شوهرها با بیان
و مستوار است و در احادیث است که هرکه زنا کند با حرمت او چنین کنند و از امیر المؤمنین ع منقول است که روز
قیامت بادی متعفن وزد که اهل محشر متاذی و بیزار شوند پس ندا رسد که میدانید این چه بادیست گوید این
گند فرج زناکاران است که بی توبه خدا را ملاقات کرده‌اند لعنت کنید ایشان را که لعنت خدا بر ایشان است
و نمی ماند احدی مگر آنکه لعنت کند خدا ایشان را و فرموده دروغ گفت هرکه گفت حلال زاده است و حال آنکه
میداند زنا را دروغ گفت هرکه خدا را می شناسد و حال آنکه روز و شب جرات معصیت او مینماید و نیز فرموده حضرت
صادق ع هیچ نفر شریک شیطانست که در اول عین هشتم گذشت و فرموده زانی و دزد و شرابخوار مانند
پرستنده بت و از رسول خدا ص ذکر فرموده که چهار چیز است که یکی از آنها داخل هیچ خانه نمی‌شود مگر آنکه خراب شود
و هرگز برکت ندارد و خیانت امانت و دزدی و شراب و زنا و فرموده هرگز خالی نماید بجهادش تا که آتش
از نطفه خون حرامی و آب غسل زنا که بر آن ریخته میشود و خواب ما بین طلوعین که بر آن کرده شود و شومی
و شامت زنا در دنیا و عقبی زیاده از حد تحریر است و حفده آیه در آن نازل شده است و باید دانست در فصل زنی

حرام گناه دیگر است و غسل واجب است چنانکه منقولست از شیخ فضلا که گناهی نیست بعد از شرک بدتر
از نطفه در رحم حرام و حضرت صادق ع از آنحضرت ذکر فرموده که آدمی هرگز کاری نکرده عظیم‌تر نزد خدا از قتل
پیغمبر یا امامی یا هدم خانه کعبه که قبلهٔ عالم ساخته و ریختن منی در فرج حرام و فرمود روز قیامت بد
ترین مردم در عذاب قرار دهنده نطفه است در رحم حرام و فرمود چون روز قیامت شود جاوردند زنانیز که
باهم مساحقه کرده اند جامهای آتش در بر ایشان و مقنعهای آتش در سر و از زیر جامهای آتش در پای
پوشیده و عمودی از آتش در جوف شان و داخل جهنم کنند و از آن حضرت پرسیده از مساحقه فرمود
می گویم با سوگند یاد کنی که آنچه زنها خبر دهی بعد از قسم او فرمود هر دو داخل جهنم خواهند شد و حضرت صادق
حله آتش بالای آنها پوست کنده بر ایشان می پوشانند و کمربند آتش در میان ایشان می بندند و موزه
آتش بر پاهاشان می کشند و در جهنم می باشند و فرمود هر دو ملعونند و شرعا حد زنا بر ایشان است
و فرمود که هرگاه مردی بر پشت مردی رود عرش الهی بلرزد و خدا ملوط را بر روی جسر جهنم حبس نماید
تا از حساب خلایق فارغ شود آنگاه بفرماید که بجهنم افکنند او را در هر طبقه عذاب کنند تا طبقه زیر و از آنجا
در نیاید هرگز و فرمود که از بقیه سدوم است که از شهرهای سرنگون قوم لوط بود و شرعا حد او را باید کشت مطلقا
و فرموده سه نفرند که در روز قیامت خدا تکلم نمینماید و خدا نظر رحمت و تزکیه ایشان نمی کند و ایشانراست
عذاب الیم کسی که موی سفید خود را بکند و یا خود چنین کند و کسی را که بد بر ایشان چنین کنند و حضرت باقر ع
فرمود که خدا فرموده بعزت و جلال خود قسم که بر استبرق و حریر بهشت نخواهد نشست کسی که در دبر او وطی
کنند و امیر المؤمنین ع میفرماید که لواطه ما بین ران‌ها است و در دبر کفر است بخدا و رسول ص فرمود که هرکه
لواطه کند در روز قیامت جنب محشور شود و آبهای دنیا او را پاک نکند و خدا او را غضب و لعنت کند و برای
او جهنم را مهیا نماید و بد جایی باز گشتن است آنجا و هرکه اصرار کند بمیرد تا مرد آن را نخواهد طلبید و بروایت حضرت
صادق ع فرمود چون قوم لوط کردند آنچه کردند گریست زمین بخدا تا گریه اش باسمان رسید و آسمان
بلکه به

بلکه به گریه اش بعرش رسید وحی شد بآسمان که سنگ بایشان ببارد و بزمین که ایشانرا فرو برد و حضرت
صادق ع میفرماید که هرکه بمیرد با اصرار بر لواطه البته که خدا فرماید که یکی از آن سنگها بر او زنند که هر کس را آن
سنگ باو کسی آن سنگ را نبیند و در چند حدیث باین معنی تفسیر شده آیه وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ
بِبَعِيدٍ یعنی این عقوبت قوم لوط از ظالمان امت تو که این عمل کنند دور نیست محمد بن شهرآشوب
گوید که عمر امر کرد بکشتن غلامی که آقای خود را کشته بود پس امیر المؤمنین ع او را طلبید از قتل پرسید که
کی او را دفن کرده اید گفتند بلی حالا دفن کردیم فرمود بعد از سه روز نزد من آیید و بفرمود بعمر که غلام
را حبس کن و بعد از سه روز با عمر نزد قبر رفتند قبر را کندند کفن یافتند خالی پس حضرت تکبیر گفتند
فرمود والله دروغ نگفته ام شنیدم از رسول خدا ص که هرکه از امت من عمل قوم لوط کند پس در آن حال یعنی بی
توبه بمیرد ... که در لحد بگذارند سه روز بیشتر نگذشته زمین او را فرو برد تا بقوم لوط ملحق شود
پس با آنها محشور خواهد شد و حضرت امام رضا ع میفرماید در حد لوطی که او را با آتش بسوزانند یا دیوار بر سرش
خراب کنند یا شمشیری بر او زنند که کشته شود و خواهر و مادر ملوط بر او حرام است و در قیامت او را خلق می
کنند در کنار جهنم و بعد از حساب خلایق در جهنم می اندازند پس در هر طبقه معذب باشد تا بآخر طبقات و لواط
بدتر از زناست چه خدا شهری را بآن خراب کرده و در حدیث نبوی است که بگریزید از و فرمود زنهار حذر
کنید از نظر و صحبت ساده کان که فتنه ایشان بدتر است از دختران پرده نشین و در خطبه وداع است
که هرکه پر کند چشم خود را از نامحرم خدا پر کند چشم او را از آتش و مسمارهای آتش پس بجهنم فرستد
و شدید است غضب الهی بر زن شوهرداری که نظر بغیر شوهر خود کند که محرم نباشد پس حبط کند هر عمل خیری
که کرده و هرکه شوخی کند با زنی که مالکش نباشد بهر کلمه که گفته هزار سال در آتش محبوس شود و همچنین عقوبت است
بر هر زنی که متابعت کند مرد بیگانه را و مرد او را در بر گیرد یا ببوسد یا بدنش باو رسد یا شوخی کند یا قبیحی بعمل
آورد و اگر مرد چنین کند و بال زن نیز بر گردن مرد است و هرکه بحرام دست بدست زنی رساند بحشر دست بگردن

بسته درایه و هرکه پسر را بشهوت ببوسد حق تعالی در قیامت لجامی از آتش بر دهنش زند و بحدیثی هزار سال
او را در آتش عذاب کند و در حدیثی با مادر خود هفتاد بار زنا کرده و فرمود بخدای عظیم ده کس از امت من
فاسق و ساحق و جاده و کرد و دیوث و جماع کننده در دبر زن بحرام و با حیوان و با محرم و ساعی در فتنه
و فساد و فروشنده حربه بکافر و مانع زکوة و تارک حج و فرمود ملعون است هرکه با حیوانی وطی کند
و شرعا گوشت او و نسل او دایم حرام باشد و واجب است کشتن یا سوختن و غرامت قیمت آن سواری باشد
از آن ملا و شهر بیرون می کنند و بحدیث نبوی بهشت بر او حرام است و همیشه خدا بر او خشمناک است
و شرعا بعد از هفتاد و پنج تازیانه و اخراج بلد و تشهیر میکنند اگر مرد باشد و حضرت صادق ع فرمود نظر تیری است
از تیرهای زهرآلود شیطان و هرکه ترک نظر حرامی کند برای خدا ایمانی باو کرامت فرماید که لذت او را بیابد
و فرمود نظر کردن بشهوت امیکارد در دل و همین نظر برای فتنه او کافی است مگر نمانا و که نظر باعث
عشق مجازی میشود و کفر از قبیل ببین پسی است که هرنامشروعی که معشوق نفر باید بغنا یقه میکنند و فرمود
[illegible] عشق که خدا بدلهای فارغ از یاد خود محبت غیر خدا را می چشاند نهم آنچه در اجرا و استوال
دهم که از غنا یعنی خوانندگی و از بحث حرام است بدانکه این زمزمه شیطان و نوحه شوم اهل خذلان است
و شغل ارباب شقاق و آشیانه نفاق باجماع و اتفاق اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم و علمای شیعه
و اهل وفاق حرام است چنانکه متقدمین و متاخرین نقل کرده اند مثل زنا حرمت آن ضروری مذهب شیعه است
و از گناهان کبیره [illegible] است که مرتکب آن فاسق و فاجر و هرکه حلال داند ظاهرا مرتد و کافر است و آیات متکاثره
و روایات متواتره در حرمت آن وارد شده و تا بحال احدی از علمای شیعه قایل بحلیت آن نشده اند مگر
خذله صوفیه که مانند تصوف از مخالفین بمیراث برده اند و آن را رسم و عشق عبادات میدانند و بتصوف
غنا او را هرچند خواسته اند و لیکن برای حظوظ نفس گاهی متعذر نند بحدیثی که اگر اصل و صحت این معنی
داشته باشند بجهات شتی ضعیف و استناد آن باطل خواهد بود و معارض اصح و اصرح و اکثر از آیات و روایات

واجماع

واجماع موافق و مخالف و غیر ذلک و گاه باد عا و وجد و حال خود شوق بسماع و حال آنکه آهنگ
نای و کمانچه خوش نوای و ضرب عشوهای معشوقان دلربا و نغمه با همه عشوه های دل ربای تبان روح
افزای بسیار در این معنی و چون بمقتضای خواهش ازین مزخرفات بر نیاید تجاهل و تعامی نمایند که غنا
چیست و کدام است و حال آنکه هر عامی میداند که همان سرود خوانندگی است مانند زنا معلوم است
هرکه حکم خدا را تابع خواهش خود خواهد چنین رسوا شود و گاهی تخصیص دهند غنا را باشعار باطل حال
آنکه کلام حق و باطل را در حرمت غنا تاثیری نیست با شرکت فساد و عوام اخیار را قبل نیست که کسی گوید زنا
حرام است مگر زوجه حلال خود که حلال است حاشا که امثال این عذرها ناشی نیست مگر از شیطنت و نفاق
که از غنا که آن سرمایه غنا و شقاق است باز کوری چشم بصیرت بموجب حبك الشیء یعمی و یصم
شاید منویه نامی باشد و بتحقیق از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که محشور خواهد شد صاحب غنا و خوانندگی کور
و لنگ و کر چون زناکاری و سازنده و بچگکس نیست که بلند کند آواز خود را بخوانندگی مگر آنکه خدا او را شیطان
فرستد که بر دوشش او سوار شده پاشنه پای خود بر سینه و پشت او زند تا وقتیکه واگذارد و فرمود
یکدرهم بصاحب ساز و آلت فساد دادن نزد خدا شدیدتر است از زنا با مادر خود هفتاد بار و در حدیث است
که غنا نوحه ابلیس بود بر فراق بهشت و فرمود نوحه کننده چاپد روز قیامت نوحه کنان مانند سگ
و فرمود غنا افسون زنان است و در حسن حضرت باقر ع پیغمبر فرمود که غنا از گناهانی است که خدا وعده آتش
بر آن کرده پس خواند آیه عذاب مهین و خوار کننده در آن مقرر شده و در صحیح حضرت باقر ع پیغمبر فرمود
خانه که خوانندگی میشود ایمن نیست از نزول بلاهای دردناک و دعا مستجاب نمیشود و ملائکه نازل نمیشوند
و فرمود داخل نشوید بتخانه که خدا اعراض نموده از اهل آن و روی رحمت برگردانیده و فرمود غنا
آشیانه نفاق است و شنیدن لهو غنا میرویاند در دل نفاق را چنانکه آب گیاه را و این متواتر از
و مجرب مثل بودن مورث ادبار و بستگی کار و کوری قساوت دل و حبس رحمت و برکت و دعا که در احادیث

وارد شده و فرمود خرید و فروش کنیز خواننده حرام است و تعلیم ایشان کفر و استماع خوانندگی ایشان نفاق است
و فرمود خوانندگی باعث نفاق و فقر و پریشانی است و بروایتی کسی بآنحضرت گفت که من گاهی
در خلا نشستن را طول میدهم برای آواز غنا و ساز همسایه حضرت که این را شنیده بنهایت وحشت و اهتمام
بجوش آمد فرمود که سایل مضطرب شد گفت برای این نمیروم که بگوشم میرسد فرمود الله مگر نشنیده
قول خدا را إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا یعنی از گوش و چشم
و دل همه را سؤال خواهند کرد گفت بالله گویا این را نشنیده بودم و دیگر نخواهم کرد توبه و استغفار
کردم فرمود برخیز و غسل کن و نمازی بگذار بتحقیق که بر گناه بزرگی بودی چه بسیار بد بوده حال تو اگر
بران میمردی طلب آمرزش خدا و توبه کن از هر چه او را ناخوش است که او ناخوش ندارد مگر قبیح را
و واگذار قبیح را باهلش بتحقیق که اهل باطل بهم ملاهی و غنا از لهو است هر چه از این مشغول است که مردم مشغول می
شوند آن را جواب است و فرمود هر که نغمه ساز کوان و در صحیح عامم که گفتم بآنحضرت که سؤال دارم و حیا
میکنم آیا در بهشت غنا خواهد بود فرمود درختی است در بهشت که ببوی بهشت باذن خدا و از آن نغمه چند
مترنم سازد که هرگز بآن خوشی صدائی احدی نشنیده و عوض ثواب کسی است که از ترس الهی ترک
شنیدن غنا کرده باشد و از حضرت رضا نیز چنین روایت شده و در تفسیر علی بن ابراهیم از ابن عباس ذکر
کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع حلقه کعبه را ... فرمود که آیا خبر ندهم شما را بعلامات قیامت
سلمان نزدیک بود گفت بلی یا رسول الله فرمود ضایع کردن نمازها و متابعت شهوات و خواهشها
تا فرمود قومی بهم خواهند رسید که قرآن را بغنا خوانند و حرمت غنا بخصوص احادیث دیگر هم وارد شده با وجود
آنکه عمومات آیات و روایات کافی است برای حرمت غنا در قرآن و مرثیه هم بلکه بجز آن خواندن
دروغ که طور و قصه خوانندگی نباشد جایز بلکه ممدوح است اما سخن حرام که در این مقام مذکور است
بتقریب غنا عبارت است از اشعار عشق آمیز فتنه انگیز که مطرب بغنا مقرون سازد خصوصا آنها که

بمرتبه

بمرتبه صوفی حقانی نامند که نسبت بپروردگار نقاشانه چیزی نسبت میدهند که اگر بعوض عیال کسی نسبت
دهند از ننگ و عار البته جلای وطن کنند پس عادل در جزا حکم خواهد کرد میان ملوط داران ایشان
و چون غنا در قرآن تفسیر شده بلهو حدیث که عامل هر سخن است که از ذکر خدا غافل نماید احتمال کلی دارد
که سخن حرام هم عام باشد و از آنجمله است اشعار دروغ مطلق بلکه هر کلام شعری اگرچه منظوم نباشد که مهیج شهوات
نفسانی و ملهی و مشاغل از یاد الهی یا هجو و هتک عرض مسلمی باشد روایات و اخبار در مذمت این شعر
بسیار است و از این جمله قصص باطله و قصه دروغ نباشد بقول علما چنانکه حضرت جواد از سعد خدا
ذکر فرمود که ذکر علی عبادت است و از علامات نفاق است میل از ذکر او و خوش آمدن شنیدن
قصههای دروغ و افسانههای مجوس و شاهنامه بر فضایل او و از حضرت امیرالمؤمنین که هر چه از خدا
غافل کند میسر است و حضرت صادق فرمود باید که هر مجلسی که ذکر خدا نشود روز قیامت حسرت خواهد بود
بر اهلش پس فرمود که ذکر ما از ذکر و یاد خدا و یاد دشمنان ما از یاد شیطان است و از آنجمله حرف
که از مسخرگی یا تقلید کسی یا برای مضحکه زده شود و ما درست کسی خود را از همه افراد و خرابات این
قبیح شایع میرانموده باشد و حال آنکه شکی در شدت حرمتش نیست چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود یا اباذر مردم میگویند که سخنی را بخندانند پس بسبب این فرود می روند در طبقات جهنم بقدر
میان آسمان و زمین وای کسی که دروغ گوید که مردم بخندند وای بر او و بروایت حضرت
صادق فرمود چهار نفر آزار اهل جهنم را زیاد میرسانند با این همه آزار که میدانید یکی چرک و خون از دهنش
سیلان کند پرسیده آیا چه بوده کار این بجهت گوینده حکایات تقلیدی مسخره پس میدید هر سخن حبشی را اداء
فاسد و حکایت میکرد و تمام این حدیث در نظام عبادت خواهی رسید مذکور میشود و بروایت دیگر
فرمود استهزا کننده بمردم را دری از بهشت باز کرده خواهد طلبید چون چاید با تعب و مشقت بسیار
بر او بشیند ببندند مگر چنین کنند تا مأیوس شود و فرمود هر که تجوز کند مردم را بتحقیق عیب جدا المودة بخلق

او و خدا فرموده قسم بعزت و جلال خود که هرکه عیب چیزی از خلق میکند وقتی که مرا ملاقات نماید جمیع
اعمالش را رد میکنم و قبول نکنم و او را داخل آتش جهنم کنم مگر آنکه توبه کند و مرویست که نوح علیه السلم بر سگی گذشت
گفت ما اقبحه پس سگ باذن الهی بحرف آمد گفت بزبان فصیح که اگر راضی نیستی بآفریدن خدا پس اتغییره
[illegible] حضرت متحیر و خود را ملامت نموده نوحه بسیار کرد چهل سال تا ندا رسید که قبول کردم توبه ترا تا کی گریه
میکنی و احتمال دارد که سخن حرام اهم از غیبت هم باشد پس از جمله خواهد بود هر حرف لغوی که باعث آزار و دل
شکستگی مسلمی گردد و کم کسی است که از این بری باشد حتی آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع بود و فرمود
هرکه بخادم خود یا هرکه باشد بگوید لا لبیک و لا سعدیک مجوس خواهد شد در آتش و فرمود هرکه
دروغی [illegible] درآتش یا برسر سخنی گوید بگرداند خدا او را در ویل که جائی است در جهنم و از آنجمله لعن بیجا
متداول است جرأت آن و حال آنکه در چند حدیث از حضرت صادق منقولست که لعنت از دهان که
در آید میگردد در محلش اگر یافت قرار میگیرد اگر بیجا بوده بلافاصله بر میگردد و در موثق حضرت باقر ع فرمود
هرگز شهادت نداد کسی بکسی بکفر مگر آنکه برگشت بسکی پس زنهار طعن مزنید بر مومنان و فرمود هرکس
که طعن کند در چشم مومن یعنی رو برو مگر آنکه بمیرد ببدترین مردن و سزاوار است که خیر نبیند و در صحیح علی [illegible]
حضرت صادق ع فرمود هرگاه کسی برادر مومنش را اف گوید در میرود از ولایت او و اگر گوید تو دشمنی
کافر میشود و خدا قبول نمی کند از وی هیچ عملی که بدی از برادر مومنش در دل گیرد و از آنجمله که از عجب و کذب ناشی
میشود و در صحیح از آنحضرت نوشته بمسمع که ملاحظه کن که بسیار تکلم کنی بلکه یعنی هرگز و هرچند ناخوش را از خود دور کند
رسول خدا ذکر فرمود که زودترین شرور عقوبت بغی است و در روایتی فرمود که هرکه ایمان بخدا و روز جزا
دارد باید حق گوید یا ساکت باشد و در وصیت ابی ذر فرمود که هرکه خاموش باشد نجات یافت و احادیث
در فضیلت سکوت متواتر است و لیکن نظر بحرف خیر بر خوبست چنانکه حضرت سجاد ع فرمود بسا بل از فضل
سکوت و سخن فرمود هریک را آفتهاست با سلامتی تکلم بهتر زیرا که خدا پیغمبر را بخاموشی نفرستاده بلکه بسخن امر

فرموده و لیست سخنی محبت الهی نجات از آتش نمیتوان یافت هرگز من با ماه را با آفتاب بدل نکنم و امیر المومنین
میفرمایند که همه خوبیها در سه امر جمع است نظر و سکوت و سخن پس هر نظری بی عبرت لهو است و هر سکوتی
بی فکر سهو و هر سخنی بی یاد حضرت عزت لغو پس خوشا حال کسی که نظر او عبرت و سکوت او فکر
و سخن او ذکر باشد و بر گناهانش گریان و مردم از شر او ایمن و در امان باشند و فرمود حضرت عیسی کلام
شما باید یاد خدا باشد و فرمود کلام خود را از اعمال خود حساب کنند تا کم شود مگر در خیر [illegible]
گذشت بر مردی که حرف بسیار میزد پس ایستاده و فرمود ای فلان بدرستیکه املا میکنی و می نویسند
ملکین نامه بسوی پروردگار خود پس سخن بگو که بکارت آید و واگذار غیر از او و در حدیث است که دو ملک
پر کویان در غیبت ذکر خدا اف و ت وارد و میدانند نهم یازدهم دروغ قاب حرام یازدهم که از قسم
دروغ است و در صحیح حضرت باقر ع فرمود که در کتاب علی علیه السلم است که سه خصلت که نمیرد صاحب آنها
مگر آنکه وبال و جزای آن را بکشد یعنی قطع رحم و قسم دروغ و فرمود قسم دروغ و قطع کننده
رحم خانها را خراب و از اهل خالی میکند و در این معنی احادیث بسیار است و در حدیث قدسی است که بر حضرت
خود نکو ام رسانیده هرکه قسم دروغ بخورد و نه زنا کار را و مرویست که وحی شد بداود علیه السلم قسم
بحق باسم من نه راست و نه دروغ که زنهار قسم فقیری آورد و در عرش کوری و آتش جهنم و در حدیث
وارد است که حق تعالی را ملکی است که عرض [illegible] گوشش پانصد ساله راه است و در تسبیحش گوید سبحانک
من عظیم ما اعظمک خدا پیغمبر را بیان که بگو بکسی که قسم دروغ مرا یاد میکند و رسول خدا صلی الله علیه
میفرماید که هرکه برای تعظیم و اجلال حق تعالی ترک نماید قسم دادن غیر را که داند پروائی کند خدا در روز
قیامت بوی نمود و راهی او را جائی مگر منزل خلیلش ابراهیم نهم ربا دوازدهم در طوفان عقوبت [illegible] ربا
حرام قال الله تعالی الذین یأکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان
من المس یعنی آنها که ربا میخورند از قبر روز محشر مگر مانند مجنون که [illegible]

پیغمبر باید از خدا بترسید و واگذارید آنچه باقی مانده از ربا اگر ایمان آورده اید پس اگر نکنید آماده حرب خدا
و رسول خدا باشید و آیات در این باب بسیار است و از رسول خدا صلعم منقول است که شب معراج
دیدم جمعی که هرچند میخواستند برخیزند نتوانستند از بزرگی شکم گفتند ربا خوار بوده اند در دنیا و فرمود
هر که سود خورد پر کند خدا شکم او را از آتش جهنم بقدری که خورده پس اگر مالی از این کسب کند
هیچ عملی از او قبول نشود و همیشه در لعنت خدا و ملئکه است تا قیراطی با او است و فرمود یک گناه ربا
هفتاد جزو است سهل ترین آنها زنا با مادر است در کعبه و فرموده خدا لعنت کرده گیرنده ربا و دهنده
ربا و خورنده ربا و نویسنده ربا و شاهد او و بروایتی شکم رباخوار در قیامت پر از مار باشد و از
بیرون پیدا باشد و از حضرت صادق عم منقولست که چون خدا خواهد قومی را هلاک کند ربا در میان
ایشان پیدا شود و گفته مروی است که ربا مخورید و سکه حلال است چون شیر مادر فرمود اگر خدا
برا و سلط کند البته کردنش را بزنم و اخبار در قبح سخن ربا بسیار است و در موثق فرموده یک درهم
ربا عظیم است نزد ما از سی مرتبه زنا که همه با محرم باشند و فرمود اول عارف شوید بعد از آن تجارت
کنید بخدا سوگند که ربا در این زمان مخفی تر است از اثر مورچه بر سنگ صلب و از حدیث آن عقوب
و بحدیث نبوی نام آن عقوبت جرایش و تشش کرده را جمع کرده بجهنم بریزد تارک الصلوة و لو رکعة مانع الزکوة
و لو حبة و شارب الخمر و لو قطرة و اکل الربوا و لو لقمة عاق الوالدین و لو کلمة مشاغل امور الدنیا فی المسجد
و سخن الدنیا صاحب تیغ کرده ظاهر میشود که رباخوار چپ بجهنم خواهد رفت و شاید در این صراف از
غیر معرفة باشد والله یعلم **نهر سیزدهم** در عقاب عقاب الفحش عقبات بدوزخ که از شوم ترین
خلق خدا روز قیامت بنده ایست که مردم از زبان او ایمن نباشند و این معنی متواتر است و در صحیح
فرمود فحش و بد زبانی از نفاق است و فرمود از علامات شرکت شیطان در نطفه آدمی که شکی در آن نیست
فحاش بودن است که پروا ندارد از هرچه گوید و شنود و در صحیح از حضرت رسول صلعم چنین ذکر فرموده

واین معنی هم متواتر است و در موثق حضرت امیر المؤمنین از آن حضرت ذکر فرموده که حرام است بهشت بر او است
و اگر تفتیش کنی نیابی او را اگر ولد الزنا یا با شیطان شریک و در خطبه وداع است که هر که دشنام دهد
مرد محصن یا زن محصنه را حبط کند خدا عمل او را در روز قیامت تازیانه زنند او را هفتاد هزار ملک از پیش
و پس او و پاره های گوشت او را بکنند و بعد از آن بجهنم برند و بروایتی اهل دوزخ از گنده دهان او بفریاد آیند
یا علی حرام است بهشت بر او و بروایتی فحش گو بصورت سگ محشور شود و بروایت حضرت صادق عم فرموده
دشنام مؤمن مانند مشرف بر هلاک است و بروایتی دشنام او فسوق است و قتالش کفر و حرمت مالش
مثل خون او است و بسند صحیح حضرت باقر عم فرموده که بتحقیق فحش اگر صورتی می بود بد مثال بود و فرموده
خدا دشمن دارد فحش و سایر مبرم را و در حدیث هر که بر اد رسلمانش را فحش گوید خدا برطرف کند
برکت روزی او را و بخود وش واگذارد و فاسد کند بر او معیشت او را و در صحیح حضرت کاظم عم فرموده که
ابتدا کننده بدشنام ظالم تر و گناهی دیگر بر او است تا تعدی نکرده باشد مظلوم و بصحیح دیگر تا عذر نخواسته
آن مظلوم و حضرت صادق عم بسیار فرمود چه میان تو و شتر دار تو زنهار حذر کن از اینکه فحش گو
و فریاد کن و لعنت کننده باشی کفش که والله بر من ظلم کرده فرمود اگرچه کرده باشد تو زیادتی کرده بر او
بفحش بدرستیکه این از کار من نیست و نه با آن فرموده ام شیعیان خود را استغفار کن بخدا و دیگر چنین
مکن و بصحیح دیگر فرمود که سؤال دعا کرد و پسری طلبید چون اثر اجابت ندید گفت خدایا دوم از تو
کردم شنوی یا نزدیکی و اجابت بنمائی پس در خواب کسی باو گفت که تو خدا را میخوانی بزبان فحش گو
و دل ناپاک و نیت غیر صادق پس باز ایست از فحش و دل متقی و نیت خوب کن پس بفرموده عمل کرد
کرد خدا پسری باو کرامت کرد و در روزی صدیق آن حضرت که مفارقت از وی کرد به نزد غلام هندی
خود التفحص کرد نیافت مرتبه چهارم که با فت گفت کجا بودی یا بن الفاعلة حضرت که این را شنید دست مبارک
خود را بلند کرده و بر پیشانی مبارک خود زد و فرمود سبحان الله دشنام میدهی مادرش را گفت و حل ازتو

میدیدم کهف فدای تو شوم مادر او سندی مشرک است فرمود آیا ندانستی که هر امتی را الحادی هست که
ازرنا ابا می کنند و هر شوادی من پس دیگر هرگز با او راه نرفت تا مرگ **نهر چهاردهم** در ذکر عقبه شهادت
ناحق که افتح اسباب کفر و نفاق یعنی فرع و اشنع و اقبح و افضح افراد دروغ است و مفاسد از اندازه بیرون
بازیادتی منقول است از رسول خدا صلعم که شهادت دهنده ناحق آویخته خواهد شد از زبانش روز قیامت
و معذب باشد با منافقین در درک اسفل و بروایتی فرمود که هفتاد نفر از قبیله در قبر او کرده شوند خمر
فروش و معروف شراب شهادت ناحق دهنده محتکر ربا خوار عاق والدین و نمام کرده فرمود هر که کتمان
شهادت نماید حق تعالی او را با و بخوراند و در حضور خلایق و داخل جهنم شود در حالتی که زبان خود را
میخاید و بحدیثی ظلمتی در روی او تا چشم کار کند و خراشی که معروف خلایق باشد و در قرآن است که
وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ و بحدیث نبوی شاهد زور مثل بت پرست است **نهر یازدهم** در
بیان سی ام عقبه پانزدهم که از بهتانست و در صحیح حضرت صادق فرمود که هر که بهتان زند مؤمن یا
مؤمنه را بچیزی که در او نیست حق تعالی او را محشور کند در چرک جهنم فرج زناکاران تا از عهده گفته خود بدر آید
و بروایت ابودردا از رسول خدا صلعم که حق است بر خدا که جا دهد او را روز قیامت از آتش و بحدیث
جابر فرمود آیا خبر دهم شما را ببدترین مردم کسی که بهتان و فحش گوید و غلام خود را بزند و عیاش
دست برداشته در پناه دیگری ببرد و بهتان در زنا فحش افراد بهتان و قذفست و عقوبت صاحب
آن در فحش ترین عقوبتهاست گذشت و مایه ملعون دنیا و آخرت است و در حدیث دیگر آنحضرت فرمود
که بحق آنخدائی که مرا بحق فرستاده که در روز قیامت امر فرماید محمد را که بیاید نزد قذف کننده
و مخاصمه نماید آنگاه امر فرماید او را بسوی جهنم بد اگر تهمت بد گمانی بهتان باطنی است از کبائر چنانکه
در حدیث صحیح حضرت صادق مسطور باید که هر مؤمنی که متهم کند برادر مؤمن را ایمان از دلش بگدازد
مانند نمک در آب و فرمود حرمتی نیست میانه ایشان و هر که معامله کند با برادر مؤمن خود چنانکه با سایر مردم

میکند

میکند پس او بری است از چیزی که بآن منسوب است و از امیرالمؤمنین ع نقل فرموده که عمل کن امر برادر
خود را که بهترین علامات تا یقین تو بر گرداند و بحرف گمان بد مبر تا از خیر محملی جائی و در حدیث پیغمبر
حضرت باقر ع فرمود اگر کسی بردست راست تو برابری باشد و بر چپ تو جاید در حق او سخن خیر بگو
واز و بیزار شو و بیزاری بجو تا بار دیگر جهان را از و شنوی بدرستیکه دلها میان دو انگشت قدرت
خدا است بهر نحو که خواهد بگرداند و بسیار است که بنده توفیق می یابد بتوبه و شیخ ثانی رحمه الله
از رسول خدا صلعم روایت فرموده که خدا حرام کرده از مسلمان خون و مال و گمان بد را با و و بروایت
سابقه هر که در این پانزده موقف بری الذمه باشد بگمان اهنیت در زیر لوای حمد نازل شود
و نامه عملش بدست راست او دهند و هر که بری نبوده و بی توبه از دنیا رفته مدت هزار سال بنهایت
شدت و ملال موقوف و محبوس خواهد ماند بعد از آن ایستاده خواهد شد برای خواندن نامه
اعمال هزار ساله و بحدیث دیگر واقع شده که چون نامها مانند تطایر رو ریکش برفت و امیرالمؤمنین
در حال مؤمن کند کار مسطور باید که چون در نامه عملش نظر می نماید از سیما اعمال ناشایسته بنده باشد
بلرزه آید آنگاه ملک قهار او را ندا کند که ای بنده آیا در این نامه گناهی نوشته ایم که نکرده باشی
یا از حسنات تو چیزی است که ننوشته باشیم گوید ای آقای من توئی عادل و بهترین حکم کنندگان پس
ندا رسد که ای بنده من آیا از من شرم نکردی و از عقوبت من نترسیدی که ارتکاب معصیت و جرأت
نافرمانی من نمودی پس بنده با نهایت خجالت و شرمساری گوید ای سید من و ای مولای من
بد کردم همه خطا نمودم تو خداوند کریمی مرا در میان خلق رسوا مکن و در اینوقت همه بسوی جهنم می کشند
و هر گناهی را که می بیند برخود میشمرند و گوید ای آقای من آتش جهنم بر من گوارا تر است از این
خجالت پس ندا رسد که خاطر داری که فلان گرسنه را طعام دادی و احسان با برادر مؤمن کردی
و در بیابان کعبه محمد را صدای لبیک در درگاه من بلند کردی و در روزی از ترس غضب من آب از

دیده خود جاری نمودی و شبها از ترس من به بیداری بعبادت سر آوردی و دیده خود را از خوف
من از نا محرم پوشانیدی با این جهات گناهان ترا بخشیدم و حسنات و ثوابهای بسیار بتو دادم
پس در آنحال رو سفید و دل شاد شده تاج شاهی بر سر و زیورهای بهشت در بر کرده امر کنند بجبرئیل
که ببر بنده مرا و کرامت ما را باو بنما پس چون روانه شود نامه خود را بمؤمنان بنماید و از روی فخر
و ابتهاج گوید هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه پس در عیشی
باشد پسندیده چون بدر بهشت برسد ملکی گوید نامه گذشتن خود را بده پس نامه بر آورد که بر او نوشته
باشد بسم الله الرحمن الرحیم این نامه گذشتن است از خدای عزیز حکیم برای فلان پسر فلان آنگاه
ندا رسد که فلان مؤمن سعادتی یافت که بعد از آن بشقاوت مبدل نشود و هرگز تغیر او را در نیابد و در اثر
سابقه هر سخی که مال خود را برای روز حاجت خود پیش فرستاده باشد نامه اش بدست راست او دهند
و خدا برای او آسان نماید خواندن نامه را و با لباسهای جنت و تاج کرامت در سایه عرش حق
نشانند و حضرت صادق ع میفرماید جاهل سخی بهتر از عابد بخیل است و دیگر فرموده از رسول خدا
که جوان گنه کار سخی دوستتر است بسوی خدا از شیخ عابد بخیل و سخا درختی است در بهشت شاخهای
او بر زمین آویخته پس هر که بچسبد بشاخی از آن وا دارد او را بسوی بهشت کشد و ابن عباس روایت کرده
که بگذرید از گناه سخی بدرستیکه حق تعالی دست او را گیرد هر وقت که بلغزد و بروایت دیگر فرموده بتحقیق
که بدهای امت من داخل بهشت نمیشوند بنماز و روزه ولیکن بسخاوت نفس و سلامت سینه و نصیحت
و خیرخواهی مسلمانان داخل بهشت خواهند شد و فرموده زمین قیامت همه آتش است مگر سایه
مؤمن که تصدق داده سایه بر سر او افکنده و شمه از فضایل سخی و صدقات گذشت بروایت
والا نامه اش بدست چپ او دهند و با لباسهای آتشین ایستاده شود در برابر خلق هزار سال گرسنه
و تشنه تا عادل روز قیامت چه حکم فرماید و بروایتی چون شقی خواهد که نامه اش را بگیرد ملکی بر پشت او

زنند پشت

زنند پشت سر او بیرون کشد و روی او را بازگونه نموده نامه اش بدست چپش داده شود و قرآن شعر
با آن است و سابقا مذکور شد که بظاهر احادیث نامه که در این مقام میخوانند همان است که زمان
فرشته بر او نویسانند و مرویست که چون گنه کار در آن اثنای نامه خواندن بگناهی میرسد ساکت
میشود پس حق تعالی میفرماید چرا ساکت شدی گوید از شرم تو پروردگارا فرماید در دنیا چرا حیا نکردی
بگیرید او را بسوی آتش برید در جهنم عین دوم در بیان میزان و تحقیق معنی و تفصیل مراتب آن قال
تعالی والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم
بما کانوا بآیاتنا یظلمون و فرموده و وضع المیزان بالقسط لیوم القیمة یعنی نصب
خواهیم کرد میزانهای عدالت را در روز قیامت و باید دانست که بظاهر آیات و بعض روایات میزان
ترازوی حقیقی است که دو کفه دارد و بآن سنجیده اعمال خوب و بد را که مصور خواهند شد و هر یک مثالی و کمیتی
خواهد بود و هم چنین صراط جسری است بر جهنم و معبری بسوی بهشت و هم معانی دارد چنانکه هر دو معنا
از عدل و دین قویم و صراط مستقیم و حج الله و ولایت امیر المؤمنین ع و ائمه هدی و منافاتی نیست که هر دو
میتواند بود چه هر چیز را صورتیست ظاهر از این عالم ملک و شهادت و روح و حقیقت باطن از آن عالم غیب
و ملکوت و این معنی عموما در خصوص نماز و قرآن و صدقه و سر در مؤمن و غیر ذلک بسیار وارد شده
چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین ع که فرمود آیا میدانی تاویل نماز خود را گفت مگر نماز تاویلی
دارد بغیر تعبیه فرمود بلی بدرستیکه خدا محمد صلعم را نفرستاد با امری از امور مگر آنکه تاویلی دارد و تنزیلی
که همه آنها دلالت بر توحید میکنند پس تاویل نماز را چنانکه در فقه مذکور است فرموده و حضرت صادق ع
میفرماید که قرآن بصورت نیکی بمحشر آید و حاملان خود را شفاعت خواهد کرد راوی پرسید آیا
قرآن سخن میگوید فرمود خدا رحم کند ضعفای شیعیان ما را که آنچه از ما میشنوند تسلیم و اذعان
میکنند بعد از آن فرمود نماز مخلوقست و صورتی دارد و خلقی و امر و نهی میکند بعد از آن فرمود

راوی گوید که رنگ من متغیر شد گفتم این سخن را بردم نمی توانم گفت فرمود که ما را انکار نشناسد
حق ما را نشناخته و انکار نموده و میخواهی سخن را از ابو بشنوانم گفت بلی فرمود در قرآن است
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ چون نماز نهی میکند و سخن
میگوید و فحش و منکر مردی چند اند و ماییم ذکر خدا و بزرگتریم و تحقیق این معنی به تقریر علما می شود
نه تحریر مجملانه مثل حق‌ومی با نکار باطن خود را از درجات بسیار و فواید بیشمار محروم کنی و نه
بجهرات انکار ظاهر بمعرض الحاد و زندقه درآری لیکن در خصوص میزان اخبار بسیار رسیده است
در اینکه میزان قیامت حجتهای خداست و ترازو مصطلح نیست که معتزله گویند و بآیات میزان
تا هم چنین تفسیر شده و هم چنین در اخبار معتبره سنگی و سبکی میزان بمعنی آسانی و دشواری حسنات است
نه اینکه حسنات و سیئات را بجای هم در روند چنانکه اهل سنت گویند بخلاف صریح آنکه هر دو معنی
هم ظاهر و هم باطن چنانکه عنقریب خواهی رسید و در روایت سابقه بعد از طی طومار و نامهای کردار می
کشند بسوی میزان خلایق را که حسنات هر کسی را با سیئاتش بسنجند پس در این مقام اسباب
شد بشده نهای گذشته و هر که میزان حسناتش راجح و سنگین باشد نجات یابد بیک لمحه و در روایت
دیگر فرموده که چون بنده را بمقام حساب باز دارند حق تعالی میفرماید بسنجید نعمتهای مرا با عمل او که
نعمتها عملها او فروگیرد آنگاه فرماید نعمتها باو بخشیدم خوبی و بدیش با هم بسنجید پس اگر برابر باشد
به بهشتش امر فرماید و اگر عمل خیرش بیشتر تفضلها و احسانش بیشتر باشد پس اگر شرش زیاده باشد
اگر اهل ایمان باشد محل رحمت الهی است اگر خدا خواهد آمرزد و از سعد منقولست که روز قیامت
آدمی را می آورند برابر کفه میزان باز میدارند و ملکی بر او میگمارند پس هرگاه میزان عملش سنگین
آید ندا می کند آن ملک بصدائی که همه خلایق بشنوند که سعید و رستگار شد فلان شخص سعادتی
که بعد شقاوت نیست و هرگاه سبک باشد ندا می کند که شقی و بدبخت شد فلان شقاوتی که سعادتی

بنشابه

ینت بعد از آن گرز و رومی آورند بر او ملائکه عذاب گرزهای آتش بدست و لباسهای آتش در بر و نصب
آتش را می گیرند بسوی آتش و فرمود امر میشود مردی از امت من را که بسبب کمی حسنات و بسیاری سیئات
بسوی آتش چون بکنار جهنم رسد و معاینه و جزم کند بعذاب و جزع کند بملائکه و استغاثه نماید که یکدم
بگذارید تا گریه کنم بر حال خود جواب گویند که سزاوار این بود که در دنیا کاری بعمل آوری تا فایده اخروی
بر او مترتب شود گوید من از امت محمدم و طاقت آتش ندارم و این بکار امر پروردگار خود نشدیم
که مرا با کافران جمع کند گویند این است محمد ایستاده نزد پروردگار خود پس باو استغاثه کن و اگر
نه بجاویه گرفتار خواهی شد آنگاه فریاد کند به بلندترین صداهای خود یا محمد پس بسوی او ملتفت شده
گوید او را ایمن بسپارید تا باز اعمال او را میزان کنم پس بیرون آورد صحیفه از نور و بر کفه حسنات او
گذارد آن راجح آید پس فرماید که این صحیفه صلوات بر من است فرمان آید به بهشت پس پای مبارک
آنحضرت را ببوسند گوید اگر تو و صلوات بر تو نبودی هلاک شده و بی می بودم و در صحیح حضرت صادق
میفرماید هیچ عمل در میزان سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و بتحقیق که میزان عمل آدمی در روز
می آید که بصلوات رسول خدا صلعم فرمود بصلوات میزان او را سنگین بگرداند بدانکه فضایل و فواید صلوات
زیاده از حد و حصر است و اربعین در رسالها باین خصوص نوشته و بنده اخبار آن در شرح روضات
عین باید هم مذکور است و بروایت سابقه آنگاه بار دیگر نوشته خواهند شد و در دوازده موقف در هر موقفی
هزار سال موقف اول سؤال از عتق و آزاد نمودن بندگان خواهد شد بدانکه احوال چند رو
سیده که مکلف را عتق رقبه بر ذمه او قرار میگیرد چنانکه در قصد روزه ماه مبارک رمضان و اظهار بار
خود و قتل و کفاره قسم و در مصیبت گریبان دریدن یا گیسو بریدن یا رو خراشیدن و غیر اینها پس می
باید که آدمی ذمه خود را بری کند پیش از حساب و آزاد کردن بنده ثواب عظیم دارد و بصحیح حضرت باقر از
رسول خدا روایت فرموده که هر عضوی از آن از آتش آزاد میشود موقف دویم از حق قرآن مجید سؤال

خواهد شد و در حدیث متواتر است و متفق علیه کل امت که رسول خدا صلعم میفرماید که از میان شما میروم
و دو چیز عظیم میان شما میگذارم که اگر بایشان متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد و هرگز از هم جدائی نشوند
تا سر حوض کوثر که بر من وارد شوید فرمود آن دو چیز عظیم یکی کتاب خداست که علامتی در ریسمانیست آویخته
از آسمان بزمین و یکی عترت من پس نظر کنید و ببینید که چگونه میدارید حرمت ایشان را و فرمود در روز
قیامت حق سبحانه و تعالی خطاب فرماید بقرآن که قسم بعزت و جلال خودم که گرامی دارم امروز هر که
ترا گرامی داشته و خوار نمایم هر که ترا خوار داشته و فرمود هر که قرآن را گرامی داشته و پیشوای خود دانسته او را
بهشت برد و هر که پشت سر انداخته او را بجهنم رساند و فرمود بدرستیکه قرآن افضل جمیع اشیاست بعد از
جناب الهی هر که توقیر قرآن نماید توقیر خدا نموده و بروایتی حرمت قرآن نزد خدا مانند حرمت والد است و فرمود
غافل مشو از قرائت قرآن هر گاه صبح کنی و هر گاه که شام کنی پس بدرستیکه زنده می‌کند قرآن دل مرده را
و باز میدارد از فحشا و منکر و فرمود بخوانید قرآن را و گریه کنید و اگر نیاید بجهد گریه کنید و در حدیث
سلمان میفرماید که چون مؤمن قرآن بخواند خدای تعالی درهای رحمت را بر روی او بگشاید و هر حرفی که
از دهانش برآید ملکی آفریند که تا روز قیامت برای او تسبیح گوید و فرمود جلای دلها تلاوت است و ذکر
موت و فرمود خوبان شما آنهایند که تعلم و تعلیم قرآن کنند و فرمود هر که قرآن را ختم نماید و بروایتی هر که
بخواند گویا پیغمبری را میان دو پهلوی او جا داده بی آنکه وحی باو برسد و در حدیث است که حسد نیست مگر در
دو نفر یکی آنکه خدا اعطا کرده باو پس قیام می‌کند بآن اوقات شب و روز او دیگر آنکه خدا مالی باو داده
بذل می‌کند برای خدا اوقات شب و روز را و در حدیث طویلی که حارث همدانی با خبار یقین از حضرت
امیرالمؤمنین ع روایت کرده از رسول خدا صلعم که متوجه است از فتنها کتاب خدا که خبر گذشته و آینده و در آن
هست فصل است نه هزل میل نمیکند بان هواها و سیر نشوند از آن علما و فرمود هر که طلب هدایت کند از غیر آن
خدا او را گمراه کند و هم از آن حضرت ذکر فرموده که هر که قرآن بخواند و گمان کند که کسی بهتر از آن عطا شده

بلی

پس بتحقیق که حقیر شمرده هر چیز را که حق تعالی عظیم شمرده و تعظیم کرده و فرمود هر که قرآن را یاد گیرد و پس
فراموش کند عمداً دست بگردن بسته محشور در آید و بهر آیه حق تعالی مسلط گرداند ماری که در جهنم با او باشد
مگر که خدا او را ببخشد و هر که قرآن را یاد گیرد و در دین تفقه و دانا شود پس بعد از آن مصاحب سلطان
رود برای طمع فرو رود و بهر گامی که بر داشته در آتش جهنم و فرمود با خواندن حرامی مباشا مد با محبت و زینت
دعا را بر قرآن اختیار نماید مستحق غضب الهی گردد و باواز بلند ندا فرمود که ای حاملان قرآن سبب
او تواضع کن تا خدای تعالی ترا رفیع مرتبه گرداند و بآن از خلق طلب عزت مکن که خدا ترا ذلیل نماید و زینت
شو بآن برای خدا تا خدا ترا زینت بخشد و در خطبه وداع فرمود که هر که قرآن خواند بریا و طمع از مردم ملاقات
کند خدا را در روز قیامت در حالی که هیچ گوشتی بر روی او نباشد و قرآن به پشت گردن او زند تا بجهنم داخل
کند و هر که قرآن بخواند و بآن عمل نماید کور محشور شود و گوید پروردگارا چرا مرا کور محشور کردی و من بینا بودم فرماید
همچنین نابینا بودی آمد ترا آیات ما پس فراموش و ترک نمودی آنرا پس همچنین امروز از رحمت ما فراموش
شدی و امر فرماید او را بسوی جهنم و فرمود در جهنم یهود و نصرانی باشد کسی که ندا را بپشت سر خود
می‌اندازد و فرمود عذاب ضایع قرآن شدیدتر است از بت پرستان و لبا قرآن خوانی که قرآن
او را لعن کند بترک عمل با غلط و بغنا خواندن و فرمود دیوان روز قیامت سه تاست دیوان نعمتها و حسنات
و سیئات پس نعمتها تمام حسنات او فرو گیرند و آدمی را طلبند برای حساب کناهش و در این حال
قرآن با حسن صورتها آمده پیش در روانه شود و گوید خداوندا منم قرآن و این بنده مؤمن است که
خود را بتعب انداخت بتلاوت من و در درازی شب مرا بترتیل میخواند و چون مرا در تهجد میخواند آب از
دیده اش جاری می‌شد خدایا او را راضی کن چنانکه مرا راضی کرده پس حق تعالی فرماید ای بنده من دست
راست خود دراز کن پس پر کند او را از خشنودی و دست چپ او را پر از رحمت و گوید این است بهشت
مباحت ترا بخوان و بالا رو پس بهر درجه ترقی نماید و این معنی از ائمه صلوات الله علیهم متواتر است که قرآن

بهشت بعدد آیات قرآن است و در صحیح حضرت امیر المؤمنین تا این زیادتی است که پس نمی‌باشد در
بهشت بعد از پیغمبران و صدیقان بلند مرتبه‌تر از آن و فرمود که در خانه که تلاوت قرآن و یاد
خدا می‌شود برکت و ملائکه داخل او می‌شوند و نور می‌بخشند باهل آسمان و رفع جمله شیاطین می‌شود و فرمود
بدرستیکه خدا اراده عذاب اهل زمین می‌کند که یکی را نگذارد پس چون نظر میکند بسوی پیران که قدم بسوی
نمازها برمیدارند و اطفال که قرآن یاد میگیرند ایشان از رحم و تاخیر عذاب میکند و در وصیت رسول
خدا محمد است برتو باد بخواندن قرآن و دانستن و عمل بانچه در آن است و شب بیداری بآن و تلاوت
شب و روز پس تحقیقا که آن عهدیست نامه از خدا بسوی بندگانش پس واجب است بر هر مسلمانی
که نظر نماید هر روز در عهد خدا اگر چه پنجاه آیه باشد و فرمود هر که داخل اسلام شود و قرآن بخواند پس
برای اوست هر ساله دویست اشرفی از بیت المال مسلمین و اگر منع کنند در قیامت خواهد گرفت
تمام در محتاج ترین وقتی و بروایتی رسول خدا صلعم فرمود یازده چیز از جهالت است ترک دعای والدین
با خود و هر روز قرآن نخواندن و بی سلام و دعا از قبرستان گذشتن و از مسجد بی دو رکعت نماز گزارده بیرون
رفتن و از عالم همسایه تعلیم دین نگرفتن و چراغ ضایع نمودن و حرمت پیران نداشتن و اجابت دعوت
نکردن و سیر خوردن با همسایه گرسنه و پیش از نماز جمعه از شهر در آمدن و حضرت صادق ع میفرماید
که سزاوار نیست مؤمن که بمیرد مگر آنکه قرآن را یاد گرفته باشد یا در کار یاد گرفتن باشد و فرمود دوست دارم
که در خانه مصحف باشد که ببرکت آن خدا شیاطین را از آنخانه دور میکند و در رفع و موافق احادیث نظر
بقرآن عبادت است و ثواب تلاوت از روی مصحف بیشتر است هر چند از دو است باشد و فرمود سه چیز در قیامت
شکوه خواهند کرد قرآن که بر او غبار نشسته باشد و خوانده نشود و عالمی که مسائل دین را از او نپرسند
و مسجدی که نماز در او نکنند و فرمود شش چیز است که بعد از فوت مؤمن نفع میرسد ولد صالح و مصحف و چاه
و درخت برای خدا و صدقه و آب جاری و سنت نیکو و شیخ طبرسی از رسول خدا روایت کرده که اهل قرآن

دخانه

دخانه او نیند و افضل عبادت قرائت قرآن است و قرآن غنائیست که بغیر آن غنائی نیست و قرآن
مائده خداست پس تعلیم گیرید از آن تا توانید و حبل مابه الربط پروردگار است و کهنه نمی‌شود از تکرار پس بخوانید
آن را به تحقیق که خدا اجر میدهد شما را بر تلاوت آن به هر حرفی ده حسنه پس آگاه باش که نمی‌گویم الم ده
و لیکن الف ده و لام ده و میم ده است و بحدیث علوی بهر حرفی در نماز ایستاده صد حسنه و نشسته
صد حسنه و در غیر نماز با وضو بیست و پنج حسنه و بی وضو ده حسنه دارد و در حدیث حضرت صادق ع چنین است
که در غیر نماز ده حسنه و از حضرت سجاد و حضرت صادق صلوات الله علیهما منقول است که استماع قرآن هر
حرفی حسنه و محو سیئه و رفع درجه دارد و یاد گرفتن آن ده چنین حسنه دارد و در نماز صد چنین ثواب دارد
و بحدیث حضرت سجاد صلوات الله علیه بعد از ختم البته دعای مستجابی است و در حدیث حضرت سید الشهدا ع
روایتی است که اگر در شب ختم کند ملائکه کاتبان اعمال تا صبح بر او صلوات میفرستند و اگر در روز ختم کند تا شب
و فضایل حفظ قرآن در روضه هشتم در عین یازدهم مذکور خواهد شد و آیات و روایات در ترغیب بر مواظبت
تلاوت خصوصا در نماز و علی الخصوص در نماز شب بسیار است و آداب قرائت و قواعد واجبه و مستحبه اکه
ضرورست البته باید تحصیل نمود **موعظه سیم** از جهاد اکبر پرسند و اصغر سوال کنند که آیا جهاد در راه خدا
با دشمنان دین خدا المجاهده نمودی صبر و ثبات قدم ورزیدی تا ما جد الحنین ظفر و سعادت و شهادت
فایض گشته باشی و جهاد اصغر با دشمنان ظاهری دین واجب کفایت با شرایط و اخلال آن از کبایر
و باعث خواری و رسوائی دنیا و آخرت است و در رتبه هیچ عملی بالاتر از رتبه و درجه رفیعه شهادت نمی‌باشد
که منتهای آرزوی دوستان خداست و جهاد اکبر که اهم و اعظم و بر هر مکلفی واجب عینی و مضیق است
و جهاد اکبر مجاهده و مجادله با نفس اماره است که اعدا عدو و خونخواره است و مفاسدش عظیم‌تر و صعبتر و
ضررش باقی تر و شنیع‌تر است که این دشمن خانگی همیشه از جهل همدست شیطان و شب و روز در هلاکت
دین و تعرض غضب و انتقام رب العالمین و غارت گر نعمت راحت ابدی و تاراج لذت و سعادت سرمدی

وسعی و جهد نمایند چنانکه در حدیث حضرت امیر المؤمنین ع مسطور است که رسول امین ص بعث لشکری بعد از مراجعت از
غزا فرمود مرحبا بقومی که از جهاد کوچک بدر شدند و جهاد اکبر بر ایشان مانده پرسیدند از جهاد اکبر فرمود
بنفس اماره مجاهده کردن پس فرمود بهترین جهاد جهادیست که در میان دو پهلوی تست و فرمود که مجاهده
کنید با آن بگرسنگی و تشنگی که بتحقیق اجر این مثل اجر جهاد در راه خداست و بدرستیکه هیچ عملی دوست
تر از این نیست بسوی خدا و فرمود یا اباذر کسی از متقیان نمی‌باشد تا از نفس خود حساب کند شدیدتر از محاسبه
شریک بشریکش پس بداند که از کجاست خوراک او و از کجاست شراب او و از کجاست لباس او و از حلالست
یا از حرام و حضرت باقر ع فرمود فریب ندهد ترا احوال مردم از نفس خود که بقول باطل ترا غافل نمایند پس بدرستیکه
امر تو بتو خواهد رسید نه با ایشان و قطع مکن روز خود را باین و آن بتحقیق که با تو هست که حفظ می‌نمایند بر تو
عمل ترا بجا آر حسنه که ندیدم چیزی که بهتر دریابد و زودتر دریابد گناه کهنه را از حسنه تازه و حضرت کاظم ع
فرمود از ما نیست هر که هر روز حساب نفس خود را نکند پس اگر حسنه نموده طلب توفیق زیادتی از خدا خواهد و اگر سیئه
نموده استغفار و انابه کند بسوی پروردگار خود و حضرت صادق ع مسطور است که زنهار زنهار غفلت مکنید چنانکه از نفس
خود غافل شده اید زنهار زنهار دادن و کاهلی منمایید در امر الهی که هر که چنین کند خدا او را با مانت و خواری رساند
در روز قیامت و فرمود هر که آمرزش مساوی دیروزش باشد مغبون است و اگر بدتر باشد ملعون است
و هر که نشناسد ترقی نفس خود بنقصان اقرب خواهد بود و هر که چنین باشد پس مرگ برای او بهتر از
زندگی است و حدیث علوی ع هم باین مضمون است و در موثق فرمود هیچ بدنی ضعیف نشد از آنچه نیت
باو قوی شد و در صحیح ابن محبوب فرمود حذر نمایید از هواهای نفس مانند دشمنان که بتحقیق که مرد را
هیچ چیز دشمن تر از متابعت خواهشهای نفس خود در دیده و زبانش نیست و حق تعالی مسطور است که در روز
قیامت شیطان بکافران خواهد گفت که مرا خود بر شما تسلطی نبود جز آنکه شما را خواندم و اجابت کردید
پس نفس خود را ملامت نمایید نه مرا و بدانکه مراتبی که با وجود سه نفس قرآن همه از نفس و سطاوت

خواهش

خواهش آنست و هیچ عبادتی عظیم تر و ریاضتی نافع تر و شریف تر از معارضه و مخالفت نفس نیست
و فوز رتبه شریف محبت الهی که منشاء نجات کامل و اعلی مقاصد انبیا و اولیاست بهمین تیسر است چنانکه
حق تعالی در کلام مجید خود مسطور است قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّٰيهَا یعنی بتحقیق که رستگار شد هر که بریاضت و مجاهده
تزکیه و تطهیر نفس خود نمود و غرض اصلی و مطلب کلی بلکه کل مطلب از ایجاد و تکلیف عباد و ارسال و انزال
کتب و مهلت چند روز دنیای فانی در بوته سپهر کثیف خاکی همین است که جوهر قابل خود را از اعراض
رذایل و کدورات جسمانی و الایش غش و کثافات نفسانی که بر آن مجبول و مجبور شده یا بآن منسوب
و مالوف گشته بتاب مجاهده و ریاضت بیش از پیش مدهت تصفیه و تمام عیار گردانی و آن شهباز
رفیع پرواز عالم ملکوت و لاهوت را از این عالم ملک و ناسوت بکمال استعجال باستعمال و وبال علم و عمل
از این منزل شیاطین و حشرات زمین محنت ضلالت و اسفل السافلین و درکات ظلمانی اهل شقاوت
و جهالت باوج معارج روحانی مقربان بارگاه عزت و جلال و اعلی علیین درجات نورانی اهل سعادت
و کرامت برسانی و طریقه این مجاهده و ریاضت بعد از استمداد جناب حضرات ائمه علیهم السلام آنکه در مسلک
ارباب عزت و دین وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا بثبات قدم یقین بوفای وعده صدق مضمون نصرت
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا بید قدرت و فطرت و قدرت همت منوال لوای صدق عزم و اخلاص افراشته
طریق شرع انور را نصب العین دیده مبنای داشته همت و الانهمت بر استقبال احزاب نفس گماشته
بجنود تعقل و تدبر آیات و روایات و تامل و تفکر در عواقب حالات و عبرت از تغییر احوالات اسب
کش نفس را بضرب قمچی خشیت عناد و تازیانه شوق در جاوند است و بکاه و قطره زنان در مضمار ریاضت
و عبادت بتازی و بتجرید در قلع و قمع جنود متفرقه نفس در مراصد و مخافی طریق مستقیم عقل پرداز
و در مواعدت و قصاص آنکه موجب حیات ابدی است تقصیر و تاخیر جایز نداشته مطیع و منقاد در آ
بلاکش گر بتحمل مشاق و تکالیف شرعش بسازی و در نصرت جانب عقل و تقویت دین که ملک

زوال است سرلذت در جهت فانی در بازی تا آنکه رهنمای جنود قوای نفس از بهیمی و سبعی و شیطان
که منشا شهوت و غضب و تلبیس است بالتمام تحت تصرف قوت ملکی و عقل بیداری تا روز بروز آثار فرمان
سلطان شرع و مشعل انوار عدل وزیر عقل لایمحل از مقر سلطنت دل بنواحی جوارح تابد و متابعت اخلاق
انسانی و تکمیل ملکی ملکات نفسانی و تجافی از دار ظلمت و غرور و میل کل بسوی عالم نور و سرور و سعادت
از قرب و محبت پروردگار رحمة یابد والا اگر درین جهاد نعوذ بالله تقصیر یا تاخیر نمائی شاهزاده عقل را
که تمام آسمان و زمین و کل اهل عالم علوی و سفلی دم از غلامی و خدمت او میزنند و بحجت ملک دایم برای
تو با بهجت تو نهاده بدست خود اسیر و ذلیل غلامان حبشی و اهل سواد کونمکش کمی که مانند خنزیر پالان
اطاعت و تسخیرش در آرند حسب الخواهش خود بهر طرف که میل دارند رانند و همه اوقات شریف
و ساعات عمر لطیف تورا صرف تحصیل شبهات خود نمایند از یکطرف سگ قوت غضبی با منزد اگر ایشان
دنیا تورا برای نیل مراد خود همیشه با مردم در مقام غوغا و نزاع باز دارد و از طرف دیگر خوک قوت شهوی
شب و روز در تلاش اسباب عیش و فرج و شکم سرگردانت گرداند و پیوسته ابلیس پر تلبیس دام تزویر
و مکر و تدلیس انداز و توسکین را دامان جان بر میان زده دست بسینه منتظر در خدمت باز داشته
که بهر خدمتی امر فرمایند بر قدم ساخته بکمال اهتمام و استعجال آن کوششها بتقدیم رسانی و سلطان را
چنان سرگرم ملازمت و بندگی خود سازد که بتوهم اینکه بلکه برای همین شغل خدا تورا آفریده مبالغه
بتهیه اسباب انواع لذات و کامرانی ایشان نموده نطلبیده یکی یکی عرض نمائی تا شاید بسوی کلی میل کنند بلکه
بمصلح و مقوی و سیلها سازی و در این مهم چاره ها و حیلها انگیزی پس قلاده بندگی و خدمت کلاب علاوه
و جلال و خنازیر طول طول حرص سلان و شیطان غرور خدعه پر و بال بگردن انداخته بدو زانوی ادب بر
پرستش اینها قیام و بفرمان برداری ایشان بالتمام اقدام نمائی و شب و روز در این خیال که از جانب
اینها چه اشاره صادر تا فورا خود را بسعادت انجاح و شرف تقدیم آن فایض داری و فی الحقیقة حصر را که نعمه

که هر روز

که هر روز در مقام اخلاص بکریمه الی مغلوب ساخته خود را بمعرض أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ
أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ و توبیخ و تقریع أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ
ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا هلاک حسرت و ندامت ابدی
نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الْخِذْلَانِ فَطُولِ الْغَفْلَةِ و بدانکه مقدمة الجیش لشکر ظفر اثر این جهاد اکبر
شرط پر فتوح توبه نصوح است که بدون آن هر عداوتی و ریاضتی ضایع و مسکوب است والحمد لله
برکت اهل بیت رسالت برای شیعه مرحوم تمان شده که اگر هزار ساله هر روز هزار کبیره نموده
شقی ترین اشقیا باشی بیک عزم و مجرد نیت جزم بطرفة العینی سعید ترین اولیا گردی که گویا اصلا
گناهی نکرده بلکه محبوب خدا و رسول برتبه علیا محبت اللهی فایز گردی تا اینکه از گذشته پشیمان
شوی و میان خود و خدا عهد کنی و قصد که من بعد نافرمانی ننمائی و اگر قضا یا کفاره یا حق الناسی
در ذمه داری تا توانی قضا او کنی و هر چه توانی تلافی او بر ذمه است و تا حال ساعت گناه مومن را
نمی نویسند با شطط اینکه شاید از مستی معصیت هشیار و از خواب غفلت آگاه و بیدار شده بتوبه یا
حسنه تدارک نماید و بعد از نوشتن هم خدا اینکه از آن کاتبان عمل بپوشیده پرسیده از حضرت صادق
که چگونه می پوشد فرمود محو می کند از خاطره ملک آنچه را نوشته اند و وحی میکند با عضای و بقعهای
زمین کتمان آنها را پس در روز قیامت هیچ جزو او گواهی نمیدهند و منقول است از جابر که زنی بعرض رسول
خدا رسانید که زنی فرزند خود را کشته توبه دارد فرمود بآن خدائی که جان محمد بید قدرت اوست که اگر
هفتاد نهم کشته تایب و نادم شود و خدا از نیت او داند که برنمیگردد قبول کند توبه او را و عفو نماید
پس تحقیق که در توبه گشاده است ما بین مشرق و مغرب و توبه کننده مثل کسی است که گناه نکرده
مؤلف گوید که این حدیث منافی نیست با آنکه کشنده مومن توفیق توبه نمی یابد و همیشه یا سالهای
دراز در جهنم خواهد بود چنانکه در آیه و حدیث وارد شده و فرموده کفاره گناهان پشیمانی است و فرموده

هیچ کس نزد خدا محبوب‌تر از مرد و زن توبه کننده نیست و حضرت صادق ع فرمود عجب دارم از نا امید
رحمت الهی و حال آنکه محو گناهان با او است پرسیدند چه چیز است فرمود استغفار و فرمود خود را معطر نمایید
با استغفار و در حدیث است که هر دردی را دوائیست و دوای درد گناهان توبه و استغفار است و حضرت
صادق ع میفرمایند فرح و شادی که خدای مهربان از توبه بنده‌اش دارد زیاده بر خوشحالی کسی است که
در شب تار توشه و راحله خود را گم کرده باشد آنگاه بیابد یعنی بنهایت سرعت در رضامندی قبول نماید
و در وحی داود است که اگر میدانستند آنها که رو گردانند از من چگونه است انتظار من برای ایشان
و رفق و مدارای ایشان و شوق من بسوی ترک معصیتشان البته بمیرند از شوق بسوی من و بند بندشان
از هم جدا شود یا داود این اراده من است در آنها که از من رو گردانیده‌اند پس چگونه خواهد بود در مقبلین
که رو بمن آورده‌اند و در موثق فرمود که هیچ گناهی نیست مگر آنکه مؤمنین بر او مطبوع است ترک میکند مدتی
پس مبتلا میشود اما از سلیقه‌اش نیست و در صحیح فرمود که مؤمنی نیست مگر آنکه برای او است که مدتی
ترک میکند پس مرتکب او می‌شود و در حدیث است که اگر شما گناه نمیکردید خدا جمع دیگر را می‌آفرید
و گناه می‌کردند و می‌آمرزید بالطاف و عفو و در صحیح فرمود که خدا دوست میدارد بسیار توبه کننده را که چون
مکرر عود کند و بر گردد با استغفار و توبه کند خدا بر میگردد بمغفرت و بتحقیق که غفور و رحیم است قبول میکند
توبه را و عفو میکند از سیئات پس زنهار مؤمن را از رحمت خدا نا امید مکن و در صحیح ابن عمیر فرمود
که آدم گفت پروردگارا شیطان را بر من مسلط و جاری کرده مجری خون از من پس مقرر گردان برای
من چیزی پس فرمود هر که از ذریه تو قصد گناهی کند نوشته نشود پس اگر بعمل آورد یکی نوشته شود
گفت پروردگارا زیاد کن فرمود مقرر گردانیدم برای ایشان توبه را تا نفس بگلو رسد گفت کافی است
و از حضرت کاظم ع پرسید برادرش عبد الله که آیا دو ملک میدانند اراده گناه و حسنه را فرمود بلی
آیا بوی کنیف و خوش مساوی است و از تورات منقول است یا ابن آدم اگر نه عفو حب سیئات البته مبتلا

نمی ساختم

نمی‌ساختم احدی را بگناه و در صحیح حضرت صادق ع فرمود صغیره نمی‌باشد با اصرار که کبیره می‌شود و کبیره نمی
ماند با استغفار و حضرت باقر ع فرمود اصرار آنست که گناهی کند پس استغفار ننماید و بخاطرش توبه نرسد
همین است اصرار و در صحیح فرمود بخدا که هیچ چیز از طاعت قبول نمیفرمایند با اصرار بر گناه و از رسول خدا ص منقولست
فرمود که از علامات شقاوت است خشکی چشم و قساوت قلب و شدت حرص دنیا و اصرار بر گناه و حضرت
صادق ع فرمود چون خدا خیر بنده را خواهد و او گناهی کند او را ابتلائی مبتلا کند که استغفار را بیاد
آورد و توبه کند و الا او را در نعمت می‌اندازد و فرمود یا اباذر نفس مؤمن اضطرابش از گناه
بیشتر از گنجشک است که در دام افتاده باشد و حضرت امیر المؤمنین ع میفرمایند که اشک چشم نمی‌خشکد مگر
بسبب قساوت قلب و قساوت دل نمی‌باشد مگر بکثرت گناهان و فرمود چه چیز فایده نیست در زندگی
کسی را مگر آنکه هر روز کار خیری زیاد کند و یکی دیگر آنکه متنبه بتدارک توشه ترک خود کند و بدانکه توبه
واجب فوری است و نیم نفس تأخیر آن جایز نیست بلکه حرام و کبیره است زیرا که معصیت بمثابه زهر قاتل است
و در دین که اگر بماند صار عادت باشتغال استغفار و رجوع بسوی پروردگار نشود مشرف بر هلاک شود
و با خبر بجز بعدم قبول دو اگر دو که بسبب قساوت و رنگ سیاهی دل سنگون شده بفکر توبه
نیفتد و میل آن نکند تا فوت فرصت که هرچند تضرع و استغاثه کند یک ساعت مهلت در رجوع بدنیا ممکن
نیست چنانکه در آیات بسیار و اخبار بیشمار واقع شده و در تفسیر آیه لا تلهکم اموالکم تا آخر سوره
منافقین روایت کرده‌اند که در وقت جان کندن چون پرده غفلت از روی کار آدم بی ننگ و عار
برداشته شود و برشتی اعمال خود اطلاع یابد گوید ای ملک الموت چه شود که یک روز دیگر مرا مهلت دهی که
عذر گناهان خود از خدا در خواهم و از برای چنین سفر پر خطر توشه از عمل خیر و تصدق بردارم
جواب شنود که ایام عمر تو گذشت و روزی تو فانی شده مجال مهلت دادن تو نمانده پس بعجز و الحاح
گوید یک ساعت مرا فرصت ده جواب شنود فنیت الساعات ساعتهای عمر تو شده و مهلت انهم نیست پس

در وسیع توبه بر روی او بسته شود و در وحشت سوی دوزخ کشیده شود و ساقی یاس و نا امیدی شربت
حسرت عظیم و ندامت طویل بر او می پیموده باشد و بسا از شدت هول صدمات و کثرت سیئات
و ضعف ایمان و غلبه جنود شیطان تزلزل در بنیان ایمان او راه یافته اصل دین هم برجا
نماند و ابد الآباد با کفار و اهل عناد در دوزخ بماند نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات
اعمالنا و در حدیث است که بخاطرت نرسد که در اجل شما تاخیر خواهد شد چون تا حال نرسیده
بود پس گویا که در رسیده و شما را کوچانیده پس از حالا صدای دعوت را در گوشهای خود دارید تا فایده
بخشد و بنفس خود نوحه کنید و از حالا مهیا شوید و تدارک بکنید و مبادرت نمایید بتوبه و جناب
حضرت صاحب الزمان میفرماید که باید هر یک از شما شیعیان عمل نماید بآنچه که شما را بمحبت ما نزدیک
می کند و اجتناب و حذر نماید از آنچه او شما را بکراهت و غضب ما نزدیک میکند پس تحقیق که امر ما
ناگاه در رسد وقتی که ناگاه نفعی ندارد توبه شما و نجات نخواهد داد از عقوبت ما پشیمان و ندامت
و قطع نظر از احتمال که این آفات توبه هر قدر که زودتر بهتر و فواید و ثوابش بیشتر و بهجت و قرب الهی در
... است و بتاخیر اگر از عهده تکلیف برآید تدارک تقصیر و لازمه اعمال و تاخیر است هرگز نخواهد شد مگر
بانتقام الهی در دنیا یا عقبی یا نقصان در ثواب یا خجلت و حسرت عظیم یا عفو الهی و حضرت امام محمد باقر ع
میفرماید که همه گناهان شدیدست و شدیدترین آنها آن است که بان گوشت و خون بروید و داخل
بهشت نخواهد شد مگر پاکیزه و در حدیث حسن محمد بن ابی عمیر که از افاضل اصحاب ائمه معصومین است
گوید که بحضرت کاظم ع عرض کردم چگونه شفاعت خواهد شد برای صاحبان گناهان کبیره و حال آنکه
خدا میفرماید فَلَا یَشْفَعُونَ اِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى یعنی شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا پسندیده
باشد و مرتکب گناه کبیره فرموده یا ابا احمد هیچ مومنی نیست که مرتکب گناهی شود مگر آنکه او را بد آید
و مکدر نماید و پشیمان گردد و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که کافیست ندامت توبه را و فرموده هر که

ح

حسنه خوشش آید و سیئه بد او مومن است و کسی که نادم نشد از گناهی که کرده او مومن نیست و ظالم است
و خدا میفرماید ظالمین را شفاعت کننده نیست عرض کردم که چون مومن نیست کسی که پشیمان نشود
از گناهش فرمود که هیچکس نیست که گناه کبیره کند و بداند که بر آن گناه معاقب خواهد شد مگر آنکه پشیمان
شود و نادم خود تایب مستحق شفاعت است و هر که پشیمان نشود مصر خواهد بود و مصر بخشیده نخواهد شد
زیرا که ایمان نیاورده بعقوبت گناهش اگر ایمان داشت بآن البته نادم می شد و ... فرمود
کبیره نمی ماند با استغفار بلکه بخشیده می شود و صغیره با اصرار کبیره می شود و فرمود که معنی آیه اینست که
شفاعت نمی کند کسی را که مرضی باشد دین او و دین اقرار است بجزای حسنه و سیئه پس هر که خدا
از دین او راضی است پشیمان است از گناهش چون معرفت دارد بعقوبت آن گناه در قیامت پس وای
بر حال کسی که خود را مومن پندارد و این حدیث را بشنود و نادم و پشیمان نشود و از جمله اعانت نفس
بر سهولت و سرعت توبه که او را در معرض عتاب و خطاب نماید که ای نفس تو را در بازار دنیا سرمایه
که وسیله از جهنم و کسب درجات نعیم توانی ساخت سوای این روزه عمر فانی نیست و هر چه که
مثل آن است که گذشته و خسران عظیم که تدارک نمی توانی داشت بر این راس المال تو راه یافته ای نفس
حال که در دست داری و از اجل مهلت یافته غنیمت شمار و در تدارک بی تاب و بی آرام باش حال اگر
امروز در سلک مردگان می بودی که مانند تو در خیال بخواب بودند و لیکن تاخیر می نمودند البته بهزار
تضرع و استغاثه از خدا میخواستی که برای تدارک بدنیا برگردی و نیم ساعت را بتمام دنیا و آنچه در او داری
از مال و عیال و اطفال میخریدی و انتظار که آرزو میکردی یکی از همین ساعات پیشمار که میکنی الی آنکه
که این ساعت آن ساعت است و این روز همان روز است و تقصیر و تاخیر در عمل مکن و بدان ای نفس
که در حدیث نبوی است که یا اباذر اگر به بینی سرعت اجل خود را و آنچه در تو حادث می نماید ایام البته
دشمن خواهی کرد از امروزی که بر تو غافل میکند و یا اباذر زنهار تاخیر مکن در کار خود بعلل که خواهم بود

شود و چه بسیار منتظر فردا که بفردا نرسد ای اباذر حذر کن که غافل از یاد در آنی پس دیگر برگشتن
برای تدارک محال است ای اباذر تاخیر کننده در توبه و تدارک چه انتظار می کشد آیا انتظار می برد
غیر توانگری را که او را طاغی کند یا افلاسی که از خدا فراموشش یا بیماری که مفسد است یا پیری که
که از کار ماند یا مرگی به تعجیل در رسد و مهلت ندهد یا فتنه دجال را که بدترین فتنهای غایب است که ظاهر
خواهد شد یا قیامت را که از هر هول و فزعی شدیدتر است و تلخ تر ای نفس حدیث است هر که را
در چیزی واشود باید که غنیمت داند تاسف و حسرت خواهند برد از گناه تاسف و حسرت تو مضاعف بود
تضییع الطاف خفیه و این شبهات وقتی که هر کس را اتفاق نیفتد و باعواطف از درهای خیر که بر روی
تو مفتوح شده و البته بسته خواهد شد و حضرت امیر المؤمنین ع بعد از مناجات مشهور شعبانیه الهی امحی
انقطع من الدنیا اثری با عتاب بنفس نفیس خطاب میفرموده که ای مناجات کننده با پروردگار با انواع
الکلام و طالب سکنی از دار السلام و تاخیر نماینده توبه و رجوع بخدا را هر عام بعد از عام صنف تنی
چنین تو را از میان انام پس اگر بعد امروز بگذرانی روز خود را ای غافل از آنچه در پیش داری بریاضت و اکتفا
و صبری نمائی باندک چشیدنی از اطعام و احیا داری شب خود را بسجده و سعی در نماز و قیام و سزاوار تر خواهی
برسیدن اشرف مقام ای نفس بیاموز شب و روز خود را بذکر کنندگان شاید ساکن گردی در باغ
جنان با متقیان و شبیه و مانند چه بیاموزی باش که ضعیف و لاغر گشته به بیداری و پهلوهای ایشان
و ستم است و پیوسته در خلوت گاه و عبادت گاه شان شدت گریه و نوحه و زاری شان و بگریه در آورد
از ترحم برا و استماع از فریاد و ناله و بیقراری ایشان که این جماعت نفوسی چند اند که فروخته اند بیت
دنیا را و اختیار کرده اند سعادت ابدی عقبی را ایشانند که مهمان و وارد خواهند شد بکرامت و سعادت
روزی که خاسر و زیان کار خواهند شد اهل غفلت و بطالت و محزون خواهند شد بسوی گرفتن مزدهای خود
در رسیدن بثوابهای پروردگار خود بخوبی و خوشحالی ارباب تقوی و اطاعت و امثال این کلمات که ارباب

دل مجروح

دل مجروح و سینه مشروح در محاسبة النفس بسیار نوشته اند بار دادار و تفحص و ملازمت تفکر و ادای وقت
تذکر شدت خطر تاخیر توبه از نا فرمانی و عقوبت و انتقام قهر جبار و تاسف بر فوت چه فواید عظیم دنیا
و عقبی و چه نعمتهای الهی و چه کرامتهای نا متناهی که بشوم معصیت و تاخیر توبه که موجب سخط الهی است
خود را از آنها محروم و بی نصیب کرده و می کند پس سهولت توطین نفس نماید بر توبه و حفظ آن لهذا در
فضایل تفکر اخبار بی شمار است امیر المؤمنین ع میفرماید بیدار کن دلت را بتفکر و فرموده تفکر باعث
خیر و عمل بر آنست و در صحیح حضرت رضا ع میفرماید عبادت بسیاری نماز و روزه نیست عبادت تفکر
تفکر در امر الهی و حضرت صادق ع میفرماید تفکر یک ساعت بهتر از نماز یک شب است و در صحیح فرموده افضل
عبادات دوام تفکر بوده و بعد آنکه توبه و کیفیت هم متفاوت است اقل مراتب او ندامت است
چنانکه حضرت صادق ع میفرماید که کافی است پشیمانی در توبه و همین معنی در حدیث نبوی گذشت و حضرت
صادق ع فرمود که هیچ بنده نیست که گناهی کند و پشیمان شود مگر آنکه خدا بیامرزد پیش از آنکه استغفار
نماید و بباید دانست که عزم بر ترک لازمه ندامت است البته بلکه اصل این است و از حضرت امیر المؤمنین ع
ذکر فرموده که بحقیق پشیمانی بر بدی باعث ترک آن میشود و از حضرت عیسی روایت است که گفت
بر حذر کی گریسته شد پرسیده گفته بر گناهان گریه می کنیم فرمود ترک کنید تا خدا بیامرزد پس معلوم
شد که هر که از معصیت باز نایستد توبه نکرده و استغفار نمودن او خود را فریب دادن است چنانچه
در چند حدیث از حضرت امام محمد باقر ع و حضرت امام رضا ع منقول است که استغفار کسی که در گناه باشد
مانند استهزا نمودن خود است و حضرت امیر المؤمنین استغفار شنیده فرموده مادرت بعزایت بگرید
کند میدانی چیست استغفار درجه علیین است و بر شش چیز اطلاق میشود اول پشیمانی از گذشته
دوم عزم بر اینکه دیگر بگنی سیم رد کنی حق الناس را بصاحبش تا چون خدا را ملاقات کنی پاک باشی [illegible]
باشی چهارم قضای هر فریضه که فوت نموده بجا آری پنجم تبدیل گوشتی که از حرام بهم رسانیده باشی گوشت

تازه ششم آنکه الم عبادت بچشانی بر نفس آنقدر که لذت معصیت چشانیده و منقولست از رسول خدا
هرگاه آثار توبه بر تائب ظاهر نباشد پس توبه نکرده راضی کردن خصمان و قضا نمازها یا فرایض دیگر که نکرده
یا درست بجا نیاورده و شکستگی و تواضع با مخلوقات و پرهیز از شهوات و باریک کردن گردن بروزه
روزها و زردی رنگ از شب بیداری و بیقراری و کثرت زاری و صفای باطن و باطن بکم خوابی و خمیدن
پشت از خوف نار قهاری و کندن استخوان از شوق بهشت باری و رقت قلب از هول ملک الموت
و چسبیدن پوست باستخوان از ضعف فکر آخرت و خوف پس چون بمعنی شده از این صفت او تائب کامل
و ناصح نفس خودست و بروایت ابی ذر فرمود با چند چیز توبه نیست حق الناس و غیبت و شرک و جاه کبر
و از جهاد گریختن و دیگر فرمود چند توبه رجوع است از هفت چیز بهفت چیز از جهل بعلم و از معصیت بطاعت
و از ریا باخلاص و از کذب بصدق و از تکبر بتواضع و از حرام بحلال و از خواب شب ببیداری بطاعت
و فرمود آیا می دانید تائب کیست تائب نیست کسیکه خصمان را راضی نسازد یا در عبادت زیاد نماید و تغییر ندهد
مجلس با هم نشین و خلق و زینت دل خود را و بسیار نماید زیاده بر قوت خود و توبه کامل بسیارست و از
کمال او بمرتبه میرسد که حق سبحانه و تعالی گناهان او را بحسنات مبدل میگرداند و بسبب گناهان او را بدرجات
رضوان میرساند چنانکه مدلول قرآن و احادیث بر این شاهدند **موقف چهارم** سوال شود از غیبت
مسلمانان که نان خورش سگان جهنم است و با آیات بسیار و روایات بیشمار از افحش گناهان
و اخس و ایر فاسقان است و با شدت شومی حرمت آن شغل می شوم میان خاص و عام نهایت
شیوع و عموم دارد و رسول خدا صلعم میفرماید که آمرزیده نمی شود تا صاحبش بخشد و در خطبه فرمود که هر که بشنود
فاحشه را و افشا نماید مثل کسی است که خود آن را کرده باشد و بروایت حضرت صادق فرمود غیبت میکند دین
مسلمان را زودتر از فساد خوره در جوف آدمی و روزه را باطل میکند و وضو را میشکند و در قیامت
کنندهٔ او ظاهر خواهد شد بدتر از مردار که اهل محشر را اذیت کند و فرمود که غیبت مکن که تورا غیبت

بکنند

میکنند و چاهی برای برادر مؤمنت مکن که خود در آن می افتی و هرچه کنی بپایی و هر که مؤمنی را سرزنش نماید
بر گناهی نمیرد تا مرتکب آن نشود و بحدیثی خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش و ملامت کند و بحدیث دیگر
از صنف منافقانست که چون مخالفت او کنی تورا غیبت کند و هر که غیبت مردم بسیار گوید خود
غیبت بسیار روا دارد و در حدیث است که نماز و روزهٔ غیبت کننده تا چهل روز مقبول نیست مگر آنکه
توبه کند و در حدیث دیگر غیبت کننده در قیامت از نامهٔ خود تعجب کند که این نامهٔ من نیست چون
حسنات خود را نه بیند گویند بطرف او شده و حضرت صادق میفرماید که هر که بقصد صفت مؤمنی روایتی کند
خدا او را از دوستی و ولایت خود بیرون کند بسوی ولایت شیطان پس شیطان هم او را قبول نمی کند و فرمود
که البته میبرد حسنات را چنانکه آتش هیزم را و در حدیث معتبر فرموده که هر که غیبت برادر مؤمن خود
کند بعد او بی شیطان در نطفهٔ او شریک شده و بحدیث معتبر سوال شد از آنحضرت از کسیکه شهادت او قبول است
فرمود که بر فطرت اسلام باشد پس بچشم در گناهانش نه بیند و دو گواه بر او نه بیند از اهل عدالت ستر است گواهیش
مقبول است هرچند در واقع گناهکار باشد و هر که غیبت او کند بخصلتی که دارد و ظاهر گردد در میان ایشان
در بهشت جمع کند و اگر ندارد عصمت ایمانی از میان ایشان بر طرف شود و قطع شود و بدانکه غیبت
آتش است همیشه و بد جایی است جای او و شخصی بحضرت سجاد عرض کرد که فلان تورا [illegible]
مید بعد فرمود حق هم نشینی او را رعایت نکردی که حرفش نقل کردی و حق ما را از برادر با چیزی که نمیدانستم
با گفتی بتحقیق که همه را خواهد یافت در صحرای محشر که وعده گاه همه است و در یکجا جمع خواهیم شد و خدا
میان همه حکم خواهد کرد و زنهار اعراض کن از غیبت که نان خورش سگان جهنم است و امیر المؤمنین
فرمود به پرهیز از غیبت که نان خورش سگان جهنم است پس فرمود دروغ گفت هر که گمان کرد حلال
زاده است و گوشت مردم را بغیبت میخورد و فرمود گوش کنندهٔ غیبت مثل غیبت کننده است
و از مسقط السوم باب بعضون مرویست و فرمود هر که حمایت کند برادر مؤمنش برد غیبت او را در کند

خدا از دو هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت و بحدیثی بهشت براو واجب گردانیده و اگر منع نکند و تواند
هفتاد برابر وزر و گناه غیبت کننده بر اوست و بحدیث حضرت باقر آورده خدا خوار کند در دنیا
و آخرت و در وحی بموسی فرمود که غیبت کننده اگر توبه کند آخر کسی است که بهشت برود والا اول
کسی است که بدوزخ رود و موافق خبر مشهور هفتاد هفتاد درهای اگرچه مانند آفتاب بدرخشد ملک موکل
بر آسمان اول رد نموده بروی صاحبش بزنند و بعضی افراد غیبت استثنا کرده اند و مسلم نیست که بنوعی
صحیح عرف کسی را نشنی که اگر بشنود ناخوشش دارد تا از هر که ترک غیبت کند پس برای اوست بهشت
در ترک غضب و ترک حسد هم چنین فرموده و در حدیث معتبر منقولست که پرسیدند از رسول خدا که کفاره
غیبت فرمود استغفار برای غیبت شده و احوط است که تا دست رس باشد حلیت بطلبد موقف پنجم
از نمیمه و سخن چینی پرسند که در قرآن مجید بعذاب تعبیر شده و افسد کبایر است و رسول خدا فرمود
که یا اباذر نمام را حجت نمی باید در آخرت از عذاب الهی یا اباذر مجلس امانت است افشای راز برادر
و فرمود هر که بفساد سعی کند میان دو نفر خدای تعالی ملک الموت را بفرستد تا قبض روح او کند در
حالتیکه بر او غضبناک باشد و در صحیح حضرت صادق از آنحضرت ذکر فرمود که بدترین شما آنهایند که راه روند
بسخن چینی و جدائی اندازند میان دوستان و عیب گویند و جویند برای ایشان و بری از آن و فرموده
چهار نفر داخل بهشت نخواهند شد کاهن که خبر میدهد از جن و انس و منافق و شراب خوار و دائمی سخن
چین و بحدیث کسیکه خونی بریزد و یا شراب خوار و یا سخن چینی کند و در صحیح حضرت باقر منقولست که بهشت
حرام است بر سخن چین و در حدیثی بخیل و منان و نمام و نهی فرموده از شنیدن آن موقف ششم سوال
شود از دروغ که شوم ترین و اخس ذمایم منافقان بی فروغ است چنانکه حضرت باقر منقولست که خدای
عز و جل بر شر در و بدیها قفل زده و کلید آنها را شراب قرار داده و دروغ بدتر از شراب است و خرابی ایمان
چه هم باولاد خود منقولست بپرهیزید از دروغ که شوم ترین و کوچک و بزرگ آن و در هر چند و شوخی که کذب کوچک

و بزرگ

و بزرگ هم مرتبه و در صحیح فرموده که اول کسیکه تکذیب کاذب میکند حق تعالی است و دیگر دو ملک که با
او هستند دیگر خود که میداند دروغ گفت و در صحیح دیگر فرموده که از علامات دروغ گو آنست که خبر میدهد از
آسمان و زمین و مشرق و مغرب اما از مسئله دین که بپرسند خبری ندارند و از رسول خدا منقول است
که کاذب ملعون است و مؤمن بخیل و جبان می باشد و دروغ گو نمی باشد و دروغ گو را لعنت میکنند هفتاد هزار
ملک و از دهانش گندی در آید که بعرش رسد پس حمله عرش او را لعنت کنند و برای اوست گناه و عذاب
امیرالمؤمنین
قبر از تهمت و غیبت و دروغ است و فرمود با ابا ذر بایدار و امانت در دروغ بروان نیاید البته
نیفزاید مانند مسیح بنده لذت ایمان را تا ترک کند جدی و شوخی دروغ را و حضرت صادق فرمود
هر که راست گوید عملش پاکیزه و معتبر است و فرمود که امیر المؤمنین صاحب آن مرتبه شد نزد رسول
خدا براستی و ادای امانت و فرمود خدا ابا دارد که مایان است و دروغ از ایمان بحرارت و بیا سنگه
راست گوی بر لب نجات است و دروغ گو بر لب هلاکت و خواری که مجمع مردن هرچه بخواهد خود بپرسند
و فرموده هر دروغ را خواهند پرسید مگر برای صلح جنگ و صلح و وعده اهل خود و رسول خدا این چنین فرموده
و در خصوصها و در دروغها که فحش و افترا است آیات و احادیث وارد شده است و بعضی
شهادت زور و فحش و خدعه و غش و انکار حق و قسم ناحق و بهتان و حکم و فتوی بی علم
که افترا است بخدا و رسول خدا و کبر و عجب در بایه گو راست و صدیق کسی است که در کل همه حال اقوال و افعال
راست گو باشد خصوصا با قاضی الحاجات در عبادات و مناجات پس با طاعت شیطان و خلق در سخط
خالق ایاک نعبد گفتن عبادتی است خالی از صدق و فروغ و ایاک نستعین با طلب اعانت از غیر حق
محض افترا است و دروغ نابدانی که آنها که خود را از اولیا میدانند مقر باشند و دروغ گویانند و بسی دیگر
و مواضع بسیار از قرآن و حدیث انبیا و پیش از همه شهدا با تعبیر از ائمه هدی صلوات الله علیهم
آن ظاهر شود خدا همه را از خواب غفلت بیدار کند و پیش از فوت فرصت گوش شنوا و چشم و دل بینا

کرامت فرماید انشاء الله تعالی **موضع هشتم** سؤال از طلب علم دین کنند و تعلیم مسائل شرع مبین بدانکه
باتفاق اهل عقل و نقل خداوند حکیم علیم عزّ جلاله عالم و آدم را نیافریده مگر برای غرض عمده سعادت ابدی عباد که
که موقوفست بر معرفت و عبادت خود و هر دو موقوفند بر تحصیل علم پس همینکه آدمی خود را شناخت و بعقل
خود این را یافت که خدای با کمال و قدرت و حکمت او را آفریده و عبث نیافریده بلکه پیش از خلق عالم عظیمی
و خطب بسیار جسیمی که باعث و داعی چنین کار عظیم چنان پروردگاری تواند بود در نظر بالغه خود در آورده
و بعد از آن عالم را و او را خلق نموده باید بی تأمل مبادرت نماید بتفحص و تجسس آن مطلب و هم طریق شکر
گذاریهای نعمتها که در خود می یابد و چون حق سبحانه و تعالی مقدس و منزه است از مخاطبه و مکالمه هر کس باید
که پیغمبری را که در چنین و قابل این معنی باشد برای اعلام و تحقیق آن مطلب بفرستد و الا باز خلق عبث
خواهد بود و پیغمبر را فرستاده و چون پیغمبر همیشه در دنیا نمی ماند البته باید خلیفه معین نماید باذن
خدا که باطلاع باطن هر کس قابل خلافت را می داند و الا باز خلق عبث خواهد بود و نسبت بآنکه خلیفه بتعیین
نموده و هم چنین هر خلیفه خلیفه دیگر را و چون وصی آخر الزمان برای تقیه و مصلحتهای بسیار غایب است
و کسی باستفاده از او مشرف نمی شود مگر بندرت و ضرورت آن نشناخته با مکاتبه پس باید شیعه در غیبت
خود را در ایام غیبتش از حیرت در آورده براه نجاتی دلالت فرماید و الا باز فی الجمله عبث و نقص حکمت کامله
و تمام محبت لازم می آید زیرا که همچنانکه اصل وجود و حجت بجهت نظام عالم لازم است همچنین برای انتظام
امر دین تعلیم و ارشاد مکلفین ضرورست و آن راه نجات را نموده و شیعیان خود را از حیرت در آورده
و فرموده که در مسائل دینیه و حوادث شرعیه که واقع شود رجوع نمایند و بیایند بسوی عالمان مذهب
ما و راویان حدیث ما به تحقیق که ایشانند حجت من بر شما و منم حجة الله و این مضمون از احادیث
صحاح ثابت شده و در بعض آنها چنین است که ما او را حاکم گردانیدیم بر شما پس هر گاه حکم کند و قبول
نکند حکم خدا را خفیف و سبک شمرده اید و حکم ما را رد کرده اید و رد کننده بر ما بر خدا رد و رد حکم خدا را
شرک است

شرک است بجهة او حضرت باقر علیه السلام میفرماید که بعد از غیبت قائم ما علما نمی بودند که مردم را بامام دلالت و از دواعی
مگر شیطان و شبهها نجات دهند همه شیعیان مرتد می شدند و ایشانند بهترین مردم نزد خدا و از رسول
خدا متواتر است که علمای امت من مثل پیغمبران بنی اسرائیلند و فرمود علما
امینان پیغمبرانند بر بندگان خدا و بروایتی شب معراج گفت اللّهم ائت اخوانی پرسید از آنحضرت
فرمود آنها که مرا ندیده ایمان بمن آورده اند و متابعت سنت من و طریقه من نمایند و حدیث ما را روایت
می نمایند گفت شما برادران منید فرمود اصحاب منید و آنها برادران منند و احادیث باین
معنی بسیارست و از این تحریر مختصر فواید نامه بسیار ظاهر شده اول شبه بمعرفت الهی اینکه اصل آن
بحکم عقل است بی توقف بر نقل و نه کسب تا دور و تقلید لازم نیاید دویم ظهور فایده خلق پس لزوم استحکام
و اثبات معاد از عقل خالی از اختلال سیم اثبات نبوت باسهل و اکمل از طریق مشهور لطف و غیر آن چهارم
اثبات امامت بخصم هدم اساس مذهب سنی بالزام نص بلکه امر الهی در نصب و تعیین امام پنجم جواب
شافی بکثیر از شبهه مخالف در فایده امام غایب در خصوص تعلیم و هدایت پیش از ظهور ششم اثبات نیابت
علمای اهل بیت رسالت از ایشان در امر دین بلکه دنیا هم هفتم صفت عالمی که اقتدا و متابعت مثل متابعت
خدا و حجت خدا است و تعیین علمی که کمال و باعث نجات از شقاوت مال و فوز بدرجات جنان و رضوان
ذو الجلال است که باید از آن جناب بسؤال صادر و استفاده شود و تفصیل هر چه مذکور شود هشتم اصل
ما نحن فیه که آدمی بجد تکلیف که رسید از همه واجبات فرض تر همین است که خود را بصحبت و ملازمت
علما مبادرت نموده علت خلقت خود را و مسائل مذهب و ملت خود را و کیفیت شکر گذاری ولی نعمت
بتفصیل اخذ و برای عمل حفظ نماید تا از ایشان مستغنی شود یا بتقلید و اطاعت ایشان خدا را ملاقات
دهم اثبات بی دینی و شقاق و کفر و نفاق هر که از عوام و خواص که بر این علما رد و استخفاف و از کبر یا از
عدم معرفت از امر و اطاعت ایشان بسر عجیبه رجوع کند بحکام عرف و یا بعدم قابلیت و اجتهاد در احادیث

و علوم اهل بیت رسالت برور در مسند فتوی متصدی احکام و مسستی شیخ الاسلام شده و از جهل حکم
خود در احکام خدا بنده اند یا از شرک مثل آن شمارد و اصلاح خود و بر مردم ترحم نموده و همه را بموافق احادیث
بعوض لعنت خدا و جمیع ملائکه ارض و سما و هلاک ابدی عقبا در آورند اما تفصیل تحصیل معرفت و مذمت
ترک آن زیاده بر این است که از آیات و روایات آن هزار یکی و از بسیار اندکی شمارد و از برای اختصار بذکر
و آیات آن از ابتلاوت حواله نمودیم از احادیث هم بخواندن بعضی اکتفا مینماید باتفاق موافق و مخالف متواتر است
از رسول خدا منقولست که طلب علم فریضه است بر هر مرد و زن مسلمانی بدرستیکه خدا دوست میدارد طلب کنندگان
علم را و فرمود عبادت الهی نشد بچیزی بهتر از تفقه و تعلیم دین و فرمود طلب کنید اگر چه باید بچین رسید
و فرمود خیری نیست در زندگی مگر دو کس را عالمی که اطاعتش کنند و شنونده که عمل کند و بحدیث معتبر از حضرت
صادق فرمود عمل کننده بی علم فسادش زیاده بر صلاح اوست و موید این است حدیث سفیان که علم بی عمل
وبال است و عمل بی علم گمراهی و ضلالت زیرا که گمراه هر چند پیشتر رود از مقصد دورتر افتد و همین تشبیه
مبینه و در حدیث است و بروایتی فرمود که نیست فرقی میان بی علم و [illegible] بی علم و در روایات متفق
فرمود هر که راهی رود در طلب علم هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند و بهر قدمی ثواب شهیدی دارد و حق تعالی
راهی بسوی بهشتش گشاید بدرستیکه ملائکه بالهای خود را بر زمین گذارند برای طالب علم از روی خشنودی
و استغفار کنند برای او هر که در آسمان و زمین است و هر خشک و تری حتی وحشیان صحرا و ماهیان دریا
و تعلیم برای خدا حسنه است و تعلم او عبادت و مذاکره علم ثواب تسبیح دارد و تفکر در آن برابر
روزه است زیرا که بعلم ظاهر میشود حلال و حرام و بندگی [illegible] و صله ارحام و اراده دار السلام و مونس است
در وحشت و مصاحب در غربت و همدمست در تنهائی و خلوت و راه نمایست در شادی و محنت و در اتمام
و حربه است برای اعدا و زینت است برای دوستان خدا بعلم جماعتی را بلند خواهند کرد که پیشوایان خیر بوده اند
و ملائکه رغبت می نمایند در دوستی ایشان و بالهای خود را بر ایشان میمالند و برکت میفرستند و هنگام تحصیل آن

بدرستیکه

بدرستیکه علم حیات دلها و نور دیدها و قوت بدنها و میرساند بنده را بمرتبه برگزیدگان و درجات عالیه
در دنیا و آخرت و علم را املا میکنند سعدا و محروم میشوند از و اشقیا پس خوشا کسیکه بهره خود را از و گرفته
باشد و محروم نمانده باشد و هر طلب کننده علم مثل کسی است که روزها بروزه و شبها بعبادت ایستاده
باشد و عبادت کرده نشده بکسی بهتر از فقه در دین و عالم در میان جاهل مثل زنده است در میان مردگان
و طالب علم را شفاعتی هست مثل شفاعت انبیا و نظر بر روی عالم بلکه بدر خانه او عبادت است و هر که علم
و عمل را دوست دارد گناه او نوشته نشود در ایام و بهشت او را واجب شود و هر که عالمی را دوست دارد
و خدمت کند در حقیقت گویا خدا را خدمت کرده هفت هزار سال و بهر روز خدمت ثواب هزار شهید
دارد و بهر حرفی که میشنود یا مینویسد شهری در بهشت دارد و هر که عالمی را خدمت و زیارت کند بتحقیق که
مرا زیارت کرده است و هیچ مومنی نشیند نزد عالمی مگر آنکه خدای تعالی او را ندا کند که نشستی نزد حبیب من
قسم بعزت و جلالم که البته ساکن خواهم کرد ترا در بهشت و پروائی نکنم و بروایتی لقمه با عالم ثواب
اطعام جمیع امت من است و فرمود که یا اباذر یک ساعت علم بهتر است از هزار جنازه شهید و عیادت
هزار [illegible] رکعت نماز و دوازده ختم قران و از هزار جهاد زیرا که دین بتعلم دانسته میشود
یا اباذر نظر بروی عالم از برای تو از هزار عتق ای ابوذر بتحقیق که فضیلت علم بهتر و زیاده تر از فضیلت عبادت است
[illegible] بکتاب علم یاد گیرد قطع نظر از عمل بهتر است از هزار رکعت نافله و بروایتی در قیامت او را بهزار
قلاده نور مزین و هزار گناه او را عفو و هزار شهر باو عطا کنند و امیر المؤمنین ع فرمود ایها الناس بدانید که
کمال دین در طلب علم و عمل بآن است امر روزی بس عادل او در قسمت و ضامن شده که البته وفا می
کند و علم را نزد اهلش سپرده امر فرموده شما را بیاد گرفتن از ایشان پس طلب کنید تا پیدا [illegible]
بعض احادیث تشبیه شده کسی که در روز چراغ را روشن کند و شب در تاریکی بماند و فرمود خیری
نیست در دینی که اهل پرسش او نباشد و حضرت صادق ع فرمود بایده اگر علم دین یاد نگیرد در روز قیامت

هدایت خدا نظر رحمت بسوی او نکند و هیچ عملی از و قبول نماید و فرموده خدا چون خیر بنده را خواهد
او را در دین خود دانا میگرداند مؤلف گوید که چون شیطان همیشه در فکر گمراهی مؤمنان و همین برای شغل
مهلت خواسته هر قدر که آدمی بکمال هدایت نزدیکتر میشود سعی در اضلال آن بیشتر کند از اینجاست که
شقاوت و آفت اهل معرفت که اتفاق افتد شدیدتر از شقاوت جهال است پس چون جمعی را دید
که بدوزخ جهالت راضی نشده میل بهشت معرفت نموده ایشانرا در وادی جهل گمراه نتوانست کرد
باهتمام تمام اکثر این قبیل را هم در وادی صعب‌تر از جهل هلاک میکند اما خواص را پس باشتغال
علومی چند که طلب آنها نفعی عسر است و توفیق تحصیل علم واقع روز حساب حسرتشان البته زیاده بر
جهال خواهد بود و اما عوام را پس متابعت و تقلید هر عالمی بملاحظه شرایط صحت سؤال از و قبول اقوال
او پس جدول منفعت آینده و مطلب سمت جریان می‌پذیرد جدول الالف در تعیین علومی که نافع و منجی در معاد
و ذکر مفاسد غیر علوم نافعه بدانکه نیت صحیح و خلوص شرط و لازم است در عموم عبادات که توفیق آن
خصوصا در تحصیل علم که افضل و اقدم و اشرف و اهم آنهاست و معلوم است که نیت خالص برای خدا حاصل
نمی تواند شد بلکه نیت عبادت نمی توان کرد مگر در طلب علمی که انجناب اقدس اذن بلکه امر آن فرموده
باشد و آن منحصر است در علمی که از آن جناب اقدس صادر و بهیچ خود رسانیده باشد بکتاب و سنت
و غور در غیر آنها لغو و مذموم است بلکه موجب نفرت گمراهی و بعد باعث حسرت عظمی مگر آنکه بعض آنها
صناعت دانسته نه داخل علم و عبادت باین معنی متواترست از ائمه هدی صلوات الله علیهم که هر علمی که
از ما اهل بیت صادر نشده باشد باطل و عاطل است و امیرالمؤمنین بکمیل فرمود که اخذ مکن مگر از ما تا از
ما باشی و در وصف حقیقی فرموده اند ترک کننده برای رغبت بچیزهای دیگر و فرموده عالمی
که مردم اتفاق کرده اند بعلم او و نزد خدا و رسول خدا و اهل بیت او جهت گذشته زیرا که از دری که خدا
و رسول برای او گشوده اند اخذ علم نکرده بلکه از افواه مردم اخذ کرده و فرموده بعضی بدهان بعضی تف میکنند

وحضرت

وحضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که اخذ دین از دهنهای مردم کند هم مردم او را زایل کنند و هر که اخذ
دست از قرآن و سنت فرا گیرد زایل شود کوهها و او ثابت است و فرموده هلاک شد امر کلام مگر کسی که از ما اخذ کند
و فرموده از سینه‌ها می کشد و در آنکه داریم سرّ عظیمی را که رسول خداست و آنکه خدا فرموده یا محمد بگو آیا خبر دهم شما را
بزیانکارترین مردم در عمل و آنها جماعتی هستند که گمراه و ضایع شد سعی ایشان در حیات دنیا و حال
آنکه پندارند از کمال حمق که کار خوبی میکنند و فرموده جا بید بجا نخواهد از درهای آنها و در چندین حدیث
فرموده اند که یافت نمی شود مگر اینجا و منقولست که حکیمی هفتاد و صندوق کتاب جمع کرده بود پس وحی
بسوی پیغمبر آن عصر که بگو باین که اگر مثل آنرا هم جمع کرده باشی نفعی نخواهد داشت ترا تا عمل بسه چیز نکنی اول
آنکه نخواهی دنیا را آنکه خانه مؤمنان نیست و فرموده علوم نافع را منحصر در چهار یافتم اول آنکه خدای خود را بشناسی
دوم آنکه چون نعمتها بتو داده شود و شکر بجا آوری سیم آنکه بدانی از تو چه خواسته اند چهارم آنکه بدانی چه
چیز ترا از دین بیرون می برد و از لقمان که به پسرش فرمود که علم را سه علامت است اول آنکه پروردگار
خود را بشناسد دوم مرا و را بوراند تا عمل آورد سیم خلاف خواهش او را اوامر ترک کند و حضرت
ابوالقاسم فرموده که رسول خدا جمعی را دید که دور شخصی برآمده اند پرسید این کیست گفتند علامه فرمود چه
میداند گفتند داناترین مردم است بانساب و وقایع و اشعار عرب فرمود این علمی است که ضرری ندارد
کسی را که نداند و نفعی ندارد کسی را که داند و علم همین است آیه محکمه یا فریضه که خدا بعدل فرموده
سنتی که تا قیامت باقی است و هر چه غیر آنها باشد آن فضول و زیادتی است و هیچ کاری نمی آید و قصه
شدن و غیر آن حضرت برآن تمیز اعظم که اهل کتاب حکمت و معارف مشهورست و فرموده با
هر که از علمی اخذ کند که باعث خوف و گریه او نشود سزاوارست از اهل علمی باشد که نفع از آن نبرده زیرا که حق
تعالی فرموده إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا
وَيَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا مؤلف گوید اشتغال و مداومت این علوم بالذات سزا بسط احادیث شبهات

و وضع جمیع با سنن مؤکده است بلکه اخلال با آداب و شرایط کمال قبول واجبات حرام یا مکروه و در بعضی
سنت است و هر کس اگر همین باشد که دل را از اقبال بمواظبت اعمال موظفه و محافظت اوراد و مرتبه شبانه
روزی بالکلیه حضور و فراغی بال مشغول و منصرف میدارد بافکار رده و دقیقه در بحار خیالات عمیقه چنانکه
بر هر متفطنی ظاهر است کافی است و خواص عرفا که امانت سنن مؤکده را خیانت نموده ضایع و معطل گذارند
محافظت و قیام دیگران چه رتبه میدارد و در حدیث معتبر وارد شده که دلهای بدگویان در غیر ذکر
الله قساوت دارد و خوششان نمیآید الله و این معنی بتجربه رسیده است پس هرگاه چند روز واگذارند متنبه
می‌شوند ولیکن بسیار دشوار است ترک شغلی که عمرها در تکمیل و تشیید مبانی آن ضایع شده باشد و لا
حول و لا قوة الا بالله و سبب بقاعده برای خود میباشم که بسبب تشخیص این معنی است بر غیر علم
علم نافع و این از تسویلات شیطان که مصداق حبک الشیء یعمی و یصم چون از عنفوان شباب
بتقلید اصحاب سفسطه آن علوم را صواب بوده مستحق این جواب واهی بلی نموده یا قطع نظر از خطا اجتهاد
در دل بنفس و تسلیم اعانت از جهت صغر است بجهت شی ای احتمال کالبدعت اهم و اقدم و الزم آنها است
حرام است و خطرات شبهات و تقویت اثم و تغییر فطرت مستقیم و فهم حقیقی چنانکه از بعض مشایخ حکیم
که دخل در احادیث میکرد و شد میدیدیم و از جمعی که در اواخر عمر متاسف بودند میشنیدیم و بعد بعبرت
که هر معین فی الجمله مطلوب نیست و لا اعلم موسیقی و بعض انواع قمار و کهانت و شعبده در تقویت فکر
بر کم از مجسطی فلسفه و تحریر او کم نیست بلی موقوف علیه مطلوب است با وجود هر مطلبی از فلسفه که بر ذور
علما ربطی بعقاید بهم میرساند در متعلقات آنها بر تقدیر توقف و نیز باب است اکتفا شود بقدر توقف
نه بحد ذی مقدمه و اکتفا بطریق اکثر و صرف جمیع ایام ربیع و تکلیف تا انتهای خریف تعلم الهیات تعلیم آنها
بعینه از این قبیل است که در معرکه عظما مردم بکمال تاکید و استعجال هر گریزند که هر که خواهد از این آفات سالم ماند
و هر روز بفراق مال بتحصیل هزار درجه باقیه برای خود بسعادت ابدیه مستقیم و قائم باشد باید فورا تا فرصتی دارد تحصیل خود را

ازین اقرب طرق باین بام برسانند و نردبام ایستاده بینی که موانع و عوایق از شش جهت هجوم آورده
و مردم را از بالا رفتن باز میدارند و با هر کس بدست آید در هلاکش کمر دارند و از صد هزار یکی بندرت
از دست آنها جسته خود را به پیش قدم رسانیده ببالای آن انداخته و دانی که رو بتو دارند و عنقریب خود را بتو
میرسانند و هر که باندک تاخیر و غفلت از بالا رفتن باز مانده ظفر یافته بهلاکت ابدی می اندازند و ندانی
که حالا یا دم دیگر یا ساعت دیگر و روز دیگر یا ماه یا سال دیگر پس در این هنگامه و غوغا و شورش
غلغله و فتنه و بلا و قلت فرصت و ضیق مجال مهلت و کثرت عوائق و ازدحام علایق و هجوم شش جهت رحلت
خلایق تو حکیم چشم و گوش بسته و بخاطر جمع نشسته و شروع بفکر و مطالعه و غور و با مثال خود در انتظار
و شور که آلتی بجهت صعود باین مراتب سطح مرور و هر قدر محکم تر و پاکیزه تر بهتر و هر چه قوی تر از شکست رفت
کرم مستحکم تر پس سلم یا بیاید از شمشاد و بلکه باید از فولاد و خراسانی یا کمالات و هندی خوش نماز بلکه
محکم تر و پرجوهر تر است آنگاه بتحصیل آن فولاد و اسباب و اخراجات سفر بکار برای آفات مغرب و ظلمات سالها
و شغل مزدوری شرار و کناسی فجار بلکه مجوسی کفار قیام بعد از آن شروع نموده به تهیه و تدارک اعمال و افعال
مسافرت اقدام فرمائی و در گفتن و نوشتن هر عبارتی از عقود و اسناد و معاملات آن اسباب تحقیقات
و تدقیقات و احتمالات و مناقشات و حل شبهات و طرق اشتقاقات مبذول داری و در وضع
هر نفسی و وضع هر کامی شرط وقت بجا آری و در منزل و قرب بجهت استقرا بتدقیق و تحقیق انجاد وجود و بقا
اشیاء و شرح حواشی و غواشی اشارات شفای مرض و کیفیات طبایع و ترتیب اشتقاقات اولی و ترکیب
اجسام از چه اجزا آن متجزی یا لا یتناهی یا لا یتجزی و اشتغال احوال شاغل هر فرد از خلا و ملا کیف و کشف فصل
و انفعال ازدواج و حصول مزاج از حرکت و سکون عناصر امتناع و تولد با تولد و ما الیه ثلث و ربط معلول
حوادث بقدیم و کیفیت پر علت حدوث و احداث و تشخیص حلول صورت در هیولای نا متشخص و تخصیص
نصب اوضاع معانی از تباین و تساوی و عموم و خصوص و تحدید مقولات جواهر و اعراض و تعهد رد هر ایراد

واعتراض وتشنیع فراسخ وامیال بطریق عکس ونقیض قیاسات صبر وتقسیم بر بطلان انتاج صغری وکبری
خارج از حد وسط اعتدال اشکال مقیم الاشکال تعیین عالی وسافل فصول اشیب وفراز مرکز وجزئی از
انواع واجناس تمهید قضایای معلوم بالحصر محصور صدق وکذب بر فصول قیاس دیگر بر خطابات
شعریه ومجیبه واهیه الاثاث وبا کمال دقت ووقار بضبط اوراق اشجار ومرکز ومدار دوایر بروج وسطوح
رازی بشمار وطول وعرض ومحیط بحار وتاریخ وزایجه طالع نحوس وسعود مولود ومعدود یار وحفظ تواریخ
بوادی سیول خطوط وانهار وساعات معوجه ودقایق نامعلوم شبهه لیل ونهار پرداخته بکمال شغف داشته
باشی که هیچکس بر شناخت ووقت من تحصیل آلته ترقی اوج بام سعادت نکرده واگر هم در ضلال این
احوال بتعزیت شیخ موت وفوت فرصت بخاطر آید دل خوش کنی که در مقدمات عزیز بردن بسم جز
خواهد بود وپس بعد از تحمل مشقت بسیار وقطع بوادی خوار وطی مهالک بشمار واهتمام بکار کز
الاخطار هرگاه زنده برگشتی حال در هنگام باجمیع وبا استفاده آنچه در این سفر غریب از نوادر طریقه تحقیق
شده معطل ساختی ولب بار رسیدن ترک ناگاه با سبب توفیق از بیراه با شدت ملال وقت وحت مجال
راه بالا نیافته از عروج اوج سعادت محروم ودر اسفل السافلین با حسرات ارض وشیاطین مطرود ومحجوز
گردی وبر فرض که از جمیع این آفات نامحصور سالم بدر رفته مطلوب برسی مشاهده جمعی که عرض بر ساعتی
از قرنها که تو تلف کرده جز این مثوبات وتقربات الهی وذخایر درجات سامیه نامتناهی برای خود
وقرین ابدی فراهم است وخسارت سرمدی جانی وحال آنکه از اول امر باندک جهدی از آن راهی که شارع واضح
بمامن رسیده بنصرت وتوفیق رحمت وتایید الهی که بسبب اطاعت از هر طرف دست گیری
تو میکرد البته بلند مدارج عزت وسعادت ابدی واقعی معارج رضوان سرمدی رسیده ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم کسی خبر ندارد که موجب المرء عدو لما جهله این کلام معلول بخلاف
سیئه الاعلام وفعول بعلت عدم وقوف لغوآید این علوم حقیقی وقصور عرض وحوض بفواید بکار این فنون

بجنونست

تحقیق است نه بمجرد ای عزیز بلکه باطلاع واتفاق معاصرین مسموع است اینکه حکمت فلسفه اشرف وانفس
معارف یقینی است اشرف اوقات عمر را صرف استفاده وافاده وتعلیق مراتب عالیه آن نموده
آخر بالهامات غیبی وتنبیهات لاریبی متنبه ومتفکر وبتدریج عیوب آن اعتراف در نظر انصاف
بیشتر نموده والحق در این مراتب هدایت وارشاد ره بشفای علت جهالت ونجات از ضلالت می بوده مصنفین
ومؤسسین قواعد آنها اول وبآن اجری بودند وحال آنکه منشأ گمراهی ایشان گردیده ودر اسلام
موجع عاطله ومذاهب باطله تصوف والحاد وغیر ذلک از ایشان ظاهر شده چنانکه نقل کرده اند که ابو علی
خود در پیش اهل دنیا فاجر وآخر وزیر ملوک اسماعیلیه اشقیا وکافر ومروج اعتقاد در حجتهای اللهی ومروج
وحدوث عالم وعلم اللهی بجزئیات نداشت واز شاگردانش عمر خیام جبری تناسخی ومحمود نسابه تناسخی
شاگرد بهمنیار وارشد تلامذه ابوعلی بود گویند که او از ترغیب وادعای بی نمود وحسن صباح از
دلایل فلسفه ترویج مذهب اسمعیلیه وملاحده کرده ودر بحار روایت نموده که اسحق کندی فیلسوف عراق
بود شروع نمود بتالیف تناقض القرآن که حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه همه را یک کلمه
باطل کرد واهل کلام همه اصول چند از فلسفه که ذم آنها در ضمن صوفیه مذکور میشود اخذ ومثل نفی اللهی
مسلم نموده اند از قبیل اینکه تا چیزی بحد وجوب نرسد محال است که موجود شود وچون علتش تمام
شود ممتنع است که موجود نشود وبالتزام همین مقدمه تمامی امور شرع مختلف است در اختیار شرعی وتکلیف
عبد وثواب وعقاب معاد بلکه شامت این خلل در اعتقاد صفات بلکه ذات اللهی نقاش نه اندازد
کو مردی که در راه خدا از علاقه بکل نگذشته باشد واز در دین این همه بیرون اگر گوید که این مقدمه مسلم سوم
ندارم وجمعی از محققین بشرب مضایقه ندارند از قدم زمانی عالم با بر قرآن وسنت بحدوث زمانی از اینکه خدا
عین وجود وقایم بذات است با حکم عقل بامتناع انقلاب وقایم بذات بودن امر اعتباری وعکس آن وبعض
صحاح آورده اند که هیچ چیز مثل خدا ذات خدا عین وجود نمی تواند بود واگر اجل برگشته از سر گذشته بیخیه

حفظ شرع گوید که ای یاران اصل اثبات این همه تحقیقات دور و دراز از شارع بر خلاف ضروری دین
مبین و معارض قول خدا و رسول امین و مخالف اجماع اهل شرع متین است و این طول کلام و تردد
در رد و قبول این مرام برای چیست از عالم کسی که مرتب شک علمی شده باشد تشنیع تحمل کند که
مستند افاده عقل را چه مجال معارضه نقل است و حال آنکه خودشان با تسلیم آن مقدمات در جاها
در مانده اعترافات بعجز فهم نمایند پس پیش از هدم قواعد شرع آنچه مانع میدارد بغیر تعقب و جدال
حق تعالی حکم خواهد کرد میان ما و ایشان در روز جزا و از اینجاست که در حدیث متواتره طعن و ذم
اهل کلام شده چنانکه گذشت و نیز شیخ مفید از ابن سنان روایت میکند که مؤمن الطاق که از
متکلمین شیعه است از من سؤال دخول کرد بر حضرت صادق ع پس آنحضرت بعد از سخن بسیار در باب او فرمود
اذن نده او را بر من که بتحقیق کلام خصومت فاسد بر طرف میکند دین را و بروایت دیگر فرمود متکلمین
این طایفه شیعه بدترین ایشانند و فرمود بدرستیکه شما که قایل شوید بر چیزی تا از ما نشنیده و فرمود هلاک
شد اهل کلام و نجات یافتند مسلمین که ملتفت مجادله ایشان نشدند و کسی بآنحضرت عرض کرد که برای
الزام خصم احتیاج بآن می شود مخاصمه کنید بآنچه بشما رسیده از علوم ما پس اگر شما غلبه کنند
بر ما غالب شده اند و ابن بابویه بسند صحیح از محمد بن عیسی ثقه روایت کرده که خواندم در کتاب علی بن
بلال بحضرت کاظم ع که اصحاب از آبای کرام تو علیهم السلام نقل کرده اند که نهی فرموده اند از کلام در امر دین
پس شیعیان تو که متکلمند تاویل کنند که نهی مخصوص کسی است که خوب نمی تواند حرف زد آیا
حضرت نوشته که آنکه خوب و آنکه نداند هیچ کدام تکلم نماید که گناهش بیش از نفعست و بعد از این بروایت
شیخ حمزه میفرماید که احادیث بسیار در این معنی متواتر است و صحیح در تفسیر آیه ان الی ربک المنتهی
وارد شده که هرگاه سخن بخدا منتهی شود ساکت شود و در صحیح حضرت باقر ع فرمود باید زنهار حذر کن و حضرت
ممکن که موجب شکست و حبط عمل و هلاک است و شاید کسی بچیزی تکلم نماید که آمرزیده نشود پس بتحقیق که بودند در

زمان

در زمان گذشته قومی که ترک کرده تحصیل علمی را که مامور و مکلف بآن بودند و طلب علم نمودند که نهی
ایشان نشده بود تا آنکه کشید ایشان را کلام بسوی خدای عز و جل پس متحیر شدند بحدی که اگر مرد
را از روبرو طلبیدند از پشت سر جواب میدادند و در صحیح فرموده بپرهیزید از اصحاب کلام و خصومتها
و از همنشینی ایشان که ترک کرده اند آنچیزی را که مامور بدانستن آن هستند و بتکلیف مشقت انداخته اند
خود را بتحصیل علمی که مامور بدانستن او نشده اند و حضرت امیر المؤمنین میفرماید زنهار که بپرهیزید از
جدال که باعث شک میشود و خود را بریب و تشکیک مدارید تا شک و شبهه بهم رسانید در دین خدا
و صحاح در تحذیر و نهی از کلام و جدال و تفکر در خدا بسیار است که باعث نفاق و حیرت و کینه و شغل
قلب از ذکر خدا و اقرار میکردد و بتجربه رسیده و از ابن عباس روایت که قومی در ذات صانع
فکر میکردند رسول خدا ص ایشان را منع نمود و فرمود تفکروا فی خلق الله و لا تفکروا فی الله مؤلف
گوید که سابقا گاهی توهم می شد که علم کلام واجب کفائی باشد برای رفع شبهات اما حق انصاف
اینست که اگر دفع همه شبهات و خلیفه غیر امام هم باشد عالم بکتب احادیث اصول از عهده آنها بر
می آید و این کتب مشتمل است بر جوابهای شافیه متعدده از شبهات معاندین و مخالفین که ائمه
صلوات الله علیهم فرموده اند ضبط آنها کافی است برای هر شیعه تا نزد که بهم رود بدین آنکه احتیاج
بکلمات و مصطلحات فلاسفه باشد و حقیر بین الله کل معاصرین و فضلای این شهر متعهدم که اکثر
مسائل و مطالب غامضه اصولیین را بعنوان اکمل بعنوان تقریر و تحریر نمایم که اصلا باصطلاح منطق و کلام
هم احتیاج نشود الحمد لله وحده **جدول دویم** در تمیز عالمی که قصد او سؤال او و اطاعت و تقلید
اقوال و اعمال او مانند طاعت خدا و رسول عوام را بلکه خواص را باعث سعادت و نجات ابدی و موجب
کرامت سرمدی می تواند شد بدانکه در او چه شرط معتبرست باجماع جمیع علمای دین اول عالم بعلوم
اهل بیت رسالت چنانکه گذشت دوم عمل بمقتضای این علم نمودن چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

که علما امینان پیغمبرانند بر بندگان خدا تا اختلاط سلاطین و دنیا نکنند و چون کردند خیانت به پیغمبران
کرده‌اند پس ایشان را معزول دانید و حذر نمایید و امیر المؤمنین ع از حضرت عیسی ع ذکر فرموده در دو حدیث
و عالم طلب کننده دنیا دین نه بیند طبیب دین را بسوی خود می‌کشد او را متهم دارید که چون خیر خود را نخواهد
خیر خواه دیگران نخواهد بود و حضرت صادق ع منقول است که چون عالمی را ببینید که دنیا را می‌خواهد او را
متهم دانید بر دین خود که هر کس محب چیزی است آن را می‌طلبد شاید دین شما را به بنای خود ضایع نماید و تحقیق
که وحی شده بداود که میان من و خود واسطه قرار مده عالمی را که فریب دنیا خورده که تو را از راه محبت
من برگرداند بدرستیکه ایشان راه زنان بندگان منند کمتر عقوبتی که ایشان را می‌کنم این است که
لذت و حلاوت مناجات خود را از ایشان سلب می‌کنم و از رسول خدا ص ذکر فرموده که دو صنف از امت من
که صلاح ایشان باعث صلاح امت است و فساد ایشان فساد جمیع امت است فقرا و امرا و حضرت امام
حسن عسکری ع از حضرت سجاد ع ذکر فرموده که چون ظاهر فریب مخورید که بسیار است که این را دام دنیا
کرده‌اند و چون به مال حرامی رسند نمی‌کنند و اگر هم ضبط خود نمود باز فریب او را مخورید که شهوتهای مختلف
ب از حرامی عفت می‌ورزند و حرام دیگر از مشتبهات نفس مرتکب می‌شود و اگر از این هم عفت دارد باز
زود فریب او را مخورید تا ملاحظه عقل و فعلش کنید و بسیارند که آنچه بنادانی فاسد می‌کنند زیاده از آنست
که به عقل اصلاح می‌کنند و عقلش اگر هم متین یافتی باز زود فریب مخورید تا هنگام غلبه خواهشهای نفس
ببینید تابع آنها می‌شوند یا تابع عقل و ببینید که چون است محبت او به ریاستهای باطل و متاع بودن
و زهدش در دین زیرا که می‌باشد بعضی که فاسد دنیا و آخرت است دنیا را برای دنیا و ریاست و اعتبار
ترک می‌کند پس حضرت آیه خواندند باین معنی که چون باو گویند که از خدا بترس تکبر و حمیت و جاهلیتش
گیرد تا بجائی که ارتکاب او شود که منع کردند و سر لجاج زیاده از کننده است او را جهنم بس خطبه‌ها می‌کنند تا نهایت
خسارت میرسد آنگاه خدای تعالی منع لطف از او نموده در طغیان افتد پس حلال می‌کند حرام را و حرام می‌کند

حلال

حلال را و پروا ندارد هر چه از او فوت شود چون ریاست دنیوی او سالم بماند که برای تقرر اظهار می‌نماید
و لیکن مرد تمام کسی است که خواهش خود را تابع امر خدا و قوای خود را صرف رضای خدا کند و بداند که با حق
در پستی که خوار باشد عزت ابدی دارد و عزت باطل زود فانی است و بداند که اندک مشقت دنیا برای
تابع حق بنعمتی میرساند او را که هرگز زوال و کهنگی ندارد و بداند که سرور بسیار روی متابعت هوا زود منقطع
و الم عذابی که انتها ندارد و این چنین مرد تمام است باید پس باو متمسک شوید و به برکت او به خدا متوسل
شوید که دعای او رد نمی‌شود و حاجتش روا است و رسول خدا ص به ابوذر فرمود یا اباذر چون ببینی برادر خود را زاهد
در دنیا پس بشنو از او که حقیقتاً حکمت بتو القا می‌کند گفت زاهدترین مردم کیست فرمود کیست که فراموش نکند
قبرها را و پوسیدن را و ترک کند زیادتی زینت دنیا را و اختیار کند باقی را بر فانی و فردا را از ایام عمر
خود نشمارد و خود را از مردگان شمارد یا اباذر بدانکه بدترین مردم در منزلت نزد خدا عالمی است که به علمش
منتفع نشود و قومی از بهشت بقومی از جهنم مطلع شده گویند چه چیز شما را بجهنم برد که ما به برکت شما به بهشت
آمدیم گویند که ما گفتیم و نمی‌کردیم یا اباذر هر که موافقت کند قولش فعلش را پس آن کسی است که به بهره خود رسید
و الا عیب این نیست که تو بیخ خود خواهد کرد و فرمود که وای بر عالمی که بخواهش نفس تکلم نماید و هیچکس عذابش
از او شدیدتر نباشد و نخواهد بود و بروایتی هیچ عالمی بدرگاه سلطان نمی‌آید با اختیار مگر شریک او
باشد در آتش جهنم و احادیث در منع افتد او پیروی عالم بی عمل در مسائل دین و مذمت آن بسیار است
و در حدیث حضرت عیسی ع واعظ غیر متعظ تشبیه شده بشمع که خود بسوزد و برای نفع غیر و به غربال که هر دقیق
و لطیف است بیرون می‌کند و نخاله و درشت برای خود نگه میدارد و در حق ایشان در قرآن مجید میفرماید یا ایها
الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون
و ترک موعظه هم بحال او فایده ندارد بلکه ترک اعظم واجبات جرات کرده بلکه ابتدا باید موعظه نفس خود نمود
بارشاد مردم بپردازد و عمل مقدم بر قولست چنانکه در مصباح ذر اشعار لطیفی باو گذشت و در صحیح حضرت

صادق میفرماید که شدیدترین مردم و عظیم ترین مردم در عذاب روز قیامت کسی است که وصف عدلی کند
و خود نکند و بحدیث حضرت امیر و این علامت عاریه بودن ایمان است که پیش از مردن شیطان
سلب خواهد نمود نعوذ بالله من الرجیم و فرموده خدا قبول نمیکند عملی را مگر با معرفت و نه معرفتی مگر با عمل پس هر که بشناسد
او را ایمان از بهر حاصل و بهم مربوط‌اند و فرموده علم مقرون است بعمل پس هر که دانست کار میکند
و هر که کار کرد دانا می شود و علم میطلبد عمل را که اگر آید میماند و الا علم هم میرود و در حدیث است که هر که عمل کند
بآنچه داند حق تعالی او را تعلیم نماید آنچه را که نداند مؤلف گوید بتجربه رسیده همچنانکه بزیادتی معرفت باحوال آنها
و مآل خود زیاد می شود شوق عبادتی که باعث محبت و قرب و سبب نجات از اهوال و حسرت است
همچنین عمل بر طبق آن شوق و زیادتی آن نور معرفت بیشتر روز بروز دل روشن تر می شود بحدی که
از حالت سابق استعاذه میکند و ترک عمل روز بروز ظلمت و قساوت زیاده شده و بمرتبه میرسد
که مانند ارباب علوم باطله بمراتب از عوام کالانعام بی نورتر و گمراه و در عبادات ساکت‌تر و بیچاره‌تر
می باشد بعلت آنکه شفای توفیق الهی شامل کسی می باشد که اول نیت تصحیح محل علم که نفس است از
لوث سواد سیئات و کثافات ذمایم صفات تنقیه و پاک نموده پاکیزه نگه دارد و الا از قبیل مقویات
پیش از تنقیه باطن بر نفس حرم باعث زیادتی قوت مواد فاسده میگردد و از عالم وضع خوشبوی لطیف
فطرت قدر کثیف تعفن انظروف البته بعفا نقدر لطافت حال و کثافت محل بیشتری شود و معلوم است
که عالم بی عمل و غیر شرعی نیت صحیح تحصیل علم نکرده از این جهت از غیر عالم فاسد و بدتر اند بلکه عوام بملازمت
و متابعت علما و شنیدن و تتبع و ممارست آثار ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین بمرتبه ارشاد و صلاح
می توانند رسید که مثل علما نقل مسائل دین برای هدایت و ارشاد مردم توانند نمود و مانند اکثر راویان
اخبار و مردم هم از قسم عامی می توانند حدیث و مسئله شنید زیرا که مرد از علما درست حفظ نکرده بتقوائی
که دارد بتکلف دخل نمی کنند اما از آن قسم عالم بی باک نمی توانند شنید و طریق تحصیل علم عوام که تضییع

عمر و بطالت خود را از سعادت مرتبه عالم بودن محروم کرده اند منحصر بهمین نحو است که در مثوبات و درجات
علما شریک خواهند بود چنانکه در حدیث مستفیض نبوی است که هر که چهل صباح در عبادت خدا اخلاص
ورزد خدا چشمهای حکمت و معرفت از دل بر زبانش جاری گرداند و بصحیح حضرت صادق میفرماید هر که از امت
چهل حدیث از مسائل دین حفظ نماید خدای تعالی او را عالم و فقیه محشور نماید و فرمود یا اباذر هیچ بنده زاهد در دنیا
نشد مگر آنکه خدا ثابت گرداند حکمت را در دل او و گویا گرداند بحکمت زبان او را و بینا سازد او را
بعیوب دنیا و درد و دوای او را باو شناسانید و بیرون برد او را از دنیا سالم بسوی دار السلام بهشت
و فرمود هیچ علما چون یقین و راست نیست و بدانکه احادیث در آداب طلب علم برای خواص و عوام که مراتب
آنها موجب ترتب مطلوب البته می شود بسیار است باید رجوع بکتب آداب متعلمین نمود و حضرت
صادق در حدیث طولانی عنوان بصری که طلب علم و تعلم و آداب آن از آن حضرت می نمود که علم بتعلم
و درس خواندن نیست بلکه همان نوری است که می تابد در دل کسی که خدا خواهد هدایت او را پس هرگاه
علم خواهی بطلب اول از نفس خود حقیقت بندگی را و طلب کن باستعمال آن و طلب فهم کن از خدا تا بفهماند
تو را گفت کدام است حقیقت بندگی فرمود سه چیز یکی آنکه بنده خود را در چیزی که خدا داده مالک نبیند که بندگان
را ملکی نمی باشد و مال را مال خدا دانسته باشد و بآنچه فرموده صرف کند و دیگر خود را اندیشه خود ننماید و دیگر
آنکه شغل خود را در آنچه خدا امر و نهی نموده معروف گرداند پس چون خود را مالک چیزی نداند آسان شود بر او انفاق
در مصرفی که خدا فرموده و چون تدبیر خود را بخدا تفویض نموده آسان شود بر او مصیبتهای دنیا و چون مشغول امر
و نهی الهی شد فرصت نزاع و مباهات با مردم ندارد پس هرگاه خدا گرامی داشت بنده را باین سه کرامت
سهل شود بر او دنیا و شیطان و مردم و طلب دنیا نمی کند برای تکاثر و تفاخر و طلب چیزی که نزد مردم است
نمیکند برای عزت و رفعت ایام عمر خود را باطل و امی گذارد و نقصت و بطالت پس اول درجه تقوی است
حق تعالی فرموده تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَا

للمتقین کهف مرا موعظه و وصیت کن فرمود ترا به ۴ چیز وصیت میکنم که آنها وصیت من است
هر مرید را بسوی خدا سؤال میکنم ترا که توفیق استعمال آنها بدهد که در ریاضت نفس و شدت حلم پس حفظ
کن آنها را و زینهار رها دادن و سهل انگاری با آنها مکن اما آنها که در ریاضت است پس حذر کن از خوردن بی اشتها
که بتحقیق میراث بلاهت و حماقت و محو ذکر هنگام گرسنگی و حلال بخور و نام خدا ببر و بیاد آر حدیث
رسول خدا صلعم فرمود که پر نکرد آدمی هیچ ظرفی را که بدتر از شکم خود باشد اگر ناچار باشد ثلثی برای طعام قرار
ده و ثلثی برای شراب و ثلثی برای نفس خود و اما آنها که در حلم است پس هر که بتو گوید اگر یکی گوید ده تا شنوی
تو بگو اگر ده تا گوئی یکی نشنوی و هر که ترا دشنام دهد بگو اگر راست گوئی خدا بیامرزد و اگر دروغ گوئی
خدا ترا بیامرزد و هر که ترا وعده ناسزا کند تو او را وعده نصیحت و دعا کن و اما آنها که در علم است پس
سؤال کن از علما برای خود در چیزی و اخذ کن با حتیاط در جمیع آنچه را برسی آن بابی و بگریز از
فتوی مانند گریزت از شیر و گردن خود را جسر ده برای مردم و فرمود طالبان علم سه قسمند یکی طلب
میکنند علم را برای جدل و بحث و دیگری برای کبر و زیادتی و فریب مردم و یکی برای عمل اول موذی مرائی است
و متعرض گفتگو می شود در مجالس و دانش علم خود را یاد میکند و خشوع را بر خود می بندد و خدا دماغ و بینی
او بکوبد و پشت او را بشکند و دوم صاحب مکر و حیله است و با امثال خود از علما که رسد بالا دستی
و زبان درازی و گردن کشی و با اغنیا گشاده رویی و فروتنی می نماید چرب و شیرین ایشان را خورد و دین
خود را برای اینها ضایع میکند خدا بینائی او را کور و اثرش را از میان علما بر طرف و دور گرداند
و سیم پیوسته غمگین و محزون است و شبها بعبادت بیدار است و تحت الحنک می بندد بر کلاهی
که بر سر دارد و در تاریکی شبها بعبادت می ایستد و با عبادت بسیار همیشه ترسان است از قبول شدن
عبادت و از عقوبت پیوسته مشغول دعا و تضرع است که اقبال و رو دل بر خود کرده متوجه اصلاح خود است
اهل زمانه خود را می شناسد و اوثق برادران و دوستان خود در حذر است که مبادا دینش را فاسد

کنند

کنند پس خدا ارکان او را محکم گرداند و از خوفهای قیامت در حفظ و امان خودش نگاه دارد و مؤلف
گوید که اطلاع عوام بصفات عالم شرعی در عمل و علم که اقتدا و متابعت او موقوف بر این است حاصل می شود
بمعاشرت و ملاحظه صلاح او در حالات مختلفه از رفاهت و غضب و غفلت و شهوت و خلوت و مزاح
اوضاع و اخلاق و تواضع و زهد در دنیا و ملاحظه عقل و انصاف و قول و فعل و احتیاط او در امر دین و فتوی
و نقل حدیث و محافظت آداب فرایض خصوصا نماز از کمال دقت و حضور قلب و عدم وسواس و مواظبت
سنن مؤکده و عدم بی باکی و هم چنین بشهرت میان خلق خصوصا عرفا که از بواطن امور مطلع می
بوده باشند که ارباب هوس منبعه باشند که علما را بیشتر حسد می برند و در این مقام اقدام عوام از هر طرف تفریط
بسیار میشود و اما از طرف افراط پس هر عالمی بلکه هر صاحب سوادی را دیده که در نهایت فصاحت
حرف بسیار میزند بنقلهای عجیبه و طرح مسائل عجیبه و حل اخبار مشکله و قصص علمای اعصار و سیر فقهای
مردمان رو گویند این است افضل مجتهدین و همین است پیشوای اهل دین هر چند فوت شده جهات باطن
او را فرو گرفته باشد و همین افراط آخر منجر بتفریط و باعث بی اعتقادی بعلما هم می شود و این هم از شوم علمای
سوء حرص ایشان است بر دین و امیر المؤمنین ع پیغمبر ما به من فرمود مرا اندیشه در دین و دنیا یکی دانای زبان
آور فاسق و دیگری نادان فاسق او بزبانی که دارد مردم را از راه حق بدر میبرد و بسبب فجور و این از راه عبادتی
که می نماید مردم را از حق باز میدارد بسبب جهل پس بپرهیزید از علمای فاسق و جاهلان متعبده که
شنیدم از رسول خدا صلعم که هلاکت امت من بر دست هر منافق زبان دان است و بروایت دیگر
فرمود تورات به پنج کلمه ختم شد که دوست دارم که هر صبح مطالعه کنم آنها را عالم بی عمل که با ابلیس برابر است
و سلطان بی عدل با فرعون برابر است و غنی بخیل که فیض مالش بمردم نرسد با دزد برابر است و فقیری که
تملق غنی کند بطمع با سگ برابر است و اما در طرف تفریط پس بمحض دیدن یا شنیدن صدور امری که از
عالم بد نماید هر چند محامل جمیله خواهد داشت یا مکروه ترک اولی است و منافی عصمت هم نیست یا بعضی

گناهان که اصرار نموده فوراً توبه که آن اعرفند مبادرت نمایند که منافی عدالت نیست گمان تامل و تحقیق
نموده بوسوسهٔ شیطان الانس و جن طعن بر ایشان زنند و بر نهر غفلت و تفسیق ایشان بادین و آخرت خود را
بالمره فاسد و حال آنکه ایشان هم بشرند و گناه از ایشان هر چند بعید نیست و بندرت در امور معاش
و معاملات مردم که لازمهٔ زندگی است بعضی امور نالایق اتفاق می افتد تا بمرتبهٔ اصرار و بی مبالاتی در امر دین
نرسند مانع اقتدا و متابعت ایشان نمی شود بلکه موافق احادیث اطلاق فسق و فجور بر ایشان نمی توانند
کرد و هر چند کبیره و اصرار بر گناهان هم بکنند اگر چه در صورت اخیر متابعت و تقلیدش نمی توان کرد
تا توبه او معلوم شود مگر در صورتی که استفاده محض تقلید نباشد چنانکه مرویست از رسول خدا صلعم که اخذ
کنید از علم آنچه صاف است و واگذارید آنچه ناصاف است و تحقیق که حق تعالی برای عالم هر آینه می بخشد
در روز قیامت مغفرت گناه که نبخشیده باشد برای جاهل یک گناه مجملا هر کسی را که حسن ظنی بر او باشد
جمیع اعمال او را باید بمحمل خوب حمل کرد و هر چند بعید باشد و دیگر همینکه بعض علما را یا اکثر و اشهر ایشان را
خالی از عمل یافتند از قاطبهٔ علما بی اعتقاد شده باین بهانه گمان می کنند که تکلیف که مدار دین در
این زمان بوجود عزیز علمای ایشان ساقط شده و ذمهٔ ایشان از دین اسلام بری شده پس
دست از طلب علم و علم برداشته خود را از خدا معذور پنداشته اند غافل از آنکه تکلیف بدین اسلام
که تا قیام قیامت مستمر است البته بوجود علما صورت ندارد و باید باین تفحص و تجسس سعی کنند هر چند
در ظلمات و لیکن آب حیات باشد و الا بی شک بیدین خواهند بود و خود شنیدم از اعرف معارف
اسرار در عذر ترک طلب علم که اگر عالمی که عمل قبول از او توان نمود فلان و فلان که اعرف و اشهر
فضلای عصرند حال ایشان معلوم که بچه رتبه از ارشاد و صلاح و فیض فلاح رسیده اند تا از علم
ایشان تابعان و متعلقان ایشان چه رسد تا آنکه بعد از تمهیدات و تهدیدات از این رای کفر آمیز
توبه نموده عذر خواست والحق این عقیده جمعی است که از دین بیگانه است والا تعجب که در ابتدا این

موقف

موقف گذشت باید تفکر این افتاده باشد که هم چنانکه بزرگ حجت سوی علما اهل بیت رسالت و تحصیل
علم از ایشان غرض از ایجاد مخلوق می نماید همچنین در این زمان بزرگ تر حجت سوی علما طریقه ایشان در تحصیل
علم از ایشان غرض مخلوق و معرفت میشود و اگر چه در این اوقات بعلت هجوم حوادث ایام و قلت تمکین
فرمان فرمایان ایام سوانح آخر الزمان علمای مرضیه فیض در کنج خمول مستور و مختفی اند اما ضد اطلاع بر ایشان الوالعلم
فرمود که برسانید و بعد آنکه چون بسبب مذکور روشنست هرج و مرج و فتور اهل بدعت و ضلالت در این
زمان در لباس علما شهرت و ترقی بهم رسانیده با ضلال جهال مشغول اند برای هدایت نام حجت
اهل غفلت در این معنی روایت که برای تنبیه غافلان باید بمثل ابن حجر بی غفلت در بشارات اشاره
خاتم الانبیا [illegible] الاتقیا رسیده فصلی مشتمل بحال اهل بدعت و طعن ایشان عموما و خصوصا باید از دلیل لیهلک
من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة باید دانست که عمل بغیر سنت احمدی و طریقه مرضی
بدعت است و بر ضلالت و بازگشت آن بسوی آتش است در برزخ و بحدیث نبوی متواتر است بطلان
خاصه و عامه که توبه صاحب بدعت قبول نمی شود زیرا که در دلش محبت آن جا کرده و در خبر صحیح
حضرت صادق صلعم پیغمبر باید که صاحب بدعتی پشیمان شده در تحیری بکردن انبیه خدا باخود قرار داد که کشته
تا خدا توبه اش را قبول فرماید پس وحی شد به پیغمبر آن زمان که بگو بفلان و جلال خودم که اگر در مکان
که بندهای تو از هم جدا شود مستجاب نکنم دعای ترا و قبول نفرمایم توبه ترا تا زنده کنی آنها را که گمراه کرده
و برگردان و پیغمبر باید کمتر چیزی که آدمی را از ایمان بدر برد آن است که برای خلاف حق قایل شود
و بر آن بماند و این معنی متواتر است و در بعض آنها پیغمبر باید که او ناصبی و دشمن ماست و بجد اشرک
و کافر شد و در سنن فدا اهه پیغمبر باید که هر که نزد صاحب بدعتی رود او را تعظیم نماید سعی کرده در خرابی
اسلام و از اشنع و اشیع بدع تحصیل علوم نه بر وجه شرعی است چنانکه گذشت و از آن جمله فتوی
دادن جمعی است که قابلیت آن ندارند بلکه شروط آن از هم ندانند و در این زمان بجدی رسیده که هر کس

بابا فضال جهال او بیش ممکن از فتوی در مسائل اسلام و اجرای احکام کرده و بعقل و فهم با نجف اینکه
در کتابی دیده یا شنیده بجرات حکم و فتوی افترای بر خدا و رسول می بندد و بکبر و تعصب استنکاف از
اقرار بجهل نموده از سوال و وضوح امری پرسند و در سه سوال این بدعت تعبیر شد بکفر و ظلم و فسق
و در بعضی اخبار بمضاده و معارضه جبار و در رسول صلی الله علیه و آله پیغمبر باید یا اباذر هر گاه علمی از تو پرسند که نمی دانی
بگو نمی دانم تا از عذاب روز قیامت نجات یابی و فرمود هر که فتوی دهد و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه
را نداند خود و دیگران را هلاک کرده و این معنی متواتر است و ضروری دین اسلام است و در حدیث
که جری ترین شما در آتش عقبا جری ترین شماست بر فتوی و حضرت باقر فرمود در صحیح پیغمبر باید که هر که
فتوی دهد مردم را بی علم و هدایت لعنت کنند او را ملائکه رحمت و ملائکه عذاب و بار او رسد گناه هر که
بحرف او عمل نماید و در صحیح حضرت صادق پیغمبر باید حذر نمایم شما را از دو خصلت که در آنها هلاک شد
هر که هلاک شد زنهار فتوی برای او دهید و زنهار عبادت خدا مکنی بچیزی که ندانی رضای معبود در آن
باشد و همیشه اکثر بسیار شیعه و سنی این بوده و احادیث کثرت و شدت لعن و طعن مفتی بغیر علم بمرتبه ایست
که بعضی با قابلیت در فتوی و نقل مسئله شرعیه تعلیم مردم نمیکنند اگر چه اینهم بدلایل بسیار خطاست بلکه اولاد
و عنایت بر بدعت مذکوره است در آیه سوال که اشاره بامامان شد باحتمال انکار و این شبهه هم میکنند
و حضرت باقر پیغمبر باید حق خدا بر خلق این است که آنچه دانند گویند و آنچه ندانند توقف و سکوت نمایند
ایجاد و نصوص و فتوی و مجلسی علمای اهل عصمت و اعانت سلاطین [illegible] اعتقاد بر طرف شده
باز در این دو اقات بعلت قصور و اختلال و تشویش اوضاع و احوال ایشان و غلبه مخالفان دین که
که تربیت و تقویت صوفیه و ملحدین نمودند باعانت شیاطین جن و انس از دواعی خمول و خذلان
پیدا شد و اصل معنی و موضوع له اصطلاح صوفی کسی است که گوید که ما کنه ذات حق تعالی و کیفیت خلق
او را شناخته ایم که او عین وجود و هستی هر موجود است و ظهور مینماید در اطوار فاسدات و مظاهر موجودات

بعینه

بعینه مانند تشکل شمعی باشکال و اهیه و صور غیر متناهیه و مظهر ها و قالبهای مختلفه از کبیر و صغیر و طویل
و قصیر و غلیظ و غیر ذلک از جماد و نبات و انسان و حیوان مصور خداست و صور کاینات و حقیقت هیچ
نیست بغیر خدا باقی اعتبار محض خیال و پندار است پس سگ و گربه عین خداست حتی سگ و خوک
و خود شان هم [illegible] و خطای امثال فرعون که دعوی خدائی کرد همین تخصیص خدای خود بوده و شیطان را
رئیس الموحدین دانند چون خود را مو خدا پنداشتند و هر که غیر این گوید تغییر [illegible] و یا به تعصب و توقف
تشیع ابا نموده و چون بنای این بدعت را بر کشف و خیال سخیف خود گذاشته اند فرق متفرقه و آراء
مختلفه دارند و اصل این بدعت از مجوس و کفره نصاری [illegible] و فلاسفه نحوس بوده و در عهد جبابره
اهل ضلال بر خلاف و رغم ائمه هدی صلوات الله علیهم تجدید آن نموده بعضی متشبه بو الهوس بخلط عجایب
اطوار ایشان بعقاید حقه بعصای کوری مسلک ایشان [illegible] نموده اند و با کفر و با مفاسده ظاهر این عقیده
احتیاج نیست بتحقیق مفاسده و مفاسد آن از ظهور و تعبیر ذات الهی و بطلان شرایع و ثواب و عقاب
و غیر ذلک و فروع این مذهب هر قبیح [illegible] که شیطان بخاطر شان دمیده برای فریفتن هر احمق شقی
عاصی از غنا و عشق بازی و وصل امرد خدایان خود و دست بازی و سرود و رقص [illegible] و در قاضی و سایر
قبایح و فضایح و معاصی که هر کس شنیده و آیات و احادیث متواتر است در کفر و لعن ایشان و متابعان
ایشان عموما و خصوصا صاحب بسیار است و هر آیه و حدیث و دلیلی که در مذمت بدعت و افترا بخدا و رسول واقع
شده و طعن ایشان هر کتب و در کتاب حدیقه الشیعه مولانا احمد اردبیلی رضی الله عنه بسند صحیح از
چندین نسخه که یکی در زمان مصنف نوشته شده ذکر فرموده است بسند صحیح از حضرت رضا علیه السلام
ذکر فرموده که هر که صوفیه نزد او مذکور شوند و انکار و طعن ایشان نکند بزبان و دل پس او از ما نیست و هر که
انکار ایشان نماید گویا با کفار جهاد کرده باشد در پیش روی رسول خدا و در صحیح امام حسن عسکری علیه السلام
خواهد آمد زمانی بر مردم که خنده رو و سیاه دل باشند و در میان ایشان سنت و طریقه ایشان بدعت بود

باشد و مؤمن ذلیل و محزون و فاسق عزیز و معزز و امرای ایشان جاهل و جور کننده و علمای ایشان در
درگاه ظالمان سیر کننده و غنیای ایشان دزد و توشهٔ فقیران کوچکان تقدم جویند بر بزرگان و هر
نادانی نزد ایشان دانا و تمیز نکنند میان مخلص و صاحب شک نشناسند میش را از گرگ علمای ایشان
بدترین خلق خدا بر روی زمین که میل میکنند بسوی فلسفه و تصوف و بخدا سوگند که ایشان از حق برگشته
و منحرف مبالغه نمایند در محبت مخالفان ما و گمراه کنند شیعیان و دوستان ما پس اگر بمنصبی رسند از آن شکم
سیر نشوند و اگر بریابند گله کنند بتحقیق که ایشان راهزن مؤمنانند و دعوت کننده بشیوه ملحدان
پس هر که بایشان برخورد باید حذر نماید البته دین خود را از ایشان نگه دارد پس فرمود یا ابا هاشم این
حدیثی است که خبر داد مرا پدرم از پدران خود از جعفر بن محمد علیهم السلم و این حدیث از اسرار ماست مگو
مگر با اهلش و در صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که سؤال شد از جعفر بن محمد از حال ابی هاشم کوفی
فرمود بسیار فاسد العقیده بود و آن کسی بود که بدعت و اختراع نمود مذهبی که تصوف گویند و از او وسیله
و مفر عقیدهٔ خبیثهٔ خود ساخت و بروایتی مفر نفس خبیثه خود و اکثر ملاحده و پناه عقاید باطلهٔ خودان
ساخت و این حدیث را از قرب الاسناد که دو واسطه با آنحضرت دارد نقل نموده و فرموده که این کتاب
شریف بخط مصنف بدست این حقیر افتاده و در صحیح بزنطی که یکی از اصحاب با کمال حضرت صادق که ظاهر
شده در این زمان قومی که ایشان را صوفیه گویند چه میفرمائی در باب ایشان دشمنان مایند پس هر که
میل کند بایشان از ایشان است و با ایشان محشور خواهد شد و زود باشد که قومی ادعای محبت ما نمایند
و مایل و شبیه بایشان شوند و خود را بلقب ایشان و صوفیه ملقب سازند و مزخرفات را با باطیل تأویل
نمایند آگاه باش که هر که بایشان میل کند از ما نیست و بتحقیق که ما از ایشان بری و بیزاریم و هر که انکار
و رد و طعن ایشان کند مانند کسی باشد که در پیش روی رسول خدا صلعم با کفار جهاد نموده و شیخ ناب زاده
از محمد بن حسین که از خواص چند معصوم است ذکر فرموده که بودم در خدمت حضرت هادی صلوات الله علیه در

بگو

مسجد مدینه و جماعتی از اصحاب آنحضرت آمدند از آن جمله ابو هاشم جعفری که مرد بلیغی و منزلت
عظیمی نزد آنحضرت داشت بعد از آن جمعی از صوفیه بمسجد در آمده در گوشه حلقه نشستند و شروع
لا اله الا الله کردند پس حضرت فرمودند ملتفت نشوید باین خدعه کنندگان بتحقیق که ایشان خلیفهای
شیطانند و خراب کننده دینند زاهدی می نمایند برای تن‌پروری و شب بیداری کنند برای بند و شکار
حیوانی چند اوراد ایشان رقص و دست بهم زدن و اذکار ایشان غنا و زمزمه کردن متابعت ایشان نمی
کنند مگر سفیهان و اعتقاد بایشان نمی کنند مگر احمقان پس هر که بدیدن یکی از اینها رود گویا بزیارت
شیطان رفته و عبادت و بندگی بتان نموده و هر که یکی از ایشان را یاری کند گویا یزید و معاویه و
ابو سفیان را یاری کرده آنگاه مردی از اصحاب عرض کرد که هر چند بحقوق شما قایل باشد پس حضرت
غضبناک بسوی او نظر کرد و فرمود واگذار این را چه حرف است کسیکه معترف باشد بحقوق ما میل نکند
بخلاف مذهب حقوق ما آیا نمی دانی که جمیع طوایف اینها از مخالفین ما و طریقه ایشان مغایر طریقه
ماست نیستند مگر نصاری و مجوس این امت جهد مینمایند بر خاموش کردن نور هدایت خدا
و خدا تمام کننده نور خود است هر چند نخواهند کافران و هم بروایت شیخ مفید و اسانید صحیحه از امام رضا ع منقول است
که هیچکس بتصوف قایل نمیشود مگر خدعه یا ضلالت یا حماقت و احادیث در این خصوص و عموم هر بدعت و وجوب
انکار و طعن بر بدعت خصوصا بدعتها باین فساد و شناعت زیاده بر حد و حصر است و در صحیح حضرت صادق
از رسول خدا صلعم ذکر مینماید که هرگاه اهل شک و بدعت ببینید بعد از من پس اظهار برائت و بیزاری کنید
از ایشان و بسیار دشنام دهید و طعن کنید بر ایشان تا طمع در فساد اسلام نکنند و مردم از ایشان
حذر نموده از بدعتهای ایشان یاد نگیرند تا بنویسد حق تعالی برای شما باین سبب حسنات و بلند گرداند در آخرت
درجات و احادیث باین مضمون در بعض و نهی منکر و هم مذکور شد و غافل مشو که جمعی چون از علاج این
احادیث و سایر دلایل بطلان تصوف عاجز و حیران شده و از لذت این لقب ایشان محروم میشوند که ترتیب سلوک

ایشان شده گذشتن هم نمی توانند ناچار گویند که ما صوفی منشیم و تابع اهل بیت سالک و ارباب
شرعیم و از فسق گذشتن بدکیش که با دارائی ریش و جبه شوم سیاه و خرقه نحس تباه ناچار در مسجد مسلمان
گوید من کشیش مسلمانم گوئیم ای مدبر تیره بخت اگر صوفی از شرع خارجی کافری و الا ترسی که شارع قبول
و فعل ما روا داشته و کسی که خود بر ما گذاشته چه نکی دانی و اگر آن شکیبا نداری و در لباس تزویج باطل
و تبه دیر اضلال منمای کشیش و همچنین صوفی بدکیش چه فخر و چه ترجیح بر مؤمن و متقی و شیعه و مسلمان
دارد که حتی باید خود را بدنام ساخت و بمخالف شارع بمجرد لقب کفر ایمان در باخت و اگر هم لفظ صوفی
عاصی بود باز شیعه تجویز ایشان باین نام نمی نمود مانند احمقی که پشمینه پوشیده گوید که من حیوانم
گویند پس ترا جای در مزبله و طویله و شغل کناسی فضلات در اثنای این کبر دارد و مجادله و پیکار بعد
از آنکه مدتها از شدت افسار و پالان در تنگ و از کثافت کوت کشی و ضرب بر چنگ وی نامرس
سنگ شده آنگاه خسته و سرگشته فریاد کند که من حیوانم اما ناطق گوئیم ای بی خبر ناشخص پس چرا از اول
در پی اسامی انسان که اسم حقیقی کامل حیوان ناطق است نمی نامی که خود را مثل خرهای عالم با اجناس
ارازل حیوانات غیر ناس از سگ و خوک و خرس و نسناس همجنس ساخته آخر بیزار از فضل و عربده و قیل
و قال از هزار نوع فرقه و صد هزار گونه علل پر درد خلاص نشوی قطع نظر از احادیث متواتره که در مورد
تهمت واقع شده همان ای درویش اگر کل کلاهای مشایخ طریقه و پیران حقیقت از کور در افتند با آن
همه بیرونی و بی انصافی که میدان اقرار بعجز از جواب این نادرویش نموده ملزم و خجل بر گردند و الحمد
لله ولا حول ولا قوة الا بالله مرقوم هشتم مجمل سؤال از عجب و نازش نمودن از حال و احوال ناشیه
صوفی خسران مآل که ناشی میشود از نهایت جهالت و شدت حمق و غفلت از اینکه هر صفتی یا عمل خیری
که بتوفیق خداست موجب شکر و تذلل است نه خودبینی و تعزز اگر با قدر بصری تفتیش عبادات نماید
قطع نظر از سیئات بهانها را مستوجب غضب و عقوبت یابد و باحادیث مؤمن هر چند منقصه باشد

باید خود را

باید خود را از صمیم قلب نه بتکلف در مرتبه تقصیر داند و این نمی شود مگر به تفکر صادق در بدی تقصیرات
خود بالطاف نامتناهی و نعمتهای الهی و دعا و تضرع چنانکه در احادیث وارد شده که بسیار بگو اللهم
لا تجعلني من المعارين ولا تخرجني من حد التقصير و در صحیح حضرت باقر ع دیگر فرموده از
رسول خدا است که حق سبحانه و تعالی فرموده که اعتقاد نکنند عمل کنندگان بر عبادت خود که هر چند اگر عمرها
خود را بجهد و تعب اندازند در عبادت من مقصر باشند در طلب آنچه نزد من است از کرامت و نعیم
و درجات رفیعه و لیکن برحمت من اعتقاد نمایند و بفضل من امیدوار باشند و بحسن ظن بمن
مطمئن که در این حال رحمت من دریابد ایشان را و منم الله رحمن رحیم و این نام من است
و بروایت دیگر فرمود هیچ کس باستحقاق عمل خود داخل بهشت نخواهد شد بغیر تفضل الهی گفتم یا رسول
فرمود بلی منهم و فرمود یا ابا ذر بتحقیق که حقوق خدا از آن عظیم تر است که بعبادت آن قیام توان
کرد و نعمتهای خدا زیاده بر آنست که توان شمرد و لیکن هر صبح و شام توبه کنید یا ابا ذر بدرستیکه بنده
حسنه میکند و بران کنه اش احتری پندارد تا روز قیامت که وارد می شود بر خدا برادر غضبناک است
و بنده گناهی میکند و از آن ترسان است در روز قیامت نزد خدا می آید و باک ندارد و بروایتی فرمود
که عابدی چهار صد سال عبادت کرد و سؤال کرد که قبض روح او در سجده شد در روز قیامت
حق تعالی فرماید به برید بنده مرا در بهشت برحمت من پس گوید عمل من کو فرماید به برید او را بجهنم
بعد از آن گوید توبه کردم پس فرماید برحمت من او را داخل بهشت کنید و حضرت رضا ع میفرماید
عابدی بعد از چهل سال قربانیش قبول نشد که بآتش نسوخت پس خود را ملامت و توبیخ نمود که تقصیر
و نقص همه از گناه خود است پس باو وحی شد که مذمت نفس خود در درگاه ما بهتر از عبادت چهل
ساله است و در احادیث بسیار است که خوف گنه کاران بهتر از عجب و دلال عابدان است و در
صحیح حضرت صادق ع میفرماید که حق تعالی میداند که گناه برای مؤمن بهتر است از عجب و الا هیچ مؤمن نمی

رانمی گذاشت بگناهی مبتلا شود هرگز و فرمود هرکه عجب داخل او شد هلاک شد و فرمود بتحقیق که
هیچ عملی از کسی که عجب و اعتماد بر عمل خود دارد بالا نمیرود و فرمود وحی شد بداود که بشارت ده
گناهکاران را و بترسان صدیقان را گفت چگونه فرمود بشارت ده گناهکاران را که قبول توبه و عفو
گناه میکنم و بترسان صدیقان را که عجب و اعتماد بعملهای خود نکنند که هیچ بنده نیست که او را با
دارم برای حساب مگر آنکه هلاک شود و از حضرت رسالت پناه ذکر فرموده که موسی با ابلیس گفت خبر ده مرا
بگناهی که چون آدمی میکند بر او غالب و مسلط می شوی گفت وقتی که عجب دارد و عملش را بسیار داند
و گناهش را کوچک شمارد و مترجم گوید که شیطان چون از اغوای خواص در محرمات و ترک
عبادات و اخلاص عاجز ماند و در کمینگاه عقبه عجب در رسد و در فساد تمام اعمال ایشان است و بد
ترین عجبها خوب پنداشتن کار بد است چنانکه حضرت کاظم ع میفرماید در خصوص همین اشاره
قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا یعنی بگو آیا خبر دهم شما را بزیانکارترین مردم آنهااند که
گمراه و ضایع شد سعی ایشان در دنیا و پندارند که خوب کاری میکنند و بدانکه عجب در غیر عبادت
نیز مذموم است چنانکه کبر و ریا می آید و در حسن از عقبه مرویست که گفتم بحضرت باقر ع که منم فلان
ماجب کننده من فرمود چه منتی بر ما میگذاری بحسب خود بتحقیق که خدا بلند گردانیده بایمان کسی را
که مردم پست نامش میدانند و پست کرده بکفر کسی را که شریف دانند و کسی را بر کسی زیادتی نیست مگر بتقوی
و در حسب بسیار روایت شده که آفت حسب عجب است **در ذم کبر** کبر پسندیده که خوار و خوار
ترین صفات ذمیمه و اول خطاها و منشا اکثر گناهان کبیره و موجب رسوائی و شقاوت در دنیا و آخرت است
بخلاف تواضع چنانکه حضرت صادق ع میفرماید وحی شد بداود ع چنانکه نزدیکترین مردم بسوی من
متواضعانند همچنین دورترین مردم از من متکبرانند و در صحیح فرموده که خدای تعالی را ملکی گماشته
که هرکه تواضع کند بلندش گرداند و هرکه تکبر نماید او را پست و ذلیل نماید و این متواتر است و در

و در موثق

و در موثق فرموده که در جهنم وادی است برای متکبران نامش سقر شکوه نمود بخدا از شدت گرمی تا اذن
یافت و نفسی کشید که جهنم بسوخت و در صحیح حضرت سجاد ع میفرماید عجب از متکبر فخر کننده که دیروز
نطفه بودن و فردا جیفه خواهد بود و در حدیث حضرت باقر ع با این زیادتی است که در میان این حال
نمیداند که با او چه میشود و در حضرت رسالت پناه گذشت بر جماعتی که جمعیت کرده بودند پرسید گفتند دیوانه است
از صرع و جنون حرکتها میکند فرمود مبتلاست این و مجنون کسی است که کبر و عجب کند و آرزوی
بهشت دارد و از خدا با معصیت او و مردم از شرش ایمن نباشند و امیدوار بخیرش نباشند
و در احادیث بسیار است که کبر بزرگی که ردای خداست هرکه با او در او منازعه نماید نیفزاید او را
مگر پستی و خواری و خدا او را برو در جهنم اندازد و هرکه ذره از کبر در دلش باشد داخل بهشت نمیشود
مگر آنکه توبه کند و بحدیث نبوی هرکه بقدر خردلی کبر دارد خدا او را در جهنم اندازد و فرمود متکبران
محشور خواهند شد بقدر مورچه و پامال خواهند کرد ایشان را مردم تا خدای تعالی از حساب خلایق فارغ
و فرمود تکبر و تجبر نمیکند هیچ کس مگر آنکه ذلتی در نفس خود می یابد و در پیست از دو مرتبه کمال افزود
بکبر بدانکه مراتب و علامات این خصلت شوم بسیار است و بسیاری از آنجمله تکبر بر مردم خصوصا فقرا
که خود را و عرض و خون خود را بهتر دانی چنانکه در حدیث نبوی وارد شده دیگر قبول نکردن حق و طعن
اهل آن در مسئله و حکم و موعظه هرچند از ضعیفی باشد و باحادیث بسیار این معظم افراد کبر است
و زینت خانه و جامه و اسباب بقصد تفوق و توقع و تواضع و توقیر از مردم و خرامیدن
و طلب بالانشینی بقصد صحیح و کراهت اعمال خیر که منافی توقیر خود پندارد و احادیث بر این مضامین
روایت شده و علامات هم بسیار است و از اشد آنها غضب است و بغی نابدانی که اکثر خشم مردم
بلکه از خواص که از اعتراف بآن استنکاف دارند هم از کبر و تعصب است و در صحیح حضرت صادق
از حضرت رسالت پناه ذکر فرموده که هرکه تعصب نماید که راضی باشد بتحقیق که ربقه ایمان از گردنش در آمده

از آن حضرت دیگر فرموده که هر که بقدر خردلی عصبیت در دلش باشد خدا او را با اعراب جاهلیت محشور نماید
و حضرت سجاد ع فرمود از عصبیت که آدمی خود را بظلم یاری کند نه آنکه قوم خود را دوست دارد و در
حدیث نبوی است که متواضعان را تواضع کنید و متکبران را تکبر و بحدیثی هم عبادت است و از
علامات تواضع که بحدیث علوی بهترین عبادت است رضا بدون مرتبه خود و ابتدا بسلام هر که برسی
بحدیث سه تواضع است و ترک جدال اگر چه محق باشی و ادای حقوق مردم بقدر توقع از ایشان
و بر تقوی و زهد عجب و خواهش مدح نداشتن و حلم و ادب و حمل اسباب و بضاعت خود و پینه کردن
کفش خود چنانکه با خبار بتمثیل واقعشده و بحدیث نبوی هر که پشم پوشد و بر الاغ سوار شود و بنشیند
و با مسکین نشیند از کبر نجات یابد و حضرت امام حسن عسکری ع میفرماید که متواضع برای برادران
مؤمن نزد خدا از صدیقین و خاص شیعه است و عظیم ترین ایشان نزد خدا کسی است که بحق
برادران مؤمن دانا تر باشد و حضرت [illegible] بیزار و بدانکه از اقوای علامات کبر حب ریاست
بهر وسیله که باشد خصوصا بامر آخرت بدتر است و بحدیث مشهور هر که طلب دنیا کند بعمل آخرت هیچ
بهره در آخرت نخواهد داشت مانند تدریس و قضا و امامت و واعظی و قرائت بقصد ریاست
لهذا حضرت صادق ع میفرماید ملعون است هر که ریاست و پیروی خواهد و ملعون است هر که اراده
آن نماید و ملعون است هر که از اینخاطر بگذراند و بجد او سعی کند که پشت سر هیچکس صدای کفشها
بر نخورده است مگر آنکه هلاک شد و هلاک کرد و در صحیح محمد بن مسلم فرموده پندارند که من نمی شناسم
خوب و بد شما را بلی و الله که بدترین شما کسی است که میخواهد از پی او راه بروند و حضرت باقر ع فرمود
طلب ریاست مکن و تابع هر کس هم مباش و محتاج بواسطه ما که فقیر شوی و مگو در ما چیزی که خود نمی
گوییم که بتحقیق روز قیامت باز داشته و سؤال کرده خواهی شد و حضرت رضا ع میفرماید ضرر
دو گرگ درنده در گله بی شبان بیشتر نیست از ضرر حب ریاست در دین مسلمان و در چند حدیث از آنحضرت

مال و شرف و از رسول خدا ص منقول است که یا اباذر هر که خواهد که مردم در برابرش بایستند جای خود را
مهیا داند در جهنم و فرمود چون روز قیامت شود از جانب خدا منادی ندا کند که کجایند ظالمان
و اعوان ظالمان و هر که لیقه در دوات ایشان کرده یا سر کیسه برای ایشان بسته باشد یا مدی با ایشان
داده باشد همه را با ظالمان محشور کنند و فرمود هر که تازیانه در پیش حاکمی یا ظالمی بدست گیرد خدا تعالی
او را ماری گرداند در درازی هفتاد گز و مسلط کند بر او در جهنم و فرمود هر که ملازم شود در نزد سلطان مقتدر
گردد و بقدر قرب بپادشاه از خدا دور گردد و فرمود نزدیک نشد بسلطان مگر آنکه از خدا دور شود و بسیار
نشد مالش مگر آنکه شدید شد حسابش و زیاد نشد تبعه اش مگر آنکه زیاد شد شیاطینش زنهار که
حذر کنید از درگاه سلاطین و تابعانش که نزدیکترین شما است بخدا و هر که اختیار کند سلطان را بر خدا
کند خدا از ورع او چیزی که داند و فرمود امیر نشود ده نفر مگر آنکه او را در قیامت دست بگردن بسته آورند
پس اگر ظلم نکرده [illegible] بند و الاغل بروی میفرمایند و بحدیثی او را در کنار جهنم بهر روز حکومت هزار
سال حبس نمایند و فرمود اول کسیکه وارد جهنم خواهد شد امیر مسلط است و غنی که مال را نمی دهد و فقیری
که فخر و کبر کند و در صحیح معتبر حضرت صادق ع میفرماید که هیچ جباری نیست مگر آنکه مؤمنی با او می باشد
و خدا با او دفع شر او از شیعیان میکند و بهره آن مؤمن در آخرت کمتر از همه مؤمنان بود بعلت مصاحبت
اغیار و فرمود اعوان ظالمان روز قیامت در سراپرده آتش خواهند بود تا خدا از حساب خلایق
فارغ شود و حضرت امیر المؤمنین ع بنوف فرمود که وصیت مرا قبول کن و نقیب و عریف و سرکرده و حاکم
و عشار و منقاچی مباش هرگز که پیغمبر شبی نظر کرد با سمان و فرمود این ساعتی است که دعا رد نمیشود
مگر دعای اینها و حضرت کاظم ع میفرماید که چهار چیز دل را فاسد میکند و نفاق میرویاند در
دل چنانکه آب درخت را [illegible] بساز شنیدن و فحش گفتن و بخانه پادشاه رفتن و شکار رفتن و در خصوص
علما که ورع نورزند حدیث وارد شده که یکی از سه عقوبت مبتلا شوند اول محبت حکام [illegible] جوان

مرتکب شدن **موعظه دهم** از ریا و خودنمائی و سمعه و در عوض سؤال کنند آیات و روایات در شدت
عقوبت این عمل شوم زیاده بر حد و حصر است و هر ریائی شرک است بخدا و آیات و روایات متواتره
در این معنی بسیار است و مراد ... را که اندک دخلی در عمل دهی آنرا در آن عمل شریک خدا قرار
داده و اجماع کل علما و عقلاست و هر عملی را که برای خدا خالص و خالص نباشد خدا قبول نمی کند بلکه برای
او عهده تکلیف بر نیامده و آنچه بعمل آورده امر به او مطلوب خدا نبوده چنانکه میفرماید وما امروا الا
لیعبدوا الله مخلصین له الدین بلکه چنین عبادتی موجب عقاب عظیم خواهد بود چنانکه حضرت صادق
ذکر فرموده که اجتناب کنید از ریا به تحقیق که آن شرک است بخدا و در روز جزا بریاکار بچهار نام خوانده شود
یا کافر یا فاجر یا غادر یا خاسر امر تو باطل و ثواب عملت برطرف شد و در صحیح حضرت کاظم ازان
حضرت ذکر فرموده که حق تعالی جمعی را بسوی جهنم امر کند و بمالک خطاب فرماید که بگو آتش را که بسوزاند
پاهای ایشان که بمسجدها می آمدند و روی ایشان را که وضوی کامل میساختند و دستهای ایشان را که بدعا
برمیداشتند و زبان ایشان را که قرآن بسیار میخواندند پس مالک گوید که ای اشقیا این اعمال چه کرده اید
که مستوجب عذاب شده اید گویند اعمال خود را برای غیر خدا میکردیم امروز بما گفته شد که مزد خود را از کسی
بگیرید که برای او عمل میکردید و حضرت باقر از آن حضرت ذکر فرموده که هر که برای مردم نماز کند مشرک است
و در زکوة و روزه و حج و هر امر الهی و همچنین فرموده در وصیت ابوذر است که فقیه و دانا نمی شود تا کسی مردم را
در جنب عظمت الهی بمنزله شتران و حیوانات انگارد که در عبادت و خوف ... جانب نظر نیاورد و یا از ملامت
کسی پروا ندارد پس برگردد بنفس و از حقیری حقیرتر شمارد و بدانکه مزکی را علامتهاست که باید هر کس خود را بآنها
که ریا راههای بسیار دقیق میدارد و در حدیث است که ریا خفی تر است از اثر مورچه بر سنگ سخت در شب
تار چه بسیار عابد بلکه عارفی که ریا کند در ترک ریا بلکه ترک ریا مثلا حدیث است که هر که نیت باطل خود را
نیکو خالص کند نگذرد چند روزی که خدا خوبی او را بر خلق ظاهر کند و اندک عملی برای خدا زیاده از آن بر خلق

ظاهر شو

ظاهر شود و تعب بسیار و بیداری شبها بریا در نظر جمعی که منظور بوده سهل نماید و آیات و اخبار در این معنی
بسیار است کسی که برای طمع یا خوف آنی بکمال خود ترک کند و یاد کرده و داعی بزرگ ریا که افضل عبادات
غیر خدا بوده و نیت همان داعی است که از اول تراود و آنکه آن خارج بتکلف بخاطر گذرانی و بدان بحسبانی
از عالم کسی که بطمع مالی نماز کند و بزبان گوید اصلی قربة الی الله با این اعمال کرده اند کسی گوید امثال
این احادیث برای چیست زیرا که فایده آنها ترک ریاست نه برای غیر خدا مثل اخبار سابقه و بدانکه ریا
در غیر عبادت هم مرسوم بلکه و از اکبر کبایر است چنانکه در خطبه وداع است که هر که بنائی سازد برای ریا و
و شهرت روز قیامت تا هفت طبقه زمین طوق شود از آتش بگردن او که شعله کشد پس انداخته شود
بجهنم پرسیدند از بنای زیاده بر کفاف یا برای مباهات و فخر و هر که اطعامی کند بریا بخوراند خدا بامثال
او از چرک و ریم جهنم و آن طعام را آتشی گرداند در شکم تا از محاکمه مردم بپردازند و هر که لباسی بپوشد
و فخر و حرام نماید در آن فرو برد خدا او را در جهنم و قرین قارون باشد که او نیز چنین کرد و هر که زنی خواهد
حلال اما بقصد فخر و ریا بنوازد خدا او را باین سبب مگر بمذلت و خواری و باز دارد و بقدر تمتع از او برب
جهنم بعد از آن فرو میرود در جهنم هفتاد سال و بروایتی امیر المؤمنین میفرماید که هر که کاری کند برای
مغفرت خدا او را روسیاه محشور گرداند **موعظه یازدهم و دوازدهم** در امور و سؤال از یاس رحمت نامتناهی
و امن عذاب الهی که هر دو برون آیات متکاثره اکبر کبایر و موجب غضب جواد قادر و غیور قاهر است
و هر یک باعث سستی و ترک عمل میشود و در قرآن است انه لا ییأس من روح الله الا القوم
الکافرون افأمنوا مکر الله فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون و باید خوف و رجا
هر یک در اعلا مرتبه باشند پس البته مساوی خواهند بود و این مانند سایر حالات نفسانیه کسب
نمی شود مگر بکمال تفکر و الطاف غیر متناهی و دوام تذکر آیات و وسعت بحار فضل و رحمت الهی یا بابل و حکم
در سیئات و ناسپاسی خود و شدت انتقام جباری و صعوبت عقوبت قهاری و تتبع و مراقبت آیات

واحادیث شوق و خشیه و حالات ارباب رغبت و رهبت و در مقدمه فقره چند مذکور شد
که در میان فایده خوف و رجا و منع از رجا از غرور و خوف از یاس کافی است و حضرت صادق ع
میفرماید که اصرار بر گناه ایمن شدن است از مکر الهی و گناه با آرزوی عفو محل هلاکت است و تاخیر توبه بجهت
فریب است و طول تسویف و پس انداختن توبه و تدارک و امر خیر حیرت و سرگردانی است و ذکر فرمود
از وصیت لقمان ع بفرزند خود که از خدا چنان بترس که اگر ثواب جن و انس داشته باشی ترا عذاب
خواهد نمود و باو چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس بدرگاه الهی ببری ترا رحم خواهد کرد و پس
گفت پدرم که هیچ مومنی نیست مگر دو نور در دل او هست نور خوف و نور رجا که هم سنجند برابر باشد
و فرمود مومن با ایمان فایز نمیگردد تا خایف و امیدوار نباشند و خایف امیدوار نمی باشد
مگر آنکه البته کاری کند برای آنکه از آن بترسد و امید میدارد و فرمود هر که خدا را شناخت از او
میترسد و نفسش بنا رغبت میکند و فرمود از خدا چنان امیدوار باش که ترا بر نافرمانی او
جرات ندهد و چنان بترس که از رحمت او مایوس نکند و فرمود در حکمت آل داود است که یا ابن آدم
چگونه سخن بهدایت گوئی که از مستی گناهان هشیار نشده هیچ نموده دلت با قساوت و فراموش کرده
عظمت بزرگواری پروردگار خود را و اگر در بزرگواری او دانا بودی همیشه از او ترسان و بوعدهای او
امیدوار بودی بیچاره فرزند آدم چرا بخاطر نمی آری لحد خود را و تنهائی خود را در آن مکان و در وصیت ابی ذر است
که حق تعالی فرموده جمع نخواهم کرد دو خوف و دو امن را پس اگر در دنیا از من ترسنده بترسانم او را
در روز قیامت و اگر از من ترسان است ایمن گردانم او را در قیامت پس گوید من ترسان بودم از
اینها پس بآن سبب خدا او را می آمرزد یا ابا ذر بدرستیکه بنده گناهی میکند و بسبب آن داخل بهشت
میشود و فرمود آن گناه برابر چشم او است همیشه و از او توبه میکند و بپناه خدای عزیز جلیل
میگریزد تا داخل می شود و بروایتی فرمود حق تعالی در حساب بکار عتاب میفرماید که یا از من شرم نکردی

که عصیان من نمودی پس چون زبانه دوزخ بکشد او را بسوی آتش پس بجنباند آنگاه امر به او شود و از
من پرسش سؤال فرماید که ای پروردگار آنان که جفا کردند با این جفای یاران و اولاد من و در جای اهل و عیال
من و در قبض روح ملک الموت و در قبر نکیر و منکر و در قیامت زبانیه و گمان داشتم که این ما جفای
کنند اما پروردگارم نخواهد کرد و دیگر عفو و چون امر فرمودی مرا بآتش گفتم هلاک شدم پس حق تعالی
فرماید بز حسن ظن بنده خود پس گمان کند بمن آنچه خواهد برد که ترا بخشیدم و بروایت دیگر فرمود
آخر کسیکه بجهنم برند نگاه می عقب نماید پس خدا او را سؤال فرماید گوید ای پروردگار من ترا این گمان
نداشتم آنگاه فرماید ای ملائکه بعزت و جلال و عظمت خود قسم که یکساعت عمر گمان نیکو بمن نداشته و الا با آتش
نترسانیدم او را به بهشت برند با این دروغ پس فرمود هر که حسن ظن بخدا دارد و بگمان او با او عمل میکنند
پس این آیه را خواند وذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم ارداکم فاصبحتم من الخاسرین و حضرت باقر ع
میفرماید که در کتاب علی است که رسول خدا ص بر منبر فرمود بحق آن خدائی که غیر او خدائی نیست که هیچ مومنی را
عطا نشده خیر دنیا و آخرت هرگز مگر بحسن ظن و گمان نیکو بخدای خود و خوش بمعاشرت مردم و ترک
غیبت مومنان و بآن خدائی که بغیر آن خدائی نیست که عذاب نخواهد کرد مومنی را بعد از توبه و استغفار مگر
بعلت بدگمانی و کوتاهی او در امید بپروردگار خود و بدخوئی و غیبت مومنان و بآن خدائی که سوای او خدائی
نیست که هیچ بنده گمان خود را بخدا خوب نکرد مگر آنکه خدا مصداق آن با او میکند زیرا که او کریم است و تمام
خیرات بدست او است و حیا میکند از خلف گمان نیکوی بنده خود و باطل ساختن امید او پس نیکو کنید
به پروردگار خود گمان خود را و رغبت نمائید بسوی او بطاعت و حضرت صادق ع میفرماید که حسن ظن بخدا
این است که بغیر او امید نداری و نترسی مگر از گناه خود و در صحیح حضرت امام رضا ع میفرماید که حق تعالی فرموده
که من نزد گمان بنده خودم اگر گمانش بمن نیکوست نیکو با او معامله میکنم و اگر بدگمان است سلوک من
نیز هم چنان است و بروایت سابقه هر جا این موقف که تقصیر کرده و بی توبه و تلافی مرده موقوف و محکوم

مانند هزار سال و بآن شدت نکال و کمال ملال تا بعد از آن چه حکم فرماید فاما در مثال عین یازدهم در ذکر
جسر جهنم و تفصیل عقاب بسر عقوبات آن مهول و غم پر الم بر تقریب و تحقیق میزان مجملا گذشت که
در شرع از ائمه هدی صلوات الله علیهم که سلوک راه معرفت عباد الله الهی و سنجیدن خوب و بد اعمال ایشان
و متابعت ایشان است تعبیر میزان شده و در صحیح حضرت صادق ع میفرماید که والله علی است صراط و میزان
و از صراط مستقیم در قرآن ایشان مراد اند و احادیث باین متواتر است ولیکن مراد این است که ولایت
و اطاعت ایشان در دار تکلیف صراط مستقیم است و در دار جزا هم باعث آسانی گذشتن می شود و از پل صراط
که بجهان معبری باشد که البته از محشر بسوی بهشت خواهد بود چه بودن صراط یعنی معبر مذکور عبارت از
ائمه صلوات الله علیهم مع آنکه معنی صحیح و صاف و ظاهری ندارد بخلاف میزان چنانکه ابن بابویه از مفضل روایت
نموده که پرسیدم از حضرت صادق ع از صراط مستقیم فرمود راهی است بسوی معرفت الهی و صراط دو صراط است
یکی در دنیا و یکی در آخرت اما صراط در دنیا پس امام مفترض الطاعه است هر که او را شناسد در دنیا و پیروی
ولایت او نماید بگذرد بر صراطی که جسر جهنم است در آخرت و الا قدمش بلغزد در صراط در آخرت و در آتش
جهنم افتد و قریب باین معنی از حضرت امام حسن عسکری ع روایت نموده والله اعلم و در روایت ابن مسعود از
حضرت امیر المؤمنین ع بعد از سنجیدن اعمال بمیزان امر میشود به بردن خلایق بسوی پل صراط که کشیده باشد
بر بالای دوزخ تا بجانب بهشت که بجای پستتر است از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر و فرو رفته در جهنم بقدر چهل
هزار سال و زبانه آتش بر طرف کشیده و هفت جسر است و در هر کدام عقبه است سه هزار ساله راه هزار
سال بالا و هزار سال راست و هزار سال نشیب و اینست قول حق تعالی ان ربک لبالمرصاد بتحقیق که
پروردگار تو یا محمد در کمین گاه صراط است و حضرت باقر ع میفرماید که چون نازل شد وجیء یومئذ
بجهنم تغیر رنگش از رسول خدا ص پرسیدند فرمود خبر داد مرا جبرئیل که چون خداوند جلیل اولین و آخرین را
در محشر جمع نماید امر فرماید که تا جهنم را بمحشر در آورند و از آتشش هزار مهار و بر هر مهاری هفتاد هزار ملک

وشداد

و شداد و جهنم فریاد کند از خشم که کاران و عطا کند چون بآن صحرا در آید نفیری کشد که اگر خدا حفظ
نماید همه از شدت آن نفیر هلاک شوند آنگه برون کشد که جمیع اهل محشر را فرو گیرد و در دو عالم هیچ
بنده نماند نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر آنکه فریاد بر آورند نفسی نفسی و تو یا محمد فریاد بر آوری
امتی امتی پس صراط را بر روی جهنم گذارند از دم شمشیر نازکتر و بر بنده تر و در آن سه قنطره باشد یکی
صله رحم و امانت دویم نماز سیم عدالت خداوند و خطام بندگان آنگاه مردم را تکلیف نماید که از صراط
بگذرند پاره رحم و امانت نگهدارد که اگر قطع رحم و امانت ساعد و پایمال نماز الهی را نگشته باشند در آنجا بمانند و اگر
از آنجا نجات یابد نماز او را نگه دارد و هر که در نماز تقصیر کرده باشد بگذرد در مقام عبادی باز میدارد و سؤال
میکند چنانکه حق تعالی میفرماید ان ربک لبالمرصاد و مردم بر صراط میرسند بعضی بر صراط میروند و بعضی
چسپیده اند و پای بعضی میلغزد و ملائکه بر دور ایشان فریاد میکنند که ای خداوند حلیم برد بار بیامرز ایشان را
و در گذر از ایشان گناه ایشان را و بفضل خود سر کن با ایشان و بسلامت ایشان را بگذران و مردم
میریزند از صراط بجهنم مانند پروانه پس چون کسی برحمت الهی نجات یافت و گذشت گوید الحمد لله که مرا
نجات داد بعد از آنکه مایوس شده بودم بتفضل و احسان الهی بتحقیق که پروردگار ما آمرزنده و اجر
دهنده است و حضرت صادق ع میفرماید عبور مردم از صراط متفاوت است بعضی چون برق جهنده و بعضی
چون اسب تند و برخی پیاده که راه رود و پاره بدست و پا چون طفل خود را بر زمین کشد و هم آویخته که آتش
پاره از ایشان را گرفته و در حدیثی بعضی بروز افتد و بعضی بررو در افتاده در میان آتش نعوذ بالله
و حسرتا از غفلت ازین عقبات پر وحشت و فوت کردن فرصتی که در دست داریم از تدارک نجات
از آفات آن هنگامه پر وحشت و دهشت حقا که اگر مومنی تفکر نماید جای آنست که زهره اش شکافد چنانکه
چه جای آنکه مشغول لهو و لعب بلکه معصیت و طرب باشد چنانکه در احادیث بسیار است که هر که
یقین بحساب دارد شاد نمی باشد و رسول خدا ص میفرماید که عجب دارم از کسیکه یقین دارد بآتش جهنم چگونه

میخندد و فرمود یا اباذر صبح میکند مؤمن در دنیا مگر آنکه محزون و غمگین
نباشند و حال آنکه به تحقیق که خداوند جبار وعید فرموده که وارد جهنم خواهند شد چنانکه فرموده
وَاِنْ مِنْكُمْ وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ
الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا یعنی نیست احدی مگر آنکه وارد جهنم خواهد شد و این امریست حتم و قضا کرده
شد لازم بحکم پروردگار تو یا محمد صلعم بعد از آن پرهیزکاران را نجات داده و ستمکاران را در آن وا
گذاشت از شدت هول بر زانو در افتاده و وعده نفرموده که از آنجا نجات خواهد یافت بعضی گفته‌اند
که با تقوی و پرهیزکاری وارد آنجا خواهد شد یا نه و ورود باین معنی دخول است چنانکه در اخبار بطریق
عامه از رسول خدا صلعم منقولست و لیکن بر مؤمنان سرد و سلامت خواهد بود بحیثیتی که آتش فریاد کند
که بگذر ای مؤمن که نور تو نور مرا فرو نشانید و بروایتی هفتاد هزار ساله راه از دور شود یا معنی عبور
از بالای آن یا حضور بکنار آن چنانکه از حضرت صادق ع منقولست که همه خلایق از مؤمن و عاصی
نزدیک جهنم و پل صراط خواهند و مؤمن هم باید که از آن جزا که بر زمین دوزخ برابر کشیده بگذرند
بهر تقدیر آسیبی از آتش بطلای جنش مؤمن نمی تواند رسید اما از حفظ ایمان جنش که عبارت
از آن است مؤمن سوزش می باشد منقولست که چون شد حضرت از انتقال حزن و اندوه تا مدتی بیرون
نمی آمد بغیر از نماز پس شبی بیرون رفت بسوی بقیع محل هموم و احزان و فرمود بعد فاطمه و حسنین
که امشب مرا اعانت و یاری کنید که پروردگار ترحم فرماید بر ما که محمد است ص پس در انتقال جبرئیل نازل شد
و گفت یا محمد صلعم چون ایشان سرهای خود را بر زمین گذاشته‌اند و گفتند یا رب ملئکه همه آسمان
بسجده افتاده گریان شده حق تعالی فرماید یا محمد ص مراد تو چیست حضرت فرمود میخواهم بدانم که با امت
من چه خواهی کرد در آتش خدای عزیز جلیل وحی فرمود آنچه کردم با خلیل خود کرده ام یَا نَارُ كُونِي
بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ پس معنی قول خدا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا

جثیا

جِثِيًّا و این حدیث مؤید قول مفسرینست که تقوی در این آیه بمعنی پرهیز از کفر است والله العلیم و از
این چشمه یازدهم و صفات رضوان جزم و شادان است **روضه اول** در ذکر نجات عقبه اول بروایت اولی
سؤال از ایمان خالص خواهد شد پس اگر در هنگام ایام فرصت دنیا کسب آن نموده باشد از رحمت بگذرد
و ایمان عبارتست از تصدیق یقینی و اذعان قلبی بهر چه حق تعالی فرستاده و اصول قسم کارسه است و حق تعالی
در بسیاری در قرآن مجید فرموده بلکه قسم یاد نموده که جمیع مردم داخل جهنم خواهند شد سوای مخلصین چنانکه
ذکر میفرماید از شیطان که گفت فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ یعنی سوگند
بعزت تو که البته گمراه خواهم کرد همه را مگر بندگان مخلص تو قال فَالْحَقُّ خدای عز و جل در جواب او فرموده راست
میگوئی که این را خواهی کرد وَالْحَقَّ أَقُولُ منم راست میگویم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ
البته پر خواهم کرد جهنم را از تو و از هر که پیروی تو نماید و این کلام پر وحشت چنانکه می بینیم صریحست در این
معنی که بعد از مخلصین همه مردم بجهنم خواهند رفت وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا و کیست از خدا راستگو
ز شیطان گمان خود راست کرد گمان داری که حق تعالی قسم خود را خلف خواهد کرد پس هر که اعتقاد بقول خدا
دارد و خلاصی از جهنم خواهد این اخلاص تحصیل نماید و بجد سعی کند که ممکن نیست مگر علم و متعلم از او در خطبه و دعا
که هر که ملاقات نماید خدا را با شهادت لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ با اخلاص و مخلوط نکرده باشد بآن چیز دیگر داخل بهشت
خواهد شد پس بکرر از حضرت امیر المؤمنین ع و از اخلاص استفسار نمود فرمود حرص در دنیا و جمع آن از غیر
حلال و طمع در دنیا و رضا بآن و قومی قول خدا را بان گویند و عمل بآن نکنند پس هر که ملاقات کند خدا را و این خصال
را نداشته باشد و قول لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ گوید پس برای اوست بهشت و برای کسیکه اخذ دنیا و ترک آخرت کند آتش
جهنم است و بروایت امیر المؤمنین ع فرمود نفع نخواهد داد گفتن ذکر مگر دار خوب مراد سفاید مگر با اخلاص و درست
عقیده و ناموافقت با سنت و طریقه پیغمبر ص نکنند و حضرت رضا ع از امیر المؤمنین ع میفرمود خوشا بحال کسی که خالص
کند برای خدا عبادت و دعا را و مشغول نسازد بچیزی دل خود را که ببیند چشم او و فراموش نماید بچیزی که بشنود

کوش او محزون نشود سینه او بچرکی که بچرکی عطاش شود و آنحضرت اول بر عمرو ظفر یافت و کشت بعد از آن
نخش و آب دهن بآنحضرت انداخت و از توهم شوب غضب صبر نموده باخلاص بقتل او پرداخت و در حدیث
داخل است چون دید مرا که بار دیگر از عمرو برنده تر از شمشیر با غبارهای تیره و تاریک عبا جانب گفت کدام قسم
براین ثابت خواهد بود و حق رسید که بدین سبکی من حکم و قضا کرده ام که ثابت نشود براین عمرهای کسیکه چاید بالا
الله الا الله خالص بپسند از اخلاص مرو عمر بطاعت من و فرمان کن بپس داده و هم چهار شد از خوف **روضه**

دویم در بیان سبب خلاصی از عقوبت الهیم که از نماز خواهند پرسید پس اگر درست بعمل آورده فایز و ناجی خواهد بود
بد اگر هم بروده خدا در سهل و اتفاق اهل نفاق و ارباب عقول نماز بهترین اعمال است مناط قبول باقی اعمال در حال
و مآل که بی قبول آن هیچ عملی مقبول نیست و نور چشم پیغمبر است و آخر وصیتهای ایشان و کفاره گناهان و دو جه
و ستون دین و معراج مؤمن و تعالیم نور یقین و موصل عارفان بقرب و محبت رب العالمین که حقا و صدقا اهمه که ارباب
قلوب سلیمه در تنبه ولذت آن در دنیا و عقبی از این چه جعلی مقصود نیست و توهم نشود که حدیث خیر الاعمال احمزها بمقتضای
عقل با این منافاتی دارد بلکه هر دو مؤید هم نیست زیرا که نماز با آداب حضور قلب و طهارت باطن که با آیات و احادیث
متواتره و اجماع بدون اینها نماز مقبول نیست و اجمع دشوارترین اعمال است بلکه نماز عوام هم که لا اقل صحیح شرعی یقینی
و مستبعد نمیدارد که مشکلترین علما باشند زیرا که از جمله شروط اجماع نماز علم بمسائل آن است از مقدمات و کیفیت
طهارات هر یک از نجاسات و مقارنات و مخارج حروف و احکام سهو بغیر علما و معدودی از متابعین متفطنین با ایشان
سایر مردم کجا از این محروم نبوده و از آنجمله است صحت طهور در زمین و جامه و کسیکه تفسیر اینها کند یعنی که حقوق خدا
و فقرا و سادات و سایر مردم در آن باشد چگونه نماز او صحیح است و جزم براینکه ذمه نموده خاطرش جمع نشود که روز حشر
که اول سؤال از نماز خواهد شد البته او را نجات خواهد داد و حال اگر عقیده که در دنیا او را از فحش و منکر باز
نمی دارد و خدا می فرماید که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر پس این نماز نیست که خدا فرموده خدا رحمه الله
از خواب غفلت بیدار کند و از دست غرور و جهالت هشیار کند جهال توهم اینکه نماز جهال کج شد از بیشتر آن مدبر و کج

علی خیر العمل را انداخته از اذان که بجا آورد سلطنت شوکتش قوی شود و در صحیح معاویه است که از حضرت صادق ع
پرسیدم از محبوب ترین اعمال نزدیک کننده ترین عبادتها بسوی خدا فرمود بعد از معرفت علی بهتر از نماز نمیدانم
نمیدانی که عیسی گفت و اوصانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا و فرمود که و اینکه بسیار بندگی بجا آ
... از عمرشان میکنند و حق تعالی نماز ایشان را قبول نمی کند آیا کدام عمل و کدام چیز از این بدتر میباشد و اقرب که
شما از شنیده از همسایه و مصاحب خود چه جهر اگر برای یکی از شما نماز می کنند قبول نمی کند مگر بسکوت چگونه قبول
میکنند چیز اگر سبک شمارند فرمود چنین بنده نماز را سبک کنند خطاب شود ملائکه را که آیا نمی بینید بنده مرا که بپا ایستاده در قضا
حاجت او عدالت عزیز من است یعنی تعجب میکند که او با کار دیگر نماز خود را بجا آورد و ابو بصیر از آن حضرت پرسید که آیا حور العین از
خلقتها می نمایند یا بعوض فرمود را چه کار است با حور العین در نزد او به نماز که آخر چیزی که اهل خدا اسد و وصیت فرموده بحضور
آمین نمود نماز بجد بنماز که هیچیک از شما سبک نکنند و سهل شمارد نماز او و ایشان ابدا اگر در جوانی و در پیری از آغاز و کمال
خواهد کرد و در زبر الکمال آن فوت خواهد داشت و هیچ وزر بدتر از در نماز خود نیست پس باید که در قیام راست و درست
بایستد و در رکوع چون خم شد قرار گیرد و طمأنینه کند و همچنین در سجود و در بر داشتن سر راست شود و در سجده اعضا را از ... هم
اورا دارد و هم عبادت بنده کل خدا این است که خدمت اوتعالی و در زمین هیچ خدمتی مانند نماز نیست از این جهت اگر ملائکه
را در محراب نماز ندا کردند و ما جاهدت بسیار نماز کننده رحمت الهی است چون بنماز می ایستد ملائکه با او احاطه میکنند
از محل قدم او تا آسمانها از آسمانها تا فرق او و ملکی موکل است که ندا میکند که اگر این مصلی بداند
که با که مناجات می کند و از منتکوید هرگز از نماز فارغ نشود و از رسول خدا منقول است که جبرئیل گفت که حق تعالی بعد از
ابجده ... از خلق من یکبار رب ان تکلم بمحو با جبرئیل گفتم لبیک عبادت پیامبر فرمود تو کیستی و من کیستم گفتم خداوندی
منی و من بنده توام و دیگر هیچ نفرمود تا اجده هزار از عبادت فرمود که یا جبرئیل گفتم لبیک ربی فرمود سر آی یک قدم
واگر هست و الا الستی تو یا محمد ... شبانه روز پنج بار با تو در است تو مکالمه میفرماید یا محمد هم اگر ... داند که با که راز میگوید
و در چه مقام می ایستد هرگز بر نمی خیزد و پیش گرده و همیشه در رکوع و سجود باشد از رسول خدا مرویست که چون آدم ناف ...

نمود خدا انرا فرمود که بیرون رو از جوار من که در جوار من نمی باشد کسی که نافرمانی من کند او گریست پس جبرئیل از برای
او استغفار نمود او را بزمین فرود فرستاد از برنا پاس شد ملکی که بر حال او گریسته چنانکه صدای ایشان بگریه
بلند شد که خدایا خلقی آفریدی و از روح خود بر او دمیدی و سجود ملائکه فرمودی بیک گناه سفیدیش را به سیاهی
مبدل نمودی حضرت صادق علیه السلام میفرمایند که از هر پنج نماز سیاهی آنحضرت بر طرف شد پس جبرئیل گفت که مثل تو و اولاد
تو مثل که هر پنج نماز از لوث سیئات و گناهان پاک میشوند و رسول خدا صلعم میفرمایند که روز قیامت که بنده را
در مقام حساب باز میدارند اول چیزی که از او می پرسند از نماز است اگر تمام بجا آورده نجات خواهد یافت و الا او را در آتش
جهنم اندازند و با حادیث دیگر هیچ عمل او قبول نمی کنند و در صحیح زراره از حضرت باقر علیه السلام فرمود بتحقیق که تارک فریضه کافر است
و در صحیح از حضرت رسول صلعم ذکر فرمود که نیست میان مسلمان و کفر مگر ترک نماز فریضه عمدا یا انکه سهل انگارد آنرا پس نکند
آنرا و منقولست که آنحضرت دید که کسی رکوع و سجود نماز را کامل نمیکرد فرمود مثل منقار زدن بر زمین زاغ کلاغ میکند اگر این
نماز بمیرد بر غیر دین من مرده فرمود آنحضرت در هنگام رحلت فرمود که از ما نیست کسیکه نماز را سبک کند بر ما در
حوض کوثر داخل نخواهد شد والله و بروایت حضرت صادق علیه السلام فرمود نخواهد رسید فردای قیامت شفاعت
من که تاخیر کند فریضه را تا وقتش بگذرد و احتیاطا از وقت فضیلت تاخیر نماید البته و بعضی علما وقت اختیاری
نماز را هم انقدر میدانند پس بر هر تقدیر باید از وقت نگذارند و بروایت دیگر فرمود نماز بمنزله میزان است هر که
تمام میدهد تمام میگیرد و مرحوا ابشر الحمد ثوابش الکمل است و فرمود ترک کننده نماز یا کننده آن بعلم
تفاوت ندارد و بقول بعضی علما نماز باطل کننده بدتر است زیرا که تارک نماز شاید که قضا کند و تدارک کند
بخلاف او که باعتقاد باطل خود نماز صحیح کرده خود را مقصر کرده نمیداند و فرمود همیشه شیطان هیبت و ترس از
مؤمن را میدارد تا پنج نماز خود را محافظت مینماید و چون ضایع کرد جرات بهم میرساند بر او و او را بگناهان عظیم می
افکند و فرمود ضایع نمیکند نماز خود را تحقیقا ضایع کننده نماز روز قیامت با قارون و هامان محشور می
شود و بر خدا لازم است که او را با منافقان بجهنم برد و پس وای بر کسی که محافظت نکند نماز و سنتش را و از حضرت

رضا علیه السلام

رضا علیه السلام از آباء کرام خود از آنحضرت روایت فرموده که متهاون و کاهل نماز را حق تعالی پانزده عقوبت نماید شش
در دنیا اول انکه زوال نور اند و برکت از عمر و مال حبط جمیع اعمال اخیر و عدم استجابت دعا و بی نصیب شدن از
دعای صلحان و سه در هنگام مرگ شدت نزع و تشنگی و گرسنگی و سه در قبر عمر گارد و درازه ظلمت و فشار قبر تا قیامت
و سه در روز قیامت اول حساب شدید دوم نقص الهی و ترک نظر رحمت و تکلم خدا با عذاب دردناک سیم حشر او مانند
حیوان بچهار پا و داخل دوزخ شود و بحدیث فرمود هر که اعانت بی نمازی کند بلقمه یا کهنه پس گویا کشته هفتاد پیغمبر را که
اول ایشان آدم و آخر ایشان محمد صلی الله علیه و آله و بحدیث فرمود که پروا ندارم که بمیرد یهودی یا نصرانی و فرمود که کسی
وصیت طلبید که نماز را از دست ترک مکن که دین اسلام از تو بری میگردد و بدانکه در کفر تارک نماز شکی نیست و در زنا
و سایر محرمات نماند چنانکه در صحیح است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که چرا زانی را کافر نمیدانید و ترک کننده
نماز را کافر میدانید فرمود که زنا و مانند او را برای غلبه شهوت و لذت میکنند و کسی نماز را ترک نمیکند مگر بسبب سبک
شمردن او نه بقصد لذت و شهوت و معصیت شقاوت و کفر و شامت تارک نماز از حد حصر بیرون است و همچنین
کسیکه نماز را باطل بعمل آورد چنانکه مکرر مذکور شد و اهتمامیکه در قرآن مجید بنماز شده و در صحیح فرمود شده
و بعضی از علمای اخبار اسیصد و کشف آیه در باب نماز شمرده اند و در این عجالة با اهتمام آداب معتبره آن اکتفا مینماید
از انجمله محافظت اول اوقات چنانکه حضرت صادق علیه السلام میفرمایند که چون نماز را در وقتش گذارد و محافظت او نماید بالا
رود و سفید و پاکیزه و گوید حفظ نمودی مرا خدا تورا حفظ نماید و در صحیح دیگر فرمود که نزد خدا برای او عهدی است که او را
داخل بهشت شود و اگر بی وقت گذارد و محافظت آن نکند بالا رود و سیاه و تیره گوید مرا ضایع کردی خدا ترا ضایع کند
و فرمود نماز فریضه را اگر در وقتش کن و نماز وداع کن که گویا آخر نمازی است که میکنی دیگر توفیق نیابی و اخبار
در اول وقت فضیلت را بدون عذر حرام میدانند و بعضی آنها در چشم این رضات بتقریب تعداد محرومان روز قیامت
مذکور است و از انجمله حضور قلب و اقبال دل بجناب اقدس الهی که روح نماز است در احادیث بسیار وارد شده که قبول
نمی شود از نماز مگر آنچه با حضور قلب باشد نصف آن یا ثلث آن یا ربع آن و در حدیث معتبر صوابش زیادتی است که

بعض نماز را که حضور قلب در آن نیست مانند رخت کهنه بر هم پیچیده بر روی صاحبش میزنند و فرموده اند نماز در سیری
و نه بسیار گرسنه و نه با مایه و نه بخواب آلوده و نه با استعجال بلکه با آرام تن و وقار و خشوع دل و اقبال چنانکه در حدیث
معتبر وارد شده که جمیع اعضا و جوارح ساکن باشد مگر چشم و لب و فرموده با ابا ذر دو رکعت نماز معتدل با تفکر
بهتر است از نماز یک شب که دل حضور و ساهی باشد و در حدیث حضرت صادق ع که بتحقیق هیچ مومن نیست که بدل
خود اقبال کند بر خدا عز و جل در نماز و دعای خود مگر آنکه رو اقبال کند حق تعالی و اقبال فرماید دلهای مومنان را
و تایید و تقویت نماید با مودت ایشان به بهشت و از امیر المومنین ع ذکر فرموده که نگذران گوشه چشم خود را از
موضع سجود و در حدیث حضرت صادق ع با ابن زیاد ذکر است که اگر دانی در طرف راست و چپ چه کسیست البته
نماز را نیکو بگذرد و نیز ابان که در برابر کیستی ایستاده که چندترا و فرموده چون بنده مشغول در نماز ملتفت شود بغیر
بچشم یا بدل ندا کند خدا عز و جل که ای بنده من بسوی که التفات میکنی آیا کسی که بهتر است از من برای تو و چون سه
نوبت در یک حین پیدا پی شود بر میگرداند حق تعالی از وی اقبال و نظر رحمت را و نمی نگرد بسوی او هرگز و از رسول
خدا صلعم ذکر فرموده که نماز نکن و حال آنکه چیزی از بول و غایط در خود می یابی و اخبار در این باب بسیار است و در صحیح که
آن منزل چون بکار است بر خود و فرموده که گریه در نماز روشنی چشم است بجهت آنکه میکند مرا یاد کن نزد آن و فضیلت
گریستن و مذمت قساوت در هشتم از وجهات در تعداد اهل نجات مذکور است از رسول خدا صلعم منقولست که نمازی
نیست برای کسیکه تمام نماید رکوع و سجود از ابا ساع خبیث ترین دزدیها از نماز خود دزدی است که ارکانش را
ناقص کند باسانید معتبره از حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که چهار رکعت نماز زن شادی برابر هفتاد رکعت نماز
عذب است و بروایتی بهتر از عبادت یکشبانه روز است و از والده ماجده ش ذکر فرموده که بهتر از عبادت عذبی آن
که شبها بعبادت ایستد و روزها روزه باشد و فرموده خواب شادی بهتر از عبادت عذب است و فرموده که هیچ مسکینی نیست که از
پشت والد خود را وزینه که عبادت خدا کند مگر آنکه برای او مثل اجر ایشان باشد تا قیامت و در حدیث [illegible] بودم
عذب باشند و بروایتی فرموده [illegible] که خدا [illegible] و از حضرت [illegible] مرویست که یکبار [illegible]

بهتر از

بهتر از نصف دنیا زنی است و از سنن ضعیفه در مسواک و در غسل [illegible] وارد شده و در داد نماز به بعض احادیث
اهم از عمامه است و بعض آداب ضروریه نماز از حضور مسجد و جماعت در طعن هفتم و در روضه هشتم مسطور است روضه
سیم در ذکر نجات از عقوبات بیم عقبات که بروایت سابقه از زکوة و خمس سؤال خواهند کرد از تکالیف اهتمام بهمه جا
در کلام ملک علام تالی اول ارکان اسلام ذکر شده و در فتنه‌ها چهار رکن ایمان است و سیصد آیه در خصوص زکوة شمرده اند
و آیات در مبالغه و تاکید زکوة و کفر و شقاوت و نفاق و مفاسد و شناعت ترک و تاخیر آن بسیار وارد شده
و در روضه دوم گذشت که تارک هر فریضه کافر است و در صحیح حضرت صادق ع میفرماید که هر که نگهدارد یک قیراط از
مؤمن نیست و مسلمان هم نیست و در [illegible] هر که سؤال کند رجوع دنیا او این از کلام خداست حتی اذا جاء
احدهم الموت که ترجمه ظاهرش اینست که چون یکی از ایشان را مرگ دریابد گوید پروردگارا مرا برگردان تا عمل صالح بجا آورم در
مالی که برای وارث بجا گذاشتم زکوة خود را ادا [illegible] و فرموده نمازش مقبول نیست و فرموده هر که خواهد بمیرد یهودی و خواهد نصرانی
غیر از شما بهره ندارد و از آنحضرت منقولست که بتحقیق مانع زکوة در آتش است اگر چه هزار رکعت طاعت کرده باشد و بروایت دیگر
اگر عبادت حضرت عیسی بجا آورده باشد و هر وقت که گوید یا رب بغیر دعا کند در دنیا یا جهنم که استغاثه کند حق تعالی فرماید یا عاصی دور
بعض احادیث فرموده من از تو بیزارم و از قبل تو بسیار رحمت از خدا در بهشت و در صحیح مرویست که اگر خدا میدانست آنچه برای
فقرا قرار داده منظور فرموده کافی نیست البته زیاد میکرد و هر فقیری و محتاجی که بفقر ایشان مبتلا است حبس حقوق ایشان است
و فقرا محتاج نشده و گرسنه و برهنه نمانند مگر بسبب گناه و تقصیر اغنیا و حق و ثابت است بر خدا که منع کند
رحمت خود را از هر که منع حقوق نموده در مالش و در صحیح مرویست که دو خون است در اسلام که حلال است از جانب خدا
که حکم نمیکند در آنها کسی تا خدا قائم ما اهل بیت مبعوث نماید و او بحکم خدا در آنها جاری نماید زانی محصن را سنگسار کند و مانع
زکوة را گردنش را بزند و در صحیح فرموده که نیست صاحب نقدی که زکوتش را حبس کند مگر آنکه او را حق تعالی حبس
کند در زمین نرمی و اژدهائی بر او مسلط نماید که همه گوشتش از شدت حرارت و عفونت [illegible] باشد
گریزان شود چون ببیند که خلاصی ندارد دستش را در دهانش [illegible] مانند [illegible] شکسته [illegible] گردنش چون

طوق آتشین بگردن او بپیچد و این است تفسیر قول خدا سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة و دیگر فرمود صاحب حیوانی که باز دارد زکوة آنرا اگر
باز دارد حق تعالی او را در زمین صافی نگاه دارد و او را پامال کنند هر حیوان صاحب سمی و از هم بدرد هر صاحب دندانی و نیست
صاحب نخل و زراعت که منع زکوة او کند مگر آنکه حق تعالی طوق بر گردن او کند هفت طبقه از زمین را تا روز قیامت و فرمود مانع
زکوة را ماری که بسیار گرسنه باشد طوق او شده از دماغ او خواهد خورد و بحدیث حضرت اژدهائی از آتش
طوق گردن او شده میگزد گوشت او را تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود و هر دو آیه را باین تفسیر فرموده اند و آیات
در تعذیب مانع زکوة و حقوق خدا در مال بجهان بسیار است از آنجمله الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا
ینفقونها الی آخر الآیه بلکه بظاهر آیه مطلق ذخیره کردن مال دنیا بقصد چیزی عقوبت دارد و خواهد آمد و قصه مشهور ثعلبه
مؤید این است و لا اقل حسرت عظیم خواهد داشت که چرا پیش از برای خود نفرستاده و در حدیث صحیح فرموده که نیست کسی که بهیمه در حق
آنکه دارد مگر آنکه غیر حق را در جمیع صرف نماید و فرمود زکوة ندادند بهیچکس که مالش کم شده باشد و منع نکرد کسی که مالش زیاد شده باشد
و این مکرر تجربه رسیده و فرمود هیچ مالی ضایع نشده در دریا یا در صحرا مگر بضایع کردن زکوة و هیچ مرغی شکار نشده مگر بضایع کردن تسبیح
خود حضرت باقر میفرماید که حق تعالی زکوة را قرین نماز کرده اینجا و فرموده اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة پس هر که نماز کند
و زکوة ندهد گویا نماز نکرده و در حدیث صحیح از حضرت صادق مذکور است که در مسجد فرمود که برخیز ای فلان و ای فلان تا پنج نفر را اخراج
نمود و فرمود بیرون روید از مسجد ما و در آن نماز مکنید و حال آنکه زکوة نمیدهید و بروایت دیگر فرمود هر که زکوة ندهد چون
بمیرد یهودی یا نصرانی میرد و عقرب بر زبانه کشد از آتش و گداخته شود و بروایت حضرت صادق فرمود که پیوسته
در خیر و خوبی باشند تا خیانت در امانت و زکوة نکنند و اگر بکنند بقحط و غلا مبتلا شوند و حضرت کاظم میفرماید
هر که زکوة مالش را تمام بیرون کند و بمستحق آن برساند از او سؤال نخواهند کرد که از کجا کسب کرده و فرموده رسول خدا
حق تعالی حاجتهای دنیا و آخرت او را ادا کند در سر و باطن روز قیامت و با پیغمبران داخل بهشت شود و فضایل مطلق
صدقات و عقوبات جمیع مال و عدم انفاق سبق ذکر یافته و حضرت صادق میفرماید که هر که از اهل زکوة باشد که زکوة ندهد
بر آنکه اهل زکوة کسی است که فقیر باشد و کسی هر روز بر روز نکرده باشد و او بدترین گناهان کردن و نداشتن آنکه ب نماز ... چون

و تعلیم

و تعلیم کم فرض است و هر که زکوة بر غیر مستحق دهد مثل کسی است که زکوة نداده باشد چنانکه نماز باطل کند در
عقوبت مانند بی نماز است بعد از آنکه منع خمس بیشتر مانند زکوة است بلکه بدتر و حضرت صادق میفرماید که بدترین حالی
از مردم در روز قیامت مینماید آنست که صاحب خمس برخیزد و گوید پروردگارا خمس خود را میخواهم و فرمود کیاد از شما
درهمی آورده من قبول می کنم و حلال نکرده ام از خمس ما بر زنان مدینه ام و قرضی نداده ام مگر با کی شما و ابو بصیر بخدمت حضرت امام محمد
باقر گفت مردم بچه آسانی بجهنم میروند فرمود ما چنین است درهمی از مال یتیم بخورند و بجهنم میروند و ما یتیمیم و خمس مال ما میخورند
در سند و جمیع خراسان بخدمت حضرت رضا آمدند عرض کردند که خمس را بر ما حلال گردان فرمود محال است و چه محال که
بزبان اظهار دوستی میکنید و حق خواهید برید حقی که خدای تعالی برای ما مقرر فرموده و بهیچکس از شما را حلال نمیکنم و سه مرتبه اینرا
فرموده و در حدیث صحیح حضرت باقر از حضرت امیر المؤمنین ذکر فرمود که اکثر عالمیان هلاک و اهل جهنم اند بسبب شکم و فرج چون حق
ما از خمس نمیدهند و حضرت صاحب الامر در بعض توقیعات بشیخ مفید نوشته از غضب و در جواب قبایل از آنجمله آن بیان ماست
که تحقیقا هر یک از اولاد ما که از خدا بترسد و بیرون کند آنچه در ذمه او است از مال مستحق ایمن خواهد بود از فتنه در هم
بخل ورزد با آنچه خدا بما داده و از کسیکه امر ما بعهدهٔ او فرموده پس بدرستیکه باین سبب زیان کار دنیا و آخرت خواهد بود
و از شیعیان ما احتیاج بوفای عهد بکرده اند تاخیری شده از ایشان شرف و طاعت ایشان برکت ملاقات ما بوده فایز
می گشتند بسعادت مشاهده پس باز نمیدارد ما را از ایشان مگر آنچه بما میرسد از چیزی چند که مکروه ما
ایشان ناخوش میداریم و فرمود پس چنانچه عمل کند هر یک از شما شیعیان با آنچه او را بما نزدیک میسازد و بجهت ما اجتناب
نماید از آنچه او را نزدیک میگرداند بکراهت و غضب ما پس تحقیقا امر ظهور ما ناگاه میرسد و بخبر خواهد رسید در هنگامی
که نفعی ندارد و توبه او را نجات نخواهد داد و از عقاب ما بسبب نامه مستغفر و ندامت او **روضه چهارم** در بیان عقبات
عقبه چهارم است که موضع سؤال از روزه است و آن عقبه ایست و از این عقبه شیطان و سپر روز قیامت است از
آتش سوزان و باحادیث متواتره پایه سیم ارکان ایمان است و در حدیث صحیح گذشت که تارک فریضه کافر است و روزه بعد از
و الیوم نیست و فضیلت آن بسیار است و فواید آن در تسهیل سلوک طریق ابرار و سود اهل القرار بیشمار است نزد بکثرت

راهی است بسوی عالم نور و سهل‌ترین عملی است در فوز بمقام قرب و سرور و ممتاز است از سایر عبادات به بعد از
ریا و آفات چنانکه رسول خدا صلعم و حضرت باقر علیه السلام از جناب اقدس الهی ذکر میفرمایند که روزه مخصوص من و اجر آن بر من است
و فرمود روزه مواظبت عبادت است باعث سلامتی نکند هر چند در خواب باشد و فرمود باتحقیق انی که جان محمد در قبضه
قدرت اوست که بوی دهان صایم نزد خدا خوش‌تر از مشک است و فرمود خدا ملائکه را موکل دعا و مقرر فرموده بدعا برای روزه
داران و جبرئیل مرا خبر داد از جانب الهی که امر نکردم ملائکه خود را بدعا کسی مگر آنکه مستجاب کنم و فرمود که وحی کرد بعیسی که اطاعت
عملی که منسوب است به بندگان روزه داری بعد از عمل گناهی و فرمود روزه سپریست از آتش و هر چیزی را زکوتیست
در عبادت روزه است و فرمود روزه روی شیطان را سیاه میکند و صدقه پشتش را میشکند و دوستی با برادران صالح برای
خدا و اعانت بر عمل اثر او را برطرف میکند و استغفار رگ گردن او را قطع میکند و هر چیز را زکوتیست و زکوة بدنها روزه است
و فرمود که یک روزه پنهان از بهشت ثواب بعاجز آیند ملائکه و خدا او را و پدر و مادر او را بیامرزد و در حدیثی فرمود آیا خبر
ندهم شما را بچیزی که شیطان بسبب آن دور شود از شما بدوری مغرب از مشرق گفتند بلی فرمود روزه و فرمود چهار چیز از کاری
اکل و شرب آدمی پس چنگ گیرید آنها را اگر بتوانید و حضرت صادق علیه السلام میفرماید خواب روزه دار عبادت است و سکوتش
تسبیح و عملش مقبول و دعایش مستجاب و در حدیثی نفسش تسبیح و کلامش عبادتست و در تفسیر فاستعینوا بالصبر
والصلوة چنین شده که مراد از صبر روزه است و فرمود آیا خبر ندهم ترا بابواب خیر که آن روزه است
که سپریست از آتش و فرمود هر که روزه خود را پنهان کند حق تعالی میفرماید بملائکه که بنده من پناه آورد بمن از عذاب من
پناه دهید او را و ملائکه را موکل کرده است بدعا بر روزه داران و نفرموده است ملائکه را بدعا کسی مگر آنکه مستجاب میکند و فرمود هر که
یک روزه درست شکر ما برای خدا بگیرد پس تشنگی باو برسد حق تعالی هزار ملک بر او موکل فرماید که مسح و پاک کنند روی او را
و بشارت دهند تا وقت افطار و خدا فرماید که چه بسیار پاکیزه است بوی تو و روح تو ای ملائکه من شاهد باشید که بتحقیق که
آمرزیدم او را و از رسول خدا صلعم مرویست که هر که یک روزه سنت بگیرد خدا تعالی او را داخل بهشت کند و در روایت دیگر واجب شود
برای او مغفرت و هر که یک روزه پنهانی بگیرد از شدت تشنگی ملائکه حاضر شوند و حق تعالی او را و والدین او را بیامرزد و حضرت کاظم علیه السلام

دنیو

فرموده قیلوله کنید بدرستیکه خدا اطعام و شراب میدهد روزه داران را در خواب ایشان و احادیث در فضیلت روزه عموماً و خصوصاً در
کتب علما مسطور است و بروایت شیخ مفید حضرت باقر علیه السلام میفرماید که اگر مؤمن شب را بقیام و روز را بروزه بگذراند گناه بر او
نوشته نمی‌شود و گامی بر نمیدارد و کلمه نمیگوید مگر حسنه برای او نوشته شود و اگر در آن روز بمیرد روح او را اعلی علیین
بالا برند و اگر زنده باشد تا افطار کند او را در زمره اوابین می‌نویسند و بحدیث معتبر که بیهود فرمود از جمله خصال ده گانه آنست
که اعضای گوشت حرام و قرب الهی و کفاره گناهان آدم و سهولت حسرت و گرسنگی و تشنگی روز قیامت و برات
آزادی از جهنم و اطعام طیبات بهشت و فرمود خوشا بحال کسیکه تشنه یا گرسنه باشد در راه خدا ایشانند که در روز قیامت
سیر شوند و بروایت صدوق حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که قلم بر صایم جاری نمیشود تا افطار نماید مخفی نماناد که
باجماع اهل عقل و ارباب قلوب بر طبق و بر وفق روایات متحقق است برآنکه جوع و صبر در گرسنگی و تشنگی که یکی از لوازم
روزه است سرچشمه جمیع فضایل است چنانکه شیخ ... [illegible] ... زیرا که اسباب جهالات و دواعی عقوبات
و اسباب و طرق شهوات و غفلات و مجاری شیطان و آفات و موانع خیرات و قبول طاعات و اجابت دعوات با تمام مضرات
در قساوت و کدورت خاطر و غلظت و ظلمت و فساد و آفت دل و طبع که برخوردن و سیری باعث است البته بجهة چنانکه
منقولست از جناب رسول خدا صلعم که هر که مالک شکم خود باشد پس بتحقیق مالک کل اخلاق صالحه گشته و فرمود مجاهده نمایید با نفسهای
خود از جوع و عطش پس بتحقیق اجر این مثل اجر جهاد فی سبیل الله است و بدرستیکه هیچ عملی محبوب‌تر نیست نزد خدا از گرسنگی
و تشنگی و فاضل‌ترین شما و بروایتی نزدیک‌ترین شما نزد خدا در روز قیامت کسی است که گرسنگی و تفکر او بیشتر باشد و دشمن
ترین شما بسوی خدا کسی است که پرخواب و پرخوار باشد و فرمود که بتحقیق حق تعالی با ملائکه مباهات میکند بکسیکه خوراک
او کم است در دنیا میفرماید ببینید بنده مرا که مبتلا و امتحان کردم او را بطعام و شراب در دنیا پس ترک نمود آنها را
ای ملائکه من گواه باشید که هیچ خوردنی را نمی‌گذارد مگر آنکه در عوض درجات بهشت عطا کنم و مانند این احادیث بسیار است
و در حدیث طولانی محمد صلعم بعد از وصف جوع و حزن و دوام فرمیش مانند تکاملات و سکوت [illegible]
میفرماید اگر توانی که مرگ تو در آید باشکم گرسنه و جگر تشنه پس بتحقیق ادراک خواهی کرد بآن شرف منازل او خواهید بود

باسیران و اظهار شادی کنند ملائکه ابرار بر روح او و صلوات میفرستند بر او ملائکه و پروردگار جبار و حضرت
صادق علیه السلام فرمود نزدیکترین احوال بنده بخدا وقتی است که در سجده گرسنه باشد و فرمود که سید عمل گرسنگی است
واصل و مغز عبادت گرسنگی است و در مصباح الشریعه فرموده از رسول خدا صلی الله علیه که مؤمن در یک امعا میخورد و کافر در هفت امعا و در حکمت
مشهور است که اجسام چون گرسنه شود ارواح لاغر گردند و ارواح چون سیر گردند اجسام میگیرند و انسان مرکب است
از ملکیت و حیوانیت و اخبار از رسول خدا و ائمه هدی بسیار است که شبع علامت نفاق است بلکه مورث آنست
و منقول است از آن حضرت که داخل ملکوت آسمان نمیشود کسیکه شکمش پر باشد و سوال شد از علامات مؤمن و منافق
فرمود بتحقیقکه مؤمن همتش در نماز و روزه و عبادت است و همت منافق در طعام است و شراب مانند بهایم و فرمود نور حکمت
گرسنگی است و دوری از خدا سیری است و فرمود سیر مخورید که خاموش میکند نور معرفت را از دلهای شما و فرمود که حکمت داخل نمیشود
در شکمی که پر از طعام باشد و فرمود سه چیز باعث غضب الهی میشود خواب بی بیداری و خنده بی تعجب و اکل بسیری و در حدیث دیگر سه چیز
باعث قساوت دل است صحبت لهو و … و محبت … و در حدیث دیگر فرمود هیچ چیز دشمن تر نیست بخدا از شکم پر و در روایتی فرمود
گرسنگی … خود را و تشنگی دهید جگرهای خود را و بپوشید لباس حزن را شاید که ببینید حق تعالی را در دلهای خود
مشهور است از روح الله که یا عیسی گرسنه کن خود را تا ببینی خود را و … کن از … تا بشناسی مرا و …
من کن تا بیابی مرا و مجرد شو از علایق و منفرد باش از عوایق تا بقرب فایز شوی و در حدیث قدسی است که یا احمد بتحقیقکه
چون شکم گرسنه شد … حکمت … اگر کافر باشد حکمتش وبال و حجت بر او خواهد بود و اگر مؤمن باشد حکمتش نور و برهان
و شفا و رحمت است پس یاد میگیرد آنچه نمیدانست و می بیند آنچه نمی دید و می بیند عیبهای خود را تا از غیر مشغول دنیا می شود
در دقایق علم … شیطان بر او داخل نشود و هیچ جا راهی بر او نیابد یا احمد دشمن دار دنیا را و اهل او را و دوست دار آخرت
و اهل او را الخ … دنیا فرمود هر که بسیار باشد خواب و خوراک و خنده و … و تتمه حدیث در
علامات مؤمن در مصابیح الجنان مذکور است و از توریه منقولست یابن آدم چگونه طمع میداری در عبادت با شبع و در جلای قلب
با کثرت خواب و در خوف خدا با … و حضرت سلمان … میکردند … کافی است … که شنیده ام

از رسول خدا

از رسول خدا صلی الله علیه که هر که سیری او در دنیا بسیار است گرسنگی او بیشتر است در آخرت … بتحقیقکه دنیا زندان مؤمن است
و بهشت کافر و در مصباح حضرت فاطمه است چنین است که دنیا زندان مؤمن است و قبر حصن او و بهشت ماوای او و دنیا بهشت
کافر است و قبر زندان او و دوزخ ماوای او و در صحیفة الرضا از امیرالمؤمنین ع ذکر فرموده که ابوجحیفه … نزد رسول خدا آمد و آروغ
می زد … فرمود … بتحقیقکه هر کس در دنیا سیری او بیشتر است گرسنگی او در قیامت
بیشتر است پس ابوجحیفه دیگر شکم خود را پر نکرد از طعام تا بخدا ملحق شد و بروایت دیگر فرمود که گرسنگی … با
مقدار راحت و سیری یک راحت است با مقدار تعب و فرمود شبع عقوبت دل است و مرض بدن و برطرف شدن … و نور
سبب اصلاح شیطان و کوری دل و فراموشی خدا و خرابی دین و برطرف شدن یقین و … حکمت و … ابلیس …
و در کتاب … و از حضرت عیسی منقولست … فرمود که هر که سیر شود … آفت داخل شود … حکمت
و در رفتن خوف الهی و رحمت … از دل و … عبادت و زیادتی شهوات … مانند … در … احکام
کشتن مسلمانان در مساجد و مصاحف و این است … ایشان در دنیا و وبال ایشان در آخرت و مفاسد
و شامت شبع و فواید و فضایل روزه و گرسنگی و قناعت در دنیا و آخرت فوق حد تحریر است از عقل و نقل و تجربه …
را علومست هر که … برای شنیدن … روضه نعیم در ذکر … و نجات از
عقوبات جحیم عقبات که بروایت سابقه سوال میکنند از حج بیت الله الحرام که چهارم ارکان و بناهای اسلام است
و حق تعالی تعیین فرموده … الله … آن بکفر … و حدیث … هنگام مردن باو گفته میشود بمیر یهودی
یا نصرانی … از رجوع بدنیا خواهد کرد و در روز قیامت کور محشور خواهد شد و حضرت صادق فرمود هر که
توفیق حج یابد آن بی سعادتی او از جهت … است … و در حدیث دیگر فرمود که اگر مردم ترک حج
کنند بر والی واجب است … ایشان براو و براقامت کعبه و همچنین در زیارت نبی و اقامت نزد آن حضرت و اگر مالی
نداشته باشند از بیت المال مسلمانان باو خرج دهند و اگر یکسال خانه کعبه را معطل گذارند مهلت نیابند از نزول آیات
و احادیث در این خصوص در شدت عقوبات تارک حج بسیار است و در فواید و فضایل دینی و دنیوی آن بیشمار است و [illegible]

حضرت سجاد میفرمایند حج جهاد ضعیفانست و ما ضعیفانیم و فرموده هر که حجة الاسلام کند پس بتحقیق که باز کرده از گردن
خود گوی را از آتش او از جهنم نجات یابد و هر که دو حج بجا آرد همیشه در خیر و نیکی است تا بمیرد و هر که سه حج پی هم بعمل آورد
بعد از آن حج بسیار بکند بمنزله کسی است که دائما حج میکند و فرموده دیگر درهمی در حج بهتر است از صد هزار درهم که در غیر حج
خرج شود و بروایتی هزار هزار درهم در راه خدا و فرموده که یک نافله بهتر است از هفت حج و یک حج بهتر است از خانه پر از
طلا که تصدق نماید تا تمام شود و بروایتی یک حج بهتر است از هفتاد عتق و فرموده که اموات آرزو میدارند آنها که در قبرها
ساکنند که کاش حج داشتند در تمام دنیا و فرموده کسی که حاجی [illegible] بهشت [illegible] شده تا [illegible] و در حدیث
آن هست عذر هست در زمین که [illegible] بان خلقش و حضرت باقر میفرمایند همچنین نیست که کاری را مانع حج کنند مگر آنکه
نظر کنند بحاج که گرسنه باشند و آن حاجت روا شده باشد و فرموده حج و عمره دو بازار است از بازارهای آخرت ملازم آنها
مهمان خدا است اگر زنده دارد و نگاه دارد باشند و اگر بمیرانند داخل بهشت کرداند و فرموده هر که محرم بمیرد مبعوث شود ملبی گویان
و آمرزیده شود و در حدیث قدسی است بجمعی که از حاج مانده [illegible] از ثواب حج رسید فرموده [illegible] کوه ابوقبیس که اگر مثل
این کوه طلا در راه خدا انفاق کنی اجر حج نیابی و بروایتی فرموده حاج هر گامی بمقدار حسنه است و پیاده را هفتصد از حسنه
و فرموده حج مستوجب الغفران [illegible] شود که بهشت و فرموده حق تعالی سه نفر را در ثواب یک حج داخل کند وصیت کننده و امضا
کننده و حج کننده و حضرت صادق فرموده که هر که بی عذر شرعی ترک حج [illegible] سوال کرده شود در روز حساب که از کافر کرده
روضهٔ ششم در شعار [illegible] عقبهٔ ششم که از طهارات ثلث است یعنی وضو و غسل و تیمم و نظام روایات ابن مسعود
و از امیر المومنین ع احتمال دارد در رفع حدث و رفع خبث و طهارت باطن باشد و رفع حدث وضو و غسل و تیمم که شرط افضل
صحت ارکان ایمان است و سایر عبادات و هم چنین در رفع خبث نجاسات ظاهریست و تفصیل آنها و کیفیت ازاله
هر یک که علم آنها بر هر کس واجب است عینی و در فقهیه مسطور است که طهارت باطن که شرط قبول است در نماز بلکه شرط
صحت نماز است و طهارت باطن عبارت است از تطهیر و تصفیه دل از لوث معاصی بتوبه و از کثافت رذایل بتهذیب
اخلاق [illegible] که در عقبهٔ جهاد گذشت روضهٔ هفتم در ذکر آخرت شاید آخرت و صعب ترین عقبات عظیم العقبات روز

جهان سوز

روضه ۷

جهان سوز قیامت که از مظالم عباد و سوال خواهد شد و اکثر بعد و دی که از عقبات حقوق الله نجات یافته باشند
آنجا موقوف خواهند ماند بشود حق الناس کم باشد چنانچه حضرت صادق در تفسیر آیهٔ ان ربک لبالمرصاد
میفرمایند قنطره پل است بر صراط که نمیگذرد از او بنده که مظلمه [illegible] و در حدیث صحیح از جناب قدس الهی ذکر فرموده که بتحقیق هر که داخل
گذشت مظلمهٔ [illegible] بنده را [illegible] و در حدیث صحیح از معصوم روایت فرموده که [illegible] ظلم که ظلمات روز قیامت
و از امیر المومنین روایت فرموده که هر که از قصاص نترسد باید که باز ایستد از ظلم مردم و فرموده آدم هر کار در جهان در دوزخ
از تلخ و شیرین در برابر [illegible] و در حدیث صحیح فرموده هر که بخورد از حق مومنی را حق نماز او را [illegible] در روز قیامت بر سر او [illegible] هفتصد سال
تا جاری شود از دو دهانش [illegible] و ندا شود از جانب خدا که این ظالم است که حبس کرد حق مومن را آنگاه او را امر میکنند تا چهل
پس امر شود به سوی جهنم و فرموده هر که چیزی از مال برادر مومنش بظلم تصرف کند پاره از آتش بود قیامت برای خود کسب کرده است
و در حدیث صحیح حضرت باقر از حضرت رسول روایت کرده است که هیچ بنده نیست که روز قیامت که داشته و اعمال او دوستی دارد و در بکار
جزا و ثواب [illegible] تا توبه بکنند و مالش را رد نماید و در صحیح فرموده هیچ مظلمه بدتر نیست از مظلمه کسی که یاوری نداشته باشد بغیر از خدا و حضرت
باقر میفرماید که پدرم در هنگام رحلت [illegible] خود چسبانید و فرموده وصیت میکنم ترا بآنچه پدرم مرا در وقت وفات وصیت
نموده فرموده که پدرش هم چنین باو وصیت فرموده که زنهار زنهار حذر باش از ظلم کسیکه بغیر خدا یاوری نداشته [illegible] فرموده ظلم
بکنند البته خدا او را بگیرد در جای [illegible] و فرموده ظلم بر سه قسم است ظلمی که نمی بخشد خدا و آن شرک است و ظلمی که میبخشد آن
ظلم است که کسی بکند میان خود و خدا و ظلمی که وا نمیگذارد آنرا و آن مظالم خلق است بهم و حضرت امیر المومنین در خطبه
فرموده ایها الناس بتحقیق که گناهان بر سه قسمت مغفور و غیر مغفور و میان خوف و رجا اما مغفور گناه کسی است که معاقب
شده بر آن در دنیا و خدا کریم تر از آن است که دوبار عقاب کند بنده خود را و گناهی که نمی بخشند ظلم عباد است بر یکدیگر حق
تعالی چون آشکارا ظاهر کرده بر خلقش [illegible] که امر الله [illegible] در پرده خواهد [illegible] و قسم یاد کند بعزت و جلال خود
که [illegible] از من هیچ ظالم اگر چه [illegible] باشد [illegible] خواهد گرفت از جوان شاخ دار برای بی شاخ تا
باقی نماند کسی که بر کسی حقی و مظلمه [illegible] گناهی است که خدا [illegible] خلقش و توبه باو

روزی نبود پس پیوسته ترسان از گناهان خود و امیدوار برحمت پروردگار است و فرمود بد نوشته ایست برای روز قیامت
تعدی و ظلم بر مردم و فرمود ای گروه شیعیان ما از خدا بترسید و حذر کنید که مبادا هیزم آتش جهنم شوید تا فرمود که هیچکس
هیچ آدمی نیست که ظلم کند برادر مؤمن خود را که شریک است در ولایت ما مگر آنکه مبتلا کرداند خدا او را و او را این آتش عظیم در نجرها
و او را از ما خلاص نخواهد فرمود مگر بشفاعت ما و بسوی خدا شفاعت او را نخواهیم کرد مگر بعد ازانکه شفاعت او را نمائیم بسوی
برادر مؤمنش پس اگر عفو کرد از و شفاعتش خواهیم کرد و الا طول خواهد کشید مکث او در آتش و فرمود در دو حدیث است
که بترسید از دعای مظلوم که مستجاب میشود تا مظلوم در نزد کسی هست و در حدیث است که غالب این امت الشیطان
بجال الغوا کنند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از نماز برمیگیرد او را در حیسم مشغول الذمه بوده باشد و صیام بر ذمه الامت خود کرفت و در
و در حدیث معتبر فرمود چهار کس‌اند که آزار میکنند اهل جهنم را بر آزاری که خود دارند و از حمیم جهنم میخورند و ایشان میسوزند
و فریاد و ویلا و واثبورا میکشند یکی در تابوتی از آتش آویخته و یکی روده های خود را میکشند و دیگری چرک و ریم و خون از دهانش
بیرون می‌آید و دیگری گوشت خود را میخورد اهل جهنم ازیشان میپرسند که عمل این بدبختان چه از خیر بوده که این همه آزار ما میکنند
اول را گویند مرده و مال مردم در گردنش بوده و چیزی نگذاشته که حق مردم را ادا کند و دوم پروا از بول نکرده سیم سخن چینی که از مردم
می‌شنیدند حکایت بالفتنه و چهارم گوشت مردم را بغیبت میخورده و فرمود هر که حق مسلمانی را حبس کند خدا برکت از روزی
او ببرد و هر که تاخیر کند در دادن حق کسی هر روز گناه عشاری برای او نوشته شود و بروایت دیگر فرمود که چند کس در دوزخ در خانه
باشند که در آتش را بکیرند و آواز ایشان نشنوند امیر که از رعایا مال کرد و انصاف ندهد و مطاع قوم که عرف
از او نشنوند و او میان قوی و ضعیف تفاوت نهد و کسیکه امر خود را کار دنیا آموزد و مطالبه الکهی ننماید و حبس کنند
مزد اجیر و بروایت حضرت باقر فرمود عظیم ترین خطاها غصب مال مسلمانان است و فرمود که گناه کارترین مردم نزد خدا کسیست
که بناحق کسی را بکشد یا بزند و فرمود هر که طپانچه بروی مسلمانی زند حق تعالی روز قیامت استخوانهای او را از هم بپاشد
و آتش را بر او مسلط کرداند و او را غل کرده بجهنم اندازند و فرمود شاد مشو بر نکبت کسیکه دست بخون مسلمانان
کشوده به یقین که او را کشنده ایست که هرگز نمیرد و او آتش جهنم است و فرمود هر که دست ظلم بر مسلمانی زند که او را ذلیل کند یا چیزی باو

واقع

واقع سازد که کراهت داشته باشد ملکی او را لعنت کند تا او را راضی نماید و توبه کند و حق تعالی فرمود که
بنده مرا ذلیل کند گویا علانیه با من مبارزت و محاربه نموده و فرمود هر که نظر کند بمؤمنی که او را بترساند خدا او را بترساند
روزی که پناهی بغیر سایه رحمت او نباشد و فرمود بحق آن خدائی که مرا بحق فرستاده که اگر جمیع اهل آسمانها و زمینها
راضی یا شریک باشند بخون مسلمانی حق تعالی همه را بآتش اندازد و فرمود هر که قاتلی را جا دهد بر او است لعنت خدا و ملائکه
و جمیع خلایق و هیچ عملش قبول نشود و حضرت باقر فرمود اول چیزی که خدا در آن حکم خواهد فرمود روز قیامت خون
مسلمانان است از ما حیل گرفته تا آخر بعد از آن حکمهای دیگر میشود و مقتول خون خود را بر روی قاتل میریزد و کسیرا که
نمی تواند کرده و فرموده است آنچه در عقبه او گذشت و فرمود هر که مؤمنی را بکشد جمیع گناهان مقتول بر او نوشته
شود و مقتول از گناهان پاک شود و در حدیث دیگر است که زنهار اجتناب کنید از کشتن بناحق هر که کسی را بکشد
عذاب را بر او روا دارد در جهنم نکشند مگر آن کشتن و آیه و حدیث جزای کشنده مؤمن عمدا خلود در جهنم و نا امیدی از رحمت
الهی است و حضرت صادق فرمود که آدمی در دین خود هست تا خونی حرام نکرده و چون عمدا مؤمنی را بکشد توفیق توبه
نمی یابد و هنگام مردن باو خواهند گفت بمیر یهودی یا نصرانی یا مجوسی و در حدیث است که هر که میرد در روز قیامت آنحضرت
آتشی میکنند و ایشان عمدا یا بدی کشته که داوری کنند آنحضرت گوید پروردگارا ایشان از امت منند حق تعالی فرماید
بدرستیکه ایشان خونهای حرام ریخته اند و در صحیح حضرت صادق فرمود که هر که اعانت کند بر قتل مؤمنی بجزء حرفی
بنصف کلمه روز قیامت بیاید در حالتیکه میان دو چشمش نوشته باشد آیس من رحمة الله و فرمود در روز
قیامت مقتولی آید که کسی را بخون آلوده نماید و گوید مرا با تو چه کار بود گوید کلمه گفتی تا سر فاش کردی و اعانت بر قتل
من نمودی و فرمود ظلم کننده و معین ظالم و راضی بهر سه آن شریک‌اند در ظلم و در احادیث این مضمون متواتر است که راضی
بهر چیز با شریک است در ثواب یا عقاب آن و در حدیث حسن ابن ابی یعفور است که گفتم بآنحضرت که گاه
که گاهی یکی از ما را تنگی در معاش روی نماید برای تحصیل قوتی متوجه کار حکام شویم که بنائی یا سدی یا نهری برای ایشان
اصلاح کنیم چه میفرمائی فرمود نمیخواهم که برای ایشان بنائی یا گرهی به بندی و مدادی بر ایشان تمام کنم و بیاد از

وشفقت بر شیعه خود دانسته ایم راضی نیستیم و در حدیث صحیح دیگر فرمود اعانت ایشان مکن بر بنای مسجد شود و عقاب محبت
و بقای ظلمه گذشت و چنین آیه وافی بهدایه ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار باینکه میرساند ایشان را عقوبت آتش
جهنم مترتب میشود که از رکون بظلمه است که آنقدر حیات ایشان را خواهد که دست بکیسه کرده بایشان عطا نماید و فرمود اعوان ظالمان
روز قیامت در سراپرده از آتش خواهند بود تا خدا از حساب خلایق فارغ شود و در سند معتبر منقولست در حدیث معتبر فرمود چون
روز قیامت میشود ندا میشود کجایند ظالمان و اعوان ظالمان و هر که لیقه در دوات ایشان گذاشته یا سر کیسه
برای ایشان بسته باشد یا قلمی برای ایشان داده باشد ایشان را با ظالمان محشور گردانند و فرمود آتش جهنم با سه نفر سخن خواهد گفت
امیر و عالم و غنی که ای کسیکه خدا استیلا داد ترا و عدالت بزیردستان نکردی و ای آنکه خود را در نظر مردم زینت دادی
بکجی و در حضور خدا معصیت او می نمودی و ای آنکه در دنیا خدا مال بسیار داد و اندکی از آن را بفقرا و مومنان بخیلی
کرد و بهمرسانیده بود چون هر معاونت کجید او شد و معاونت ظلم و حق الناس در دنیا و عقبی نهایت ندارد و انواع حق
الناس بسیار گذشت و از غیبت و حقوق فقرا و سادات و سایر مردم و زنای محصنه و آزار مردم در روز قیامت
ظالم با صاحب حق هرجا حاضر شد عادل روز جزا حکم خواهد کرد و حسنات ظالم را عوض حق مظلوم داده هرگاه وفا
نکند با مظلوم انعت که او در بهشت نباشد تا حسنات ظالم بکار آید گناهان مظلوم را بظالم بار کرده عوض مظلوم
بقدر ظلمش در آتش جزای عذابش خواهند کرد چنانکه منقولست از رسول خدا صلعم که مفلس امت من کسی است که بیاید با نماز
و روزه و زکوة که این را دشنام داده و آن را فحش گفته مال این را خورده و خون آن را ریخته و این را زده پس از حسنات او باین
و آن میدهند و اگر حسنات او وفا نکند از خطاهای آنها را بر او طرح میکنند و در جهنم انداخته میشود و از حضرت باقر ع پرسید
بعض حکام که آیا توبه من قبول است جواب نفرمود اعاده نمود فرمود تا حق هر صاحب حقی را ادا نکنی و حضرت صادق ع
از رسول خدا صلعم منقولست که فرمود که هر که ظلمی بکسی کرده و او را نیابد که تدارک نماید باید از برای او استغفار کند تا کفاره آن
شود و این در غیر مالیات است تا مقدور است باید رد کرد بصاحبان را و اگر تلف شده مثل آن یا قیمت آن را بوی یا بوارث او
رد کند هر چند از ارباب اگر بعد از تفحص نیابد مستحق تصدق نماید از جانب صاحبش و الا توبه او قبول نخواهد بود و در

قیامت

روضه ششم

قیامت خواهد ماند نعوذ بالله روضهٔ هفتم در ترویج مال و تمیع بعض اعمال فاضله که توفیق تقدیم آنها
در این اوقات سابقه بر این واقع نماید بارک باعث نجات از جمیع احوال شداید این عقبات پر وحشت عقوبات
گشته موجب خلاصی از دوزخ و فوز بهشت خواهد بود ان شاء الله تعالی از آنجمله است معرفت و محبت اهل بیت عصمت چنانچه
و چنانکه گذشت و بسند معتبر از حضرت رسول منقولست که روز قیامت بهشت بنام خطاب کند یا صدیق یا اول یا عابد یا اهلها
یا مهدی یا فتی یا علی که تو و شیعه تو بسوی بهشت و امیر المؤمنین ع فرمود خبر دادم از حضرت ص که اول کسیکه داخل
بهشت شود منم و تو و فاطمه و حسن و حسین گفتم پس محبان ما فرمود پشت سر ما و شکر کردم با آنحضرت را حمد کردم و فرمود
آیا راضی نیستی که اول کسیکه به بهشت داخل میشود منم و تو و حسن و حسین و زنان ما بر دست چپ ما و ذریه ما از پشت سر زنان ما
و شیعیان ما پشت سر ذریه ما و فرمود انصاری با آنحضرت گفت که من تاب مفارقت تو ندارم بخانه که میروم بیاد تو ترک کار نموده
بخدمت تو می آیم که ببینم تو را از محبت بسیار روز قیامت که با ملائکه علیین بمن تو را کجا یابم پس این آیه نازل شد که ومن یطع الله
و رسوله فاولئک مع الذین انعم الله علیهم پس او را طلبیده بشارت داد و حضرت صادق ع بمعمر بن یزید فرمود که تو
از ما اهل بیتی گفت فدای تو شوم از آل محمد فرمود بلی والله از نفس وجود ایشان آیا نخوانده کتاب خدای عزوجل ان اولی
الناس بابراهیم و آیا نخوانده کلام خدا را فمن تبعنی فانه منی الاخر پس هر که متابعت من کند پس او از من است
والسلام علی من اتبع الهدی و از آنجمله زیارت قبور پر نور ایشانست و صلوات بر ارواح طیبات ایشان
و مجاورت در ایام مجاورت ایشان و گریستن بر احوال پریشان ایشان و در این خصوص آیات بسیار و احادیث متواتره
از طرق وارد است و دشمن خدا از بیشمار است و شمه مذکور شد و در حدیث صحیح حضرت صادق ع از رسول خدا صلعم منقولست که پیغمبر حدیث
از وسیله که درجه آن حضرت است و نظیر درجات پیغمبران مانند ماهست بر ستارها که فرموده روز قیامت بر بالای درجه
آن برآیم و ندا میکند بعد از من برای و جمیع انبیا گویند خوشا حال این بنده چه کرامتی نزد خدا است پس ندا آید
که این حبیب من محمد مصطفی و این ولی من علیست خوشا حال کسی که او را دوست دارد و وای بر حال کسیکه دشمن
دارد او را پس هیچ مؤمن نباشد که تو را دوست دارد مگر آنکه از جهت آن رو سفید و خوشحال گردد و دشمن او بکذرد تو

رو سیاه و با بار او بلرزد و در این حال رضوان با کلیدهای بهشت و مالک با کلیدهای دوزخ آمده از جانب الله بر من سلام
کنند گویم ای برادرم علی بده پس با کلیدها روانه شود و بکنار جهنم ایستد و در حالیکه شررهای آن چه پر رود و دیگها در جوش
زبانه کشد علی مهارش را گرفته گوید بگذار ای علی نور تو نار مرا خاموش کرد فرماید قرار گیر ای جهنم بشنو آنچه میگویم
این را بگیر که دشمن من است و این را بگذار که دوست من است والله که آن روز جهنم اطاعت علی زیاده از غلامان شما
بشما میکنند و فرمان او را زیاده بر همه خلق خواهد کرد و در هر چه بفرماید خواهد شنید و قسیم بهشت و دوزخ بودن
آنحضرت از طرق مخالف هم متواتر است و فرموده حضرت رسول خدا صلعم که حوض کوثر را بجهت اسیار یکه کدام و جهنم
را برا و سرد گردانم تا داخل شوند بیرون آورد هر که ذره محبت او در دلش باشد و زیارت کنندگان او و امر پرسش زوار
من و تو آمده و بر من لازم است که زایر خود را اکرام او حظ کنم و هر چه خواهم در قیامت چنان تلافی که آرزو میکنند
ایشان کنند هر کس مطلع شود و بروایت حضرت باقر ع فرموده علی محبت تو بر دل هر که قرار گرفت اگر یک قدم او بر صراط
بلغزد البته قدم دیگرش ثابت بماند تا خدا او را بسبب دوستی تو داخل بهشت گرداند و هم آنحضرت ذکر فرموده که حضرت
فاطمه در قیامت از ظالمان شکوه نموده ندا رسد که امروز ظلم هیچ ظالمی از من نگذرد و بگذشت تو شفاعت کن هر که
را خواهی آنگاه شفاعت کند ذریه و شیعیان خود را پس ملکی باذن خدا همه را جمع نموده با آن حضرت به بهشت برند و بروایت
امیر المؤمنین ع فرموده فاطمه و شیعیانش بر صراط مانند برق جهنده و بروایتی فرزندانش پیش رو و او ایستاده از راست
و چپ و حضرت باقر ع فرموده بجابر انصاری که فاطمه آن روز تجدید کند که شیعیان و محبان خود را از هول محشر برباید چنانکه
مرغ دانه خوب را از بد جدا نماید آنگاه [illegible] باذن حق تعالی هر که را دوره [illegible] دیده اند گرفته بهشت
برند و چهار رود این خصوص بسیار است و در تعزیه ایشان و گریستن در مصایب و حال ایشان این احادیث بسیار است
که خدا روی او را بر آتش حرام کرده اند و او را به بهشت ابد الآباد جاوید و منزل نیکو کرامت فرماید و با ما از روز قیامت در
درجات ما و در صحیح حضرت صادق ع منقولست که حسن مجتبی ع از رسول خدا صلعم پرسید از ثواب زیارت او فرمود هر که بیاید بزیارت
من پدر و برادر و خودش بهمچنین فرموده و فرموده هر که امیر المؤمنین ع را با معرفت بحق او زیارت کند حق تعالی هر گامی حج مقبول و

برای

برای وی می نویسد بخدا سوگند که آتش نمیخورد قدمی را که گرد آلود شود در زیارت او پیاده و یا سواره مولف این رساله
باب طلاء و احادیث بیشمار و بسیار در آن متواتر و از حد حصر متجاوز است خصوص در زیارت سید الشهدا و چه بسیار عزا و در زیارت
مشهوره عاشورا با مصیبت او وارد شده و نزدیک ثواب عظیم وارد شده از آنجمله هزار هزار حج و هزار هزار عمره و هزار
هزار غزوه و ثواب مصیبت هر پیغمبر و صدیق و شهید از اول دنیا تا آخر دنیا و ثواب هر پیغمبر و رسول و هر که زیارت
آن مظلوم کرده و خواهد کرد تا قیامت [illegible] ثواب حسن و محمد [illegible] و دفع در بدو و از جمله شهدا با او شریک در درجه
ایشان که او و اصحابش شهید گردانیدند [illegible] و در حدیث حضرت باقر ع هزار حج و هزار عمره و هزار [illegible] با امام بعید که آن
حضرت ضامن شد این ثواب را برای او و همچنین حضرت صادق ضامن شده و در صحیح صفوان و فرموده بهمین ضامنی
دارم از پدرم از پدرش و او از پدرانش از رسول خدا صلعم از جبرئیل که خدای عز و جل بذات اقدس خود قسم یاد کرده که هر که جناب
او را برادرم و شام گردانم بعافیت بهشت و آزاد از جهنم و قبول شفاعت او برای هر که خواهد غیر ناصبی و گواه گرفته ما را
بر آنچه گواه گرفته بود ملکی ملکوت را و هر انبیا و رسل [illegible] و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه تا قیامت [illegible] عظیم
ای صفوان البته که نه خلف وعده خود نمیکند پس خوشا حال سعادتمندی که خود را فایز دارد بکسب این سعادت
والا حسرت عظیم برای خود [illegible] اللهم وفقنا لهذا ببرکة الحسین ع و حضرت امام رضا ع
میفرماید هر که مرا با معرفت زیارت کند در غربت من اجر صد هزار شهید داده و صد هزار صدیق و صد هزار حج
و صد هزار عمره و صد هزار غزوه و روز قیامت در زمره ما محشور شود و در درجات عالیه با ما رفیق باشد و فرموده من و پدران من
شفاعت او کنیم هر که را ما شفیع آن باشیم البته نجات می‌یابد هر چند گناه جن و انس بر او باشد و فرموده هر که زیارت
کند ما را در قبر من در قیامت سه جا بنزد او حاضر شویم [illegible] وقت پریدن نامه اعمال از راست و چپ و نزد صراط و نزد
میزان و حضرت صادق ع از رسول خدا صلعم ذکر فرموده که البته بهشت او را واجب کرده و جهنم بر او حرام و فرموده دست او را گرفته
داخل بهشت کرده ام اگر چه از اهل کبایر باشد و در سوق خراسان تا آن حضرت عرض کرد که رسول خدا صلعم در خواب بمن گفت چگونه
خواهید بود هر گاه مدفون شود در زمین شما پاره تن من [illegible] و فرموده در خراسان ستاره من حضرت فرموده که

منم نشستاره دروبار آنحضرت رسیده است مثل سید الرسل و بحدیث صحیح از داود بن قاسم که شنیدم از حضرت
جواد که میان دو کوه طوس پاره‌ای از بهشت هر که داخل شود ایمن است روز قیامت از آتش
و بحدیثی که مشهد او بگذرد قسم که روضه‌ایست از بهشت محترم و ملائکه فوج فوج نازل و فوج بالا روند
تا نفخ صور و حضرت صادق میفرماید که رسول خدا فرمود یا ابا الحسن خدا اصفیا و بندگان خود را اما
بشما گردانیده که متحمل اذیت و مذلت میشود در باره شما پس تعمیر و زیارت قبور شما بسیار
میکنند برای تقرب خدا و محبت رسول او ایشانند یا علی مخصوصان بشفاعت من و وارد در
بر حوض من و ایشانند همسایگان و زیارت کنندگان من فردا در بهشت پس بشارت باد ترا
یا علی و اولاد و محبان ترا در نعیم بهشت و روشنی بچیزی که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و
حضرت مهدی صلوات الله میفرماید که تربت با یک پارچه بود در طوفان نوح علیه السلام مستغرق شد
و تربت یکی است و حضرت صادق میفرماید که از وقتی که خلق شده بیست و چهار هزار سال پیش از کعبه و حق تعالی
او را بهترین زمین بهشت گردانید اللهم ارزقنا الدفن فیها بحرمة محمد و آله المصطفین
صلوات الله علیه و علیهم اجمعین **احادیث متفرقه** اما در ثواب صلوات باعث نجات از
حساب و عقبات روز عرصات و رفع درجات و نور در ظلمات و رفع امراض و بلیات و کفایت
مهمات و کفاره سیئات و استجابت دعوات و قضای حاجات پس احادیث فوق حد احصاست
در اینمقام اکتفا باتم نوادر میشود و بسند معتبر از رسول خدا منقول است که دیدم مردی از امت خود
بر صراط افتان و خیزان پس صلواتی که بر من فرستاده بود آمد و هر دو قدم او را ثابت داشت
تا گذشت و بحدیث صحیح ابن عمیر فرمود که هر که گوید صلی علی محمد و آل محمد خدای عزیز جلیل فرماید
صلی الله علیک پس باید بسیار بگوید از این خبر و بروایتی اجر هفتاد دو شهید باو دهند و بیرون آید
از گناهان مانند روز تولد و فرمود که مجلسی از امت من باخلاص و صدق جمع و حضور قلب صلوات بر من تمام نفرستند

مگر آنکه حق تعالی ده صلوات بر او فرستد و ده حسنه و محو ده سیئه و ده درجه باو کرامت فرماید و در روایت دیگر
این زیاده هم هست که ده ملک باو موکل و مسابقه نمایند در تبلیغ سلام او بروح من و مرویست از سید
کاینات محمد مصطفی که هر که صلوات بر من فرستد مرغ مبارکات که در جوار دریای عظیم بر درخت نشیند خود را
بدریا افکند و خود را بیفشاند و حق تعالی از هر قطره که از بال او بچکد ملکی آفریند که استغفار کنند برای او
و هر که در صبح وضو ساخته صلوات فرستد او و والدینش را بیامرزد و هر که در وقت خفتن ده صلوات
فرستد ثواب نماز گذارندگان دارد و مهمات و حاجاتش برآید و هر که دو بار از روی خود را شانه کند
و صلوات بر من فرستد چشمش هرگز درد نکند و هر که یکبار صلوات بر من فرستد ملک موکل که
آسمان و زمین و عدد مام صد بار صلوات بر او فرستد و ملائکه آسمان دوم که این را شنوند دویست بار
و سیم سه هزار بار و چهارم چهار هزار بار و پنجم پنج هزار بار و ششم شش هزار بار و هفتم هفت هزار بار آنگاه خدا
فرماید با ملائکه واگذارید او را که تعظیم رسول من نموده و ثواب او بر من است و حضرت صادق فرمود هر که
صلوات بر من بفرستد خدا و ملائکه صلوات بر او بفرستند تا هر قدر که او صلوات بفرستد کم یا بسیار
و هر که صلوات بر تو بنویسد همیشه ملائکه برای او استغفار کنند و در روایتی صلوات بفرستند تا نام تو در آن
نوشته باقی است صلی الله علیه و آله و در روایتی آمده که بر تو صلوات نفرستند مگر هفتاد هزار ملائکه بر او صلوات
فرستند و بحدیث صحیح حضرت صادق فرمود صلوات بر من و اهل بیت من نفاق را بر طرف کند و در حدیثی دیگر
فرمود هر که صلوات را بر من فراموش کند و در روایتی که اسم مرا بشنود و صلوات نفرستد خطا کرده راه
بهشت را و حضرت صادق میفرماید که چون نام آن حضرت مذکور شود بسیار صلوات فرستید بر او که هر که صلوات فرستد
بر او خدا و ملائکه صد هزار صلوات فرستند بر او و هیچ خلق نماند مگر بر صلوات خدا و ملائکه بر او صلوات
فرستند پس هر که بچنین رحمتی رغبت نکند جاهل و مغرور است و خدا و رسول و اهل بیتش از او بیزارند و در
حدیث صحیح فرمود که میخواهی ترا چیزی تعلیم کنم که حق تعالی بسبب او روی ترا از آتش جهنم حفظ نماید بگو بعد از نماز

صبح صد بار اللهم صلّ علی محمّدٍ و آل محمّد و فرمود هر که بعد از نماز صبح و ظهر صد بار بگوید اللهم صلّ
علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم نمیرد تا قائم صلوات الله علیه و آله را ادراک نماید و فرمود
هر که صد بار بگوید دعای صلّ علی محمّدٍ و آل محمّد صد حاجت او روا شود که سی برای دنیا باشد
و فرمود هر که ده صلوات بر محمد و آل فرستند خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند اما نمی‌شنوی
قول خدای عزّ و جلّ را هو الذی یصلّی علیکم و ملائکته الی آخره و در صحیح فرمود صلوات میان
ظهر و عصر برابر هفتاد رکعت است و در صحیح دیگر فرمود هفتاد حج و فرمود که در نماز در رکوع و سجود شد
تسبیح است و ده حسنه دارد و هفتاد ملائکه ندا کنند که کدام او را بروح مقدس او برسانند و در صحیح فرمود
که رسول خدا صلعم فرمود آیا بشارت ندهم ترا که جبرئیل خبر داد مرا و فرمود که هر که از امت من صلوات
بر من و اهل بیت من فرستد گشوده شود برای او درهای آسمان و ملائکه بر او هفتاد صلوات فرستند
و اگر گناهکار باشد پس بریزد از او گناه مانند برگ از درخت و حق تعالی فرماید لبیک ای
بنده من و سعدیک ای ملائکه من بالا برید دعای او را تا ملحق نماید به پیغمبر من و عترت او را
مؤلف گوید که صاحب مستطرف اربعین در این باب یک کتاب ملحق نموده خلاصه بعض آن است
که رسول خدا فرمود که هر که صلوات بر من فرستد ملائکه بر او صلوات فرستند و هر که ملائکه بر او
صلوات فرستند خدا صلوات فرستد و نماند چیزی در آسمانها و زمین مگر بر او صلوات فرستند
و بود آتش بر او حرام شود و بر داری شفیع او یم در قیامت و هر که بر من صلوات فرستند
من بر او هم از او و برود بهتر او لیا او اکثر شما است بر من در صلوات و هر که جمیع عبادات خود را صلوات
گرداند خدا حاجات دنیا و آخرت او را بر آورد و خدا را در هوا ملائکه چند است که نامه‌ها و قلمها
نور در دست می‌نویسند مگر صلوات بر من و اهل بیت و خدا را ملائکه چند است که سیاحت
میکنند در زمین و صلوات امت را بر من میرسانند پس استغفار میکنیم برای ایشان و خدا ملکی

اجر

بر قبر من موکل کرده نامهای خلق را با و داده پس تا قیامت احدی بر من صلوات نمی‌فرستد مگر
گوید این هدیه فلان است صلوات بر تو فرستاده به تحقیق که وحی شد بموسی که اگر خواهی که من بتو
نزدیکتر باشم از کلام تو بزبانت و فکرت پس بسیار صلوات بفرست بر نبی امی خدا ملکی آفریده از
درخت مرغ صنوبر با لهای او را زمرد است پس شفاعت جبرئیل امر شد بصلوات بر من و برگ آن
آمرزیده شد و خانهای خود را نمانده مگر داغ گمراهانید صلوات بفرستید بر من که بر من میرسد هر جا
باشد و هر که خواهد ملاقات کند با خدا و خدا از و راضی باشد پس بسیار صلوات فرستد بر من
به تحقیق که هر که هر روز پانصد بار صلوات فرستد بر من هرگز محتاج نشود و گناهانش بر طرف شود و مردم دشمن
دائم و دعایش مستجاب و آرزوهایش آماده باشد و یاری بر دشمنان و اسباب خیر یابد و از جمله باشد
که رفیق پیغمبر خدا باشند در بهشت و هر که هر روز صد بار صلوات فرستد بر من خدا از و روز
صد حاجت او را بر آورد هفتاد برای آخرت و سی برای دنیای او و هر که هر صبح ده صلوات
بر من فرستد گناه چهل ساله‌اش محو شود و روزی چهل نشانه آورد که خدا میفرماید که هر که
از امت تو ده بار صلوات فرستد بر تو ببا خیزیم او را اگر ایستاده باشد پیش از نشستن و
اگر نشسته باشد پیش از برخواستن و پس سجده شکر در افتادم هر مؤمنی یکبار صلوات فرستد
بر من خدا ده ملک را فرماید که تا سه روز گناهی بر او ننویسند و روایت دیگر خدا ده صلوات
بر او فرستند و هر که ده صلوات فرستند خدا صد صلوات فرستند و هر که صد صلوات فرستند
خدا هزار صلوات بر او فرستد هر که هزار صلوات فرستد بر من خدا او را از دیگ آتش آزاد کند
و در روایت دیگر پیش از مرگ او را به بهشت بشارت دهند و هر که یکبار صلوات فرستند بر من خدا
آن من برای تعظیم من خدا ملکی از آن قول بیافریند که یک بال او در مغرب و یکی در مشرق و پر
دیگر در زیر عرش و بر و دستهای او در زمین فرو رود و گوید خدایا صلوات بفرست بر بنده

من چنانکه او صلوات فرستاده بر پیغمبر من پس او صلوات بفرستند تا قیامت و
حضرت فرمود که صلوات فرستید بر من که باعث پاکیزگی خودتان است برای من وسیله
را طلبید اگر بنده روز قیامت جمیع حسنات اهل دنیا را بیاورند و با آنها صلوات
نباشد همه رد کرده و نمازی نیست کسی را که صلوات بر پیغمبر نفرستد و دعا بعد از صلوات
رد نمیشود و صلوات فرستید بر من و جهد کنید در دعا و بگوئید اللهم صل علی
محمد و آل محمد **مؤلف گوید** موافق است احادیث خاصه اسم صلوات بر آنحضرت و آل
جز صلوات است و از آیه همین مفهوم میشود و مؤید است تقریر آنحضرت از صلوات به
عبارت مسطوره و دفع گروه اصحاب از تغیران سؤال کردند و بطریق خاصه لعن بر تارک
آل آنحضرت در صلوات بسیار وارد شده است و بدانکه فضیلت صلوات بقدر معرفت
و محبت و اطاعت ایشان است و احادیث از این تخصیص بعض اوقات و عبارات صلوات
را از کتب عبادات بطلب چون محبت آل محمد را که باعث دوام و سرور و قرب عالم نور
و قبول اعمال و تیسیر آمال و محو سیئات و انواع خیرات دنیا و عقبا و رفاقت رسول خدا
در اعلی درجات جنان میشود و سر کثرت فضایل دوست فواید صلوات را مجمل ذکر نمودیم
از آنجمله اشتغال بتعلیم و تعلم علوم اهل بیت است و جد و اجتهاد در هدایت و ارشاد ضعفای
شیعه و اهل ولایت و ذکر آنکه در عین الهم مذکور شد در انتقام کافیست و **از آنجمله**
حفظ قرآن که آیاتش بعدد درجات جنان است و کثرت مواظبت و مداومت بمحافظت آن
چنانکه از رسول خدا منقولست که بخوانید قرآن را و حفظ و از بر کنید آن را پس بتحقیق که حق تعالی عذاب
نمیکند دلی را که ظرف قرآن باشد. و بروایت طبرسی از عاصم از امیرالمؤمنین فرمود که هر که بخواند
قرآن را و حفظ نماید خدا او را داخل بهشت نماید و در ده نفر از اهل بیتش که همه مستوجب جهنم باشند

شفاعتش را قبول نماید و فرمود که هر که قرآن را از بر کند پس گویا درج و جاه داده شده است
و فرمود اهل قرآن بزرگان اهل بهشت باشند و فرمود اهل قرآن در اعلا درجات بهشت بعد از
پیغمبران و در حدیث معتبر فرمود که خدا عذاب نمیکند دلی را که قرآن را حفظ نموده باشد و فرمود
که این قرآن اگر در پوستی می بود آتش با او مس نمی نمود و فرمود که صاحب قرآن را خواهند گفت
که بخوان و بالا رو و به ترتیل قرائت بخوان چنانکه در دنیا میکردی که جای تو نزد آن آیه است
که میخوانی هر که از بر کند قرآن را تخفیف عذاب او شود و از والدینش اگرچه کافر باشند
و فرمود هر که قرآن را بخواند و فراموش کند بی علتی هر آیه او بگیرد درجه پست شود و بیاید روز
قیامت در حالی که مخصوم باشد و فرمود هر که در کبر سن تعلیم قرآن کند اجرش مضاعف
گردد و فرمود مستر قرآن مثل پنهان دهنده صدقه است و جهر کننده با آن مثل آشکار
دهنده صدقه است و در حدیث وارد شده است که حاملان قرآن و حافظان کلام و پیام رحمن
روز قیامت بر منبرها نشسته و مردم در حساب باشند پس ناقه‌ها سوار شده بسوی بهشت
روان شوند و در حدیث عالی حضرت صادق میفرماید که حاملان حافظ قرآن با ملائکه کرام بر
ره باشد و فرمود هر مؤمنی در جوانی قرآن را بخواند و قرآن بخون و گوشت او آمیخته شود و
خدا او را با نیکوکاران محشور گرداند و قرآن با او محاجه نماید که خدایا خداوندا هر عمل کننده
مزد خود را یافت بغیر عمل خود را بخواند پس حق تعالی دو حله بهشت و تاج کرامت باو بدهد و
بقرآن گوید آیا راضی شدی گوید خدایا در امید بیشتر داشتم پس برات ایمنی بدست راست و مخلد
بودن در بهشت بدست چپش داده داخل بهشت نماید و گوید بخوان و بالا آر بخوان و یک درجه
برو آنگاه بقرآن گوید آیا راضی شدی گوید بلی و کسیکه حفظ قرآن بر او دشوار باشد که بخواند
تا حفظ نماید خداوند این ثواب را مضاعف باو کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که [illegible]

کم باشد و قرآن را از بر حفظ نماید حق تعالی او را دو برابر اجر دهد و فرمود هر که در اسلام درآید با رغبت
و قرآن را از بر یا ظاهر و آشکار بخواند ثابت باشد برای او هر سال دویست دینار از بیت المال مسلمین
اگر در دنیا ندهند در آخرت خواهد گرفت و به روایت طبرسی این حدیث گذشت چنانکه از
حفظ قرآن بسیار عظمت و ثواب آن و اعمال که سبب حصول بقا و این فضل بخط است از
از مواظبت و دوام تلاوت بر جهد و تهجد شبها بان بسیار جزیل و جسیم است و غفلت کردن خصوصًا
از خواص حقیقت بتفکر عجایب و تفهیم و تدبر عوامض و غرایب قرآن نهایت غریب و غیر معلوم است
بجد که حافظان اکثر علما و معاصرین معلوم نیست که با حفظ قرآن کار به سواد آن نپرداخته و اکثر
با قصر اختصار و اوقات را صرف علومی نمایند که به آخرت باقی نخواهد ماند خدایا مگر حسرت و ندامت
اختیار انها بر علوم قرآن والله لا یستحیی من الحق و فضایل تلاوت در عین داد و در سبیل
از قرآن مذکور شد و اهم سور مداومت و انسب بانتقام سوره حمد و مؤمنین و صافات و یس
و زمر و جاثیه و فتح و رحمن و تغابن و مدثر و لا اقسم و عادیات و قارعه و نحو که در محل
تفصیل یافته از انجمله مداومت بر نوافل یومیه که اعظم پنج علامت کمال ایمان است و جبر
کسر فرایض مؤمنان و تهجد والاهی و بیداری شبها بعبادت و گریستن از خشیت الهی که اقرب
طرق فوز فیوضات نامتناهی و اسهل محبت خداوند و انس خلوتگاه بارگاه کبریائی و حصول
اقوی اسباب نجات و ادراک لذت مناجات و وصول نجح حاجات اعلی درجات و محو
سیئات و دفع امراض و آفات و مزید برکات و معدن آب حیات و مکمن فیض عالم نور و کرامات
سرمدی و طریقه پیغمبران و امامان و شیوه ستوده صدیقان و صالحان و اکمل علامات ایمان و اعظم
موجبات نور ایقان است و بعد از ذکر فضایل تهجد کافی که ترغیب الهی از طی این طریق
عدول ننموده بفرماید فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین الحکیم میداند چونکه

جمیع اجر جزیل که در مکمن غیب که باعث روشنی دیدها خواهد بود برای ایشان مهیا و آماده شده
و سوره مرموز و روایات بیشمار در ترغیب باین سعادت عظمی و مبالغه و تاکید در عزت
و شرف دنیا و عقبی نازل و وارد شده و در صحف خدا صلی الله علیه و آله مذکور است چون بنده
شب تاریک با ایستد و با پروردگار خود خلوت و مناجات کند حق تعالی نوری عظیم در دل او
ثابت گرداند و هر گاه گوید یا رب یا رب فرماید لبیک ای بنده من از من سؤال
کن تا عطا کنم و بر من توکل کن تا امورت را کفایت کنم ای ملائکه نظر کنید بسوی بنده من که با من
خلوت کرده و شبها بدرگاه من آمده شبهای تار هنگامی که بطالان از من غافل و در خواب اند گواه
باشید که او را آمرزیدم و فرمود جبرئیل پیوسته مرا بنماز شب وصیت می نمود تا گمان کردم که بهترین امت من آنها
است نخواهند خوابید از ترس فوت نماز شب و بجبرئیل فرمود موعظه کن مرا عرض کرد که عیش کن
تا خواهی که بتحقیق که خواهی مرد و دوست دار هر که را خواهی بدرستیکه مفارقت او خواهی کرد و بکن هر چه خواهی
که بتحقیق که ملاقات جزای عمل خواهی نمود و شرف مؤمن نماز شب است و عزتش
باز داشتن آزار از مردم و دوری و استغنا او از مردم و با حادیث صحیحه فرمود یا علی وصیت
میکنم ترا بخصلت چند از من حفظ کن پس گفت خدایا یاری کن علی را بر حفظ اول راستی
میباید که در زبانت دروغ هرگز در نیاید دوم پرهیزکاری و ورع که جرات ننماید بر گناه هرگز سیم
ترس خدا که گویا میبینی او را چهارم بسیار گریه از خشیت الهی که بنا میشود برای تو بهر قطره
هزار خانه در بهشت پنجم دادن مال و جان خود در راه خدا ششم ملازمت سنت من در نماز
من و در نماز پنجاه رکعت و در روزه هر ماه سه روز پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه وسط و در صدقه
تا توانی گویند اسراف کردی نکرده باشی هشتم بحجت کلام تاکید سه بار فرمود که بر تو باد بنماز شب
و هم چنین نماز زوال تا سه بار و بتلاوت قرآن بهر حال و به بلند کردن دستها در نماز و گردانیدن

انما مسواک نزد هر وضو و بهی سبب اخلاق که از القاب نماز و آید خلقوا را اجتناب کنید پس اگر نکنید
آنچه وصیت کردم ملامت نکنید الا نفس خود را و فرمود یا علی سه چیز است از شادی در روح مؤمنان
در دنیا ملاقات برادران مؤمن و افطار و نماز شب و فرمود خدا ابراهیم را خلیل خود نگردانید
مگر با طعام بسیار و نماز شب که مردم که در خواب بودند و از حق تعالی فرمود که مستجاب میکنم در
هر شب از آنچه دعا بعد عشا باشد و فرمود دو رکعت نصف آخر شب دوست تر دارم از دنیا و آنچه در آن است
اگر نمی بود مشقت بر امت خود انها دو واجب میکردم بر ایشان و فرمود هر که را خدا توفیق نماز دهد
مرد یا زن با وضوء کامل و اخلاص و خشوع و نیت صادق و دل سالم از ریا و چشم گریان
بدارد در عقب او نه صف ملائکه از مشرق تا مغرب که عدد هر صفی غیر خدا نتواند شمرد پس چون
فارغ شود به عدد انها درجات برای او نویسند و فرمود اشراف و بزرگان امت من حاملان
قرآن و شب عبادت کنندگانند و فرمود یا اباذر خدا میفرماید بتحقیق که دوست ترین بندگان بسوی
من برادران مؤمنند که برای خدا با هم دوستی کنند و دلهای شان به مسجد بسته و استغفار کنند
در سحرها و ایشان اند که عقوبت اهل زمین را بسبب ایشان بر میگردانم و در صحیح حضرت باقر میفرماید
که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد شب بسر نیاورد بی نماز وتر و در صحیح حضرت صادق میفرماید
که در وتر ایستاده هفتاد مرتبه بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ و تا یک سال مواظبت نماید
خدا او را از مستغفرین بالاسحار نوشته مغفرت از جانب الله او را واجب شود و فرمود از شیعه ما
نیست کسیکه نماز شب نکند و فرمود وا مگذارید برخواستن شب که بتحقیق مغبون کسی است که
محروم شود از نماز شب و فرمود که هر بنده شب برخیزد و خواب او را بر دست چپ میبرد
و وقتش بسینه بچسبد پس حق تعالی امر میفرماید که درهای آسمان را بگشایند و بملائکه گوید که نظر نمایند
بسوی بنده من که چه زحمت میکشد میبرد از تقرب جستن بمن دو چیز که واجب بر او نکرده ام و از من یک

از سه چیز دارد

از سه چیز دارد از آتش گناهان با تجدید توبه و دوست دارد شما را گواه میکنم که هر سه را باو کرامت
کردم و فرمود زمستان بهار مؤمن است شبها بطول قیام و روزها با آسایش صیام و در صحیح مفضل
میفرماید که وحی شد بموسی که ای پسر عمران دروغ گفت هر که گمان کرد مرا دوست میدارد و چون شب
شد او را فرو گرفت و بخواب رود دعا فرما باشد از من آیا نه چنین است که هر حبیبی دوست میدارد
خلوت نمودن حبیب خود را با آن ای پسر عمران منم من نگران و مطلع بر دوستان خود چون
خلوت شب ایشان را یافته باید بشود دیده دلهای ایشان بسوی من و مجسم گردد عقوبت من در برابر ایشان
خطاب میکند با من از روی مشاهده و مکالمه مینمایند با من از روی حضور ای پسر عمران ببخش
برای من از دل خود حضور خود و خشوع از بدنت تواضع و خضوع و از دیدهایت اشکها در تاریکی شبها
و دعا کن و بخوان مرا که بتحقیق که خواهی یافت و اجابت کننده دعای خود نزدیک الهی
هر شب تا صبح در علی سابق گذشت و شخصی با امیر المؤمنین گفت که محروم شده ام از نماز شب
فرمود مردی است بتحقیقه گناهان ترا مقید کرده و حضرت باقر میفرماید شب را شیطان است
نام شیطان پس هرگاه بنده بیدار شود و گوید وقت برخواستن است او را حبس میکند تا صبح
پس چون مغلوب او شده تا صبح طلوع کرد در شاش شد بگوش او بعد از آن بیخرامد و میجنباند دم
خود را از فخر و شادی در و فریاد و نشاط میکند از حبس و محروم کردن او از چنین سعادت عظمی باید
کما با و در صحیح حضرت صادق میفرماید که پس شیطان پاهای خود را فراخ کرده بگوش او بول
کند آیا نمی بینی او را که بتجربت سنگین و کسلان و سوای فواید کلیه نماز شب از رضای الهی و توفیق
رحمتهای نامتناهی و نجات از اهوال قیامت و عقبات پر عقوبات آن ایام و از حسرت و ندامت
دایمی از فزع اکبر و وحشت روز محشر و خلاصی از نار جحیم و فوز درجات عالیه جنات نعیم است
فواید جزئیه آن که در احادیث متفرقه معتبره وارد شده جلای چشم و وسعت روزی و [illegible]

و غمهای اعراض دفع و گناهان ریزد و آدمی را روسفید و نیکو و خوشبو و خشنود نمودن و نور او اهل آسمان چون
ستاره با اهل زمین و هر شب بسیار گریه بیکبار خود را بتکلف بنماز شب با ادعیه و آداب بدارد و میداند که گویا
تا آنوقت هرگز عبادتی نکرده بوده و از چه که اشتهار نا شناهی و موجبات انس و لذت قرب الله و
دولت دنیا و عقبا خود را محروم ساخته والله عمر عزیز را بعبث و لهو باخته الحاصل یکشب فوت نباید
نشاید که ولا حول ولا قوة الا بالله **تتمیم** موافق آیات و احادیث متواتره است که گریستن در
هر عبادتی و تلاوتی و دعائی مطلوبست خصوصا در نماز شب چنانچه دانستی و بسند خدا میفرماید که
هر که دیدهای او پر اشک شود از خشیت و خوف الله بازاء هر قطره اشک قصری در بهشت کرامت کند از
مروارید و جواهر و نعمتها که هیچ گوشی نشنیده و چشمی ندیده و بر خاطری نگذشته باشد و در حدیث
دیگر وارد است که هر قطره مثل کوه احد است در میزان و بهر قطره چشمه در بهشت برای او جاری شود
که بر کنارهای آن از شهرها و قصرها آنچه گوشی نشنیده و چشمی ندیده و در خبر دیگر ای اباذر بتحقیق که پروردگار
من خبر داد مرا بعزت و جلال خود که نیافتند عابدان از هیچ عملی آنچه یافتند از گریه بنزد من از ترس
و در جهت بدرستیکه برای ایشان بنا میکنم در اعلی درجه بهشت در جوار پیغمبران و مقربان قصری که هیچ
احدی با ایشان شریک نباشد یا اباذر هر که تواند پس باید گریه نماید و هر که نتواند پس شعار دل خود
سازد حزن و اندوه را و بجهد خود را بگریه اندازد بتحقیق که دل سخت با قساوت دور است از خدا
ولیکن نمی فهمند و در حدیث صحیح حضرت صادق میفرماید هر چیز کیلی و وزنی است مگر اشک
که یک قطره از آن دریاهای آتش را فرو می نشاند و چون دیده پر از اشک گردد نرسد هرگز بآن رو خواری
و ذلت و چون بر رو جاری شود از حق تعالی بر آتش جهنم حرام گرداند و اگر در امتی یک گریه کننده باشد
البته بهمه خدا رحم میکند و هیچ چیز گرامی تر نیست نزد خدا از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا
بیرون آید و برای غیر خدا نباشد این مضمون متواتر است و بعضی علما گفته اند که اگر گریه از محبت و شوق خدا

غیر خدا نمی داند و ظاهر آنست که گریه از خشیت الله بهتر باشد و فرمود که بسیار است میان آدمی و بهشت
زیاده از تحت الثری تا عرش دور است پس بگریه علامتی از ترس خدا نزدیکتر میشود به بهشت از یک
چشم زدن و در حدیث معتبر است که خوشا حال صورتی که حق تعالی نظر کند بآن که میگریسته باشد از خشیت او
بر گناهی که غیر او مطلع نباشد و حضرت صادق میفرماید که هیچ قطره محبوب تر نیست نزد خدا
از دو قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و اشکی که در تاریکی شب برای خدا جاری شود و در حدیث صحیح
حضرت باری میفرماید که موسی در مناجات گفت الهی چیست جزای کسیکه اشکش روان شود در برابر
تو نماز فرمود مباهات میکنم باو با ملائکه خود در حال رکوع و سجود و قیام و قعود و گفت
چیست جزای کسیکه یاد کند ترا بزبان و دل فرمود جا دهم روز قیامت او را در سایه عرش خود گفت الهی چیست
جزای کسیکه از ترس تو گریان شود و هر رسید که روی او را از گرمی آتش نگه میدارم و او را از فزع
روز قیامت ایمن میگردانم گفت الهی چیست جزای کسیکه تلاوت حکمت تو میکند فرمود میگذرد بر صراط
مانند برق گفت الهی چیست جزای کسیکه کافری را بسوی اسلام آورد گفت اذن دهم او را شفاعت
هر که را خواهد و در حدیث وارد شده که روز قیامت هر عضوی از اعضا گواهی کند بر معصیت
او و هر دو آن اشک بمویی از مژه او به پرواز آمده گوید از گریه آن عاصی از ترس خدا پس دریای رحمت
او بجوش آمده ندا بر آید که این آزاد کرده خداست بموی فرمود چه بسیار است ای کسیکه گریان
گریان باشد روز قیامت در بهشت خنده او بسیار باشد و بسند خدا فرمود اقرار کنید از بسیاری
خنده که دل را میمیراند و در قیامت آدمی را فقیر میگرداند و ایمان را محو میکند و بسیار مزاح آبروی آدمی را
و در روایت دیگر نور رو را میبرد و مروت را از میان میبرد و سبک میکند و فرمود عجب دارم از کسیکه
یقین با آتش جهنم دارد و چرا میخندد و در روز گذشت بجاهلی که زبان خود را از خنده بر میگرداند
فرمود ای گروه از شما هر که را طلب امر معنوی سرشته باید در قبرها نظر کند و مرگ را یاد کند که خنده

لذتهاست و فرمود تعجب دارم از کسیکه دهن خود را پر میکند از خنده و حال آنکه نمیداند که حق تعالی
از وی راضی است یا نه و فرمود اگر میدانستید آنچه من میدانم البته کم خنده میکردید و بسیار
میگریستید و بروایتی فرمود هر که کلمه گوید که هم نشینانش بخندند خدا او را برو در آتش اندازد
و باید دانست که تبسم و خنده رو بودن و مزاح با برادران مطلوب است چنانکه حضرت صادق میفرماید
که هر که شوخی کند با کسی و او را مسرور سازد حق تعالی او را مسرور سازد و فرمود هیچ مؤمنی خوش
طبعی و مزاح نیست پرسید از یونس که چونست مطایبه و ملاعبه شما شیعیان با هم گفت کم است
فرمود چنین مکنید که مطایبه از حسن خلق است و ادخال سرور بر دل مؤمن است و حضرت رسول خدا با
کسی خوش طبعی میفرمود که او را مسرور نماید و حضرت کاظم فرمود که یحیی بسیار میگریست و نمی خندید
و عیسی گاه میگریست و گاه می خندید و بهتر از یحیی بود و مذموم قهقهه و افراط مزاح است و شوخی چنانکه
در احادیث نبویه واقع شده که قهقهه خنده شیطان است و هر که قهقهه کند لعن کند او را جبار و
فرمود زنده و پاینده دارید دلهای خود را بکم خندیدن و کم خوردن و کم خوابیدن و خنده آنحضرت
تبسم بود و امیرالمؤمنین فرمود زینهار مزاح بسیار مکنید که باعث حقد و کینه میشود و دشنام کوچک است

از آنجمله قضاء حوائج و سرور رسانیدن مؤمنان و دوستی و برادری ایشان است و خدمت علما
عمل از این بهتر نباشد چنانکه مکرر مذکور شد و در حدیث صحیح حضرت صادق میفرماید که خدا وحی کرد بموسی علیه السلام
که مرا بندگان چند هست که مباح کنم برایشان بهشت خود را و حاکم گردانم در آنجا گفت پروردگارا ایشان
کیستند فرمود هر که داخل کند سرور بر مؤمن و در حدیث دیگر هر که راه رود با برادر مؤمن خود در حاجت او
رود و باز پرسی خود مؤمنی از جباران که گریخت ببلاد شرک و نازل شد بر مشرکی پس او را جا داد و مهربانی نمود
وحی شد بموسی که بعزت و جلال خود قسم که اگر برای تو در بهشت من جائی بود ساکن میکردم ترا و لیکن حرام است
بهشت بر مشرک اما ای آتش او را بسوزان و بترسان و روزیش میآید هر صبح و شام بی آنکه برسید

از بهشت فرمود

از بهشت فرمود جائی که خدا میخواهد و در صحیح مفضل فرمود مپندارد کسیکه ادخال خوشحالی بر مؤمن
کرده بخدا قسم که ما را و رسول خدا را خوش کرده و اخبار در این معنی متواتر است و باین زیادتی است
که هر که ادخال سرور بر رسول خدا کند رسانیده است او را بر الله تعالی و همچنین غمگین کردن مؤمن
و فرمود بدرستیکه مؤمن هدیه برادر مؤمن بدو پس بهشت تحفه میکند در تلافی آن و حق تعالی
وحی میکند که طعام را حرام کرده ام بر اهل دنیا مگر بر پیغمبر یا وصی و چون روز قیامت شود
وحی میفرماید به بهشت که تلافی کن دوستان را به تحفهای ایشان الخ پس بر آورند از بهشت بیرون
آیند با طبقهای پوشیده پس نظر نمایند بر جهنم و هول شدیدان و نور بهشت و آنچه
در اوست عقل ایشان پریده استماع کنند از میوه خوردن پس ندا از زیر عرش ندا رسد که حق تعالی
جهنم را حرام کرده است بر هر که تحفه و الطاف دوستان را کند و بخورند و در صحیح فرمود روز قیامت
میگذرد مؤمنی از شما بر آتش که ملک میراند پس استغاثه کند که فلان برس بفریادم
برس که در دنیا با تو احسان ورزیدم هر حاجتی که خواستی از من پس مؤمن بملک گوید دست از او بدار
و او را رها کن او را و خدا شنیده امر کند ملک را که حرف مؤمن را قبول کن و از رسول خدا صلعم
منقول است که بسیار آشنا بگیرید از مؤمنین که بتحقیق که هر مؤمنی را شفاعتی است روز قیامت
و فرمود چون مؤمنان خود امین شوند از آتش گویند پروردگارا برادران ما با ما نماز میکردند
بجهنم فرستاده ایشان را فرماید بروید و در آورید هر که را شناسید پس از آتش مشرف شده هر که را
اراده الله تعلق بنجات آن شده در آنوقت شناخته یکان را و بیرون آورند بعد از آن حق تعالی
بشفاعت بیرون آورد و برحمت خود آنچه شفاعت انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان
بیرون آورده و برود بی دو از اهل بهشت و بروایتی جمیع را اگر بر طبق ایمان عمل خیر نکرده باشند
خود بیرون آورد و حال آنکه زغال گشته باشند از آنجمله تعهد حال ایتام چنانکه رسول خدا صلعم

فرماید یا علی هر که متکفل خرج یتیم شود تا مستغنی شود بهشت برای او واجب شود البته یا علی هر که دست بر سر یتیم
کشد از روی رحم او خدای عز و جل بعدد هر موئی نوری در قیامت باو کرامت کند و بروایت حضرت باقر از آن
حضرت این رفع قساوت کند و بروایت دیگر این باشد نشاندن یتیم بر سر خوان خود جا دادن را لازم
بگیرند کمنش، و مبدء هر خیریست چنانکه قساوت مصدر هر شریست و فرمود چون یتیم گریه کند عرش
بلرزه در آید پس خدا میفرماید که کیست این بنده مرا که در طفلی پدر و مادرش را باز گرفته ام قسم بعزت
و جلال خودم که ساکت نمیکند او را هیچ احدی مگر آنکه واجب گردانم برای او بهشت را و از جمله اذان گفتن
بنیت خالص و در حدیث صحیح حضرت صادق میفرماید سه نفرند که در بهشت شریکند موذن و پیشنماز
ستوده قوم و مملوک مطیع خدا و آقای خود و در صحیح از رسول خدا ذکر فرمود که هر که در شهری از شهرهای
مسلمانان یکسال اذان گوید واجب شود برای او بهشت و بسند دیگر فرمود بهر نمازی که برای او کرده
شود حسنه دارد بعد از وصف بسیار امیرالمؤمنین گفت پس از ما بسر اذان نزاع خواهند نمود فرمود
نه چنین است بلکه بگردن ضعیفه این خود خواهند انداخت و ایشان گوشتی چند که خدا حرام
کرده بر آتش جهنم و از امیرالمؤمنین که ازو منقولست هر موذنی را در شهری که موذنی بانگ نماز
گوید شیاطین سه میل راه دور شوند و بحدیث نبوی بحکایت اذان ثواب موذن دارد و هر که
اجابت موذن نکند نمازش چهل سال از من حبط شود و در صحیح حضرت صادق از آبای کرام خود از آنحضرت ذکر
فرمود یا اباذر هر که قرآن حدیث و مسجد خانه او باشند حق تعالی خانه خوبی در بهشت برای او بنا کند
و در وصف حضرت رضا وارد شده که همه کلام و جواب او بآیات قرآن بود و هر سه روز ختمی مینمود
و فرمود یا اباذر خبر دهم ترا باهل بهشت هر ژولیده گرد آلود و جامه کهنه که مردم او را حقیر شمارند
بخدا اگر قسم دهد در امری البته روا کند و در حدیث الکبریست یا احمد بعزت خود قسم که هیچ بنده
نیست که ضامن شود برای من چهار چیز مگر آنکه او را داخل بهشت سازم اول بستن زبان از

لایعنی دوم

از لایعنی دوم حفظ دل از هوا و بغض و حدیث نفس و اقبه سیم حفظ علم و نظرش و چهارم بودن نور
دو چشمش در جوع گفت پروردگارا فایده گرسنگی چیست فرمود حکمت و حفظ دل و تقرب بسوی من و حزن
و الم و خفت مؤنه در میان مردم و در بعض احادیث وارد شده است که حق تعالی روز جزا ابابطه بر و باند
که از قبور خود بسوی خطیبان خیان پرواز کنند ملائکه ایشان را قسم دهند که چه بود اعمال شما
گویند دو خصلت خدا را نصیحت الله در خلوت و در رضا بقسمت ملائکه گویند سزاوار بوده است شما را
و بروایت دیگر ما در خلوت و پنهان عبادت خدا میکردیم پس پنهان داخل بهشت شدیم و حضرت
کاظم از رسول خدا ذکر فرمود هر که حاجتی کسی را که خود نمیتواند بعجب سلطانی برساند خدا قدمش را
بر صراط ثابت دارد و حضرت باقر میفرماید که هر که ضبط نماید خود را از سه حالت خشم آتش و ترس و غضب و
حق تعالی بدنش را بر آتش حرام گرداند و از رسول خدا منقولست که هر که در مصیبت فرزندی بود و
جزع کند آتش جهنم بر او حرام است و فرمود هر گاه از مومنی بگویند علم بماند روز قیامت حشر و شفیع
او خواهد بود از آتش و بهر حرفی شهری که ده برابر دنیا است باو کرامت کند کسی که یعقوب را عمل بان
کرد داخل بهشت کند فرمود بحقیقت از اعمالی که واجب میگرداند آمرزش بذل طعام است و افشای
سلام و حسن کلام و اعمال خیر در این باب بسیار است و حضرت صادق فرمود هر که خواهد که خدا
او را در سایه رحمت خود بدارد روزی که غیر آن نباشد بایست تا سه بار پس مردم را انصاف دهد و مانع
شد از رسول الله فرمود باید مقرر کند چیزی از حق خود برای او و او کفاره و باید دانست که صاحب
این اعمال اینچنانکه حق تعالی با وجود گناهان بسیار از وزیع ایمن خواهد فرمود و صاحب اعمال چند
هم با وجود بسیاری عبادت بسیار از فوز بهشت محروم شده از شوم کردار خود البته مستحق جهنم
خواهند بود از جمله اعظم آنها امانت و سعد الکفار و آداب نماز است رسول خدا میفرماید که هر که محافظت
بر نماز نماید بیست و سه در قیامت او را نور و حجت و نجات باشد و در این باب اخبار گذشت و در احادیث

حضرت باقر و حضرت صادق متواتر شده که هر که تاخیر کند نماز عصر را تا آفتاب زرد یا غایب شود روز قیامت خواهد
آمد موتور و ناچیز از اهل و مال و در تفسیر این حضرت صادق میفرماید که بی اهل و مال خواهد بود و در بهشت
هم اگر شود مهمان اهل بهشت خواهد بود و خود منزلی نخواهد داشت و هنگام رحلت جمیع اقارب خود را جمع نموده
و فرمود بحقیقت که شفاعت ما نمیرسد کسی را که نماز را خفیف شمارد و سنت بجا آورد و از بدترین افراد سبک
داشتن نماز است که بقید علم که آداب آن از مقدمات و مقارنات یاد داشته بر انها محافظت نماید
و گذشت حدیث حضرت باقر که رسول خدا کسی را دید که سجده نمازش را سبک و ناتمام میکرد فرمود منقر
زاغ برچیدن کلاغ سجده میکند اگر بر این حالت بمیرد بغیر دین من مرده و باحادیث بسیار نماز با
آداب مقبول است و در صحیح حضرت صادق میفرماید که چون نماز بوقت فضیلت قبول رسد ملائکه بالا میبرد
و حق تعالی میفرماید و [illegible] از ابر بنده من پس آورد و میزند بر روی او و میگوید از آن اف بر او مرا انداز
از عملی که همیشه مرا بر تعب می‌انداز و در صحیح حضرت باقر میفرماید که نماز نیست کسی را که بی علت
از جماعت رغبت نماید و در صحیح حضرت صادق از آباء کرام خود از رسول خدا که جمعی را که در مسجد حاضر
ترک کنند نماز جماعت را داده امر میکنم که آتش زنند بایشان با خانهای ایشان و از آنحضرت منقولست
فرمود که هر که اذان جماعت را بشنود و از مسجد بیرون رود بی عذر منافق است مگر بعزم رجوع دروایت
ابن مسعود چنانکه در کتاب [illegible] منقول است فرمود فردا آمدند بجبرئیل و میکائیل و اسرافیل و
عزرائیل با هفتاد هزار ملک و گفتند برسان یا محمد این روایات که هر که بمیرد با مفارقت جماعت
نمی‌یابد بوی بهشت را و از برای او از عمل اهل زمین [illegible] که هیچ عمل خیر [illegible] تا جمیع تارک جماعت
صبح و شام میکنند در لعنت و غضب الهی یا محمد دعای تارک جماعت مستجاب نمیکنیم و [illegible] رحمتی بر ایشان نیست
و بعود است [illegible] نیابند در بهشت و اگر مریض شوند بعیادتشان مروید و اگر بمیرد بجنازه او
حاضر مشوید فرمود تارک جماعت ملعون است در تورات و انجیل و زبور و قرآن و هر چه در زمین است او را

لعنت میکند و بعض اخبار عقوبات تارک جماعت در [illegible] تتمیم ثواب فضیلت جماعت مذکور شد و از امیر المومنین
مرویست که [illegible] حق امر فرمود باثبات [illegible] اگر مستمر ماند تا قیامت میان خلایق اول عالمی که او را فرشته
وضع کنند تا مردم را علم آموزد و آتش بخانه تارک جماعت زنند و هر که حرف دنیا زند در مسجد بیرونش کنند
و به صلاح جنگ را اذن دهد و شارب خمر را در مرتبه سیم و چهارم بسوزانند و مال و خمر را فروخته در وجوه لازمه
صرف نمایند و با هر که بعد از نماز صبح صدا را از قرآن بخواند مجالست نمایند و زن را اگر [illegible] شود بیرون
رود تا دیب شدید کنند و فرزند عاق و جوانی که کار کنند بی مشاورت پدر و جمعی دیگر و در احادیث
متواتره حبس کنند مهر زنان با حق مومن یا مال یتیم یا اجرت مزدور و عاق پدر و مادر و قاطع
۱۲ رحم و فحاش و [illegible] و غیر اینها چنانکه بتفریق مذکور شد **عین الحیوة** در احوال آنچه بر عدول
زبان نامه صدق قسم جاری میشود دارد نسخه از طوفان عقوبات و عذاب نیران جحیم و در [illegible] از
عذب [illegible] مثوبات و لذات جنات نعیم و از این عین چون چشمه اهل بصیرت و دل ارباب خبرت
بحرین [illegible] جریان یافت و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا
۱۶ ملح اجاج و من کل تاکلون لحما طریا و تستخرجون حلیة تلبسونها **بحر اول** در [illegible]
کردار [illegible] سینه [illegible] قسم از احوال [illegible] و کدورات اهل معصیت و
ضلال و شدت نکال و سیاهان در آتش دوزخ [illegible] ظلمت و وحشت و الم و قال العادل یا ایها الذین
آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد
لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون یعنی ای مؤمنان حفظ نمایید خود را و
از معاصی [illegible] آتشی که هیزم آن از مردم و سنگ کبریت است و موکلند بر آن ملائکه درشت شدید که نافرمانی
خدا نمیکنند [illegible] میفرماید در تفسیر [illegible] اهل دوزخ [illegible] حضرت باقر میفرماید اهل جهنم فریاد کنند
مانند سگان و گرگان از شدت عذاب [illegible] هر که [illegible] تا خلاص شوند یا عذاب ایشان

سبک نشود و در میان آتش تشنه وارسنه و گنگ و کور باشند رو سیاه و محروم و نادم و غضب کرده
پروردگار خود رحم بر ایشان نکنند و آتش بر ایشان افروزند و از حمیم و زقوم جوشان عوض
آب بر ایشان بخورانند و با غلهای آتشین دستهای ایشان را ببندند و گرزهای آتشین بر سر ایشان میکوبند
و ملائکه بسیار غلیظ و شدید که نافرمانی خدا و رحم نمی‌نمایند ایشان را در شکنجه دارند و در
آتش کشند و با شیاطین با غل و زنجیر مقید سازند اگر دعا کنند مستجاب نشود
و هرگاه حاجتی طلبند رد شود و اینست حال جمعی که بجهنم میروند وری المجرمون النار
فظنوا انهم مواقعوها ولم یجدوا عنها مصرفا روز قیامت ببینند گناهکاران
معاینه آتش دوزخ را و جزم نمایند بافتادن در آن و مرویست که روز قیامت جهنم را
بصحرای محشر خواهند آورد که تا صراط را بر روی آن بگذارند پس جهنم فریادی بر آورد که
جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین از هول و بیم آن بزانو در افتند و استغاثه کنند و
تری الظالمین مشفقین مما کسبوا وهو واقع بهم خواهی دید یا محمد ظلم کنندگان
بر خود یا دیگری را ترسان از جزای آنچه کسب کرده اند و آن واقع شدنیست بر ایشان
پس نفع بحال خود نخواهند داشت در دنیا که نفع دارد ترسی ندارند و آنها که ایمان و
عمل صالح دارند با عمارت بهشت برای ایشان مهیاست آنچه خواهش نمایند نزد پروردگار خود است
دولت عظمی که خدا بشارت میدهد بندگان خود را که ایمان و عمل صالح داشته باشند کل نفس
بما کسبت رهینة تا آخر آیه یعنی هر کس رهن آن عملی است که کرده تا از عهده کار خود
در نیاید آزاد نگردد در آیه مومنان در بهشت سوال خواهند کرد از گناهکاران که چه چیز شما را
بجهنم برد گویند نماز نمیکردیم و طعام مسکین نمیدادیم و در باطل خوض و غور میکردیم و روز
جزا تصدیق ننمودیم الذین یکنزون الذهب والفضة تا آخر آیه یعنی آنها که طلا و نقره ذخیره

میکنند

۱۳۶

میکنند و خرج نمیکنند در راه خدا پس بشارت ده ایشان را بعذاب دردناک روزیکه آن مالها را گرم کنند
در آتش جهنم و داغ میکنند با آنها رویها و پهلوها و پشتهای ایشان را اینست آنچه برای خود ذخیره کرده اند
ویل لکل همزة لمزة یعنی وای بر حال هر طعن و تحقیر نماید بفقرا که جمع و جا میکنند مالی را یا شمرده
پنداشته که مالش همیشه او را باقی دارد نه چنین است افروخته خواهد شد در حطمه چه دانی یا محمد حطمه
آتش الله است افروخته بحیثیتی که بجوف رسیده و دلها را سوخته بدرستیکه آن بر ایشان [illegible]
نموده محبوس شده و بعد از حکایات تعهد شیطان گمراهی بنی آدم را باز روزها باطل میفرماید و
من اتخذ الشیطان تا آخر یعنی هر که دوستی و اطاعت شیطان را که چنین عهدی در گمراهی او نموده پس
بتحقیق خسران عظیم و زیان بی پایان کرده که ضرر آن را خورده و گمان او در حق خود راست نموده چرا
او در جهنم است و خلاصی از آن نمی‌باشد و آنها که ایمان و عمل صالح دارند زود باشد که داخل کنیم ایشان را
بهشتهای چند که بر عمارات و اشجار آنها آب روانست همیشه منعم و در نعیم باشند ابد الاباد و وعده
الهی راست که خلاف ندارد و کیست که از خدا راستگوتر است [illegible] بهشت و دوزخ از روی [illegible] هر کس
عمل بدی کند جزا بیابد ان المجرمین فی عذاب جهنم تا آخر آیات یعنی بتحقیق صاحبان جرم و
گناه در عذاب جهنم خواهند بود همیشه تا ابد [illegible] تخفیف داده نخواهد شد عذاب ایشان نا امید شوند
وما ظلمناهم وما ظلم نکردیم بر ایشان بلکه خود ظلم بر خود کرده اند که باین آیات و مواعظ خداوند شفیق
خیر خواه و پیغمبر غمخوار و مهلت بسیار آگاه نشدند و خیر خود را قبول نکردند ونادوا یا مالک
استغاثه کنند با مالک که عرض کن خدا ما را بمیراند گوید بدرستیکه شما در این عذاب بسیار مکث خواهید نمود
در بعضی احادیث جواب مالک و عجز و استغاثه ایشان هزار سال خواهد بود پس گویند پروردگار خود را بخوانید
که از خدا رحیم تر نیست گویند پروردگارا شقاوت بر ما غالب شد ما را بیرون آور اگر باز بد کنیم البته
ستمکاریم جواب گوید که ساکت و ذلیل باشید و بروایت ابن طاوس [illegible] فاصله اینجوابها

[illegible]

در زبان فصیح که بر خود فرض کرده اید تصدیق من و گفتهای ما و پیغمبران نکنید در اینجا که آیا احتمال اسم شنیده اید که است باشند پس چگونه
از جهنم و عذاب که اعراض نمایید و کجا از جمیع مشغول لهو و لعب میباشید خدا شما را از خواب غفلت بیدار کند
جمعی و عوده و امیر المؤمنین میفرماید برای اهل معصیت نقبها میان آتش نموده اند و دست و پای ایشان را غل و زنجیر
کرده و بر بدنهای ایشان پیراهنها از مس گداخته و جبّها از آتش بریده و بسته اند و در عذابی گرفتارند که گرمی
آن بنهایت رسیده است و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته اند که هرگز نسیم داخل آن نشود و غم از ایشان
بر طرف نشود و عذاب ایشان پیوسته شدید و عقاب ایشان همواره جدید نه خانه ایشان فانی شود و نه عمر
ایشان بسر آید با مالک استغاثه کنند که از خدا طلب کن که ما را بمیراند گوید در این عذاب بسیار خواهید ماند و از رسول خدا
منقولست که گریه کنید و اگر نیاید بتکلف گریه کنید که اهل جهنم چندان گریه کنند که اشکشان فانی شود بعد از آن
خون گریه کنند تا در رخسارشان شکافها بهم رسد پس اگر کشتیها افکنده شود در اشکشان هر آینه جاری گردد
و بعد از آن خروش در تشنگی آب طلبند ایشان مرگ طلبند و بعد از اول بخزنه جهنم استغاثه نمایند بتفصیلی که در
آیه دیگر مذکور است که طلبند از خدا که یکروز عذاب ما را تخفیف دهد گویند در دنیا پیغمبر شما آیات نیاورد
گویند بلی گویند پس خود دعا کنید و غرض قطع توقع ایشان است بدلالت لقد جئناکم بالحق
ولکن اکثرکم للحق کارهون بعثت بود بشما فرستادیم اما اکثر شما خود را با آن خوش داشتید ام ابرموا امرا فانا مبرمون
آیا ابرام و اصرار میکنند در معصیت دنیا خود و تاخیر توبه و بازگشت بجناب اقدس رحمان پس ما هم ابرام میکنیم
در عذاب ایشان چند جزع نمایند و روایتی بود از هزار سال جزع میکنند چه باعث فرج ایشان شد در دنیا پس صبر نمایند
هزار سال تحقیق نه بینند گویند اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محیص صبر کنیم یا جزع که خلاصی نداریم پس از شدت
تشنگی و عذاب استغاثه و عجز نمایند هزار سال الحال ابر سیاهی بر سر خود دیده باران پندارند پس بارد بر ایشان
عقربها بشتاب بر سرها کرده و گزیدن ایشان تا هزار سال ساکت نگردد و بعد از آن باز تفرع و استغاثه کنند
تا هزار سال تا ابر سیاهی بر سر ایشان ببارد و مارها مانند گردن شترها که وجع زهر ایشان تا هزار سال بماند و در

من کلام الله زدناهم عذابا فوق العذاب و در روایت دیگر است که مارها بزرگ بر سر ایشان بیاید که گلهای
ایشان کوبیده از زهر ایشان در رود و ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب
منهم جزء مقسوم یعنی البته جهنم وعده جمیع گمراهان و گناهکاران است از انواع است برای هر دری جزئی
از ایشان مقرر و قسمت شده است و مرویست که چون این آیه نازل شد سعد عبدالله گریه بسیار نمود و صفت
برای من احوال جهنم را از حضرت طلبید را کشف از هر دری تا در دیگر هفتاد ساله راه است و هر دری از در دیگر
هفتاد برابر در بالا است اول لظی او برای جماعت منافقین و کفار و دوم حطمه و سیم جحیم مسکن مشرکین سیم
سقر مکان مابین جهنم ... هاویه ... مجوس چهارم حطمه ...
سعیر مکان ... و چون هفتم رسید ... حضرت ... فرمود که جبرئیل ... هفتم جبرئیل
گرد که در آنجا ... تو خواهند بود که با تو ... در آنجا صحیب روی ... بود
بیهوش شد پس ... آن ... چون بهوش آمد فرمود ...
معصیت ... جهنم خواهند شد و ... شدید ... گریان شد
حضرت تا چند روز کسی را ... خود ... بیرون ... نماز ... بیرون
شروع بنماز میکرد گریه و تفرع میکرد و اصحاب ... حضرت ... رسیدند ...
غایت ... صلوات الله علیها ... پس ... حضرت
درهای ... گرچه ... ما عند الله خیر و ابقی چون قصه ... چادر بر سر مبارک ... شده
کرد و ... چادر ... حضرت ... وارد ... حضرت شد
عرض کرد ... آتش ... فرستاده ... که ...
... روز ... علف ... میدهم و ... ما ... پوست ...
پس الفخر ... بالفقر و ... الفقر ... مجوز ...

سابقین کرده چون کذشت پیغمبر بزرکوار خود رسید دید که از بسیاری شدت اندوه رنک مبارکش متغیر شده
و کوشت رخسار شریفش کداخته در روایتی که شخصی از بسیاری کریه کرد که سجده نموده زمین کل شده کریبان شد و کفت
جانم فدای تو باد چه خبر ترا بکریه آورده فرمود چون کریه نکنم که جبرئیل چنین آیه آورده و کفت خبر ده مرا از عذاب آن
فرمود در ان هفتاد هزار کوه آتش است و در هر کوهی هفتاد هزار وادی آتش و در هر وادی هفتاد هزار شکاف آتش و در هر
شکافی هفتاد هزار قصر آتش و در هر قصری هفتاد هزار خانه آتش و در هر خانه هفتاد هزار تابوت و در هر تابوتی
هفتاد هزار نوع از عذاب تا آنکاه حضرت فاطمه مدهوش شد و مکلف والدار پرسید که داخل آتش شود و چون بهوش آمد
پرسید ای بهترین خلق خدا از کیست فرمود هر که نماز را ضایع کند و متابعت خواهش نفس شوم نماید بدترین
این کمترین درکات جهنم است پس اصحاب بیرون رفته هر یکی نوحه میکردند و بعضی میکفتند کاش از مادر نمیزادیم
و ذکر جهنم نمیشنیدیم عمار کفت کاش در پیابانها مرغی بودم و برمن حساب و عقابی نبود و سلمان بر بقیع
رفت چون اهل ماتم دست بر سر میزد و بلند بلند و فریاد میزد که آه از دوری سفر و کمی توشه از حق تعالی
بالحساب و عقاب که در پیش است پس بلال با ورخورده پرسید چه خبر است کفت وای بر تو یا بلال هر کاه
بار کشت بعد از لباس کتان بجامهای آتشین باشد وای بر تو یا بلال اکر بعد از مصاحبت زنان حزین
شیاطین باشیم وای بر تو و بر کاه بجنبانند ما را در جحیم در قوم جهیم فاطمه پرسید چکونه داخل جهنم خواهند شد
فرمود ملائکه برانند ایشانرا بسوی آتش مشرکان روسیاه و کبود چشم بسته در زنجیرها و کوش جلو در کشند ایشانرا خود
مردان را از ریشهای ایشان و زنان را از کیسوهای ایشان بسا صاحب موی دراز است مرا که رسید شد بکلیم و او فریاد کند
واشیباه واضعفاه در روایت ابن عباس اول کسیکه داخل بهشت میشود بعد از پیغمبران ابن مهنده و اول کسیکه داخل
آتش شود دارای است خواهد بود و چون روز قیامت شود کوید باسعیدا بنده آنزو و ضو خدا رحم فرما بعذاب رسید ایشانرا
در راه او بر قیامت چون آنحضرت داخل بهشت شود خدا فرماید برانید ایشانرا بسوی مالک دوزخ و چون مالک ایشانرا
بر بیند بصورت کنده بصورت شیاطین بر رو بآتش کشیده خواهند شد تعجب نموده خطاب میکند که شما چه امتید

ایشان از صوت

ایشان از صوت مالک هراسان شده محمد را فراموش کرده کویند ما از امتی بودیم که نازل شد قران در ماه
مبارک رمضان مالک کوید که قران نازل شد بر محمد آیا در ان چیزی نبود که منع کند شما را از نافرمانی پس چون مالک
ایشانرا بابالاترین درهای جهنم داخل کند و چون نظر کنند بسوی آتش که بانهر شد ضجه و التماس کنند
با مالک که ما را اینقدر مهلت ده که ساعتی کریه کنیم الغاثه فوج فوج در درکات کریه کنند که چکونه صبر کنیم در آتش و حال
آنکه بر کرمی آفتاب صبر نداشتیم پس چندان کریه کنند که اشکها شود و شکمها ایشان و بعد از ان خون کریه کنند مالک کوید
چه بسیار نیکو بود اکر این کریه را در دنیا میکردید پس آنکه از خشیت الله این کریه را در انجا میکردید آتش اصلا
مس نمیسوخت ایشان در کریه و نوحه باشند که باز ندا رسید یا مالک که داخل آتش کن ایشانرا از بالاترین ابواب
جهنم پس بالا کوید بنیدا ایشانرا از در آتش آنکاه پیران از ایشان به ریش و جوانان را بابسر و زنان را بکیسو
نمودند باقیه با آتش اندازند هر چند بکویند و فریاد و امحمداه وا احمداه وا ابو القاسماه برآورند کسی نشنود
و در روایتی چون بدوزخ افتند یکبار کویند لا اله الا الله آتش دور شود مالک بانک بر آتش زند و کوید چکونه کرم
که لا اله الا الله کویند کوید بکیر و دور شو ازایشان زیرا سجده الله میکردند و دلهای ایشان را منور کرده ماه رمضان
تشنگی در روزه کشیده اند و در جکر ایشان ذکر خدا و الله و صبر نموده اند پس در دوزخ بمانند تا وقتی که خدا خواهد و بعد از
شوند و تا مهرشان سبز بالا و پیکان کردند و باحادیث متفرقه رسید خدا میفرماید در صورت احوال بعضی از
اهل دوزخ که میان دو شعار دو شعار ره بود و در جهنم در بر است و دندان ایشان بکوه احد و کنده که
پوستش چهل و دو کز و ضخامت مسافت میان مکه و مدینه و از نائیش یکفرسخ با مال مردم و کباب کنند او را
آتش جهنم و لب بالا تا میان سر چیده و لب زیر تا ناف کشیده و در شان مانند کوه بزرک و چشم کر شده
و صدای فریاد ایشان شد نعره حزان دو هزار کشتی دو هزار آتش اول ما الحق عقابی و بالعدل تجلی
وعذابی دوم خوفتهم من وحیی والیتهم من کل امتی باسم وقد قدمت بالوعید بهارم ما
یبدل القول لدی وما انا بظلام للعبید و این مضمون قرآن است پنجم طعامکم الزقوم

وشرابکم صدید ثم انیسکم ابلیس وقرناؤکم الشیاطین غیر لاینجیکم منها ولا فداء ثم فسحقا
لاهل النار وبعدا لهم من مالک الجبار ثم اسودت وجوهکم وغبرت محاسنکم
ثم حرام علیکم دنیا جنتی واستماع کلامی و فرمود اگر در این مسجد اگر هزار نفر یا زیاده باشند
و از نفس یکی از اهل جهنم بایشان رسد هر آینه مسجد و هر که در آنست بسوزند و در جهنم مارها است بکلفتی
گردن شترها که در درازی بدن انها چهل بدست میباشند و هم چنین عقربها و در روایت ابن عباس طول هر ماری
سی روزه راه و باشیها چون نیش میزنند جهنمی را جمیع گوشت و پوست را از استخوان میکنند و چون
میگریزد میافتد در نهری از نهرهای جهنم که چهل سال فرو میرود و در روایت دیگر فرمود که آمد جبرئیل زرد رنگ از
از ترس الهی گفتم یا جبرئیل این چه خوف عظیم است گفت بحق الهی که تو را به پیغمبری فرستاده که من نخندیده ام
از روزی که خدا جهنم را آفریده و سزاوار نیست کسی را که میداند جهنم چیست و عذاب الهی شدید است که دیده
او روشن شود تا وقتی که از آن ایمن شود گفتم وصف کن از آن گفت یا محمد زمین او از مس و سقفش از
مس و دیوارش از کبریت است و بر روی آن قسمت باد کرد که هرگاه از جهنم بقدر سوراخ سوزنی
در مشرق پیدا شود دماغ اگر در مغرب است سیلان کند و اگر یکی از اهل جهنم را بدنیا بیاورند همه اهل دنیا بمیرند
از اذیت ترش و ابو بصیر گوید عرض کردم بحضرت صادق که بترسان مرا از عذاب الهی که دلم بسیار قساوت
دارد فرمود یا ابا محمد مستعد شو و تدارک ببین برای زندگانی روز دراز آخرت که آخر ندارد و فکر نتوان
درست گرفته بود و بسیار جبرئیل آمد در وقت زوال بخدمت رسول خدا ترسان و اندوهناک و اندوه از رو ظاهر بود و پیشتر
همیشه خوشحال میآمد حضرت سبب پرسید گفت امروز دمهای آتش را که آتش فرمود دمهای آتش جهنم
گفت یا محمد حق تعالی فرمود دمیدند بر آتش جهنم هزار سال تا سفید شد و هزار سال دیگر تا سرخ شد پس
هزار سال دیگر تا سیاه شد و اکنون سیاه و تاریک است و اگر قطره از ضریع که عرق اهل جهنم و چرکی که خارج
زناکاران است در دیگهای جهنم جوشیده و نجاستهای بخورد گنه کاران میدهند در آبهای دنیا بچکد همه اهل

دنیا از

اهل دنیا از گند آن بمیرند و اگر حلقه از زنجیر اهل جهنم را بر دنیا گذارند از شدت حرارتش تمام
دنیا بگدازند و اگر پیراهنی از پیراهنهای اهل آتش را میان زمین و آسمان بیاویزند اهل دنیا از تعفن آن هلاک
شوند پس حضرت و جبرئیل هر دو از شدت و خشیت الهی بگریه در آمدند تا ملکی نازل شد که
پروردگار شما را سلام میرساند و میفرماید که من شما را ایمن گردانیدم از گناهی که موجب عذاب
من است پس حضرت صادق فرمود که از آن روز اهل آتش عظمت الهی را خواهند دانست و اهل بهشت
نعیم او را و چون گنه کاران از اهل جهنم ساکن شوند هفتاد سال سعی میکنند تا خود را بالای جهنم برسانند
پس ملائکه گرزهای آهنین بر کلههای ایشان میکوبند تا بقعر جهنم برمیگردند پس پوستهای تازه بر ایشان میرویانند
پس یا ابو بصیر فرمود که حسبت ترا همین بس باشد و در صحیح دیگر فرمود که آنحضرت که در شب معراج صدای
مهیبی شنیدم که ترسیدم جبرئیل گفت که سنگی بود که هفتاد سال پیش از این از کنار جهنم انداخته
بودند حالا بقعر رسید پس دیگر آنحضرت را خندان ندیدند تا از دنیا رحلت فرمود و چون داخل
آسمان هفتم شدم ملکی دیدم که از آن ملک عظیمتر ندیده بودم با هیبت و ترش رو و غضبناک پس بنابر عادت
که ملائکه است بمن نمودند او نمود ولیکن نخندید از جبرئیل پرسیدم که او کیست او بسیار ترسان
شدم گفت جای ترس دارد که ما همه از و میترسیم این خازن دوزخ است از روزی که خدا او را
والی جهنم گردانیده هر روز خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده میشود و از برای انتقام از
گنه کاران حق تعالی ایشان خواهد فرمود پس بر او سلام کردم جواب گفت و مرا به بهشت بشارت داد
گفتم بجبرئیل چون همه اهل آسمانها اطاعت او میکنند بفرما او در دوزخ را بمن نماید پس پرده را از
در دری از درهای جهنم برداشت ناگاه زبانه باسمان بلند گردید چنان بخروش آمد که همه اهل آسمان هراسان شدیم
پس گفتم بجبرئیل که بگو پرده را بیندازد و فرمود پست ترین اهل جهنم در عذاب کسی است که دو
نعلین از آتش در پا داشته باشد که از شدت حرارتش مغز دماغش مانند دیگ در جوش

باشند و پندارد که از جمیع اهل جهنم عذابش سختتر است و قریب ایشان حدیث شهیر وارد شده است و فرموده فلق
دره‌ایست در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار حجره و در هر حجره هفتاد هزار
مار سیاه و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر و جمیع اهل جهنم را بدین دره گذر خواهد افتاد و آیات
و روایات در شدت عقوبات اهل جهنم بسیار است چون صحیح با ظاهر در باب کفار بود بهمین اکتفا
نمود و بحدیث طولانی چون حکم الله در باب پاک کردن اهل نجات جاری گردد فرماید که یا جبرئیل
در جهان در عاصیان امت محمد که به الله نمود [illegible] فرماید برو و حال ایشان را نظر کن پس مالک دوزخ
بر منبری از آتش در وسط جهنم نشسته باشد که ناگاه برخیزد به تعظیم جبرئیل و از سبب آمدنش سؤال کند
گوید چه کرده [illegible] گناهکاران امت گوید چه بد است حال ایشان و تنگ است جای ایشان سوخته
جسدهای ایشان [illegible] و [illegible] ایشان که نور ایمان در آنها میدرخشد پس چون سرپوش جهنم را
بردارند نظر ایشان بجبرئیل افتد دانند که او از ملائکه عذاب نیست پرسند از مالک که این کیست گوید
جبرئیل که وحی می‌آورد بمحمد چون نام محمد را بشنوند یکبار فریاد برآورند که یا جبرئیل محمد را از ما سلام
برسان و بگو که گناهان ما را جدا کرده است از دوست تو و [illegible] آن حضرت را بیان بدحال ما [illegible]
جبرئیل بمقام عرض قیام نماید فرمان رسد که برو و پیغام ایشان را برسان و [illegible] ناله کنند
و فریاد و احمداه و ابو القاسماه و ای پناه بیوه زنان و ای فریاد رس ضعیفان و بیچارگان
یا فخر قیامت یا شفیع امت ما ضعفا امت توایم بفریاد ما برس ای مالک [illegible] از امت محمد [illegible] خانه
جسم ما بآتش ویران شد و تاب و طاقت بر ما نماند مالک چون استغاثه و عذاب ایشان بیند ترحم
بدلش افتد متوجه جنان گردد [illegible] خود را بگوش نهاده مانند موذن بصدای بلند فریاد کند
که یا محمد تو در بهشت بنعیم و عیش مشغول و ضعفا امت تو در جهنم مشغول استغاثه میکنند برس بفریاد
ایشان چون [illegible] سعادت [illegible] چون مقام محمود شفاعت را [illegible] نماید

[illegible]

سازد باهل

سازد باهل [illegible] و از [illegible] خود را از سر [illegible] و در پای عرش [illegible] سجده خاک [illegible] اندازد
الفاظ نسیم لطف الهی وزیدن درحمت ... تا متناهی الهی عرش [illegible] است بشفاعت از فلک [illegible]
و بلطف این سرور سرافراز فرماید که سر بردار و سؤال کن تا عطا کنم و شفاعت کن تا قبول نمایم پس [illegible]
شفاعت الهی را تمام خود بعضی بعضی پس سوی مالک دوزخ روان شود و چون از رحمت سایه [illegible]
دوزخ را رشک باغ فردوس سازد و نظر لطف [illegible] جفا کار شود حبیب المشفق مهربان وفادار شود
گردد با سینه صد چاک و جگر دردناک همه یکبار صدا بلند کنند و فریاد و امحمداه از حضیض دوزخ [illegible]
با وج دار السلام بسمع مبارک رسد و مانند مار سیاه خود را با زبان گشته شکوه حال نیاز نمایند
الحاصل شفقت و مهر همه را از جهنم بیرون آورد و حال آنکه از تاب آتش [illegible] و از وبال اعمال [illegible]
خود [illegible] گشته باشند بنهر حیوان در بهشت که از عرق اهل بهشت بیرون می‌آید غسل نموده چون ماه
درآیند و گوشت و خون و موی برآرند و نوشته باشند بر پیشانی ایشان که از جهنم آزاد کرده
رحمان از آتش الله داخل بهشت شوند و در احادیث بعضی اهل دوزخ گویند [illegible] اسم مسلمان جهیم و
این است معنی کلام الله ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین یعنی پس آرزو کنند کفار که کاش
مسلمان بودند آخر چون از پاک شدن از جهنم درآیند و داخل بهشت شوند منقول است که رسول خدا
بعض اصحاب خود را وصیت میفرمود که حقیقا شوید برابر روز قیامت پس شروع کرد در شمردن عقوبات
از روز عام سود و گریه [illegible] پرسیدند که آیا هست ترا خدا با آتش عذاب خواهد کرد فرمود [illegible]
که جزا و خداوند نیست اگر می‌دانستم که اگر حق تعالی مرا عذاب کند [illegible] یک قطره [illegible] چشم من بیرون [illegible]
دیگر چه غم داشتم به [illegible] آخر [illegible] هست من در آن خواهم ماند هفتاد هزار سال [illegible]
گشته باشند و بعد از آن بیرون خواهند آمد الله و در ماه جهنم بسته میشود به آتش [illegible] حضرت باقر
میفرماید که آخر کسیکه از جهنم بیرون می‌آید مردیست هام نام عمر فریاد کند در جهنم که یا حنان یا منان

در روایت ابن عباس آخر کسیکه بیرون آید از این جهت بعد از هفت هزار سال بعد از چهار
هزار سال فریاد زند یا الله یا الله تا هزار سال یا حنان یا منان هزار سال یا حی
یا قیوم هزار سال بعد از آن حق تعالی فرماید بمالک بنده مرا میخواند در جهنم بیاور او را بسوی
من پس مالک هر زند بر آتش از جهت مالک بجوید بعضی بعضی او را در احیه گوید ای شقی
مرطلبید تر اجبار تضرع نماید که بگذارم را گوید چاره نیست پس بیاورد او را در حالیکه از
بیم بشابه ماهی بیلرزیده باشد پس حق تعالی فرماید ای بنده من آیا نیافریدم برای تو
گوش و چشم و فلان و فلان اسباب هدایت را از برشمارد و در عرق افتاده گوید
پروردگارا آتش از این خجالت بهتر بود فرماید برگردانیدش باتش آن بیچاره
بحسرت ملتفت شده گوید ای پروردگار من این گمان را بتو نداشتم بلکه گمان کردم
بعد از بیرون آوردن باردیگر مرا بدوزخ نخواهی فرستاد الحال او را داخل بهشت
نماید و حضرت باقر میفرماید مکث کند در آتش هفتاد سال بعد از آن سوال نماید که
بحق محمد و آل محمد که مرا ترحم کن پس وحی رسد بجبرئیل که بیرون آر بنده مرا
پس بیاید او را در جائیکه برو درافتاده باشد و بیرون آرد پس آنگاه حق تعالی فرماید ای
بنده چه قدر مکث کرده در آتش که میخواندی مرا و سوگند میدهی گوید احصا نکرده ام فرماید
قسم بعزت خودم که اگر نه این از حسن سوال میکردی البته طول میدادم خواری ترا در آتش
و لیکن حکم کرده ام بر خود که سوال نکند بنده از من بحق محمد و اهل بیتش مگر آنکه بیامرزم
او را از آنچه میان من و اوست مؤلف گوید که ظاهر آیات بسیار و روایات بیشمار دلالت
بر آنکه بعضی از اهل نجات در آتش دوزخ معذب خواهند شد و استبعاد بعضی جهال
ناشی است از قلت معرفت بعظمت الله و نافهمی شدت قباحت مخالفت و نافرمانی او

بابین نعمتهار

با این نعمتهای نامتناهی و چندین هزار الطاف ابدی و مثوبات غیر متناهی دور از کرم استبعاد و انکار از این
ذلیل کمینه را اگر پادشاهی کسی را از خاک راه برداشته باشد و تربیتش کرده باشد بعد از آنکه
دولت و بمکانت جاه و عزت جلال رسیده باشد یکبار نگاه بد در ناموس این پادشاه نماید
اگر البته پادشاه بقتل او فرمان دهد هیچ عاقل بعید نشمارد بلکه از اغماض پادشاه تعجب و طعن
او نماید با آنکه پادشاه نه خالق اوست و نه رازق و پس چه گمان داری بجبار آسمان و زمین
و مالک ملک و ملکوت که ترا بید قدرت در رفت خود از ظلمت عدم بنور ایجاد منور گردانیده
و خلعت اصفیا و کرامت بتو پوشانیده و ترا از جمیع مخلوقات برای خود برگزیده و کل ذرات
کاینات از فرش تا عرش را در خدمت تو باز داشته و بسیاری از ملائکه و بندگان خود را محافظت
و حراست تو گماشته و هیچ حال در اسباب انواع رحمت و رعایت تو فرو نگذاشته و روز
بروز بلکه دم بدم در کمال رافت و داد الوان انعام تازه و نعمتهای بی اندازه بتو داده و تعلیم تو
و تمیز دوست خود از دشمن و بتحمید و هدایت خیر خواهی و عزت در رحمت دنیا و آخرت و حکمت
و قرآن و رسول هادی و رهبران بسوی تو فرستاده و در همه احوال مشفق پدری که بغیر پرستاری
و غم خواری یگانه فرزند شغل نداشته باشد پس تا بحد رشد و کمال رسیدی یکبار دانسته در جزا
این همه احسانها با دشمنان او همدستان شده از کمال بیشرمی و مخالفت و هتک پرده
ناموس محارم او نموده و عصیان گردی و بار جفا و پا نمودی راه کدورت دوری از غضب او
بیمودی هر چند صبر و مزید رعایت و تجدید ملاطفت نموده و عفو و مسامحات و ملایمت فرموده
و مهلت داد و صلح و میانجی بسوی تو فرستاد و در راه آشتی و استمالت بروی تو گشاد و قبول
نکردی و با برام از نهایت بیپروا تا چون معاندان در مخالفت و نافرمانی چنان پروردگار رحمان
کوشیدی و تنفر و تغافل در دیده و خفیده چشم بصیرت و آگاهی از جمیع الطاف نامتناهی پوشیدی

اخر بتوبه ونداست ترا از تقصیرات واقع شد تو رضی نشد حال خود انصاف ده که آیا چنین نابکی
را بغیر حدت آتش الهی دیگر چیز پاک می تواند نمود نا همواره صاحب این چنین امراض شدید از شدت دردی
سخت چون صید درشت را سوار شدت سوهان نند خشک بزان چو سوره دیگر گناه مانند زهر است
و عذاب چون هلاکت لازمه آنست بعد از انکه طبیب مهربان حاذق ترا از تناول زهر تجویز
ننماید و منع بلیغ فرماید و آگاه نماید که موجب هلاکت است و خود دانسته و فهمیده و دیده و شنیده
بشر نیز از زهر فریفته شده بمخالفت الطبیب جرات اقدام نمائی و با اغواء و بموافقت نفس بخوردن
زهر قاتل قیام نمائی طبیب چه کند و از غرایب مؤیدات اتفاق و شاهد کل حال انکه بعد از
اتمام این کتاب همین عین بتقریب شیطانی ضایع گردید چنانکه اراده سوده هم از ان در صفحه
خیال نماند بعد از تاسف عظیم و حزن بسیار الهیم کاهی بتخییل شیطانی توهم می شد که شاید
افراط خوف مؤمنان که غرض بالذات از تالیف نزد ایشان است حق تعالی باین شدت
راضی نبوده لهذا در تحریر ثانی بهمان سؤال بجناب اقدس استفساره نموده و بهمین آیه اشاره فرموده
قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا
تا اخر آیه یعنی بگو حق است از جانب پروردگار شما پس هر که خواهد قبول کند و هر که کافر شود که بتحقیق که
ما مهیا کرده ایم برای ستمکاران آتشی که احاطه کرده باشد ایشان را پردهای آن آتش و هرگاه استغاثه
کنند از شدت آن عطش آب طلبند آبی بایشان دهند چون مس گداخته و بدرستیکه آنها که ایمان
و عمل صالح دارند ما ضایع نخواهیم کرد مزد کسیکه عمل نیکو نموده باشد و از توراة منقول است
که ای پسر آدم چگونه نافرمانی من میکنید و حال آنکه فریاد می کنید از تابش آفتاب بتحقیق که دوزخ هفت
طبقه است و در آن آتشهاست که بعضی میخورد بعضی را از شدت و در هر یک هفتاد هزار وادی از
آتش است تا فرمود که پس بذات اقدس خود سوگند که نیافریدم این آتشها را مگر برای کافر و بخیل

سخن چین

و سخن چین و عاق والدین و مرتد و سود خوار و مانع زکوة و زانی و جمع کننده مال حرام و
فراموش کننده قران و آزار کننده همسایگان مگر توبه کنند و با ایمان صالح نمایند پس بر خود
رحم کنید که بدنهای شما ضعیف و سفر دور و بارهای سنگین و صراط باریک و منادی سرا آتش است شما
زبانه کش و حاکم پروردگار عالمیان است مؤلف گوید اتفاق بلکه فرود مذهب شیعه است که بهشت
و دوزخ الحال هم چنین موجود اند و آیات و احادیث در این معنی بسیار است و شب معراج رسول خدا صلعم
بهشت را مطلع بر دوزخ شد و انکار این از مذهب کفر است چه الان انکار ما در با مسطور است و درود
جواز و منع و انکار خواهد شد و بحدیث حضرت رضا عرض شد که بعضی میگویند که خدا بهشت و دوزخ را
مقدر فرموده و خلق خواهد نمود فرمود ایشان از ما نیستند و ما از ایشان نیستیم و هر که منکر خلق
شدن بهشت و دوزخ است تکذیب پیغمبر ما کرده و هیچ بهره از ولایت ما ندارد و همیشه در جهنم خواهد
بود پس استدلال نمود بآیات و احادیث و در روایت ابن عباس و دو حدیث دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام
پرسیدند که کجاست دوزخ فرمود بهشت در آسمان و جهنم در زمین و در روایتی که کدام آسمان و کدام
زمین که جایش بهشت را دارد و بلکه بالای آسمان هفتم زیر عرش است حضرت باقر میفرماید حق تعالی
جبرئیل را فرستاد بسوی بهشت که ببیند آنچه برای اهل آن ساخته پس برگشت و گفت قسم بعزت تو
که نمیشنود کسی خبر از آن مگر داخل آن میشود پس بمخوف و معروف بمکاره گشته وحی شد که
برگرد بسوی آن چون برگشت گفت بعزت تو سوگند که میترسم احدی داخل آن نشود پس فرستاد بسوی
جهنم گفت بعزت تو سوگند که داخل آن نخواهد شد هر که بشنود خبر از آن پس بمخوف شهوات و خواهش
گردید امر شد که برگرد بسوی آن چون دید گفت بعزت تو قسم که میترسم کسی نماند که داخل آن
نشود منقول است که چون جهنم آفریده شد ملائکه بیم بسیار مضطرب گردیدند پس چون آدم
مخلوق شدند شدت و اضطراب ایشان را امر شد پس حال بر حال بنی آدم فرمود از آنچه از برای آدم

او مهیات خدا همه شیعیان را از خواب غفلت بیدار کند و توفیق تحصیل نجات کرامت فرماید برکت
محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین **بحر دویم** در حرمان آنچه بر جدول خاطر رسد بحر ۲
خامه جاری شود از نشئه نعمتهای از ازواج طیبات لذات و بهجات مؤمنان و مثوبات اهل جنان قال
الرحمن وعد الله المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها
ومساکن طیبة فی جنات عدن ورضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم خبر
وعده فرموده حق تعالی مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بهشتهای چند که از پای آنها نهر روان است
همیشه در آنجا باشند و مسکنهای پاکیزه در بهشتهای عدن و رضوان الله که خوشحالی مؤمنان خرم
شد بزرگتر از اینها این است فوز و رستگاری عظیم که لذتها و بهجت ناظر بآن بی نهایت است والذین
آمنوا و عملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنة غرفا تا آخر آیه و آنها که ایمان و عمل صالح دارند البته
جا دهیم ایشان را از بهشت و قصرهای بلند و غرفهای چند که جاری میشود از پای آنها نهرها همیشه در آنجا
معتمد بی زوال ملال خوش حالی کارکنندگان که صبر کنندگان که صبر کنند بر مشقت عبادت
و توکل نمایند بر پروردگار خود و در حدیث معراج است که دیدم خازن بهشت را که بر کرسی از نور
کرسی نشسته آن دیده هفتاد هزار ملک در برابرش ایستاده با هر کدام هفتاد هزار خادم پرسیدم
از منازل است خود گفت حقیقت حق تعالی بهشت را قسمت نموده و ثلث از امت است و
یکی از سایر امتهاست پرسیدم از کلیدهای بی حصر که پیش او بود گفت چون یکی از امت تهلیل
کنند بنا کند خدا برای او قصری از نور و بر او قفلی از نور و کلید او بمن سپرده شده تا روزی
که از قبر در آید تسلیم او نمایم ملائکه را دیدم که در بهشت بناهای ساختند خشتی از طلا و خشتی
از نقره گاه گاه دست میکشیدند سبب پرسیدم گفت تا مصالح برسد که قول مؤمن است
در دنیا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر تا بگویند بنا

میکنم و چون ترک کنند ما هم ترک میکنیم و حوری بر من گذشته بمن تبسم نموده گفت یا رسول الله
امر کیست خود را بسواک و سجود و صدقه و روزه و گریه زیاد میشود مسواک کشیدن صفای دندان
با و سجود جمال خضاب رها و بروزه فربهی و بگریه ایشان از خشیت الله فرح و شادی با و در تورات است
مشغول است که یابن آدم چگونه رغبت میکنید بدنیای فانی و نعیم را ابدی فروختید که منقطع نمیشود بسی که
نزدیک است برای مطیعان بهشتهای خوش که در هر بهشتی هفتاد هزار روضه از زعفران
و بهر روضه هفتاد هزار شهر از مروارید و مرجان و در هر شهری هفتاد هزار قصر از یاقوت
و در هر قصری هفتاد هزار خانه از زبرجد و در هر خانه هفتاد هزار حجره از طلا و در هر حجره هفتاد
هزار صفه از نقره و در هر صفه هفتاد هزار مائده و در هر مائده هفتاد هزار کاسه و در هر کاسه
هفتاد هزار رنگ از طعام و بر دور هر صفه هفتاد هزار تخت از طلای احمر و بر هر تختی هفتاد هزار
فرش از حریر و دیبا و استبرق و در زیر هر تختی هفتاد هزار نهر از آب حیوان و شیر و شراب
و عسل و میان هر نهری هفتاد هزار رنگ از میوه و همچنین در هر حجره هفتاد هزار خیمه از عنبر
و در هر خیمه هفتاد هزار فرش و بر هر فرشی حوری از حور العین و در برابرش هفتاد کنیز و بر سر
قصر هفتاد هزار قبه کافور و در هر قبه هفتاد هزار هدیه که چشم ندیده و گوشی نشنیده و
بر خاطر هیچ بشری نگذشته بجز الله عطا کرده اند نعم که روزی بروز عرضی و زعبادت و آزادی
و هزار در نعیم درند پس هر که در کرامت و جوار رحمت من باشند پس باید بطلبید بصدق
و خوار دانستن دنیا و قناعت باید که در قرآن بعد از ذکر بعض مثوبات اهل
جنات میفرماید لمثل هذا فلیعمل العاملون اذلک خیر نزلا ام شجرة
الزقوم یعنی برای چنین فوز عظیم باید عمل کنند عمل کنندگان آیا این بهتر است
در جزا یا درخت زقوم جهنم که محنت و عقوبت ستمکاران است بعد از ذکر بعض حالات

اهل جهنم میفرماید قل أذلك خير ام جنة الخلد التي وعد المتقون بگو یا محمد این بهتر است
یا بهشت خلد که وعده داده شده به پرهیزکاران که از گفر و عمد و محل بازگشت ایشان است برای
ایشان در آنجا مهیاست آنچه خواهند همیشه این وعده است لازم الوفا بر ذمت پروردگار تو
لكن الذين اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنية تجري من تحتها الانهار
وعد الله لا يخلف الله الميعاد برای آنها که پرهیزکارند از منازل مهیا شده است در بهشت
غرفها بالای یکدیگر بسیار رفیع و محکم از پای آنها نهرها جاری وعده خداست که خلاف نخواهد نمود و
بحدیث حضرت باقر در تفسیر این آیه از رسول خدا میفرماید یا علی این غرفها بنا شده برای دوستان من از
مروارید و یاقوت و زبرجد و سقف آنها از طلا و نقره مزین و منقش و هر غرفه هزار در دارد
از طلا و فرشها از حریر و دیبا و ملون پر از مشک و عنبر و کافور و بر هر دری ملکی دربانست
پس چون مؤمنان را به آن منازل در آورند تاج پادشاهی و کرامت بر سر و حلهای بطلا و نقره
مرصع و مروارید و یاقوت سرخ در بر و بر تخت خود نشسته و تخت از شادی بخود بنالد پس رخصت
طلبد ملک موکل بباغهای او که بهشتش آید فرمود از کنیزان و ملازمان مؤمن گویند دوست
خدا بر تخت خود تکیه فرموده و با حوریها ملاقات شده مهلت کن تا از شغل خود فارغ شود پس حوریه
از خیمه در آمده بر تخت مؤمن خرامان و کنیزانش بدور آن صف زنان و هفتاد حله مکلل بمروارید
و یاقوت و زبرجد در بر و تاج کرامت بر سر و نعلین طلا بند کش از یاقوت سرخ در پا چون
نزدیک دوست خدا رسد گوید امروز روز تعب تو نیست بر خیز که من برای تو آمده ام
و تو برای من چون بهم رسند معانقه کنند با نفسهای دنیا با ملال الفاده نظر کردن چون به
و طوق مشاهده نماید از یاقوت سرخ بر لوح وسطش نوشته تو ای دوست خدا محبوب منی و من
محبوب تو ام شوق من برای تو بنهایت رسیده و شوق تو برای من بنهایت رسیده پس حق تعالی

از اهل

هزار ملک فرستد که او را تهنیت بهشت گویند چون در اول بهشت با در رسند از ملکی دربان رخصت
طلبند گوید بایستید تا از حاجب بگویم عرض کند فرماید داخل شوند پس هر ملکی در از هزار غرفه که بآن
موکل است گشوده فهیم هر یک از علایم را از در در آورد که هر کدام رسالت پروردگار خود را آورند
و اشاره باین است قول خدا والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم
بما صبرتم فنعم عقبى الدار و آنچه فرموده واذا رأيت ثم رأيت نعيما وملكا كبيرا
این نعیم و پادشاهی است که حق تعالی بدوست خود کرامت خواهد فرمود که رسولان خدا باذن او داخل
نمی شوند بعد از زبان نهرها و میوه ها و سبزه و غلمان با هم زمزمه برآورند با هفتاد حوریه و چهار [illegible] که
بر تخت خود تکیه داده باشد که ناگاه شعاع نوری او در فرو گیرد بگوید چه که بی بود این نور تابان گویند نور
حوریه ایست که هنوز ملاقات نکرده از خیمه در آمده بسوی تو نظر کرده از شوق لقا و محبت تو چون تو را دید که بر
تخت عزت تکیه فرموده از کثرت شوق و فرح تبسم نموده آن شعاع از سفیدی و صفای دندان او
او دوست خدا گوید او را رخصت ده بیاید که از منزل خود بنزد من آید چون دوست خدا این امر فرماید هزار
غلام و هزار کنیز بمبادرت و این بشارت را بحوریه رسانیده او از خیمه فرود آمد بدست [illegible] لطف الهی
آراسته و هفتاد حله مطرز بطلا و نقره مرصع بمروارید و یاقوت و زبرجد ملون برنگ و عنبر بالای مختلف
پیراسته از لطافت بجایی باشد که مغز ساقش از زیر هفتاد حله نماید و قامتش هفتاد ذرع و عرض دوشهایش
ده ذرع باشد چون نزدیک دوست خدا رسد خادمان طبقهای جواهر نثار او کنند پس دست در گردن یکدیگر در آورند
و دستهای ایشان از [illegible] بعد از ذکر این حدیث حضرت باقر ع فرمود که بهشتهای دیگر که حق تعالی در قرآن
فرموده جنة العدن است و جنة الفردوس و جنة النعيم و جنة المأوى و در میان اینها بهشتهای دیگر
است از جنتها و بهشتها انقدر رسیده مینماید که خواهد و در آنها تنعم کند به هر نوع که خواهد و هر چه خواهد طلب
کند و شعار ایشان که گویند سبحانك اللهم که خدمت عبادت است و آنچه خواهند طلب [illegible] حق

میفرماید دعویهم فیها سبحانک اللهم وتحیتهم فیها سلام فرمود یعنی تحیت خدام
برایشان سلام است وآخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین فرمود مراد اینست که بعد از
حصول لذت از آنچه خواهند از جماع و اکل و شرب حمد الهی بجا آورند فرمود که مهمان نیکو بر پروردگار
خود بدانید که بهشت اینست که عرض او در چهار صد سال راه است و حق تعالی در شان جمعی که ایمان و عمل
صالح دارند میفرماید اولئک لهم جزاء الضعف یعنی مزد ایشان نه همین بقدر کار ایشان است
بلکه مضاعف است بسبب عملی که کرده اند ایشان در غرفهای جنان ایمنانند از هر هول و تعبی ان المتقین
فی ظلال وعیون تا آخر آیات یعنی به تحقیق که پرهیزکاران از غضب الهی در سایهها و چشمهها
و میوههای بهشت آنچه میل دارند بخورید و بپوشید گوارا باد شما را بسبب عملهای شما که در دنیا میکردید
به تحقیق که ما نیکوکاران را چنین مزد میدهیم انهم کانوا قبل ذلک محسنین تا آخر آیات یعنی جا
نیست عطا این نعمتها به مطیعان زیرا که ایشان پیش از این یعنی در دنیا نیکوکار میبودند و شبها قیام
مینمودند و سحرها در وقت دعا و استغفار مینمودند و در مالهای خود حقی برای سایل و فقرا مقرر مینمودند
و بعد از ذکر شهوات دنیا که در نظر اهل تکلیف در امتحان مزین شده میفرماید قل اؤنبئکم
بخیر من ذلکم بگو یا محمد آیا خبر کنم شما را به بهتر از این پرهیزکاران نزد پروردگار ایشان
جنات است نزد بهشتها که نهرها از زیر درختها و عمارتهای آن روان است و همیشه در آنها به نعیم و تعیش اند
و زنان چند پاکیزه اند از هر بدی و کثافتی و رضوان از جانب الهی که از همه لذتها و نعمتها
بالاتر و بزرگتر است حق تعالی بیناست بر بندگان خود میداند عمل و مزد عمل هر کسی را آنها که
طلب آمرزش و خلاصی از دوزخ مینمایند با صبر و صدق و دعا و تصدق و استغفار در سحرها
متکئین علی سرر مصفوفة وزوجناهم بحور عین تکیه زده بهشتند و مسندها
و کرسیهای بهشت که مقابل هم و پهلوی هم چیده و تزویج کنیم ایشان را با حوران خوش چشم

بهشت لطاف

بهشت لطاف علیهم بصحاف بر دور مومنان گردند غلامان و خدمتکاران بهشت جنان با کاسهها
طلا و نقره و در آنها است از نعمت آنچه میل نمایند و هر چه دیدهای ایشان از آن لذت یابد همیشه
لا یذوقون فیها الموت هرگز الم مرگ دیگر نچشند و محفوظ مانند از عذاب دوزخ که گناه
کاران کافر برای خود مهیا کرده اند و اینها از برای مومنان از جانب حق است یا محمد چنان
فردا اینست فوز و کرامت عظیم پس آسان کردیم قرآن را بزبان تو که شاید مردم از غفلت متنبه
شوند و در این اوقات قلیله بناگاه البته فوت خواهد شد هر کس آنچه خوش دارد از راحت
و لذات نعیم ابدی یا حسرت و عقوبات جحیم اسباب هر دو را برای خود مهیا کرده اند و خود داده اند
آنچه پیش فرستاده و یقین دانند ان المتقین عند ربهم جنات النعیم افنجعل المسلمین
کالمجرمین ما لکم کیف تحکمون یعنی به تحقیق که برای پرهیزکاران نزد پروردگار خود که ترک
و اطاعت نموده اند بهشتهای پر نعمت و لذت و راحت و عشرت مهیا است آیا هرگاه
چنین ثواب به ایشان بدهیم پس ایشان را شریک گناهکاران خواهیم کرد چیست شما را چگونه حکم
میکنید و همین حکم در خوف و رجا تمام است افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا
یستوون تا آخر آیه یعنی پس کسی که مومن شده شریک کسی است که فاسق و از اطاعت خارج باشد
مساوی نخواهند شد اما آنها که ایمان و عمل صالح دارند پس برای ایشان است بهشتها و
ماوای هدیه و عطیه بسبب عملی که در دنیا میکردند و اما آنها که فاسق بودند پس ماوی و محل باز
گشت ایشان آتش دوزخ است هر بار که خواهند بیرون آیند از جهنم باز ایشان را بر گردانند
و بعد از مذمت لهو و لعب و زینت چون شکوفه دو روزه دنیا که خانه فریب و مرجع عذاب
شدید است میفرماید سابقوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها کعرض السماء
والارض اعدت للذین آمنوا یعنی پیشی نمایید تا فرصت دارید شتاب جمعی که

بکرد کسی باهم کرند بتجدید توبه و تدارک بسوی مغفرت پروردگار خود و بهشتی که عرض وسیع و فضای
فسیح آن مثل عرض وسعت آسمان و زمین است حاضر و مهیا شده برای مؤمن جَنّاتُ عَدْنٍ الّتی
وَعَدَ الرَّحمن یعنی هرکه توبه و تدارک گناهان گذشته نماید داخل شود به بهشتهای عدن که وعده فرموده
خدای بسیار مهربان بندگان خود را غائبانه و وعدهٔ الله آمدنی است نمی‌شنوند در آنجا صدای لغوی را
بلکه سلام از جانب همدیگر یا ملائکه اکرام یا از جانب صاحب جلال و الاکرام و این بهشتی است
عطا خواهم فرمود کسی را از بندگان خود که پرهیز نماید از معصیت وَمَن یُؤمِن بِاللهِ
وَیَعمَل صالِحاً یُکَفِّر عَنهُ سَیِّئاتِهِ وَیُدخِلهُ جَنّاتٍ هرکه ایمان و عمل صالح دارد می‌آمرزد
خدا گناهان او را و داخل میکند او را به بهشتی چند که از پای اشجار آنها نهرها روان است حدیث
و حضرت امیرالمؤمنین در حال مؤمن گنه کار که غفار او را بتوبه و غیره آمرزیده باشد میفرماید
چون داخل بهشت شود بدرختی رسد که سایه و آبهای روان و میوهای فراوان دارد و از ساق
آن دو چشمه جاریان پس در یکی غسل کند که حسن و نضارت بهشت بر او ظاهر گردد چنانکه میفرماید
تَعرِفُ فی وُجوهِهِم نَضرَةَ النَّعیم پس ملائکه باستقبال او شتافته گویند خوش آمدی داخل
بهشت شو پس بجا ماند در بیابانی که از دو طرف درختان صف کشیده که شاخهای بزرگ
آنها از مروارید تر و فروع آنها و حلیها و زیورها باشد و میوه آنها مانند پستان دختران
بکر باشند پس ملائکه با ناقهها و اسبهای نور و زیورهای بهشت باستقبال او شتافته گویند ای دوست
خدا هر مرکب که خواهی سوار شو و هر حله که خواهی بپوش و هر سو خواهی بتاز پس با زینت
تمام سوار شده در سرای نور بخرامد و از هر جانب ملک و خدمه از نور باشند و نور در بهشت
چندان ساطع شود که ملائکه با هم گویند آمدند مهمانان خدای حلیم غفور پس چون بقصر
اول خود رسد که از نقره باشد با کنگرهای مروارید و یاقوت و زنانش از حور از آن قصر شرف

و از دیگر [illegible] ... [illegible] وعده و [illegible]

شده مرحبا گویند و چون خواهد در آن قصر نزول نماید ملائکه گویند سیر نما که قصرهای دیگر هم برای تو
مهیا شده است پس چون بقصر دیگر رسد که از طلا باشد مکلل بمروارید زنانش از غرفهای
قصر جلوه نموده او را مرحبا و تکلیف نزول نمایند چون اراده نزول نماید ملائکه گویند
ای ولی خدا سیر نما که دیگر قصرها برای تو مهیا شده است پس بگذرد بقصری که اصلش از یاقوت
سرخ باشد مکلل بمروارید و الوان چون خواهد نزول جلال نماید ملائکه بگذرانند او را
تا بهزار قصر و جمیع قصور را بیک چشم بهم زدن سیر نماید و در آخر قصرها سر بزیر افکند ملائکه
گویند چه میشود ترا گوید از وفور نور و حور و قصور بر دیده ام از قصور خیره چشم گویند
امید و رحمت خدا در بهشت کوری و کری نمی‌باشد پس رسد بقصری که از بیرون اندرون او نمایان
باشد خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از مروارید و خشتی از یاقوت و میان خشتها مشک
و کنگرها نور درخشان و بهر جانب که نظر نماید عکس خود را در دیوار بیند پس صعود کرد و از
ام سلمه از رسول خدا پرسید که آیا زنان دنیا زینتی و امتیازی بر حور العین دارند فرمود
بلی بسبب انوار نماز و روزه و عبادت که بر شما ظاهر خواهد شد مانند فضلیت ابره بر آستر
و در حدیث نبوی در آخر کسیکه از اهل نجات از صراط میگذرد و کشیدن دست و پا و چسبیدن
بآن و رسیدن بعض آتش خدا روی او را بسوی آتش میگرداند آنگاه از کمال رضا میگوید
بسیار رحیم است خدا که مرا از تو نجات داد و بعد از مکث بسیار گوید پروردگارا
روی مرا از دوزخ بگردان که بوی آن مرا آزار کرده و دود آن مرا سوخت فرماید آیا بعد از آن
سؤال دیگر خواهی کرد گوید نه پس از عهد روی او را از آتش بگرداند آنگاه بدرختی بر درگاه
بهشت نظر نموده گوید مرا بسایه آن برسان فرماید عهد کردی گوید پروردگارا نخواهم طلبید
غیر این پس چون از سایه آنجا که رسد آراسته بیند بهشت را شوقش غلبه نموده سؤال دخول کند

خدا فرماید چو بسیار عذر داری قسم یاد کند که دیگر سؤال نکنم چون داخل بهشت شود سایل نشود خدا
فرماید چرا نمی‌طلبی گوید شرم میکنم ای پروردگار رحیم گوید آیا راضی میشوی بانچه از اول دنیا تا فنا آفریده‌ام
با مثل آن و بروایت خذ ده مثل آن گوید آیا سخریه میفرمائی تو ای پروردگار عالمیان پس حضرت
تبسم فرمود که حق تعالی میفرماید بطلب تا عطا کنم بتو اینقدر که اگر ده برابر اهل دنیا بتو وارد شوند
همه را طعام و شربت و خدمه و کسوت عطا کنی از ملک من هیچ کم نشود پس گوید این چیست که
آنچه عطا فرموده باو لیکه داخل بهشت نبوده فرماید هیهات نمیدانند کسی قدر از او و بسند صحیح از ابو بصیر
گوید عرض کردم بحضرت صادق که از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق گردانی فرمود فرمود که
یا محمد بوی بهشت را از هزار ساله راه می‌شنوند و پست‌ترین اهل بهشت را اینقدر میدهند
که اگر جمیع انس و جن بمنزل او آیند و تناول نمایند همه را کافی باشد و چیزی از او کم نشود و
سهل‌ترین اهل بهشت چون داخل بهشت شوند سه باغ ببینند چون داخل پست‌تر شود از زنان
و خدمتکاران و انهار و اثمار انقدر مشاهده کنند که خدا خواهد بعد از شکر الهی گویند بالا
نظر کن و در آنجا کرامتی چند مشاهده کنند که در باغ اول ندیده گوید پروردگارا این را از بهر
کرامت نما خطاب رسد که شاید غیر از این طلبی گوید همین مرا کافی است بهتر از این نمیباشد
و چون بان حدیقه در آید سرور و شادی او عظیم شود و شکر الهی بجا آورد در این حال خطاب رسد که
در جنت را بروی او گشایند چون اضعاف آنچه دیده بود مشاهده نماید فرح و خوشحالیش
مضاعف گردد گوید پروردگارا رحمت جود که احسان کردی و منت نهادی [illegible] بهشتها
و نجات از آتش ابو بصیر گوید چون این نشاط از [illegible] شنیدم گریستم و گفتم فدای تو گردم زیاده کن
شوق مرا فرمود نهریست در بهشت که در هر جانب آن کنیزان روئیده و چون مؤمن یکی از ایشان را پسندد
خوش آید او را از زمین بکنند و حق تعالی عوض آن بروید گفتم فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود که

در بهشت هشتصد

در بهشت هشتصد باکره و چهار هزار ثیبه و دو حور العین کرامت کند که از تربت نورانی بهشت
مخلوق شده و مغز ساقشان از زیر هفتاد حله نمایان است و جگر مؤمن آینه حور العین است و جگر
این آینه او گفتم آیا حور العین را تکلمی است فرمود با سخنی که هرگز زبان خوشی سخن نشنیده باشند
گفتم سخن ایشان چیست گفت میگویند مائیم جاویدان که هرگز بیرون نمیرویم مائیم همیشه شاد و خوشنود
که هیچ حال نخسته [illegible] و خوش حال کسیکه برای ما خلق شده و ما برای او خلق شده‌ایم
که یکتار زلف ما را اگر میان آسمان بیاویزند نور آن دیدها را خیره نماید و در صحیح فرمود
در تفسیر آیه فیهن خیرات حسان ایشان زنان دارنده شیعه اند که در بهشت بمؤمنان
تزویج کنند و در آیه حور مقصورات فرمود مراد حوریان بهشت اند با کمال سفیدی و کمر
باریک در خیمهای از در و یاقوت و مرجان نشسته اند و هر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر
باکره رسیده دربان‌اند و هر روز از خدا کرامتی میرسد برای بشارت مؤمنان ایشان را
بیشتر خلق نموده و در صحیح فرمود که حق تعالی در بهشت برای بندگان مؤمن خود در هر جمعه کرامتی
مقرر فرموده چون روز جمعه شود ملکی را از نزد مؤمن میفرستد با دو حله چون بدر بهشت آید مؤمن
میرسد به دربان گویند از من رخصت بطلبید چون خبر بمؤمن رسد بزنان گوید مرا چه بایدم
کرد گویند ای سید و بزرگ ما بخدا که بهشت را بتصرف تو داده که احتیاجی از این نیست که
پروردگار رسولی نزد تو فرستاده آنگاه ملک در آید و مؤمن یکی از آن دو حله را بر کمر بسته
دیگری را بدوش افکند و با ملک روان شود و با هر چیز که بگذرد از نور او روشن شود و بیاید
بوعده گاه رحمت و کرامت پس چون همه مؤمنان مجتمع شوند حق تعالی نوری از انوار جلال خود
تجلی فرماید پس بسجده در آیند خطاب رسد که ای بندگان من سر بردارید که امروز روز
سجده و عبادت نیست و مشقت و تکلیف طاقت و طاعت را از شما برداشتم گویند ای پروردگار

ما هیچ چیز بهتر از این نمی‌باشد که بما ارزانی کرده بهشت را فرماید عطا کردم بشما افضل تر از آنچه حالا
دارید از جمیع نعمتها و تمامی کرامتها پس هر جمعه مؤمن بیکدیگر دیدار افضا د مقابل آنچه پیشتر داشته‌اند
اینست قول خدا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ یعنی نزد ما زیاده هست از رحمت و کرامتها و روز مزید جمعه است
و شب در روشن بسیار سفید و نورانی است پس در این شب و روز از ذکر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد
بسیار بعمل آورید پس چون مؤمن از وعده‌گاه بیکدیگر دو بر هر چیز که بگذرد از نور خود روشن میگرداند
تا بنزد زنان خود که میرسد گویند ای آقا بحق آن خدائی که بهشت را بر ما مباح گردانیده هرگز
ترا بحسن و جمال امروز ندیده ایم گوید از تجلی نور و جلال پروردگار خود نور دیدها یافته‌ام
و زنان بهشت را از رشک و حیض و بدخوئی منزه باشند و اوپر رسید در بهشت غنا میباشد فرمود
بتحقیق که در بهشت درختی است که بامر خدا بادها او را بحرکت در آورند و نغمه چند از و ناشی میشود
که هرگز خلایق آوازی با آن خوشی نشنیده اند آن جزای کسی است که در دنیا ترک شنیدن
غنا از خوف الهی کرده باشد راوی گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود حق تعالی بهشتی
بید قدرت خود آفریده که مخلوقی بر آن مطلع نشده اند هر صبح از گشوده فرماید نسیم و بوی
خوش خود را باهل بهشت برساند اینست قول خدا فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ
قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ که در ثواب نماز شب میفرماید که هیچکس نمیداند
آنچه برای متهجدان مخفی مهیا شده است از آن چیزها که موجب روشنی چشم ایشان خواهد شد
بمزد عملهای ایشان که در دنیا میکردند و در صحیح فرمود که طوبی درختی است در بهشت در خانه
امیر المؤمنین و در خانه هر شیعه از آن هست بحدیث امیر المؤمنین صلوات الله علیه خواهش هر چیزی
که بخاطرش در آید آن شاخ حاضر میسازد و صد سال سوار شده تا از سایه آن نتواند در رفت
و کلاغ بلند پرواز ببالا آن نرسد پس جهد کنید در کسب چنین سعادتی و سعی نمائید

بتحقیق الجنین

بتحقیق الجنین که آمنی و فرمود در بهشت درختی هست که از بالای آن حلها میروید و از پائینش
اسبان ابلق زین و لجام کرده بیرون می‌آید که بالها دارند و سرگین و بول ندارند پس دوستان
خدا را بر داشته پرواز کنند بهر جا که ایشان خواهند پس آنها که در مرتبه پستترند گویند پروردگارا
بچه کار ایشان را چنین کرامتی رسانیده فرماید ایشان شبها بیدار بودند بعبادت و بسیار نمیخوابیدند
و روزه میداشتند و روزها چیز نمیخوردند و جهاد میکردند و نمی‌ترسیدند و تصدق میکردند و بخل
نمی‌ورزیدند و بحدیث نبوی سابق هر درخت از طلا است و اهل بهشت را بول و غایط نمیباشد بلکه
واقع میشود بعرقی خوشبوتر از مشک و اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفا و طراوت زیاده میشود
چنانکه اهل دنیا را روز بروز پیری و قباحت منظر و فرسوده پستترین اهل بهشت را هشتاد هزار خادم
و نود و دو مرتبه از درجات عالیه بهشت مقرر سازند و بروایتی بهر مؤمنی از هیچ پیغمبر خصلت عطا شود
قامت آدم شصت ذراع و سن عیسی سی و سه ساله و حسن یوسف پس نور رویشان زیاده و بلند
میشود و صوت داود و خلق محمد و زبان او و در روایت دیگر حلم ابراهیم و بدن سالم صاف ایوب
پس در سند که است تکیه کرده باشند با حوریه که نوری از بالا بر رو تابد ندا شنود که ای دوست خدا
آیا جا نمیرسد دولت وصال تو گوید تو کیستی گوید از زنان تو آنگاه حرکت میکند از دو جهه بر او دیگر
که وعده آنها را بغیر خدا نداند بعد از آن معتمد طاس بهر طاسی صد هزار رنگ طعام که از هر لقمه
هزار لذت یابد و خدمه در برابر او با قدحهای طلا و آنچه اشتها و خواهش میکند فوراً پیش خود حاضر
می‌بیند بریان پس مرغ چون دست کشد پرواز کند چهار سال بر مانده میرسند و مشغول اکل مرغ
و چون بکام آتش و همه هضم شود و جام چون خالی شود از ته پر شود و ابد رسد پروردگار عالمیان
برای تهنیت ایشان و از هفتاد حجاب گذشته بر او سلام کند و گوید سلام و پیام رسانم که خانه تمام
و پروردگار همسایه شمااست بجز بدیع حجاب و بنوشید سیطا بآنگاه طبقی از نور پیش او نهند

و چون سرپوش از ابریز آب زلالی چینند که براید از ان حدیقه نقاب دار که وصف حسنش شنوا کرده
چون اراده کشف نقاب او نماید گوید اول نامه پروردگار را ای جوان الگاه روی مرا باز مکن در عنوان
نامه نوشته باشد که از جانب پادشاه عزیز که ملکش زوال و دولت فنا ندارد و چون مهر نامه را بردارد
لطف نوشته باشد که لذت حور و قصور سوی بارگاه من آی که بدرستیکه من مشتاق لقایم پس از ان
لذات اعراض نموده متوجه گردد به بارگاه جلال و لذت تجلی نور ذات ذو الجلال و استماع سلام و کلام
ذو الجلال والاکرام که از وصف ان سلام آن زبان تحریر قاصر است و بکی شی چون اهل بهشت
در منازل خود قرار گیرند روز شنبه بضیافت موسی در دار السلام و چهارشنبه بضیافت عیسی در
جنت العدن الگاه ندا کند روز پنجشنبه بوعده اهل سعادت بسوی ضیافت سید انبیا صلی الله
علیه و آله در ظل سدرة المنتهی و جبرئیل و میکائیل خدمت نمایند در قبه الحضرت که از یکدانه مروارید
و هزار در دارد و وسعت هر دری پانصد سال راه و ابری در سر مانده سیصد هزار سال می نوشند
از شربت مختوم که در مهر آن نوشته باشد ابجیث شرابا طاهرا از پروردگار طاهر بسوی بنده طاهر
در روایات و لیچون اراده رجوع از ضیافت رسول خدا نمایند ندا رسد از جانب رب العزت
که فردا در دنیا جمعه و عید مؤمن و روز مزید است حاضر شوند در دار الجلال بوعده گاه و مشاهده
تجلی نور جمال و حدیث طول دارد و در ضیافت الهی انواع لذتها یابند از اطعمه و شربه ده
قسم که اسم انها در قران مذکور است از اقسام تفکر و تعقل که گمان چنان لذتها نیاید شنیده
پس خلعتها پوشند هر کدام هفتاد نوع و بروایتی درخت جنبد ه از اوراق ان هفتاد حله موافق
بپوشند الگاه ابر رحمت طیب بر ایشان بارد و بروایت ابن عباس از رسول خدا هر روز آخرت از
سال دنیاست پس تناول چاشت میکنند سیصد سال و میان روز بید صحبت حوران کنند سیصد سال
و سیصد سال دیگر در بساطین جنان بتفنن و تماشای حور مشغول نمایند و صد سال آخر روز متوجه

زیارت محمد بارگاه قرب جناب اقدس الله نمایند و همه چنین ابد الآباد **مؤلف گوید** اینها شمه ایست
از نسایم شوربات الهی که برای تو مهیا نموده اگر اطاعت او نمائی و اینها نمونه از شدت عقوبات یا منازل
که هم برای تو آماده شده هرگاه مخالفت او نمائی پس ای عزیز صاحب تمیز نظر کن که لذت بر محنت عشرت
پر مشقت دو روزه فانی دنیا کاهش بهشت که از برای او خود را از فوز چنین سعادت محروم و بکیهان شقاوت
و حسرت گرفتار گردانی با بهشت ابد و جوار رحمت ایزدی و تقرب بارگاه احدی و نجات از دوزخ سرمدی
انقدر بیقدر و حقیر است که برای نوشش پرنیش خنجر زده که گذشتن بشوان و جزم بدانکه چنانکه گذشتن
از این بیمبرست که باان بر پسی احسن با وجود گذشتن از این محال است که باان بر پسی و ابیج
از ابواب عالیه جنان نمی باشد که جواد مطلق کجاشانه را ابهار سعادت نشان تیتو نموده باشند و رشد
از شداید عقبا که راه بهار نجات از ان نمودار دلالت و هدایت نموده چنانکه در عیون سابقه مذکور
اعمال
رسید پس با مبدای عاطل عمر خود را که سرمایه کسب سعادت ابدیست ضایع و باطل مگردان و فریب
غرور و تلبیس نفس و فریب ابلیس مخور و در وادی ریب و تخریب بروی خود مکش و به یقین بدانکه هر کرا
راه راست در راه بهشت منحصر است در طریق اطاعت که عبارت از تقلید معروف عبادت الهی است پس
متوقع وصول بمنزل راحت بودن خود را مسخره نمودن است اگر کردن متوقع خرد و داشتن سعادت
و در شوره زار از خام طمع تخم کاشتن و در وحی الهی است که یا موسی چه بسیار کم است شرم و حیای کسی که
طمع میدارد بهشت را پیصدی چگونه جود و عطا خواهم خواست کسیکه طغیان میورزد در اطاعت عز آبا شنیده
که آدم بیکبار نافرمانی از بهشت بیرون شد پندار با وجود چنین نافرمانی و عدم توبه و پشیمانی
به بهشت خواهی رفت و در قران میفرماید ایطمع کل امرئ منهم ان یدخل جنة نعیم کلا انا خلقناهم
مما یعلمون یعنی آیا طمع میدارد هر کسی که او داخل بهشت خواهد شد چنین است ما آفریدیم ایشانرا
از چیزی که خود میدانند یعنی از نطفه ناپاک که اهل بهشت لیاقت محض با کان ندارد بلکه بحقیقت

پا گزند ایمان بمرتبهٔ عبادت و تکمیل اخلاق حسنه بصیغهٔ ریاضت و بدون صبر از معصیت و بر طاعات
میفرماید تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا یعنی این بهشتی است از بندگان خود
بکسی خواهیم داد که پرهیزکار باشد و همچنین میفرماید ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ و میفرماید تِلْكَ الدَّارُ
الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
و میفرماید ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و میفرماید هَٰذَا مَا
تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ تا آخر آیات یعنی اینست بهشتی که
شما وصف و وعده میفرمائیم برای هر کسی که توبه و رجوع بسوی خدا بسیار کند و رعایت حدود الله
کند و ترس غایبانه خدا دارد و هر گاه به درگاه خدا آورد داخل بهشت شوید ایجماعت با این صفات
بسلامتی از آفات یا بسلام از جانب الله این است روز جاودانی و ابدیت و مر ایشان را مهیاست
در بهشت آنچه در رغبت از نعمتها و لذتها زیاده بر اینها که بوصف در نیاید و میفرماید تِلْكَ الْجَنَّةُ
الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی این بهشتی است که عطا شد بشما بسبب اعمالی که در دنیا میکردید
و میفرماید كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و میفرماید هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ
الْخَالِيَةِ یعنی بخورید و بیاشامید گوارا باد شما را بسبب لذتهای بهشت آنچه بعمل در آورید گوارا شما را
بسبب اعمالی که پیش فرستاده بودید در ایام گذشته و مکرر میفرماید جَزَاءً بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و میفرماید إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
ظِلَالٍ وَعُيُونٍ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ
جَنَّاتِ النَّعِيمِ و هر جا از اهل بهشت تعبیر بوصف عنوان پرهیزکار فرموده و در همان آیات بلیغ
اوصاف بهشت اشنیده که هر جا در همه جا بهشت را در از تقوی و طاعت وعده فرموده و تعبیر نزد
عمل و عبادت مقرر فرموده و هر از کجا بقدر از بهشت را بکسی خواهم داد تا توبه کنی از شبه

بینهم

بینهم به هر جا که هر کجا با انحصار و قطع محبت و طمع خام جاهلان مغرور حضرت مدار بتکرار میفرماید هل
تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَهَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
جزا داده نخواهید شد مگر همان عملی که میکردید نه خوب مزد عمل بد را خواهد گرفت و نه بد مزد کار خیر خواهد
یافت أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ آیا هرگاه چنین کنیم انهار که تسلیم
و اطاعت امر الله میکنند مانند گناهکاران خواهیم کرد چنانکه گمان کرده اند و در خصوص گناهکاران میفرماید
فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مزد نخواهند یافت انها که عملهای بد نموده اند
مگر موافق همان کاری که میکرده اند و میفرماید لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ
سُوءًا يُجْزَ بِهِ یعنی کار بهشت بآرزوی شما و اهل کتاب نیست هر که کار بدی نماید جزا بد یابد و در تفسیر وارد
شده که این آیه وقتی نازل شد که مسلمانان فخر میکردند که مائیم به بهشت که خاتم انبیائیم و اهل
کتاب که خود را سابق و اولاد پیغمبران میدانستند میگفتند غیر ما داخل بهشت نخواهد شد و اسمعیل پرسید
از پدرش حضرت صادق که حال گناهکاران ما غیر اهل بیت رسالت چگونه است حضرت همین آیه را خواند
و رسول خدا در مرض موت بدوش امیر المؤمنین و فضل تکیه زده بود برحمت و تعب شدید و بر منبر بالا رفت
و بر سر مبارک از ضعف عصابه بسته بود پس فرمود ایها الناس نزدیک شده که از میان شما بروم
هر که را وعده و دینی بر من باشد خبر کند او را که ای گروه مردم به تحقیق که میان خدا و کسی و سببی که بسبب آن خیر
رسانند یا شری بکار برگرداند مگر اطاعت و طلب خیر شنود از حق تعالی شانه ایها الناس دعوی نکنید دعوی کننده
که من پیغمبر هستم رسیده ام و آرزو نکند آرزو کننده که بدون اطاعت الهی رضا را دریابد بحق آنکه
که مرا بحق فرستاده که نجات نخواهد داد از عذاب الله مگر عمل نیکو و رحمت خدا و از معصیت خدا اگر کنم
البته بجهنم میروم و خبر شد بدم مانند آتش دوزخ که از آب و کریزان از آن در خواب غفلت باشد
روز شدن بهشتی که طالب او در خواب حضرت ماند که نهایت مسرور بود که مقدور باشد در این دور و در عمل

جهد نماید و حال آنکه داند فرصت و قدرت را برای همین باو داده اند این دفعه بناگاه او فوت خواهد شد
و از امیر المؤمنین شنیدی موعظه فرمود لا تکن ممن یرجو الجنة بغیر عمل و یؤخر التوبة بطول الامل یعنی مباش
از جمله کسی که امید بهشت میدارد بی عمل و تاخیر توبه و تدارک آخرت خود مینماید از برای طول امل دیگر از
مواعظ حق فرمود ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم و فرمود بسیار نزدیک است
دور دور از آخرت باشد از تعب چند روز دنیای فانی و [illegible] نعیمات که بعد از آن بهشت باشد و چه راحتی
است که بعد از آن آتش جهنم باشد و بحدیث منقول خواهند آورد متنعم‌ترین اهل دنیا از اهل دوزخ در
آتش فرو برند بعد از آنگاه گویند ای پسر آدم هرگز چیزی در راحتی در دنیا بتو رسیده گوید نه بخدا
سوگند و می‌آورند پریشان‌ترین اهل دنیا را از اهل بهشت و می‌برند در نعیم بهشت یکدفعه و میپرسند
آیا هیچ پریشانی و شدتی بر تو گذشت گوید نه بخدا سوگند ای پروردگار من و از توراة منقولست
که ای فرزند آدم هرگاه داخل دوزخ شوند ملوک بسبب جور و عرب بتعصب و علما بحسد و فقرا
بدروغ و خیانت و در اهل جهالت و اغنیا بکبر پس کو طالب بهشت ای پسر آدم چون عمر خود را فانی کردی
در طلب دنیا پس کی طلب بهشت خواهی نمود ای پسر آدم منم ملک پادشاهی که هرگز زوال ندارم
عمل و اطاعت کن بعد منوده من تا بگردانم ترا زنده که هرگز ممات ندارد و در قران بعد از اوصاف
بهشت فرموده و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون یعنی در چنین نعمت و لذت و راحتی باید رغبت نماید
یعنی عمل عبادتی که باعث این فوز و سعادت عظمی گردد و الا هر خام طمع تمنای در راحت بهشت از هر کسی
در رغبت بسیار میدارد و چه احتیاج بترغیب الکرامت پس هرکه اسباب بهشت را برای خود مهیا نکند
گویا رغبت بآن نکرده و همچنین اسباب جهنم هرکه از او احتراز نکند گویا از آن نترسد بلکه اعتقاد
بآن ندارد و چنانکه حق تعالی ذکر میفرماید از زبان اهل جهنم که در جواب ملائکه که میپرسند آیا پیغمبر و قران
و مواعظ اللهی شما را نرسید خواهند گفت لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر یعنی هرگاه

می شنیدیم

شنیدیم و می‌فهمیدیم در میان اهل جهنم نمی‌بودیم و حال آنکه البته شنیده و فهمیده بودند اما چون
مقتضای شنیدن و فهمیدن را عمل ننمودند گویا نشنیده اند و نفهمیده اند و از این نیز عارف جازم
احتمال نگاه دارد که بسیاری ازین شاید احوال اهل جهنم که در قران برای بی‌ایمان و بد اعتقاد و تکذیب
واقع شده و ما بهمین جهت سابقا ذکر کردیم نسبت با اهل دنیا و اهل غفلت از مسلمین هم عموم داشته باشد
عیاذاً بالله الرحیم و از آیات و احادیث بسیار ظاهر میشود کسیکه مقتضای امور آخرت را بعمل
نیاورد گویا اعتنا و اعتقاد بآنها ندارد و در عین اول بعض آنها گذشت و امیر المؤمنین صلوات الله
میفرماید کسیکه یقین دارد بمفارقت احباب و ساکن شدن زیر تراب و ایستاده شدن برابر
رب الارباب در مقام حساب با احتیاج خود انچه پیش فرستاده باشد و یاس و انقطاع خود
از انچه واگذاشته باشد از میراث و ترکه خود باید کوتاه کند آرزوی خود را که فریب دنیا نخورد و
و عمل صالح بسیار بجا آورد که تدارک سفر آخرت باین است و فرموده است میان شما و بهشت یا
دوزخ بغیر مرگ [illegible] و در حدیث طولانی بلال بعد از اوصاف بهشت میگوید خوشحال کسیکه ایمان
آورد بآنها و او کیست بخدا من از جمله مؤمنانم بآنها بلال گفت وای برتو بدرستیکه کسیکه ایمان
آورد و تصدیق نماید انچه حق و سزاوار تصدیق است رغبت نمیکند بدنیا و خواهش نمی‌نماید
زینت دنیا را و اختیار میکند باقی را بر فانی و حساب نفس خود را میکند الخ [illegible] و جانی
نقره و زر که [illegible] هلاک شد بعد از آن گفت طلب نجات کنید برای خود و تجدید نمائید تجدید
عمل باید عمل باید زنهار زنهار تقصیر نکنید زنهار تقصیر نکنید مرا هلاک کنید از انچه تقصیر کرده ام [illegible]
ارتسامه باشاره خاتم الرسالة صلی الله علیه و آله تم هذا الکتاب بعنایت الکریم بعون الله الخالق الجنت
والجحیم علی ید الفقیر الحقیر الی الله [illegible] ابن محمد [illegible] تاریخ یوم الاربعه شهر ربیع المولود
امید از برادران دینی است که کاتب را بدعای خیر یاد نماید

بسم الله الرحمن الرحیم
روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در کتاب حضرت دانیال گوید
که اگر محرم روز شنبه باشد در آن سال زمستان بسیار سرد باشد و باد
در بهار بسیار باشد و گندم گران باشد و طاعون و مرگ کودکان بسیار
و تب بسیار بهم رسد و عسل کم باشد و در زراعت از آفت سلامت ماند
و در بعضی از درختان و انگور آفت رسد و ارزان باشد و در روم طاعون
بهم رسد و عرب با ایشان جنگ کنند و اسیر و غنیمت بسیار از ایشان بدست
آید و پادشاه را در جمیع مواضع غلبه باشد بمشیت حق تعالی و در روایت دیگر
مرگ در میان چهارپایان بهم رسد و بسیار از قولنج عارض شود و زنان را
درد گلو و زکام و در هر بلد مرگ پیران و زنان بسیار باشد خصوصا در
در عراق و بغداد و در اطراف آن مرگ بسیار باشد و میان عرب و روم
کارزار افتد و عرب بر روم غالب شود و نعمت و امنیت در بابل باشد و در بحرین
و نواحی آن اختلاف بسیار در میان مردم پدید آید و قحط غلا در میان ایشان
بهم رسد و اعراب پریشان باشند و عمال ایشان بر ایشان تعدی کنند
و گیاه در مراتع عرب فراوان باشد و در اطراف دجله و آبها بسیار باشد
و مرغان بسیار باشند و روغن و گوشت و پنبه و کتان گران باشد و خرما
در درخت فاسد گردد و انگور و میوه در بلاد همدان و فارس نیکو باشد و
بدرختان روم و بصره و اطراف آن آفت رسد و میوه در اکثر بلاد گران
باشد و کنجد بسیار باشد و اندک آفت بآن برسد و ظروف مس و اشباه

آن گران

آن گران باشد و ابریشم و موگران باشد و مرغ خانگی کم باشد و مرغ شکاری بسیار باشد
و در بلاد یمن اختلاف عظیم ظاهر گردد و نهب و غارت منتشر شود و شاید یکی از اقشاب
رماه مختفی شوند و در یکماه خون بسیار ریخته شود و گویند چنین بلکه نخستین آیات
قابیل هابیل را در چنین روز کشته است و اگر محرم روز یکشنبه باشد زمستان نیکو گذرد
و باران بسیار بارد و به بعضی از درختان و زراعت آفت رسد و دردهای مختلف
شایع و عسل کم بعمل آید و در هوا اثر طهور وبا بهم رسد و در اطراف ایلک گرانی در خوردنیها
حادث شود و در اطراف پادشاه را غلبه رود بهم و در روایت دیگر در این سال زمستان
و تابستان معتدل گذرد و میوه و حبوب و زراعت در اکثر بلاد عراق نیکو باشد
و آفت بمیوهای بحرین و لحسا و قطیف برسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل ارزانی باشد
و گوسفند و شتر بسیار باشد و گیاه فراوان باشد و در شتران دنوانکی و قشیی
بهم رسد و آبله از برای کودکان بسیار باشد و زاییدن زنان دشوار شود و در
گاو مرگ بهم رسد و در یکماه آن درد بسیار مردم عارض شود و در اطراف گرانی
بهم رسد بسبب اختلاف سلاطین و در غیر بلاد یمن و بلاد هند اطفال بسیار بمیرند
و جو و روغن بسیار باشد و اختلاف جنگها میان پادشاهان و در روم و
اختلاف میان عامه ناس و فتنها حادث شود و در شام فتنها حادث شود
و حاکم بعضی از اهل فساد را بهم رسانیده قتل نماید و در زمین رحبه که همدان و نواحی
آن باشد کشش بسیار باشد و مرد جلیل القدر از ایشان کشته شود و گروهی
بر پادشاه طغیان کنند و مغلوب گردند و کوکبی در آسمان ظاهر گردد که
دود دنباله داشته باشد از ناحیه مشرق و این بسبب حدوث قتل و غارت و گرانی

گردد و باین عدد فساد بسیار ظاهر گردد و مردم حیشان کشته شود و آن ستاره
علامت وزیدن بادهای سخت و وفور امراض بسیار و بسیار زنند دان در صحراها و در
دریاها و عدد کران گردد و حاجیان را غارت کنند و تمام ماه یا بعضی از آن منخسف گردد
و اگر محرم روز دوشنبه باشد زمستان نیکو گذرد و تابستانش بسیار گرم باشد
و باران در وقتش بسیار بارد و گاو و گوسفند بسیار بوجود آید و عسل بسیار
باشد و نرخ حبوبات در بلاد جبل یعنی شهرها که در میان آذربایجان و عراق
عرب و خوزستان و فارس است و بعضی گویند همدان و نواحی آن است میوه
بسیار باشد و زنان بسیار بمیرند و در افرنگ کسی بر پادشاه خروج کند و در نواحی
مشهد و فارس غم و دلتنگی برسد و در کام در بلاد جبل بسیار باشد و در روایتی
دیگر در این سال آب فراوان باشد و شیر حیوانات بسیار باشد و باران بسیار
بارد و حبوب بسیار باشد خصوصا در فارس و ماش و باقلا و نرخها ارزان باشد
و عدد فراوان باشد خصوصا در فارس و همدان و ارزن و زبات در هند و فرنگ
بسیار باشد و سیب و زردآلو و سایر میوها در بلاد فارس و بصره و شام نیک
بعمل آید و خربزه و خیار در ولایت مشرق و عسل نیکو باشد و در این سال خرما و میوه
و گوشت و روغن فراوان باشد و لیکن زر در میان مردم کم باشد و در بلاد مشرق
و اطراف هند و اسکندریه مرگ باشد و مرض سودا و دیوانگی بسیار باشد و در
زمستان ترویج و زفاف زنان بسیار شود و آب دجله طغیان کند و بعضی از
بلاد را غرق کند و آب فرات و نیل کم باشد و باین سبب در مدت ۶ ماه در مصر
قحط عظیم پدید آید و موش و چهارپایان در صحراها نیک باشند و اسب و شتر و گاو

در ناحیه

در ناحیه فربه باشند و در کام در بلاد بصره و اطراف و سایر بسیار باشد و حبوب و میوه در مکه معظمه
بسیار و ارزان باشد و لیکن فساد در آن بلده طیبه بهم رسد و در افریقیه هلاک گوسفند
بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق بیرون آید
و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم از بعضی سلاطین حادث شود و قلعه از اطراف مشرق
و جنوب از تصرف اصحابش بیرون آید و محلات که یکی از ماه یا آفتاب منخسف
گردد و در مردم اضطراب پدید آید و بر پادشاه مشرق کسی خروج کند و حاجیان
سلامت بروند و در شب دزدی بایشان برسد و آسیبی از آن نباشد **و اگر**
محرم سه شنبه باشد زمستان بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد
و در بلاد جبل و ناحیه مشرق گوسفند و عسل بسیار باشد و بعضی از درختان میوه
و انگور را آفت برسد و در ناحیه مشرق و مغرب و شام حادثه در آسمان حادث شود که از
آن خلق بسیار بمیرند و طایفه بر پادشاه خروج کنند و پادشاه غالب آید
و بروایت دیگر زراعت بسیار بعمل آید و باران بسیار بارد و آب فرات طغیان
کند و شاید در تابستان باران بارد و فصل پاییز نیکو گذرد و میوه در بلاد جبل
و سند بسیار باشد و در بصره لوبیا و ماش و باقلا فراوان باشد و خرما کم بعمل آید
و بدرختان آفت بهم رسد و در بلاد هند و بدرختان بلاد روم و شام آفت برسد
و در بلاد فارس از یخ آفت برسد در درخت و میوه در این سال بسیار کم باشد
و زر کم و گردکان و بادام و بوز بسیار باشد و نرخها در اول سال در جمیع بلاد
ارزان باشد و پنبه گران باشد و کاه ارزان باشد و عسل فراوان باشد و خربزه
و خیار را آفت از سرما و گرما برسد و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و بر پادشاه

خروج کند و در پادشاه عجم و ترک خطرایی حاصل شود و در میان عرب و عجم و
اهل عراق قتالی پدید آید و شخصی از مشایخ عرب کشته شود و در میان عرب و میان
ایشان در آخر سال مرگی بهم رسد و در آسمان ستاره دنباله داری پدید آید
که علامت جنگ و گرانی باشد یا سرخی عظیم ظاهر شود که علامت هلاک بعضی از
وزرا باشد و در مصر و شام و صقالیه طاعون بهم رسد و شکار دریا بسیار
باشد و اگر محرم روز چهارشنبه باشد زمستان وسط گذرد و در بهار باران
نافع بسیار ببارد و غلات و میوه در بلاد جبل و بلاد مشرق بسیار باشد
اما مردان بسیار بمیرند و در آخر این سال در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بمردم
در تجارت ایشان ارزان باشد و پادشاه بر دشمنان غالب باشد و بروایتی دیگر
عسل در این سال بسیار باشد و آب دجله طغیان کند در بلاد شام مرگ بسیار
باشد و اکثر اطفال بمیرند و ملخ مزروعات ایشان را تلف کند و در آخر سال
قحط در میان بهم رسد و باران در این سال بسیار ببارد که بسیاری از بنیاد
عمارات را خراب و منهدم سازد و در شهرها خرابها ضایع گردد و در آخر سال خرما گران
شود و برق و رعد عظیم ظاهر شود و بادهای شدید بوزد و بیماری بسیار باشد و زنان
آبستن بسیار بمیرند و در آخر سال در ناحیه فارس مرگ بسیار باشد و وحشیان
صحرا و مرغان شکاری بسیار باشند و بز و گاو نیکو باشند و بیع و شری و معاملات
بسیار رواج شود و در شتران گر بهم رسد و شاید مرگ در بهار پایان پدید
آید و بعضی را بیماری بسیار باشد و در اطراف مدینه جنگ عظیم روی دهد و مشایخ
علما بمیرند و بلاد یمن از خوف قتل و غارت خراب شود و باز معمور شود و در میان

عربان بادیه نشین کشتش بسیار شود و باد شمال بسیار بوزد و متاعها و پنبه گران
شود و کتان ارزان شود و خرما ارزان شود و در میان عرب و عجم جنگها رو
دهد و عجم غالب شود و بعضی را تب و مرض بسیار باشد و اختلاف در
سلاطین هند بهم رسد و فتنها در ولایت فارس و بصره حادث شود
و اگر محرم روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد و در جمیع نواحی شرق
گندم و میوه و عسل بسیار باشد و در اول سال و آخر سال تب بسیار بهم رسد
و روم را بر مسلمانان غلبه بهم رسد پس عرب بر ایشان غالب شود و در ناحیه
مغرب و در زمین سند محاربات واقع شود و پادشاهان مضطرب باشند
و بروایت دیگر در اول سال سرما و باران کم باشد و در آخر سال باران بسیار
باشد و غلات و میوه در همه ولایت ارزان و فراوان باشد و سفر در این
سال نیکو باشد و شکار ماهی بسیار شود و روغن و نان گران شود و آب
نیل طغیان کند و رومیان بر مسلمانان حمله آورند و مسلمانان بر ایشان
غالب شوند و شاید یکی از مشایخ ایشان بقتل رسد و در بعضی از شهرها
کسی بر پادشاه خروج کند و منهزم گردد و کارزار در اکثر بلاد خصوصاً
در فارس بسیار باشد و دزدان و راهزنان دست برآورند و حکام
بر رعایا ستم کنند و در بحر قحط و فتنه میان عربان و پادشاه حادث
شود و پادشاه غالب شود و در بلاد حبشه و اطراف آن کارزار بسیار شود
و در بلاد فارس میان سه طایفه در آخر سال فتنه حادث شود و فساد بسیار در
این سال از این سبب ظاهر گردد و در ناحیه دریا نیز فتنه حادث شود و در آن

سال مرگ در گاو بسیار باشد ولیکن گوسفند فراوان گردد و پادشاه ماه
منخسف گردد و اگر محرم روز جمعه باشد در زمستان سرما نباشد و باران
کم بارد و آب چشمها و رودخانها کم باشد و در بلاد جبل صد فرسخ در صد فرسخ
غله کم باشد و مرگ در میان مردم بسیار باشد و در ناحیه مغرب گران باشد و بعضی از
درختان آفت رسد و در ابر فرس غله عظیم رود و در روایتی دیگر غلات مصر و حبشه و شام
کم بعمل آید و گرانی در بلاد مغرب فرنگ و اندلس حادث شود و ارزانی بسیار در بلاد
فارس بهم رسد و غلات بصره و عراق نیکو شود ولیکن از جهة سلاطین و حکام
ستمها باین شان برسد و غلات جبل عامل و نواحی آن کم بعمل آید و انگور در
بصره و شام بسیار بعمل آید و مردم صاحب شانی در بصره کشته شود یا گروه
بسیار از توابع آن و میوه در این سال نیک باشد و آب دجله بحدی طغیان
کند که بغداد و مشرق غرق گردد و پادشاه هرات یا دشاه من هند بمیرند از اول
ماه ربیع الاول تا آخر ماه جمادی الثانی درد های در میان مردم پیدا شود خصوص
درد گلو و درد پشت و زنان آبستن بسیار بمیرند و جمعی پیدا شوند و امیری از
ارض شام ظاهر شود بر مدینه حضرت رسول الله مستولی گردد و ملخ بر بعضی از بلاد غالب
شود و اگر ستاره دنباله داری ظاهر شود فتنهای عظیم از و بظهور رسد و کسی
بر پادشاه خروج کند و کردان عجم قوی گردند و در زمین عراق خوف و اختلاف
و اضطراب بسیار پیدا شود و مردی بزرگ از جبل عامل کشته شود و مردی بزرگ در شام
بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنه عظیم حادث شود و در اطراف دهها پیدا شود
و فتنه بجاجیان برسد و آب چشمها بسیار باشد لا یعلم الغیب الا هو

دعائیکه در وقت ... من شیخ ...
... مجرب ...

لا اله الا الله

بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله عدد لیالی الدهور لا اله الا الله عدد
امواج البحور لا اله الا الله عدد الشجر لا اله الا الله و اللیل اذا عسعس و الصبح
اذا تنفس لا اله الا الله مالک یوم الدین یوم ینفخ فی الصور لا اله الا
... وتعالی لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان رب العرش العظیم
والحمد لله رب العالمین و اسئلک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک
والغنیمة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته و لا هما الا فرجته
و لا حاجة الا هی رضا الا قضیتها یسر الله یا ذی الجلال و الاکرام
عن ضالتی ... فانها عطائک و فضلک اللهم انی اسئلک
منتهی الرحمة من کتابک و اسمک الاعظم و جدک المطلوب الغنی ...
و عن حرامک اغننی بلطفک من سواک انه انی اسئلک بان
لک الحمد لا اله الا الله انت الحنان المنان بدیع و صلی الله علی محمد و اله
اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین تاریخ تولد ... یوم
... شهر رجب المرجب سنه ١٢٦٤ در اول روز ... اول
تاریخ تولد نور چشمی محمد ... یوم دوشنبه ... در ساعت
... شهر رجب المرجب سنه ١٢٤٢ خداوند متعال
... او را مبارک گرداند
تاریخ تولد ... یوم ... شب ... ماه
رمضان المبارک سنه ١٢٥٠ در ... آخر ...

هذا کتاب سراج المنیر

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش کریمی را که حلهٔ خلقتش نور است تافته زیبنده در شجرهٔ محبتش
گوهریست ارزنده گلشن امید از نسیم عنایتش تازه رویی و غنچهٔ امل از نفحهٔ
هدایتش مشکبوی جرعه نوشان رحیق تحقیقش سرمست نشئهٔ جنون و صبوحی کشان
ایاغ سر اعشقش بداغ شوریدگی مفتون بیت مجنون تو کوه را ز صحرا نشناخت
دیوانهٔ عشق تو سر از پا نشناخت هر کس بتو ره یافت ز خود گم گردید و آنکس که ترا
شناخت خود را نشناخت نوعروسان حجلهٔ چمن را مشاطهٔ فیضش بحلیهٔ زمرد
پیراسته و دوشیزگان نورس غنچه را دایهٔ صنعش بحلهٔ حریر آراسته دارو ی
مرحمتش مزیل کلف عصیان از چهرهٔ نامه رفا روق مغفرتش دافع سموم حسرت
از مزاج نفس لوامه تعالی شانه و جل احسانه این چه تفضلیست که اهل معصیت را
بجام معفرت صلا داده و مطاع خطیه را بنقد عطیه در بها فرستاده بیت
تو رودهای آینه و ما قفای آینه ایم چنانچه از تو پدید از ما نکو نمی آید طوطی مقال شکسته

شکر نال بدرود بطار صمدیت چون توان رسید و همای اندیشه عجز بیشه بشرفهٔ رواق صیفت
که توان نشست لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
بیت ذات تو دانش گذار که تو پس کسل وصف تو اندیشه کاه حیرت تو عقل فرا
برهان قاطع ز لطف ساطع همین بس که بتشریف عزت قامت سید را
برافراشته که گلشن رسالت از نشو و نمایش رشک روضهٔ حور است و زمزم نبوت
از شمع جمالش داغ شعلهٔ طور بازار شعاعش مطاع عنوان کاسد و بانگار
اهل عشش حال حاسد فاسد بهار خلقش زیب نامهٔ انک لعلی خلق عظیم
و نسیم لطفش زیب نسخهٔ و ان لک لاجرا غیر ممنون مرحله پیمای ثم دنی
فتدلی شفاعت آرای مجلهٔ و لسوف یعطیک ربک فترضی بیت
آنکه او که قرب حق بود مایهٔ او معراج بود پس ترین پایهٔ او چطا زده بر
همه عالم خط نسخ پاسایه و کاینات در سایهٔ او و هو سید الفریقین
و رسول الثقلین خاتم النبیین و المرسلین ابی القاسم محمد رسول رب
العالمین صلوات الله العزیز الجبار علیه و آله الابرار زینت چهره تحقیق را
بذکر اوصاف همایون امریست که دست قضا بر تارک شکوهش لوای
انما ولیکم الله برافراشته و نقاش ازل بر لباس قدرتش نقش من
کنت مولاه فعلی مولاه نگاشته جرعه حظش زلب کوثر دوستانه
صاف مشرب را شراب نجف داده و نادای درد آشام را شراب حسرت

فرستاده حبل المتین اخلاصش روز محشر مو الیا زاد وسیالت انهای مقصد و معاد ازا
کمند بیت موجب حبس مو بد جاهش عمرکاه حسود و شکوهش سبب اندوه خصم عنود
سطاو عیش چراغ رستکاری و مخالفتش داغ سرشاری مثل اهل بیتی
کمثل سفینة نوح من رکب فیها نجی و من تخلف عنها غرق
بیت ای قبله مقبلان عالم کویت ٭ روی دل عاشقان بیدل سویت ٭
هر کس تو امروز بکرواند روی ٭ فردا بکدام دیده بیند رویت ٭ اسد الله
الغالب علی ابن ابی طالب علیه السلام والصلوة علی الطاهرین
و من ذریة الاکرمین آل التحمد والاکرام شبی در خلوت تجرد نشسته
بودم و در رابطه ستی از ملک تعلق مستی گسسته در ان خلوت نه پروانه را از شمع خیالش
راه بود و نه فیلسوف وهم را از تکمند سرش آگاه هرزه گرد که را دو در باش اشتیز
بانگشته و جهان پیمای اندیشه را در بزرخ بسته بیت درش زآمد شد بیگانه بسته
امید آشنایان زو گسسته ٭ با خرد صحبتی داشتم که ناگاه شاهد تفکر حلقه بر در زد و چون
درش گشودم درون آمد باغر چون شعله فتنه انگیز ولبی از تبسم لبریز پس زلف
سخن را چون بنفشه در تاب افکنده و سوسن زبان بطعن گشوده که درچنین هنگامه که
در سر هر کار از جرعه بهارش سودا است و در گنبد سپهر از نوای بلبلان چمن پر
شور و غوغا است از چه پای دامن نشسته و در بروی توفیق بسته برخیز که گلشن معامله
عجب تماشا دارد و سنبل الفسیر [?] اش در تاب اکنون وقت سیر است و هنگام

در هنگام تماشا بیت گاهی بطواف دیده برخون آیی ٭ گاهی بهواش دل پرخون آیی ٭
چون غنچه مکن مجلس نشینی دیگر ٭ ایام بهار است دمی بیرون آیی ٭ چون این خبر از وی
شنیدم در زمان پای تکبر از تحیر مژه مقید ساختم و سواد دیده را در مهد حیرت نگاه
کردم و دهان را بقفل خاموشی در بستم و گوش را بر پنبه گرانی رخنه کردم پس ملک
تن را بپاسبان تعلق سپردم و خود با یار همدم رو براه آوردم چون بدان گلشن
رسیدم چه دیدم بوستانی چون گلستان حسن گلوسوز و باغی چون چراغ شوق
دلفروز بیت باغی آراسته چون باغ بهشت ٭ بلکه از آنجا که داغ بهشت ٭ بر سر
هر سروش تذرو مضمون سدره نشین و بپای هر شمشادش صیاد نکته در کمین
لب هر غنچه اش تبسم لطایف نم باز و دهان هر لاله اش بفنون بدایع عشوه
پرداز و سوسن زوایاش ترجمه کتاب زبان گشوده و نرگس اشارتش کرشمه
استعارت دل ربوده در ساحت قطعش یاجین سعادت سعد و زمین بود غوغه [?]
لطفش شقایق اقبال هزار دامن بیت زبس رنگ عکس گل شد خاک رنگین ٭ غلط
میکرد هر دم دست گلچین ٭ آنچه چون طبع گرسنه چشم را نظر بر جنان باغی
افتاد سراسیمه وار بغارتش چون خزان کمر بست و بتاراجش چون صیاد کمر
در کمین نشست از هر نوع گل آستین گریبان و کنار و دامان پر میکردم که ناگاه
دوستان محرم و یاران همدم در اندم بیاد آمد با خود گفتم تهی دست نزد عزیزان
رفتن از مروت بعید است و به برگ سبزی یاد یاران کردن از انصاف بدیع

بیت گل بی‌رخ یار خوش نباشد ٭ بی باده بهار خوش نباشد ٭ پس حصّهٔ
ازان گلها که چیده‌ام رسم ارمغان جهت دوستان آورده‌ام اکنون متمنّی
از نظر کیمیا اثر اصحاب گلشن سخندانی و گل‌چینان گلستان معانی آنکه بعین عنایت
و نظر عاطفت در وی نگریسته چهرهٔ معایبش را بنقاب عفو در پوشند که سیه‌روی
نامه را دود دل غبار شفیع است دولت قدم قلم را ذلّت طبع عذرخواه مجرم
این بی‌بضاعت چه باشد که مقبول نظر خسروان اقلیم سخن گردد و هدیهٔ این کم
استطاعت چه خواهد بود که شایستهٔ ملوک ملک کلام باشد بیت هر نظر را
که برافروختند ٭ جامه باندازهٔ تن دوختند ٭ امّا با انتظام لالی این بستان
طبیعت بر رشتهٔ سطور مناسب دیده بسراج المنیر موسوم ساختم و در خاتمهٔ
هر یک از لمعات حکایتی مناسب مقام درج میشود انشاء الله تعالی و اسئل الله
التوفیق علی تیسیر اتمامها و تسهیل علی اختتامها اوّل در شرایط ادب دویم
در دو باب حیا سیم در فواید علم چهارم در مناقب علم و عدل پنجم در محامد
احسان ششم در حلاوت صبر هفتم در عذوبت عشق هشتم در چاشنی محبت
نهم در مکارم سخاوت دهم در محاسن شجاعت یازدهم در مراعات صحبت
دوازدهم در مراعات ادبار سیزدهم در تاریخ خاموشی چهاردهم در عرش قناعت پانزدهم
در ذل طمع شانزدهم در ثمرهٔ فتوت هفدهم در حسن تدبیر هجدهم در شامت ظلم
نوزدهم در مذمت خدعه بیستم در بلات حسد لمعه در شرایط ادب بدانکه آدمی را

158

بدانکه آدمی را هیچ صفتی خوبتر از تمکن ادب نیست چو این صفت رکن اعظم صفات است
و مراعات وی از اهمّ عبادات است بلکه بنای ارکان ایمان بر این شیوه مبتنی و اساس
رواق ملت اسلام بر این صفت ممهّد و لهذا گفته‌اند که انسان اگرچه بر ترک عبادت
از زمرهٔ فسقه و عصاة میگردد و لیکن ترک ادب بسبب تغیر ذات اعظم الهی بحکم
ملت رسالت پناهی هر آینه قدم از نهج اسلام بیرون گذشته از جملهٔ گروه ضلالت
شکوه اولئک هم الکفرة خواهد شد کما قیل علیه قیل الانسان لا
یکفر بالمعصیة و انّما یکفر بترک الادب باسناد رسیده که حسن الادب
نبح النسب و حکما گفته‌اند کل شیء یرخص اذا کثر الّا الادب فانّه
اذا اکثر غلا و مضمون بلاغت مشحون آیهٔ کریمه و ایّوب اذ نادی ربّه
انّی مسّنی الضرّ و انت ارحم الراحمین دالّست برعایت رعایت ادب
حضرت ایّوب علی نبیّنا علیه السلام چه در حین اظهار شداید از بهر طلب رحمت که
ارحمنی بود ملاحظهٔ این معنی نموده باشد که طلب حاجت از خداوند خود بصیغهٔ
امر نهی است و هم بر این نهج است مراعات ادب حضرت عیسی که در جواب سؤال
بلاغت مثال أانت قلت للناس اتخذونی و امّی الهین من دون الله
گفت ان کنت قلته فقد علمته نگفت ما قلت چه انکار صریح را موجب
خشونت در کلام دید پس فی الجمله معلوم شد که این شیوهٔ مرضیه که مقبول قلوب
خاص و عام است و مطبوع قبول کافهٔ انام امّا آنچه سالکان منهج صواب را در مراعات

این شیوه ضرورت بر سبیل اجمال آنکه مرد باید در همه حال با ابنای جنس این سلوک
غلط بران نهج مرعی دارد که گرد ملال بر خاطر احدی از و نشیند مثلا چون بمجلس بزرگی
ره یابد از پر گفتن و بیهوده خندیدن و حرکات ناملایم نمودن و ستم ظریفی و خود ستائی
و مردم گزیدن و سخن بگزاف گفتن و اظهار احتیاج نمودن و نمامی و غمازی اجتناب
نماید بمجلس بخنده نرود و زنده بر نخیزد تا موجب ملال خاطرها نگردد و گاه باشد
که بسبب ارتکاب یکی از افعال قبیحه دیگر بدان مجلس ره نیابد چون با شخصی آغاز صحبت
کند از صحبت نفاق و استهزا و کنایه و درشت گفتن و افشای راز وی نمودن احتراز
واجب داند بهیچش مبتلا نسازد در مهالکش اسیر بلا نگرداند اسم حیله در میان
نیاورد که رشته مهر بگسلد چه اینها خلاف قاعده ادب و مروت است
اداب احترام و اطاعت والدین آنکه احترام ایشان را فرض عین شمرد و بر
خلاف رضای ایشان عمل ننماید هر یک را باسم نخواند بانگ بروی ایشان نزند
سلام از ایشان باز نگیرد و همیشه بدعای خیر ایشان را یاد کند آداب تعلم و توقیر
معلم آنکه خدمت علما را بجان منت نهد در مجلس علم از صحبت شعر و هزل و خشم
محترز باشد در بحث آواز بلند نکند مقال الجدال نگشاید مگر آنچه در امر علم
بکار آید الغرض آنکه خیانت نفس را از خیانت عصیان لازم دانی و محافظت
طبع را از امور لازم الاحتراز واجب دانی چون این خانه شوی نظر خیانت از دیدگان
فرش و ظروف تیا ان تفرد نامحرمش کوته داری چون خازن خواهر اسرار گردی رهزن

رهزن افشای راز بپیرامونش راه ندهی **بیت** در خانه دوستان چه محرم گشتی
دست و دل و دیده را نگه باید داشت **ع** و حق رعایت زنان آنکه اورا از ارتکاب کلمات
فحش آمیز و نقرات خشونت انگیز نگه داری و شرایط حمایت دیده آنکه وی را از صورت
نامحرم و ارتکاب نظر شهوت گرای منع کنی دست را باید از تعرض بنای ظلم کوته
داشت و پا را از طوف ملک تعدی بدامن کشید و با بزرگ تر از خود در سال
یا حال هم چهره مشو بر خورد تر از خود بخشای و بخود مغرور مباش خفت
دیگری مخواه مرد صاحب کمال آنست که در حین قیام بخدمت خداوند خود
چنان بپرستش او نشیند که از غایت ادب گرم باشد که خود را خبر نباشد چنانچه از جناب
ولایت مآب نفس رسول رب العالمین ولی ذو الجلال امیر المومنین صلوات الله
و سلامه علیه منقول است که روزی یکی از غزوات تیری بر پای مبارکش آمده بیکان بر
بر تن بماند اصحاب چون دیدن که از کشیدن پیکان الم بر جود مبارکش
هجوم می آورد صبر کردن تا آنجناب روی بقین بهر ادای فریضه بجانب ذو الجلال
کرد و سیاه هوش را در قدم شوق بایمال در وقت نماز پیکان از جسد مبارکش
کشیدند چنانچه از غایت رعایت ادب و شوق طاعت آن جناب عزوجل بخود بود که از آن
المش خبر نشود و هم ازین شیوه ادب ایاز محمود را چنان بکمند وحدت
صید کرده بود که شبها تا محمود روی بر کف پای ایاز نمی نهاد خوابش نمی برد
و قصه نیش زدن عقرب ایاز را در حین مکالمه با شاه بر حسن ادب ایاز شاهد است

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

وبیان این حکایت آنکه حکایت آورده اند که روزی سلطان محمود با ایاز بساط صحبت
عشرت انگیز گسترده و رسم الفت بهجت آمیز نو کرده نگاهش بغارت گوی گلشن
حسن گرم خیز و نظاره اش بتاراج کشور ناز جلوه ریز نظم صید کند تا دلم نکهت
زلف ترا ؛ در نفس افکنده ام در ره باد صبا ؛ گاه از مطالعه دیباچه جمالش
درک معانی دقیقه مینمود و گاه از تماشای الف قامتش حل عقاید غریبه میفرمود
شاه بادی بزبان در سخن و او باشاه از نگاه در گفتگو بیت نگه چه تر زبانان بهم
گفتگو مشغول ؛ کرشمه همچه ترجمان در انتظار سوال ؛ القصه شاه بادی فراز قصه
اطناب در فن بدیعی نمود چنانچه در میان معانی کنایه آمیزش استعارات مطولش
مختصر نشد ایاز در آنحال بخدمت استاده چون شاه را متوجه خود دید چنان
عنان التفاتش بجانب شاه منعطف بود که از وجود خود اثری ندید بیت
دل از حدیث خودی بیگانه بودش که حرفی دیگری در خانه بودش عقربی در موزه
او وطن کرده که کوه خارا از تب نیشش سیماب گشته و دل سنگ سندان
از حدت زهر قهرش چون آب گشته فلک را عقابت صلابتش خون خور چنگ
زمین گیر و ماهی سپهر را رعشه دهشتش چون دلو برسن بازی در آورده بیت
از نهیبش نرود مار بسوراخ برون ؛ ور نهراسش نکند سر بدر از بحر نهنگ ؛ چون
از چاه موزه راه بدر شد نیافت بناچار آغاز نیش زدن کرد هیچ جا پای ایاز را
رنجه ساخت و لیکن بجهت مراعات ادب آن سرو یگانه چنین شکیب محکم کرده

محکم کرده چنان نکرد که رنگ الم از دل نازکش و از گل عارضش رنگ برد یا سنگ
ملال بر دلش کار تنگ کند بیت سراپا سوخت اجزای وجودش که از دل بر زبان
نگذشت دودش ؛ اما چون رشته کلام گهر انتظام شاه انقطاع پذیرفت
ایاز بگوشه رفته موزه از پا کشید پس جمعی بر آن مطلع شدند و شاه را از کیفیت
واقعه مطلع ساختند شاه چون قصه عقرب شنید همچون مار بر خود پیچید
زنبور غم بر دلش آغاز نیش زدن کرد پس ایاز را طلبیده گفت آنچه در آنحال
اظهار حادثه ننمودی و لب بشرح الم نگشودی تا مومیائی دیده دوای شکستگی
خاطرت از وجهت میکردم و بجهت داغ دل سینه آتش تب زهر از شریان
وجودت دفع مینمودم بیت از همه غم خویش نگفتی بمن ؛ کس نکند درد نهان
از طبیب ؛ ایاز گفت در آنحال همچنان از حق عنایت شهریاری سرخوش
بودم که از خودم خبری باشد یا از وجودم اثری در آن وقت از انعم در درد راحت
یکسان بود و ذوق و الم در کامم یکمذاق داشت بیت خبر از خود چه ندارم
چه هجران چه وصال ؛ خواه بر تن سر راه خواه بفتراک کمیت ؛ لاجرم عشق شاه
یکی در صد افزوده طوفان محبتش در طغیان بود و دست شوقش هم آغوش
گریبان در ذات حیا حدیث مرغوب بلاغت اسلوب حضرت نبوی علیه
اکمل التحیات و افضلها حیث قال الحیاء من الایمان مشعر است
بانکه هر کرا حیا نیست ایمان نیست و در باره معتزله و امامیه که حسن و قبح اشیا

عقلیت لا محاله عقل در تمیز محاسن از قبایح بحیا محتاج است چه عقل بصرف
عقل ممکن است که تجویز ارتکاب امر فاحشی بنابر مصلحت وی نماید ولیکن با معاودت
حیا و اختیار امری که سبب مواخذه دارین باشد نخواهد کرد پس ظاهر است که اشرف
صفات انسانی حیاست و نیز موید است بر محامد حیا کلام معجز نظام امیر المومنین
علی علیه السلام من قلّ حیاؤه مات قلبه و من مات قلبه دخل
النار و از پادشاهی حکایت کنند که در خانه که در آن نرگس بودی مجامعت
نکردی که مرا شرم می آید که در نظر این چشم گشوده مرتکب این امر شوم و قصه
مریم و علی و فاطمه علیهما السلام دالست بر غایت اهتمام در شان حیا چه آنجناب
با وجود تعلق بذات مقدس عیسوی و استماع بشارت و نفخنا فیها من
روحنا از غایت حیا در حین مخاض فرمود که یا لیتنی مت قبل
هذا و کنت نسیا منسیا همانا اندیشه میکرد مبادا جهال قوم آن قصه
را حمل بر ریا یا فضیحتی کرده زبان بشناعت گشایند و تواند بود که ادب
بی تمکن حیا در طبع صورت نه بندد و چه ارشاد نفس باکتساب اوصاف
جمیله منوط است و اجتناب از خصایص قبیحه موقوف به و موقوف علیه و
النسبت بینهما عموم مطلق اما عدم تحقق ادب بدون حیا بدیهیست و تحقق
حیا گاهی بدون ادب مثل بی ادبی که فی الجمله از اعمال قبیحه محترز باشد
اگرچه اکتساب این صفت افراد انسانی را قاطبة واجب است ولیکن مراعا

مراعات این شیوه نسوان و ساده رخان را بیشتر در کار است چه ایشان هدف
سهام نظاره و برق خرمن دلهای آواره اند آنچه هر یک را در کار است بر سبیل
اجمال ذکر میشود اما آنچه پسران را در این شیوه ناچار است آنکه از مجالست و موانست
غیر ابنای جنس و مردم بیگانه و ناشناسایان هرزه گوی و هرزه گرد و بدمعاش
و ارازل و فسقه و فجره اجتناب نماید چه این گروه سرچشمه فساد و منبع شرارت
و عناد والذین طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد باید که از
خانه بیرون نیاید و با مردم کم نشستن شعار خود سازند و بکوچه و بازار و
و امثال آن کم رغبت نمایند هزل و مطایبه خوی نکنند که مایه خجلت و حسرت
بلامت و مواظبت نمایند که موجب استیلای اهل فرصت و طریق سلوک زنان
آنکه از نامحرم من جمیع الوجوه بگریزد بلکه از بعضی محارم نیز بپرهیزد و سخن آهسته
گویند چنانکه مستمع بسمع اصغا نماید او از چنان نازک نکنند که سبب زیادتی
رغبت تیره دلان گردد کما قال عز من قائل فلا تخضعن بالقول
فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا زنان که بکوچه و بازار
گشتن و خود را نه در گرفت خوی کرده موافق حکمت آنست که بهر نحو که تواند
او را دفع نمایند که ننگ ایشان داغ شرمساری است بلکه دیگران را مایه
بیعاری و باکره را رعایت حیا اهم است از ثیبه و گروه اجنبی را بعضی از شرم هدایت
حاصل شود که در قلب حیا مدخل دارد بخلاف آنچه بکرا ملتفت جواب اجنبی

شدن اگرچه جواب سلام باشد جایز نیست و زن بی شوهر را ترک زینت از سرمه و وسمه
و غازه و عطر و خضاب لازم است و ذات البعل را احترام زوج و اطاعت امرش
و رضا بارادهاش و قناعت بانفاقش واجب و خیانت و اسراف در مالش و عطیه
بی اذن وی حرام و حکما گفته اند زن نیک شبیه است بمادران در محبت و بکنیزان
در مذلت و زن بد شبیه است بدشمنان در مخالفت و بدزدان در خیانت
و شیوهٔ حیا مبنی است بر عصمت و عصمت بوستانیست از صولت خزان
آسوده و آیینه ایست از زنگ کدورت نیالوده و حق حمایت عصمت آنست که
اگر سر باید در باخت دریازی و چنان نکنی که پیراهن ناموس بنجاست
دریده شود چنانچه از زن مستوره هرگاه چشم را فدای ناموس خود ساخت
و تقریر این حکایت آنکه **حکایت** آورده اند که یکی از ملوک روزی بر فراز قصر گردون
شکوه بنظارهٔ زیر دستان مشغول بود که ناگاه شهباز نظرش بر طاوس
خرامی افتاد که کبک دری از حیرت رفتارش چون زاغ از روش باز مانده و
فاخته بخیال زلف سلسله آسایش منت طوق بگردن گرفته فتان عشوهٔ
بلعل شکرخواه گل را در چشم بلبل خوار کرده غماز غمزه اش بر نرگس سرمه سای
شمع را در نظر پروانه بیفروغ نموده لیلی خانه بدوش تکلمش و شیرین نمک
فروش تبسمش **بیت** ز فرق تا بقدم هر کجا که مینگری   کرشمه دامن دل
میکشد که جا اینجاست   شاه را چون نظر بر جمال آن دلفریب افتاد کبوتر

کبوتر دلش در فضای سینه از هجوم شعلهٔ مزاج سمندر گرفت پس پیک هدهد خبر را امر
فرمود که اکنون ترا باید که انهای سعادت را چون تذرو بدام آوری نه چون بوم
خبر آوری که غراب وجودت را بچنگل عقاب غضب گرفتار شوی **مصرع** بیلفی تا بیاری
دلبرم را پس قاصد نزد پریچهره آمد هرچند بفنون و نیرنگ خواست که
بنزد شاهش آورد آن دخت پروردهٔ طینت مریم راه استماع بگوش نمیداد **بیت**
سکندر را نمی بخشند آبی   بزور و زر میسر نیست این کار **لا** چون شاه را پرندهٔ
شکیب از هجوم کرده اندوه چاک شد خاک در دیدهٔ مروت کرده فرمود
که از روی عشق شبستان خلوتش در آورند پرستاران چون نفرمودهٔ شاه
انما هر ابرج خاص اختصاص دادند بیچاره مضطرب گشته بلابه کفش شرفات
طارم دولت شهریاری همواره با وج بقا مشرف باد و تخت و بخت فلک
اساسش بفرق فرقدان لامع تاجوران را گدایان چه کار و گنج سلطان
را گوشهٔ جنبان چه بازار آیا چه شیوه از من ترا معتقد محبت کرده کدام
عضو از تنم دام صید ترا است گسترده اکنون چرا بدام اندازی چشم و دهن و
تر فصاحت ساخته **بیت** چیست در این تن که بخشمت ملوکت   کز کشش
سینه گرفتیش دوست   شاه چشمهای چشم را فواره ترشک ملوک ساخته
صد طوفان نوح بپا داده گفت آهوی شیر افکن چشمت بکمان فتنه زه کرده
چنان تیر غمزه بر دلم زد که از زخم بدین روز شد اکنون سرم از آسایش

بالین برآرست وچشم از آرامش خواب برآزار بلیت کرد ملک دیده حسرت
پر آب شکفت چشم تو ز من برده خواب اما چون انشوح چشم از کیفیت
مطلع شد در زمان از جای جسته وخلوتی جسته بر انگشت حمیت در شهر بند
بصر تزلزل افکنده دو هندوی طرار مردم آشوب را از خانه کنده بر شاه
برد که اینک دو دیده مرا که بجانب پادشاه کج نگریسته از چشم خانه کندم بخدمت
آوردم امید که شاه عالم پناه بهمین اکتفا نموده از حصار بند عصمت
دست تعدی کوته دارد بیت سوز در آتش شهوت شمرا نسازد ز
زر عصیان دامنم را شاه چون ملاحظه نمود دود قهر کون از کانون
دماغش بر زد ندم ندامت قرین اسف گشت که از این امر شنیع
روز برخود وجهان بر من تیره ساختی و از این فعل قبیح خود را در ظلمت
وحال در آتش انداختی تو خانه نشین شدی و من خانه خراب کاش
از زمان چشم کور شدی یا پای قاصدم رنجور یا چشم بخواب بودی
یا روزم بی آفتاب پس از زن را انواع عرش و مرحمت نموده دست
از و بداشت بیت بعذاب ابدی دل بگداز دغم دوست این بموجبت
گزاتش بکند ترک عمل در فواید حلم آنچه در محامد شیوه حلم از آیات واحادیث
مستفاد میشود زیاده از آن است که بتصور در آید قال الله تبارک وتعالی
الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین و در حدیث

و حدیث افضل المرسلین علیه السلام دالست بر غایت علو شان حلم کما اشاره به
حلم الساعة تردد سبعین اقتدر وار شاه صدر نشین بزم امامت تواتر
رسیده که جمال المرء فی الحلم اجل من العقل لان تعالی وصف نفسه
باعلی صفت حلم بلند پایه بلند پایه ترست از عقل چه ذات اعظم الهی در
کلام مجید خود را بسیار به حلم ستوده بخلاف عقل و هم چنین است ذات
مقدس بعضی انبیا را بدین صفت منعوت ساخته چنانچه در وصف خلیل خود فرموده
ان ابراهیم لاواه حلیم و در نعت ذات مقدس حضرت ختمی پناه فرموده انک لعلی
خلق عظیم و نیز فرموده لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک پس
فی الجمله از احترام حلم علامت غضب معلوم میشود گاه باشد که غضب بر نفس چنان
غالب شود که عقل را پایمال ساخته باقدام کلمه ناشایسته از زمره مرتدین گردد
اللهم انا نعوذ بک من شرور انفسنا جمعی از حواریین از حضرت عیسی
علیه السلام سؤال نمودند که یا معلم الخیر خبر ده ما را که سخت ترین چیزها چه چیز است
فرمود که غضب خدا گفتند از آن بچه ایمن توان بود گفت بترک غضب خود
حضرت امیر مومنان میفرماید که افراد در غضب نوعی از جنون است واگر
صاحب او پشیمانی نباشد استحکام جنون وی خواهد بود پس اگر مرد خردمند
در همه حال نفس را از پیروی غضب نگه دارد و یا در حین غضب جانب حلم فرو
نگذارد و ممکن از ارتکاب معاصی بار ها مبرا باشد اما آنچه آدم را در این شیوه

بکار آید بر سبیل ایجاز آنکه مرد باید که باندک سختی محل یا سهوی سهل از جا نرود
که عمل بشهوات و در حین غضب از ندامت بیندیشد عاقبت از آغاز امری
که آخرش بفساد انجامد پرهیزد که بعد از آن تاسف بیفایده است از جمله سخنان
نوشیروانست که کم آزاری در برده باری پیشه کنید و در جنگ بخشش آشتی بگذارید
از دوستان باندک خطائی رشته پیوند نگسلید و بهترین شیوه حلم که با وجود قدرت
از خصم تحمل کند افلاطون گوید که چون با دشمنی آغاز مخاصمه کنی از اطاعت
غضب حذر کن که آن ترا از دشمن دشمن تر است از هرمس اکبر یعنی ادریس
منقولست که بهترین چیزها سه چیز است عفو در حالت غضب و مواجهه در
حین عشرت و تحمل در وقت قدرت و مقررست که اکثر ارادت نفس خلاف
اقتضای عقل است و چنانچه ادمیرا شیطان خصمیست راه زن نفس اماره نیز
دشمنیست قوی گردن چون اکثر اوقات شیطان متعهد با طاعت نفس گشته
باستظهار وی باغوا دلیرست پس نفس را مقهور ساختن شیطان مخذول
کردن و نقل است که شیخ ابراهیم ادهم را دشنام داد ندا ابراهیم گفت بمکافات
این با تو پنج کار کنم اول جواب دشنامت ندهم دوم در دل از تو کینه نگیرم
سیم سلام از تو باز نگیرم چهارم در زیارت بد عاقبت خیر یاد نمایم پنجم اگر خدا مرا به
بهشت برد بی تو نروم و بدانکه اطفای نائره غضب در غایت سهولت است
چه غضب حرکتیست نفس از داخل بخارج بدان دفعه بجهت انتقام چنانچه زمان

زمان نشو و نمای یکدم است مدت بقای آن نیز بیش از لمحه نیست پس اگر
در انحال آتش رفتی با آتش وی سوختی و اگر بر جای ماندی متاع نجات اندوختی
مشهورست که شمشیر باید تنگ غلاف باشد که در حین آمیختن آن خصم صاحب را
مانع گردد و حلم حضرت مرتضوی را در معرکه جهاد با آن شقی صاحب عناد
مدام در این سلوک قدوه خود اولی است و تقریر این حکایت آنکه مرویست
از شاه رزم آرای عساکر نصرت مآثر بنیان مرصوص و قلب شکن جنود مجنده
ولا هم ینصرون یعنی وصی رسول المختار کرار غیر فرار بیت شهی که تا بدر
انگشت در در خیبر کند * بر آمد از پی اسلام صد هزار انگشت * روزی در عرصه
رزمگاه که خرمن عمر بد سگالان از شعله ذو الفقار برق شرارش توده
خاکستر شده بکر وجود خصم از طعن سنان خون نوشش چون چشم صراحی
خون فشان بیت ای شهی که زبیم تو شیر شادروان * ز دست خویش
بدندان برون کند شلوار * مشرکی را بقوت بازوی خیبرگش بر زمین زده
خواست تا سرش جدا کند آن لعین هرزه گو بکلمات ناسزا زبان گشوده
زبانه نیران برافروخته زرحش مصرع زبانش چون نشد لال ایدریغا
شاه شیر دل بعد از استماع انقال تیغ غضب را در نیام کرده و را بیکی از
خدمه درگاه سپرد روز دیگر که سرهنگ فلک سپاه کواکب را بکمند صبح
گرفته به تیغ قهر جلاد سر از تن جدا ساخت و فیروز چنگ در تیره شب

بسطوت شوکت ازپای انداخته بیت چون رافروخت مشرق لوای جنگ
منصور گشت رایت چین بر سپاه زنگ   شاه کواکب مواکب انجم سپاه
بکشتن آن الشقی حال تباه مثال داد اصحاب چون از سبب تعجیل و موجب تاجیل سوال
نمودند فرمود که چون وی بسبب دشنام وی آثار غضب بر مزاجم ره یافته
بود نخواستم قتلش در بنای اطاعت بهم رسیده رحیق رضای رحمانی بدرد
هوای نفسانی ممزوج شود چون مرا غرض از کشتن او همین اطاعت حکم الهی بود
نخواستم که دران محل دیو صاحب ریو یعنی ابلیس پر تلبیس بران دست یافته
دامن خاطرم را بلوث غرض آلوده سازد امروز چون زنگ غضب از آیینه
خاطرم محو شد بفرمان ایزدی قیام و اقدام نمودم بیت خاطر آلوده ز
صدق است دور   هیزم تر دود برارد نه نور در مناقب عدل قال الله
عز شانه اعدلوا هو اقرب للتقوی و قال نبی علیه السلام
من عدل ملک و من ظلم هلک استمرار سلسله وجود و انتظام
سلک بقا مبتنی بر شیوه عدالت است اگر گلشن وجود از سحاب معدلت
سیراب نگردد هر آیینه بخزان حوادث بی برگ و نوا خواهد شد و از اینجاست
که گفته اند الملک لا یبقی مع الظلم و یبقی مع الکفر پس معلوم شد
که همیشه عالم در بقای خود بعدل محتاج است و چون ملوک ذوی الاقتدار
را باید تمکن از همه اولی است لاجرم نمشیت این مهم مراتب آن را اهم است که

اهم است که گفته اند شاه درجهان بمثابه دلست در تن چون شاه بفساد آید
جهان بفساد آید و چون شاه بصلاح آید جهان بصلاح آید نقل است که انوشروان
روزی تن را بعارضه داده و حکما بمداواش تجربه مصلحت کنند که علاج این مرض
منحصر است بخشت ویرانه رسولان بهر تفحص هرچند اطراف عالم را تقدیم تسعی
نمودند اثری از ویرانه ندیدند جمله نومید بازگشته معروض داشتند که در مملکت
کهنه جهت فقدان ویرانه مفقود است شاه گفت مطلب همین امتحان بود
والا خانه تن بخشت آباد نگردد و شوان داشت و حکما گفته اند العدل
حصن وثیق فی راس نیق لا یحطمه سیل و لا یهدمه منجنیق
یعنی عدل بناییست استوار بر دار بلندترین کوهی نه سیلش خراب سازد
و نه منجنیقش ویران و شاید که ظلم را در مرتبه ظلم گاهی بعدل احتیاج افتد
مثل گروه قطاع الطریق بعد از اخذ غنایم و مقاسمه اموال مابین بمعدلت
محتاجند پس بحکم مالا بد بالا هم آنچه ملوک را دراین شیوه لازم است
مجملا آنکه ظالم را بر مظلوم دست تعدی ندهند و ناله مظلومان گوش
گیرند و در نمشیت مهمات آن اهل تمایند فیض داوری و مهمات
عظیمه را بدیگری رجوع نکنند تن بغفلت و سستی ندهند که گفته اند بر پادشاه
سستی حرام است چه حارس مملکت است باشد که نگهبان را بر نگه
بان دیگر احتیاج شود و در تحمل مهمات امکان طاقت و توسعه تحمل عر

دارند شاه نکته تیغ تو کشف الغطا میفرماید که هر کرا مال و نعمت بیشتر است اشغال
خلق بوی زیاده است پس اگر در قبض مهمات کما ینبغی قیام نماید بدوام نعمت
شادمان خواهد بود والا فلا و مهمی را مهم دهند نه در زیادتی تحمل نمایند و نه
در تسهیل از سنجر بن ملکشاه گویند که میگفت چون مهم بزرگ بخوردان
و کار خورد به بزرگان دادم هر آینه زوال مملکت خود در ان دیدم چو
بزرگان را مهم خورد ننگ و حوصله خوردان در مهم بزرگ تنگ بادشاه
عادل باید از خون ناحق ریختن و غضب و عدوان و از حرص و حسد و بخل
و طمع و حیله و نفاق بالکلیه محترز باشد والا مترسد زوال مملکتش باید
بود و بجز دیگر از آداب این شیوه در کار است انکه هر یک بر زیر دست خود
رحم نماید طمع در مال و ناموس یکدیگر ننمایند بجز غبطه و جلب نفع
راضی بنفع و استیصال یکدیگر بهر راحت خود رنج دیگران نخواهند
در جمیع امور شیوه انصاف مرعی دارند و هر کاری از نتیجه اش یاد
آورند نتیجه عبرت کافیست و استماع تیر زدن مادر بره زن و تقریر این
حکایت **حکایت** آورده اند که سنجر بن ملکشاه که آثار معدلتش چنگال
گرگ تشنه کشش موی بره بودی و چنگل عقاب گره از زلف عقاب گشودی
دفتر عدالتش سبق نامه صد گیری داد و دیب نگرانیش قریب هزار عالم
بیت موی پشت بره برشانه ز چنگ گرگ است • در جهان تاکه را داره عدل

عدل تو صدق است روزی بعزم شکار بر مرکب سم خرامی سوار از شهر بیرون
رفته خار صحرا از پرتو التفاتش رشک نهال گلشن شده و رنگ بادیه از
لمعه خورشید نظرش داغ عقیق یمن ناگاه شاهین نظر شاه کودکی را از دور
خیال نمود چون بقصد صیدش شهباز خدنگ را پرواز داده بیچاره کبوتر
وار بچنگل عقاب اجل گرفتار شد **بیت** فتنه محابای بلائی نکرد • گرد خطا
گرچه خطائی نکرد • اما چون سلطان توسن اقبال بجانب او تاخت کودکی را
دید بسمل شده پس دست ندامت دل کبابش بتیغ ناله کشیده آتش
غیرتش را افروخت هر چند اشک فشانه شور میکرد همان ترش
روی بخت نقل عیش بر تلخ مینمود **بیت** تنگ شد بر دلش جهان فراخ •
قفس وی شد آسمان فراخ • اما چون مادر جگر سوزش از این واقعه آگاه
شد بر فرق خاک بیز وار از دیده اشک ریز موی کشیده و مویه برکشیده
بسر پسر آمد چون پسر را اسیر چنگ اجل دید تقانون ناله موسیقار وار
هر رگش بر تن نی شد عود وجودش بر آتش فراق شعله پوش و زبان
ناله اش بر نوای اشتیاق پر خروش **بیت** چنان نالید کز آسیب نالش او
برآشفت شد فلک از نالش او • چون شاه دیده گشود از نهیب آمد
تیغ برهنه بدستش داد و هم سنگ کودک زر سرخ بر طبق نهاد که این
خیانت بر من است در مطالبه غرامتش بر تو اگر بقصاص پسر چون بسر تیغ بزنم

زنی اینک سرم بر کف و اگر قلم عفو بر جرایم کشی هان زرم بر طبق عرض است
بهر چه اقتضا میکند عین صواب است و خون منت چون شیر مادر مباح **مصراع**
کرم سوزی کرم سازی تو دانی اما چون آن آیین دلنوازی و معدلت بدان
حد دید شعله جهان سوز غضبش بسحاب عفو منطفی گشت کف بکشت اخته در بنای
سلطنتش افکنده و در اد انصاف و خرد را مایه استخفاف پس هر از طیب
خاطر بحل کرده رنگ کدورت از آیینه خاطرش بصیقل التفات زدود
بیت آنکه را تخته دین کرده اند عدل چنین کن که چنین کرده اند **در محامد**
احسان از مدلول و الله یحب المحسنین توان فهمید که در کام
طبیعت انسان شهد لیست خوشگوار و در حقیقت بخار که خلعت محبت
الهی بوسخ عصیان نیالاید و ملوث خزان امتزاج ننماید همانا که یوسف
صدیق علی نبینا و علیه السلام بذوق این نشه در ازای ایذای اخوان فرمود
که لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و آنچه از احسان آن حضرت
با اهل زندان در کتب مبسوطه مسطور است مؤید است بر حسن این خصلت
و ابو الحسنین و امام الثقلین علیه السلام در درر الغرر فرموده عجب دارم از
کسی که بنده آزاد میکند باحسان اما احسان بمعنی آزاد کردن است و بمعنی
تنگ کردن است و با وجود چه احسانی که بی اراده باشد فاعل آن محسن نشاید
گفت و رحم صفتی است باعث بر ظهور محبتی که بدون اختیار باشد و این صفت

و آن صفت قایم است بذات انسانی و حیوانی اول معلوم است و ثانی مثل اشفاق
حیوان با اولاد بخلاف مولسی که بالعرض ایشان را بالکلیه حاصل میشود چه این
گونه ملاطفت از آدمیت وار تقوله ما نحن فیه نیست و صفت احسان یافت نشود
مگر در نفس انسان چه احسان در انسان میباشد و حیوان را در رنگ کردن
قصدی نیست پس متعلق رحم اعم از متعلق احسان است و نسبت بینهما عموم
من وجه اما ماده اجتماع مثل صاحب ثروتی که رحم او را بر احسان دارد
و ماده افتراق اما رحم بدون احسان مثل مفلسی که در دل وی رحم
باشد و بسبب عسرت قادر نباشد بر ادای احسان بدون ترحم
مثل احسانی که بازای تواضع و جلب نفع و تلافی احسان باشد پس
این هر دو هم ام و الحل اند اما آنچه هر یک از اغنیا و ابوین و ازواج
و مخادیم را در این شیوه واجب است در حق رعایت عجزه و مساکین
و اولاد و ذوات و عباد و مجملا اعانت در هر یک مر رود و در حق رعایت
مساکین بر اغنیا آنکه اکثر اوقات این طایفه را از خوان احسان دور
مرحمت بلقمه یا بخرقه بهره مند سازند چون یک دیناری عطیه کنند
بمنت و خوشش دل نیازارند کما قال عز و جل لا تبطلوا صدقا
تکم بالمن و الاذی در عطا انتظار سوال نکشد افلاطون گوید
اگر چیزی بمستحق دهی او را محتاج بسوال مگردان در علت استحقاق ذل

طلب و خجلت سؤال کاهیدت بتکلف ایمان مغلظه و شهود ادله غایت ناانصافیست
علامت افتقار گونه زرد و دست کوتاه است نه دمدمه و افسون صدقه در
نهانی نه چنانچه او را وسیله شهرت سازی از آنکه سوزان دل بدست آورد
بکشاده روئی خاطرش شاد کن بامید نفع از محمد دیگر عطا مکن تا چون
جوی گوشت گوسفند در دیده بصدقه ندهی که بعد از توبه صواب صدقه
و عقاب سرقه بیسه و در نه بتو میفت باید محبت در آن که دار تسویه علاقه
در جمیع امور نگذارد و حق احسان والدین برا تو آن الکه نکته تربیت فرزند
ادب خر مند میعان کنند بطلب علمش در نهند یا بکسب صناعتی مناسب
حال در محبت تفاوت در میان اولاد نگذارند از مصاحبت نا شایسته کار خود
منع نمایند و در حین کمال با ایشان در مال رسم مضایقه در میان
نیاورند که موجب خون سردیست تا بوجه معیشتش ره نیابند نفقه از
ایشان باز نگیرند خواری اولاد نخواهند بلکه ایشان را در نظرها توقیر
دهند قال رسول الله صلی الله علیه و آله اکرموا اولادکم
فان کرامة اولادکم عبادة و حق احسان زوجه بر زوج آنکه
زن را معزز و محترم دارند میان اقربا و خویشان خواهی وی
نخواهند با وی بکچهره ترش روئی ننمایند طمع در مال وی نکنند
دی الحجر نمودند و دل آزردن و تهمت بستن نیازارند با وی مبارک

و یک در شهوت ترک مضاجعه نکنند چه شیدید سبب نقص عقلی که مرایشان راست جهل
زان دارد که صد و طلاق شده مرتکب قبایح و فضایح گردند کما ان هن ناقصات
العقل و الدین و مادر حضوره باتفاق شیق است از مادر محضه و زن شبیه
غیر مسطوره و اما باره دیگر عفیفه از مادر محضه شدید که اشق باشد چه مادر را
پاره از محبت در کار دیگری میشود که شوهر باشد و زوجه مؤمنه قطع از اقارب
نیز نموده محبت خود را خرج صرف شوهر میکند و نیز مادر چون اظهار محبت را
صفت کمال میداند دور نیست که خالی از شوب ریا نباشد و زن چون بسبب
غلبه حیا اخفاء محبت خود مینماید هر آینه زیور خلوص متحلیست و حق ترحم
عباد آنکه چون این طبقه بمنزله جوارح شخصند که گر ایشان نباشند جمیعت
خدمت بر مالک است پس هر آینه بر ایشان ترحم نمودن و بسیار ترسیدن
دادن و رجوع خدمات معینه ممنوع است باید که از آنچه خود خوری
حصه با ایشان دهی چون گرسنه شوند خود هم گرسنه باشی
ایشان را سیر کنی گویند حضرت یوسف علیه السلام در قحط سال مصر هرگز
سیر نخوردی تا از احوال گرسنگان غافل نشود ایشان را نه چندان گرسنگی
باید داد که دزدی شعار کنند و نه چندان بار مشقت بر ایشان نهاد که
فرار بر قرار دهند مروتست که در جمیع احوال رحم و جانرا مرعی داشته
کافه افراد انسان مرحمت کنند و فی الجمله قصه محمود غزنوی با پیر ماهی گیر

جهت این صفت و تقریر این حکایت آنکه **حکایت** آورده اند که روزی محمود غزنوی
تنها سوار شده بهر طرف صحرا طوف مینمود ناگاه بر کنار دجله ماهی گیر کودکی
دید که دام برابر انداخته و رود از دیده روان ساخته دلش در حسرت ماهی
چون حمل بریان و تپش بقصد صید کری برشال بگمان از این معنی بنور غم
بر دلش همچون عقوبت نیش زد که ماهیان همچون فرخنک زمین گیر شده
اند قدم بدامش نمی نهادند **نظم** دام گستردم ولی از نارسایی های بخت
تا تو در دامم درآیی سبز گردد دانه ام شاه هر که سعادت بسوی او تاخته
واز کیفیت حال و موجب بکا سوال نمود پسر گفت با سه تن یتیم پدر
دیر قضا وجه معیشت هر سه را بر من که اکبر اولادم راست نموده هر روز شستی
کز از اکتساب ماهی معدودی چند بهم رسد جمله قانعیم والا متروک قطع
حیات خواهیم **بیت** کسی تا چند هر روزی خود در بدر گردد چه اوقات
ما حسرت نصیبان آنکه در گردد امروز گفتن بختم نقش کم آورده جهره
امل را از شستن تلاشش دارد هرچند حریف دامم بر آن بخته نیلگون ما صید
کش دی دو شد دوشش مرا روی داد **بیت** اکنون دستم تهی کنارم تهی
دامنم تهی پا و دلم تهی و سرم در میان برست شاه چون این فصل
شنید از اسب فرود آمد رخ بجانب پسر آورد که تن شرمات غم مده که
فیل بند زمانه با همه کس چون فرزین در صدد و لجه و دولت اگر شکر کنم رغبت

رغبت نمانده با تو شریکم پسر نیز بدین معنی راضی شده شاه بدست خود دام در
آب انداخت چون بازکشید بمیامن اقبالش صد ماهی در دام افتاده **بیت**
از همان خم کهن سفال از خون پر میشود ساغر غیر از شراب لاله گون پر میشود
پس جمله را به پسر بخشیده قرار نعتیم بمداخل بعذر دیگر داد روز دیگر که خسرو
اورنگ ازشت بهشت خاور بهفت اقلیم گیتی تا بیده کوس سپهر
بازی در ششدره عالم نخوت زد شاه بر مرکز سعادت و مسند اقبال
قرار گرفت باحضار پسر فرمان داد اطاعت پیشکان پسر ماهی گیر را چون
به بارگاه شاه حاضر کردند شاه گفت مرا میشناسی منم آنکه دیروز با تو رسم
شراکت در میان نهادم بشرطی که با تو کرده ام معترفم پس جمیع مداخل
سلطنت را از روز با پسر مقاسمه نمود **بیت** چون مرهم از مروت ان خواهد
ماند رو نیکی کن که از تو جهان خواهد ماند چون اکثر نوایب و مصایب
بتقدیر ذوالجلال و اراده ایزد متعال است و این محنت الا بجنبه امتحان
اخلاص پس هر آینه صبر در وقایع سبب مزید حیا و حصول نجات خواهد بود
کما قال عز شانه والصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس
اولئک هم المفلحون حضرت اسرائیل علی نبینا و علیه السلام در حین هجران
ابن یامین و یوسف چون فرمود که انما اشکوا بثی و حزنی الی الله
خطاب آمد از رب جلیل که بعزت جلال خود دم که اگر یوسف و ابن یامین

هر دو مرده باشند که پاداش امتحان هر دو را بهر تو زنده خواهم کرد پس
معلوم شد که در هر شدت صبر خود را با غذای که دشمن موجب حصول آمال و بهره
عبرت کافیست تحمل رنج ایوب و تجرع صبر یعقوب و حکما گفته اند جزع
در امور موجب اضعاف روح طبیعت و احتراق حرارت غریزی و ثمره وی مرگ
مفاجات پس ضد جزع که صبر است هر آینه سبب بقای حیات خواهد بود
پس اشخاص مخصوصه را همان به که در مصائب عظیمه و نوائب زخمیه بطاقت
گرایند و در حین نکث ادب و تسلط الم جزع ننمایند و در پریشانی و صعوبت
دلتنگ نشوند و در شداید و محن با بخت خود بجنگ نباشند بلکه شکفته
دل شاد باشند از غدرت روزگار و شدت احوال چاره نجویند باید که
رنجی از دوستان بناله در نیایند نه بسهل رنجشی از یاران زبان بشکوه
کشایند و کمال مرد را بآن توان شناخت که از آن عزیزترین فرزندی
طعمه عقاب اجل گردد چنان نکند که دیده اش نم اشک دهد یا دلش
زنگ آه گیرد و اگر سخن بدیه اوی ده نوعی نماید که خنده از لبش
دست کوتاه دارد و بساط از طبعش پای بدامن کشد و بباید دانست
که در حالت شکستگی دل بر فقر نهادن و با اظهار حال پیش هر ناکسی زبان
ناکشادن البته سبب نجات و مشاهده تفضلات حضرت واهب العطایا
خواهد بود چه در حین ظهور نوائب و ادوار آلام چهره را گلگون چون گل کلنار نمودن

نمودن و نقد دل خود بمحک صبر آزمودن مایه روسفیدی دو جهانست
و بزرگان که قدوه ارباب یقین و قبله اصحاب رای متین بوده اند اکثر اوقات
در شداید و محن شیوه صبر مرعی داشته اند و فی الحقیقه قصه ابراهیم ادهم در دل
بمرگ پسر نهادن شاهد است بدین معنی و تقریر این حکایات اینکه حکایت
آورده اند که ابراهیم ادهم رحمة الله علیه روزی با اصحاب در صحرای عرفات
بوظایف عبادات فریضه و نافله مشتغل گردیده خواص را بکلمات مواعظ
آیات مستفیض میساخت که مرد آنست که امروز سطح آینه دل را از زنگار وساوس
شیطان و غبار هوس نفس مصفی نموده بفنون عشوهای معاصی و غمزهای
شناهای نفس را مقید سلسله خذلان نسازد و بحرص هر شکار را از ره نیفتد چه امروز
فوج ملایک بطواف دلهای جرعه نوشان میخانه محبت میایند و
صرافان دار العیار ملکوت نقد هر دل را بمحک امتحان می آزمایند
مبادا استشمام روایح محبت از گلستان دلهای شما نموده ترانه برای
طعنه اولئک کالانعام بل هم اضل گردند و بدین نغمه سنج بیت
آدم آدم همی زنند بکار ⁂ نه بعلم آدمی و نه بعمل ⁂ پس کعبه دل را
که مقام امان است و رکن ایمان باید از حرم امانت شستشوی سعی
نماید نه از زنگ ظلمت مروه را صفا دهید و الا بعرفات عرفان
بیت از هر چه غیر دوست چرا نگذرد کسی ⁂ کاخر برای خاطرت [illegible]

گذشت توضیح کلام اگر سامع عشق بوالهوس حواس و قدم جوارح را از مناهی خود
عنان باید نمود تا دامن نفس قدسی سرشت از الواث صغایر و کبایر منزه باشد
اگر طفل دیده در دبستان نگه نگشاید تا قدم بیرون ننهد و اگر برش هر
شمع راه استماع بندی نامحرم خلوت را نگذارد بدرون دهد زبان را
بقصد سکوت در بند تا ناخواسته نگوید و یارا نگمند سکوت معتقد ساز
تا نخوانده نرود نظم ایدل تو هزار مشکل زهمه ❊ مشکل شود آسوده ترا
دل زهمه ❊ چون تفرقه دلست حاصل زهمه ❊ دل را بیکی سپار و بگسل زهمه ❊
گویند بعد از توضیح قواعد مواعظ و تلویح ذرایح نصایح ابراهیم را چشم
بر طلعت پسری افتاد که ملک قلوب حجاج الجنة قاطع غمزه متصرف شده
و از عید رواسیه مستی نگاه چون جامه کعبه سیاه کرده آهوی شکار افکن
چشمش غزالان اندیشه را پریشان کرده و شاهین صید پیشه نگاهش
کبوتر حرم را رم داده نظم لعل و چه لعل چشمه زمزم در او نهان ❊ چشم و
چه چشم [illegible] مردم او سیاه ❊ عارف بدان صفت که زشوق نظاره اش ❊ پیش
از گشودن مژه بیرون جهد نگاه ❊ القصه ابراهیم از مشاهده آن پسر بیقرار گشت
هر چند میخواست که عنان نگاه را از ملک حسنش کشیده دارد دست طاقتش
سستی مینمود و پای طلبش چستی بهر طرف که پسر خرامیدی ابراهیم را دست
شوق گریبان دریدی و بدان سو کشیدی و هر جا نشستی آن شیخ نظاره

شیخ نظاره رخسارش مینمودی از رفتار شوخ پای طاقت خود شکستی دیدی بیت وقت رسیدن
تو هوش هراسان است ❊ گاه گذشتن زتو سعی گریزان زپای ❊ مرد عارف
از شیوع حال بغایت متعجب گشته با مجاب [illegible] حالتست که مرا به اختیار محقق
بی شایبه عشق و هوسی بدین پیر رسیده و عقل در سببش قاصر نظم
یکدم شدن بخود حیرانم امروز ❊ بکار خویش سرگردانم امروز ❊ غمی دارم ندانم
این غم از چیست ❊ بجانم برزده این ماتم از کیست ❊ مریدان چون رنگ الصوفیه [illegible]
حمل بر معنی کردند بعضی از معتقدان تامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم
دانسته آغاز بنای تردی نهادند مصرع توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند ❊
و جمعی دیگر که بارها طلای طلبش را بر محک امتحان زده از عشق و شوقش پاک دیده
بودند مترصد که آخر بران مترتب بودند نظم مردنا داهر چه در نگرد [illegible] هست
در پیها بهر معنی مدتی بران بگذشت روزی شیخ را خبر دادند که فرزند طلبی شما از
وطن مالوف بشوق ملازمت بدین دیار آمده اکنون بر در خانقاه است ترا
مطلبید ابراهیم را چون چشم بر چهره پسر افتاد دشنام خفتش که همان یارست که
در عرفه بر سر غارت گری بود پس او را نوازش بلیغ نموده و دل بمهر [illegible] بست
کرد و تعلق بر ناحیه تجردش نشست بیت بلی محبت معشوق با غم فرزند ❊ نخست
رز کاه نه از جلیل مراد ❊ اما چون ابراهیم دید که محبت فرزند با مداد دیو نفس
انجوم آورده سر شیخ چون ملک دل دارد و عنقریب ره دیوان در دست [illegible] اش

در دفتر غافلین ثبت میشود کشف الهی مدتی شد که دل از دست صادرین محبت تو
تو نموده ام و اکنون سپاه مخالف او را قبل نموده سر خرابی دارد
دیگر تو دانی هنوز سخن تمام نگفته بود که عندلیب ترانه سنج روح بخش
آغاز بال افشانی نمود بذوق تماشای فردوس برکشید نظم
پریدن کرد مرغ روحش آغاز * سروش غیبش میداد آواز * که سیر بر
فراز لامکان شو * تو خورشیدی قدم بر آسمان نه * اصحاب راز از مشاهده
آنحال تیر آه شهاب دار در دل گردون نشست ولیکن مرد محبت پیشه
اطاعت اندیشه را غبار ملال از شوق محبت ذوالجلال بر دامن خاطر نشسته
جبر شش دل کوه را چون شبنم گداخت و شکیبش بنای فلک را چون حباب
ویران ساخت بیت گرچه دران ورطه دل از جا گرفت * هم جگر خویش
بدندان گرفت در تعریف عشق عشق مشتق است از عشقه و عشقه اسم
گیاهیست که مانند عروق بر جمیع شاخ و برگ درخت می پیچد
و در اصطلاح کیفیتیست که از یکبار در مزاج انسان جاری گشته واسطه طالب
بمطلوب گردد اعم از آنکه قرب روحانی باشد یا جسمانی و آن بر دو
نوع است حقیقی و مجازی و بیان عشق مجازی در لمعهٔ دیگر صورت میبندد
انشاء الله تعالی و اما عشق حقیقی نشئه ایست که نفس بسببش قطع نظر
از جمیع علایق و عوایق جسمانی نموده بهدایت صبح تجرد از ظلمت شام

شام تعلق میرود چون عشق حقیقی در مذاق صوفیه جرعهٔ ازلیست پس منبع این فیض حقیقت
جز نغمه سرای الست نظم دیگری نیست و از اینکه این جرعه عشق می نابیست به
چاشنی محبت آمیخته و در دنوشش بخاک عدم ریخته سرمستان این نشئه را
اولیاء الله گویند کما قال فی حقهم افضل شرفت به علیه افضل التحیه انّ
اولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم فکرة وتکلموا فکان کلامهم
ذکرا ونظروا فکان نظرهم عبرة ونطقوا فکان نطقهم حکمة ومشوا
فکان مشیهم بین الناس برکة وگفته اند این زمره در عرصه قرب
احدیت و ساحت وصل صمدیت اول بمعرفتش گرائیده پس در آثارش
نظر نمایند که الله صانع وکل صانع فله مصنوع فالعالم مصنوع
و اهل ظاهر طریق عالم را واسطه معرفت وجود حق دانسته اند که العالم مصنوع
وکل مصنوع فله الصانع فهو الله صانع لا جرم فرقه اول ترانه سنج ما رأیت
شیئا الا رأیت الله بعده جمعی از صوفیه قائلند که وحدت وجود یعنی بحقیقه
وجودی جز وجود حق نیست و این صور و اشکال مختلفه پرتوی از لمعه
آن دانند که بر هر یک رنگ تابد با الوان مختلفه و الوان منعکس بالوان
مختلفه خواهد شد و حال آنکه آن خود لون نیز نیست پس ایشان در هر چه
نظر کنند خدا بینند و هر کرا جویند او را یابند بیت یک چراغ است دراین خانه و از پرتو
آن هر کجا بنگرم انجمنی ساخته اند گویند جمعی از ایشان باهم نشسته که مرد تیکه خود از میشنوم و از وجود

اثری نمی بینم که آب چیست نزد ماهی که بزرگ ایشان بود آمده گفتند که آبرا
بما بنما او در جواب گفت شما چیزی بغیر آب بمن بنمائید تا من آبرا بشما بنمایم و
شرط است که در حین مشاهده نور تجلی یقین چنان از هستی خود بگذری
که بجز دوست چیزی در میان نبینی چه عکس چیزی با شخص در آئینه خود را نماید
دید اگر خواهی که از راه فنا باید که بخود پردازی کو بیند راکبی برابر رسید
هر چند خواست اسب در آب راند مرکبش رم مینمود پس آبرا گل آلوده
کرده تا اسب خود باسانی گذشت صاحبدلی در الحال گفت تا آب خود را
در میان بیند بمطلب نرسید هر چند در این راه بیشتر روی نقش پیش بینی
و هر چند این بحر القعر رسی گوهر مقصود زیاده یابی نقل است که شاه جرعه
نوشان لذة الست رهین فیض از بار شستی بخش کوثر لطف لم یزل علی ولی
علیه صلوات الله علیه در جواب سائلی که از حقیقت تجلیات انوار قدسیه سؤال
نمود فرمود نور یشرق من صبح الازل ویلوح علی هیاکل التوحید آثاره
پس شوق بر سائل افزوده طلب زیادة توضیح نمود بار دیگر حضرت فرمود
اطف السراج فقد طلع الصبح و این طایفه را بعضی اوقات مستی دست میدهد
که از تاثیر کاس محبت دامن از غبار هستی در چیده و از هر چیز که بگردد
جمله هیچ دیده با گویان بر فراز عیش یقین زمزمه پرداز وجهت وجهی
للذی فطر السموات والارض میکردند و این مرتبه را فنا فی الله گویند و لکن

و لکن چون سبب تعلق جلوه نفس در لباس امکان است باز از آن اوج رفیع بجاه
ذیل بدن آمده کسوت معاشرت در بر میکنند کما اشاره الیه النبی بقول لولا الحل
لم یستقر ارواحهم و اجسادهم پس در حال معاشرت اگر در جمیع امور هر دو مسالک
متابعت شریعت غرای نبوی نموده قدم از نهج صواب بیرون نگذارد فهو
فی عیشة راضیة والا از زمرهٔ گمراهان خواهد بود فاتة بادیه و بدانکه ذوق
ثمر محبت منوط است بمعرفت ذات متجلی بصفات الهی کما فی
حقه تا بدانی که در که میرسی و خانه که میرسی والا مطلب نرسی در کتب احادیث
مسطور است که در زمان خلافت موسی علی نبینا و علیه السلام عابدی با آنکه
چندین سال عبادت میکرد هیچ گونه اثر قرب درگاه ایزدی بر و ظاهر نمیشد
روزی حقیقت از آنجناب کلیم الرحمن معروض داشته استدعای اظهار آن حال گرفت
ذو الجلال نمود موسی در حین مناجات چون از سبب رد قبول طاعت عابد
و موجب بیگانگی از کعبه یقین سؤال نمود جواب شنید که یا موسی بعد وی
بسبب جهل او شده چه جاهلان را در این درگاه چندان راه نیست اگر فردا بجنه
امتحان زمانه با او نشینی حالش بر تو ظاهر گردد حضرت کلیم روز دیگر بزیارت
عابد آمده بساط مجالست و مصاحبت با وی گسترد چون زمانه بر آمد عابد لب بسخن
گشود که حیف که خدای ما را الاغی نیست که سبزه این مرز و بوم را چریده علف تلف
نشود موسی گفت ای جاهل خدا را بمرکوب در اعلی چه حاجت است و عالم از آن
او است این نوع سخنان است که سد راه تو گشته از ان پس پرده حجاب دارد

دارد و در انمقام تمثیل که فی الحقیقه اتحاد میان عاشق و معشوق دلالت نموده
تا مبتدیان سالکان این راه را دستور عمل باشد قصه دیوانه بغدادی با آن
دختر تواند بود تقریر این حکایت آنکه **حکایت** صاحب نظری گوید که در دار
الشفای بغداد جوانی دیدم مقید که نسیم انفاس ناله اش گلزار نشاط را تاراج
گلشن حیرت کرده و سیل سرشک جگرآمیزش بنگ خوان وفا پرورده
وار هجوم آتشکده اش دجله بغداد در کاوش جگر رخنه گر ناله اش خلف
تیشه فرهاد بعضی از سوز عشق در آتش بود و از سر جوش باده محبت
سر جوش **نظم** سری نهاده بصد درد و داغ بر بالین ❀ تنی فتاده بصد درد و
رنج بر بستر ❀ چون در حریم شبستان سیاه جنون ملک عقل از دماغش عنان
اقامت از پای برگرفته روی بهزیمت نهاد لاجرم زمانه بزنجیرش مشغول
داشت ولیکن چنان بر یاد آهوی چشم سلسله مویی سرگرمش بود که هیچ
سلسله را مجنون بعشق زنجیر زلف گردن ننهادی در کهنه قصری بادی نشستی
گاهی بجان نخجیر و گاهی بدین نغمه مترنم **نظم** شکسته تن کند جست پی او در آتش
سودا اگر نهی زنجیر بر گردن بود در پا مرا پس رسم دلسوزی گفتمش
ای جوان مینماید که زنگ اندوه بر آیینه چهره ات رنگ نخشکته و بیاض دیده ات
از سیل سرشک ظلمت آورده اگر خیمه از سودای خون خواره مزاجت تصفوا
محترق فراق مختل شده اعلام کن تا با یاران فیقرا تدبیر در دفع بلغم بحران
نموده شود اگر گویی از ازاله این مرض از طبع ممکن است ممکن نیست پیغام از

پیغام از حقیقت ما فی الجنان نزد جانان بغداد از وقوف بر آن مکان امکان دارد
بیت در خدمتت چه سرو استیم مدام ❀ گر خود بسان کلک بودم بر زخار پای ❀
جوان گفت که پیغام من آنست که بفلان محله رفته و فلان خانه را در کوفته
بعد از استماع جواب بگو که ان لگدکوب شد باد فراق گرد آتش حسرت
بر خاکستر نشسته آب از دیده ریزان میگوید **بیت** در عشق توام طاقت تنهایی نیست ❀
در هجر توام تاب شکیبایی نیست ❀ تا تاب و توان بود تحمل کردم ❀ اکنون
چکنم تاب و توانایی نیست ❀ پس بمقتضای فرموده آن جوان سراغ آن خانه گرفته
چون مضمون پیغام بدان خانه ادا نمودم دیدم دختری که آهوی روباه
بازخشمش شیر دلان را کمین نشسته و ترک خونریز غمزه اش صد فتنه
بر فتراک زلف بسته از رشک لعل لبش خون در تن یاقوت افسرده
و از شرم سنبل بنفش بازار زمرد کاسد عکس هر موی گیسویش
در دماغ آیینه رنگ از سودا و خیال هر دانه خالش در دل عنبر نقطه از سویدا
بیت شهر همه کرین فتنه پرآشوب شود ❀ اینقدر نیز نباید که کسی خوب شود ❀
سر درج لب گشوده در جواب گفت **نظم** در عشق کسی را که توانایی نیست ❀
در هجر تحمل و شکیبایی نیست ❀ مرگ است علاج او برون از مرگ ❀
هر مصلحت دگر که فرمایی نیست ❀ پس بازگشته کیفیت جواب بجوان باز نمودم
بیچاره نعره بر آورده جان بداد و حقیقت اعلام واقعه چون بدر سرای دختر رفتم

اوازی شنیدم که دختر نبیرهٔ مرد **نظم** شنیدستم که روزی
کرد لیلی بقصد فصد سوی نشتر میلی چو زد لیلی بگچی نیشتر از پی خون
بوادی رفت خون از دست مجنون **درچاشنی محبت** واین کنایه از
عشق مجازیست جمعی عرفان عشق مجازی را سبب اوراج حقیقت
وصعود معارج قرب حق دانسته اند که المجاز قنطرة الحقیقة بعض
از حکما گفته اند این مرض سوء نوعی از مرض ماخولیا دانسته اند که بسبب
استحسان صور و شمایل جمیله اختلال در مزاج و اشتغال در دماغ
حادث میشود و ظهور این مرض اغلب عذاب و طالبین بسبب استعداد
ماده ایشان بیشتر یافته اند و علاجش را بکثرت مجامعت و ملاعبت
و صید و سفر بعید العهد وانها احیاء موحشت از جانب مطلوب مناسب
دانسته اند و بعضی گفته اند العشق نار یقع فی القلب فیحرق ما سوی المحبوب
وارسطو گفته العشق عمی الحواس عن ادراک العیوب و قیل العشق نار مولدة
تطلع علی الافئدة و بهر تقدیر هر عشقی که بغبار شهوت ممتزج باشد بهوس
اشبه است چه در محبت شرط است منزه بودن از کدورت خیانت شهوات و تجرد
خاطر از آلایش لذات بهیمی و چون همت اکثر خاطر و میل بیشتر طبایع از منت
گردن طوق تعلق بگردن گرفته اند زمزمه شوق و ترانه ذوق نباشند بمقتضای
طبع ایشان کلمه چند از صفات عشق و عاشق و معشوق نگاشته خامه میگردد ذکر

ذکر صفات عشق بدانکه عشق خسرویست که چون ملک دل مسخر کند خار خار در نهاد آن
عجیب را از غبار آسایش سر باز زند و نسیمیست که چون در کشور جلوه گر آید صد گل داغ بر
چهره جگر شکفته گرداند گاه طفلان اشک را بنوازش جامه گلگون در بر کند و گاه
افسردگان آه را بگرمی کلاه آتشین بر سر نهد دامن مفلسان از نثار جودش
چون دامن بحر پر مرجان و دست برستار زینه داغش چون شاخ نسرین گل افشان
وصلش فصل بهار گلشن امید بحرش بحر سعادت را کلید نوید داغش چراغ دل
فروزی شورش سوز فیروزی الحق عجب شیئیست شورانگیز و طرفه کیفیتیست
صلا از جانها خاست از عاری نه ناتوانا دل را از شغلش بیکار و خاطر را از تحمل
سبکبار نگذارد که بزرگان گفته اند **بیت** از آفرینش اگر مقصود بود عشقست ؛ گر او نیستی نشنبند
نی برابر دوست ؛ ذکر صفات در محبت گریه و سرباری و دم زردی و خون
نوشی و خود فروشی و تن بجور دادن و دل بر صبر نهادن شرطست بیاد یار
شاد بودن نه بمدارش معتاد و مدانکه در عاشق کف پر زر به از دست بر از عشق
و کیسه دامن پر سبزه خوشتر از گریبان ابرکشیده و در این بازار رخ زرد را عیار دیگر
نیست و یا قوت اشک را کسی خریدار نه چه لذت عشق در آنست که خاطر عاشق
بایثار سیم و زر نشود و سازی نه بافسون و نیرنگ که گفته اند **مصرع** عاشق را از طرف
کن تا زری پیدا کنی و خاطر عاشق از غایت نهیب شعله شوق در هیچ حال از معشوق
تسلی نیست چه در آغاز عشق مطلبش نعمت دیدار و بعد از حصول آن غرض اختصاص

واتحاد اگه دوام استمرار وصل مرعات پس ازان پایه نرگذشته ثمره آن رنج بیهوده
وندامت پایان خواهد بود و پس اگر عاشق پر حریص طمع نباشد پر تواند بود که با غم
یار مدتی بسر برد و الا از زوال یا هلاک مهمش فیصل خواهد یافت صفت معشوقان
سنگ دلان جفا کار و جور پیشگان عاشق آزار هر چند شمایل غرور حسن فریفته اند
دراه استماع نصایح بخریم گوش خود نمیدهید ولیکن عجب قیامت ندامتی
دست گریبانت و ملال زوالی دست تردد گمان از نسیاسی نامه عارض و خط
ترازوی حسن یاد آورید که شام یاس را صبح امید از پی پیدا شد و ماتم ندامت را
سور امل در عقب نیست بازی عاشق صادق از بوالهوس زود الشناس را از بار
بارب بحر خیران بهم رسید و بیوفا شعار خود مسازید با اهل زر وفا مبازید
و ماحصل کلام در شیوه محبت و این عشق بازی آنست که اتحاد میان عاشق
و معشوق بحدی باید که بحکم تجرد نفخات تن حجاب قرب روحانی نگردد چنانکه اگر
بصورت جدا باشند ولیکن بمعنی یکجا و اگر بظاهر مختلفین باشند ولی بباطن
در عین آشتی و فی الجمله قصه آوردن زلیخا یوسف علیه السلام را در زندان و تاثیر
الم یوسف در مزاج زلیخا با وجود خشم وی دلالت بر اتحاد و تقریر ان حکایت
اگر حکایت آورده اند که چون ماه سپهر کنعان بظلمت زندان منخسف شده کوکب
بخت مصریان را بمحاق فراق مبتلا ساخت زلیخا که شنداد تراکم امواج ابتلا جامی
خرمنش را بباد داد رخشه امتداد و تلاطم امواج سودا سفینه عقلش را غرقه ساخته بود

بود لاجرم بسبب مالیخولیای عشق انحراف در مزاجش راه یافته دلش از صبر قسم ربوده
عقلش با دماغ سرو فاداری نظم دماغ عشق نداری بهای زلف مپرس که این
معامله با خاطر پریشان است روزی نفس دو باره بازگرک عقلش را ازان داشت
که باز از یوسف داغی تازه بر دل یعقوب نهد پس بزندان آمده جلاد را امر
و فرمان داد که تن یوسف را باید که از هیبت ضرب تازیانه چنان رنجه سازی که
سبب تسکین خاطر من گردد و صوت ناله اش از پس دیوار بگوشم رسد
تا از زمان که سیاه سیاه اندران غضب را که غضب ملک دل کرده مسلک
رحم نماید بیت ای لطف من خریدار خریدار توام ؛ من وفا دیدن و گرمی نمودن
مشکلست ؛ مرد سیاست پیشه را انجا طور رسید که بموجب حشم که با نقوش بر طبع او
مستولی شده بر چنین امر شنیع اقدام نمودن مقتضای خردمنیت چگونه تاب
عقاب آورد و بدنا که برگ گل را چون سنبل زلف معشوقه در تاب افکنده و شاخ
یاسمن را چون لاله داغ بر جگر نهاده نسیم سحر اگر از جهار پیراهنش قدم بدان نهند
تنش را نیلوفری سازد و نکهت مشک اگر در بزم دماغش ره یابد شور در ان
انجمن اندازد مصرع بپایش خلد خواب مخمل و خار پس بالضروره طریق حیله اندیشیده
یوسف را با علاوه نا دلکش نمود تازیانه بر موضعی دیگر میزد گویند یوسف بر چند
در طریق ناله استغاثه اهتمام زیاده مینمود و زلیخا در زجر مبالغه مینمود عاقبت الجهل
تجاهل نکند اگر بسبیل امتحان کشف اندیشش نموده خواهد که بر کیفیت اجرای حکم

اطلاع حاصل نمایند مبادا که چون از علامات تازیانه اثری نه بینند همچون ریسمان بخود پیچیده
مار العقاب بر کشیده همان به گزارش مشفق را کسته مقدار سر سوزنی آسیب رسانم
والا جان جانم بمقراض قصاص بریده خواهد شد پس قصد آزردن یوسف نموده
چون تازیانه اول بر وزن زلیخا کشف بس است که دیگر تاب نماند در مکارم سخاوت
قوله تعالی مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت
سبع سنابل مائة حبة حضرت رسول رب العالمین علیه اکمل التحیات
فرموده من بسط یده علی الانعام صادفت نعمه علی الدوام چون سعادت
عبارات از میل طبیعت است به بذل مرضاد وند انحقاق را پس هر آینه صاحب
این سیرت محبوب القلوب کافه انام خواهد بود و حدیث معجز مثال خاتم النقص ارسالت
علیه صلوات الله دالست بر سبقت اسخیا در دخول جنت بر سایر امم چنانچه در
حین مخاطبه با زوجات خود فرموده اسرعکن لحوقا بی اطولکن یدا یعنی از شما از اکرم ل

نعمت بهشت در بهشت بمن زودتر رسد او از یمی پرسیدند که ترا چه بر شیوه کرم
اعزاز کرد گفت از آنکه هر بنائی عبرت گرفتم که تا خشتی که در دست داشتم فرو
نگذاشتم دیگری نشد هاوند وصف سخاوت بیشتر در سیرت اگرچه بکسب نیز
حاصل میشود اما بران اعتمادی نیست چه بهمان طریق که حصولش کسبیست شاید
که زوالش نیز اختیاری باشد و از حسن سیرت قبح ضدش که بخل باشد معلوم میشود
قال الله تعالی الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقون فی سبیل الله فبشرهم

فبشرهم بعذاب الیم در کلام ابراهیم خلیل مسطور بود که الرزق مقسوم والحریص
محروم والبخیل مذموم و گفته اند انفاق مال سبب صیانت آنست و امساکش
موجب هلاک آن مثل حوض که آبش ممزوج نیابد ناچار با حداث آن ضعف ناشناسد
پس انصاری گوید دنیا اگر دوست میداری بده تا بماند و اگر دشمن بگذار تا نماند حکما گفته اند
بخیل بسبب نقصان حرارت غریزیست چه بخل القدر کفاف قوت بخورند اگه
سخاوت سه حد است افراط و تفریط وحد وسط اول را اسراف نامند و آن عبارتست
از زیادتی خرج در دخل و صرف مال بغیر ضرورت و بذل اموال بغیر مستحق قال حسن ابن علی
علیه السلام اخبث الناس من اخذ بغیر حق واعطی غیر
مستحق و این صفت شیوه سفهاست و سر عامران طایفه لازم و صاحبان
این طبع اگر گنج اند که از مقر میراث یا گنج بعنف زری جمع کرده اند و از شفقت
ضاعت و سفر و امثال ذلک چه بهره لاجرم قدر زر نمی دانند و دوم کنایه از زیادتی
احتیاط است در صرف مستحق و دور نمی نیست از قیاس و صاحب این طبیعت
را نیز سخی نتوان گفت چه این شیوه به بخل اقرب است و حد سیوم محمود است بدان
دلیل که خیر الامور اوسطها و در ضابطه سخاوت همین قدر کافیست که
چون از خود ضعیف تری در ثروت و قدرت بینی او را دستگیری کنی چون
گرسنه بر درت آید او را محروم نسازی کما قال الله تعالی اما السائل
فلا تنهر از خازن نعمه زیاده از کمال جایز نیست مگر در حال عسرت که در نعمت را

بدل نشاید اگرچه سختی تا باشد و شکر کنند در اعطیه محمود است اگر غنی باشد از جمله سبحان
خیر و بر و نیز است که شکر کنند در نعمت دهنده بیشتر است به شکر باقی ماند و نعمت
فانی گردد و محبت فقر از جمله سخاوت و منافذ دخول جنت است قال النبی صلی الله
علیه و آله و سلم لکل شیء مفتاح الخیر حب الفقر و فی الجملة
آنچه از اصمعی منقول است ذکر آن مناسب مقام است و تقریر این حکایت آنکه
نقل است از اصمعی که گفت در آن که شهباز اوج پرواز همتم بعزم صید و حوش
معانی غریبه مشاهده امور عجیبه بال رحلت گشوده مراجعه سفر در دشت وقتی بعزم
صید شکار جانور راه دراز میپیمودم شبی ناگه ماه در سحاب برجا شیره گان بجمله
خاک بگریه رود از دیده گشوده برق خنده اش از رعد ناله سیحت وه دلش بر فلک نالیدن
زمین ناآستین غبار هرچند اشک از چهره اش میزد جان طوفان سیلش تا بدامن به
و فلک بدست امتناع چندانکه دامنش میگرفت همچنان خون صید بجوش بکردن
افتاده بود خوش بهت بر بیابان بزد دامن ابر گریه ام نظم خاک تر سر عاقبت
بر کار سر چون کند طفلیان باران نامه اعمال سیه کاران را چون برف سفید
ساخته و سیلاب سرشک سحاب بنای ستون را از پا در انداخته پس در شب
دیو رنگ عباسی لباس که غول ظلمت را بعیر میزد چون از نهیب قهرمان باران
بهر طرف که شتافتم پناهی نیافتم ناچار بعزیمت هزیمت توسن کام را لگام داده
در عرصه بیابان هر سو شتابان گشتم بیت گر بر از خویشتن پنهان بود

میکردم

میکردم تا کم جنبان بود و لیکن بهر طرف که روی می نهادم صورت رهائی نمیدیدم
و بهر گام که میکشیدم نغمه خلاصی نمیشنودم ناچار دل از خود شسته ترک
دل نهادم و دل از جان گرفته بلا جان دادم بیت نه قدم راه شناس نه طلب
مقصد جوی گرد بادم که در این بادیه سرگردانم ناگاه از جانب طرف هرات
شب صبح لقای خورشید سیمای رخ نمود که از عکس فروغش شب مشکین لباس
نقاب ظلمت از چهره برانداخت و از پرتو عارضش فلک کحل برنداز از گلناری ساخته
اعنی در آن شب تار لمعه یار بار غم از دلم برگرفت نظم بار غمی که خاطر ما خسته بود
از رو روشن ضیا خدا برسانید و برگرفت از ذوق مشاهده اش شمع نجمم برافروخته
و غنچه دلم بخنده لب گشوده پروانه شوقم بال افشان گشت و بلبل اقبالم خوش
الحان پس بر اثر آن شعله دویدم چون به نزدیک رسیدم شنیدم اعرابی با غلام
خود میگفت عجب حالتیست که آتش اواره بدین حدود بیابان ورد چه اکنون رطوبت
هوا مانع اشتعال آتش است باری بهر نوع که باشد آتش برافروز که امشب
ورود مهمانی بمن دهی بشارت آن از مال من آزادی پس چون بحضور غلام رسیدم
غلام در زمان خبر بخواجه داده خود آزاد و او بنده خواجه میگفت بیت شکر
خدا که هرچه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران شدم القصه
تا سه روز که در آنجا بودم تهیه لوازم ضیافت و توطیه اسباب قیامت قیام
مینمود گاه بره بریان کردی و گاه گوسفندی قربان جوداش کباب آهو شکرده

دیدنش جگر تشنه بر یاران **بیت** فرو نگذاشت هیچ از مهربانی : که برخوردار باد از مهربانی :
بعد از مدت سه روز شیوه انصاف مرا بر آن داشت که بر تخفیف تصدیع بار عزیمت بر مطیه
استعجال بسته سکون را بسیر مبدل سازم که گفته اند **نظم** تا تشنه طبعی مکن بر سر خوان طمع
تا نخوری غوره با هم رزم میزبان : اما در آن زمان که ترتیب اسباب سفر داده بساط
وداع گستردم دیدم که اثر از رنگ بر جبین جمله نقش هیچ یک از آن قوم ملتفت
جوابم نشدند مرا از کیفیت الحال تعجب افزوده از روی حیرت سؤال نمودم
که در این دو روز نه بنوعی مغرور جودم از خوان احسان شما پرورده که تا قیامت
از عهده شکرش بدر آیم **بیت** چه در سایه احسانت گرایم : که تا محشر ز خجلت
بر نیایم : ولیکن این زمان که وقت وداع است و حین انقطاع ظهور چنین
بر جبین شما عجایب مینماید پس یکی از ایشان متعرض جواب شد که تا مهمان
عزم اقامت مینماید بجانش خریداریم و چون آهنگ رحلت مینماید از وی بیزار
از اینکه داغ فراقش ما را جگر سوخته و آتش هجرانش در دل ما شعله فروز گشته
مهمان نامهربان باید که ما را بدین روز گذارد و سر خود گیرد **بیت** نمی باید بمردم
آشنا شد : چو کردی صحبت پس موجب جدائی : که گفته اند **بیت** چه افزودم ز تو بیش خویشند
بیگانه : چه انداخت مرا با تو آشنا کردند : **در محاسن شجاعت** هر آینه شجاعت اعظم
واعظم از سخاوت تواند بود چه شجاعت مستلزم گذشتن از نفس و مال است و سخاوت
مستلزم اخیر و مرد با این صفت اطلس قال النبی صلی الله علیه وآله إنّ الله

إنّ الله یحب الشجاعة ولو علی قتل حیة و اکتساب این صفت زیاده مدخل است
از سخاوت چه بسیار صاحب جبن به صفت بکثرت مشاهده محاربه و مناظره مبارزات
دلیر گشته و شجاعتی که بسبقت علم در حین ظهور خصم ناشی شود این نوع اکمل خواهد
بودن چه بعد از اطلاع هر آینه اندیشه در طریق مدافعه آن چاره جسته خوف
را بجمعیت مردی در طبع مدخلیت و وهم مستولی از رستم زال پرسیدند که
بکدام نوع از شجاعت خود در مدت العمر بیشتر مسرور بوده گفت شبی در بیشه
خفته بودم ناگاه احساس تحرکی در جامه کردم چون دست تا زدیم ماری
بدستم آمد از وی ترسیدم و چندانش نگذاشتم که رستگار بر کشتنش با چشم
و شیوه شجاعت را نیز سه حد است حد افراط و آن عبارت است از کمال بی
بی باکی و دلیری که بمقتضای حزم و خرد نباشد چنانکه خود را کسی بر قلب لشکر
زند یا با جمعی ستیزد که حریف خود را در آن نه بیند این را تهور گویند و نوعی
از جنون است و حد دوم تفریط و این کنایه از احتیاط و احتراز از قیاس است
در کارزار و دور اندیشی در عاقبت کار تا حدی که فرصت از دست
افتد و این شیوه از مقوله جبن است و بغایت مذموم است و الواسطه بنحا
از شجاعت پس شجاعت متضمن و متحمل دلیری است که بمحل واقع شود از روی
عقل و حزم و جسارت را در امور عزم و قصد نیز معتبر است چه قضایای
اتفاقیه مثل رمیی که تیر بقصد از کمان کشاید و بدشمن آید دلیل شجاع

ش بدکف آنچه شجاع را از شیوه خود بکار آید انرا در وقت محاربه احتیاط از دست نداده
مرد خود ملاحظه نماید چون تاب مقاومت نیاورد از فرار عار ندارد که با برق تیزه
گردن منصف خاشاک نخست از لاف وگزاف خصم نیندیشد چون دشمن امان خواهد
دست ازوی بدارد ولیکن از مکرش ایمن نباشد بر عاجز تراز خود دست جفا نیازد
چه عاجز کشی شیوه مردان نیست در حالت نبرد از مرگ نهراسد این معنی بخاطر
آورد که هیچ نفس پایدار نخواهد ماند قال الله تعالی قل لن ینفعکم الفرار
ان فررتم من الموت والقتل و هر آینه بخون خود سرخ رو بودن به از
زنان رعنت چنانچه شاه شیر شکار بیشه شجاعت اسد الله الغالب علی
ابن ابیطالب علیه السلام بدین معنی ایما ده والذی نفس ابن ابی طالب بیده
الالف ضربة بالسیف علی روسی اهون من میتة علی الفراش از بیروی ظلم
پرهیزد چه نسبت قساوت قلبی که از خون بسیار ریختن بهم میرسد نفس زود
بظلم رغبت میشود در معرکه کارزار شادمان باشد چه اول مبارزت اگر
چه مشتمل بر صعوبت است ولیکن خاتمه اش مشعر بر بهجت و منفعت خواهد بود
دشمن را چون زیر کند اگر در زمانش نکشد در ضبطش احتیاط تمام مرعی دارد تا باندک
زمانی و بسهل غفلتی رنج خود را ضایع نکند و گاه باشد که سر بزیر در بازد و چون
ان جوان که باندک تقصیری سر خود را در باخته همه رنجش ضایع شد و بیان این
قصه آنکه در این ولایت رسیده که درویشی ژنده پوشی صاف مشرب دردی‌نوشی

نوش که کام نقیش از چاشنی الفقر فخری حلاوت مذاق بر لب ارادتش از ساغر
فقراء احباء الله صاف جرعه کشیده بیت این زمره که سالکان راهند
در ظل حمایت الهند زیر قدم فنا شده پست از جام محبت الست مست
و از آنجا که رسم درویشان است و عادت خوی ایشان بحکم مساحت پای مرحله
پیمای همتش بعزم سیر بلادی از سواد ملک خود بطی بیابان قدم نهاد بیت گهی بر دوش
سنبل گاه بر روی گیاه افتم نسیم ناتوانم تا کجا افتم کجا خیزم بعد از قطع
شبی برباطی رسیده بار اقامت گشوده چون زمانی بر آمد سواری از در در آمد
بصلاح آراسته و بزیور نجات پیراسته درویش چون نیک نگریست جوانی دید خط نو
که نهال آه از حیرت سرو قامتش پا بگل مانده و لاله زار دیده از حسرت گلستان
حسنش داغ بر دل نهاده لعلش بگاه تبسم دکان نمک فروشی گشاده و درخشش
بعشوه تکلم شیخ علیوی صلا داده آسمان چون زمین خاک راهش و زمین چون
آسمان تیره از دو نگاهش بیت گر صورت چنین بقیامت در آورند عاشق هزار
عذر بگوید گناه را بود حسن طوفان اساس و ملاحت لشکر اقتباس آثار
شیر دلی از ناصیه میمونش ساطع بود و انوار دلیری و قدرت از غره همایونش
لامع بیت تیغش زکله سر بمغز دشمنان نشتر بزنده راچه اجابه استخوان دهد
اما چون بقلعه در آمد از رخش شبدیز طبیعت لشیب آمده آب را لبت و صلاح کشود
زمانی با درویش آغاز مصاحبت نمود پس بحکمه [illegible] آتش زده شمعی برافروخته

درویش را که بزخیز تا هم رفقت یکدیگر اطراف و جوانب رباط را نیکو ملاحظه نمائیم
مبادا کافر دلی بقصد رهزنی درین مغارات کمین کرده باشد متاع وجود ما را
بتاراج برد مصرع علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد پس شمع ملازمت درویش
داده خود چون آفتاب منور در پیش و او چون سایه از عقب حجره بحجره ملاحظه
مینمودند ناگاه بحجره چراغ فراپیش داشتند جوانرا نظر بر کریه طلعتی افتاد
که از صلابت هیبتش خنجر در کف مریخ لرزان بود و از سیاست هیبتش
طعن سنان چون کشف سر در گریبان بعزم غارت کری بر طمان قشره زده
افکنده و در کمین خون آشامی نشسته بیت بکین خواهی میان را تنگ بسته
دل چون سنگ را بر جنگ بسته اما دزد چون دید که شحنه اجل از کمین برخواست
ناچار دست بتیغ کرده آهنگ جوان کرد و لیکن آن شیر بیشه دلیری ترس
بدل راه نداده بران شعله خس چون سیل در او بجست و در زمانش بر زمین زده
دستش را بدست یاری دستارش برقفا بست درویش آغاز نغمه آفرین سرائی
کرده پس در کشتنش مبالغه بلیغ مینمود که خاربن شقی و ستا را شعله اجل پاک بسوزد
و ریشه فتنه بتیشه ستم بر کنده بهتر و لیکن جوان بدینمعنی راضی نمیشد
که اگر امشب بزهر آب تیغ افعی مزاج جرعه مرگش چشانم فردا پیر دلانرا
چون معلوم شود که روباه وارش آنزه صید کرده ام گر زنده اش بینند
دانند که قوت سرپنجه هنرمندان تا چه حد است بیت گیرد چو صبح از رخ شب پرده ظلام

پرده ظلام پیدا شود که روز کدام است و شب کدام و چون در آن شب از سبب تک و تاز
لشکر سرما زلزله در شهر بند بدن افتاده بود تا بحدی که از شدت برودت سخن
در دهن و خون در بدن یخ بسته نه باد را یارای اوج و نه ابر را یارای موج
زدی شده است هوایش مهرپرور مزاج ناچار آتشی برافروخته سرگرم نشر حرارت
بودند چون زمانی بگذشت آثار مواکب خواب در فضای دیده ظاهر شد
جوان با درویش گفت تو اول زمانی بیارام تا من پاس این بندی بدارم چون
تو از خواب سیر شوی نوبت خواب آن من است در جهت پاس از تو درویش گفت
حاشا که تا این کشتنی زنده باشد مرا خواب آید چه بحکم النوم اخ الموت خواب
برادر مرگ است بیت چگونه خواب بچشم من خراب در آید مگر خیال تو بیرون
رود که خواب در آید تو بخواب رو که من بیدارم و از آسایش عمر بیزارم پس
جوان اعتماد بران کلام خام نموده تن بخواب داده بیت چه خوابی آتش
صد خرمن عمر چه خوابی همچو افعی دشمن عمر چون زمانی بر آمد درویش را از تعب
راه و رنج پیاده روی خواب در ربوده پس هر دو را سر از یک نشئه گرم شد
درویش وقتی سر از خواب برداشته که دید دزد علاقه دلست و با بالش سوخته
و سر جوانرا بآب تیغ بر باد داده خاک بر سر کنان گفت بیت هر که از این
بیشه کند خوابگاه یا سرش از دست دهد یا کلاه پس از اندوه جوانرا ترحم نموده
به اسبش سوار شد و از غایت اضطراب غافل از درویش روی براه نهاد درویش

غلامی را غنیمت دانسته در رباط را مضبوط ساخت اما چون دزد قدری راه رفت درویشش
بیاد آمد بقصد قتلش عنان معطوف ساخت چون در رباط را بسته دید بانگ زد
که در هم بگشای تا از این غنیمت بتو حصه دهم گفت الکافر ولو بمروت مرا با سباب
حلال چه رغبت است که بدین غنایم حرام الفت باشد تو آتش ظلمی که برافروختی
از آن باشد که دود آه مظلومی برق فنا بخرمن عمرت بیفکند یا نوای ناله جگر
سوزی شعله حسرت خس وجودت را خاکستر سازد **بیت** آه مظلومان چراغ مرده
روشن میکند ، اشک خونین رخنه در دیوار آهن میکند ، امیدوارم از لطف
حاکم عدل شعار و قاضی دیوان لیل و نهار که فردا بر عنوان عمرت رقم فراد
مستثنیٰ مستنبته مثلها سجل کرده ادیم شقایق خونت لاله زار کرده خوارستان
جهان از نور دولت نوبهار **بیت** هر که بر هم زن جمعیت باشد یارب ، که پریشان
زاران الف بریشان گردد ، اما چون دزد دید که درویش درش نمیگشاید
گرد حصار در آمد که از رخنه گمراه یابد ولی القلعه را کمند اندیشه بکنگره ایوانش
نرسیدی و کبوتر وهم اوجش را بنهایت بلندی بنایش چون دل خوبان از سنگ
و اساسش چون دیده عاشقان پر آب حصارش چون عهد وفا داران بی قصور
و دیوارش چون محبت عشق بازان خالی از القصور **بیت** بنایش چیره دلهای سنگین
ذران درش تنگ چون خانه بخیلان القصه بعد از سعی بسیار چون از رفتنش
نومید شد راه خود گرفت روز دیگر که شاهد صبح در ماتم شهیدان اشک کواکب

گوارا ریخته تا بدامن در خون نشست مرد مسافر در حصار گشوده چون اینجا لا ابالی
بدر گرفت فسخ عزیمت سفر نموده برگشت چندانکه راه رفته بود که جمعی بدو برخورده
سراغ الجوان از وی گرفته مرد ماتم زده را فواره آه از سینه جوشیده گریبان
بیان قصه پرغصه نمود سواران بعد از استماع این واقعه از اسب افتاده چهره از تبرزا
از اشک لاله گون ارغوانی کردند و عرصه فلک را از آه شرربار آتش زار همه چاک
گریبان زهر خنده گشاده طفل سرشک از مهد دیده بخاک افتاده جمله بهم
نغمه نوحه گر و بدین ناله ترانه سنج **بیت** خون دار کمان چرخ برآهوی این حرم
تیری چنان که کشف نه این کمان دریغ درویش بعد از تحقیق دانست که
القوم پدر و برادران نشن بوده و بطلب او می آمده اند و بجهت تزویج نامزدی
که پدر از برای او کرده جوان خوب است که از وی ناخشنود گشته در ریش بخشم
بازگشت پس باتفاق بازگشته نخست به تجسس خویش کمر بسته چنانکه یاد دادو
بر داشته بدر غاری بردند که آن بیچاره در آن جا بخواب بود و برا بقصاص خون
پسر متاع حیاتش بتاراج دادند آنگه برباط آمده بنعش پسر را بخاک سپردند
و ماتم از سر گرفتند **مثنوی** مغنی بزن پرده درد ناک ، بکن یاد پرده نشینان خاک
لب سرو گل چهره لاله رنگ ، که خاکش کشیده در آغوش تنگ ، **در مراعات**
صحبت چون انسان را امکان علت و احتیاج است چنانکه در تحصیل دولت کسب
معیشت که بدستوری در فواید حکمت مقرر است بمعاونت یکدیگر محتاجند همچنین

در این صحبت مرافقت کمتر یا نفوره متنفر شوند چه طبع بشری معتاد است بگفتن
وشنیدن وافاده وتشور وتدبیر وامثال ذلک واینها بدون وجود شخصی او صورت
نبندد و پس هر نفر را از ابنای جنس انیس وجلیسی ضرورت چنانچه شاه ولایت
پناه علیه التحیة والسلام میفرماید الغریب لیس له حبیب و در باب اختیار مصاحب
حکما قال هر نفسی دوستی را نشاید از جمله سخنان اوست که چون خواهی با کسی
طرح دوستی افکنی نخست اورا در غضب آور اگر در غضبش منصف دیدی
بصحبتش رغبت نمای والا از او برحذر باش اما قومی که مصاحب را سزاوار اند از جمله
صحبت با حکما صاحب کمالست چه طبع در حین مفاوضه اقتباس لوامع معارف
مهمات ممکن میشمارند و نفس سبب کسب هدایت از مهبط جهالت بشرف کمال
میرسد گویند داود نبی اکثر اوقات بصحبت لقمان مراغبت مینمودی هم چنین
صحبت ارباب رای وخرد و پسندیده است چه طبع از ارتکاب رذایل وقبایح
بیگانه خواهد شد و مصاحب با خداوند حشمت و ثروت نیز اگر سبب اکتساب
وجه معیشت و بمقتضی بعضی اسباب باشد خوب است والا فلا و نمو انست
صبیح الوجه و استشمام طیب النفس الکابر مراغبت نمودن موجب انبساط
وانتعاش روح خواهد بود و لهذا حکما گفته اند که حکما هند همیشه ساده رخان
پسته دهان شیرین لبان نارپستان در خدمت و صحبت با معشوق بوجه
دلخواه بشرط عدم تجرع در دکه رشک سیات و سبب انتعاش حرارت غریزی

غریزی و از صحبت جمعی که احتراز واجب است از جمله صحبت سفها و بی خردانست کما
اشاره امیر المؤمنین علیه السلام العافیه عشرة اجزاء تسعة اجزاء منها فی الصمت
واحد فی ترک مجالسة السفها و هم چنین صحبت با اراذل و فسقه و حسود و بخیل
و محیل و بی مروت و ناموافق و ناپسندیده نیست تخصیص صحبت ناموافق که قال
النبی صلی الله علیه وآله ایاک والموت الاحمر قال و ما الموت الاحمر قال رفیق
لا یرافقک یعنی برحذر باش از موت احمر و آن کنایه از رفیقی است که نه در موافقت
رنج باشد و نه در موافقت فانچه از جمله سخنان نوشیروانست که با مردم
ناآزموده صحبت مدارید و از مردم کینه ور برحذر باشید و با ابلهان در راه رنج
مبرید و در شیوه صحبت چندان نشاید ابرام کرد که ملال آورد و هزل و مطایبه
بسیار اغلب اوقات سبب قطع العیش است بدانکه آشنا با بیگانه نیک نفس
یکجهت قدر شناس به از صحبت اقربا و اهل پیوند است چه اکثر این گروه حسد
پیشه و خصومت اندیشه اند و صحبت نفاقش عاری از حلیه وفاق است و از
اینجاست که گفته اند الاقارب کالعقارب و بهترین یار آنست که قدیم العهد
و دیرینه باشد که خیر الاشیاء جدیدها و خیر الاخوان قدیمها و یار کامل عیار
در این محبت و صداقت آنست که در جمیع امور سخته نوعی نماید که هیچ حال
غبار ملال از وی بر دامن خاطرها نشینند با اندک تقصیری از دوستان برنجد
در حالت شکسته رو دار دوی شاید بلکه در محبت بیشتر کوشد در اکتساب امتزاج

هیچ چیز با وی مضایقه نکنند نقل است که شخصی با شخصی بیگانه دوستی اتفاق افتاد
دوست را طلب کرد اما چون مصاحب آواز داد او از یار خود شناخت در حال شمشیر
حمایل کرده بدره زر در دست کنیزکی جمیله در قفا درش بگشود و آغاز گرمی نمود
رفیقش پرسید که شمشیر و زر و جاریه بهر چیست گفت با خود اندیشیدم که دوست
مرا بوقت بیگانه آمدن خالی از سه حال نیست یا معاندی با وی آغاز مخاصمه
کرده حاجت چون منی حاجتمند است یا فاقه بر وی غلبه کرده که بزری محتاج است
یا از تنهائی دلتنگ شده بمونسی مشتاق است من هر سه را پیش از طلب
حاضر ساختم که بهر کدام اشاره نماید از عهده برآیم اگر میسر باشد عزلت
از صحبت ابنای زمان احسنست و موجب آسودگی خاطر کما قال النبی صلی الله علیه
و آله العزلة راحة و الشهرة آفة پیر منصور گوید که اشنا کم گیر که اگر در قفات
رسوا شوی کمتر کسی ترا شناسد و اگر چنانچه طبعت بصحبت معتاد شده به
تنهائی بساز و از یار دغا پیشه کنار باید گرفت تا همچون آن دو مصاحب
شامت یار ثالث از نیاز دو تقریر این حکایت آنکه **حکایت** آورده اند گویند
سه تن مصاحب با یکدیگر در ظاهر دست بقواعد موافقت چون شیر و شکر
بیکدیگر آمیخته و در باطن لوازم منافقت چون آب و آتش ناسازگار هر یکی
بکمین هم چون چنار دست گشاده و بکین یکدیگر چون نی کمر بسته **بیت**
زبس که ازین قوم بی وفا دیدم تسلیم نشست در خو که بیکدست
روزی

روزی هر سه باتفاق گنج زری زیر زمین سپردند مشروط بآنکه تا رضای هر سه متفق نشود
زر کسی سر تسلیم احدی ننماید اما یکی از آن سه تن در فنون فسونگری و شیوه حیله
وری چنان بود که بارها شبگیر فلک بکمند صبح دست بسته و دوشیزه
خورشید را به بیغوله شام دلالت کرده سکندر اندیشه را بفریب آب حیوان
ظلمت حسرت نموده بهرام عقل را بهوس آهو بگور حسرت در افکنده **بیت**
آن حیله کار روان بر ار سفید ؛ روشنائی بدزدد از خورشید ؛ روزی با خود
اندیشید که بنای حیله نهاده نوعی نماید که بردن درم دیده حریفان را
چون از بیان گوهر باز سازد پس زبان بگشود یاران کهف هر روز سر کیسه
گشودن بهر ضرورت یوم الحج و عیار زر بدیده نامحرم آزمودن از حلیه عقل
بعید است صلاح در آن بینم که از اصحاب امانت برسم دیانت مبلغی گرفته
صرف ما یحتاج نمائیم و چون ضرورت حادث شود سر کیسه گشوده هم وام ادا
نمائیم و هم حاجت قضا و اگر بر شما ارتکاب این معنی مشکل است من اظهار
توانم کرد بشرط حضور شما اگر همه بیرون در باشد **بیت** گر کند بدرقه لطف
تو همراهی ما ؛ چرخ بر دوش کشد غاشیه شاهی ما ؛ همگنان از این تدبیر موافق
رای آمده رضا بقضا دادند پس روزی بصوب مقصود رفته آن دو تن بر در
خانه ایستاده و مرد طرار قدم بدرون نهاده آهسته کهف رفیقان که زر
میخواهند پس بانگ بر کشید که هان یاران چه میگویند ایشان گفتند بعجلت

بسکوت پس کیسهٔ زر گرفته چندان توقف نمود که ایشان رفتند الغرض بعد سعی روشن
شتاب وار دون زده گوئی چون حقیقت کیمیا از اکثر نظر نهان شد
یا چون وجود عنقا در قاف عدم با برامان فرو برد بیت محمل چنان براند
که در شاهراه وصل گوشش که بیانگ جرس آشنا نشد اما چون زان
دو تن مدتی گذشته از رفیق اثری ندیدند دانستند که چون فنون سیار فلک
آغاز حقه بازی نمود سراسیمه نزد زن آمدند که رفیق ما کجا رفت زن گفت
از آن زمان که کیسهٔ زر بسته دیگر ویرا ندیده ام ایشان مضطرب شده گفتند
زر چه وقت باو دادی گفت از زمان که شما از پس دیوار برضا ایما نمودید هر دو
در زن آویختند که این چه خیال خام است غرض مطلب ما قرض بود نه کیسه
و حجت همین بس که اهم کیسه بر زبان نگذاشت زنهار زر بده ور زر نکو گذارد
ادباریم در زیر دست از از بیت اجابت کن مراد نا روا ایم وگرنه از در عصیان درآیم
چون دید زن که با فسون دانش از کف نمیگذارند و سر داغ سوزی غرامت
بر دل پر حسرتش دارند فرصتی یافته کیفیت واقعه را بامید چاره جوئی به یکی از
دوستان خود شرح داد مصرع گنجایش چاره اگر است * دریاب که کار من خراب است
یار کارشناس چاره درست کرده با وی گفت بگوی زر برجاست ولیکن
تسلیم ودیعه برضای هر سه شرط شده چون هر سه حاضر شوند درستانید
اگر پنج گذشت بیدار جنگ ایشان برهی چه موقوف بر محال محال است

محال است پس از زن بدان نهج سلوک نموده دست تطاول مدعیان را کوته ترش
و آن مرده دلان شماتت رفیق ناجنس کیسهٔ زر بباد داده اند بیت می صحبت اثر
دهد ترسم از حریفان بیوفا بگریز در مراعات ادبار از تاثیر علامات افلاک و نظرات
کواکب آنچه نامزد طالع هر نفس از النفوس انسانی شود یا موافق مدعای اوست
یا مخالف شق اول را اقبال نامند و شق ثانی را ادبار اما شق اول با وجود
استمرار وجود عنقا دارد و چه طالع سعدی باید که جمیع الوجوه برحسب مدعا
باشد و هم چنین شق ثانی نیز بدستور معهود کم یاب است اما ظهور هر یک
بدون استمرار بسیار است و حدوث ادبار بیشتر چه طالع از غایت علو همت
مشکل پسند افتاده و الحق ابو نحبت و ادبار طالع بغایت غم فزا است
و صبر و تحمل در این حال اعظم امور است چون طبیعت مایل است بحصول باز
و سبب اکثر امراض عظیمه مثل مالیخولیا و رق ادبار تواند بود خواه از هر خواه
از رهگذر امور دیگر علاج این حادثه آه میرا بر وجه اکمل است که دل را بهیچ
امری نبسته بالکلیه قطع طمع از جمیع موالات نماید اگر بحسب اتفاق کاری
بر وفق مدعایش بود نعم المراد و الا بعدم حصول امور غریبه متحرک نخواهد بود
کما قال امیر المؤمنین علیه افضل التحیات زهد اهل صالح الاعمال و فرح بالا
بالآجال و اگر با وجود صلاح در حالت حال بر خلاف مدعا است بدین شاد
باید بود چه بحکم الدنیا حرام علی اهل الآخرة عنقریب بنعم نعم البدل که

از حصول و ظفر رضوانست فایز گردد و اگر بمکافات معاصی و فجور است اول تهذیب
اخلاق و کف نفس و ارتکاب آن امور اهم داند چه کلوخ انداز را پاداش سنگ است
و مرد حکیم آنست که در هر شانی نخست ملاحظه اوضاع خود نموده صفات غیر
مرضیه را ترک کند انکه منظر نوشش داروی فرح از دار الشفای حکیم علی الاطلاق
باشد و بسیار صاحبدلان صفت طالع موصوف بوده که هرگاه اراده رخت
شستن کردی در زمان ابری ظاهر شدی اغاز باریدن نمودی روزی با جمعی
بعزم کارزی بصحرا رفتند و چون رخت شستند و بر آفتاب انداختند در زمان
تند بادی ناشی شد جمیع رخت انشخص را درهم پیچید و نابدید ساخت با انکه
از دیگری چیزی فوت نشد همگنان را از شیوع این حال تعجب عاید بودی گفت
جای تعجب نیست که چند نوبت دیگر این حال مرا بخصوص دست داده است
همچنان که در ایام عیش اغلب زوال نیز پدید است باید که لیالی ادبار بصبح
اقبال فایز گردد که الصبح تطلع فی اثنائه الظلام پس مرد باید که [illegible]
تن در دهد و الا بر آسود که استان است و هر ستمی که از ابنای عصر بشخص رسد
اگر اندکی در مقام صبر نشسته زبان از شکوه و دل از فغان خاموش دارد
عنقریب بمحنت وی شادمان خواهند شد گویند دزدی دستار صاحب
نظری را ربوده رو بگریز نهاد و صاحب دستار بسوی دیگر که گورستان رفتی

رفتی از پی دزد مشتاق شخصی او را پرسید که دزد راه دیگر رفت تو بگورستان چکار را
گفت چرا راه دیگر روم که هم عاقبتش در اینجا خواهم یافت همچنان که مرا برهنه
کرده به بینم که چونش برهنه میرسانند و برهنه بخاکش میسپارند قصه که از نوع
محدود است ایراد آن بجهت تسکین بعضی تیره بختان بد نخواهد بود از نکته
سنجی در این ولا بظهور رسیده که در یکی از بلاد هند سوخته دیدم اشک ریز
که نقطه مردمکش از صفحه بیاض سیل سرشک محو شده مویش از فیض گریه چون
شاخ سنبل سرسبز گشته دامنش از سرشک لاله رنگ چون دکان گلفروش
و آستینش از اشک میگون چون کام باده نوش چشم طوفان شررش دریا در کنار
و دیده سحاب پرورش سیل در آغوش داشت چون از کیفیت حال و موجب ملال
سؤال نمودم گفت مردی بودم تاجر وقتی بعزم سفر دریا رخت بکشتی
نهادم چون پاره راه قطع شد روزی وقت بامداد با امداد محالف روزگار
باد مخالف چنان وزیدن گرفت که تیر آه از شرغ دلها سر برزده لنگر صبر را
از جا کند هر چند ساکنان سعی کردند غراب بخت را از غرقاب ادبار نجات
دهند همان تلاطم امواج غم تا بعرش دماغ میرسید بیت کشتی نه که دوزخ فسرده
یک تابوت و هزار مرده القصه تلاطم دریا کشتی را بکوه عظیمی زده پیکر وجودش
را منتشر ساخت چنانکه همگی ساکنانش مختلف وادی عدم گشتند و چون مرا اشتعال وجود
از شعاب حیوات هنوز سیراب نشده بود لاجرم بخت مدد نموده بتخته پاره

بجزیره افتادم که مشتمل میوه‌های گوناگون بود بیت سیب و امرود بهم شسته زده فندق
ازغمی انگشت زده پس بر طرف آن جزیره میگردیدم که ناگاه نظر من بر دختری
افتاد که بدر جمالش طلیعه خورشید را ضیا داده و عارض ماه مثالش مشتری را بروز
زحل کرده پیوسته مریخ غمزه اش تیغ در دست و چشم مستش تیر در کمان پای
فتنه از کشاکش زلفش در زنجیر و شر آشوب از سیاست نگاهش بر فتراک بسته [illegible]
مجنون نگاه از سیه خیمه دیده آورده و فرهاد دلال بر بیستون خاطر تیشه از تار سلسله
زلفش غمزه مست کار فارغ از گردن زنجیر و صیاد چشمش که رمیده خوبان را آهوی آهو
گیر نقش بند صورتش نو عروس کی بالیست افزید مصراع پیش از این نقش لطف حسن
کجا کیش بدشت پس از روی تعجب از حقیقت ماهیت و کیفیت حال سوال نمودم
گفت منم دختری از نوع بشر وقتی پدرم بعزم اقامت ملک دیگر سفر دریا اختیار
کرد مرا با بقیه اهل بیت در کشتی نشست ناگاه روزی باد مخالف کشتی ما را غرقه
نموده جمله ساکنانش طعمه ماهیان ساخت و من بامداد عنایت ایزدی تخته پاره را
سبب نجات جسته از ورطه هلاک جسته بدین جزیره افتادم گفتمش سبحان الله این نیز
سوال است که گفته اند بیت تو مرا مانی بعینه من ترا مانم درست هر دو گریانیم
هر دو زار و هر دو ممتحن پس چون مجلس کرمی حرف با شم امیدوارم نهایت
همان به که اسپاس طبع و نفی حرمت رسم مناکحت بمیان آید دختر نیز بدین
معنی راضی شده عقد شرعی در میان واقع شد چون مدتی بر این بگذشت پسری

پسری بوجود آمد روزی مرا انجا خاطر رسید که تاکی از معموره وطن دور باشم و چون شعله
بر بالین و خس آتش می مغرور بیت ساقی بده دو سه جام از پی هم قسمت ما کن : تا چند بیازارم
بخون جگر خویش : همان به که طریق حیله اندیشم که سبب نجات از این محل باشد
پس پاره چوب خشک فراهم آورده بجای رسن از پوست درختش بهم بستم چون
بحد اتمام رسید من تنها بجهت امتحان نشستم ناگاه شد بادی حادث شده
آن کشتی بی مثال را براه انداخت هر چند دست و پا زدم که شاید بکنارش باز آوردم
سود نداد بیت در بحر حرمان تا شدم خود را فدای خویشتن : کس را ندیدم همچو خود
دست از پای خویشتن : در آنحال چشم برزن افتاد دیدم بدستی دست پسر
گرفته و بدیگر دست تحیر بدندان یعقوب نگاهش از غرقان بیت الحزن
دیده سر برآورده و زلیخای صبرش پیراهن یوسف تحمل چاک کرده پس نوای
عشاق ناله‌اش اوج گرفت که نوروز طرب بزرگ و کوچک ما از این حرکت ناراست
چون بخت مخالف تیره شد از عراق روی عرب و عجم را از زمال مغلوب با خبر ده
بیت برو با هر که میخواهد دلت گشت چمن میکن : ولی خواری که گیرد دامنت را یاد من
میکن : پس از او بنا کام جدا شده با گرداب غم دل ریزان گرداب نشستم
و کنار بر موج خون در کنار موجه نشستم ناگاه سواد کشتی از دور نمودار شد
بعد از کیفیت ملاقات و شرح قصه همه را دل بر احوال من بسوخت و لیکن چاره نکرد
استغاثه و زاری نمودم سود نداد و هیچ یک را اطلاع بر صوب مقصد نبود الغرض

ازار زر هرچند نخواهم راه طغیان سیل بر دیده فواره وار بربندم چون اشکم بیاد
می آید دود از روزنه دماغم سر بکشد **بیت** شده نزدیک که سوز نهانم چو نی آتش
فشد در استخوانم **در فواید خاموشی** متفق علیه حکمات که سکوت سبب معموری بنای عمر
در راحت روحست چنانچه گفته اند راحة الجسم فی قلة الطعام و راحة الروح
فی قلة الکلام و گفته اند الفرق بین النطق و السکوت کالضفدع و
الحوت و عندلیب نغمه سنج گلشن ولایت علیه السلام فرموده چنانچه اجماع رفت
که العافیة عشرة اجزاء تسعة منها فی الصمت و نیز فرموده من کثر کلامه
کثر خطائه و چون کثرت کلام موجب خفت و تحقیر است هر آینه ضدش که سکوت است
مایه حشمت و توقیر خواهد بود و از اکابر منقولست که لو کان اللسان محزونا
لم یکن القلب محزونا یعنی اگر زبان مخزن دهان بودی دل را بار اندوه
عاجز نمودی گویند موسی از فرمان سألتک عن شیء بعدها فلا تصاحبنی
صامت بودی مصاحبت خضر بدایع غریبه مشاهده نمودی و اگر یوسف از زبانه رب
السجن احب الی مما یدعوننی الیه ساکت شدی دست از وی شداید زندان
نکشیدی و چنانچه آرامش بدن در سکوت است آسایش نفس در سکوت است
نقل است که یحیی نبی علیه السلام روزی ابلیس لعین را دید با وی گفت یا عدو الله
هرگز چنان شده که مرا بفسون و وسوسه در دام فریب کشیده باشی گفت یک شب
چنان شد که ترا بران داشتم که سیر خوردی و بقیام نوافل تکاهل نمودی حضرت

فرمود که عهد کردم که دیگر سیر نخورم ابلیس گفت منهم شرط کردم که هرگز حرف
پند صرفه نزنم از حکیمی پرسیدند که چرا شنیدن تو بیش از گفتن است گفت خدا دو گوش
داده اند و یک زبان یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگو افلاطون گوید که قلت عقل آدمی را
بکثرت کلام که بدو تعلق ندارد و توان دانست پس اگر مرد خردمند در آغاز تکلم
ملاحظه مآلش نموده هرگز بداغ اسف و جراحت ندم مبتلا نگردد باتفاق جمهور
طول کلام مذموم است مگر در چند موضع که استثنا یافته اول ذکر واجب الوجود
عز شانه کما هو قال فاذکرونی اذکرکم و قیل ذکر الله اشرف الاذکار فاذکروه
بالعشی و الابکار دویم ذکر محامد افضل المرسلین ائمه معصومین و الحاح در مناجات
که بموجب ان الله یحب الملحین در دعا هرچند استغاثه زیاده کنی پایه تقرب
بلند تر یابد و نصیحت ارباب خردان بشرط تاثیر و مواعظ هدایت قرین که جاهل
را از چاه ضلالت باوج هدایت رساند و شکر منعم آنچه باشد بیکار است و سکوت
در جمیع ناچار و گاه باشد که بسبب اظهار کلمه بی محل سر در معرض خطر باشد اگر ناگاه
باف یک سخن ناشنیده سر در باخت بود و تقریر این حکایت اگر **حکایت** آورده
اند که دزدی نقب زن طمع بکارخانه کمانگری آورده شبی کمان فشه زه کرده
در کمین نشست که شاید بمعاونت کمند از آن پیش که سر زنگی شب به خنجر فروغ
مهر بریده شود کمانی را بدام آورد **بیت** از بحر امو جشه غمازی وز قمر امو جشه
شب بازی امامرد کارگر چون شب تمام کار بود مذوق اگه کمانگر از دیگر

بنظر عاطفت سلطان خواهد رسید تا هنگام جلوهٔ صبح راه عسکر خواب را بسواد دیده
بسته از کار بیکار نبود و در آن شب اغلب اوقات این کلمات ورد زبانش بود که
خداوندا بلطف حافظ من گشته نوعی نمائی که مرا هرگز سر از سر زبان زیان نبیند
بیت بده ناخوب را بر خاطرم راه بدار از ناپسندم دست کوتاه القصه در
آن شب هر چند مرد طرار بیدار بودن کار مکین نگشوده سعادتش معاضد نبود
روز دیگر که فتح دیباج لیل و نهار عمل شب را در هم نوردیده بر بسط
اطلس نقش درخشان الفت مهر بگسترد و هنوز تحفه روز دست طرار سیه
پوش شب را از سر صبح بر نقاب بسته مرد گلیم باف گلیم تمام کرده بحضرت
شاه برد بیت پای ملخی نزد سلیمان بردن عیب است ولیکن هنر است از موری
شاه بعد از مشاهدهٔ آن قماش بافنده تحسین بلیغ نموده به تشریف خاصش
اختصاص داد پس رو بندهای مجلس کرد که این قماش از برای چه خوب است
هر یک از ایشان بفهم دیده یا کفش جامه را شاید و یک گفت که خزینه را
بکار آید یکی صلاح دید که بهر زیور مجلس در کار است و دیگر را بخاطر رسید
که بجهت پیرایه حرم سرا در کار است القصه هر یک رخش توسن سخن میراندند که ناگاه
شاه از میانه بر خواست که خیال همه فاسد است و بازار اندیشه جمله کاسد مصرع
هر چه گفتی از عقل بدر بود بیت ملک مقصود دراز دگر است من نیکو دانم که اولی آنست
که بعد از مرگ قبر پوش ملک باشد شاه از این سخن عظیم برآشفته فرمود تا کفش

از زبانش از رفقا که شنید گویند دزد در آن حال حاضر بود پس از روی تعجب بخندید شاه
پرسید که تو کیستی و سبب خنده تو در این محل از چیست گفت شاه را بقا باد منم دزدی
چالاک دست و در هر زه شب رو دوش در کمین وی نشسته بودم هر چند بهر بردن
این گلیم حیلها انگیختم صورت مقصود روی ننمود بیت چندان بکلید چاره بشکستیم بهر کار
زین قفل زنگ بسته ما وا نشد گرهی و تا زمان نزول جلال موکب گیتی فروز
همین ورد زبانش بود خداوندا مرا از شر زبانم نگهدار و امروز به چنین سخنی
اقدام نموده شاه بخنده آمده که دست از وی بدارید که او را گناهی نیست بلکه دعایش
بشرف اجابت رسیده بیت زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد بهوش باش
دلا بازی زبان نخوری بیت در شرح قناعت هر یک از افراد انسانی چون در تحصیل
معاش و سامان مایحتاج خود بمعاونت و مظاهرت یکدیگر محتاجند به خلاف
سایر حیوانات همانا که علت افتقار ایشان زیادهٔ حرص است در امور زایده
مثل تکلف در ماکولات و مشروبات و لباسهای گرانمایه و عمارات بلند پایه
و اراده حور شمایلان خورشید پیکر و سیم غبغبان ماه منظر و همچنین اسبان تازی
نژاد و حیوانات کوه نهاد و امثال ذلک و لهذا انسان از اینها منوط است
بر صنایع مختلفه پس همه بیکدیگر محتاجند و چون سایر حیوانات بغذای بسیط
قانعند و حصول غذای ایشان بمعاونت و مشارکت اقران امریست ممکن پس
در هیچ حال محتاج بمظاهرت یکدیگر نیستند از این جا معلوم شد که سبب استغنای

ایشان قناعت است از امور زایده توان فهمید که قناعت ملکیست از ازدحام مشغل آسوده
و آئینه ایست از زنگار تعلق زدوده حکما گفته اند که حریص همیشه محروم باشد اگر همه جهان از او باشد
و قانع توانگر است اگر چه او را هیچ نباشد هر که شد بچنگ ترشح بحر و بر است
و بحکم الرزق مقسوم زیادتی سعی در طلب وجه معیشت بیفایده است چنانچه سر انصاری گوید
بدانکه رنج مردم از سه چیز است از وقت پیش بخواهند بیش از آن خویش بخواهند
و نعوذ بالله اگر حرص دنیا ایشان دارد که ملازمت درگاه سلاطین و خواقین
دلالت نماید هر آینه از زمره گروه ضلالت شکوه انما یاکلون فی بطونهم نارا خواهد بود
حضرت شفیع المذنبین علیه السلام سفر باید لا تاکلوا خبز السلاطین فانه یمحق
من دموع المتالین یعنی مخورید از نان شاهان که سرشته است بر اشک دادخواهان
آورده اند که خلیفه بجهت بهلول طعامی فرستاد بهلول سگی را حاضر دید در زمان طعام را
پیش سگ ریخت ملازم خلیفه گفت طعام خلیفه را پیش سگ ریختی گفت دم مزن
که اگر سگ هم بشنود نخورد والحق عجب حالتیست درویش که پای رضا بدامن قناعت
دیوانه وار بپیوانه خریده از منت بزرگان صاحب پایه و خواجگان بلند پایه آسوده نشیند
افلاطون گوید درویش که او مردم گریزان بود او را طلب کنید چون او طلب مردم
کند از او بگریزید پس هر آینه این طایفه را شرط است در بروی خلق بستن و در کنج
قناعت دلخوش نشستن چون خورشید از دروی بودن چون صبح لب بخنده
گشودن نه از کسی زیر بار منتی ونه کسی را از ایشان خار خار رحمتی الحق عجب طایفه اند

طایفه اند و بحکایت قناعت از حرص پرهیز از خوان مردیشان مال را املال و زر بهمه‌شان
درهم درهم کما قال فی حق مولانا عرشانه یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم
بسیماهم لا یسئلون الناس الحافا اما نا خوردن چندانه باید که بشت تکیه حیث
عبادت حضرت ذو الجلال توان راست کرد و پوشیدن بمقدار وفا به از خز بروکا
زیاده از اینها را تعهد صاحب در در فرع اکبر لغایت مشکلست منقولست که
از خوان سالار زم خبان عثمان عمران که پیوسته سر انبار از مختوم ساختی که مبادا
شاهزادگان آرد جو را بروغن زیت آمیزند تا موجب عذوبت طعم گردد و توانگر
بودن که نقش قناعت پیشه رجال از فاقت به از دیگران باشد چه طالع ابنای زمان
سعادت است اگر کسی در طلب ایشان مزاحمت در مدافعه آن مبالغه نمایند و اگر از مجبت
ایشان آسوده باشد از پیش آیند چنانچه مولوی معنوی در این باب گوید چنانچه
گدا عاشق کرم ارم است کرم کریم نیز عاشق گداست پس اگر گدا را صبر بیش بود
کریم در رو آید ولیکن صبر گدا الحال گدا است و صبر کریم نقصان کریم است و فی الجمله
حکایت
از قصه یوسف معتبر استنباط حسن سیرت طبع قانع گردد و تقریر این حکایت آنکه
باسناد صحیح رسیده که روزی در مجلس فیض ملایک چاکر فروزنده شمع انجمن ثم
دنی فتدلی درازنده سر و چمن فکان قاب قوسین او ادنی دلیل عقل
خضر گمراهان روز معاد و نور هدایتش چراغ تیره روزان یوم التناد بیت در شان
دریای سرمد رسول یثرب و بطحا محمد صاحب ثروت و مبتلا بجاه لباس فاخرش

و علامه عالی قیمتش بر سر **بیت** چون لعبت چین زیبای تا سر * آویخته خویش را ز بود *
درآمده بعد از لوازم تحیات گوشه از آن چمن زحل در بان قرار گرفت و چون [illegible]
صاحب معرفتی عاری از زخارف پرانه [illegible] از زینت زیور دلشده بوش و در دستش با
درد نوش لباس فاخرش حلقه خلقت و پیرایه گرانمایه اش جبه محبت **بیت** از لباسش
چه شعله تن بریان نیست پای زده بهر دو جهان بمجلس شریف درآمده عجب مرد غنی
نشست مرد موسر را رحمی بحث معرفت آمده دامن جائزه را جمع نمود اما چون عرشه
نظر کیمیا اثر مصطفوی طلای طینت توانگر را تمام عیار ندید لاجرم بر محک امتحانش زده
فرمود مگر ترسیدی که از غبار فقر وی بر دامن تمول گرد تو نشیند یا کلبه فاقه اش
از ملبوس حشمت خزینه چیند یا آنکه لباس الماس بلاش رنگ چرک گیرد مرد غنی گفت
یا رسول الله هیچ یک ازین معانی مرا بخاطر نخلید پس حضرت فرمود تراچه بر آن داشت
که بر چنین امر شنیعی قیام نموده شیشه دلش را بسنگ مذلت شکستی بعیش [illegible] خود
انکل مناز که این خنده افتاده مدلب گفت مرا نفس اماره بوضع پایمال غرور گردانیده
که رشته اعتبار را لکف اقتدار خود بنیم بلکه صورت هر فعل قبیحی را در نظرم جوراز جلوه
داده دلم را مقید کمند عشوه اش میسازد و طلعت هر امر قبیحی را بچشم دیوی نموده
در میانه طرح محبت صحبت میانداز **بیت** دلی دارم که غیر شیطانی نیست * در فعل بدش هیچ
پشیمانی نیست * ایمانش هزار بار تلقین کردم * این کافر را مسلمانی نیست * و من در
تدارک این خطا نیمه زر نفس و توبیخ غیره نصف مال خود را بوی بخشیدم حضرت از

حضرت از مرد غنی باوی خطاب کرد که بهرچه هدیه ام بنظر عاطفت در دنیا و ردی بر دوش
کعبه که نفس سلیم من نیز این نفس تو گیرد و من ساله است که او را بدام خود ساخته ام
پس از حصول نعمت [illegible] بیان راکسته چون سرکشی آغاز کند از عهده اش جون
برآیم **بیت** مرا زمان جو خوشش چهره گاهی به که از شراب حریفان چهره گلناری
مقرر است که هر که از روزگار بعلت افتقار مبتلا سازد هر آینه مرده و جمیع نظر [illegible] کرد
اگر عیاذا بالله بسئوال ملک شوید بالضروره عالمی بخوشش تشنه گردند مگر کشش مشتاق
نه حاجتش از کسی بر آید و نه که اش از چاره جو بماند بلکه بسبب سلب حیا و وفور
ذلت خواهد بود که الذل مع الطمع و مطلوب کل طالب علی ابن ابیطالب میفرماید
که الطمع مرض و السئوال نزع الحرمان موت و گفته اند دست در دهان مار کردن
و از شیر گرسنه طعمه ربودن آسان تر است که ز دنیان حاجت خواستن و در دل طمع
همین بس که از هیچ خوری یا کمتر باید که از کلام طلب عجز نموده و آنچه مرد را ترک طمع
ضرورت است آنکه با خلق بسیار نیامیزد و تا بعضی اوقات بحال خوش نخلد که بمحال عرض
حاجت و نزاختلاط تمام دال است بر افلاس چنانکه افلاطون گوید الاستیناس
من علامة الافلاس چه [illegible] با جمعی صحبت دارد کلمات [illegible] فاقه باشد بیاد آرد
اکثر اوقات شادمان و دل تنگ شکر آن باشند که از عرض حال نمودن و
اظهار صریح و حسن طلب و کثرت ملازمت احتراز نماید و مرد کامل اگر در حال عسرت متوسل
بلطف ایزدی گشته وار جمیع ماسوا قطع نظر نموده هرچه خواهد از او خواهد و آنچه دارد

باد گوید جز در کهش آشنای دری نگردد و زغیر از ابر رحمتش پایه گستری نخواهد البته از رنج
افتقارش نجات یافته به از سایر اغنیا خواهد شد و در صعوبت طمع همین بس که با وجود
زردی رخسار آثار خجالت که موجد آنست که در حین سوال بر چهره طامع لامع است چنانچه
هیچ صاحب مروت را تاب مشاهده آنحال نیست و شاهد است این ادعا قصه حسن ابن علی
علیه السلام با شخص عرضه دهنده و تقریر این حکایت آنکه حکایت نقل است که در دور خلافت
نور دیده سید ثقلین و رسول الثقلین چراغ دودمان هادی عرب و عجم نقاوه
سلاله شفیع المذنبین من الامم بیت گلزار شاداب گلشن زهرا حسن ابن علی امام هدا طیب
قضا مینوائی بهر علاج وسواس افلاس و دوای درد افتقار نسخه سفرجل نوشته تشریح زار
شاهزاده اش حواله نموده بیت پادشاه در کهف دار الشفای رحمت درد مندانیم
و اینجا بهر درمان آمدیم پس عرضه از شدت حال و عسرت احوال بدین مضمون انشا نمود
عمریست که از کشش غم دلم طومار وار بر خود می پیچید شور ادبار مرا چون خامه
پای در زنجیر دارد و بخت سیه کار از دود آه کف دماغم را چون دوات قیر گون
بعینه کرده اگر بدین می چند چون شجره قلم سرخ روف زی استخوانم را بمقراض اجل قطع
زن تیغ اجل خواهد ساخت بیت کسان شهد نوشند و مرغ و بره مرا دیده بر نان
می بیند تره پس بدان مجلس آشیان کیوان آمده عرضه را بحاجبان درگاه داد
شاهزاده بقرینه مقام دانست که عارضه افلاس بروی مستولی شده نموده عرضه اش
نخوانده فرمود که آنچه باحتیاج اوست باو بدهند پس او را بدانچه مدعا بود خوشنود ساخته

ساخته بعد از رفتنش خواص اصحاب گفتند یا رسول الله نخواندن عرضه چه بود فرمود
در آنحال شنودستم آثار ذلت طمع بر چهره اش مشاهده کرده زنگار خجلت بر آینه
حسنش ملاحظه نمودم دیده صاحب فتوت چون تواند دیده بروی گردد که از تاثیر
خجالت بوقلمون است هر زمان برنگی بر آید و از سحاب انفعال لاله وار قطره
خونی بر گل عارضش داغی نماید بیت هزار روز چنین دیدن از مروت نیست
که بدین ما گو مبادا رنگ بخت درشره فتوت فتوت یعنی جوان مردی است
که نفس را بهر نوعی که تواند از خودش دگرداند و بحکم ان السمع والبصر والفؤاد
وکل اولئک کان عنه مسئولا هر یکی از جوارح خود را ضبط نماید از
تعدی اگر چه خصم مستحق آن باشد اگرچه قصاص مانع عدالت نیست لیکن فی الجمله
مشتمل بر دل آزاریست و شیوه دل آزاری از مروت بعید است و چنانچه عفو
در حین غضب امریست جمیل عفو نتیجه مرتبت احسان از آن اکمل است و بنا
بر مدلول کلکم مسئول عن رعیته اگر بتقید خشوع هر یک اعضا را مقید
سازی هر آینه سبب رستگاری روز شمار خواهد بود چنانچه بحکم کلم الناس
علی قدر عقولهم سلوک با هر نفس فراخور حال وی لوازم عدالت است
همچنین با جمیع افراد انسانی نیک طریق سلوک نمودن از فرایض فتوت است
و شاه و گدا درین مرتبت یک درجه اند و تواند بودن که فتوت بوقوف
سخاوت باشد کنایه از بذل مال است بمستحق و فتوت عبارت از ایثار نفس

از شجاعت متضمن دفع خصم است سخی آن باشد اگرچه قصاص و فتوت مستلزم مشی با دشمنی
وگاه باشد که صاحب کمال دران فن جهد را فدای دیگری ساخته بسبب حیوة دل گردد
چنانچه شمع انجمن لافتی در شب غار بستر رسول را آرامگاه سربازی خود دید و بدانکه
فتوت حق نمک منعم شناختن است و شکر وی قیام نمودن و حقوق صحبت
اصلا فراموش نکردن که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها گویند
مردی زن جمیله خواسته بود بساط عشرت گسترد چون مدتی برین بگذشت
ناگاه زن را عارضه روداده آسیب کسوف آبله خورشید عارضش را نور حسن بکاست
مرد را بخاطر خلید که مبادا زن را از ملال زوال حسن تزلزلی خاطر خطور کرده
است بسبب تحملی در مزاج محبت تعلق کند پس روزی سر از خواب برگرفته بینائی
شیون کرد که دریغ هموجب چشم کور شد و همچنین تن بکوری داده تا مدت سی سال
که مدت حیوة آن زن بود چنان کرد که زن از بینائی او آگاه گشته شکسته خاطر
گردد فی الجمله قصه آن فرد بر آئین فتوت و حق نمک شناسی مشهور است و تقریر
این حکایت اگر **حکایت** دزدی را گویند شبی بقصد شکار جا یک سوار همتش
برسمند اندیشه نشسته و جهان بپای خیالش برتوسن افسوس نعل داده بسته
لاجرم زلف کمند حیله اش بغارت قصر ملک عصر بر چین نمیشد و زبان خنجر
نرگسش قصه نقب خزینه شاه نغمه نمی سرود **بیت** کند از غنچه انچه باد خزان
شاخها را یک نفس عریان **کند** گر به بیند کبوتری بگذارد • کند از پای او برون شلوار

١٩٤

شلوار شبی آهنگ دست برد عزم خزینه ملک نمود که حصار بند گردون اساسش
با ریحه کیوان دم همسری زدی و پاسداران حصن و شعقش با سپاه انجم لاف
برابری کرده پیکر حصارش همچون اسفندیار روئین تن و هیکل برجش اهچون
از اسباب قلعه شکن **بیت** فلک گرده در خاک زیرش نگاه • ز خورشیدش از سر
فتاده کلاه پس باندک سعی بر آن خزانه دست یافته از زر و جواهر پشته بسته از
بامش بزیر آورد و در حین عبور راهش بمطبخ ملک افتاده پاره نمک دید
در گوشه ریخته بجهة تحقیق بزبان برتخته پاره نمک زده که آیا چه باشد اما چون
دانسته اش ذوق طعم نمک نمود در زمان طمع از مال برطرف نموده لطف
بیت گر من حق نعمت بدانم • چشم نمک تو زود گیرد • در آئین فتوت
و انصاف روایت است که بعد از نمک چشی خوان نعمت چشم نمکدان
منعم شور کردن و مثال او را ردن **بیت** بخوان عشق نمک گر نخورد درست
که کور گرد فلک دیده زلیخا را • پس آن غنایم را بر خود حرام کرده هم انجا بگذاشت
و برفت روز دیگر که خوان سالار سپهر بهر نزول خسرو کواکب بریان حمل را
بنمک ثریا شور کرده شاه مکرمت گسترده گرسنگان محبت را صلا داده آمد
گنجور شاه چون بخزانه در آمد چه دید که دست نامحرم بسینه دوشیزگان جهان
فریب و نوعروسان دنیا زیب رسیده بلکه امشبها اسیر کرده اند و پاره زر و سیم زانه
بیت تا بیافته خیال تو در تن برد هوش • انجا که دزد رخنه کند میبرد متاع از خانه

اینحال آتش در نهاد خازن افتاده به تفحص هر سو قدم مینهاد تا بعد از اندک تجسس حلوا را
در حوالی مطبخ ملک یافت شاه به فقد و فوت درمی حیرت بروی افزوده کیفیت
حال العرض ملک رسانید شاه نیز حیرت دست داد پس دزد را مورد مرحمت ساخته
و جوایز وافره متوکد بقسم و عهد وعده داده ندا فرمود چون دزد شرایط وثوق
در شوق کلامش میدانست در زمان حاضر شد که از من این امر ناشی شده است اگرچه نجحت
سرعازمکری داشتم اما حلاوت ذوق نمک طعام نگذاشت که کام بر اثر خیال خام بردارد بیت
مرا کرامت دمان بود چون نمک خوردم ملال نبود بیت پس شاه چندان از الطاف بنواخت
که دزد دار از ارتکاب امر شنیع مستغفر گشت بیت داند خردمند حکیم از کار ایام که یا داشت عمل باید بر انجام

در حسن تدبیر چون نفس ناطقه چون تدبیر بدن از همه کسب معیشت و تدبیر منزل و امثال ذلک جز
بمعاونت تفکر و استظهار رای تدبیر عاجز است و در حل عقاید هر آینه در هر امری غوص نمودن از
معقول حسن تدبیر است و حسن تدبیر مقتضی است فواید مستحسن و در حدیث حضرت نبوی علیه افضل
التحیة والتسلیم حیث قال العجلة من الشیطان والتانی من الرحمن شعر است
بر صدق مدعی پس اگر مرد عاقل در اکثر اوقات این شیوه مرعی دارد هیچ رنگ عبرت
بر تارکش نباید دید مثلا اگر در آغاز امر بعقد عمل نماید به داغ افلاس مفتون نگردد اگر
مریض در حین صحت بتصور صعوبت مرض نماید برنج خستگی فرو نباشد و هم در حالت
عسرت و مرض اگر این دو گروه بحسن تدبیر گرایند شاید بمیامن حسن مخالص و لطف
علاج هر یک از کدورت بدر آیند و اکثر حیوانات عجم نیز بدین شیوه مستظهر گشته حل عقاید

عقاید نمایند چنانکه مشهور است که مورچه بعد از احتکار مظهر هر دانه گندم را از طول بدو نیم
میکند تا سبز نشود و در دریا هرا چون هجوم کیک برجست افکند قطعه از سوزنه در دهن کرده
پس تا آب در آید بدین ترتیب که تخت دم در آب نهد تا کیک از آن موضع بسر بینی وی پس کفل
پس کریبس سر در آب فرو برد تا جمیع کیکها در آن سوزنه در آیند و خود خلاصی یابد و
نیز گویند در موضعی که آب محیط بود در جهات اربعه آتش در وضع حمل نماید بجهة ایمنی
از شر مورچه پس بحکم قرین رای و حیله عقل انسان از امراعات این شیوه زیاده اهم است
پس مرد باید که در حین تسلط اعدا و مصایب رشد او در ظهور ملال و غضب رشته این
مهم از دست نگذارد تا جمیع امور از شر و رزمانه ایمن گشته غبار غم است و گرد ملالت
بر دامن خاطرش ننشیند و اکثر اوقات شادمان و کامران بوده که شمه از حوادث
نخواهد دید و فی الجمله شعر است بر صدق مدعا قصه آن بافنده که قماشی بافت چنانچه
حلال زاده از او بینند و حرام زاده نه بینند چه با وجود عذر و حیله از رنج افتقار نجات
یافت و تقریر این حکایات آنکه **حکایت** آورده اند که رندی را وسواس افلاس سر رشته تدبیر در
بر انداخت که بنای حیله بر وجهی نهد که طایر خیال نمکه آتش بیار دست و شهباز قیاس
باساسش نتواند رسید پس قدم بدرگاه پادشاه عصر نهاد بعد از مراسم دعا گوئی گفت
منم صنعتگری اعجاز قرین و هنرمندی سحر آفرین همین عاطفت شهریاری به استظهار انگیز
مایه توانم قماشی بافت که هر که دیده حلال زاده و صرف عیار نشو گشته و بحسن و قبح
بر نقش مطلع گردد و هر که نظر حرام زاده چیزی جز نقش عدم بر صفحه پندار نه بیند
بیت چنان نقش آیم بر روی کار که حیران شود دیده روزگار شاه از استماع

این مقال در تصور الخیال نهایت شادمان گشته که این نوع نقش بدیع و صورت غریب بجهت
امتحان خلق خزاین ملوک را سزاوار است پس نقدی وافی بدو داده با تمام کارش اشاره
نمود مرد عیار پیشه از راه خاطر جمع خرج نموده نه پروای شاهش و نه اندیشهٔ سیاستش
بیت نه از تیغش هراس سر بریدن نه از فکرش غم دامن کشیدن روزی شاه وزیر را بجهت تحقیق
نزد آن فتنه فرستاد و مرد کارگر را چون از آمدن وزیر خبر شد ناچار بکارگاه خالی از قماش
آمده پی مصالح تار و پود با فنک آغاز نمود چون وزیر در درون خانه آمد مرد را دید که دم
پی مصالح تار و پود در زبان حال مترنم بدین مقال بیت بر رشته گره می فکنم گر نکنم باید
بیکار بنم گردش کار دانم وزیر با خود اندیشید که این گونه پادشاه شیر صولت که
از بیم پلنگ خشمش گرگ را از غنم دست تعدی نیست این مرد چه رنگ باشد که خواهد بروباه
بازیش خواب خرگوشش دهد مبادا الخفا این از دیده مرا از دلیل جرم را که باشد
حال جز این چاره نیست که ندیده بعرض رسانم که دیدم تا هدف تیر خجالت نشوم پس
بخدمت پادشاه آمده بموقف عرض رسانید که قماش در نهایت نفاست است شاه
بجهت مزید یقین وکیل را نیز بهمین خدمت رجوع فرمود وکیل نیز چون وزیر هیچ ندید
با خود گفت این مرد از سر خود نگذشته که مرتکب امری شود که از عهدهٔ آن بر نیاید و
حال آنکه وزیر این قماش را دیده نه بی انفعال گران داغ بر من نامرد چنین فرو شود
بیت مبادا کس چنین آغشته چون من میان خلق رسوا گشته چون من پس تنها
چاره این معنی را نهان داشته بعرض شاه رسانید که دیدم آنچه وزیر دید اما چون
وعدهٔ اتمام کار بسر آمد مرد مدبر آن تاج و دیباج معدوم را بخدمت ملک آورد چون

شاه نظر کرد هیچ ندید بعد از آنکه دو معتمد بر دیدنش مقر بودند با خود گفت رهی خجالت
که مرا سلطنت امتحان دیگران بود و حال آنکه از من کم عیار آمد پس شاه نیز صلاح در اخفا آن دیده
بعد از تحسین بسیار بلمع الکار نامرا مستغرق شد اما چون مدتی بر این بگذشت مرد
نهاد را اقامت بر حیله مال شد شبی شاه راز خود را با وزیر و وکیل در میان نهاد که مرا از روز
قماش بنظر نیامد و بنا بر مصلحت تهمت بر خود بستم وزیر گفت بتاج و تخت ملک سوگند
که من هم چیزی ندیدم وکیل نیز آنچه از ندیده دیده بود معروض ساخت آه از آن آتش دلسوز
که هر ساعت از و شعله در گرد و القصه آن مرد به برکت حسن تدبیر آن مبلغ خطیر را متصرف شده
از پیچ فاقه خلاصی یافت در شناعت ظلم و نتیجهٔ آن در این اوراق ثمت یافته بیقین
از آن الحق خار بن ظلم را جز حنظل ندامت ثمری نیست و مزرعهٔ ستم را جز خوشهٔ ملامت
حاصلی نه و گفته اند عادل مطبوع جمیع طبایع است اگرچه جمعی خود را از شحنه
معدلتش مستفیض نه و ظالم مطرود تمام نظرهاست اگرچه طایفه از شعلهٔ ظلمش
کلهای داغ نه چشیده باشند است بر صدق مدعا قصهٔ نوشیروان و حجاج با وجود
رحلت چندین روزگار مقبول جمیع ملل است و این مطعون طعن کافهٔ امم
و جمیع از مجتهدین را عقیده آنست که معاونت ظلمه اگر همه در تعمیر مساجد و خانقاه
باشد حرام است نقل است که خیاطی از بزرگان که قدوهٔ ارباب یقین بود پرسید
که من بجهت ظلمه رخت میدوزم جواب را از زبان در افشان چنین فرمودند
که تو از رفقای آن گروه ضلالت شکوهی و گفته اند تیر آه مظلومان در زمان بهدف
اجابت رسیده خانهٔ وجود ظالم را چون خانهٔ زنبور مشبک میسازد کما قال

عز شانه سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون از نوشروان عادل پرسیدند که
ترا با وجود چندین ظلم کدام تجربات بگلشن معدلت راه نمود گفت روزی در راه شکار مرغی خسته
دیدم ناگاه پیاده در رسید و پای در سگ انداخت پای سگ را بشکست چون بر فرزند
بریدم پیاده را اسپ سیاه خواب پامال نمود را کسی بدید شده و اسب چنان بی محابا شد
که پای پیاده را ناقص ساخت هنوز سوار از نظر غایب نشده بود که دیدم پای اسب
بسوراخ موشی فرو رفت هم پای مرکب هم گردن راکب شکست پس مرا از آن روز یقین
شد که آتش ظلم خانه سوز عمر ظالم است پس عیان بهتر که مرد عاقل در جمیع امور از ظلم
و ستمکاری محترز بود به ناخن بیداد چهره مظلومی نخراشد و تیغ ستم در کمین خون بیگناهی نکشد
بلکه از عقوبت روز جزا یاد آورد و بکظم غیظ دل ستمدیده را شاد نماید و الا هم در دنیا
ببلیه مکافات گرفتار خواهد بود و هم در تحقیق رنج مجازات بیل بار وفی الجمله قصه عابد
در فصاحت قائلش بر صدق شاهد است و توار این قصه آنکه نقل است که در بصره
عابدی بود اطاعت پیشه و اطاعت اندیشه که صوت نغمه تسبیحش محلفیان سبحت
لاهوت را برقص در آورده و نوای مستان سرای تهلیلش عندلیبان گلشن ملکوت را پای از کم
و عقد ثریا از شرم انتظام سبحه اش پراگنده و موصوف و دایره سپهر از رشک اعتبار سجاده
اش از داغ جگر معروف نسیم انفاسش چون باد بهار روح پرور و شمیم اخلاقش چون
نکهت سحر فیض گستر ده ضمیر با درنش آینه صورت لما طلعتش مشاهده سیرت بجوز
کذا گفته اند بیت منع از صفای باطنش همه نهان پیدا که بود ش همچو مرا از رشته مغز استخوان پیدا
روزی بعزم مسافرت قدم سعی در بیابان نهاد مترنم بدین مقال بیت بسته دلم بار عجب عزتی

همی ای اهل وطن همی بیت بعد از قطع منزل چند روزی جمعی از دزدان خون نوش که دست
فشه طعن سنانشان را بزهر قهر آب داده و صیاد فاستوجب الملامس تیغشان را بر
سنگ ستم تیز کرده بیت زنخجر دل چه سندان مزاج دکان ستم را از ایشان رواج
بعابد برخوردند بطمع مال خون وی را حلال دانسته در زمان آهنگ قتلش کردند مرد بیچاره
آغاز فزع کرده که از فزع اگر اندیشه نمایید و بخنجه زنده بخون زنده دندان صلا بیشه
بیت ترک ستم کن ز ندامت بترس و از فزع روز قیامت بترس و من عهد میکنم ایشان را
بشما بحل کرده نه در دنیا با شما منازعه و نه در عقبی مطالبه پس آن سیه دلان از روی کوتاه
چشم بر عابد سرخ کرده و زبان گشودند که تا سر شربت را بتیغ سعفش از تن جدا سازیم
در دیوان مظالم رو سفید نگردیم زین پس دندان طمع از حیات کنده لب بندگه افغان
در پیش مینی حرکت کبود پوش است بیت ترا شاید که الا یم بخون دست که در گردن
چنین خونم بسی حیف است اما عابد یکباره ایت یاس بر عنوان وجود مطالعه نمود و بیچه
شفاعت بهر که روی آورد گوشه ابروی وفا ندید و بدامنی هر گر دستی در کل تغافل
نجید بزبان گفت بیت در که گریزد کسی بیچاره است انجمنی با که نشیند که بر حظرات
این سرا مقارن آن حال مرغ کلنگ بر سطح هوا نمودار شد عابد متوجه ایشان شده
گر چون امروز مرا دادرسی نیست یاری شما در محل فرصت خون مرا از این سنگ دلان
جفا پیشه بخواهید بیت از خون خواهی مار قسم کرده ام ای مرغ خون میکشد ترا گر توز
بر دار در آمد القوم از استماع این حال متبسم گشته گفتند تو با این ساده دلی ادعای
قرب درگاه ایزدی مینمایی و حال آنکه جاهلان را چندان قرب و منزلت نیست

زیبنی که موسی در قصص رنج عمرو فرموده است اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین خون خواهر
از نوع طیور چگونه آید اگر اول در کشتن تو اندک تامل میرفت اکنون گنجایش نگاه هست
پس تیغ آمیخته عابد را بقتل رسانیدند بیت کشته تیغ تو هنگام شهادت میگفت
حور امروز ترا پیش فردا هست اما چون اندک مدتی بگذشت ماجرای کشتن عابد در بصره منتشر
گشت چون نگاه اهل شهر کمند مطاوعت را در گردن انداخته بودند لاجرم از استماع این خبر
ملال اثر مضطرب گشته بتجسس قاتلش قدم کشیدند بیت خون حلالت فلک تیغ ستم
بر سر تسم که پا افزید بر خاندق بازید گویند روز عیدی که عامه خلایق در مصلای معهود
بعبادات مشغول بودند آن دزدان دغا پیشه در گوشه بقصد شکار دام سجاده گسترده
بودند که ناگاه فوج کلنگ پدید آمده فغان در گرفتند چنانکه خلق جمله از آن کیفیت شور تعجب
بماندند در آن حال بی اختیار بر زبان یکی از دزدان جاری شد که گویا این طیوران خون
عابد را متقاضی و صیت وی از ما میخواهند بسی جمعی این سخن از ایشان شنیدند معلوم را
بعرض والی شهر رسانیدند حاکم ایشان را گرفته در ایضاح آن امر مبالغه نمود ایشان راه انکار
پیش گرفته بعد از اندک زجر و شکنجه جمله ماجرا رفته بود معترف ساخت الغرض هر یک
از ایشان را بعقوبتی هلاک کرد ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب در مذمت
خدعه مرد عارف را از جمیع امور خدعه عار است و موجب انفعال روز جزا و عنقریب اثر شامت
آن بجانب صاحب عاید است کما قال عز شانه ولا یحیق المکر السیئ الا باهله و گفته اند در میان
مرغان بوم شوم از آنست که طبعش بخدعه و تحیل راغب است چه خصم اگر به دو دام موصوف است
فریب دادن وی از محال دون همی تعالم گشته است و فدا یرا بازی دادن محال اگر یکبار است

است معروفست که چون ترهو ... باید رست خدعه در جمیع امور مذموم است مگر در بعضی
امور که اقدام بوی از جمله کیاست اول محاربه و دفع شر دشمن که گفته اند الحرب خدعه و هم چنین
در تسخیر قلاع و تسلط بر اعادی و رهانیدن از چنگ ظالم و ضابطه در این امر آنکه اگر مطلب صحیح حاصل آید
رواست و اگر بقصد مفسده و تحت حیلت [illegible] بهتر که مرد خردمند با اهل قرابت و ابنای
جنس و مصاحب و رفیق و اهل خانه راستی در عمل دارد و بمکر و حیله نگراید و از جاده مستقیم صدق
منحرف نشده به مقوله الخداع رغبت ننماید تا عاقبت چون زن عجوزه محیله بداغ فضاحت
نسوزد و مناسب این حکایت آنکه حکایت آورده اند که در [illegible] که بانی و هم جهان گرد را
کمند تدبیرش در بند کشیده و گردن اندیشه بلند پروازان را سلسله تدبیرش به قید آورده سپاه
خرد از بیم شبیخون فسونش پراگنده و سرهنگ فرهنگ از سهم دیو ریوش سر افکنده بیت به فلک
با همه نیرنگ و مکر کرده شب گردی او اعتراف روزی کیسه پر مروارید که از حیرت طلعتش عقد
ثریا رشته گم کرده و از شرم صفوتش خوبان جهان دندان طمع از حسن خویش کنده بیت
مصفی چو دل خلوت نشینان سفید چون چشم پاک بینان نزد صرافی برده بسته علامت مسلکی
قرض نمود و بر امانت آن مروارید بعد از آنکه بدم و مرد افسون صراف را بدین معنی راضی کرده
لالی را بصراف نمود و باز در کیسه بسته و سر کیسه را مختوم ساخت در حین تسلیم کیسه را بعبرت
بر صفه نظر صراف بسته کیسه دیگر [illegible] بهمان صورت بجای او رسانید کیسه بعوض مروارید
مرهون ساخت زر از صراف ستد و مدت معین قرار داد و فرار نمود بیت در این
دیر سه دیر کهنه بنیاد عجب غافل نهاد است آدمیزاد اما چون مدت موعود منقضی نمود
از راهن اثری نه پیدا صراف دانست که در عملش زمحک تجربت کم عیار آمده چرخ [illegible]

تن چون درم قلب در صدد دو رنگیست پس زبان دستان سرای انتقال گشت **بیت** روز اول
که دیدمش گفتم : آنکه روز درم سیه کند هست : القصه بعد از یاس تمام چون سر کیسه گشود کار بخت
سرنگون دید پس از اشهد بجه زنار وار بر خود بپیچیده ناقوس ناله را بدر خانه قاضی زد که
گلشن شریعت زاهرا بنوی از انجاب معدلت سادات و روضه ملت غرای مصطفوی از سحاب
اطاعت **بیت** دردیست در دلم که گر از پیش آب چشم : بردارم آستین برود تا بدامنم
زن فسونگر بامانت این کیسه زر از من ربوده و در نهان نهفته اکنون در چاره این کار
من متحیرم **بیت** تمنای دلم کن زر دو صل دگر نه هم تمنا مرد و هم دل اگر در قوانین
قدری احتیاط کنی در فضای محشر دل فصاحت نکنی قاضی چون مختصری از آنچه تحریر
شد شنید با خود گفت اگر بر خلاف قواعدی که از نهج صواب ارشاد دارم عمل
نمایم فضلا در احکام شرایع بهم برسد پس از لمحه تامل فکری بخاطرش رسید که گفت
صلاح در آنست که صفحه چهره لعل گون را بیاقوت خون مرجانی کرده و گوهر اشک بر
الماس مژه ریزان در محلات و شوارع فریاد برکشی که از جور چرخ فیروزه گون از رز
کهربائی بر من چون شب سیه گشته زلا کیسه مرواریدی نزد بود بعیت هشته و اکنون
در دوران چابک دستان از من ربوده اند و مرا فراموش شده است بیت شاید مرغ
طمع زال در انحال بهوس دانه دیگر آهنگ حلقه دام کند **بیت** خواهی نشوی از غم
آزاد مکن خو بطمع مرغ را گر نبود حرص نیفتد در دام پس مرد صراف سرشک ریزان
در کوچه و محله مضمون ما هر مقضا مینمود در انحال عجوزه وار دست شده چون جنبش بر صراف

بر صراف افتاد بعد از استماع المقال با خود گفت هیچ برادران هست که بهیچ بچه بر بدن
از سکه داغی بر نقد دلش زدم به دعوی لولو نزد گره بر رشته خاطرش افکنم **بیت**
صیاد عهد ابنهند دام از پا دام دگر : پس گریبان صراف را گرفت که آن کیسه از آن
منست ترا دیگ طمع بجوش آمده میخواهی که به نقد تزویر از برایش من زنه این حجره
صورت ندارد چون آن مکان را محل فیصل نزاع ندانسته کشکشان صراف را
نزد قاضی برد که مرواریدی که این مرد دم با فسون از آن میزند مال منست
و او در این معنی کاذبست دامن من بدید زر خود بستاند قاضی از زال
چون اعتراف شنید کیسه را حاضر ساخته بعد از آنکه احقاق حق صراف نمود زال را بخیانت
تنبیه فرمود **بیت** هر که بدی کرد به بد بار شد هم بد خویش گرفتار شد بدانکه
حسد داغ برص است بر جبین انسان که صاحب داغ را انگشت نمای خلق دارد و بحکم
قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق و من شر حاسد اذا حسد
هر آینه عاقل را اجتناب تمام از شامت حسد اولیست چه حسد آتشی است خانه سوز
دنیا و گیتی جگر دوز و حکما گفته اند الحسد یقتل الحاسد قبل ان یصل الی
المحسود یعنی حسد حاسد را میکشد قبل از وصول بر آن چیزی که بر آن حسد برد
گویند سلیمان بن داود علیه السلام از جناب ایزد متعال عز شانه استدعای تعلیم کلماتی که
موجب سعادت دارین وی باشد نمود پادشاه عالم فرمود که از آتش کلمه بیاموزم
از عهد این نماز یعنی که بسعادت ابدی مستفید گردی اول آنکه بندگان مرا آنچه

در مواجهه شواهد کشف در پس بکوشد که است زشت ترین صفتی غبطه است دوم آنکه
چون نعمت من نیست باری وا فرینی بر وی حسد مبر سلیمان گفت الهی حسبی
انا القوم بقا شاه ولایت پناه علی مرتضی ع فرمود ما رأیت ظالماً اشبه من
الظلم الحاسد یعنی ندیدم چون حسود ظالمی را که بمظلوم شبیه باشد چه حسود
ستمکاره تر ان جبار است بر نفس خویش اما حسد آنست که مر قصد زوال نعمت
از دیگری باشی بجهة وصول خویش بدان نعمت و این بغایت شوم است و خدا
وند این صفت مذموم اما اگر مثل نعمتی که دیگری راست از خدای خود خواهی و الحق
آن نعمت بر نعمت او چیزی نیست و این را غبطه نامند و بدانکه حسد از بخل اکبر است
چه بخل کنایه از امساک مال خود است و حسد متضمن این معنی است اما مضاف بود در
عطیه که دیگری بدیگری کند شنیده که اشتداد این مرض تا حدی باشد که بر خود
نیز مال دیگری روا ندارد گویند سه مرد حسد پیشه حرص اندیشه روزی با هم جمع
آمدند و هر یک از ما فی الضمیر خود رمزی بمعیار اظهار سنجیدند نخستین ایشان گفت
مرا اشتداد پایه حسد تا بحدیست که یک فلس اگر بکفی است دگر نتوانم دید
گفت این خود سهل مرتبه است حسد چندانم غالب است که دریغم آید اگر عطیه کند
دیگری بغیر سیم ایشان گفت شما هر دو دانسته شک باید مرا آتش حسد [illegible]
سینه بجوش است که اگر شخصی بمن چیزی بخشد از غصه هلاک شوم اما مرد صاحب کمال آنست
که من جمیع الوجوه بر نعیم مزخرف دنیوی دل نبسته از سر غیرت عبرت از دنیا گرفته

گرفته دنیا را بهای عشوه های این زال کهن سال ندهد تا سوء المزاج حسد عارضش بر صحت
ذات مبتلا نشود زیرا که بسیار بوده که حسد صاحب خود را رسوا ساخته فرزند بیهوده در حسرت
جفا بدیده چیزی بوی نگذارد چنانچه آن زن فرزند غرق شده خود را و تقریر این حکایت آنکه
حکایت نقلست که در زمان خلافت داود ع روزی دو زن که همسایه دل بسته
بودند هر یک پسر خود را گرفته بعزم کاری راه صحرا پیمودند و بر کنار غدیری رحل
نشستن آغاز نمودند نه غدیری بلکه بحری بیکران یا محیطی بی پایان عمقش چون
دور روزگار دور از قیاس و قعرش چون انتهای تسلسل نهان از احساس
بیت غدیری نه بحری بدان سان که قعرش ⁂ از آنسوی هفتم زمین در گذشتی ⁂ در آن
بیابان طفلان مرافقت یکدیگر دام بازی گسترده بودند که ناگاه صیاد قضا
یکی را دانه خور اجل کرده کمند حادثه گریبان گشاکشش بگرداب افکند **نظم**
مباش ایمن که این دریای پر جوش ⁂ بگرداب است آدمی خوردن فراموش ⁂ اما
چون مادرش بدید گرد آن حال نمود موی کنان و مویه کنان بر سر غدیر آمد
دید که عید حیات پسر بمحرم ممات بدل شده زمانه بخنجر مرگش قربان ساخته پس
با خود اندیشید که رخ را بناخن گلگونه خوناب جگر غازه کشیدن و فریادی
نمودم چه سود صلاح آنست که پسر وی در آویزم که این پسر از آن من است و آن
غرقه در آب پسر تو است شنیده که بحکمت فیلسوف تدبیر پسر از وی گرفته جراحت خود را
بدین مرهم دوا کنم و دل او را بداغ فراق مبتلا **بیت** بدون همت بخت واشدن

ما رو بر رو سیتره بر افلاک کرده ایم پس در پسر او نگه روزن همسایه کرد که این پیر مفت
دانگه عمرش بسر آمده پسر تو زن مضطرب گشته فغان بر کشید که این چه خیال باطل است
مگر سودای فاسد بر مزاجت غالب شده یا داغ جنون بر سرت گل کرده است
نسبت مودت نه نقدیست که به نیروی توانش ربود در رابطه قرابت نه لباسی است
که بتعنف شاید ش غصب نمود بیت دانسته غم عشق اگر بر خود نتوان بست
یا شور پسر تا بر سعادت افتد والا به بطالت اوقات کوشیده باشی بیت
صبوری کن درین غم روزکی چند نماند همچنین جاوید در بند چه گر افشان گر خزان
به بود کار هر آنکس او فتد خیزد دگر بار هر چند زن ازین نمط فسون بر وی
خواند سود نداد و چون دران بیابان گفتگو بپایان رسید و نزاع ایشان
بصداع کشید و مقالات بجدال انجامید ناچار بهر دفع منازعه و رفع مخاصمت
رو بمحکمه داود ع آوردند مضمون ماجرا بعرض همایونش رسانیدند داود ع
هر دو را مدعی دید و بر طبق مدعا هر یک را شاهدی ندید تصرف را حجت
دانسته کودک را بصاحب تصرف داد گویند حضرت سلیمان ع در آن حال بنا
بر اقتضای سن با کودکان گرم بازی بود چون بر حقیقت دعوا و کیفیت فیصل
مطلع شد بمجلس شرع شریعت پدر آمده بعرض رسانید که اگر خاطر اقدس
برضا ابا نماید حکمی دیگر درین باب مرا بخاطر رسیده پس داود ع وی را بفیصل
آن ماجرا اشاره نمود بیت میانه دل و زلف تو ماجرائی هست چنان به پرسی که

که بیخ سوز دو زن کباب پس سلیمان ع خادم فرمود که تیغ آب رنگ آتش طبع بیار را
بدو نیمه کرده هر زنی را نیمه بده تا هیچکدام محروم نمانند زن اجنبی چون شکن پاره
خود را بحکم خون پسر میداشت بدین قضا رضا داده سلیمان را از جان دعا
کرد اما چون مادر قصه کشتن پسر شنید کف دست آزوی ببارید که من از حق خود
گذشتم و پسر را بوی بخشیدم بداغ فراق سوزم به که بآتش کشتنم دارا رشک
ریزم بهتر که در مصیبتش خود را بخون غرقه بینم بیت با فغان چندان که نی جگر عقوبت
دارد بلبل در قفس به که بگلزار شبدی پس سلیمان ع کف پسر از آن گرفت
معترف شد که او درین دعوی کاذب است والله اعلم بالصواب
بیت شکر که نامه بعنوان رسید پیشتر از عمر بپایان رسید زهی سعادت
بخت و فیروزی اقبال که بمعاونت توفیق و همت ارباب نظر در طراز این نامه
نامی توسن خامه خامی نکرده و قطع این بیابان بپایان نمود

بحمد الله که بحسن توفیق
کرد این [illegible]
الملک اللطیف [illegible] شمس الدین محمد [illegible] شریف رفیع [illegible]
[illegible]
[illegible]
توفیق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باب بانگ دادن مرغ خانگی گویند اگر روز شنبه بانگ کند صاحب خانه با کسی مهربان
شود و خوشحالی کند و خوب است و اگر روز یکشنبه بانگ کند فرزند صاحب دولت خدای تعالی
با کرامت فرماید و یا از چیزی خوشحالی یابد و اگر روز دوشنبه بانگ کند خدا نخواسته

معاشی نگار کاخ غیب عنکبوت [illegible] ز تیغ [illegible] بر

بعد غمی با و رسد باید چیزی خیر کند تا رفع بلا شود اگر روز سه شنبه بانگ کند
[illegible]
صاحب خانه با کسی جنگ کند باید که آن روز با کسی گفتگو و دعوا نکند
[illegible]
بد است اگر روز چهارشنبه بانگ کند صاحب خانه نعمت
[illegible]
و دولت روی کند و باعث خوشحالی و خرمی یابد
[illegible]
انشاء الله تعالی خوب است اگر روز جمعه عظیم با
[illegible]
جمعه بانگ کند بلکه تلف شود
[illegible]
یا کسی از آن خانه
امیدوار در بیت الحزن آز با یعقوب هم آواز [illegible]
و یا آنکه مصیبت باشان رسد باید چیزی
[illegible]
خیر کند تا رفع بلا شود بد است والله العالم بالصواب
[illegible]

١٣٥٤
[illegible] الایام سنه اربع خمسین ثلثمائه بعد الالف من هجرة النبویه صلی الله علیه و آله

٢٠١

منقولست که حضرت نوح روح الله در صحرا
شبانی را دید پرسید که ای شبان چه قدر عمر
داری گفت که روح الله شصت سال حضرت فرمود که وقت
خود را اگر فته عرض کرد یا فرمود چند است عرض کرد که شصت سال
اول تا حلال خدا [illegible] حرام نبردارم و حلال خدا [illegible]
دوم تا از غیب [illegible] دوم نعمت دیگری نبردارم سیم تا [illegible]
خدا [illegible] دیگر نبردارم چهارم تا ابلیس [illegible]
نه ایمن از شر او ایمن نیستم پنجم تا [illegible]
نه ایمن از جهنم سیم [illegible]
است [illegible] نبردارم [illegible]
همه [illegible] خود
علم اولین و آخرین
والسلام
م م م
م م
م

دل از [illegible] کی تا محبت [illegible] کردد
[illegible] شیرین
درختی را که [illegible]
ثمر کردد

باب الحب

سوله بر پاره کاغذ و در زیر زبان گیرد و با محبوب حرف زند بیقرار گردد

هاا ااا ۸ ااا ۷ اا اا ع ما ۴ ا

سوله این طلسم در زبان کنند و بخوراند یک دو اگر مطلب از شاه یک پاره از مرد باشد

لیکن نزد او از دل و جان مطیع گردد و هم دیوانگی شاه طلسم اینست

اا هاا اه ه و م ده ام ا اا ع ط ااا و ااا ده ااا ه ه ع ط ااا

رباه بند و چشم بند سوله و با خود دارد زبان دشمنان و روسیه گرداند

یا حفیظ یا حفیظ ه اااا ا اا اا ع ااا ااا ط ح ۹ د د

اگر خواهی که تو از عشق خود بیقرار گرداند اگر مرد باشد یا زن نام او

شانه چپ گوسفند را بنویس و در آتش انداز که بیقرار گردد طلسم این است

باب الحب

بگیر نگینه مور خود و بکتابی مطلوب

و هر که یک بار این بیابد و بهتر که زند

و هر که یکبار این دعا را بخواند

عه	بسم	۳	۱۱	۹
ع	ا	م	ه	عه ا و ه
الوحا				ا

وجاءت كل نفس معها سائق وشهيد فقد كنت في غفلة

فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد این آیه سه بار

بخواند و بخورد مطلوب ... فكشفنا عنك غطاءك

فبصرك اليوم حديد

۲۰۲

اما این طلسم ... اعتقاد بکند

وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء ابدا

الى يوم القيمة كلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله و

ويعذب المنافقين والمنافقات والمشركين

والمشركات الظانين بالله ظن السوء عليهم

دائرة السوء وغضب الله عليهم ولعنهم واعد لهم

جهنم وساءت مصيرا القى الله بينهما العداوة والبغضاء

بين فلان ابن فلان

مادهٔ گاو را بچه خود نگیرد و نمی‌ماند شیر را اندازد و دیگر
و بهر روح [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی بسم الله الکافی
بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء و هو
السمیع العلیم اگر مادهٔ گاو نگیرد [illegible] که او نبود و [illegible] این دعا
بنویسد و بر سر او ببندد بسم الله الرحمن الرحیم اذ قال موسی لقومه ان الله
یامرکم ان تذبحوا بقرة قالوا اتتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین
یا الله یا الله یا الله بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

